

شیراز

کتابخانه و حال

نویسنده

ناشر

انتشارات مطبوعاتی فارس

619

شیراز در گذشته و حال

نألف :

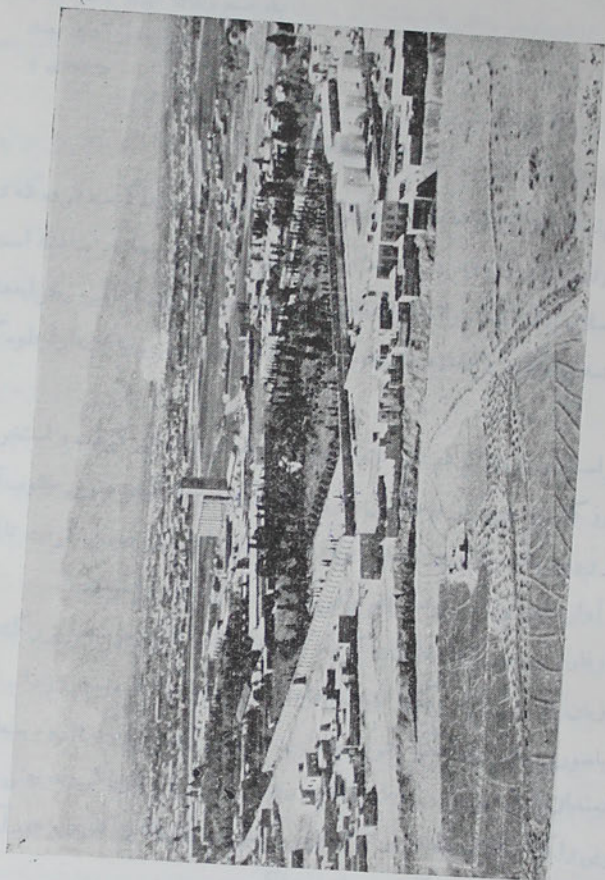
حسن امداد

دیر علوم اجتماعی دیرستانهای شیراز

ناشر :

اتحادیه مطبوعاتی فارس

چاپ موسوی شیراز



شیراز

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY

Acc. No

Date

﴿ بنام خدا ﴾

باد صبح و خاک شیراز آتشی است

هر کرا در وی گرفت آرام نیست

« سعدی »

مقدمه

تاریخ کهنسال فارس يك سلسله افتخاراتی برای میهن عزیز ما کسب کرده که تا جهان باقی و نامی از مردی و مردمی است، ایران عزیز را سر بلند و مقتدر ساخته است. پیش از اسلام مرکز اقتدار و افتخارات مادر شهر با عظمت استخر بود که امر و زخرا به‌های آن مظاهر تمدن درخشان گذشته بشر و قدرت و نبوغ فکری و هنری نیاکان ما را جلوه گر میسازد.

پس از استیلای عرب کم کم این کانون جلال و عظمت خاموشی گرفت و استخر از بیمهری روزگار رو بوبرائی نهاد، ولی دیری نپائید که در ۶۰ کیلو متری جنوب آن، شهر شیراز رونق یافت و این بار مشعلی فروزاتر در قلب این شهر تابیدن گرفت تا آنجا که نام و آوازه آن بوسیله نوابغ علم و ادب و هنر در دنیا طنین انداز شد.

این بار فارس بوجود دانشمندان و کویندگان و نویسندگان و مورخین بزرگ خود توانست زبان فارسی را که یگانه نشان وحدت و ملیت ماست از دستبرد زوال نجات بخشد و با صورتی تازه و دل انگیز آنرا از یکطرف تاهند و از طرف دیگر تا روم بسط دهد. دانشمندان این سرزمین در افکار و عقاید و افتخارات عرب نفوذ کردند حتی قواعد زبان عربی را که یگانه مایه افتخار آنان بود تدوین نمودند و آثاری بوجود آوردند که نظیر آنرا در زبان عرب کمتر میتوان پیدا کرد.

«الف»

سیبویه بیضاوی شیرازی (۸) اساس نحو عرب را بر پایه ئی استوار نهاد و ابن مقفع (۲) آثار بزرگ پهلوی را به بهترین و فصیح ترین عباراتی عبری ترجمه کرد و آنها را از دستبرد زوال و نیستی محفوظ داشت، ابن مقفله شیرازی خط نسخ و شش گونه خط دیگر را اختراع کرد و آنان زبان عرب را فروغی تازه بخشیدند و خود پرچم دار علم و ادب و هنر اسلامی گردیدند .

شیراز از عهد آل بویه باینطرف مهد علم و ادب و حکمت و عرفان گردید و با پروراندن نوابغ بزرگ فصل جدیدی در تاریخ ادبیات و زبان و هنرهای ملی باز نمود .

سعدی و حافظ دو ستاره قدر اول آسمان ادب تا ابد نام ایران و زبان فارسی را زنده کردند .

وصاف مورخ عالیقدر عهد مغول و علامه قطب الدین حکیم مشهور و صدر المتألهین ملاصدرای شیرازی مروج حکمت اشراق و صدها تن دیگر مایه افتخار و شهرت شیراز هنر خیز و ایران عزیز شدند .

پارس و شیراز در زمان استیلای مغول در اثر داشتن مردان لایق و مدبر محل امن و امان و پناهگاه دانشمندان و حافظ قسمت مهمی از فرهنگ و تمدن ایرانی بود. چنانکه سعدی از این امنیت و آرامش اظهار خوشوقتی کرده و از زمامداران وقت مخصوصاً اتابک ابوبکر سعد بن زنگی در ضمن اشاره بحوادث عصر سیاسگزاری نموده و گفته است:

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست تا بر سرش بود چو توئی سایه خدا
امروز کس نشان ندهد در بیسط خاک مانند آستان درت مأمن رضا

آب و هوا، موقع و محیط طبیعی و سایر عوامل جغرافیائی شیراز در پروراندن استعداد های مختلف کمال تأثیر را داشته و هنوز نیز این محیط مساعد محل پرورش شعرا و نویسندگان و هنرمندان نامدار است، تا کنون درباره این شهر که روزی خال رخ هفت کشور بوده

۱- بیضا قریه ای است در ۴۲ کیلومتری شمال شیراز ۲- شهر کورد (فیروز آباد فعلی) جنوب شرقی شیراز

و ملك سليمان و برج اولياء و شهر زنده دلان و دار العلم و عروس شهرهای ایران
مینامیدند، کتاب جغرافیائی بسبک تازه نوشته نشده بطوریکه هم میهنان عزیز جز آنچه
از زبان سعدی و حافظ و سایر گویندگان و نویسندگان، جستجو و گریخته شنیده اند،
اطلاعات دیگری درباره این شهر هنر خیز، ادب پرور ندارند.

اکنون که بیاری خدا توفیق انتشار این کتاب دست داد، میتوان گفت تا اندازه‌ای
شیراز سعدی پرور و حافظ آفرین را بخوانند گان عزیز معرفی مینماید.

در سال پیش اداره نگارش وزارت فرهنگ تصمیم گرفت که شهرهای درجه اول
ایران را بوسیله نشر کتابهایی معرفی کند. برای اینکار بفرهنگهای شهرستانها
بخشنامه‌ای فرستاد تا اطلاعات لازم را جمع آوری و بآن اداره ارسال دارند.
اداره فرهنگ بنگارنده تکلیف کرد تا کتابی در باره جغرافیای شیراز و آثار
تاریخی و اوضاع اجتماعی و علمی و ادبی آن شهر تألیف نماید.

نگارنده از آنجا که علاقه مفرط بشهری که در آن پرورش یافته و جسم و جان
با خاک آن عجین شده، این تکلیف را با کمال میل استقبال نمود و از زحمت و مشقتی که
باید در این راه کشیده شود، نهراسید.

برای انجام این تکلیف نگارنده کتابی را که بسال ۱۳۲۹ شمسی بنام جغرافیای
جلگه شیراز بعنوان پایان نامه تحصیلی در رشته تاریخ و جغرافیای دانشکده ادبیات
تهران تألیف کرده و بحضور استاد ارجمند جناب آقای مسعود کیهان تقدیم داشته بود،
مأخذ کار قرار داد و از یادداشت‌های مفصلی که در ظرف ده سال در زمینه آثار و رجال
و کارهای هنری و تاریخی این شهر طرب انگیز و هنر خیز فراهم آورده بود، استفاده کرد
و از میان آن اوراق پراکنده و پیریشان این مجموعه را طوری تدوین نمود که بامفاد
بخشنامه ۸۵۶۵/ن ۱۶-۱۶/۵۳۷ اداره کل نگارش تطبیق نماید.
این کتاب از اوضاع طبیعی و انسانی (اعم از سیاسی و اقتصادی و مردم شناسی) شهر

شیراز بحث شده و شامل ده بخش است بقرار زیر :

۱- بخش اول ، جغرافیای طبیعی جلگه شیراز

۲- بخش دوم ، تاریخ شیراز

۳- بخش سوم ، جغرافیای انسانی

۴- بخش چهارم ، آثار تاریخی شیراز

۵- بخش پنجم ، علماء و کویندگان و نویسندگان بزرگ شیراز

۶- بخش هفتم ، عرفای بزرگ و نامدار شیراز

۸- بخش هشتم ، ترانه‌های محلی شیراز

۹- بخش نهم ، ضرب‌المثله و اصطلاحات مردم شیراز

۱۰- بخش دهم ، فرهنگ عامیانه شیراز

مطالبی که در این کتاب نوشته شده همه مستند ب مدارک و کتب معتبر است که فهرست آنها در آخر کتاب چاپ شده و منتهای کوشش بعمل آمده که زبده نظریات نویسندگان و صاحب‌نظران گردآوری شود.

برای نشان دادن طرز فکر و پایه معلومات و قدرت طبع کویندگان و چیره دستی هنرمندان و نویسندگان شیراز نمونه ای از آثار آنان انتخاب گردیده و برای تهیه اطلاعات جدید و آمارهای لازم علاوه بر استفاده از نشریات رسمی ، بوزارتخانه ها و ادارات و بنگاههای مربوطه حضوراً و کتباً مذاکره و مکاتبه شده و از مجله‌های تاریخی بدقت عکس برداری گردیده و تا آنجا که میسر بوده نقشه‌های ضروری را با تحمل زحمات فراوان بدست آورده و اکنون همه را بصورت این مجموعه به پیشگاه اساتید صاحب‌نظر و خوانندگان ارجمند تقدیم میدارد و با سعیدی شاعر پیک‌ضمیر شیراز هم‌صدا شده و میگوید:

به نیکمردان یارب که دست فعل بدان بیند بر همه عالم خصوص بر شیراز

حسن امداد

شیراز - آبان ۱۳۳۹

فهرست مطالب

بخش اول - اوضاع طبیعی جلگه شیراز صفحه ۱	
<p>۱۲ صفحه رودخانه‌ها</p> <p>۱۳ چشمه‌ها و قنوت مهم</p> <p>۱۵ دریاچه‌ها</p> <p>۱۶ آب و هوا</p>	<p>۱ محدود</p> <p>۱ معرفه الارض جلگه شیراز</p> <p>۴ کوهها و چین خوردگیها</p> <p>۶ ساختمان جلگه شیراز</p>
بخش دوم - تاریخ شیراز صفحه ۱۸	
<p>۳۳ شیراز در زمان آل مظفر</p> <p>۳۵ شیراز در زمان شاه عباس</p> <p>۳۶ شیراز در زمان نادر</p> <p>۳۶ شیراز در عهد کریمخان زند</p> <p>۳۸ زلزله سال ۱۲۳۹</p> <p>۴۳ قصیده و قمار در باره زلزله سال ۱۲۶۴</p> <p>۴۵ قصیده داوری در باره زلزله ۱۲۶۹</p> <p>۴۶ القاب و عناوین تاریخی شیراز</p>	<p>۱۸ شیراز پیش از اسلام</p> <p>۲۲ بنای جدید شیراز</p> <p>۲۳ خواب محمد بن یوسف ثقفی</p> <p>۲۴ موقعیت تاریخی شیراز</p> <p>۲۵ توسعه شهر شیراز</p> <p>۲۶ شیراز در زمان آل بویه</p> <p>۲۹ شیراز در زمان اتابکان</p> <p>۳۱ شیراز در زمان شاه شیخ ابواسحاق</p>
بخش سوم - جغرافیای انسانی (۵۱)	
<p>۷۶ بانکهای شیراز</p> <p>۷۶ مهمانخانه‌های شیراز</p> <p>۷۷ سازمان اداری</p> <p>۷۷ فرهنگ شیراز</p> <p>۷۷ کود کستانها</p> <p>۷۷ دبستانها</p> <p>۷۸ دبیرستانها</p> <p>۷۸ دانشسراها</p> <p>۷۸ آموزشگاههای حرفه‌ای</p> <p>آموزشگاههای وابسته به بیمارستان</p> <p>۷۹ نمازی</p>	<p>۵۱ نژاد</p> <p>۵۲ زبان</p> <p>۵۳ خصوصیات لهجه شیرازی</p> <p>۵۴ خط</p> <p>۵۵ دین و مذهب</p> <p>۵۶ اخلاق و عادات</p> <p>۶۳ ذوق هنری مردم شیراز</p> <p>۶۷ جمعیت شیراز</p> <p>۷۴ آخرین آمار جمعیت شهر شیراز</p> <p>۷۵ بیمارستانها</p>

صفحه ۸۷	روزنامه پارس	صفحه ۷۹	دانشگاه شیراز
۸۸	« گلستان	۷۹	دانشکده پزشکی
۷۸	« استخر	۷۹	دانشکده ادبیات
۸۸	« بهار ایران	۷۹	دانشکده کشاورزی
۸۸	« جهان نما	۷۹	دانشکده علوم
۸۸	« اجتماع ملی	۸۰	روزنامه‌های شیراز
۸۸	« پیک خجسته	۸۰	روزنامه نویسی در شیراز
۸۹	چاپخانه‌ها	۸۲	روزنامه صوراسرافیل
۸۹	ساختمان شهر	۸۴	« انجمن اخوت
۹۱	دروازه‌ها	۸۴	« آفاق
۹۳	محلها	۸۴	« دارالعلم
۹۴	باغهای شیراز	۸۴	« حیات
	سابقه تاریخی احداث باغ بدست مردم	۸۵	« شیراز
۹۴	فارس	۸۵	« احیاء
۱۰۰	باغهای شیراز در زمان صفویه	۸۵	« آموزگار
	توجه با احداث و مرمت باغهای شیراز	۸۵	« زمان وصال
۱۰۱	در زمان نادر		« حکایت جانگداز و قایم یزد
۱۰۲	باغهای شیراز در زمان کریمخان زند	۸۵	الی شیراز
۱۰۲	باغهای شیراز در زمان قاجاریه	۸۶	مجله سپیده دم
۱۰۵	باغهای کنونی شیراز	۸۶	مجله خورشید ایران
۱۰۹	سابقه تاریخی کتابخانه در شیراز	۸۶	روزنامه بینام
۱۱۰	کتابخانه‌های شیراز	۸۶	« عصر آزادی
۱۱۱	کتابخانه ملی پارس	۸۷	« اقیانوس
۱۱۱	سینماها	۸۷	« آئینه فارس
۱۱۱	آب مشروب شهر	۸۷	« مشعل فارس
۱۱۲	لوله کشی آب شهر	۸۷	« افق شیراز
۱۱۳	چگونگی دستگاه لوله کشی	۸۷	روزنامه‌های کنونی شیراز

بخش چهارم آثار تاریخی شیراز (۱۱۶)

۱۲۴ | برم دلك | ۱۱۶ | قصر ابونصر

۱۸۷	فی صفة الکواکب	۱۲۷	قلعه پهنڈژ یا شه مویند
۱۸۸	آب رکن آباد	۱۳۳	نقش بهرام دوم ساسانی در گویم
۱۹۱	تکیه مشرقی آرامگاه عمادالدین محمود	۱۳۳	آثار دوره اسلامی
۱۹۳	دروازه قرآن	۱۳۳	مسجد جامع عتیق
۱۹۵	خرابه‌های خلعت پوشان	۱۴۰	مسجد جامع نو -
۱۹۵	آثار کریمخانی	۱۴۱	بقعه سید میر احمد بن موسی (شاهچراغ)
۱۹۶	مسجد و کیل	۱۴۳	« سید میر محمد بن موسی
۱۹۹	مدرسه و کیل یا آقا باباخان	۱۴۴	« سید علاءالدین حسین
۲۰۰	بازار و کیل	۱۴۵	« شاه میر علی بن حمزه
۲۰۱	حمام و کیل	۱۴۶	آبش خاتون
۲۰۲	ارگ کریمخانی	۱۴۸	آرامگاه شاه داعی الی الله
۲۰۳	باغ و عمارت قدیمی پست و تلگراف	۱۴۹	مدرسه خان
۲۰۴	موزه پارس	۱۵۰	آرامگاه شاه منصور
۲۰۸	میدان توپخانه	۱۵۱	مدفن سعدی
۲۰۹	آب انبارهای کریمخانی	۱۵۶	وضع فعلی ساختمان آرامگاه سعدی
۲۰۹	سد رودخانه خشک خرم دره	۱۶۳	مجسمه سعدی
۲۱۰	پل دروازه اصفهان	۱۶۴	آرامگاه سعدی
۲۱۱	مسجد مشیرالملک	۱۶۶	تربت حافظ
۲۱۲	حسینیه مشیرالملک	۱۷۱	آرامگاه وصاف
۲۱۳	مسجد نصیرالملک	۱۷۱	هفت تنان
۲۱۴	امامزاده زنجیری	۱۷۱	چهل تنان
۲۱۵	آرامگاه بی بی دختران	۱۷۲	چاه مرتاض علی
۲۱۶	بقعه دارالشفاء	۱۷۴	تخت ضرابی
۲۱۶	آرامگاه امامزاده ابراهیم	۱۷۵	قبر شاه شجاع
۲۱۷	آرامگاه سید تاج‌الدین غریب	۱۷۵	سکه شاه شجاع
۲۱۷	آرامگاه علمدار	۱۷۸	گهواره دید
۲۱۷	آرامگاه سید حسن کیا	۱۷۹	تنگ الله اکبر
۲۱۷	آرامگاه سید ابوالوفا	۱۸۱	شیراز از تنگ الله اکبر
۲۱۸	آرامگاه خاتون قیامت	۱۸۲	آرامگاه خواجو

۲۲۱	محمود دمدار	۲۱۹	بقعه منصوریه
۲۲۲	شاه منذر بن عبدالله	۲۱۹	آرامگاه شیخ بدل
۲۲۳	شیخ اقطع	۲۱۹	نور بخش
	شیخ ابواسحاق معروف	۲۲۰	ابوزرعه
۲۲۴	بسبز پوشان	۲۲۱	سلم بن عبدالله
۲۲۵	آب شیراز		ابوسائب بن اسحاق
		۲۲۱	شامی

بخش پنجم - جغرافیای اقتصادی جلگه شیراز (۲۲۷)

	محصول سالیانه جلگه شیراز بطور متوسط		وضع فعالیت اقتصادی و مشاغل مردم شیراز
۲۴۵	آفات زراعتی	۲۲۸	وضع اشتغال
۲۴۵	حومه شیراز با ذکر مشخصات جغرافیایی و اقتصادی	۲۲۹	نمودار مربوط به وضع فعالیت اقتصادی
۲۴۷	خلار	۲۳۰	نمودار وضع اشتغال
۲۴۷	کلستان	۲۳۱	شغل
۲۴۸	قلات	۲۳۲	نمودار تقسیمات عمده مشاغل
۲۴۹	بزین	۲۳۴	نوع ساختمان و وضع تصرف
۲۵۱	پشت مله	۲۳۵	جدول نوع ساختمان بر حسب نوع تصرف
۲۵۱	قصر شهریار	۲۳۶	نمودار واحدهای مسکونی بر حسب نوع مصالح ساختمان
۲۵۱	عادل آباد	۲۳۷	اوضاع کشاورزی جلگه شیراز
۲۵۱	کتس پس	۲۳۸	نوع ملك
۲۵۲	شیخ علی چوپان	۲۳۹	طرز بهره برداری
۲۵۲	دست خضر	۲۳۹	آبیاری
۲۵۳	شریف آباد	۲۴۱	آب شش پیر
۲۵۳	وزیر آباد	۲۴۳	طرح پروژه آب شش پیر
۲۵۳	ده شیخ	۲۴۴	چشمه جوشك
۲۵۳	بركان	۲۴۵	قنات قوامی
۲۵۴	ده بیاله	۲۴۵	« خیرات
۲۵۴	شاهچیان	۲۴۵	نوع محصولات زراعتی

۲۶۳	نباتات معطر	۲۵۴	بودنک
۲۶۴	دامپروری	۲۵۴	مه فیروزان
۲۶۴	وضع دامپروری	۲۵۵	علی آباد چهرک
۲۶۴	پیشنهادات راجع بدامپروری	۲۵۵	کشن
۲۶۵	تربیت اسب	۲۵۵	سهل آباد
۲۶۷	حیوانات و پرندگان شکاری	۲۵۶	امیری
	اقدامات تازه در راه پیشرفت امور	۲۵۶	معز آباد
۲۶۷	کشاورزی	۲۵۶	دینکان
۲۷۰	درایستگاه دامپروری باجگاه	۲۵۶	جعفر آباد
۲۷۱	اصلاح نژاد گاو	۲۵۶	لای بیشه و تر بز
۲۷۱	اصلاح نژاد گوسفند	۲۵۷	دبدالو
۲۷۲	صنایع	۲۵۷	کوشک بی بی چه
۲۷۲	صنایع دستی	۲۵۷	قصر قمشه
۲۷۲	صنایع معمولی	۲۵۷	داربان
۲۷۳	صنایع ماشینی	۲۵۸	ایزدخواست
۲۷۵	کارخانه قند	۲۵۸	کودبان
۲۷۶	کارخانه پارچه بافی ایبکاز	۲۵۸	کوشک مولا
۲۷۶	اهمیت بازرگانی شیراز	۲۵۸	خرچول
۲۷۷	فرستاده‌ها	۲۵۹	دودج
۲۷۷	رسیده‌ها	۲۵۹	قلعه شاهزاده بیگم
۲۷۸	آمار فعالیت‌های صنعتی استان هفتم	۲۵۹	کوشک
۲۸۲	راه‌ها	۲۵۹	آب پرده
	فهرست مسافت شیراز تا شهرها و بنادر	۲۶۰	معصولات سالیانه دامی
۲۸۳	ومرزه‌های معروف ایران	۲۶۰	جنس و نوع نباتات
۲۸۶	خطوط پست و تلگراف و تلفن	۲۶۰	درختان اهلی میوه‌دار
۲۸۶	تلفن خودکار شیراز	۲۶۱	درختان اهلی غیر میوه
۲۸۷	راه‌های هوایی شیراز	۲۶۲	درختان جنگلی
		۲۶۲	گیاههای طبیعی

بخش ششم - علماء و گویندگان و نویسندگان (۴۸۸)

۳۲۸	ابو اسحاق حلاج معروف باطعمه	۲۸۹	ابن مقفع
۳۳۴	جلال الدین طیب	۲۸۹	سیبویه نحوی
۳۳۴	صدرالدین شیرازی	۲۹۰	ابن مقله
۳۳۵	اهلی شیرازی	۲۹۲	ابو حیان توحیدی
۳۳۸	عرفی	۲۹۴	ابوالمعالی
۳۴۰	مفردات عرفی	۲۹۵	امام ضیاء الدین شیرازی
۳۴۱	بابا فغانی	۲۹۶	شیخ صدرالدین ابوالمعالی
۳۴۳	ملا صدرا شیرازی	۲۹۷	شمس الدین ابوالمفاخر
۳۴۶	مکتبی	۲۹۸	قاضی بیضاوی
۳۴۷	منصف	۲۹۸	وصاف
۳۴۷	منصور دشتکی شیرازی	۲۹۹	مجد الدین همگر
۳۴۷	میرزا نظام	۳۰۱	علامه قطب الدین محمود
۳۴۸	میرزا نصیر	۳۰۲	نجم الدین محمود بن الیاس
۳۴۹	قاآنی	۳۰۲	جلال الدین احمد
	قصیده قاآنی در تهنیت عید مولود	۳۰۳	قاضی عضد الدین ایچی شیرازی
۳۵۷	علی علیه السلام	۳۰۳	شیخ عماد الدین ابوطاهر عبدالسلام
۳۶۰	وصال	۳۰۴	قوام الدین ابوالبقاء شیرازی
۳۶۴	وقار	۳۰۵	سعدی
۳۶۸	داوری	۳۱۴	حافظ
۳۷۱	حکیم	۳۱۷	مقام حافظ
۳۷۴	یزدانی		فخر الدین ابو عبد الله معروف با بن ابی
۳۷۷	توحید	۳۲۳	مریم
۳۸۱	فرهنگ	۳۲۴	صفی الدین ابوالخیر
۳۸۵	سامانی	۳۲۴	قطب الدین محمد
۳۸۵	قصیده در فتح هرات	۳۲۵	روح الدین ابوطاهر
۳۸۸	بسمل شیرازی	۳۲۶	مجد الدین اسمعیل بن یحیی
۳۹۰	شوریده	۳۲۶	عماد الدین عبدالکریم
۳۹۱	جشن سیاهان	۳۲۷	امام الدین عبدالرحمن

۴۳۱	شمع نیم سوخته	۳۹۳	فرصة الدوله
۴۳۲	نشأه مستی	۴۰۰	روحانی وصال
۴۳۲	ماجرای جوانی	۴۰۲	مرحوم آية الله فقید حاج سید نورالدین
۴۳۳	راه زندگی	۴۰۴	مظفر
۴۳۳	آقای صدرالدین شایسته	۴۰۵	جناب آقای علی اصغر حکمت
۴۳۶	آقای دکتر مهدی حمیدی	۴۰۷	نہال عمر
۴۳۷	ملکه عربان	۴۰۸	کردن شتر
۴۳۹	مرکب قو	۴۰۸	گوهر اشک
۴۳۹	در تاریکی	۴۰۹	آقای دکتر لطفعلی صورتگر
۴۴۰	آقای دکتر موده	۴۰۹	برای داود
۴۴۰	شیراز	۴۱۱	دررنای محمد قزوینی
۴۴۱	راز جهان	۴۱۲	خرداد ماه
۴۴۱	کارگاه آفرینش	۴۱۳	پیام نسیم
۴۴۲	حدیث عشق	۴۱۴	آقای واجد
۴۴۲	مرغ محبوبس	۴۱۵	کتابچه پیشانی خدای خانه
۴۴۳	نغمه وحدت	۴۱۶	چه میخواهد
۴۴۴	از همه بگسسته ایم و با خدا پیوسته ایم	۴۱۷	صدق ارادت
۴۴۴	آقای دکتر نورانی وصال	۴۱۷	آقای دکتر بهاء الدین بازارگرد
۴۴۴	کتاب کهنه	۴۱۹	چند کلمه به پسر امروز
۴۴۵	دیدار او	۴۲۱	آقای حبیب الله نوبخت
۴۴۶	ماجرا	۴۲۲	شور پارسی و شعر تازی
۴۴۷	درا انتظار مرگ	۴۲۴	آقای حاج محمد علی حکیم
۴۴۹	آقای علی سامی	۴۲۵	آقای حاج ابن یوسف حدائق
۴۵۰	آقای محمود عرفان	۴۲۶	آقای صدرالدین محلاتی
۴۵۱	آقای فریدون تولی	۴۲۷	آقای رکن زاده آدمیت
۴۵۱	کارون	۴۲۹	آقای کاظم پزشکی
۴۵۱	هنر	۴۲۹	بوسه خواه
۴۵۴	مریم	۴۳۰	چشم براه
۴۵۴	مہتاب	۴۳۱	عشق و کام
۴۵۵	باستان شناس		

۴۶۳	موی سپیدم	۴۵۶	آقای هاشم جاوید
۴۶۴	آقای محمدحسینی متخلص به پربشان	۴۵۶	گرداب
۴۶۴	درس زندگی	۴۵۷	دامان موج
۴۶۶	ماکام دیده‌ایم زشیدائی	۴۵۸	امید من بختند
۴۶۷	آقای محمدخلیل رجائی	۴۵۸	خاموشی
۴۶۷	آقای احمد بزوه	۴۵۹	آقای سید علی مزارعی
۴۶۸	آقای علینقی بهروزی	۴۶۱	هنری مرد
۴۶۹	وصف یکی از حمله‌های دریائی	۴۶۲	دوستی
۴۷۰	آقای محمدجواد بهروزی	۴۶۲	تکیه گاه
۴۷۱	راه عشق	۴۶۳	آقای احمدحسنت زاده

بخش هفتم - عرفای بزرگ و نامدار شیراز (۴۷۲)

۵۰۱	سید قطب الدین محمدشیرازی	۴۷۴	حسین بن منصور حلاج
۵۰۴	آقا محمدهاشم شیرازی	۴۷۵	شیخ ابو عبدالله خفیف
۵۰۵	میرزا ابوالقاسم سکوت	۴۸۰	بابا کوهی
۵۰۶	شیخ مفید متخلص بداور		آرامگاه باکوبه و یادی از کوچک
۵۰۷	قدسی	۴۸۵	علیشاه
۵۰۸	حاج آقا محمد نعمة المہی	۴۸۶	شیخ روزبهان معروف بشیخ شطاح
۵۰۸	حاج علی آقا نعمة المہی	۴۹۱	شیخ ابو زرعه اردبیلی
۵۰۸	حاج میرزا عبدالحسین ذوالرباسین	۴۹۳	معین الدین ابوالقاسم جنیدشیرازی
۵۰۹	قبور هفت تن از عرفای گمنام	۴۹۸	شیخ نجیب الدین بزغش
۵۱۰	آقا میرزا احمد وحیدالاولیاء	۴۹۸	مولانا بهاء الدین شیرازی
		۴۹۹	شاهدای الی الله

بخش هشتم - ترانه‌های محلی شیراز (۵۱۳)

۵۲۲	داغ گل	۵۱۵	چونی چونی شیراز
۴۲۳	ترانه جهرمی	۵۱۶	حاجیان، بیدگانی، دشتی شیرازی
۵۳۰	یادی از شیدای شیرازی	۵۱۷	لالائی شیراز
۵۳۳	تصنیف درمابه افشار	۵۱۸	لالائی
۵۳۳	تصنیف شور با وزن سنگین سه ضربی	۵۱۹	واسونک
۵۳۳	شاهد ارباب نیاز	۵۲۰	ترانه شیرازی
		۵۲۱	لی لی

بخش نهم - ضرب‌المثلها و اصطلاحات مردم شیراز (۵۳۴)

بخش دهم - فرهنگ عامیانه شیراز (۵۴۸)

جغرافیای طبیعی جلگه شیراز

شکل و موقع طبیعی - جلگه شیراز بشکل مستطیلی است که اضلاع آن بصورت تپه‌هایی برآمدگی پیدا کرده است .

این جلگه در ۲۹ درجه و ۳۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی واقع شده . درازی آن از دریاچه مهارلو تا خلار قریب به ۱۲۰ کیلومتر و پهنای آن از کوه‌های شمالی تا جنوبی نزدیک به ۱۲ کیلومتر و وسعت تمام جلگه روی هم رفته بالغ بر ۱۲۴۴ کیلومتر مربع است . فاصله شیراز از تهران ۹۳۳ و تا بوشهر ۲۸۰ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۸۵ متر میباشد .

حدود - جلگه شیراز از شمال بیک رشته کوه بنام «بمو» و «فهندژ» و «چهل‌مقام» و «باباکوهی یا صبوی» و «منصور آباد» و «کوشک بی‌بی‌چه» و «قره میر» و «رامشکن» و از مشرق بدریاچه مهارلو و از جنوب بکوه «سبزپوشان» و «دراک» و از مغرب به «کلستان» و کوه «سرخه کلات» و «شول» محدود میشود .

معرفة الارض جلگه شیراز - چون جلگه شیراز جزئی از خاک فارس است شناسائی زمین و شکل طبقات و جنس سنگهای آن بدون معرفت بزمینهای فارس غیر مقدور است بنا برین مختصری از معرفت الارض فارس را در اینجا بیان میکنیم و در ضمن بذکر ساختمان زمین و طبقات جلگه شیراز میپردازیم .

در دوران اول و دوم معرفة الارضی سرزمین فارس در زیر دریای عظیم تیتیس یا مژزه (۱) پنهان بوده و از اواخر دوره ژوراسیک (۲) زمین بتدریج از آب بیرون آمد و در دوران سوم طبقات ائسن (۳) توده‌های عظیمی را در فارس تشکیل داده است . این

توده‌ها هنوز حالت اولیه خود را از دست نداده و چین خوردگی در آنها کمتر دیده می‌شود. اگر از ساحل خلیج فارس بطرف فلات ایران حرکت کنیم دو منظره آهکی (۱) و مارنی (۲) خواهیم دید. وضع و منظره کوهها با انواع سنگهای آنها تغییر میکند. یعنی قسمتهائی که از آهک تشکیل یافته عمودی تر از تقاطعی است که در آن مارن وجود دارد. ضخامت طبقات آهک و مارن از چند سانتیمتر بچند متر که از فاصله زیادی مشاهده می‌شود، فرق میکند.

سلسله کوههائی که بموازات ساحل کشیده شده دنباله کوههای زاگرس است که از کوه دنا شروع شده و بطرف جنوب شرقی ختم می‌شود و بتدریج شکستگی های عمودی باین کوهها وارد آمده و رودخانه‌هائی از قبیل هندیان، شاهپور، مند در آن از مغرب بمشرق بطرف خلیج فارس جریان یافته است.

دره‌هائیکه مابین این کوهها قرار گرفته از رسوبات رودخانه‌ها پر شده، این رسوبات از دانه‌های ریز نرم تا سنگهای درشت بتفاوت مشاهده می‌شود. در اغلب دره‌ها این رسوبات با مواد آلی مخلوط شده اراضی حاصلخیزی را تشکیل میدهد.

در نقاطی که در کودی واقع شده، دریاچه‌هائیکه آب شیرین رودخانه‌ها بآنها میریزد، بوجود آمده‌است رودخانه‌ها و آب‌هائیکه در قسمت مارنی جریان دارند عموماً شور می‌باشند.

منظره آخرین قسمت شمال شرقی طوری است که خاک رس روی آهک واقع شده و اراضی حاصلخیزی را بوجود آورده‌است.

رودهای فارس اغلب زاینده رود می‌باشند یعنی آب در نقاط بالا دست فرو رفته و در نقاط پائین تر خارج شده داخل رودخانه می‌شود. بهترین نمونه آنها رودخانه قرآقاج

یکه خیزه (۲۹۰۰ متر)

دریاچه یی (۱۷۳۰ متر)

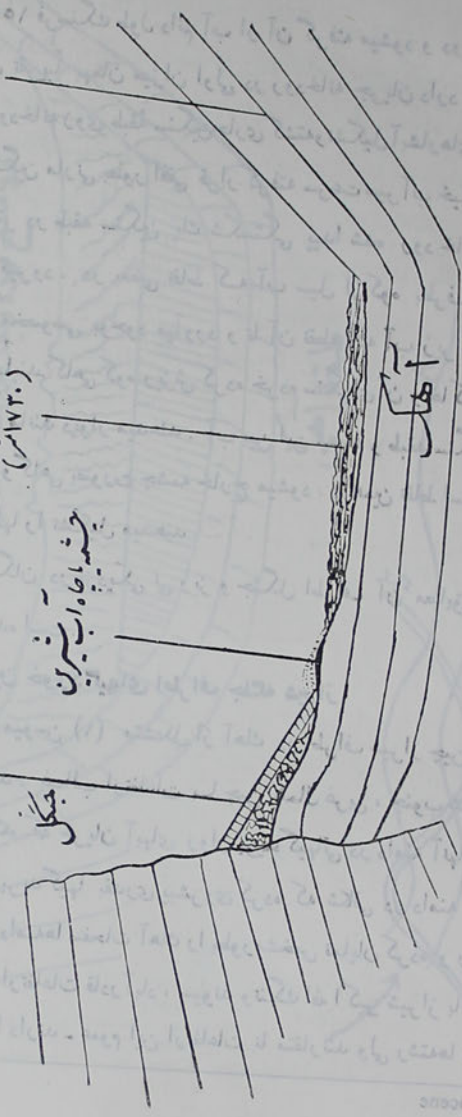
چشما به آب شیرین

خالی از آلوده و چکن شده است

چنگل

آهک

مقطع طبقات زمین های اطراف جلگه شیراز

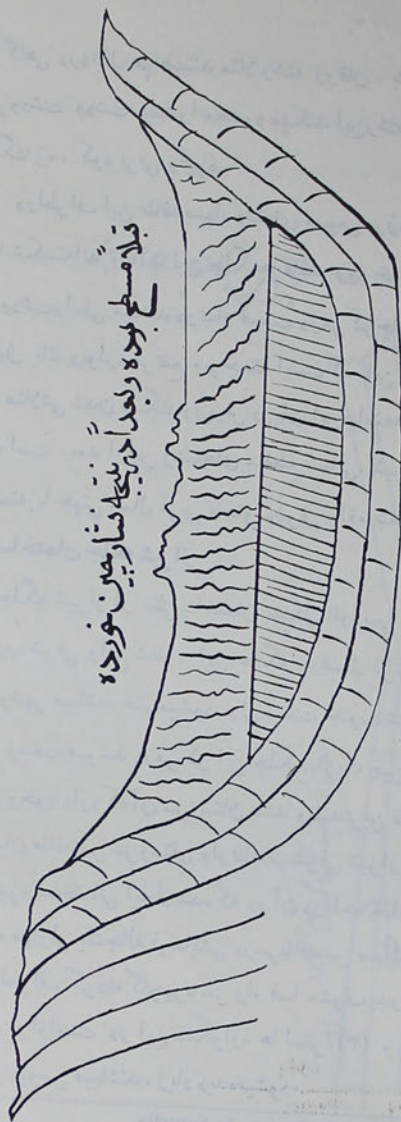


است که در ۱۵۰ فرسنگ طول دائم آب از آن گرفته میشود و دو باره چند صد متر پائین تر، آب تقریباً بهمان میزان اولی در رودخانه جریان دارد. گاهی رسوبات شسته شده برودخانه روی طبقه سنگین جاری گشته و تشکیل آبشارهای کوچکی میدهند این طبقات سنگین مارنی بطور افقی قرار گرفته سرعت سیر آب خیلی کم است و در هر چند صد متر در طبقه سنگین يك شکستگی پیدا شده رودخانه بشکل آبشار کوچکی پیش میرود. در بعضی نقاط که آب سیل از کوه بطرف جلگه سرا زیر میشود منظره مخصوصی بوجود میآورد و تا آن نقطه که آب زیر خاک پیدا میشود درختان نمومینمایند. گاهی کوه ریزش کرده خرده سنگهای آن و خاکهای ریزش تشکیل تپه‌های کوچکی مانند دیوار میدهند. آب بین این تپه‌ها و طبقه سنگین که زیر آن واقع شده جمع و گاهی بصورت چشمه خارج میشود. در همین نقاط است که درختان رشد کرده جنگلها را تشکیل میدهند.

دریاچه بختگان در نزدیکی نی ریز و جنگل اطراف آن مطابق شکل بهمین ترتیب بوجود آمده است.

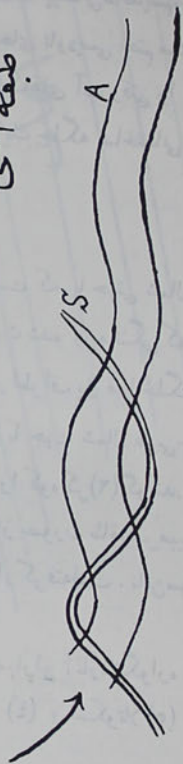
کوهها و چین خوردگیهای اطراف جلگه شیراز

طبقات رسوبی میوسن (۱) متشکل از آهک در اطراف شیراز چین‌های منظم و باز تشکیل میدهند. غالب ارتفاعات با چین شمال غربی، جنوب شرقی بصورت طاق‌دیس‌هائی هستند که جریان آبهای روان بریدگیهایی در دامنه آنها ایجاد کرده است. گاهی این بریدگیها بقدری پیشروی کرده که شکافی در دامنه طاق‌دیس‌ها بوجود آورده و این دامنه‌ها صفحات آهک را بطور مشخص نمایان کرده و روی آنها را خزه گرفته است. ارتفاعات قادرآباد، سیوند و تنگ الله اکبر شیراز با همین جهت چین ساختمانهائی را دارند - عموم این ارتفاعات نامتقارند ولی رشته‌ها منقطع شده



قبل از مسطح بود و بعد از اینکه نوارهای نازک خورده

طبقه آهکی



طرز بوجود آمدن جلگه ساختمانی شیراز و چین خوردگیهای اطراف آن

و گاهی در دنبال هم هستند مثلاً رشته زرقان، شمال غربی و جنوب شرقی سمت جنوب مرودشت و دشت بیضا را محدود میکند این رشته شامل چندین کوه است مانند کدون، تنگ زه، کوه برفی و غیره.

در اطراف این طاقدیسها، دشتهای وسیعی در زمینهای آبرفتی با جلگه‌های ساختمانی و با شکسته‌اند و غالب این جلگه‌ها فاقد رودخانه بزرگ میباشند. رودخانه کر که مرودشت را طی میکند در تمام قسمت درمرکز جلگه نیست. پیمانی طاقدیسها در طرف مقابل یک دیواره مرتفع و برجسته است که باین جلگه‌های ناودیس ختم میشود. متلاشی شدن سنگ و ریزش درپای این دامنه‌ها، جلگه‌های آب رفتی را تشکیل داده است. بعد از این رشته‌های منقطع شمالی، شیراز در یک جلگه ساختمانی و شاید شکسته با جهتی شمال غربی و جنوب شرقی واقع شده است.

ساختمان جلگه شیراز

جلگه شیراز از نظر ساختمان بشکل ناودیس (۱) است که با جهتی شمال غربی و جنوب شرقی واقع شده. این جلگه در شمال غربی باریک شده و به تنگی که معبر راه بوشهر میباشد ختم میشود ولی بسمت جنوب شرقی در اطراف پل فسا جلگه بحد اکثر وسعت میرسد درمرکز این جلگه باریک چین منظم با جهت شمال غربی جنوب شرقی وجود دارد که آن سرستان باشد و بلندترین قله آن را کوه کر (۲) گویند. میان طاقدیس سرستان و ارتفاعات شرقی شیراز که باز بصورت طاقدیس میباشند یک حوزه ساختمانی ایجاد شده که در آن دریاچه مهارلو قرار گرفته است. باین صورت دریاچه مهارلو یک چاله فرسایشی در سرطاقدیس میباشد.

در اطراف کردنه کلچهره سر راه فسا مشرف بدریاچه مهارلو آناستگواره‌های میوسن فراوانست در این سنگواره‌ها استرا (۳) و پکتن (۴) و اسکوتلا (۵) که مشخص میوسن میباشند، زیاد دیده میشود.

لای

منطقه آب نژاد

منطقه آب نژاد

آب

مقطع طبقات زمین چلک شیراز

منطقه آب نژاد

لای

اگر مقطع عرضی این جلگه را مشاهده کنیم می بینیم که طبقات آهک و سنگهای سری فارس و آبرفتها تقریباً بچه صورتی قرار گرفته اند .

قدیمی ترین سنگهایی که در این طبقات دیده شده بصورت زیر خلاصه میشود:

۱- سنگهای متامورفیک و خروجی از سری هرمز در قلعه کاشی بیست میلی مشرق شیراز بوسیله آقای ویلی (۱) پیدا شده (نمونه کلاسیک طبقات هرمز در جزیره هرمز نمایان شده و عبارتند از سنگهای خروجی و متامورفیک (۲) خاکستر آتشفشانی دلمی (نمک)

برخی از زمین شناسان عقیده دارند که این سنگها متعلق بدوره کامبرین (۳) است وعده ای نیز معتقدند که متعلق بدوره تریاس (۴) میباشد .

۲- طبقات میان طبقه ذکر شده و طبقات دوم در اطراف شیراز دیده نشده.

۳- سنگهای آهکی ماسه دار محتوی نومولیت (۵) متعلق بدوره الی کوسن (۶) در محل چنارراه دار ده میلی مغرب شیراز یافت میشود .

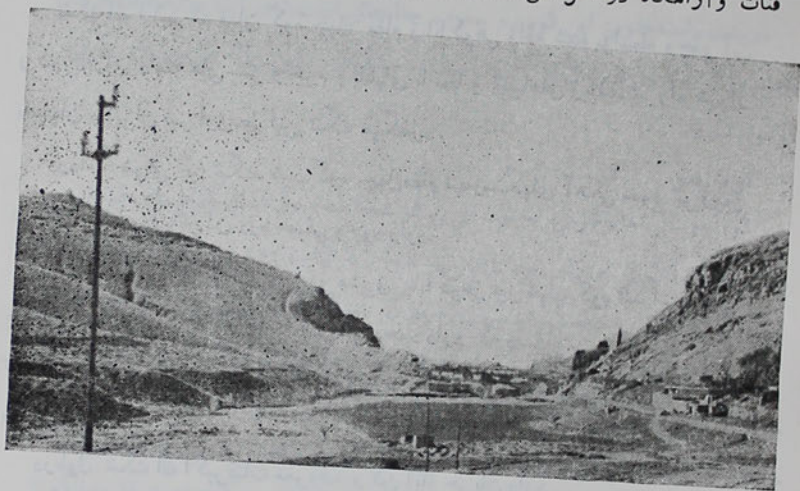
۴- طبقات میوسن وسط و میوسن بالا (سری فارس) در جنوب سلطان آباد وجود دارد طبقات سری فارس از نمک (انیدریت - مارن - سنگ آهک) تشکیل شده

۵- آبرفت رودخانهها - آبرفتهاییکه جلگه شیراز را تشکیل داده در قسمت غربی از سنگهای درشت وقلوه سنگ وشن متشکل شده وهرچه بطرف مشرق نزدیکتر شویم دانمهای آبرفت کوچکتر شده بطوریکه در دریاچه مهارلو گل رس رسوب نموده است. در جنوب شیراز کوههایی از سنگهای آهکی وجود دارد که منظره آنها شباهت تامی پشت ماهی دارد .

در شمال و جنوب جلگه شیراز دو رشته کوه بموازات یکدیگر قرار گرفته است ، کوههای شمالی این جلگه از سنگهای آهکی تشکیل یافته و اغلب دامنه های آن را

رسوبات حاصلخیز فرا گرفته است. بواسطه همین رسوبات حاصلخیز و وجود چند چشمه دامنه این کوهها آبادتر از کوههای جنوبی شده و باغهای با صفا و بوستانهای بزرگ در سراسر این دامنهها احداث کرده اند.

کوههای شمالی شیراز بواسطه درههایی که به تنگ معروف است از یکدیگر جدا میشوند و بنظر میآید که کوههای کوچک و منفردی هستند. در وسط، بین درهها هنوز خط بستر و آبرفت رودخانههای بزرگی که سابقاً وجود داشته، دیده میشود. معروفترین این درهها از مشرق بمغرب تنگ سعدی و تنگ الله اکبر است که بواسطه وجود دو قنات و آرامگاه دو شاعر نامی سعدی و خواجو مشهور آفاق شده اند.



تنگ الله اکبر

هر قسمتی از این کوهها به نامی معروف میباشد از قبیل کوه فهندژ، چهل مقام، قرآن، باباکوهی یا کوی صبوی، منصورآباد. شیب این کوهها در دامنه های جنوبی ملایمتر. از دامنه های شمالی است و تپه های عظیم آهکی برنگهای مختلف نزدیک

قلل آنها مانند ستونهای بلندی دیده میشود. ارتفاع کوه فهندژ در مشرق کمتر
و هر چه بطرف مغرب پیش برویم بلندتر میشود. در دامنه های شرقی خرابه های
قصر ابونصر از دوره هخامنشی و ساسانی بیادگار مانده و در ارتفاعات غربی آن قلعه و
چاه معروف بندر قرار گرفته که از آثار ساسانیان است.

چون در دامنه این کوه سرسره ای وجود دارد آنرا کوه سرسره نیز میگویند.
در دهانه تنگ سعدی باغ زیبای دلگشا و در دامنه های آن تا کستانهای وسیع قرار
گرفته و آرامگاه سعدی شاعر شیرین سخن شیراز نیز در این تنگ واقع شده است
وقنات پر آب بکت سعدی نیز از آن میگذرد.

تنگ الله اکبر که میان کوه چهل مقام و بابا کوهی واقع شده بواسطه وجود آب
رکنی دارای دامنه های سبز و خرم و باغهای با صفا و آسیاهای زیباست. راه شیراز
باصفهان و طهران نیز از وسط این تنگ میگذرد.

در دامنه شرقی این تنگ، شیب کوه چهل مقام تند و سنگهای آهکی عمود بر زمین
نمودار است و در پائین آن دره عمیقی وجود دارد.

در دامنه غربی این تنگ یعنی در مشرق بابا کوهی نیز شیب کوه تند است ولی
پله کانه های آبرفتی با ارتفاع ۱۰ تا ۴۰ متر وجود دارد که دست بشر در تسطیح آنها
تصرفاتی کرده و باغهای مصفا و آرامگاه خواجه شاعر معروف و تکیه مشرقی را در آن
بنا کرده اند.

در طول تنگ الله اکبر قنات معروف رکن آباد جریان دارد.

کوه بابا کوهی دارای غارهای وسیع و عمیق است و شیب آن بطرف جنوب در بالا
تند و در دامنه ملایم میباشد از اینجهت بوستانهایی در دامنه آن احداث کرده اند در بالای
کوه چشمه آب گوارائی وجود دارد و آرامگاه عارف معروف قرن پنجم شیخ ابو عبدالله
علی مشهور به بابا کوهی یا بابا کویه بر فراز آن نمودار است.

در طول دامنه این کوه رو بمغرب دهات و آبادیهای متعدد وجود دارد که به تناسب نام آنها با نام کوه تغییر میکنند.

در پشت این کوههای شمالی شیراز کوههای دیگری است که بواسطه دره‌های وسیعی که بصورت جلگه درآمده از هم جدا میشوند.

کوههای دیگر اطراف جلگه شیراز عبارتند از:

کوه دراک

کوه دراک در مغرب و جنوب غربی کشیده شده بلندترین قله آن به ۲۵۰۰ متر ارتفاع میرسد و تپه‌های کم ارتفاعی در مغرب آن واقع شده که کوه سرخ را تشکیل میدهند در پشت دامنه جنوبی این کوه رو بمغرب چاله‌هایی است که در آنها در زمستان برف ذخیره کرده و در تابستان از آنها استفاده میکنند، این چاله‌ها بچاه‌های برفی موسوم است.

کوه بَمو

کوه بَمو از شمال شرقی بجنوب غربی کشیده شده و در شمال کوههای فهندژ و چهل‌مقام و بابا کوهی امتداد دارد بلندترین قله آن با ارتفاع ۲۳۴۴ متر میرسد و بواسطه جلگه اکبر آباد از جلگه شیراز و بوسیله جلگه باجگاه از کوههای زرقان جدا میشود.

کوه بَمو تا خلار و شول امتداد دارد رشته‌های موازی آن در شمال بنام کوههای ملکی، زرقان، لاپوئی و کوهنجان (با ارتفاع ۱۹۳۲ متر) و موله میان (با ارتفاع ۲۰۰۰ متر) و گلستان و شول (با ارتفاع ۲۷۱۳ متر) معروف میباشند و همگی بواسطه دره‌ها و جلگه‌های کم وسعت از یکدیگر جدا میشوند در واقع همین کوههای شمالی، جلگه شیراز را از جلگه وسیع استخر (مرودشت ورامجرد و دشت بیضا و کرบาล) جدا میکنند.

کوه کشنه کوه

کوه کشنه کوه با ارتفاع ۱۵۷۸ متر و کوه کر (۱) با ارتفاع ۲۶۱۵ متر در مشرق

و جنوب شرقی جلگه شیراز واقع شده و دریاچه مهارلو در وسط آن دو کوه قرار گرفته است. این کوهها در طرف مشرق بکوههای سرستان متصل میشوند.

کوه قره باغ

کوه قره باغ با ارتفاع ۳۰۶۱ متر در جنوب جلگه شیراز واقع شده و بواسطه دره‌ای که بگردنه باباحاجی معروف است از کوه کر جدا میشود - راه شوسه کوار و فیروز آباد و جهرم ولار از آن میگذرد.

کوه سبزپوشان

کوه سبزپوشان که دنباله کوه قره باغ است ۳۰۱۰ متر ارتفاع دارد در پشت این دو، کوه ملو و کوه مره واقع شده که بواسطه دره سیاخ از یکدیگر جدا میشوند رودخانه قراآقاج از آن میگذرد.

رودخانه های جلگه شیراز

جلگه شیراز تقریباً شبیه بیک چاله ساختمانی است زیرا رودخانه بزرگی که بتواند چنین جلگه‌ای را تشکیل دهد در آن وجود ندارد معیناً در قسمت شمالی و جنوبی جلگه شیراز یعنی بین طاق‌دیسها رودهای ناودیزی وجود دارد.

این رودها پس از چند پیچ دور ارتفاعات طاق‌دیزی از تنگه‌هایی عبور کرده و وارد رود دیگری میشوند مانند رود پلوار در عبور از تنگه تخت جمشید بارود کر که هر دو در نزدیکی بند امیر یکی شده پس از طی مسافتی بدریاچه میریزد در قسمت مرکزی جلگه در پای ارتفاعات مشرف بشهر، دره خشک خرم دره یک مجرای سیلابی است که با جهتی شمال غربی جنوب شرقی جریان دارد. در قسمت جنوبی شهر در پای ارتفاعات سبز پوشان شاخه دیگری از آن رود از دامنه‌ها سرا زیر میشود و پس از مدتی جهت شمال غربی جنوب شرقی را طی کرده در نزدیکی پل فسا بسمت مشرق متوجه شده و وارد مردابهای اطراف دریاچه مهارلو میگردد.

اما رود اصلی در قسمت جنوبی رودخانه قرا آقاج است که از کوههای جنوب غربی جلگه شیراز سرچشمه گرفته و در يك ناودیس بین کوههای سبز پوشان و رشته های



جنوب آن یعنی کوههای ملو و کوهمره جریان دارد. دره این رودخانه از قلعه نو بعد معبر طبیعی راه کازرون ببوشهر است که از خانه زنیان عبور میکند و سرچشمه آن در ارتفاعات شمالی دشت ارژن میباشد. در شمال جلگه شیراز رودخانه خرم دره يك رود سیلابی است که جهت شمال غربی جنوب شرقی دارد و در زمستانها

بند بهمن بر روی رودخانه قرا آقاج در جنوب شیراز و اوایل بهار در نتیجه ریزش باران، سیلابها در آن جریان پیدا میکنند و پس از گذشتن از شهر بدریاچه مهارلو میریزد در جنوب شهر در دامنه کوههای جنوبی رود کوچک دیگری در زمستانها جریان پیدا میکند که با رود پل فسا که از چشمه پیر بُناب سرچشمه میگردد متصل شده بالاخره بدریاچه مهارلو وارد میشود.

چشمه ها و قنوات مهم جلگه شیراز

اگرچه رودهای پر آب و دائمی در جلگه شیراز جریان ندارد ولی چشمه های پر آب و قنوات متعدد در آن یافت میشود که جلگه شیراز را مشروب مینماید. «بطور کلی در شیراز چشمه بآبی میگویند که از بلندی به نشیب ریزد یا از زمین بیرون آمده بر سطح هموار جاری گردد اگر زمین گود باشد و چشمه از آن بیرون آید که بعد از مسافتی بزمین جاری شود، در صورتیکه بزرگ باشد آنرا **بَرم** و اگر کوچک باشد **قَنَب** بروزن دنب گویند و بَرم در لغت بمعنی استخر و تالاب است.»

جلگه قصر قمشه که در شمال غربی شیراز واقع شده و از شمال غربی بکوه سرخ و از شمال شرقی بکوه رامشکن و از مشرق بکوه قره میری و از جنوب بکوه منصور آباد محدود میشود یکی از پر آب ترین نقاط جلگه شیراز است - دامنه این کوهها سراسیمه مختصری دارد و در وسط جلگه نهری ایجاد شده که زه کش طبیعی تشکیل میدهد.

آب از این نهر که باعظم مشهور است بطرف شهر شیراز جریان دارد و در واقع این جلگه يك دریاچه تحت الارضی است که از شمال و مشرق و مغرب بکوهائی محدود میشود. کوههای قره میری و منصور آباد در آنجا يك سد طبیعی ایجاد کرده بطوریکه این آب را بطرف شهر شیراز میکشاند - در زیر سطح این جلگه همیشه مقدار زیادی آب وجود دارد. قسمتی از این آبهای تحت الارضی بوسیله قنواتی که در زمان کریمخان زند حفر شده از زیر زمین خارج میشود - این قنوات بالغ بر ۳۶۰ قنات است که متأسفانه اغلب از آنها خراب و مطموس است.

چشمه ها و قنوات معروف شیراز بقرار زیر است :

۱- چشمه جوشک - این چشمه در ۱۶ کیلو متری شمال غربی شیراز واقع شده و يك قسمت مهم از آبهای ذکر شده بوسیله آن وارد نهر اعظم میشود. نهر اعظم دره و زه کش طبیعی است که در ۹ کیلومتری شمال غربی شهر شیراز جریان دارد و آب عمده مزارع و باغهای شیراز را تأمین میکند - نهر اعظم سابقاً ۳۵۰ سنگ دیوانی و ۱۲۰ سنگ شیراز آب داشته ولی امروز در حدود ۱۱۰ سنگ بیشتر آب ندارد.

۲- چشمه پیر بناب - در ۱۶ کیلومتری جنوب غربی شهر شیراز واقع شده پس از شرب زمینهای اطراف برودخانه پل فسا میریزد.

۳- قنات بکت سعدی - قنات بکت سعدی از قنوات پر آب شیراز است که در تنگ سعدی جریان دارد پس از گذشتن از آرامگاه سعدی و باغ دلگشا زمینهای دامنه کوه

قلعه فهندژ را مشروب میسازد این آب کمی املاح معدنی دارد و از این جهت مردم شیراز از قدیم در حوضچه هائی که در فضای آرامگاه سعدی و بیرون آن ساخته اند استحمام مینمایند.

۴- قنات رکن آباد - قنات رکن آباد از ۱۳ کیلو متری شمال شیراز سرچشمه میگیرد پس از گذشتن از تنگ الله اکبر زمینهای مصلی را مشروب میسازد.

قنات رکن آباد را رکن الدین حسن دیلمی در سال ۳۳۸ هجری احداث کرده و

این آب از لحاظ کوارائی و داشتن خواص طبیبی و سبز و خرم نگاهداشتن تنگ الله اکبر، از قدیم شهرت یافته و مخصوصاً دو شاعر شیرین سخن شیراز سعدی و حافظ

در ضمن غزلیات دلنشین آب رکنی را شهره آفاق ساخته اند - چنانکه حافظ گفته است.

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم
منعش مکن که خال رخ هفت کشور است

۵- قنات زنگی آباد - این قنات در تنگ الله اکبر جاری است و آب آن گواراترین

آب شیراز است - این قنات را اتابک مظفر الدین زنگی بن اتابک مودود سلغری

در سال ۵۹۲ هجری در ۳ کیلو متری شمال شیراز در تنگ الله اکبر احداث کرده است.

دریاچه های جلگه شیراز

۱- دریاچه مهارلو «۱» - دریاچه مهارلو در ۱۸ کیلو متری مشرق شیراز واقع شده

و آب آن از سیلاب رودخانه های این جلگه است - آب این دریاچه بی نهایت شور است

بطوریکه يك چهارم آنرا نمک های مختلف تشکیل میدهد در وقت پرآبی طول این

دریاچه قریب ۵۰ و عرض نزدیک به ۱۲ کیلومتر است.

نمک مصرفی اهالی شیراز از این دریاچه گرفته میشود و طرز گرفتن آن باین

ترتیب است که گودالهای مستطیلی شکل در کنار دریاچه کنده آب در آن میاندازند.

پس از تبخیر آب، نمک متبلور بر جای میماند.

«۱» اسطغری این دریاچه را چکان، ابوالفداء و ابن بطوطه چکان و ابن بلخی و حمدالله مستوفی ماهلویه و لسترنج ماهلو و براون ماهاتو نامیده اند.

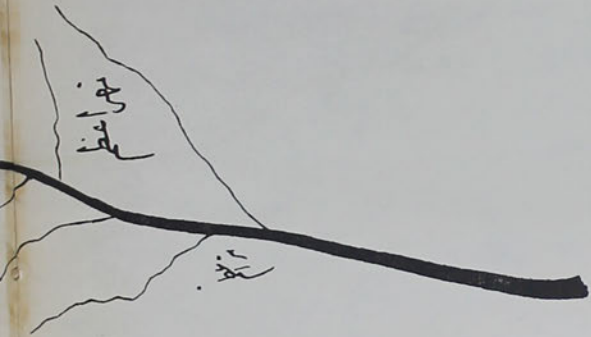
دریاچه حاجی آباد - دریاچه حاجی آباد دریاچه کوچکی است بشکل باتلاق در جنوب سلطان آباد و دامنه کوه سبز پوشان - اطراف آنرا باتلاق فرا گرفته و رود قرا باغ، از نزدیکی آن میگذرد، این دریاچه بواسطه کوچکی چندان قابل اهمیت نیست و بیشتر اوقات بصورت باطلاق دیده میشود.

آب و هوای جلگه شیراز

جلگه شیراز در نیمکره شمالی واقع شده و عرض جغرافیائی آن ۲۹ درجه و ۳۸ دقیقه است و ۱۵۸۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. اطراف این جلگه را کوههای بالنسبه مرتفع فرا گرفته و با اینکه تا خلیج فارس بیش از ۲۸۰ کیلومتر فاصله ندارد بواسطه جریان بادهای عربستان این ناحیه از نعمت رطوبت چندان بهره‌ای ندارد. چون این جلگه بین دو منطقه گرمسیر و سرد سیر واقع شده دارای آب و هوای معتدل است یعنی نه زمستانهای سخت و نه تابستانهای طاقت فرسا دارد - حد اقل درجه گرمای آن ۳ درجه زیر صفر و حداکثر ۳۸ درجه بالای صفر است بلندترین شبها و روزهای آن ۱۴ ساعت و ۶ دقیقه کم میباشد باران آن بیشتر در زمستان و فروردین میبارد و میزان متوسط آن در سال ۳۹۸ میلیمتر است. برف در شیراز کم میبارد ولی در مغرب و جنوب غربی این جلگه از قلات و خلار بعد در زمستانها برفهای سنگین میآید بطوریکه یکی دو ماه از سال در تنگ شول راه آمد و رفت بطرف اردکان بسته میشود.

در جلگه شیراز باد گاهی از شمال میوزد و بباد شمال معروف است و زمانی از جنوب غربی میآید که باخود ابرها را میآورد و بباد غربی معروف است. این بادهای همان بادهای غربی ایران است که از روی اقیانوس اطلس بخار آب را بطرف ایران میکشاند و آثار خفیف آن در جنوب ایران منجمله جلگه شیراز آشکار میشود.

۱۹۵
۱۹۵

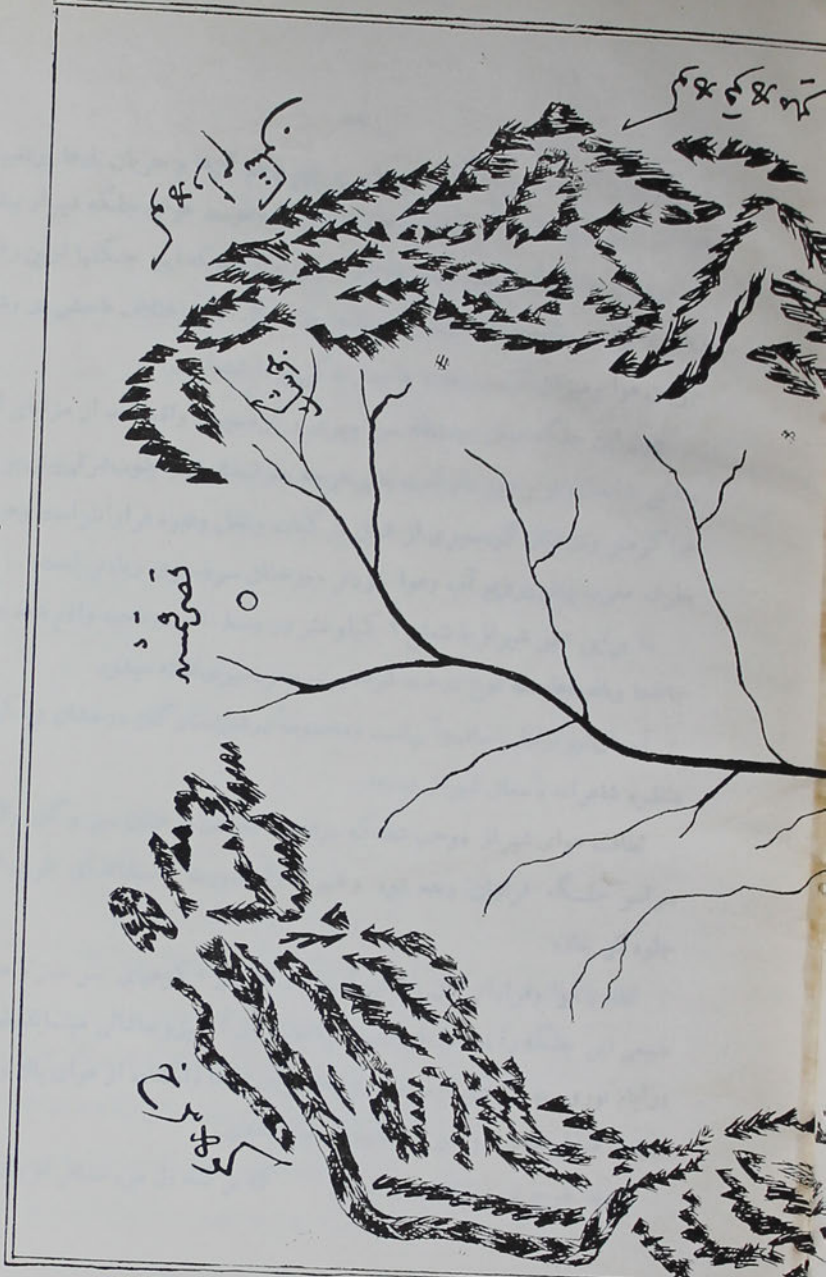


نفا عظم

شیراز



۱۹۵



چشمه جوشک واقع در مغرب شهر شیراز مربوط به صفحه ۱۴

کوههای اطراف این جلگه و دره های پر پیچ و خم آنها و جریان بارها در تغییر هوا نیز تأثیر دارد، سابقاً بواسطه وجود جنگلها و رطوبت هوای جلگه شیراز بیش از امروز بوده و باران بیشتر میباریده است ولی از زمانی که این جنگلها از بین رفته رطوبت هوا نیز بتدریج کم شده است. در همین چند سال اخیر اختلاف فاحشی در وضع جریان هوا و میزان آب رودخانه ها و بارندگی پیدا شده است.

چون این جلگه میان دو منطقه سردسیری و گرمسیری واقع شده از مزایای این مناطق تا اندازه ای برخوردار است یعنی هر چه بطرف مشرق و جنوب شرقی پیش برویم هوا گرمتر و درختان گرمسیری از قبیل مرکبات و نخل و غیره فراوانتر است و هر چه بطرف مغرب پیش برویم آب و هوا سردتر و درختان سردسیری زیادتر است.

بنا بر این شهر شیراز با شعاع ۶ کیلومتر در وسط این دوناچه واقع شده و در خانه ها و باغچه ها همه نوع درخت گرمسیری و سردسیری کاشته میشود.

آسمان شیراز اغلب صاف و آبی است و مخصوصاً در شبهاستارگان درخشان و پاکتی هوا منظره شاعرانه با آسمان شیراز میدهد.

لطافت هوای شیراز موجب شده که در فصول مختلف درختان سبز و گل و لاله در سراسر جلگه فراوان دیده شود و شیراز را بصورت گلخانه ای طرب انگیز جلوه گر سازد.

لطافت هوا و فراوانی گل، پاکتی آسمان، افق باز، کوههای سرسبز و مناظر طبیعی این جلگه را در اول فروردین بی اندازه دل انگیز و تماشائی مینماید بطوریکه در ایام نوروز عده زیادی از مردم سایر نقاط برای تماشا و استفاده از هوای پاک و لطیف و دیدن مناظر طبیعی رو بشیراز میآوردند بقول سعدی:

خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز
که بر کند دل مرد مسافر از وطنش

بخش دوم

* (تاریخ شیراز) *

سابقه تاریخی شیراز

شهر شیراز پیش از اسلام - از وضع شهر شیراز پیش از اسلام اطلاعات روشنی در دست نیست. لیکن اخیراً الواح کلی تخت جمشید که کشف شده و دانشگاه شیکاگو مشغول خواندن آنهاست کلمه «شیرازی ایش» که شبیه به شیراز است در روی دو سه لوح از الواح کلی دیده میشود. مخصوصاً در روی لوحه کلی شماره ۴۶ که دکتر کامرون استاد خط و زبان ایلامی آن دانشگاه در کتاب خود متن آنرا منتشر کرده. نام و صورت حساب کارگران و عملیجات شیرازی که در استخر مشغول کار بوده اند قید شده. این لوح متعلق بدوره داریوش کبیر است و تاریخ آن ۴۶۶ سال پیش از میلاد میباشد ولی ظاهراً در زمان خشایارشا نوشته شده است!

پیش از ظهور اسلام مسلماً در جلگه شیراز شهر بزرگی وجود داشته آثار خرابه‌های قصر ابونصر در ۶ کیلومتری مشرق شیراز و نقوش برجسته برم دلك، قلعه چاه بندر و آثار مجرای آب شش پیر که همه بیشتر متعلق بعهد ساسانیانست شواهد بزرگی بر وجود شهر شیراز پیش از اسلام است.

از حفریاتی که در خرابه‌های قصر ابونصر بعمل آمده آثاری یافته اند که وجود شیراز را از زمان هخامنشیان و سلوکیدها و اشکانیان و بخصوص ساسانیان ثابت میکند. بعضی از جغرافیا نویسان قدیم بنای شیراز را به شیراز بن فارس بن طهمورس دومین پادشاه سلسله پیشدادیان نسبت میدهند و برخی دیگر عقیده دارند که در آن سرزمین

شهری بنام فارس وجود داشته و بفارس بن ماسوبن سام بن نوح منسوب است .
 پاره‌ای دیگر مانند ابن فقیه حدس زده اند که «شیراز قبل از اعراب آبادی
 کوچکی بوده فقط ترقی و توسعه شهر مربوط بزمان اسلام است»

لاکهارت صاحب کتاب شهرهای معروف ایران مینویسد «وجود و آتشکده معروف
 واریک که نسیال بنام شاه مؤبذ در شیراز دلیل بر این است که این شهر در عهد ساسانیان
 وجود داشته است»

بارتولد مستشرق روسی در جغرافیای تاریخی ایران در این باره بالا کلمات هم عقیده
 است و بآنکه گفته جغرافیا نویسان اسلامی چنین مینویسد :

«... احتمال کلی دارد که در این مکان قبل از اعراب هم آبادی کوچکی بوده مطابق
 بعضی افسانه‌ها مؤسس این شهر ، شیراز پسر فارس پسر طهمورث بوده و فقط ترقی و توسعه
 شهر مربوط بزمان اعراب است (ابن فقیه) البته قصه يك پهلوان اهمیتی ندارد بلکه
 مهمتر از اینها صورتهای حجاری هخامنشیان و ساسانیان است که در حوالی شهر کشف شده
 و قلعه معروف بقلعه بندر و یا فاهندر که از ابنیه دوره ساسانیان و بفاصله يك میل راه
 در سمت شمال شرقی شهر کنونی نزدیکی قبر سعدی شاعر بر روی کوه واقع شده بود
 ظاهراً این همان ارکی است که عربها قلعه شهوبد می نامیدند (اصطخری) کلمه
 شهوبد ثابت میکند که قلعه قبل از اسلام ساخته شده بود مسلمین قلعه فاهندر را
 بزمان قبل از اسلام نسبت داده اند»

مادام دیولافوا در سفرنامه خود د باره وجود شهر شیراز پیش از اسلام نیز چنین
 مینویسد : «..... مجموعه قصور ویران ابونصر و استحکاماتی که در روی کوه دیگری
 و قلعه آن بر تنک الله اکبر و دره شیراز مسلط است و دوچاه که مقطع مربع مستطیلی
 دارند و عمق هر يك بدویست و دوازده متر میرسد و مقابری که در صخره‌ها حفر شده ،

مرا باین فکر انداخت که نوشته های مورخین عرب نباید مقرون بصحت باشد و شهر شیراز پس از خرابی شهر استخر بنا نشده بلکه قبل از آن تاریخ هم وجود داشته است...، و باز در جای دیگر سفرنامه خود در ضمن اشاره بسنگ سیاه نزدیک خدای خانه مسجد جامع عتیق چنین مینویسد :

«..... در حین گردش در اطراف خدای خانه بسنگ سیاه بزرگی برخوردیم که در کنار این ساختمان در میان مصالح خراب افتاده بود و آنرا دیگ میگفتند بنظر من این نام شایسته این سنگ نیست و بایستی آنرا بمنزله حجر الاسود کعبه فرض کرد و عجب تر آنکه جنس آن از سنگ سماق است و از حیث شکل و تزئین مانند ته ستونهای قصور هخامنشی پرسپلیس است. هر گاه سیاحان اروپائی دیگری هم قبل از ما بسیاحت مسجد جمعه رفته بودند این روایت که شهر شیراز پس از خرابی استخر ایجاد شده است باطل میشد زیرا بنظر من این تهستون که اهالی شیراز نسل اندر نسل احترام آنرا نگاهداشته اند ممکن نیست که مخفیانه از پرسپلیس باینجا آمده باشد بعلاوه چنین انتقالی هم کاملاً مخالف افکار و عادات اعرابست ، بنا بر این میتوان یقین حاصل کرد که از زمان داریوش و خشیارشا در محل شیراز کنونی شهر آبادی وجود داشته که با بناهای سنگی زینت یافته بود و این سنگ هم متعلق بآن بنا بوده است .

شاید هم موقعیکه فاتحین اسلام ، فارس را فتح کردند اثری از این شهر قدیمی بر جای نمانده بوده است و در هر حال نمیتوان تصور کرد که شاهان هخامنشی قصور سنگی خود را دور از شهر آباد و پر جمعیتی بنا کرده باشند و البته در اینجا شهری بوده است و نمیتوان قبول کرد در مملکتی که در آن دشتهای حاصلخیز و پر آب کمیاب بوده دره شیراز در دوران ترقی ایران باستان متروک مانده باشد ، آنها هم در زمانی که ساهان بزرگ ایران اقامت گاه خود را در وطن اصلی بر سایر جاها ترجیح میدادند .

تنها این سنگ این فکر را در خاطر من ایجاد نکرد ، بلکه بنای دیگری هم که درحوالی شهر شیراز باسلوب کاخهای پرسپلیس ساخته شده وقلعه‌هایی که درمجاورت این بنا بوده اند و چاههای عمیق تنگ سعدی ، همه این عرض را تأیید میکند و مسلماً در زمان قدیم آبادی‌ها و شهرهای بزرگی در این ناحیه وجود داشته است ...»

ابن بلخی در فارس‌نامه در مورد قدمت شهر شیراز چنین مینویسد :

« در روزگار ملوک فرس شیراز ناحیتی بود و حصاری چند بر زمین و بابتدای اسلام همچنان بود تا در روزگار عبدالملک بن مروان ... »

ولی طبری در دو جا از تاریخ معروف خود نام از شیراز میبرد یکی در باره فتح فارس در زمان عمر و دیگری واکذاری حکومت شیراز بحکم بن العاص

« و خبر فتح با غنیمت بخلیفه فرستاد و حکم بن العاص برادر عثمان روی بشیرانهاد و شهرک با سپاه بسیار از قوج پیش‌باز او آمد » و در جای دیگر مینویسد :

« شیراز را بحکم بن العاص بن دهمان داد »

این عبارت ثابت میکند که شیراز در زمان حمله اسلام وجود داشته است .

حمدالله مستوفی در نزهت‌القاوب نیز چنین مینویسد : « ... مسلمانان در زمان

خلافت عمر بن خطاب هنگام محاصره اصطخر محل شیراز را اردوگاه خویش قرار

داده بودند ظاهراً شیراز از اینجهت حائز اهمیت گردید که بقول مقدسی در وسط بلاد

جای داشت و گفته میشد که فاصله آن تا مرزهای ایالت در امتداد هر یک از جهات

چهار گانه اصلی ۶۰ فرسخ و در امتداد هر یک از زوایای چهار گانه ۸۰ فرسخ بود ...»

کلیه آراء متقدمین و محققین جدید وجود شهر شیراز را پیش از اسلام ثابت میکند

و بنظر میآید که شهری در همین نقطه ای که امروز شهر شیراز واقع شده وجود داشته

زیرا وضع جغرافیائی و نزدیکی بقنوات و چشمه سارها و محل تقاطع راهها ، طرز

ساختمان قلعه و اراك فهندژ که برای حفاظت شهر ساخته شده دلائل قانع کننده ای است بر وجود شهر قدیم شیراز در همین مکان .

همانطور که عمارت تخت جمشید چند کیلو متری از شهر استخر دور تر بر روی تپه ای بنا شده ، قصر ابونصر هم شش کیلو متری مشرق شیراز ساخته شده باید تصدیق کرد که در طی قرون متمادی شهر اندکی از مشرق بسمت مغرب توسعه یافته چنانکه امروز نیز چنین است .

بنای جدید شیراز

مورخان اسلامی ، بنای شهر شیراز را بمسلمانان نسبت میدهند و چنین مینویسند که در زمان خلافت عمر هنگامیکه شهر استخر در محاصره قشون اسلام بود ، عربها محل شیراز را اردوگاه خود قرار داده بودند و بقول مقدسی چون این محل درست در وسط بلاد جای داشت روز بروز بوسعت آن افزوده شد تا بالاخره بصورت شهر بزرگی درآمده و آنقدر وسعت یافت که بقول ابن بلخی « بسط شیراز چند اصفهان شد و میگویند کی بهزار کام شیراز مهتر بودست »

لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سر زمین های خلافت شرقی مضمون مطلب مذکور را از قول اصطخری و بلاذری و مقدسی نقل کرده است و بارتولد نیز بطور کلی بنقل از مورخین اسلامی در کتاب جغرافیای تاریخی ایران چنین مینویسد : « شیراز مثل کوفه و واسط درین الزهرین از اردوگاه قشونی پدید آمد و شهری که اعراب در اینجا بنا کردند مثل بغداد با اسم عربی معروف است ... »

بارتولد سپس تفسیر اصطخری را نقل کرده مینویسد : « شیراز بمعنی شکم شیر (جوف الاسد) شهر را بدین سبب نامیدند که از تمام حول و حوش مأکولات بدینجا میآوردند و معدوم میشد ... »

اکثر مورخان اسلامی درباره تاریخ بنای شهر شیراز نوشته‌اند که : در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، برادر یاسرعم حجاج، بنام محمد بن یوسف ثقفی حکومت فارس یافت وی در سال ۷۴ هجری مطابق با ۶۹۴ میلادی در ۶۰ کیلومتری جنوب شهر استخر شیراز را بنا نهاد و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز وسعت یافت و از آن بعد بر اهمیت و موقعیت آن افزوده شد.

لسترنج تاریخ بنای شیراز را بنقل از پاره‌ای مورخین سال ۶۴ هجری نوشته است. ابوالعباس احمد بن ابی الخیر در کتاب شیراز نامه سبب بنای شهر شیراز را خوابی دانسته است که محمد بن یوسف ثقفی دیده بود،

گر چه خواب محمد بن یوسف افسانه است ولی خالی از لطف نیست، اینک مضمون آنرا از کتاب شیراز نامه ابوالعباس در اینجا نقل میکنیم.

خواب محمد بن یوسف ثقفی

در شیراز نامه مذکور است که محمد بن یوسف ثقفی هنگامی که در شهر استخر بسر میبرد شبی در خواب دید که عده‌ای از فرشتگان بر زمین فرود آمدند و خاک آن جا را را غرق بوسه کردند و با آواز بلند میگفتند که، اینجا زمینی است که چندین هزار صاحب کرامت از دامن آن برخواهد خاست و دائره ایست که قدمگاه چندین هزار صوفی خواهد بود.، زمینی است که مایه خمیر فقر است، کان ولایت است، منبع حکمت است، دودمان طهارت است. محمد بن یوسف در خواب بر آن مقدار که اثر تجلی آنوار فرشتگان بود خطی کشید و بامداد که سر از خواب برداشت، در پی یافتن آن سرزمین شتافت تا بالاخره در جلگه شیراز فرود آمد زمین آنرا شبیه بآنچه در خواب دیده بود، دریافت.

محمد بن یوسف استادان و مهندسان را فرمود تا (قاعده مملکت شیراز) را اساس نهادند، در موقع بنای شیراز محمد بن یوسف منجمان را بخواست و از احوال وقت سؤال کرد (اتفاقاً زمان موافق اساس و بنای آن شهر مبارک از سعادت اتفاقی سنبل طالع بود و عطارده صاحب طالع احکامی در این باب استخراج کردند که تا بغایت در میان خزینه عضدالدوله موجود بود)

موقعیت تاریخی شیراز

در زمان ساسانیان فارس به ۵ کوره یا ولایت تقسیم میشد. همین تقسیمات در زمان تسلط اسلام تا هجوم مغول با اندک تفاوتی برقرار بوده است،

پنج کوره عبارت بود از :

- ۱- کوره اردشیر خره که شیراز کرسی آن کوره وهم مرکز ایالت بود.
 - ۲- کوره شاپور خوره که کرسی آن شهر شاپورکازرون بود ،
 - ۳- کوره قباد که کرسی آن شهر ارجان بود .
 - ۴- کوره اصطخر که شهر قدیمی پارس پلیس پایتخت فارس در عهد ساسانیان کرسی آن بود .
 - ۵- کوره دارابجرد که شهر داراب کرسی آن بود .
- لسترنج مینویسد : تنها مقدسی فارس را به ۶ کوره تقسیم کرده بدین ترتیب که ناحیه اطراف شیراز را يك کوره جداگانه مستقل شمرده است.
- شیراز در طول تاریخ سه هزار ساله خود یعنی ارعهد هخامنشیان تا با امروز یا کرسی یکی از ولایات مهم فارس یا مرکز تمام فارس و در چند دوره نیز پایتخت تمام کشور ایران بوده است .
- در دوره ساسانیان و حتی بعد از تسلط اسلام شیراز کرسی کوره اردشیر خره

بوده است. خره بزبان فارسی بمعنی روشنی است و این ایالت را بافتخار اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان اردشیر خره گفته‌اند و شیراز را که از لحاظ آب و هوا و استعداد طبیعی یکی از جلگه‌های آباد فارس بشمار میرفته کرسی آن قرار داده بودند.

توسعه شهر شیراز

بطوریکه قبلاً متذکر شدیم شهر شیراز از زمان عبدالملک بن مروان توسعه یافت، در عهد خلافت عمر بن عبدالعزیز چندین مسجد و ابنیه مهم در آن ساخته شد و بقول لسترنج در نیمه دوم قرن سوم هجری که صفاریان آنرا مرکز دولت نیمه مستقل خود قرار دادند، شیراز بصورت شهر بزرگی درآمد و بنا بگفته اکثر مورخان، عمرولیت صفاری مسجد جامع عتیق را در آن بنا نهاد.

لسترنج مینویسد که در قرن چهارم شهر شیراز قریب بیک فرسنگ وسعت داشت و دارای بازارهایی تنگ ولی پر جمعیت بود و هشت دروازه داشت باین شرح:

- ۱- دروازه اصطخر
 - ۲- دروازه شوشتر
 - ۳- دروازه بند آستانه
 - ۴- دروازه غسان
 - ۵- دروازه سلم
 - ۶- دروازه کوار
 - ۷- دروازه مند رود
 - ۸- دروازه فهندز
- قناتی که از جوین (۱)، دهکده‌ای در پنج فرسخی شمال باختری شیراز جاری میشد شهر را مشروب میساخت.

شیراز بزودی مرکز تمام ایالات فارس گردید، در قرن چهارم هجری مخصوصاً در زمان عضدالدوله دیلمی بمنتهای درجه عظمت و ترقی رسید و از این وقت است که استخر بسرعت روانه حطاط گذاشت و شیراز جایگزین آن شهر تاریخی شد بطوریکه ابن بلخی در قرن ششم از شهر استخر دیدن کرده آنجا را بصورت قریه‌ای دیده که بزحمت صد تن جمعیت داشته است.

۱- تصور میرود آب چشمه جوشک باشد ولی جوین باجویم همین گویم حالیه است

شیراز در زمان آل بویه

در سال ۳۲۱ هجری عماد الدوله علی بن بویه نخستین حکمران دیلمی بر آران دست یافت و بدعوت مردم فارس بشیراز آمد و پس از چند جنگ آنجا را گرفته و مقر حکومت خود قرارداد.

شیراز از این زمان سرعت رو با آبادی و توسعه گذاشت و مخصوصاً در زمان برادر زاده و جانشین او، فنا خسرو ملقب بعضالدوله نه تنها عمارات و قصور باشکوه در این شهر ساخته شد بلکه بسال ۳۶۹ هجری در جنوب شیراز نزدیک قبرستان دارالسلام شهری برای سکونت سپاهیان خود بنا کرد و آنرا کرد فنا خسرو نامید.

لسترنج درباره فنا خسرو گردمینو بسد که: «در نیم فرسخی جنوب شیراز عضالدوله دیلمی ملقب بفنا خسرو قصد دیگری برای خوش ساخت و بگرد آن شهری بنا کرد که بنام او به «کرد فنا خسرو موسوم گردید و در کرد قصر خوش باغستانی که اموال بسیار برای آن صرف شد و وسعت آن بیک فرسخ میرسید، غرس کرد. در خانه های «کرد فنا خسرو» پشم بافان و خزدوزان و دیگر پیشه وران که سلاطین آل بویه آنها را از اکناف بلاد فارس آورده بودند مسکن داشتند. هر سال در آن جشنی برپا میشد. و این شهر یعنی کرد فنا خسرو، چندی هم مرکز ضرابخانه بود، اما عزت و سر بلندی آن دولت مستعجل بود و پس از مرگ عضالدوله بانی آن، قبل از پایان قرن چهارم رو بخرابی گذارد و حومه آن بسوق الامیر (بازار امیر) معروف شد. اجاره بهای دکانهای کرد فنا خسرو سالی به بیست هزار دینار میرسید.»

ابن بلخی علت بنای ایجاد کرد فنا خسرو را از زیاد قشون عضد الدوله میدانند و مینویسد: «... بعهد دیلم شیراز چنان بود از آبادانی کی جای سپاهیان در شهر نماند پس عضدالدوله بیرون از شهر جائی ساخت و آنرا کرد فنا خسرو نام نهاد و بازاری

نیکو در میان ایشان بساحت چنان کی ارتفاع آن از طیارات و غیر آن شانزده هزار دینار بود بدیوان عضدی میرسید و پس چنان خراب شد کی این گردفناخسرو اکنون مزرعتی است که عبرت آن دوست و پنجاه دینار است و موجود دخلش همانا صدوبیست دینار بیشتر نباشد ... »

از گفته ابن بلخی معلوم میشود که آثار آبادی گردفناخسرو تا اوائل قرن ششم هجری برقرار بوده است ، ولی ابوالعباس در شیراز نامه ، که در سالهای ۷۴۳ و ۷۴۴ تألیف شده نوشته است که : « از این شهر اثری نیست ولی حالیه دهات پائین آنرا شیب بازار گویند ، هیأت حفاری مترو پلیتن مأمور حفريات قصر ابو نصر ، در این مکان بکاوشهای مختصری پرداخته و آثاری از کوزه‌های سفالین و سکه هائی از دوره‌های بعد از اسلام تا قرن ششم در آن بدست آمده است .

بطوریکه بارتولد مینویسد: «عضدالدوله برای تزئین و آرایش پایتخت خود شیراز کوششهای فراوانی بکار میبرد و در شهر مزبور برای خود قصر عالی بنا کرد که بقول مقدسی دارای ۳۶۰ اتاق بود در این قصر تالار بزرگی مختص کتابخانه بود که از قرار معلوم میتواندست با کتابخانه سامانیان در بخارا که ابو علی سینا در شرح حال خود بتعریف آن پرداخته رقابت کند بر طبق قول مقدسی عضدالدوله تمام کتب موجوده را در کلیه رشته‌های مختلفه علوم در این کتابخانه جمع آوری کرده بود ... »

عضدالدوله علاوه بر بنای قصور عالی و شهر گرد فناخسرو، بناهای دیگری از قبیل بازار ، مسجد ، مدرسه ، بیمارستان و دار العجزه ساخت و بیش از پیش بر توسعه و آبادی شهر افزود .

عضدالدوله بناهای معظمی در نزدیکی شیراز ایجاد کرد که تا با امروز بنام او باقی مانده است ، از آن جمله یکی بندامیر یا سد عضدی است که بر روی رودخانه کر در ۲

فرسنگی شمال شیراز بنا کرده و تا با امروز موجب آبادانی بلوک کربال و خرامه شده و دیگری در قلعه استخر مرو دشت سدی بلند در مسیر سیل بسته بطوریکه بصورت حوضی وسیع که ۳۳ ستون از سنگ و چارو در وسط آن بود درآمده و روی آنرا پوشانیده بودند .

درباره بند امیر و حوض قلعه استخر گفته اند که «عضدالدوله کوهی را در دریا و دریائی را بر کوه گذاشت» .

دیگر از بناهای عضدالدوله احداث گنبد عضدی بر فراز تنگ الله اکبر است،

ابوالعباس در شیراز نامه درباره آن چنین مینویسد :

« ... از آن جمله گنبد عضدی است ، گنبدی که بیرون دروازه اصطخر ، نزدیک

مصلی طول و عرضی تمام دارد ... »

در زمان صمصام الدوله پسر یا پسر زاده عضدالدوله برای اولین مرتبه برج و بارویی بر دورشهر کشیده شد که طول آن دوازده هزار ذرع بود و بقول لسترنج شهر آنقدر توسعه یافت که دارای یازده الی دوازده دروازه شد .

در سال ۴۳۶ هجری مطابق با ۱۰۴۴ میلادی امیر ابوالکلیجار نواده عضدالدوله قتلش را مأمور کرد تا خرابه‌های شهر استخر را هموار کند و بجای آن زراعت نمایند و جمعیت آنجا را بشیراز کوچ دهند.

از این پس بر جمعیت و اعتبار شیراز بیشتر افزوده شد .

ابوالکلیجار حصارى بر دورشهر کشید که ۱۲ هزار ذرع طول و ۸ ذرع عرض داشت

غیر از عضدالدوله جانشینان او نیز در آبادانی شیراز کوشش بسیار کردند بطوری که هنوز بعضی از آثار خیر آنها باقی است از آنجمله رکن الدین حسن دیلمی قنات معروف رکن آباد را احداث کرد بطوریکه تا با امروز موجب صفا و طراوت و زیبایی شمال شهر شیراز میباشد .

دوره حکومت امراء آل بويه از دوره بسیار درخشان تاریخ شیراز است زیرا اغلب از امراء این سلسله درسایه قدرت و میل بآبادانی نه تنها در شیراز بلکه در اکثر کشورهای اسلامی حتی در بغداد صاحب نفوذ و اعتبار بودند و چون شیراز یکی از مراکز قدرت آنان بشمار میرفت بالطبع رو بآبادانی واشتغال نهاد .

بعد از غروب کوکب اقبال دولت آل بويه شیراز بواسطه دور بودن از پایتخت و مراکز قدرت اهمیت خود را از دست داد تا اینکه در اواخر سلطنت سلجوقیان اتابکان برفارس حکومت یافتند و مقر خود را شهر شیراز قرار دادند .

شیراز در زمان اتابکان

اتابکان سلغری مدت ۱۲۰ سال یعنی از ۵۴۳ هجری تا ۶۶۴ مستقلا در شیراز حکومت کردند . اتابکان فارس از آنجهت در تاریخ ایران اهمیت دارند که با حسن تدبیر و سیاست ۱۲۰ سال جلو حمله قشون مغول را بفارس گرفتند و در کمال فراغت بال بتشویق شعرا و دانشمندان واحداث بناهای باشکوه پرداختند که امروز بسیاری از آنها از قبیل مسجد جامع نو و آرامگاه آتش خاتون و باغ تخت قراچه بر جای مانده است .

از جمله اتابکان نامدار یکی اتابک سعد است و دیگری پسرش اتابک ابوبکر بن سعد است که حکومت اتابکان در دوره آن دودر کمال قدرت و اعتلاء رسید .

بقول استاد فقید مرحوم عباس اقبال اتابک سعد اواخر عمر را بساختن ابنیه خیر از قبیل بازار و مسجد و رباط و حمام و انشاء قنوات و حصار دور شیراز و تربیت اهل علم و ادب گذراند .

از جمله مفاخر زمان اتابک سعد وجود خواجه عمید الدین اسعد فارسی وزیر دانشمند و ادیب نکته سنج اوست که بگفته عباس اقبال در تاریخ مغول :

«... این وزیر يك بار نیز از طرف اتابك قبل از سال ۶۰۶ بخوارزم پیش سلطان محمد خوارزمشاه بسفارت رفته و بعلت فضل و شهرت ادب در دستگاه او بعزت تمام پذیرفته شد سلطان محمد خوارزمشاه در حضور خواجه اسعد این بیت را گفت :

در رزم چو آهنیم و در بزم چو موم بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم

و از خواجه اتمام رباعی را خواست و خواجه اسعد گفت :

از حضرت ما برند انصاف بشام وز هیبت ما برند زنار بروم.

در عهد حکومت اتابك ابوبکر بن سعد شوکت و اعتبار سلسله اتابکان بحد اعلا رسید، فارس و مخصوصاً شیراز رونق و آبادی بسیار یافت.

اتابك ابوبکر در مدت ۳۵ سال (۶۶۳ تا ۶۵۸) حکومت، باحسن تدبیر و فرستادن پسرها، برادر زادگان خود بدربار مغول و ارسال تحف و هدایا، از ورود قشون مغول بشیراز جلوگیری کرد و در آن روزگار آشفته که قسمت اعظم ایران تا اصفهان در زیر سم ستوران مغول پایمال شده بود، از گزند اسارت و نا امنی محفوظ داشت. در زمان او شیراز ملجاء و پناه علماء و دانشمندان و شعرائی شده بود که همگی از ترس شمشیر بیدریغ مغولان خون آشام فرار کرده بدربار وی پناه آورده بودند.

همین ایمنی و فراغت بال موجب شده است که سعدی بلبل شیرین گفتار بوستان ادبیات ایران، خطاب با ابوبکر سعد کرده باومیگوید :

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست تا بر سرش بود چو توئی سایه خدا

امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک مانند آستان درت مأمن رضا

اتابك ابوبکر مانند پدر بساختن ابنیه خیر سعی بلیغ داشت بنا بگفته مرحوم

عباس اقبال در تاریخ مغول «... اتابك ابوبکر ابنیه خیر ساخت و از آن جمله

دارالشفای بزرگی بود که در آنجا مرضی را مجاناً معالجه میکردند و غذا و دوا

میدادند ، ولی موقوفات بسیار برای زهاد و صلحاء و دینداران معین کرد . . . ،
از جمله مفاخر روزگار اتابك ابوبکر شیخ بزرگوار شیراز سعدی است که ضمن
اشعار خود او را ستوده و از عدالت و لیاقت وی بارها سخن گفته است .
شیراز در عهد ایلخانان مغول مخصوصاً زمان سلطنت غازان خان آباد و مأمور ماند
و غازانخان بدرخواست اهالی آن دستور داد ، حصار و خندقی از نو دور شهر بکشند .

شیراز در زمان شاه شیخ ابواسحاق

شیراز در زمان شاه شیخ جمال الدین ابواسحاق اینجور و بآبادانی و رونق نهاد زیرا
این پادشاه ۱۵ سال (از ۷۴۳ تا ۷۵۷) با فراغت بال و بی اعتنائی و درویش مسلکی
روزگار گذرانید و از آنجا که مردی ادیب و شاعر پرور بود در بار او مجمع شعرا و
فضای عصر گردید .

مردم شیراز در زمان شاه شیخ ابواسحاق در آسایش و خوشی بسر میبردند از جمله
مفاخر این دوره خواجه شیراز ، حافظ ، ستاره قدر اول آسمان ادبیات ایران است
که در ضمن ، اشاره بوضع آبادی شهر و رفاه مردم کرده چنین میگوید:

بعهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق	به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
نخست پادشهی همچو او ولایت بخش	که جان خلق پرورد و داد عیش بداد
دگر بقیه ابدال شیخ امین الدین (۱)	که یمن همت او کارهای بسته گشاد
دگر شهنشده دانش عضد (۲) که در تصنیف	بنای کار موافق بنام شاه نهاد

در باره کسانی که حافظ در این قطعه از آنان نام برده استاد فقید عباس اقبال در تاریخ مغول
چنین نوشته است :

- ۱- شیخ امین الدین مراد از خواس در باری شیخ ابو اسحاق بوده و عبید زاکانی را با او
حکایاتی است .
- ۲- مقصود قاضی عضد الدین عبدالرحمن ایچی متوفی بسال ۷۵۶ عالم و متکلم معروف مؤلف
کتاب موافق و تألیفات دیگر است .

دگر کریم جوحاجی قوام (۱) در یاد که نام نیک ببرد از جهان بدانش و داد
 دگر مری اسلام مجد دولت و دین (۲) که قاضی به از او آسمان ندارد یاد
 نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند خدای عز و جل جمله را بیامرزاد
 بطوریکه این بطوطه در سفرنامه خود ذکر کرده شاه شیخ ابواسحاق برای خود
 دستگاه سلطنت ترتیب داد و بخیال افتاد تا ایوانی نظیر مدائن بنام خود برپا کند و در
 این راه خرج بسیار کرد و تمام حاصل مالیات فارس را خرج آن کرد و حتی این بطوطه
 تأکید میکند که در موقع ساختن آن بنا در شیراز بوده چنانکه مینویسد « من خود
 این بنا را دیدم که در حدود سه ذراع از زمین بالا آمده بود ... » ولی بزودی شاه
 شیخ ابواسحاق دچار حمله امیر مبارزالدین شد و آن بنا با تمام نرسید .
 شاه شیخ ابواسحاق بسال ۷۵۸ در میدان سعادت شیراز با امر امیر مبارزالدین کشته
 شد گویند در موقع مرگ این رباعی را گفته است.

افسوس که مرغ عمر را دانه نماند امید بهیچ خویش و بیگانه نماند
 دردا و دریفاکه در این مدت عمر از هر چه بگفتیم جز افسانه نماند
 قتل شاه شیخ ابواسحاق مردم شیراز بخصوص خواجه حافظ را سخت متأثر کرد ،
 بطوریکه حافظ در ضمن غزلی یاد از او کرده چنین میگوید :

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

۱- حاجی قوام الدین حسن تنفاجی در عهد خاندان انجو در فارس سمت مأموریت و محصلی
 دیوانی داشت و او عایدات فارس را روزی ۱۰۰۰۰ درهم در زمان خود گرفته بود و این همان
 کسی است که حافظ در حق او گفته .

درای اخضر فلک و کشتی هلال هستند فرق نعمت حاجی قوام ما
 وفات حاجی قوام در سال ۷۵۴ اتفاق افتاده است

۲- مقصود قاضی مجدالدین اسمعیل بن محمد بن خداداد قاضی شیراز است که در نزدیک افراد
 خاندان اینجو بجز تمام میزیسته و مدرسه ای در شیراز بنا کرده بوده است بنام مدرسه مجدیبه
 که در آنجا تدریس مینموده وفات او بتاريخ سه شنبه ۱۲ رجب ۷۵۶ اتفاق افتاده است.

از بناهای معروف شاه شیخ ابواسحق اینجو خدای خانه یابیت المصحف مسجد جامع عتیق شیراز است که بسال ۷۵۲ هجری آنرا ساخته است .
 این بطوطه که در اوایل قرن هشتم هجری از شیراز دیدن کرده، در سفرنامه خود که بر حله ابن بطوطه معروف است، شیراز را چنین وصف میکند :

«شیراز شهری است قدیمی و وسیع و مشهور و آباد دارای باغهای عالی و چشمه سارهای پر آب و بازارهای بدیع و خیابانهای خوب در این شهر نظم و ترتیب عجیبی حکمفرما است هر يك از اصناف و پیشه‌وران در بازار جداگانه‌ای متمرکز میباشند و از افراد صنفهای دیگر در میان آنان داخل نمیشوند ، مردم شیراز خوشگل هستند و لباس تمیز میپوشند ، در مشرق زمین هیچ شهری از لحاظ زیبایی بازارها و باغها و آبها و خوشگلی مردم پایه دمشق نمیرسد مگر شیراز . این شهر در زمین مسطحی واقع شده و گرداگرد آنرا از هر سو باغها فرا گرفته و پنج نهر از وسط شهر میگذرد یکی از آنها نهر معروف رکن آباد است که آب شیرین و گوارائی دارد . آب این نهر در زمستان گرم و در تابستان بسیار خنک است و سرچشمه آن در دامنه کوهی بنام قلعه واقع شده ، مسجد بزرگ شیراز بنام مسجد عتیق یکی از وسیعترین و زیباترین مساجد است صحن بزرگ آن با مرمر فرش شده و تابستانها هر شب صحن آنرا می‌شویند و بزرگان شهر برای گذاردن نماز مغرب و عشاء آنجا فراهم می‌آیند .
 در سمت شمال مسجد دربی است که آنرا در حسن مینامند و از آنجا بازار میوه فروشها میرود . این بازار یکی از زیباترین بازارهاست و من آنرا از بازار باب البرید دمشق هم زیباتر میدانم ... »

شیراز در زمان آل مظفر

شیراز در زمان حکومت آل اینجو و آل مظفر رونق و آبادی خود را حفظ کرد

بطوریکه هنگام حمله امیر تیمور شیرازی یکی از بلاد معتبر کشورهای اسلامی، شمار میرفت
 بار تولد مینویسد: «... در این حمله شهر شیراز خسارات فراوانی دید و بیت اللطف
 آن که از مراکز مهم تفریح شیراز بود با مر امیر تیمور خراب گردید...»

اما لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی درباره حمله امیر تیمور
 بشیراز مینویسد: «در پایان قرن هشتم، شیراز خوشبختانه از محاصره امیر تیمور
 که در جنگ پاتیله در جلگه بیرون شهر، آل مظفر را شکست داد نجات یافت و
 بگفته شرف الدین علی یزدی بآن شهر صدمه مهمی وارد نشد زیرا امیر تیمور در باغ
 تخت قراچه بیرون دروازه سلم و دروازه سعادت که بطرف یزد باز میشدند اردو زد
 همان مورخ نقل میکند که در آن زمان هشت دروازه دیگر شیراز بسته بود.»

از گفته مورخین بطور کلی چنین برمی آید که در حمله امیر تیمور هم شیراز چندان
 خسارتی ندیده است و همچنان آباد ماند. امیر تیمور چون از مناظر شیراز خوشش
 آمده بود پس از مراجعت بترکستان، در اطراف سمرقند قرائی ساخت و نام یکی از آنها
 را شیراز گذاشت.

حمدالله مستوفی که در قرن هشتم از شیراز دیدن کرده در نزهت القلوب مینویسد
 که شیراز دارای هفده محله و نه دروازه است ولی وی نام هشت دروازه شیراز را
 بدین ترتیب ذکر میکند: ۱- دروازه دراک ۲- دروازه بیضاء ۳- دروازه کازرون
 ۴- دروازه سلم ۵- دروازه قبا «در بعضی نسخ دروازه قنایا فنا نیز نوشته اند»
 ۶- دروازه نو ۷- دروازه دولت ۸- دروازه سعادت.

حمدالله مستوفی در همان کتاب، شیراز را چنین توصیف میکند:

«شهر درغایت خوشی است اما کوچه هایش جهت آنکه اکنون در مبرز ساختن
 مقصودند پرچر کین میباشد و مردم متمیز را در آن کوچه ها تردد متعذر است و هوایش

معتدل است و پیوسته همه کاری در او توان کرد و اکثر اوقات روی بازارش از ریاحین خالی نبود آبش از قنوات است و بهترین آن کاریز رکن آباد است که رکن الدین حسن بن بویه دیلمی اخراج کرده و بزرگتر قنات، قنات بندر که به کت سعدی مشهور است و هرگز بعمارت محتاج نشود و در بهار سیلاب از کوه دراک میآید و بر ظاهر شهر میگذرد و ببخیره ماهلویه میرود.

ضمناً پس از ذکر مساجد شیراز از مسجدی نام میبرد بنام مسجد سنقر و چنین گوید: «در خرگاه سر تراشان به اتابک سنقر بن مودود سلغری منسوب است.»

شیراز در زمان شاه عباس

در زمان شاه عباس شیراز در سایه توجه امامقلی خان فرزند الله وردیخان رو بآبادی نهاد. قصرهای باشکوه، مدارس مجلل در آن بنا گردید از آنجمله قصر معروف امامقلی خان بود که شاردن جهانگرد فرانسوی که چندی بعد بشیراز سفر کرده در باره آن مینویسد: «قصر امامقلی خان با وجود خرابی، دارای شکوه و جلال مخصوصی است و در سقفهای آن تذهیب کاری و نقاشی های عالی شده است، این قصر حوضهای مرمی داشته که هر ضلع آن یکصد پا بوده است»

دیگر از جمله آثار صفویه مدرسه عالی و باشکوه خان است که از بناهای با جلال امامقلی خان بشمار میرود و ما در صفحات بعد بذكر آن خواهیم پرداخت، همچنین بقول فارس نامه ناصری وی در محله درب کازرون مدرسه ای بنام امامیه ساخت و قریه بابایور سیاخ فارس و بازار آقا واقعه در میانه حرمین شاهچراغ و سید میر محمد و کاروانسرای امامیه واقع در بازار مرغ را وقف بر آن کرد.

در زمان صفویه یعنی در سال ۱۰۷۹ میل بنیان کنی ارکان شهر را متزلزل ساخت و خرابی زیادی بشهر شیراز وارد آورد.

شیراز در زمان نادر

هجوم افغانها باصفهان و گرفتن پایتخت موجب اغتشاش و هرج و مرج در تمام نقاط ایران شد. فارس و شیراز نیز از آن مصون نماند تا اینکه نادر اشرف افغان را در پنج فرسنگی شمال شیراز یعنی در جلگه زرقان شکست داد و برای همیشه دست افغانها را از تاج و تخت ایران کوتاه کرد و خود در حوالی نوروز ۱۱۴۲ بشیراز وارد شد، گویند دستور داد تا آرامگاهی برای حافظ بسازند و در ظرف دوسه ماهی که در شیراز بود بر تق و فتح امور پرداخته شیراز را قرین آسایش ساخت و بقول فارسنامه دستور داد تا باغهای اطراف شهر را از نومرت کنند، از اینرو و باغهای اربابی و دیوانی مانند باغ فردوس، خلد برین، باغشاه، فتح آباد، محمود آباد، خلخانی و دلگشا و تکایای جعفر آباد و مصلی و چهار باغ بزودی آباد شد بطوریکه میرزا محمد کلانتر شیراز در روزنامه خود نوشته آبادی این باغها بجائی رسید که خالی از انقراض سی هزار سرو و کاج و چنار بغیر از درختان میوه داشت، ولی متأسفانه چند سال بعد در سال ۱۱۵۷ تقی خان شیرازی حاکم فارس بر علیه نادر قیام کرد و کوس خود مختاری زد نادر شاه قوایی برای سرکوبی او فرستاد آن قوا پس از سه چهار ماه در محاصره گرفتن شیراز بالاخره بشهر وارد شدند، عده زیادی از مردم بیگناه را کشتند و شهر را غارت نمودند و باغهای اطراف شهر را که در زیبایی کمتر نظیر داشت با خاک یکسان ساختند.

شیراز در عهد کریمخان زند

کریمخان زند در سال ۱۱۸۰ شیراز را مقرر حکومت خود قرار داد ولی از آنجائیکه مردی متواضع، رعیت دوست و عدالت گستر بود قلوب خسته مردم شیراز را آرامش بخشید و با کوشش فوق العاده به ترمیم خرابیها همت گماشت و در تمام دوره حکومت

خود مشغول ساختن بناهای مستحکم شد بطوریکه امروز نیز پس از گذشتن قریب به دوست سال اکثر عمارات او در عین استحکام پا برجاست و بزرگترین آثار باقیه آن مرد نیک نفس عدالت گستر است .

کریمخان برای حفظ شهر از سیل و خرابی سد محکمی بر دو طرف رودخانه خشک خرم دره بست که هنوز باقی است برای حفظ شهر از شر غار تگران و هجوم یاغیان برج و بارویی بس محکم ساخت که تا اوائل سلطنت رضاشاه پهلوی پا برجا بود و هنوز در بعضی از نواحی آثار آن مشهود است .

کریمخان چندین قنات برای شرب منازل احداث کرد و در چندین نقطه از شهر آب انبارهای وسیع برای تأمین آب مشروب مردم ساخت تا در موقع کم آبی و قحطی مردم در مضیقه نباشند .

در ظرف ۱۶ سالی که کریمخان در شیراز حکومت راند از بهترین ادوار زندگی مردم شیراز در طول تاریخ است زیرا بقول یکی از نویسندگان : «از برکت وجود کریمخان پر تو بهر وزی و بهبودی برساخت احوال مردم ایران خاصه اهالی شیراز تاقت و مردم خوش طبع و خوش گذران شیراز در پناه نعمت امنیت و رفاه و آسایش غالب اوقات خود را با شاهدان ماه رخسار و جامهای شراب ارغوانی رنگ خوشگوار میگذرانیدند و دائم آتش عشرت و شادمانی را در کانون سینه مشتعل میساختند .»

اگر یکی از محلات شیراز بر حسب اتفاق نغمه طرب و شادمانی شنیده نمیشد طبع حساس کریمخان ملول و افسرده میشد و فوراً به نوازندگان دربارشاهی امر میکرد که بان محله بروند و ساکنین آنرا بوجد و حال و شور و شوق و شادمانی در آورند . اما این روزگار خوشی و آسایش بامرک کریمخان پایان مییابد زیرا هنوز جنازه کریمخان را بخاک نسپرده بودند که شاهزادگان و برادران و خویشان کریمخان بجان

هم افتادند و شیراز را دچار فتنه و آدمکشی کردند و چندی بعد یعنی در سال ۱۲۰۷ هـ آقا محمدخان قاجار شیراز را گرفت و برج و باروی شهر را خراب و با خاک یکسان کرد فتحعلیخان صبای کاشی شاعر معروف قرن سیزدهم در این باره چنین گفته است :

گردون بزمانه خاک غم بیخت دریغ باشد طرب زهر غم آمیخت دریغ

از کینه دور فلک جور سرشت شیرازه شیراز زهر ریخت دریغ

ولی روزگار بهمین هم اکتفا نکرد و در سال ۱۲۳۹ زلزله شدیدی ارکان شهر را چنان خراب کرد که اکثر خانه ها با خاک یکسان شد و کنبه های امامزادگان در هم فروریخت و مردم از اضطراب در مسجد جامع نو و صحرای اطراف مدتها در زیر چادر بسر میبردند از آنجمله وصال شیرازی که از شعرا و هنرمندان نامدار ایران است چکامه ای درباره خرابی این زلزله سروده که اینک چند سطر از آن را از کتاب گلشن وصال نقل میکنیم تا میزان خرابی و ویرانی شیراز در اثر آن زلزله روشن گردد.

زلزله سال ۱۲۳۹

که این نکته داند که باور کند	که نا دیده تصدیق محشر کند
یکی داستان دارم از رستخیز	بدل کار گر همچو شمشیر تیز
ز شیراز آن رشک کلگشت حور	بساط نشاط و سرای سرور
چه شیراز آن خاک رامش فزا	همه جای شادی و عیش و نوا
چه شیراز آن باغ مینو سرشت	زمان خزانیش بهار بهشت
گر از لای جویش گلی بفشری	روان از بیان کوشش بنگری
همی با آسمان گردن افراشتی	که با آسمان همسری داشتی
ز خود آسمان را ندیدی فزون	بجز سرنگونی و شد سرنگون
چه پرسی چگویم که این سال چیست	سی ونه فزون از هزار و دوست

سوم عشر از ماه شوال بود
 همان چهر خورشید بنهفته بود
 جهان روز محشر شد از ولوله
 جهان غرقه موج از فوج فوج
 پسر نا امید از وفای پدر
 از او مام چون مار بگریختی
 از این امر حادث وفای قدیم
 بجا ماند دشتی همه سنگساخت
 که بد آسمانی بروی زمین
 چراغ هدایت باطل وصول
 در او چرخ را پشت طاعت دو تا
 که ماند آسمان تا کمر گه بخاک
 کز آن نور یزدان بدی در ظهور
 تو گفتی که شد در کسوف آفتاب
 مبارک نهادی نکو گوهری
 فرود آمد و طاقتش گشت طاق
 که بد زینت از فر وی عرش را
 که مهر از غبارش پیوشید چهر
 ز خاکش فلك توتیا خواستی
 اگر جوئی از جغد میجو سراغ
 که کو بانی طاق تا او زند
 که ماه دهم ز آن نهم سال بود
 مگر هفتمین روز از هفته بود
 بخاک اندر آمد یکی زلزله
 زمین همچو دریا در آمد بموج
 پدر برده از یاد مهر پسر
 چو کودک بمادر در آویختی
 فراموش کرده جلیس و ندیم
 از آن شهر بازار و ایوان و کاخ
 همان کاخ پور شه هفتمین
 امیر احمد آن سبط پاک رسول
 یکی طاق مجراب اهل دعا
 چنان آمد آن طاق و خرگه بخاک
 ضریح وی آن موج دریای نور
 فرو بست از آن بر رخ خود نقاب
 در او بود چون نازنین پیکری
 هوای زمین بوسیش داشت طاق
 دگر طاق فرخ برادرش را
 چنان کوفت بر خاک دور سپهر
 مگر چشمه اختر ضیا خواستی
 ز مسجد ز بازار و ایوان و باغ
 ز هر طاقتشان مرغ کو کو زند

بسا طاق آمد ز مسجد فرود
 کس آن طاقها چون ببیند خراب
 نگون گشتن خرکه مهتران
 یکی ز آن میان کلبه تنک من
 چنان آسمان کوفتش بر زمین
 من اکنون نشسته بر آن تل خاک
 جگر پار کانم جگر خوار کان
 نمانده بمن دفتر و خامه ای
 شکسته قلم در سر انگشت من
 کرفتم بر افشانم از دیده آب
 که در محکمی کم ز گردون نبود
 کی ایمن رود زیر گردون بخواب
 قیاسی است بر حالت کهپتران
 کز او نام می بود شد تنک من
 که گوئی نبوده است آن سرزمین
 پس و پیش من ناله درد ناک
 ز خان و زمان گشته آوار کان
 کز آن حالت انشا کنم چامه ای
 سرانگشت من خامه درمشت من
 کی از سیل آباد گردد خراب

بعد از این زلزله مردم شیراز در کمال جدیت بترمیم خرابیها همت گماشتند و در
 زمان محمد شاه والی فارس شاهزاده حسین خان صاحب اختیار حصارشهر را از نوساخت
 و باحداث دوازده قنات در مسجد بردی (قصرالدشت) و ۱۲ آسیا و چندین باغ وسیع
 همت گماشت و از همه مهمتر با کوشش بی نظیری آب ۶ پیر را از ۱۷ فرسنگی مغرب
 شیراز پس از تحمل زحمات بسیار در سال ۱۲۶۱ هجری قمری بشیراز آورد این آب
 که سرچشمه اش درسی فرسنگی مغرب شیراز است از زمان هخامنشیان مورد توجه
 مردم شیراز بوده و در عهد ساسانیان نیز برای آوردن آن باین جلگه اقداماتی شده و
 در زمان شاه عباس نیز والی فارس بنام الله وردیخان سه سال برای جاری ساختن آن
 آب در جلگه شیراز زحمت کشید و به نتیجه نرسید و کربمخان زند نیز اقداماتی
 کرد و موفق نشد تا اینکه صاحب اختیار توانست کوه و کمرهای وسط راه را سوراخ
 کند و این آب را بشیراز برساند برای ورود آب شش پیر بشهر مردم جشنها گرفتند

و شعرا قصائد غرا سرودند و این نهر را نهر سلطانی نامیدند .

اینک برای نشان دادن اهمیت این آب و شادی مردم دو نمونه از دو قصیده قآنی

و وقار شاعران توانای آن روزگار شیراز را که درباره ورود آب شش بیر بشهر سرورده اند

در اینجا مینگاریم و ضمناً متذکر میشویم که قصیده قآنی در باره ورود این آب ۱۲۴

بیت است بمطلع :

بود این نکته در حکمت سرای غیب برهانی که در جانان رسی آنکه که جان از عیب برهانی

و آنجا که بوورد این آب اشاره میکند و در ضمن کارهای آبادانی حاکم وقت رامیستاید

و به آبادی شیراز میبالد ، در خلال این اشعار نمایان است .

بساتین را چنان کرد از درختان تازه و خرم که آب اندر دهان آرد ز حسرت حور رضوانی

حصاری کز دل اعدای خسرو بود ویرانتر بیک مه همچو روئین دژ نمود از سخت بنیانی

ده و دو آسیا سنگ آب را زی دار ملک جم ز قصر الدشت جاری کرد چون اشعار قآنی

ز سنگ سخت بیضرب عصا و دعوی معجز ده و دو چشمه آب آورد چون موسی عمرانی

به سی فرسنگی شیراز رودی هست پهناور که عمقش وهم اگر سنجد فرماند ز حیرانی

بود چون حکم او جاری مران رود از یکی چشمه که نامش مختلف گویند دانایان ز نادانی

یکی شش بیر میداند یکی شش بیر میخواند که شش چه بوده یا شش بیر آنجا کرده رهبانی

میان خطه شیراز و آن رود روان، در ره بود کوهی بغایت سخت چون اشعار قآنی

بباید کوه را سفتن کزین سو رود باید ره که این سوره ندارد رود اگر که را نسبانی

وزین سو تر یکی دره است هول انگیز کاندروی ز بس ژرفی توانی هفت دریا را بگنجانی

چنان ژرفست کز قعرش ببینی گاو و ماهی را اگر با دور بین لحتی نظر در وی بگردانی

بباید دره را انباشت با سدی گران کز بن تواند می بر آید آب تا گردد بیابانی

ز دوران کیومرث اولین شه تا محمد شه که ختم پادشاهان جهانست از جهانبانی

تنی آن دره را انباشت نتوانست از شاهان کسی ناراست آن که را شکست از انسی و جانی
 بویره جم که بیحد گنج داد ورنج برد اما سراسر ژاژ او بیپوده شد چون ژاژ طیانی
 و دیگر شاه عباس آن شهبی کز شوکت و فرش شوی آگه کتاب عالم آرا را چو بر خوانی
 بسالار مهین بارگه، الله وردیخان که بدهم درسرافشانی ثمهم در زرافشانی
 بگرد این حکم را و انرفت و نتوانست و باز آمد سه ساله رنج او ناورد باری جز پشیمانی
 و کیل آن پادشاه زند با آن قوت و قدرت که در هر کار بودش خاصه در تعمیر و برانی
 بسالی اند، سالی چند از موج بهار افزون بکار افکند و آخر خلق گفتندش که نتوانی
 ولی آخر به بخت شهریار و باطن خواجه که هستی نزد او خجالت برد از تنگ سامانی
 کهمین سر بازی از خسرو حسین اسمی حسن رسمی کم از شش مه نمود آن کار مشکل را باسانی
 مهندسهای اقلیدس مهارت خواست از هر سو که یارند آزمون طول و عرض ملک امکانی
 میان کوه را بشکافت همچون دره را از هم دهان بگشاد گمتی کوه، شه را در ثنا خوانی
 وزین سودر رسادی گران برست همچون که که گوئی سد اسکندر بود در سخت ارکانی
 مران سد را سه ده گزهست بالا و درازایش به نسبت کرده از مقدار و بالایش دو چندانی
 تو گوئی دره را که کرد و که را دره یا که را زجا بر کند و در آن دره بنهاد از هنردانی
 چوشش مهارت جاری گشت دریائی خر و شنده که از طوفان هر موجش شدی نه چرخ طوفانی
 مر آن را نهر سلطانی لقب بنهاد و میزید کرین نام نکو موجش زند بر چرخ پیشانی
 چو آن نهر از ره شش پیر آمد به که تاریخی بگویم کز ره شش پیر آمد نهر سلطانی
 و یا چون آبروی شهری از وی شد فزون گویم بیفزود آبروی شهری آب نهر سلطانی
 و نیز وقار فرزند ارشد وصال قصیده ای در ۴ بیت درباره ورود آب شش پیر بشیر از
 سروده بمطلع :

دوش بمن رفت بس عتاب پدر را کای پسر از ره متاب این همه سر را

اینک چند بیت از آنرا در اینجا از گلشن وصال نقل میکنیم:

طعنه زند رود گنگ و بحر خزر را	کرد یکی نهر اندر آن که ز وسعت
سوی جنان برد ساکنان سفر را	ساخت یکی باغ همچو جنت فردوس
بست فلک نیز در میانه کمر را	خواست چو اجرای آب چشمه شش پیر
کس ننهد فرق نیل را و شمر را	چشمه مگو لجه گو که در بر وسعش
موسی اگر راند سوی نیل حشر را	او بحشر نیل سوی شهر همیراند
بنگرد این قدرت و جلالت و فر را	بازک بجم زن که سر بر آورد از خاک
آتش قهرش چه خشک را و چه تر را	از پس یکساله فتنه ای که فر سوخت
ز آتش غوغا نماید هیچ اثر را	آب چنین بسکه بود لایق الحق

اما این آبادانی شیراز نیز چندان نپائید که زلزله سهمگین تری در سال ۱۲۶۴ شهر را زیر و رو کرد تمام عمارات و خانه ها را باستانی عمارت شاهچراغ و بناهای کریمخانی با خاک یکسان نمود و بقوای ۱۳ و بقولی ۱۸ هزار نفر از مردم بیگناه شیراز را طعمه مرگ ساخت و صف این زلزله را اغلب شعرای زمان در قصائد خود ذکر کرده و ما برای نمونه چند بیت از قصائد مرحوم وقار و مرحوم داوری فرزندان هنرمند وصال را از گلشن وصال در اینجا مینگاریم:

اینک قصیده وقار

شهری بخروش است وجهنی بعداب است	دل درهم و خاطر بغم و سینه بتاب است
یا خود چه گنه بود کس اینگونه عقاب است	تا خود چه خطا رفته کس اینگونه مکافات
عالم همه با غلغله روز حساب است	کیتی همه با زلزله روز نشور است
و آن کاخ که بر پای بود کاخ حساب است	آنخانه که بر جای بود خانه مور است
کوئی که یکی جوز تهی بر سر آب است	یاک لحظه نیفتد ز تزلزل کره خاک

و آن نیمدگر بر رخ خورشید حجاب است
 چون در کله تیغ بر آورده قصاب است
 بشکسته عمود است و فرو هشته طناب است
 یزدان هم از این حادثه ها خانه خراب است
 کز لطمه چو کانش بهر گوشه شتاب است
 صد گوشه پراکنده چو اوراق کتاب است
 ویران شد و آرامگه بوم و غراب است
 بنگاه سباع است و چراگاه ذئاب است
 او را دو سر کرکس و دو بال عقاب است
 کر شاخی از این پس بدمد شاخ سداب است
 جا بر سر چرخ است و تیمم به تراب است
 چون کرم بریشم که هلاکش ز لعاب است
 دل مایل نقل است و شراب است و کباب است
 (خم گوسر خود گیر که خمخانه خراب است)
 جان بخش ترا ز ناله چنگ است و رباب است
 طفلی است که در دامن گهواره بخواب است
 ز آن از حرکت مانده چنوخربخواب است
 شد راست که کیتی بمثل نقش بر آب است
 هر لحظه بشکلی است مگر سیم مذاپ است
 فرتوت شد و در غم ایام شباب است
 کش نی غم قوت است و نه پروای ثیاب است

شد تیره جهان ز آنکه زمین نیمی بر جای
 کرک اجل امروز بخونریزی یک شهر
 از زلزله گر خود بمثل خر که چرخ است
 دلها همه بشکسته مساجد همه ویران
 باشد کره خاک بمانند یکی گوی
 هر غرفه ایوانی و هر شرفه قصری
 آن قصر که تا قصر فلک کنگره افراشت
 منزلگه شیران و قدمگاه غزالان
 که پاره بگردون شود آنسان که تو کوئی
 در هر طبق خاک زبس خون که فرو رفت
 از بسکه جهان خاک گرفته است ملک را
 خلقی ز بنا کرده خود خوار و هلا کند
 هر چند که فصل گل و ایام سرور است
 از خون جگر جانب می کس نکند میل
 از بس تهی از ناله از شهر بر آید
 کس را بردار خواب بر این خاک مشوش
 یکباره نهان گشت دو قطب فلک از خاک
 یک لحظه زمین نیست بیک وضع و بیک شکل
 کوئی که برون شد زمی از شکل طبیعی
 طفلی که سر آمد بوی این شب بدم صبح
 آنکس که در این واقعه جان برده فرشته است

گر خود همه رعد است که مفاصل زرباب است
 زین حادثه وحشت زده از پر ذباب است
 فرقی نه ز احوال حضور است و غیاب است
 چون بسته بهم راه زهاب است و ایاب است
 آندست که بروی اثر رنگ خضاب است
 گر بر سر کس سایه ای افتد ز سحاب است
 امروز از این زلزله یکباره خراب است
 گر بوی طعمی است ز دل‌های کباب است
 دیگر نه سرای است و طعام است و شراب است
 برخاک دگر نیمه غریوان چو غراب است
 بینید که در فارس نه مردم نه دو آب است
 کش از هنر و مجد نصیب است و نصاب است
 تاریخ از او جستم گفت آه خراب است

حشر است که کس از دگری می‌نکند یاد
 آنمرد که از نعره شیران نهرا سید
 از بسکه نمانده است پناهی و حجابی
 با اینهمه کس را خبری از دگری نیست
 شیراز بچشم آید و آثار قصورش
 از زلزله در پارس دگر سایگهی نیست
 ملکی که ملخ ساخت بتدریجش ویران
 قوتی نه ولوتی نه در این روز جگر سوز
 آنرا که در این ملک بود رحل اقامت
 یک نیمه چو کفتار وطن ساخته در خاک
 گر از ره الطاف تفقد نماید
 این طرفه که دی در بر دانشوری آگاه
 میشد سخن از حالت ویرانی شیراز

اینک قصیده داوری

زلزله شیراز سال ۱۱۶۹

بقیر روی فرو شسته توده اغبر
 افق دریده کریبان، زمین سیاه بسر

شبی کشیده بر خسار نیلگون معجر
 هوا کره بجبین و ستاره اشک آلود

چراغها همه خاموش و حجره‌ها تاریک
چنان بلرزه در آمد زمین که گفتی خاک
نعوذ بالله خارا شکاف زلزله ای
بسی نماند که دندان برون چهد زده‌ان
ز زور زلزله سر تا بیای در جنبش
بیک‌دولرزه بهم در شکست شهر چنان
چو کراک کرسنه خاک‌سیه دهان بگشاد
چه خانه‌ها که در او صد نفر فزون و یکی
سیاه پوش یکی نیمه بر فراز زمین
ز مردگان کفن پوش صحن گورستان
حصارها همه افتاده یک پناه نماند
قتیل خنجر بیداد سید الشهداء
شهی که این همه گفتند در مصیبت او
بزرگوارا بسیار مردم شیراز
کسی نماند که گیرد کنون مصیبتشان

دماغها همه پر خواب و دیده‌ها پی در
بشد زمر کز خود سوی مر کزی دیگر
مهیّب و نعره زن و خانه کوب و خارادر
ز زور زلزله و چشمها ز کاسه سر
حصار خانه چو رقاصهای باز یگر
که آبگینه خالی ز پتک آهنگر
بخورد ز آدمیان سیزده هزار نفر
بر دین نرفت که آرد ز اهل خانه خبر
سپید پوش دگر نیمه زیر خاک اندر
چو عرصه عرفات است و محرمان حجر
جز آستانه شاه شهید تشنه جگر
که خورد خنجر او آب از دم خنجر
هنوز کس ز شگفتی نمیکند باور
مصیبت تو گرفتند که تر و مهتر
تو بر مصیبت ایشان یکی بیا بنگر

القاب و عناوین تاریخی شیراز

از زمان تسلط اسلام تا کنون از طرف دولتهای وقت و نویسندگان و شعرا و جهانگردان القابی بشهر شیراز داده شده که ذکر آنها اهمیت تاریخی و افسانه‌ای شهر را روشن میکند.

قدیمی‌ترین عنوانی که بشیراز داده شده دارالملک (۱) است چنانکه ابن‌بختی در قرن

۱- در حدود العالم من المشرق الى المغرب که سال ۳۷۲ هجری تألیف و نوشته شده : شیراز قصبه پارس است - شهری بزرگست و خرم با خواسته و مردمانی بسیار و دارالملک است

ششم در باره سبب تألیف فارس نامه گوید: «چون مقتضی برأی اعلی سلطان شاهنشاهی
لازال من العمر بمزید چنان بود کسی پارس طرفی بزرگ است از ممالک محروسه
حما لله و همواره دارالملک و برگاه ملوک پارس بوده است»

چون شهر شیراز بعد از اسلام مرکز فارس بوده همین عنوان دارالملکی فارس
بشیراز داده شده و تا زمان صفویه این عنوان رسمی شیراز بوده چنانکه در شیراز نامه
کراراً کلمه دارالملک جلو شیراز نوشته شده از جمله در باره لشکر کشیدن سید
شرف الدین ابراهیم از خراسان بشیراز در زمان تاتارک ابش خاتون مینویسد: «بالشکری
آراسته بعزم استخلاص دارالملک شیراز از حدود شباتکاره در حرکت ...»

بنا بتحقیق آقای صدرالدین محلاتی در کتاب دارالعلم شیراز، عنوان دارالملکی
شیراز تا زمان شاه عباس دوم صفوی حفظ شده و از آن زمان برطبق فرمانی این عنوان
بدارالعلم تبدیل یافته است.

شیراز را از قرن هفتم باینطرف ملک سلیمان و تخت سلیمان نیز لقب داده اند
بطوریکه در تاریخ و صاف و شیراز نامه و اشعار شعرای بزرگ آن روزگار این عنوان
بکرات ذکر شده و ظاهراً ملک سلیمان یا تخت سلیمان مترادف با لقب دارالملکی
شیراز بوده است. چنانکه و صاف و صاحب شیراز نامه هم لقب دارالملکی را کراراً
ذکر کرده اند و هم عنوان ملک و تخت سلیمان مثلاً و صاف در باره تاریخ سلغریان
نوشته است: «عرصه ممالک شیراز صانها الله بوائق الزمان و وقاها طوارق العدنان که
که زبده ممالک ایرانست بل مربع رابع ربع مسکون ملک سلیمان علم خاص آن در
سوائف ایام و سوابق اعوام در تصرف آل بویه بود ...»

و نیز در رثای آبش خاتون اورا وارث ملک سلیمان خوانده و گفته است:

«وارث ملک سلیمان» رفت در خاک ای دروغ کوسلیمان تا بدان بلقیس خوش بگریستی

صاحب شیراز نامه نیز شیراز را ملك سلیمان خوانده است چنانکه در ذکر نزول جلال‌الدین مسعود و هزیمت ملك اشرف از شیراز گفته است :

سپاس و شکر خدا را که میر فرخ بخت خدیو مملکت آرا شه غریب نواز
بسال هفتصد و چل با سه در تجمل و ناز به تختگاه سلیمان رسید دیگر باز
سعدی کرا شیراز را در اشعار خود ملك و تخت سلیمان خوانده است چنانکه گوید :
نه لایق ظلماست با الله این اقلیم که تختگاه سلیمان بدست و حضرت راز
و حافظ که در سفر یزد از عزیمت ملول شده و آرزوی بازگشت بشیراز را کرده میگوید :

دل از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملك سلیمان بروم
در شیراز نامه نوشته شده که : «ملوك عجم و شهریاران ایران زمین هر سال یکنوبت در
این نقطه زمین آمدندی، گفتندی که صومعه سلیمان در این زمین بوده است.»

شاردن جهانگرد فرانسوی که در عهد صفویه بشیراز آمده در سفر نامه خود مینویسد :
«در قصر ابونصر برجی است از سنگ مرمر که ایرانیها آنرا بمادر سلیمان نسبت میدهند»
بیزاروس (۱) مینویسد : در اینجا قبری یافتم که روی آن بخط عبری عبارتی نوشته
شده و بنظر میآید قبر برسابه است شاید بواسطه وجود چنین آثاری آنرا شهر یا ملك
سلیمان گفته اند .

ادوارد برون مستشرق شهیر انگلیسی شیراز را شهر سبز سلیمان خوانده است.

شیراز در زمان شاه عباس دوم بنا بتحقیق آقای صدرالدین محلاتی (۱) دارالعلم لقب
داده اند و این پادشاه این عنوان را در ضمن فرمانی بشیراز داده است این فرمان عین
فرمان و قفنامه مدرسه منصوریه شیراز است که میرزا حسن فسائی عین آنرا در فارسی نامه
ناصری نقل کرده و تاریخ آن ۱۰۶۶ هجری است. ظاهراً علت انتخاب این عنوان برای
شیراز مسبق سابقه علمی و معنوی این شهر از قرن چهارم هجری است زیرا اصولاً

در زمان عضد الدوله دیلمی در شیراز مدارس مختلف تأسیس شده و مخصوصاً عضد الدوله مدرسه‌ها و کتابخانه‌هایی بنام خود در شیراز بنا کرد و چون خراسان بطور کلی مرکز علوم و ادبیات بود مدارس شیراز نتوانست شهرت و رونق مدارس خراسان را پیدا کند ولی از زمانیکه هجوم مغول شهرهای آباد خراسان را با خاک یکسان کرد و مدارس و کتابخانه‌ها خراب گردید علماء و دانشمندان بفارس و شیراز که در پناه سیاست اتابکان از حمله مغول مصون مانده بود، شتافتند و بالطبع مدارس و محافل علمی و ادبی در این شهر رونق گرفت و اغلب دانشمندان فارس و شیراز مانند قاضی بیضاوی، علامه قطب‌الدین شیرازی و وصاف پس از فراغ از تحصیل در مدارس علمیه شیراز باذریبجان مقر حکومت ایلخانان رفتند و باشاعه علم و ادب پرداختند و از ایلخانان استفاده شایان بردند، رونق این مدارس روز بروز زیادتر شد و رفته رفته دانشمندان و حکماء و شعرای بزرگی از شیراز برخاستند مانند سعدی و حافظ. در زمان شاه عباس مخصوصاً اشتهار صدر المتألهین شیرازی حکیم بزرگ عالم اسلام توجه محافل علمی و درباری صفویه را بشیراز جلب کرد باینکه در اصفهان مقر سلاطین صفویه مدرسه‌هایی از قبیل مدرسه شاه بنا شده بود ولی بیشتر توجه علماء بفقهِ وحَدیث و علوم دینی بود و از حکمت کاملاً بیزار بودند و یکی از شرایط ورود باین مدارس عدم توجه طلاب بحکمت و فلسفه بود. شیراز در آن زمان کانون حکمت و فلسفه شد و ملاصدرا در رواق مدرسه‌خان فعلی بتدریس آن میپرداخت. شهرت علماء و سابقه فرهنگی شیراز مخصوصاً توجه بحدیث نبوی که فرموده است.

لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَعْلَقًا بِالْأَثَرِ يَا لَنَا لَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ بَاعَتْهُدْ كَيْفَ شِيرَازِ رَادَارِ الْعِلْمِ يَخْوَانِدْ.

عنوان رسمی دارالعلم تا اواخر قرن نوزدهم در روی سکه‌هایی که در فارس رواج داشته جمله «دارالعلم شیراز» نقش شده و در کتابها و دفاتر دولتی هم این لقب دیده میشود. شیراز را ظاهراً از قرن هفتم باین طرف برج اولیاء نیز لقب داده اند و علت

آن را کثرت وجود اولیاء الله و عارفان از دنیا گذشته بعقبی پیوسته، میدانند، «فرصت»
 در این باره در آثار عجم مینویسد: «در کتاب سندالابرار است که: قیل لن یخلو شیراز
 ابدآفی کل حین عن اربعمائه و اربع و اربعین ولیا خلف الموازین» یعنی گفته شده است
 که خالی نیست شیراز هرگز و هیچ ساعت از چهارصد و چهل و چهار ولی که در پس
 ترازو هستند واجناس میسبند. اشاره باینست که کسبه و اهل بازار آنجا از اولیاء، اند
 و مردمان خدا، سعدی اشاره باین موضوع کرده و گفته است:

هزار پیر و ولی بیش باشد اندر وی که کعبه بر سر ایشان همی کند پرواز
 شیراز را قبة الاسلام نیز خوانده اند چنانکه سعدی گوید:

هر آن کسی که کند قصد قبة الاسلام بریده باد سرش همچو زور و نقره بگاز

شیراز را دارالفضل نیز گفته اند، چنانکه آقای صدرالدین محلاتی عین این جمله را از
 کتاب تاریخ کیتی کشا در کتاب دارالعلم شیراز نقل کرده اند: «حسب الامر پدر والا
 کهرش از دارالفضل شیراز محرك لشکر ظفر تراز گردید.»
 سعدی شیراز را نیز شهر نیکمردان خوانده است چنانکه گوید:

که کوش دار تو این شهر نیکمردان را ز دست ظالم بد دین و کافر غماز

شعرا و نویسندگان القاب و عناوین دیگری بشیراز داده اند از آنجمله:

شیراز جنت طراز - شهر گل و بلبل - شهر عشق - مدفن سعدی - تربت حافظ - شهر

هنر خیز - شهر پا کدلان - شهر زنده دلان و..... از پنجاه سال پیش باینطرف این القاب

و عناوین در آثار ادبیات فارسی دیده میشود.

(بخش سوم)

جزئیات ایام انسانی

مشخصات مردم شیراز

۱- نژاد - مردم شیراز اصلا پارسی و پارسیها از نژاد آریا بودند . از مردمیکه قبل از پارسیها درپارس میزیستند اطلاع صحیحی نداریم و حتی تاریخ آمدن آریاها بفلات ایران هم بتحقیق معلوم نیست نام پارسواش و پارسوا در کتیبههای آشوری بسیار دیده میشود مردم پارسواش نخست در اطراف دریاچه اورمیه میزیستند و بعدها از شمال بجنوب مهاجرت کرده بسر زمین پارس آمده اند . بگفته هرودت پارسیها ده طایفه بودند که ۶ طایفه آن در شهرها و ۴ طایفه دیگر بصورت چادر نشینی زندگی میکردند ، یکی از این طوایف پارسار گادیا بودند که در شهر پاسارگاد و استخر و آبادیهای اطراف آن سکونت گرفتند هخامنشیان همه از طایفه پاسارگادی بودند . بطور تحقیق معلوم نیست که کدام طایفه از پارسیها ابتدا در جلگه شیراز سکنی کرده اند ولی با مراجعه بتاریخ میتوان استنباط کرد که پس از تسلط اسکندر شهر پاسارگاد رو بویرانی نهاده و مردم آن باستخر کوچ کرده اند و پس از سلطه عرب همین که شیراز رونق گرفت کم کم استخر تحت الشعاع آن شهر واقع شد . مردم استخر بتدریج جلای وطن کردند تا آنکه در عهد ابو کالنجار همگی بشیراز منتقل شدند و جای شهر استخر را زراعت کردند . در ادوار اسلامی پارس وبخصوص شیراز کمتر دستخوش حملات اقوام خارجی

واقع شده حتی از حمله بنیان کن مغول هم در اثر تدبیر اتابکان مصون ماند و تیمور لنگ پس از تصرف شهر شیراز چندان خسارتی بآن وارد نیاورده شیراز را ترک گفت.

اعرابیکه در اوائل ورود بایران در این شهر توطن گرفتند بواسطه غرور مذهبی و آداب و رسوم اجتماعی خود با پارسیها کمتر آمیزش میکردند، بنابراین محققاً اختلاط نژادی در این شهر کمتر روی داده و با مطالعه در روحیات و سجایای اخلاقی و زبان و قیافه این مردم و مقایسه با آنچه که هر دوت و سایر مورخان قدیم درباره پارسیها گفته اند خواهیم دید که در مردم شیراز هنوز اخلاق پارسیهای باستان مشاهده میشود.

بنابرین مردم این شهر اصلاً از اهالی شهر استخر و بازار گاد و یا بطور قطع از ۶ طایفه شهر نشین فارسی بوجود آمده اند.

شیراز بها اکثر لاغر اندام، متوسط القامه، سبز چهره و دارای چشمان سیاه و صورت گرد و موی مشکی هستند.

۴- زبان - زبان مردم شهر شیراز فارسی میباشد که تقریباً در تمام فلات ایران حتی در قسمتی از هندوستان و پاکستان و افغانستان رایج است، زبان فارسی امروزی مرکب از سه زبان فارسی باستانی و پهلوی و فارسی دری است بعلاوه بطوری آمیخته با زبانهای بیگانه از قبیل عربی و ترکی و اروپائی و غیره شده که جز یکعده لغات معدود و روابط چیزی از زبان قدیم باقی نمانده است.

زبان پارسی باستانی یا فرس قدیم مخصوص مردم سرزمین (پارس) بوده است.

زبان فارسی پهلوی زبان مردم شهر نشین بوده، زیرا پهلوی بمعنی شهر است و آنرا پهلوانی نیز گفته اند.

زبان فارسی دری زبان مردم دهنشین و روستائیان بوده و در آن تغییر و تبدیل و حذف و تخفیف و اسکان جایز نبوده است مانند اشتر، برو، بگو، اسپید.

زبان فعلی بعضی از مردم دهات شیراز دارای لهجه‌های خاصی است مثلاً در دهات غربی این جلگه مانند خالار و قلات و گلستان مردم با لهجه لری صحبت میکنند. در عین حال لغات فارسی زیاد در زبان آنان وجود دارد. در دو کیلومتری شمال شیراز دهی وجود دارد بنام ابیوردی که در آن زبان ترکی متداول است و گویا این مردم طایفه ای از ترکان باشند که نادرشاه با خود باین جلگه آورده است.

زبان عبری هم بین کلیمیه‌های شیراز رواج دارد و قریب به ۸ هزار نفر بدان تکلم میکنند در بهار و پائیز زبان ترکی و عربی بواسطه ورود ایلات قشقائی و عرب خمسه در بازار شیراز شنیده میشود که چندان قابل توجه نیست.

خصوصیات لهجه شیرازی- شیرازی لهجه مخصوصی ندارد ولی طرز بیان کلمات و شیوه صحبت کردن او باندازه صحیح و شیرین و روان است که از دیگر باز مورد توجه مردم سایر نقاط ایران شده است.

شیرینی گفتار و فصاحت کلام سعدی و حافظ و ستاره درخشان قدر اول آسمان ادبیات فارسی و شاعران دیگر شیرازی در جهان معروف است و قرن‌ها میگذرد که شیوه بلاغت و فصاحت بیان آنان مورد استقبال ادیبان و سخن‌سنجان فارسی زبان است. باندازه‌ای این شهرت عالم گیر شده که بعضی زبان ادبی فارسی امروزی را زبان سعدی گفته اند، شاید سعدی حق داشته که گفته است:

هر متاعی ز معدنی خیزد شکر از مصر و سعدی از شیراز

نه تنها ادیبان و نویسندگان شیراز در فصاحت و شیرینی کلام مشهورند بلکه مردم این شهر طوری در تخفیف کلمات و اداء جملات مهارت دارند که هر شنونده‌ای را بی اختیار مجذوب میکند.

ادوارد براون در کتاب یکسال میان ایرانیان مینویسد: «لهجه شیرازیها تا امروز

خالص ترین و خوش آهنگترین لهجه های ایرانی است « صفحه ۳۸۷ »
 دکتر لا کهارت نیز در کتاب شهرهای نامی ایران مینویسد: « آهنگ و لحن صدای شیرازها جذابیت و لطف خاصی دارد که بسیار مطبوع و دلنشین است. »
 شیرازها بجای ضمیر اشاره « آن » لفظ « او » را در آخر کلمه اضافه میکنند و حرکت « آ » در « را » علامت مفعول بیواسطه را تبدیل به « او » میکنند مثلاً بجای آن کتاب را آوردیم میگویند کتابو را آوردیم، همچنین « ها » غیر ملفوظ در آخر کلمه تبدیل به « او » میشود مانند کاسه، کاسو، کوزه، کوزو. حرکت « آ » در آخر کلماتی که بالف ختم میشود تبدیل « او » شده و حروف ماقبل آخر آن هم ضمه میگیرند مانند: « آقا، آقو، کاکا، کاکو »

در شیراز معمولاً حرف آخر افعال را در تلفظ حذف میکنند مانند بجای « از گل گلاب میگیرند » میگویند « از گل گلاب میگیرن »، اغلب کلماتی که آخرشان الف و نون است الف قلب بواو میشود مانند « خیابان، خیابون » و غیره.
 شیرازها اصولاً در صحیح تلفظ کردن لغات اعم از عربی یا فارسی توجه مخصوصی دارند از اینرو اغلب تلفظ آنان محل استشهاد است.

واژه های فارسی علاوه بر اینکه زیاد در اصطلاحات شیراز یافت میشود، نام بیشتر دهات و قصبات و کوه های شیراز مانند پیش از اسلام فارسی و تغییریری در آنها داده نشده است مانند: ده پاکا، دشتار، ها کاتون، کوار، کتس پست، سارکوش و غیره.
 خط - خطی که در میان شیرازها امروز متداول میباشد، خط نستعلیق است که در تمام ایران معمول است، در میان کسبه شیراز هنوز خط سیاق برای نگاهداری حساب بکار میرود و بعضی ها دفترهای تجارته را با آن مینویسند خط نسخ و ثلث (۱) نیز در بین

(۱) واضع خط نسخ علی بن محمد بن مقله شیرازی است که وزارت سه تن از خلفای عباسی را داشته که سیمین آنها الراضی بالله در سال ۶۲۷ دست او را قطع و بزندانها افکند

روحانیون شیراز کم و بیش رواج دارد و اغلب آنرا در کمال مهارت می‌نویسند و ما نمونه‌هایی از آنرا در صفحات بعد چاپ خواهیم کرد.

شیرازها سابقاً در نوشتن خط سعی بلیغ مبذول میداشتند از اینرو بزرگترین خطاطان و قرآن‌نویسان که شهرت جهانی دارند غالباً از این شهر برخاسته‌اند و ما در ضمن بحث در هنرهای زیبای شیراز یادی از آنان خواهیم کرد.

چون در مدارس جدید بتعلیم خط اهمیتی نمیدهند متأسفانه تعداد افراد خوشنویس روز بروز کم میشود و آنچه هم فعلاً پیدامیشود همه پرورش یافته مکاتب قدیم هستند. **دین و مذهب** - با اینکه در دوره دیلمیان نفوذ شیعه در شهر شیراز زیاد بود معذک تا دوره صفویه اکثر سنی شافعی مذهب بودند و اقلیتی حنفی هم در بین آنان دیده میشد چنانکه حمد الله مستوفی در نزهة القلوب مینویسد: «... مردم شیراز اکثر لاغر و اسمر و سنی مذهبند و شافعی و اندکی حنفی و شیعه و درو سادات بزرگ صحیح نسبند و آثار رسول الله دارند ...»

ولی امروز اکثر شیرازها پیرو مذهب جعفری ۱۲ امامی هستند اقلیت‌هایی از سایر ادیان و مذاهب در شهر شیراز یافت میشود که تعداد آنان بموجب سرشماری سال ۳۵ اداره کل آمار کشور بقرار زیر است:

۱- یهودی	۸۳۰۴	نفر	۲- مسیحی	۳۹۶	نفر
۳- زردشتی	۲۸	نفر	۴- سایر مذاهب	۲۰۸۱	نفر

کلیسیها در شهر شیراز دارای محله مخصوصی بنام خود هستند و چندین کنیسه (مسجد) دارند که بازدی در آنها بعبادت میپردازند.

مسیحیان دارای دو کلیسیا و یک قبرستان مخصوص هستند و نیز در قلات حومه شیراز یک کلیسیا دارند.

زردشتیها اغلب یزدی و بتجارت مشغول میباشند ، زردشتیها دارای يك باغ وقفی هستند که در آن عبادت میپردازند و مسافر خانه غربای آنان نیز میباشد اخیراً قسمتی از این باغ را برای محل دبیرستان بفرهنگ اهدا کرده اند.

اخلاق و عادات - هرودوت مورخ بزرگ یونانی وقتیکه میخواهد اخلاق و عادات یکنفر ایرانی را توصیف کند از رشادت و جلالت و فداکاری و بلند نظری و مهربانی و مهمان نوازی پارسیها سخن میگوید .

شیرازها از اعقاب همان پارسیهایی هستند که از میان آنان کوروش و داریوش و اردشیر و انوشیروان برخاسته اند . پارسیها صاحب پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک بوده با داشتن صفات حمیده و خصائل پسندیده توانستند ایرانی بوجود آورند که قرنها سرآمد امپراطوریهای جهان و کانون علم و هنر و مهد تمدن و افتخار بوده است . از صدر اسلام تا کنون نیز مردمان فارس و بالاخص شیراز صاحب روحی بلند و عقیده ای پاک بوده اند . مکارم اخلاقی آنان مورد تحسین و ستایش مورخین و جغرافیا نویسندگان خودی و بیگانه است بطوریکه در آثار آنان از فضیلت اخلاقی و سجایای پسندیده پارسیها و شیرازها سخنها رفته است .

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که سال ۳۷۲ هجری تألیف شده درباره مردم فارس نوشته شده: «... مردمان این ناحیت مردمانی اند سخندان و خردمند.» در فارس نامه ابن بلخی در فضیلت مردم این سرزمین آمده است که: «... چنانکه بعد حجاج بن یوسف یکی را از حکماء عرب آنجا فرستاد تا احوال آن ولایت بداند و معلوم او کردند چون حکیم بنزدیک حجاج باز رسید در جمله صفات پارسی کی ذکر میکرد گفت: **جبال و رجال و فیها من کل بلد بلد یعنی کوههاست و مردانند** و مانند هر شهری کی در جهانست آنجا شهری هست .»

و باز ابن بلخی در جای دیگر چنین نوشته است: «... همیشه مردم پارس را احرار
 الفارس نوشتندی یعنی آزادگان پارس و پیغمبر علیه السلام گفت ان الله خیرتین من
 خلقه من العرب قریش و من العجم فارس، یعنی کی خدای را دو گروه کزین اند
 از جمله خلق او از عرب قریش و از عجم پارس و پارسیان را قریش العجم گویند
 یعنی در عجم شرف ایشان همچنانست کی شرف قریش در میان عرب و علی بن الحسین
 را کرم الله وجهه کی معروفست بزین العابدین، ابن الخیرتین گویند یعنی پسرد و کزیده
 بحکم آنک پدرش حسین بن علی رضوان الله علیهما بود و مادرش شهر بانویه بنت یزدجرد
 الفارسی و فخر حسینیان بر حسینیان از اینست کی جدہ ایشان شهر بانویه است و کرم
 الطرفین اند و قاعده ملک پارسیان بر عدل نهاده بودست و سیرت ایشان داد و دهش
 بوده و هر کی از ایشان فرزند را ولایتعهد کردی اورا وصیت برین جهت کردی لاملک
 الا بالعسکر و لاعسکر الا بالمال و لا مال الا بالعماره و لا عمارة الا بالعدل و این را از
 زبان پهلوی با زبان تازی نقل کرده اند یعنی پادشاهی نتوان کرد الا بلسکر و لشکر
 نتوان داشت الا بعال و مال نخیزد الا از عمارت و عمارت نباشد الا بعدل، و پیغمبر را
 علیه السلام پرسیدند کی چرا همه قرون چون عاد و ثمود و مانند ایشان زود هلاک
 شدند و ملک پارسیان دراز کشید با آنک آتش پرست بودند پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 گفت: لانهم عمروا فی البلاد و عدلوا فی العباد یعنی از بهر آنک آبادانی در جهان
 و داد گسترده در میان بندگان خدای عزوجل ...»

و نیز در جای دیگر ابن بلخی در فارس نامه چنین نوشته است: «... در ستایش
 پارسیان خبر مأثورست از پیغمبر علیه السلام: «لو کان العلم معلقاً بالثریا لثا له
 رجال من فارس - یعنی اگر این علم از ثریا آویخته بودی مردانی از پارس
 مییافتندی ...»

ابن بلخی در باره مردم شیراز در فارسنامه در جای دیگر چنین نوشته است: «... مردم آنجا متقی و جوانمرد باشند ...»

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب نیز چنین اظهار عقیده می کند: «... اهل شیراز درویش نهاد و پاک اعتقاد باشند و بکمر کسبی قانع و در او بینوا بسیار است اما در کدیه محترز باشند و البته بکسبی مشغول و متمولان آنجا اکثر غریبند و شیرازی متمول بنادر افتد و اکثر اهل آنجا در خیرات ساعیند و در طاعت و عبادت حق تعالی درجه عالی دارند و هرگز آن مقام از اولیاء خالی نبوده ...»

ابن بطوطه که بسال ۷۲۵ هجری از شیراز دیدن کرده در باره مردم این شهر در سفرنامه خود چنین قضاوت کرده است: «... مردم شیراز خوشگل هستند و لباس تمیز میپوشند، مردم شیراز و مخصوصاً زنان آنشهر بزور صلاح و سداد و دین و عفاف آراسته اند. زنان شیرازی کفش پیا میکنند و هنگام بیرون رفتن از منزل خود را میپوشانند و برقع برخ میکشند بطوریکه چیزی از تن آنان نمایان نمیشود، زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد میدهند و از غرائب رسوم ایشان اینست که روزهای دوشنبه و پنجشنبه و جمعه در مساجد جامع بزرگ شهر برای استماع بیانات و اعظ کرد میآیند و گاهی عده حاضر این مجالس بهزار یا دو هزار تن میرسد و از شدت گرما هر کدام با باد بزنی که بدست دارند خود را بادمیزند و من هیچ شهری ندیدم که اجتماعات زنان باین انبوهی باشد ...»

تاورنیه فرانسوی که بسال ۱۶۶۵ میلادی بشیراز سفر کرده در سفرنامه خود در باره مردم این شهر چنین مینویسد: «شیرازیها مردمانی بلند نظر و سخی الطبعی هستند و با کمال خوشروئی و میل قلبی مهمان را بسفره خود میپذیرند و باروی کشاده غذاهای خود را باو میخورانند ...»

اوژن فلاندن نقاش و مورخ نامدار فرانسوی که بسال ۱۸۴۱ میلادی از شیراز دیدن کرده در سفرنامه معروف خود (۱) درباره شیرازها چنین نوشته است :

« ... اهالی شیراز از کلیه اهالی ایران گیرنده ترند ، انسان بزودی فریفته آنان شده دوستشان میدارد فراموش کرده ام بگویم کسانی که فارسی یا زبان ایرانی را سلیس تر و روان تر حرف میزنند بیشتر خود ستائی میکنند این شهر لیاقت دارد بسایر شهرهای ایران مباحث کند ، چه دو نفر از بزرگترین شعرای آسیا (سعدی و حافظ) مولدشان در این سرزمین است ، اهالیش خوش لهجه و مهمان دوستند ... »

دکتر لارنس لاکهارت (۲) در کتاب شهرهای نامی ایران در باره مردم شیراز چنین اظهار عقیده میکند : « مردم شیراز طبعاً خوش گذران و زنده دل و اهل ذوق هستند و هر يك از آنان با نظره شاعر است »

ادوارد برون در کتاب یکسال در میان ایرانیان درباره شیرازها چنین نوشته است :

« شیرازها زبر و زرنگ و سخاوتمند هستند »

و نیز در جای دیگر (صفحه ۲۸۷) چنین مینویسد : « ساکنین شیراز از تمام ایرانیها دقیقتر و باهوشتر و زنده دل تر و با روح ترند »

با ذکر نظریات نویسندگان نامبرده باید تصدیق کرد که یکی از عادات برجسته شیرازها مهمان نوازی است که در هیچ جای دیگر نمیتوان مردمی غریب پرست و مهمان نوازتر از شیرازها پیدا کرد . شیرازی با کمال جوانمردی و اخلاص که ناشی از داشتن احساسات پاک و عواطف تابناک است از مهمان پذیرائی میکند و از هیچگونه جانفشانی درباره او خودداری نمی نماید . این ضرب المثل معروف شیرازهاست که میگوید « رزق مهمان زودتر از خود او میرسد »

۱- ترجمه آقای حسین نور صادقی مدیر روزنامه نقش جهان اصفهان

۲- L. Lockhart

شیرازی اصیل ذاتاً نیکوکار و اهل خیرات و مبرات است «از دیاد آثار مذهبی از قبیل حسینیه، مسجد، دارالعجزه و موقوفات متعدد که عوائد آن صرف خوراندن و پوشاندن و مسکن دادن فقر امی شود دلیل بزرگی بر نیکوکاری آنان است در جامعه امروزی که کسی اهل مذهب و خیرات و مبرات نیست مردم نیکوکاری در شیراز پیدا میشوند که مبالغ هنگفتی از ثروت خود را مجاناً صرف لوله کشی آب مشروب و تهیه مدارس معتبر برای اطفال و تأسیس درمانگاهها برای بیچارگان مینمایند.

شیرازی صرفه جو و دور اندیش نیست هر چه دارد می خواهد بخورد و بخوراند و بفکر آینده خود نیست. شیرازی غل و غش ندارد و با همه بسادگی و صفا و صمیمیت معاشرت می کند. شیرازی گاهی زود رنج است ولی کمتر خشمگین میشود هرگز کینه نمی ورزد و بکسی رشک نمی برد و هر چند با و آزار رسانند باندک توجهی همه رافر اموش می کند و بادشمن از در صلاح درمی آید.

شیرازی مهربان است و همه را برادر خود می داند خطاب عمومی آنان با یکدیگر کاکا و برادر است، شیرازها در شهر خود بیکدیگر کمتر کمک می کنند و هر کس برای خود شخصیت ممتازی قائل است ولی در خارج از شیراز با وفا و حریف حجره و گرمابه و گلستانند.

لطافت هوا، پاکی آسمان، استعداد خاک، فراوانی نعمت، مناظر دل انگیز بکنوع خلوص نیت در بین مردم شیراز ایجاد کرده است که بهترین ترجمان آن اشعار طرب انگیز حافظ و غزلیات دلنشین سعدی است. در نتیجه این همه عوامل طبیعی مردم این شهر بیش از هر جای دیگر مفتون آثار و گفته های نوابغ ادب مخصوصاً سعدی و حافظ می باشند.

خواندن اشعار سعدی و حافظ که از آب روانتر و از آسمان بلندتر است میل بمهربانی

و شفقت و از مال دنیا گذشتن و با مردم مانند برادر رفتار کردن و در غم و شادی یکدیگر
 انباز بودن و خانه خود را خانه همه کس خواندن و مانند درویشان پاک اعتقاد، با همه
 چیز با دیده بی اعتنائی نگریستن در نهاد شیرازیها متمکن ساخته است، شاید همین
 تفریح خاطر و رو آوردن بدامان طبیعت برای رفع خستگی از کار باعث تقویت قوه
 خیال و ایجاد افکار بلند و سرعت انتقال وجودت ذهن آنان شده است. شیرازی در شهر خود
 کمتر بفعالیت می پردازد ولی همینکه از این شهر رخت سفر بر بست در هر جا و هر
 محیطی که وارد شد زود جای خود را بازی کند. آنقدر کوشش و تقلا می کند که
 باعث شهرت و سر بلندی شهر خود می گردد.

شیرازی ذاتاً با هنر و صنایع ظریفه و شعر و ادب بیش از هر چیز دیگری علاقه دارد.
 از اینرو شیراز از قرنهای پیش مولد هنرمندان و صنعتگران بوده است. عشق بسواری
 و نگاهداری اسبهای زیبا هنوز در مردم توانگر این شهر بیدار است.
 شیرازی مؤدب و آداب دان و متواضع است و گاهی در ادب و تعارف افراط می کند.
 شیرازی در دین متعصب است، با اینکه گاهی ممکن است در اجرای احکام و اوامر
 تکامل و رزد ولی بمعقادات مذهبی طوری پابند است که هر جا خلاف آن به بیند با
 نهایت گرمی دفاع می کند.

شیرازی بیش از هر کس بشهر خود علاقه دارد در هر جا که باشد هر چند باو خوش
 بگذرد باز هوای شیراز و آب رکن آباد را از سر بدر نمی کند، یکی آنرا شهبازی خوانند
 و شهرهای دیگر را باز و دیگری شیراز عزیزش را خال رخ هفت کشور می نامد. این
 صفت شیراز دوستی از نغمه های جان پرور سعدی و ترانه های دل انگیز حافظ آشکار است
 آنجا که سعدی گوید:

چه خوش سپیده دمی باشد آنکه بینم باز
 رسیده بر سر الله اکبر شیراز

که سعدی از غم شیراز روز و شب گوید که شهرها همه بازند و شهر ما شهباز
و با درجای دیگر گفته :

دست از دامنه نمیدارند خاک شیراز و آب رکن آباد

حافظ که یزد را زندان سکندر دید هوای شیراز بسرش افتاد و گفت :

هوای منزل یار آب زندگانی ماست صبا بیار نسیمی ز خاک شیرازم
و درجای دیگر میگوید :

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

آقای دکتر صورتگر شاعر افسونکار شیراز همینکه گل را در کوچه و بازار طهران
می بیند بیاد شیراز می افتد و می گوید :

هر باغبان که گل بسوی برزن آورد شیراز را دو باره بیاد من آورد

شیرازها بشیراز می نازند و همیشه در گفته و نوشته های خود بر این شهر افتخار می کنند،
چنانکه سعدی گفته است :

کس ننا لید در این عهد چون برد دوست که با فاق سخن میرود از شیرازم

این تفاخر گاهی باعث تحریک دیگران شده بطوریکه آنان رشک می برند و حسرت

می خورند که چرا شیرازی نیستند چنانکه همام شاعر معروف قرن هفتم معاصر با
سعدی می گوید :

همام را سخن خوب و نغز دلکش هست ولی چه حیف که بیچاره نیست شیرازی

شیرازی حاضر جواب و رک گواست و هر کز حرف کسی را خانه نمی برد و با طائف

و ظرائف طرف را از میدان در می کند . براون در این باره دو حکایت از سعدی و حافظ

نقل میکند: در تبریز روزی سعدی خواجه همام الدین تبریزی را در حمام ملاقات میکند

و برسم معمول زمان از راه ادب و احترام آب بردوش همام می ریزد. همام می پرسد این

درویش اهل کجاست؟ شیخ میگوید از خاک پاك شیراز همام جواب میدهد عجب حالی است که شیرازی در شهر ما ازسك بیشتر است، شیخ تبسمی کرده میگوید، بخلاف شهر ما که تبریزی در آن ازسك کمتر است. همام بی آنکه خود را بیازد برای مغلوب کردن شیرازی حاضر جواب تدبیری می اندیشد و چون سر سعدی بيمو بوده قصد میکنند از این راه بر او فایق آید و شکست اول را جبران کند، پس طاس آب را واژگون کرده و با اشاره بته طاس می گوید، کله شیرازیها همه اینطور صاف و بی مو است. سعدی بیدرنك طاس را از دست اومی گیرد و بحالت عادی در می آورد و با اشاره بدرون طاس می گوید، اینهم شبیه کله تبریزیهاست زیرا پوك و خالی است.

حافظ نیز مانند سعدی در لطیفه گوئی و نکته سنجی مهارت فوق العاده داشته است. هنگامی که امیر تیمور، شاه منصور (۱) را بقتل رسانید در شیراز حافظ را نزد خود طلبید و باو گفت من بضرب شمشیر آبدار را کثر ربع مسکون را مسخر ساختم تا سمرقند و بخارا که وطن مألوف و پایتخت من است آباد سازم این دوشهر را تو در این بیت:

اگر آن ترك شیرازی بدست آرد دل مارا بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
 بخال سیاه معشوقه خویش میبخشی، حافظ که مانند همیشه دچار فقر و مسکنت بود گفت ای سلطان ازین نوع بخشندگی هاست که باین پریشانی افتاده ام، تیمور از لطیفه او بسیار خوشش آمد او را نوازش و عنایت فرمود.

ذوق هنری مردم شیراز

براینکه آنچه درباره ذوق هنری و استعداد ذاتی مردم شیراز در کسب صنایع ظریفه و هنرهای زیبا گفتیم با دلیل توأم باشد بی مناسبت نیست که مختصری درباره آثار هنری

۱- این داستان در تذکره دولتشاه سمرقندی است که براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان و مادام دیولانوا در سفرنامه خود نقل کرده اند.

هنرمندان از قول هنرشناسان در اینجا بیان کنیم! آثار زمان پرافتخار هخامنشیان و ساسانیان معرف ذوق حجاری و معماری و کاشی‌کاری و نقاشی و مجسمه‌سازی مردم فارس در پیش از ادوار اسلامی میباشد.

بعد از اسلام فارسها مخصوصاً مردم شیراز هم بشیوه دیرین در کسب هنر جد وافی مبذول داشته‌اند بطوریکه در ادوار تاریخی هنر ایران، اغلب از هنرمندان شیراز از سر آمدان و نامداران هنر بشمار رفته‌اند و وجودشان منشأ ایجاد آثار هنری معروف شده است.

شیرازها بعد از اسلام در خط و تذهیب و جلد‌سازی و گل و بوته‌سازی، معماری، کچج‌بری، خاتم‌سازی، نقره‌کاری، ابریشم‌دوزی، قالی‌بافی، منبت‌کاری از سر آمدان هنر بشمار رفته‌اند.

پروفیسور: د. برت عضو موزه بریتانیا در مقاله: «هنر ایرانی در دوره اسلامی» درباره کارهای هنری مردم شیراز (۱) چنین نوشته است:

«... یکی از مراکز مهم فلزکاری و بلکه کلمیه کارهای هنری ایران حتی همه نوع کارهای هنری در قرن هشتم هجری (نیمه دوم قرن چهارم میلادی) شهر شیراز بود، که از انقراض سلسله ایلخانان پایتخت سلسله مجلی و ایرانی آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ هجری ۱۳۱۳/۳۷ میلادی) شد.

در این شهر بود که صنعتگر شیرازی در سال ۷۶۲ هجری (۱۳۶۰ میلادی) شمعدان معروف برنجی و مزین ینقشهای طلا و نقره را که اکنون در کلکسیون «هراری» است ساخت. سبک این اثر جدید دنباله همان شمعدانی است که در مجموعه استورا (۳) ضبط است و شباهت بیک سلسله کارهای یر نقش و نگار و نقره دارد که از لحاظ کیفیت با بهترین نمونه سلجوقی برابری میکند.

در زمان شاه عباس کبیر هنگامی که ربرت شرلی بایران آمد چند نفر دیگر همراه او بودند از آن جمله سفیر جوانی بود بیست ساله بنام «سرتوماس هربرت» (۱) وی مطالبی راجع بشیراز نوشته و قسمتی از آن درباره سفر او بشیراز است .

هربرت درباره شیراز و آثاری که در نهایت ظرافت در آن ساخته شده چنین مینویسد:

«... شیراز شهری است که طبیعت آنرا حفاظت میکند ، از طریق بازرگانی غنی و از لحاظ هنر محبوب و زیباست ...» (۲)

وی از دیدن دیوارهای خانه‌های چنین توصیف میکند: «... دیوارهای خانه مزبور با نقوش برجسته طلائی آراسته شده و صنایع ظریفه در آن بکار رفته است . وی از تپه‌های بلند اطراف شیراز و نیز از تماشای دورنمای مساجد و حمامها که با کاشیهای نیلگون ساخته شده و با بادنماها و بادگیرهای مطلا که لکلك ها بر آن آشیانه کرده بودند ، زینت شده بود ، حظ وافر برده است ،

وی دانشکده یا مدرسه‌ای را دیده که در آنجا فلسفه و ستاره‌شناسی و فیزیک و شیمی و ریاضیات تدریس میشده.»

در کنجینه قرآن که در سال ۱۳۲۸ در موزه ایران باستان مفتوح شد قرآن‌های کرانبهائی از خطوط خطاطان شیرازی یا کسانی که در مکتب آنان تعلیم گرفته اند بمعرض نمایش گذاشتند که بیش از هر چیز موجب افتخار شیراز گردید ، زیرا قسمت اعظم قرآنهای این کنجینه همه از آثار هنری شیراز به‌شمار میرفت برای آنکه ذوق هنری شیرازیه‌ها را نشان بدهیم چند سطر از کتاب راهنمای کنجینه قرآن را عیناً نقل میکنیم:

«از پایان قرن ۱۱ در شیراز نهضت تازه‌ای در تکمیل شیوه خط در بین اساتید مشهور شیراز بروز کرده و نام هنر مندانی مانند محمد رضای شیرازی و حسین کازرونی و نصیر

۱- Sir Thomas Herbert

۲- صفحه ۵۲۷ میراث ایران- مربوط بمقاله ممالک محروسه ایران نوشته بانو هرتلین Heseltinge

۵ تب شیرازی را باید در این زمینه برد - درخشنده کی مکتب شیراز از اواسط قرن ۱۲
مقارن با بهترین زمان کار وصال شیرازی و فرزندانش بوده است که پدر و پسران همه
صاحب قریحه بوده و فنون خوش نویسی و نقاشی را در خاندان خود بارث گذاشته اند .
در خط نستعلیق بهترین قرآن بخط استاد محمد حسین شیرازی است که بدستور
ناصر الدین شاه در سال ۱۲۹۰ تهیه شده . دوران قاجاریه در زمان سلطنت فتحعلیشاه
نهضت تازه ای در تمام شئون هنرهای کشور مشاهده میشود که اثرات آن در فن نقاشی
و تذهیب و بافندگی بخوبی آشکار است اما این جنبش هنری ابتدا در شیراز در زمان
کریمخان زند آغاز شده بود و یکی از نقاشان معروف آن زمان آقا صادق شیرازی
است که بسبب اروپائی آب ورنک . کوانی را کار میکرده - از مشخصات سبک تذهیب
دوران جدید افراط در بکار بردن زراست که در صورت ترکیب با الوان دیگر زمینه
نقش را تشکیل میدهد و جلوه منظر آن بحدی است که بیننده کمتر متوجه اختلاف
الوان آن میشود .

اما منتهای فن کلسازی در تاریخ نقاشی کشور بدست لطفعلی صورتگر شیرازی
صورت میگیرد که بهتر از هر کس ذوق شاعرانه خود را با رموز فنی نقاشی توأم نموده
و در تزئین جلد قرآن اغلب منتهای استادی بکار برده است گوئی در ضمن آن منظره ای
از گلستان خیال خویش را نشان داده است ...

از اینها که بگذریم استادان شیرازی در خارج از شیراز حتی در هندوستان هم آثار
کراهنهائی بیاد کار گذاشته اند از جمله کتیبه های معروف تاج محل هند را امانت
خان شیرازی نوشته است. (۱)

و نیز عمارت خرگرد تا بیاد خراسان و مقبره شاهرخ درهرات و مسجد گوهرشاد
مشهد همه از آثار هنری معمار معروف استاد غیاث شیرازی است.

درباره فن معماری و کاشی کاری هنرمندان شیراز سبکهای خاص و جالب توجه انتخاب کرده اند و آثار باقیمانده مساجد و سدهای قدیمی مانند مسجد جامع عتیق و سده بند امیر بر روی رودخانه کر که بلاشک بدست معماران چیره دست شیرازی بنا گردیده، از کاشی کارهای مساجدی چون مسجد و کیل و مسجد مشیر و مسجد نصیر الملک میتوان بچیره دستی معماران و نقاشان شیرازی پی برد.

امروزه نیز هنر نقاشی و معماری و صنایع ظریفه از قبیل خاتم سازی، نقره کاری، زرگری، منبت سازی شیراز مشهور و کم نظیر است، در آثار هنری مردم شیراز زنان هنرمند نیز در طی قرون سهم بسزا داشته و امروز نیز در هنرهای زیبا پیشرفتهای شایان توجه دارند.

جمعیت شیراز

در شیراز دوبار یکی بسال ۱۳۱۹ و دیگری بسال ۱۳۳۵ سر شماری شده - در سال ۱۳۱۹ طبق گزارش رسمی اداره کل آمار جمعیت شیراز تا شعاع ۶ کیلومتر ۲۳۰۲۹ نفر و در ابان سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۱۷۰۶۵۹ نفر بوده است. از مقایسه این دو عدد با هم معلوم میشود که در ظرف ۱۶ سال ۴۱۶۳۶ نفر بر جمعیت شیراز افزوده شده این از دیداد جمعیت در اثر مهاجرت عده ای از روستائیان و ده نشینان، شیراز و مخصوصاً افزونی موالید بر متوفیات بوده است. چون آمار متولدین و متوفیات ۵ سال در دسترس بود از مقایسه آنها با هم میتوان معلوم کرد که در هر سال تقریباً چند نفر بدنیا آمدگان، بیشتر از دنیا رفتگانست.

سال ۲۳	نفر ۴۵۰۰	نفر بدنیا آمده	۲۵۰۰	نفر از دنیا رفته
سال ۲۴	۴۱۰۰	»	»	»
سال ۲۵	۳۹۰۰	»	»	»
سال ۲۶	۴۵۰۰	»	»	»
سال ۲۷	۳۹۰۰	»	»	»
جمع	۲۰۹۰۰	نفر	جمع	۱۱۸۰۰

بطوریکه ملاحظه میشود در پنجسال مذکور ۹۱۰۰ نفر بدنیا آمدگان بیشتر از دنیا رفتهگان بوده است بنا بر این در پنجسال مزبور بطور متوسط هر سال بالغ ۱۸۵۰ نفر از طریق موالید بر جمعیت شیراز افزوده شده است.

جمعیت دهات و قصباتی که در جلگه شیراز واقع شده بالغ بر ۹۰ هزار نفر است و ما در ضمن ذکر آن دهات جمعیت هر یک را مینویسیم ولی جمعیت حومه شیراز که در ۷۴۷ دهکده بسر میبرند طبق سرشماری اخیر بالغ بر ۲۳۹۷۹۹ نفر است که رو بهمرفته حوزه شیراز با حومه ۴۱۰۴۵۸ نفر جمعیت دارد.

چون گزارش اداره آمار راجع بسرشماری اخیر شیراز و حومه آن قابل استفاده است اطلاعات زیر را از جلدهفتم نشریه آمار خلاصه میکنیم.

بطور کلی در شیراز و حومه آن جمعیت نسبی هر کیلو متر مربع ۱۷ نفر است.

حومه شیراز از ۷۴۷ ده تشکیل میشود که هر یک از آنها از ۵ هزار نفر کمتر جمعیت دارد.

از این تعداد ۳۵۵ ده دارای شورای ده ۱۳۱ ده دارای مدرسه دولتی یا ملی است

و ۶۵ دهکده دارای درمانگاه و یا مؤسسات بهداشتی است بنا بر این برای هر ۱۶ هزار

نفر یک درمانگاه ساخته اند. در تمام این دهکده ها ۱۳۲ مسجد و ۱۷۴ حمام وجود

دارد. ۸۶ درصد املاک این دهات اربابی و بقیه خورده مالک است.

جمعیت شهر شیراز بر حسب جنس و سن طبق سرشماری ابان ۱۳۳۵

چند درصد			تعداد			شهر شیراز
زن	مرد	مردوزن	زن	مرد	مردوزن	
۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۸۱۶۲۴	۸۹۰۳۵	۲۷۰۶۵۹	کلیه سنین
۱۶٪	۱۵/۴	۱۵/۷	۱۳۰۶۲	۱۳۷۲۸	۲۶۷۹۰	کمتر از ۵ ساله
۳/۳	۳٪	۳/۲	۲۷۱۹	۲۶۷۹	۵۳۹۸	کمتر از یکساله
۱۲/۷	۱۲/۴	۱۲/۵	۱۰۳۴۳	۱۱۰۴۹	۲۱۳۹۲	۱-۴ ساله
۱۴/۵	۱۴٪	۱۴/۲	۱۱۷۹۸	۱۲۴۴۶	۲۴۲۴۴	۵-۹ ساله
۱۰/۵	۱۱/۳	۱۰/۹	۸۵۸۸	۱۰۰۹۰	۱۸۶۷۸	۱۰-۱۴ ساله
۹٪	۸/۶	۸/۸	۷۳۳۸	۷۶۸۸	۱۵۰۲۶	۱۵-۱۹ ساله
۸/۹	۱۱/۱	۱۰/-	۷۲۷۸	۹۸۵۹	۱۷۱۳۷	۲۰-۲۴ ساله
۱۴/۹	۱۳/۷	۱۴/۳	۱۲۱۲۷	۱۲۲۳۳	۲۴۳۶۰	۲۵-۳۴ ساله
۹/۳	۱۰/۱	۹/۷	۷۶۲۳	۹۰۰۶	۱۶۶۲۹	۳۵-۴۴ ساله
۷/۹	۷/۳	۷/۶	۶۴۵۹	۶۴۶۲	۱۲۹۲۱	۴۵-۵۴ ساله
۴/۸	۴/۹	۴/۹	۳۹۴۴	۴۳۷۵	۸۳۱۹	۵۵-۶۴ ساله
۲/۶	۲/۴	۲/۵	۲۱۰۲	۲۰۹۵	۴۱۹۷	۶۵-۷۴ ساله
۱/۱	۱/۸	۱/۹	۸۷۱	۷۳۸	۱۶۰۹	۷۵-۸۴ ساله
۱/۵	۱/۳	۱/۴	۳۷۵	۳۷۰	۶۴۵	۸۵ ساله بیلا
۱/۱	۱/۱	۱/۱	۵۹	۴۵	۱۰۴	سن اظهار نشده
-	-	-	۲۰/۰	۲۰/۳	۲۰/۲	میان سن

در این دهکده‌ها هر ۶۰۰ نفر یک رادیو و هر ۱۵۰۰ نفر یک حمام و هر ۱۸۰۰ نفر یک مسجد دارد. در تمام شیراز و حومه در ۴۵۷ محل مردها برزنها و در ۳۶ نقطه زن‌ها و مردها مساوی و در ۲۶۸ محل عده مردها کمتر از زن‌ها میباشد رویهمرفته تعداد همه مردم شیراز و حومه ۲۱۰۲۹۳ نفر مرد و ۲۰۰۱۶۵ نفر زن میباشد بنابراین عده مردها ده هزار نفر بیشتر از عده زن‌هاست. ۶۶ درصد از مردها و ۷۰ درصد از زن‌ها ازدواج کرده‌اند. در شهر شیراز ۳۱ هزار خانوار و هزار مرد بی‌زن و ده هزار زن بی‌مرد و هزار مرد زن طلاق داده و هزار زن طلاق گرفته و بیست هزار مرد و شش هزار زن حاضر با ازدواج موجود است. سن ازدواج در شیراز از ۱۵ سالگی آغاز میشود بطوریکه ۲۶۷ نفر جوان ۱۵ ساله در شیراز ازدواج کرده‌اند. بالاترین سن ازدواج ۹۰ ساله است بطوریکه ۳۴ تن از پیران زنده دل ۹۰ ساله ازدواج نموده‌اند.

در شیراز ۲۹ درصد مردها و ۱۴ درصد زن‌ها سواد دارند. ۱۸ هزار مرد و ۱۲ هزار زن با مدارک ابتدائی ۹ هزار مرد ۳۵۰۰ نفر زن با مدارک متوسطه و ۸۰۰ مرد و در حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر زن لیسانسیه و دکتر و با مدارکشان در حدود لیسانس است اما از نظر مذهب طبق سرشماری اخیر ۹۷ درصد مردم شیراز شیعه دوازده امامی و ۲ درصد یهودی و یک درصد مسیحی و پیروان سایر مذاهب هستند. از جمعیت شیراز ۹۰ درصد در خود شیراز متولد شده‌اند و ده درصد در جهرم، فسا، اصفهان، تهران، یزد، بوشهر، عراق، آمریکا، آلمان، روسیه، دنیا آمده‌اند. بیکاری در شیراز خیلی کم است ۴۵ هزار نفر از مردان بکار مشغولند و ۲۰ درصد محصل و دانش‌آموزند.

از میان زنان از ده‌ساله بالا ۸۲ درصد بخانه‌داری و ۱۷ درصد بکارهای مختلف و ده درصد بتحصیل دانش اشتغال دارند فقط یک درصد آنان بیکارند.

در شیراز چهل و یک درصد برای خودکار میکنند یعنی یا کاسبند یا دکاندار. ۴۸ درصد

وضع زناشویی بر حسب سن و جنس در جمعیت از ۱۵ ساله بیبالا در شهر شیراز
طبق سرشماری آبان ۱۳۳۵

ازدواج نکرده	بی همسر		دارای همسر		جمع	سن و جنس
	در اثر طلاق	در اثر فوت	چند درصد	تعداد		
۲۰۵۱۳	۷۷۸	۹۰۲	۵۷/۹	۳۰۵۷۸	۵۲۷۷۱	جمع مرد از ۱۵ ساله بیبالا
۷۵۷۳	۱	-	۱/۵	۱۱۴	۷۶۸۸	۱۹-۱۵ ساله
۸۱۷۴	۲۹	۵	۱۶/۷	۱۶۵۱	۹۸۵۹	۲۰-۲۴ ساله
۳۴۴۲	۱۴۸	۲۸	۷۰/۴	۸۶۱۵	۱۲۲۳۳	۲۵-۳۴ ساله
۷۴۵	۱۹۷	۹۴	۸۸/۵	۷۹۷۰	۹۰۰۶	۳۵-۴۴ ساله
۳۲۰	۱۷۸	۱۷۰	۸۹/۷	۵۷۹۴	۶۴۶۲	۴۵-۵۴ ساله
۱۴۸	۱۲۰	۲۲۶	۸۸/۷	۳۸۸۱	۴۳۷۵	۵۵-۶۴ ساله
۶۰	۶۹	۲۲۲	۸۳/۲	۱۷۴۴	۲۰۹۵	۶۵-۷۴ ساله
۱۸	۲۵	۱۰۲	۸۰/۴	۵۹۲	۷۳۸	۷۵-۸۴ ساله
۴	۹	۵۵	۷۴/۸	۲۰۲	۲۷۰	۸۵ ساله بیبالا
۲۹	۲	-	-	۱۴	۴۵	سن اظهار نشده
۶۰۶۷	۱۳۹۵	۹۸۹۶	۶۴/۰	۳۰.۱۱۸	۴۸۱۷۶	جمع زن از ۱۵ ساله بیبالا
۳۶۱۴	۱۱۰	۸	۴۹/۱	۳۶۰۶	۷۲۳۸	۱۹-۱۵ ساله
۱۲۰۵	۱۸۷	۶۰	۸۰/۰	۵۸۲۶	۷۲۷۸	۲۰-۲۴ ساله
۷۱۸	۳۹۹	۴۳۴	۸۷/۲	۱۰۵۷۶	۱۲۱۲۷	۲۵-۳۴ ساله
۲۳۶	۳۱۰	۱۱۱۲	۷۸/۳	۵۹۶۵	۷۶۲۳	۳۵-۴۴ ساله
۱۳۰	۲۲۹	۲۷۵۱	۵۲/۰	۳۳۵۹	۶۴۵۹	۴۵-۵۴ ساله
۷۶	۱۰۶	۲۶۴۳	۲۸/۴	۱۱۱۹	۳۹۴۴	۵۵-۶۴ ساله
۳۸	۳۴	۱۷۵۹	۱۲/۹	۲۷۱	۲۱۰۲	۶۵-۷۴ ساله
۱۹	۱۳	۷۶۹	۸/۰	۷۰	۸۷۱	۷۵-۸۴ ساله
۱۰	۶	۳۵۱	۲/۱	۸	۳۷۵	۸۵ ساله بیبالا
۳۱	۱	۹	-	۱۸	۵۹	سن اظهار نشده

(نقل از جلد هفتم نشریه آمار)

در صورتیکه جمع کل کمتر از ۱۰۰ باشد چند درصد نشان داده نمیشود

وضع سواد بر حسب سن و جنس در جمعیت ازده ساله بیلا در شهر شیراز
طبق سرشماری آبان ۱۳۳۵

سن و جنس	جمع کل	میتوانند بخوانند و بنویسند (اسواد)				جمع سواد	جمع مردوزن ازده ساله بیلا	
		تعمیمات رسمی		تعمیمات دارمندی				
		چنددرصد	جمع سواد	تعمیمات رسمی	تعمیمات دارمندی			
جمع مردوزن ازده ساله بیلا	۱۱۹۶۲۵	۴۸۶۸۶	۴۰۱۷	۴۲۵۱۹	۶۱۶۷	۲۲۳۱	۶۸۲۶۱	۴۴۷
۱۴-۱۰ ساله	۱۸۶۷۸	۱۳۷۳۳	۷۳/۵	۱۳۶۵۶	۷۷	۲۳	۴۸۱۳	۲۴
۱۹-۱۵ ساله	۱۵۰۲۶	۸۸۲۳	۵۸/۷	۸۶۳۸	۱۸۵	۸۲	۶۰۸۱	۴۰
۲۴-۲۰ ساله	۱۷۱۳۷	۶۶۱۸	۳۸/۷	۶۱۲۸	۴۹۰	۲۱۵	۱۰۷۴۶	۵۸
۳۴-۲۵ ساله	۲۴۳۶۰	۹۲۷۰	۳۸/۱	۸۰۳۵	۱۲۳۵	۴۷۳	۱۴۵۲۲	۹۵
۴۴-۳۵ ساله	۱۶۶۲۹	۵۰۸۱	۳۰/۶	۳۷۴۲	۱۳۳۹	۴۹۴	۱۰۹۶۱	۹۳
۵۴-۴۵ ساله	۱۲۹۲۱	۲۷۵۱	۲۱/۳	۱۴۵۷	۱۲۹۴	۴۲۶	۹۶۸۴	۶۰
۶۴-۵۵ ساله	۸۳۱۹	۱۵۶۵	۱۸/۸	۶۰۰	۹۶۵	۲۷۹	۶۴۲۵	۵۰
۷۵ ساله بیلا	۶۴۵۱	۸۱۹	۱۲/۷	۲۴۵	۵۷۴	۲۳۴	۵۳۷۱	۲۷
سن اظهار نشده	۱۰۴	۲۶	۲۵/۰	۱۸	۸	-	۷۸	-
جمع مرد ازده ساله بیلا	۶۳۸۶۱	۳۱۳۳۵	۴۹/۸	۲۶۵۷۷	۴۷۵۸	۱۲۲۱	۳۰۱۴۴	۱۶۱
۱۴-۱۰ ساله	۱۰۰۹۰	۷۷۷۶	۷۷/۱	۷۷۳۷	۳۹	۱۳	۲۲۹۷	۴
۱۹-۱۵ ساله	۷۳۸۸	۵۰۴۳	۶۵/۶	۴۹۵۷	۸۶	۳۴	۲۵۵۵	۱۶

در مورد بیکه جمع کل کمتر از ۱۰۰ باشد چند درصد نشان داده نمیشود

۲۰	۲۰۶۶۶	۱۵	۳۸	۵۹۱۹	۶۹/۴	۵۹۵۷	۸۵۸۸	۱۴-۱۰	ساله
۲۴	۳۴۸۶	۴۸	۹۹	۳۶۸۱	۵۱/۵	۳۷۸۰	۷۳۳۸	۱۹-۱۵	ساله
۳۴	۴۷۸۱	۶۳	۱۴۶	۲۲۵۴	۳۳/۰	۲۴۰۰	۷۲۷۸	۲۴-۲۰	ساله
۶۶	۸۵۲۲	۱۹۸	۳۷۸	۲۹۴۳	۲۷/۴	۴۳۲۱	۱۲۱۲۷	۳۴-۲۵	ساله
۵۶	۶۱۳۲	۲۳۵	۳۵۲	۸۴۸	۱۵/۷	۱۲۰۰	۷۶۲۳	۴۴-۳۵	ساله
۳۹	۵۷۶۷	۲۱۲	۲۳۰	۲۱۱	۶/۸	۴۴۱	۶۴۵۹	۵۴-۴۵	ساله
۲۹	۳۶۱۵	۱۳۳	۱۰۵	۵۲	۴/۰	۱۵۷	۳۹۴۴	۶۴-۵۵	ساله
۱۸	۳۱۴۱	۱۰۶	۵۹	۲۴	۲/۵	۸۳	۳۳۴۸	۷۵-ساله	بیلا
-	۴۷	-	۲	۱۰	-	۱۲	۵۹	۷۵-ساله	بیلا
۲۸۶	۳۸۱۱۷	۱۰۱۰	۱۳۰۹	۱۵۹۴۲	۳۰/۶	۱۷۳۵۱	۵۶۷۶۴	جمع زن ازده ساله بیلا	سن اظهار نشده
-	۳۱	-	۶	۸	-	۱۴	۴۵	سن اظهار نشده	سن اظهار نشده
۹	۲۲۳۰	۱۲۸	۵۲۴	۲۱۲	۲۳/۷	۷۳۶	۳۱۰۳	۷۵-ساله	بیلا
۲۱	۲۸۰۰	۱۴۶	۸۵۱	۵۵۷	۳۲/۲	۱۴۰۸	۴۳۷۵	۷۵-۵۵	ساله
۲۱	۳۹۱۷	۲۱۴	۳۶۴	۱۲۴۶	۳۵/۷	۲۳۱۰	۶۴۶۲	۵۴-۴۵	ساله
۳۷	۴۸۲۹	۲۵۹	۹۸۷	۲۸۹۴	۴۳/۱	۳۸۸۱	۹۰۰۶	۴۴-۳۵	ساله
۲۹	۵۹۸۰	۲۷۵	۸۵۷	۵۰۹۲	۴۸/۶	۵۹۴۹	۱۲۲۳۳	۳۴-۲۵	ساله
۲۴	۵۴۶۵	۱۵۲	۳۴۴	۳۸۷۴	۴۲/۸	۴۲۱۸	۹۸۵۹	۲۴-۲۰	ساله

(نقل از جلد مفقود نشریه آمار)

صد کارگر و ۸ درصد کارمند دولت و ۳ درصد هم بکارهای متفرقه و بی نظم و ترتیب اشتغال دارند.

آخرین آمار از جمعیت شهر شیراز

طبق تحقیقی که از اداره آمار و ثبت احوال استان هفتم بعمل آمده تعداد موالید و متوفیات شهر شیراز، پس از سرشماری سال ۱۳۳۵ تا آخر اسفند ۱۳۳۸ بدینقرار بوده است:

موالید سال ۱۳۳۵	۶۱۱۷	نفر
متوفیات سال ۱۳۳۶	۲۲۳۰	نفر
	<hr/>	
اضافه	۳۸۸۷	نفر
موالید سال ۱۳۳۷	۶۶۴۹	نفر
متوفیات سال ۱۳۳۷	۲۱۹۱	نفر
	<hr/>	
اضافه	۴۴۵۸	نفر
موالید سال ۱۳۳۸	۷۳۱۲	نفر
متوفیات سال ۱۳۳۸	۲۰۵۶	نفر
	<hr/>	
اضافه	۵۲۵۶	نفر
بنابر این	۳۸۸۷+	نفر اضافه سال ۳۶
	۴۴۵۸	نفر اضافه سال ۳۷
	۵۲۵۶	نفر اضافه سال ۳۸
	<hr/>	
جمع	۱۳۶۰۱	نفر اضافه در سه سال

تعداد جمعیت شهر شیراز در سرشماری سال ۳۵ بالغ بر ۱۷۰۶۵۹ نفر

تعداد افرادی که از طریق موالید بر جمعیت شیراز ظرف سه سال اضافه شده ۱۳۶۰۱ نفر

۱۸۴۲۶۰ نفر

بنا بر این تعداد جمعیت شهر شیراز در آغاز سال ۱۳۳۹ شمسی بالغ بر ۱۸۴۲۶۰ نفر بوده است.

بیمارستانها

۱- بیمارستان پانصد تختخوابی نمازی که بهمت آقای حاج محمد نمازی ساخته شده از لحاظ تشکیلات و ساختمان گویا در خاور میانه کم نظیر میباشد.

وجود بیمارستان نمازی بر طراوت و آبادی شهر شیراز نیز افزوده زیرا علاوه بر اینکه یکی از مراکز مهم درمانی و تعلیم و تربیت است، بواسطه داشتن عمارات باشکوه و باغهای باصفا شیراز را بیش از پیش زیبا و دلانگیز جلوه گر ساخته است.

مساحت کل بیمارستان نمازی ۱۹۰ هزار متر مربع است که ۲۸ هزار متر مربع آن زیر بنا و ۱۶۲ هزار متر مربع دیگر آن فضا و باغ و جنگل مصنوعی بیمارستان میباشد. بیمارستان نمازی دارای بخشهای زیر است:

- | | | |
|-------------------------|--------------------------------|--------------------|
| ۱- بخش جراحی | ۶- بخش بیماریهای زنان و زایمان | ۱۱- بخش آزمایشگاه |
| ۲- بخش امراض داخلی | ۷- بخش دندان پزشکی | ۱۲- بخش عکسبرداری |
| ۳- بخش کودکان | ۸- بخش جراحی استخوان | ۱۳- بخش مهندسی |
| ۴- بخش چشم پزشکی | ۹- بخش فیزیوکل تراپی | ۱۴- بخش اداری |
| ۵- بخش گوش و حلق و بینی | ۱۰- بخش رادیوتراپی | ۱۵- بخش رژیم غذایی |

چون بیمارستان نمازی بپزشکانی که مؤسسه بنیاد ایران را در امریکا اداره میکنند همیشه در تماس است از آخرین ترقیاتی که در علم پزشکی نصیب دانشمندان جهان میشود آگاه میگردد و بلا فاصله وسائل کار را فراهم کرده بطریق جدید بمعالجه میپردازند، از اینرو وجود بیمارستان نمازی نه تنها برای مردم شیراز بلکه برای مردم ایران نعمت بزرگی است.

- ۲- بیمارستان صد تختخواهی سعدی که ضمیمه دانشکده پزشکی است.
- ۳- بیمارستان مرسلین که توسط مسیحیان انگلیسی اداره میشود.
- ۴- بیمارستان وزایشگاه شیر و خورشید.
- ۵- بیمارستانهای خصوصی که با بودجه شخصی پزشکان مختلف اداره میشود.

بانکهای شیراز

- ۱- بانک ملی
- ۲- بانک سپه
- ۳- بانک کشاورزی
- ۴- بانک صادرات و معادن
- ۵- بانک رهنی
- ۶- بانک بازرگانی
- ۷- بانک پارس

مهمانخانههای شیراز

- شیراز ۴ مهمانخانه درجه اول دارد که عبارتست از:
- ۱- پارک سعدی
 - ۲- مهمانخانه سعدی
 - ۳- پارک هتل
 - ۴- هتل پالاس

سازمان اداری

شیراز مرکز فارس یا استان هفتم است - بنابراین مقر استانداری استان هفتم در شهر شیراز است و ادارات دولتی عبارتست از:

آموزشگاههای وابسته به بیمارستان نمازی

در بیمارستان نمازی يك آموزشگاه عالی پرستاری تأسیس شده که جوانانی را برای کار ورزشی و پرستاری تربیت مینماید.

دانشگاه شیراز

دانشگاه شیراز، که از سه سال پیش تشکیل شده مشتمل بر دانشکده‌های زیر است (۱)

۱- دانشکده پزشکی - که بسال ۱۳۲۸ شمسی تأسیس یافته و تاکنون پنج دوره

فارغ التحصیل داشته است.

این دانشکده در سال تحصیلی ۳۷-۳۸ بالغ بر ۱۳۹ نفر دانشجوی پسر و ۳۰ نفر

دانشجوی دختر در آن مشغول تحصیل بوده اند که از ۶۶ استاد ایرانی و غیر ایرانی

درس می‌گرفته اند.

۲- دانشکده ادبیات - این دانشکده بسال ۱۳۳۴ شمسی تأسیس یافته و در سال

تحصیلی ۳۷-۳۸ تعداد ۱۶۵ نفر دانشجوی دختر و ۲۸۹ دانشجوی پسر در آن مشغول

تحصیل بوده اند.

در این دانشکده ۱۳ تن استاد ایرانی و ۴ تن استاد خارجی مشغول تدریس میباشند

۳- دانشکده کشاورزی - این دانشکده در سال ۱۳۳۵ افتتاح شده، تعداد

دانشجویان این دانشکده در سال تحصیلی ۳۷-۳۸ بالغ بر ۹۸ تن بوده است.

۴- دانشکده علوم - این دانشکده در سال ۱۳۳۸ تأسیس یافته و در سال ۳۷-۳۸

تعداد ۱۰۰ تن دانشجوی پسر و ۱۷ تن دانشجوی دختر داشته است.

۱- آمار دانشگاه شیراز از متن گزارشی که آقای دکتر قربان رئیس دانشگاه شیراز

به پیشگاه اعلیحضرت همایونی بتاريخ پنجم اردیبهشت ماه ۳۸ عرضه داشته اند و در شماره نهم سال دوم «اخبار دانشگاه شیراز» بچاپ رسیده، گرفته شده است.

هرساله تعدادی از استادان نامدار دانشگاه تهران برای تدریس در دانشکده‌های مختلف بشیراز آمده در کلاسهای مربوطه بتدریس میبپردازند .
دانشگاه شیراز یکی از مراکز جوان فرهنگی فارس است که با کوشش وجدیت خستگی ناپذیر اولیاء آن آینده امید بخشی دارد .

روزنامه های شیراز

سابقه روزنامه نویسی در شیراز - نقش روزنامه در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه روشن است . مخصوصاً روزنامه‌های مبارزی که در ادوار انقلابی با نهایت شهامت بشر افکار و ارشاد مردم و حمایت از مظلومین برمیخیزند فوق العاده در دگرگون کردن اوضاع اجتماعی و اصلاح حال عموم و سوق مردم بسوی يك زندگي بهتر مؤثر است بهمین مناسبت روزنامه‌هایی که در بدو مشروطیت و مخصوصاً در دوره حکومت سیاه استبدادی بزبان فارسی منتشر میشده و مردم را بسوی آزادی و دموکراسی ارشاد میکرده‌اند از نظر تاریخ سیاسی و اجتماعی ما بسیار اهمیت دارند .
انتشار روزنامه و مجله در دوره کنونی که همه گونه وسائل چاپ و حمل و نقل بهترین وجه فراهم است کار بسیار مشکل و طاقت فرسائی است ولی نشر روزنامه‌های تند و آتشین سیاسی آن هم با وسائل ابتدائی و ناقص در ۵۰ سال پیش بمراتب مشکلتر و طاقت فرساتر از امروز بوده است و برآستی روزنامه نویسان صدر مشروطیت از مجاهدین بزرگ آزادی ایران بشمار میروند ، در اینجا بی مناسبت نیست که نامی از روزنامه‌های شیراز در صدر مشروطیت که اثرات فوق العاده در مردم داشته‌اند ذکر کنیم :
این روزنامه‌ها بدو دسته تقسیم میشوند ، یکدسته از آنها که اصولاً در شیراز چاپ و منتشر میشده و دسته دیگر روزنامه‌هایی است که بوسیله شیرازها در سایر نقاط

حتی در خارج از کشور چاپ و انتشار مییافته است. ادوارد برتون در کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت از یازده روزنامه که در شیراز یا بوسيله شیرازها در سایر نقاط چاپ و منتشر میشده بطور پراکنده نام میبرد که اینک خلاصه‌ای از وضع انتشار با توجه بتاریخ انتشار آنها در اینجا مینگاریم.

قدیمی‌ترین روزنامه ای که بوسيله شیرازها انتشار یافته روزنامه «سید اخبار» است که بسال ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق با ۱۸۸۹ میلادی بمدیریت آقا سید آقای شیرازی در حیدرآباد دکن با چاپ سنگی طبع شده.

بطوریکه براون مینویسد: «... این روزنامه بطور مرتب روزهای شنبه منتشر میشده و دارای هشت صفحه قطع بزرگ بوده ضمن مطبوعات متناوب در روزنامه‌ها و مجلات ملی موجود در بریتیش موزیم، بنشان مخصوص ۷۵۷ ام، آی، اس پنج شماره از سید الاخبار موجود است، که شماره اول آن مورخ چهارم ربیع الاخر سال ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق هشتم دسامبر ۱۸۸۸ میلادی است و شماره ۲۵ بتاریخ ۵ ذیحجه ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق دوم اوت ۱۸۸۹ میلادی میباشد...»

پس از ذکر سر لوحه روزنامه در باره آن چنین مینویسد: «... این روزنامه بمانند مطبوعات متناوب کنونی (۱) بسیار آموزنده و پرخبر و مشتمل بر اطلاعات و اخبار تلگرافی خارجی بود.

سید الاخبار مقالات مهم سیاسی راجع بایران و روسیه تزاری را از مطبوعات انگلستان ترجمه و منتشر میساخت و بطور کلی علیه روسیه تزاری و طرحهای آن راجع بایران قلمفرسائی میکرد...»

وباز راجع بمشکلات انتشار این روزنامه چنین مینویسد: «... در شماره نخست ناشر از مصائبی که در راه تحصیل اجازه انتشار روزنامه در دکن (در دوره حکومت انگلستان) متحمل شده است، بطول و تفصیل صحبت میدارد و سرگردانیهای دور و دراز خود را در این راه شرح میدهد. در پایان هر شماره، امضای ناشر چنین آمده است «صاحب و ناشر روزنامه سید آقای شیرازی»

درباره پیشرفت این روزنامه و توسعه آن براون چنین نوشته است: «... شماره سی و چهارم از جلد دوم (سید الاخبار) که مورخ ۲۱ رمضان ۱۳۰۷ هجری قمری مطابق ۱۱ مه ۱۸۹۰ میلادی است، در تصرف من میباشد. این شماره دارای ۱۲ صفحه دوازده در هفت و سه ربع و باخط تعلیق نفیسی بچاپ سنگی رسیده است...»

روزنامه سید الاخبار هیجده سال پیش از پیدایش مشروطیت بزبان فارسی انتشار یافته و بلاشک در بیداری افکار مردم ایران سهم قابل توجهی دارد.

صور اسرافیل - یکی دیگر از روزنامه های وزین که در خارج از شیراز بوسیله شیرازیها انتشار یافته روزنامه معروف و مبارز صور اسرافیل است.

روزنامه صور اسرافیل بصورت مجله هفتگی بسال ۱۳۰۵ هجری مطابق با سال ۱۹۰۷ میلادی در طهران شروع با انتشار کرده و درست این روزنامه در زمانی نشر یافته که دولتین روس و انگلیس طبق قرار داد ۱۹۰۷ ایران را بدو منطقه نفوذ بین خود تقسیم کرده بودند و اوضاع ایران دستخوش فتنه و آشوب بود و تنها مردان مبارز و شجاعی میتوانستند حقایق را انتشار دهند و مردم را بیدار و ارشاد کنند که دست از جان شسته از هیچگونه تهدیدی نهراسند و بی پروا بانقاد بپردازند.

براون مینویسد که «... صاحب و ناشر این مجله میرزا جهانگیر خان شیرازی و طابع و ناشر دوم آن میرزا قاسم خان تبریزی و نویسنده عمده اش میرزا علی اکبر خان قزوینی مشهور به دهخدا یا دخو بوده است.

صور اسرافیل یکی از بهترین مطبوعات قدیم و جدید ایران بشمار میرود، بویژه قسمت فکاهی یا هجائی (کمیک یا ساتیریک) آن که تحت عنوان چرند و پرند طبع گشته، عالی ترین نمونه ادبیات هجائی (انتقادی) ایران میباشد (۱)

این مجله سخت متعرض مرتجعین (محمد علیشاه و اطرافیان و طرفداران او) بود چنانکه ناشر آن میرزا جهانگیرخان، که در حادثه بمباران مجلس (بیست و سوم ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) دستگیر شده بود، بفرمان محمدعلی شاه قاجار کشته شد.

سبک ادبی صوراسرافیل، در قسمت مقالات جدی، بشیوه میرزا ملکم خان است و شباهت عظیمی بانوشته‌های وی دارد، اما مقاله‌های فکاهی و هجائی (انتقادی) آن، از مجله ترکی (آذربایجانی) ملانصرالدین منطبقه تفلیس الهام گرفته است (۲) خط مشی سیاسی صوراسرافیل مشروطیت مطلق و آزادخواهی است.

براون از قول رابینو (۳) میگوید که این مجله در هفدهم ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ هجری مطابق سی ام ماه مه ۱۹۰۷ میلادی بانتشار آغاز و در بیستم جمادی الاولی ۱۳۲۶ مطابق بیستم ژوئن ۱۹۰۸ سه روز پیش از بمباران مجلس و چهار روز قبل از اعدام میرزا جهانگیرخان توسط محمد علیشاه، خاتمه یافته است...

۱- قسمتی از مقالات انتقادی این روزنامه تحت عنوان چرند و پرند در کتاب شاهکارهای نثر فارسی تألیف استاد دانشمند و محقق ارجمند جناب آقای سعید نفیسی درج شده است.

۲- مترجم محترم کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت آقای محمدعلی عباسی در حاشیه این مقاله نوشته اند که «مجله کرانبهای ملانصرالدین بمدریت میرزا جلیل محمد قلی زاده نخجوانی و بقلم مشاهیر شعرا و نویسندگان آذربایجانی در تفلیس و تبریز و باکو منتشر شده و در بیداری عموم ملل مشرق زمین، مخصوصاً ممالک اسلامی تأثیرات حیرت آوری داشته است. اشعار شیوائی بزبان ترکی آذربایجانی از علامه فقیددهخدای قزوینی در مجله ملانصرالدین منتشر و در دیوان آن مرحوم (طبع تهران تجدید چاپ شده است).

۳- Rabino مستشرق معروف معاصر

انجمن اخوت - این روزنامه بسال ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۸ میلادی در شیراز انتشار یافته است .

انتشار این روزنامه مصادف با استبداد صغیر بوده ، براون از صاحب و ناشر این روزنامه نامی نبرده است .

آفاق - براون از قول رابینو مینو بسد که این روزنامه بسال ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۹ میلادی در شیراز منتشر میشده است ، ولی اطلاع دیگری از آن بدست نمی دهد .

دار العلم - نشریه هفتگی دار العلم بسال ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۹ میلادی بمدریت میرزا عنایت الله اعتمادا لتولیه شیرازی ، معروف به دست‌غیب ، با چاپ سنگی انتشار یافته است .

حیات - روزنامه حیات بسال ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۰ میلادی با چاپ سنگی در شیراز انتشار داشته است .

براون درباره صاحب و ناشر این روزنامه چنین نوشته است : « ... حیات را يك شخصیت وطن پرست آزادیخواه هندی ، ملقب بصوفی که ازدست انگلیسان فرار کرده بوده ، انتشار میداده است ، ولی بلافاصله در ایران نیز در نتیجه تعقیب قنصل بریتانیا در شیراز ، مجبور بفرار شده و بدینطریق روزنامه بعد از انتشار فقط هشت شماره ، تعطیل و توقیف گشته است .

نام وعنوان کامل نویسنده و ناشر حیات چنین است : صوفی آنبابارشا (۱) متولد مرادآباد دکن . این نشریه دارای چهارصفحه بقطع دوازده در شش ونیم است ، وباچاپ سنگی بخط نستعلیق خوشی نگاشته شده است ... »

با اینکه صاحب و ناشر این روزنامه شیرازی نبوده است ولی چون در شیراز انتشار یافته است در اینجا ذکر می‌شود.

شیراز - این روزنامه بسال ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۰ میلادی در شیراز انتشار یافته است.

احیاء - این روزنامه هفتگی بسال ۱۳۲۹ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۱ میلادی بمدیریت حاجی میرزا عبدالحسین شیرازی در شیراز انتشار یافته است.

این روزنامه دارای چهار صفحه بقطع ۱۲ در ۷ و یک ربع بوده است.

آموزگار - روزنامه هفتگی آموزگار بسال ۱۳۲۹ هجری قمری (۱۹۱۱ میلادی)

بمدیریت میرزا محمد تقی شیرازی در رشت چاپ میشده است.

براون درباره این روزنامه چنین مینویسد: «... و خط مشی دموکراتیک داشته است...»

زمان وصال - این روزنامه هفتگی بسال ۱۳۲۹ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۱

میلادی بمدیریت میرزا علی اصغر شیرازی ملقب به نصیر الشعراء با چاپ سربی در

شهر رشت انتشار یافته است.

حکایت جانگداز وقایع یزد الی شیراز - براون در باره این روز نامه چنین

مینویسد: «روزنامه (نشریه) سیاری است که با چاپ سنگی در شیراز و طرق و

شوارع فارس بسال ۱۳۲۹ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۱ میلادی انتشار یافته است.

در صدر نشریه، در نخستین صحیفه، چنین آمده: ناشر اخبار، حاج فتح الله،

متخلص بمقتون، نجل مرحوم آقا عبدالرحیم یزدی، معروف به نجفی، مقیم عربستان

(خوزستان) ایران.

این روزنامه از لحاظ اصالت و خصوصیات ممتازه آن، شایان توجه میباشد.

روزنامه‌هایی که نام بردیم اغلب در دوره انقلاب مشروطیت و هنگام مبارزه ملت

ایران برای بدست آوردن آزادی و از بین بردن نفوذ بیگانه انتشار مییافته اند که هر یک بنوبه خود خدمات ذیقیمتی در این راه آزادی بخش انجام داده اند .
 پس از اینکه کشور آرامشی گرفت روز نامه های انقلابی طبعاً تعطیل شد و روزنامه های دیگری انتشار یافت که فهرست اسامی آنها در کتاب شیراز یا خال رخ هفت کشور تألیف آقای علینقی بهروزی در جست، و ما از تکرار نام آنها در اینجا خودداری میکنیم.
 از میان مجلات و روزنامه های که پس از مدتی انتشار در محاق تعطیل افتاده اند نام دو مجله و ۶ روزنامه بواسطه خدماتی که به بیداری افکار مردم کرده اند فراموش نشده و عبارتند از :

مجله سپیده دم - بسال ۱۳۰۱ شمسی بهمت آقای دکتر لطفعلی صورنگر در شیراز انتشار یافته ، ولی متأسفانه مقارن مسافرت ایشان بظهران در محاق تعطیل افتاده است .

مجله خورشید ایران - در اوائل سلطنت رضا شاه پهلوی بهمت دانشمند وطن پرست آقای بهاءالدین بازارکاد منتشر شده است و پس از شهریور ۲۰ با سبک دلپسند و روش خاصی مجدداً انتشار یافته ولی بواسطه مسافرت مدیر آن بامریکا در محاق تعطیل افتاده و دیگر منتشر نشد .

روزنامه پیغام - این روزنامه بهمت مرحوم محمدعلی عظیمی از فرهنگیان بنام شیراز با همکاری برادران او با سبک آبرومندی در شیراز منتشر میشده است ولی متأسفانه در اثر انتقال آن مرحوم بظهران این روزنامه در محاق تعطیل افتاد و اخیراً آقای دکتر عبدالرسول عظیمی برادر آن شاد روان آن روزنامه را بنام « پیغام امروز » در ظهران انتشار میدهد .

روزنامه عصر آزادی - این روزنامه بهمت مرحوم جواد آزادی در شیراز انتشار

مییافته و با سبک بسیار جالبی توانست چندین سال دوام بیاورد ولی متأسفانه بواسطه مرگ مدیر آن تعطیل شد.

روزنامه اوقیانوس - این روزنامه در سال ۱۳۲۳ بهمت شاعر گرانمایه آقای دکتر مهدی حمیدی و همکاری آقای دکتر تراب بصیری با مقالات پر مغز و وضع آبرومندی انتشار یافته ولی متأسفانه پس از یکی دو سال بواسطه انتقال آقای دکتر حمیدی بطهران در محاق تعطیل افتاد.

روزنامه آئینه فارس - این روزنامه در سال ۱۳۲۳ بهمت آقای کاظم پزشکی شاعر و نویسنده خوش قریحه در شیراز انتشار یافت ولی پس از مدت کوتاهی بواسطه انتقال صاحب آن بطهران در محاق تعطیل افتاد.

روزنامه مشعل فارس - این روزنامه بسال ۱۳۶۹ بهمت آقای علی اکبر مینوکه از فرهنگیان بنام فارسند، با سبک بسیار دلپسند و مؤثری انتشار یافته، و پس از نشر ۱۵۰ شماره بسیار سودمند و خواندنی متأسفانه در محاق تعطیل افتاده است.

افق شیراز - این روزنامه بسال ۱۳۲۹ بهمت آقای عباس فرشید با وضع بسیار آبرومند در شیراز منتشر میشد ولی متأسفانه پس از نشر ۱۲۸ شماره در محاق تعطیل افتاد.

روزنامه های کنونی شیراز

روزنامه هائی که اکنون در شیراز انتشار مییابد عبارتند از:

۱- **روزنامه پارس** - این روزنامه بسال ۱۳۲۰ شمسی بهمت آقای فضل الله شرقی با وضع بسیار آبرومندی در شیراز شروع با انتشار کرده و تا کنون بیش از ۲۳۶۰ شماره از آن منتشر شده است.

روزنامه پارس یکی از روزنامه های ادبی، سیاسی و اجتماعی کشور بشمار می رود

که نه تنها در شیراز بلکه در سایر نقاط خوانندگان متعدد دارد. روزنامه پارس هفته‌ای سه روز (یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه) مرتب با مقالات پرمغز و مطالب متنوع منتشر میشود.

۲- روزنامه کَلستان - این روزنامه از کهنسال‌ترین روزنامه‌های کشور است که بسال ۱۲۹۸ بهمت آقای سید محمدتقی کَلستان در شیراز شروع با انتشار کرد و تا بامروز بیش از ۴۹۸۶ شماره منتشر کرده است و از روزنامه‌های معروف شیراز بشمار میرود.

۳- روزنامه استخر - این روزنامه بهمت نویسنده محترم آقای محمد حسین استخر بسال ۱۲۹۷ در شیراز شروع با انتشار کرده و تا کنون بیش از ۱۸۶۰ شماره منتشر کرده است. چون آقای استخر دو دوره نماینده مجلس شورای ملی شده‌اند از دو سه سال قبل روزنامه را بطهران منتقل کرده و فعلا این روزنامه مرتب در پایتخت انتشار می‌یابد.

۴- روزنامه بهار ایران - این روزنامه بسال ۱۳۰۹ بهمت آقای محمد حسین مجاهد در شیراز انتشار یافته و تا بامروز بیش از ۱۳۶۰ شماره منتشر کرده. روزنامه بهار ایران از روزنامه‌های خوب و آبرومند شیراز بشمار میرود.

۵- روزنامه جهان نما - این روزنامه بسال ۱۳۰۳ بهمت آقای جهان نما در شیراز انتشار یافته و تا کنون چند دوره از عمر آن میگذرد.

۶- روزنامه اجتماع ملی - این روزنامه بهمت آقای اسدالله بوستانی بسال ۱۳۲۹ در شیراز شروع با انتشار کرده و تا کنون چند دوره از عمر آن میگذرد.

۷- روزنامه پیک خجسته - این روزنامه بسال ۱۳۲۸ بهمت آقای مصطفی خجسته در شیراز انتشار یافته و تا کنون بیش از ۳۷۵ شماره منتشر کرده است.

تمام سالهاییکه درباره انتشار روزنامه‌های کنونی ذکر شده سالهای شمسی است



نقشه هوایی شهر شیراز

چاپخانه های شیراز

در شیراز صنعت چاپ رو بتوسعه است بطوریکه امروز دو چاپخانه مجهز با آخرین وسائل الکتریکی چاپ و هشت چاپخانه درجه دوم وجود دارد، ولی متأسفانه تاکنون برای تهیه گراورسازی که از اهم وسائل چاپ و مورد نیاز روزنامه نگاران و فرهنگیان و دانشگاهیان است اقدام مؤثری نشده، امید است با توجه مدیران محترم چاپخانه ها این نقص کلی بزودی برطرف گردد.

چاپخانه های شیراز عبارتند از:

- ۱- چاپخانه موسوی که با چاپخانه های معروف طهران برابری میکند.
- ۲- چاپخانه مصطفوی
- ۳- گلستان
- ۴- مهرگان
- ۵- نور
- ۶- بهار ایران
- ۷- چاپخانه احمدی (از قدیمی ترین چاپخانه های شیراز)
- ۸- جهان نما
- ۹- فرهنگ
- ۱۰- هنرستان

ساختمان شهر شیراز

بعضی از نویسندگان ساختمان شهر شیراز را پشت ماهی تشبیه کرده اند ولی فرصت در آثار عجم آنرا ظاهراً مستدبری شکل دانسته زیرا در حقیقت محیط این شهر بصورت يك دایره نامنظمی است. بنا بگفته جهانگردان (۱) در زمان صفویه بیشتر منازل شیراز بصورت باغ بوده و بساطین کم کم از بین رفته تبدیل بخانه های کوچکتری شده اکنون هم قسمت مهمی از منازل شیراز را باغچه های زیبا تشکیل میدهد.

این شهر بوسیله خیابان سعدی و داربوش و قآنی که از شمال بجنوب کشیده شده و دنبال هم قرار گرفته‌اند بدو قسمت میشود، یک قسمت شهر قدیم و قسمت دیگر شهر جدید. اگر رویشمال بایستیم قسمت راست خیابان شمالی جنوبی بنام داربوش سابقاً خندق کربمخانی بوده و تا سنوات اخیر دیوار شهر بدنه‌چپ کوچه شیبانی بوده است شهر جدید از پیاده روی سمت چپ این خیابان شروع و بطرف شمال و مغرب توسعه مییابد، در شهر جدید عمارات و ابنیه همه بطرز جدید ساخته شده و در شهر قدیم خانه‌های قدیمی که از نظر بنائی سلیقه شیرازی در آن بکار رفته و از بعضی جهات آنها را از عمارات معمولی سایر شهرها ممتاز میسازد. یک خانه قدیمی شیراز دارای خصوصیات زیر است:

هشتی (کریاس) خلوت، اندرونی، طویل، حمام، حوضخانه، کلخانه

ساختمان آن از ارسی، شاه‌نشین، طنپی، زاویه، آستانه، زیر زمینی، حیاط، باغچه، حوض، حمام، مطبخ، تشکیل شده. بعضی از عمارات جدید را عمارات جمشیدی میگویند بیشتر خانه‌های شیراز با آجر و گل ساخته شده و بام آنرا گل اندود کرده‌اند و از سال ۱۰۹۹ هجری شیروانی آهنی معمول و سبک معماری تغییر کرده است.

طبق نشریه آمار (جلد هفتم) در سرشماری ابان ۱۳۳۵ ساختمان و وضع تصرف مساکن شهر شیراز بقرار زیر است:

تقریباً ۱۶ درصد از واحدهای مسکونی در شهر شیراز از خشت بنا شده و ۴۲ درصد از خانه‌ها از آجر تنها ساخته شده ۲ درصد از واحدهای مسکونی شهر از گل بنا شده و مابقی مخلوطی از آجر و خشت است،

۳۸ درصد از خانوارهای شهر شیراز اجاره‌نشین و بقیه مالک هستند.

در شهر شیراز ۴۵ درصد از خانه‌هایی که از خشت ساخته شده بوسیله خودمالکین اشغال شده است.

کوچه‌های شهر قدیم دارای دیوارهای بلند است ولی خیابانهای وسیع و مشجر در شهر جدید ساخته شده که وسیعترین آنها خیابان کریمخان زند است که اصولاً در دوره آن پادشاه عادل احداث شده و در ۲۰ سال اخیر آنرا مرمت کرده و از مشرق به مغرب امتداد داده اند این خیابان وسیعترین خیابانهای ایران است و ۵۶ متر عرض دارد.

دروازه‌های شهر شیراز

بطوریکه در تاریخ شیراز بیان کردیم در قرن چهارم هجری شیراز دارای هشت دروازه بوده بقرار زیر :

- | | | |
|-------------------|-----------------|----------------------|
| ۱- دروازه اصطخر | ۲- دروازه شوشتر | ۳- دروازه بند آستانه |
| ۴- دروازه غسان | ۵- دروازه سلم | ۶- دروازه کوار |
| ۷- دروازه مند رود | ۸- دروازه فهندز | |

نام این دروازه‌ها و تقسیمات آن در قرون مختلف تغییر کرده است بطوریکه در قرن هشتم حمدالله مستوفی از شیراز دیدن کرده در نزهة القلوب نوشته که شیراز هفده محله و نه دروازه داشته ولی وی نام هشت دروازه را چنین ذکر میکند.

- | | | |
|----------------|-------------------|------------------|
| ۱- دروازه دراک | ۲- دروازه بیضاء | ۳- دروازه کازرون |
| ۴- دروازه سلم | ۵- دروازه قبا (۱) | ۶- دروازه نو |
| ۷- دروازه دولت | ۸- دروازه سعادت | |

این تقسیمات در دوره کریمخان زند تغییرات جزئی کرده و نام بعضی از آنها تعویض شده بطوریکه جزیحدس و گمان بطریق دیگری نمیتوان محل آن دروازه‌ها را پیدا کرد. شش دروازه‌ای که از دوره کریمخان زند تا مقارن سلطنت رضا شاه پهلوی وجود داشته و امروز نیز بهمان اسامی خوانده میشوند عبارتند از :

- ۱- **دروازه باغشاه** - (محل چهارراه زند) است و چون در مغرب شهر واقع شده و راه بیضا از آنجا بوده تصور میرود در قرن هشتم آنرا دروازه بیضا میگفته‌اند.
- ۲- **دروازه اصفهان** - در شمال شهر واقع شده و این همان دروازه اصطخر قرن چهارم است زیرا بطرف اصطخر باز می‌شده است. همین دروازه را در قرن هشتم سعادت میخوانده‌اند.
- ۳- **دروازه سعدی** - رو بروی آرامگاه سعدی در مشرق شهر واقع شده، این دروازه در قرن چهارم همان دروازه فهندژ بوده زیرا رو بروی کوه فهندژ باز میشود، این دروازه را دروازه کازرگاه یا کازران نیز گفته و چنین نوشته‌اند که شیخ اجل سعدی در کازرگاه شیراز مدفون است، این وجه تسمیه بدانجهت است که کازران در دهانه قنات فهندژ که از آرامگاه سعدی میگذرد بگازری مشغول بوده‌اند و امروز نیز چنین است.
- ۴- **دروازه قصابخانه** - این دروازه نیز در مشرق شیراز است و چون راه فسا از آنجاست آنرا دروازه فسا میگفته‌اند و حمدالله مستوفی آنرا اشتباً قبا نوشته و یا کاتبان نزهةالقلوب نتوانسته‌اند خط او را بخوانند قبا یا فنا و یا قنا نوشته‌اند. راه کوار نیز از رو بروی این دروازه عبور میکرده تصور میرود در قرن چهارم این دروازه را دروازه کوار میگفته‌اند.
- ۵- **دروازه شاه‌داعی** - این دروازه در جنوب شهر واقع شده و در واقع رو بقبله شیراز باز میشود، این دروازه را در قرن چهارم دروازه سلم و بعدها دارالسلام و از قرن نهم بعد بعلت نزدیکی بآرامگاه شاهداعی الی‌الله یکی از مشایخ بزرگ صوفیه آنرا دروازه شاهداعی میگفته‌اند و تا امروز نیز به همین نام معروف است.
- ۶- **دروازه کازرون** - این دروازه در جنوب غربی شیراز واقع شده و گذرگاه راه کازرون است.

این دروازه را در قرن هشتم دروازه دراك ميگفته‌اند زیرا روبروی کوه دراك که در جنوب غربی شیراز واقع شده، باز میشود، شاید مقصود از دروازه شوشتر در قرن چهارم همین دروازه بوده است زیرا راه شوشتر نیز از جنوب غربی شیراز و دامنه کوه دراك بوده است.

همچنین شاید در قرن چهارم دروازه مندروود همین دروازه بوده است زیرا سرچشمه رودمند در کوه‌های جنوب غربی شیراز است و این دروازه بطرف آن باز میشود معلوم نیست دروازه بند آستانه و غسان در قرن چهارم و دروازه نو و دولت در قرن هشتم در چه سمتی از شهر شیراز بوده و بچه جهتی باز میشده‌اند.

محلله‌های شهر شیراز

بطوریکه حمد الله مستوفی در نزهة القلوب نوشته شیراز در قرن هشتم ۱۷ یا ۱۹ محلله داشته ولی طبق تقسیماتی که کریمخان زند کرده و تا کنون باقیمانده شیراز در حال حاضر دارای ۱۲ محلله است به ترتیب زیر:

- | | | |
|---------------------|--------------------|------------------------|
| ۱- محلله اسحاق بيك | ۲- محلله بازار مرغ | ۳- محلله بالا کفند |
| ۴- محلله در شاهزاده | ۵- محلله میدا نشاه | ۶- محلله دروازه کازرون |
| ۷- محلله سرباغ | ۸- محلله سردزك | ۹- محلله سنك سیاه (۱) |
| ۱۰- محلله لب آب | ۱۱- محلله گلدسته | ۱۲- محلله در شیخ |
- سابقاً محلله اول (اسحق بيك) را حیدری خانه و بقیه محلات را نعمتی خانه می‌گفتند. در شیراز یهودیان در محلله مخصوصی بنام محلله کلیمیان واقع در جنب محلله میدان شاه بسر می‌بردند که اکنون اکثریت آنان در آنجا زندگي میکنند، در امروز نیز آن محلله بنام محلله کلیمیان مشهور است.

۱- در این محلله قبر سیبویه عالم معروف نحو می‌باشد که اکنون در دکانی دیده میشود: چون سنك سیاهی بر روی قبر است این محل را سنك سیاه گفته‌اند.

باغ های شیراز

سابقه تاریخی احداث باغ بدست مردم فارس

نخستین کسی از مردم پارس که باحداث باغ علاقه وافر از خود نشان داده کوروش کبیر مؤسس سلسله هخامنشی است چنانکه گزنفون مورخ مشهور یونانی درباره باغی که کوروش شخصاً در سارد احداث کرده ودرختان آنرا بادست خویش کاشته بود ، چنین مینویسد : (۱) « ... کوروش شخصاً لیزاندر (۲) را بتمشای باغ خود در سارد برده است . لیزاندر از مشاهده زیبائی درختها ، نظم و وقت فواصل آن ها و مستقیم بودن ردیفها وزاویهها وروایح معطر و متعددی که هنگام گردش بمشام آندو میرسیده ، تحسین و تمجید میکند ولی وقتی که مهمان از خبر کی و مهارت ودقت باغبان در اندازه گیری دم زده است کوروش باغرور تمام جواب داده است که همه اندازه گیریها و نقشه کشی ها کار خود اوست و حتی برخی درختها را خود کوروش کاشته است . گزنفون نیز چنین مینویسد : لیزاندر که بکوروش مینگریست و از زیبائی و عطر لباسها و جلال و شکوه کردن بند والنگو و جواهرات دیگر اوسخن میراند ، ناکهان خروش بر آورد و گفت کوروش چه نیکوئی ؟ راستی برخی از این درختها را بدست خود می کاشته ای ؟ کوروش گفت : آری چنین است و هرگز در زمان سلامت سر سفره غذا نمی نشینم مگر اینکه سخت در کاری جنگی یا کشاورزی کوشیده باشم .

شاید درخت چناری را که خشایارشا بر سر راه خود در سفر سارد دیده و چنان در تماشای آن غرق دلذت شده بود که زنجیرها و بازوبندهای طلا بشاخه های آن آویخته بود ، کوروش بزرگ کاشته بود .

۱- نقل از مقاله بانو ویکتوریا سکویل وست ترجمه آقای دکتر بهاء الدین بازارگاد مندرج

در صفحه ۴۰۱ کتاب میراث ایران

Lysander - ۲

بدین‌طریق میتوان کوروش کبیر را اولین باغبان پارسی و ایرانی دانست .
 بانو ویکتور یاسکوید وست از قول سر توماس برون در جای دیگر مقاله خود چنین
 مینویسد : « ... کوروش هنگامیکه از حدائق معلقه بابل سخن میراند چنین میگوید:
دلاوران ایرانی پس از پیروزی کورش بزرگ بر بابلیها و بیابغهای بابل توجه
 کردند و در حفظ آنها کوشیدند ، حتی نام خود بهشت هم از ایرانیان است ، زیرا قبل
 از زمان حضرت سلیمان در انجیل از آن ذکری نرفته و قهراً در اصل کلمه‌ای ایرانی
 است . سر توماس کورش بزرگ را باغبانی شایسته میدانسته و میگوید :
 « ... وی نه تنها خداوند کار باغبانست بلکه خود درختکاری هم میکرده و درختان
 را چون سر بازان خویش مرتب و منظم و عالی شمرده‌اند ... »
 مردم شیراز بسنت نیاکان و تحت تأثیر آب و هوای لطیف و محیط مساعد از قدیم
 باحداث باغ توجه زیاد داشته‌اند بطوریکه جهانگردان از قرن هشتم هجری باینطرف
 از دیدن باغهای باصفا لذت برده در سفر نامه‌های خود از آنها تعریف کرده‌اند .
 قدیمی ترین باغ شیراز باغ تخت قراچه است که اتابک قراچه آنرا بسال ۵۲۶
 در دامنه کوه بابا کوهی (صبوی) احداث کرده و تا بامروز آثار آن باقیمانده است .
 این همان باغی است که تیمور گورکانی پس از گرفتن شهر شیراز مدتی در آن اقامت
 کرده است .

مادام دیولافوا که بسال ۱۸۸۱ میلادی از شیراز دیدن کرده در باره باغ تخت چنین
 مینویسد : « ... این باغ بسیار باصفا و نشاط آور بود ، درختان نارنج و لیمو با آن منظره
 قشنگ و تپه‌های گل سرخ و زرد و سفید طبقه طبقه در بالای یکدیگر قرار گرفته و
 بطرز جالب توجهی باغ را آرایش داده بودند . از دیدن این منظره زیبا و آراسته من
 خیال کردم که بحدائق معلقه بابل وارد شده‌ام ، کلهای سفید و سرخ از حرارت آفتاب

کمی متأثر و پشورده شده بودند اما درختان انار و به و مرکبات در زیر بار میوه های معطر و آبدار خود بطوری خم شده بودند که شاعر از تماشای آن مبهوت میگردد و نمیتوانست چنین منظره ای را آنطوریکه باید و شاید بشعر توصیف کند و حق آنرا ادا نماید ... »

بطوریکه خانم ویکتوریا سکویل وست مینویسد: «... باغ تخت را در سال ۱۶۶۸ میلادی مطابق با ۱۰۳۸ هجری «سرتوماس هربرت» (۱) دیده و نام عجیب ولی خوش آهنگ Hony.Shaw را بدان داده است و درباره آن چنین اظهار عقیده میکند که از تمام باغهای شیراز عالی تر بوده است. وی که علاقه زیادی باندازه گیری دارد مساحت باغ را ده هزار قدم مربع میداند، متأسفانه اظهار نظر وی راجع بباغ تخت بهمین جا ختم میشود ولی از روی منابع دیگر میدانیم که این باغ از هفت طبقه سکودرست شده و در طبقه آخر قصری و در طبقه اول استخری ساخته بودند و بین این دو آبشار و آب سرسره از بالاتر پائین وجود داشته است.

در سال ۱۸۸۷ که پرفسور براون آن باغ را دیده، از آن کسی توجه نمیکرده و بحال ویرانی افتاده بوده است ولی هنوز هم بگفته براون: «بر اثر سکوهای سفید و عمارت زیبای آن، خیابانهای مملو از درخت ارغوان که مشرف بر شهر است جلب توجه میکرد.»

درختان باغ تخت قراچه که از زمان قاجار بعلمت اقامت باباخان (فتحعلیشاه) در آن باغ تخت قاجار موسوم شده امروز از بین رفته سطح آن را سربازخانه کرده اند ولی عمارت پله مانند باغ تخت با حوضچه ها و فواره های آن باقی مانده و تمام آن در تصرف پادگان شیراز است.

یاز ویکتوریا سکویل وست، در باره وضع و تعداد باغهای شیراز در همان مقاله

چنین مینویسد: تعداد باغهای شیراز شاید بیش از جاهای دیگر باشد و همین جمله کافی است که همه نوع افکار و احساسات شاعرانه را برانگیزد... اما توصیف باغی در شیراز! در اینجا رشته سخن را بادوارد برون و امیگذازیم تا با آن شیوه شورانگیزی که گاهی در نوشته‌هایش راه می‌یابد زیبایی شیراز را آنطور که مسافری اولین بار ببیند شرح دهد. براون مینویسد: «... در زیر پای ما و در جلگه سرسبز حاصلخیزی که محصور بکوههای ارغوانی رنگ بود، شهر شیراز زاد و بوم فرهنگ و مهد نبوغ ایران و حرم شعر و حکمت، در میان باغهای پراز سرو شاهوار که جولانگاه غوغای گل سرخ و ارغوان‌های پرشکوفه و گلپهای دیگر است، بخواب رفته بود. جامه‌سبز بهاریش که تا پشت بام بازارها گسترده شده بود منارهای باریک و گنبدهای نیلگون چون نگین‌های گوهر بر جامه عروس میدرخشیدند.

دیدگان من که بر این منظره بدیع دوخته شده بود بزحمت میتوانست زیبایی‌های دورتر یعنی درخشنده‌گی لاجوردی رنگ دریاچه ماهانوارا در مشرق و باغهای بی پایان مسجد بردی را در مغرب نظاره کند. کلمات از ادای وصف خلسه‌ای که بمن دست داده عاجزند. چه پس از طی راه دور و دراز و خسته‌کننده بالاخره واقعیتی را میدیدم که مدت‌ها در عالم رؤیا بآن اندیشیده بودم و اینک میدیدم که حقیقت نه تنها با آمالی که من پیش خود مجسم کرده بودم برابر است بلکه بمراتب از آن زیباتر است. چنین لحظاتی که در زندگی یک فرد بشر بندرت اتفاق می‌افتد و هنگامی که فرا رسد چنان شخص را از خود بیخود میکند که زبان و قلم از وصف آن عاجزند و فصیح‌ترین بیانات فقط شبحی از آنرا میتوانند ترسیم کنند.»

باز براون درباره باغهای شیراز چنین نوشته است: «... در سمت مشرق شهر باغ دلگشا،

۱- مقصود دریاچه مهارلو است و معلوم نیست که براون بچه علت نام این دریاچه را ماهانوا گفته است

باغ جهان نما و باغهای چهل تن و هفت تن ، در شمال غربی باغ تخت و در مغرب باغ شیخ ورشک بهشت قرار داشته اینها فقط چندتا از باغهای شیراز است ولی تمام جلگه شیراز پراز باغ است اما در دامنه تپه‌هایی که حد و غربی را تشکیل میدهد و در زیر قله درخشان و خیره کننده « کوه برفی » باغهای فراوان نزدیک بهم ایجاد شده‌اند و این همان نقطه معروف بمسجد بردی است .

خانم ویکتوریا سکویل وست بعد از ذکر نوشته بر اون چنین مینویسد : « از این فهرستی که بر اون تنظیم کرده چنین بر می‌آید که در شیراز عده کثیری باغ وجود داشته و تصویر سرسبز و حاصلخیزی از این شهر در نظر مجسم میکند که محققاً اغراق آمیز نیست زیرا حتی امروز هم هنگامیکه مسافر پس از طی بیابان لم یزرع و بایر چشمش باین جلگه مصفا و حاصلخیز شیراز میافتد با همین منظره روبرو میشود ولی لرد کرزن (۱) پس از باز دید دقیقی که بعمل آورده چندان تعریفی از باغهای شیراز نمیکند و با لحن آزرده مینویسد : « از خارج باغها محوطه‌ای چهار گوش یا مستطیل دیده میشود که با دیوار مرتفع کلی محصور شده و از بالای دیوار سر شاخه‌های درختان انبوه نمایان است . داخل باغ راهم این درختان انبوه که در کنار خیابانهای دراز کاشته شده اند فرا گرفته جلو منظره را سد کرده و فقط دورنمایی از لابلائی آنها محسوس است . باغچه‌های اطراف چون جنگل مملو از بوته و خارستان است . آب در میان جویها یا استخرها جاری است . در برخی موارد این باغها بصورت سکو های پی در پی درست شده اند که در بالای همه آنها يك کلاه فرنگی هم بنا کرده اند و سایه این عمارت که در استخر زیر آن میافتد شاهکاری در دور نما سازی باغ میدانند ، هیچ پیاده روی مرتب و تمیز یا تپه شکل دار کل و یا قطعات چمن کاری وجود ندارد همه چیز در هم

پیچیده و نا آراسته است. ایرانی بهمین زیبایی که بوسیله درخت و از شرش آب بدست می‌آید کاملاً راضی است...»

خانم ویکتوریا سکویل باین گفته لرد کرزن ایراد گرفته چنین مینویسد: البته از لرد کرزن، که شاید فکرش بیش از حد لزوم با سبک‌های ظریف باغداری انگلستان و تپه‌های شکل دار و چمن آشنا بوده، این بیانات غرض‌آلود است.

بعد مینویسد که «... از لرد کرزن بگذریم و ببینیم سیاحان دیگر در این باب چه گفته‌اند. تاورنیه سروهای بلند شیراز را خیلی تعریف کرده و سروی را دیده است که بنا بگفته باغبان محل بدست شاه عباس در سال ۱۶۰۷ کاشته شده بوده است، وی باغ فردوس را هم در شمال شیراز دیده و آنرا مملو از درختان میوه و بوته‌های پر پشت گل سرخ یافته و استخری در برابر یک عمارت خوش قواره داشته است.

در یک باغ دیگر بنام باغ شاه عمارت زیبای دیگری را دیده که رو بویرانی بوده است. بازهم سرو، بازهم درختان میوه و بازهم بوته‌های گل سرخ و بازهم استخری که لبه آنرا از سنک ساخته بودند نظر او را جلب کرده است.

ابن بطوطه که بسال ۷۲۵ هجری بشیراز آمده در سفرنامه خود مینویسد:

«... شیراز در زمین مسطحی واقع شده و کردا کرد آنرا از هرسو باغها فرا گرفته و پنج نهر از وسط شهر میگذرد...»

از نوشته او چنین استنباط میشود که در قدیم باغها شهر شیراز را در میان گرفته بودند و امروز غیر از طرف مغرب که همه باغهای مسجد بردی واقع شده آثار باغهای بزرگ و فرجبخش در طرف شمال و مشرق و جنوب شهر دیده میشود چنانکه باغ بزرگ جهان‌نما و باغ نو درد و طرف خیابان قرآن و حافظیه و چهل تن و هفت تن در شمال و باغ دلگشا در شمال شرقی و نارنجستان قوام در مشرق و باغ سالاری در جنوب شهر واقع شده است.

تاورنیه که بسال ۱۶۶۵ میلادی از شیراز دیدن کرده يك باغ زیبائی را چنین توصیف کرده است ، «... از جمله باغهای متعددی که در شیراز دیده میشود و همه دارای آب جاری هستند يك باغ قشنگی در منتها الیه خیابان بزرگی واقع است که يك دریاچه بزرگ قشنگی دارد که باید متجاوز از شصت قدم مربع طول و عرض آن باشد و آب آن از يك آبشاری میریزد که در میان يك قطعه کوهی که مجاور آنست خیلی قشنگ تراشیده شده و بالای آن عمارتی کوچک برای تفریح بنا شده که بدریاچه نگاه میکند و هنوز آثاری از قشنگی آن باقی است . همه باغهای شیراز با درخت سرو مزین است و سرو شیراز از همه دنیا بهتر میشود .»

شاردن سیاح معروف فرانسوی که بسال ۱۶۷۴ در زمان صفویه از شیراز دیدن کرده درباره باغهای شیراز در سفرنامه (۱) خود چنین نوشته است : «... چیزیکه در شیراز بیشتر قابل توجه میباشد باغهای شیراز است که بیست عدد آن بی نظیر و دارای درختهایی است که در هیچ جا بقشنگی آن دیده نمیشود ارتفاع بعضی از درختها بقدری است که با هیچ تیر رؤس آنها نمیتوان نشانه نمود و سه نفر باید دست بدهند تا بتوانند محیط آنها در بغل بگیرند ، اهالی شیراز بقدری ببعضی از این درختها معتقدند که در اطراف آن طواف نموده و جزء مقدسات می شمارند و دخیل بسیار باین درختها می بندند و مرضی میخ بان میکوبند و عده ای در شها برای شفاگرد آن بیتوته نموده شمع روشن میکنند .»

باغهای شیراز در زمان صفویه

در زمان صفویه باغهای متعدد بزرگ در شیراز ساخته اند از آن جمله باغ وحش

۱- قسمتی از سفرنامه شاردن را آقای دکتر بهمن کربسی در باورقی کتاب راهنمای آثار تاریخی شیراز نقل کرده اند و این قسمت از آن گرفته شده است.

امامقلی خان در زمان شاه عباس است بطوریکه تاورنیه بارها از آن دیدن کرده و در باره آن چنین مینویسد :

« ... امامقلی خان در آنجا يك باغی ایجاد نمود زمینی را دیوار کشید و پر کرد از اقسام درخت و باغ قشنگی شد که برای تفریح کنندگان مایه لذت و تفریح بود و بعلاوه اقسام جانوران را برای تماشا در آن باغ جمع کرد. » (۱)

دیگر باغ فردوس بود که تاورنیه آنرا چنین توصیف میکند : « ... در طرف شمال شهر شیراز در پای کوه باغی بتوسط پادشاهان قدیم ساخته شده و موسوم است بباغ فردوس درخت میوه زیاد و گل سرخ بسیار دارد و در انتها الیه باغ روی دامنه کوه يك عمارت قشنگی وزیر آن يك دریاچه بزرگی ساخته شده است. »

باغ شاهي - شاردن در باره این باغ چنین نوشته است : « ... معروفترین باغهای شیراز باغ شاهي است که هزار قدم دور آن است بهترین میوه های اروپا در آن یافت میشود. »

توجه باحداث و مرمت باغهای شیراز در زمان نادر

نادر در حوالی نوروز ۱۱۴۶ پس از شکست دادن اشرف افغان در دشت زرقان وارد شیراز شده و در مدت کوتاهی که در این شهر اقامت داشت دستور داد تا باغهای اطراف شهر را از نو مرمت کنند و بقول فارسنامه باغهای اربابی و دیوانی مانند باغ فردوس، خلد برین، باغشاه، فتح آباد، محمود آباد، خلخانی، دلگشا و تکایای چهار باغ و جعفر آباد و مصلی بزودی آباد شد. بطوریکه میرزا محمد کلانتر در روزنامه خود نوشته : آبادی این باغها بجائی رسید که خالی از اغراق سی هزار سرو و کاج و چنار بغیر از درختان میوه در این باغها وجود داشت.

۱- بطوریکه تاورنیه نقل میکند محل این باغ نزدیک چشمه بربناب « پیر بنو » در جنوب شیراز بوده است .

این توجه نادر باحداث و مرمت باغهای اطراف شهر موجب شد که مردم باغهای داخل شهر را تبدیل بخانه مسکونی کنند و در عوض قسمتی از زمینهای زراعتی پیرامون شهر را بیاغ های تفریحی و میوه‌ای اختصاص دهند. ولی متأسفانه ۱۵ سال بعد بواسطه طغیان تقی خان شیرازی حاکم عاصی، قوای نادر چنان شیراز را بآتش قهر و غارت سوزانید که بیاغها خسارت کلی وارد آمد.

باغهای شیراز در زمان کریمخان زند

در زمان کریمخان زند باغهای تازه ای در شیراز احداث شده که اغلب آنها تا امروز در حال آبادی باقیمانده است و زینت افزای شهر شیراز است.

باغهای کریمخانی عبارتند از باغ موزه (کلاه فرنگی)، باغ جهان نما، چهل تنان، هفت تنان، باغ حافظیه، باغ سعیدیه، باغ پست و تلگراف، باغ ارک کریمخانی (محل فعلی زندان شهربانی)

چون از بناهای کریمخان زند در بخش آثار تاریخی شهر شیراز بحث خواهیم کرد در اینجا از ذکر آنها خودداری میکنیم و بشرح باغهای شیراز در دوره قاجاریه که تا امروز باقی هستند، میپردازیم.

باغهای شیراز در زمان قاجاریه

فرصت الدوله در آثار عجم از چندین باغ معروف در داخل شهر و چندین باغ دیگر در خارج شهر شیراز نام میبرد که اکثر آنها بصورت اولیه باقی است و در اثر بی توجهی رونق و صفای گذشته را از دست داده اند.

باغ های داخل شهر را که او در آثار عجم نام میبرد عبارتند از :

باغ نظر (باغ موزه)، باغ نشاط، باغ زکی خانی (نوری)، باغ فتح آباد، باغ قوام.

باغ بیگلر بیگی، باغ کلاتتری، باغ صفا، باغ ئیلخانی.
 اما عده‌ای از باغهای خارج شهر را نام میبرد که امروزه بواسطه توسعه شهر جزء شهر محسوب میشوند و بعضی از آنها نیز قطعه‌قطعه شده بصورت خانه‌های جدید در آمده‌اند فهرست باغهای خارج شهر شیراز در دوره قاجاریه که تا کنون باقی مانده‌اند طبق نوشته فرصت الدوله عبارتست از باغ صاحب اختیار که آنرا بستان نظام الدوله نیز گفته‌اند بوسیله صاحب اختیار حاکم مقتدر و عمرانی طلب بسال ۱۲۶۰ بنا شده و محل آن در بیرون دروازه باغشاه یعنی در امتداد خیابان زند و جنب حوض سلطانی که آب شش بیر با آنجا می‌آمده، بوده است.

باغ شیخ، باغ زعفرانی، باغ عطاءالدوله، باغ میرزا آقا خان، باغ ابوالفتح‌خانی، باغ ارم، باغ رشک بهشت، باغ حبیب‌آباد، باغ ناری، باغ تخت، باغ میرزا محمد رضا، باغ نو، باغ جهان نما، باغ دلگشا، باغ پودنگ، باغ سلطان‌آباد، باغ قلعه شاهزاده بیگم، باغ درکی، باغ جنت، باغ گلشن (عقیف‌آباد)، باغ سنقری، باغ رحمت‌آباد، باغ بالیوز، باغ حوض (باغ نومشیری)، باغ بهجت‌آباد، باغ کشمیری، باغ حاج میرزا کریم صراف، باغ نوایی ...

فرصت الدوله مخصوصاً قید میکند که متجاوز از چهارصد باغ درده کره و مسجد بردی وجود دارد که همه‌آباد و معمور بوده و برای جلوگیری از اطناب و اطاله کلام از ذکر آنها خودداری میکند.

باغ تخت - چون باغ تخت یکی از باغهای تاریخی است که تا اواخر دوره قاجاریه وجود داشته و اکنون قسمتی از عمارات آن باقی است بی‌مناسبت نیست شرحی که فرصت الدوله در باره این باغ که در زمان حیات خود دیده و در آثار عجم نوشته نقل کنیم تا یاد آن از بین نرود و مایه عبرت باشد: «... در جانب شمال شیراز بمساحت کمتر از

میلی قریب بکوهی که تکیه بابا کوهی در آن است قطعه کوهی بوده اتابک قراچه بر بالای آن عمارتی ساخته آنرا تخت قراچه میگفته‌اند پس از قرن‌ها خاقان شهید (سال ۱۲۰۸ هجری قمری) بنائی تازه نهاد و تخت قاچارش میخواندند که بعدها مرحوم محمدشاه قاچار (در ۱۲۶۰ هجری قمری) مرتبه‌ها بر آن افزود و حوضی در جلو آن مراتب ساخت و آنرا باغ تخت نامیدند و این از جمله باغات دیوانی است. عرصه تمام باغ قریب یکصد پیمان (هر پیمان ۲۳۶۲ متر است) زمین است از در آن که داخل میشوند بوستانی است دو خیابان وسیع دارد که در حواشی آن سروهای دلپسند و چنارهای بلند بقطار است و در ضمن آنها درختان گل و ریاحین بوده و بر سایر متن باغ از هر گونه اشجار با اثمار موجود است، در انتهای باغ مذکور دو رسته پله و دو درگاه است که بالا رفته میرسند بطرفی دیگر که در آن حوضی است طول آن مقدار نود ذرع و عرضش ۶۵ ذرع است در سمت شمال و جنوب آن حوض باغچه‌هایی پراز نارنج و سرو است و سایر اشجار نیز دارد ایضاً در دو سمت مذکور دو عمارت کلاه فرنگی است بقرنیه دارای ایوانهای متعدده از تحتانی و فوقانی است و در سمت روبه‌قبله هفت طبقه و مرتبه است که طول آن طبقات قریب بطول حوض (۹۰ ذرع) است بعضی کمتر و برخی بیشتر و در انتهای طول آن طبقات میله‌های مرتفع مرصع از کاشی‌های الوان برپاست و عرض هر یک از آن مراتب ده ذرع و بیشتر و کمتر است و در هر طبقه دو رسته پله بقرنیه ساخته‌اند که از طبقه طبقه دیگر بالا میروند و در میان پله‌ها از طبقه بالا تا پائین آبشارهای عرضی است که از فراز به نشیب آب میریزد و در عرصه هر یک از آن طبقه‌ها حوضهای کشکولی بشکل مربع و مخمس است بعضی مثنی و مسدس و در میانشان فواره‌ها قرار داده‌اند و در ضمن حیاض مذکور باغچه‌هاست که دارای نارنجهای قوی بیکر با ثمر است و همچنین اشجار دیگر، در مرتبه طبقه بالا تالاری است رفیع با عرصه وسیع در دو طرف آن تالار

بقرینه ارسی‌ها و گوشواره‌ها و ایوانهای متعدده ساخته‌اند بوضعهای خوش و طرزهای دلکش و تالار مذکور دورویه‌است که روی دیگری بطرف خلوت و فضائی است که آن هم باغ مانند است، دریاچه طولانی در وسط آن است در باغچه‌هایش نیز نارنج و سرو جای بجای رسته حمامی بسیار ممتاز در زاویه‌اش بنا شده و این طرف را دربی است که از آنجا بطرف کوه میروند ...»

در حاشیه آثار عجم فرصت اشعاری درباره باغهای معمور زمان خود از شیخ مفید نقل میکند که چون متضمن اسامی باغهای معروف آن روزگار است آنرا در اینجا مینگاریم:

صد شکر از عنایت گویم ز دل خدا را
یکبار اگر کشائی آن روی «دلگشا» را
آنها که از رخت هست در خانه یکجهان گل
«باغ نظر» چو دارم ز آن عارض چو «جنت»
از وعده بهشت است خوشنود شیخ و ز آن حور
خوش کلشنی ز کوش دارم که شه ندارد
کمی آورد بخاطر «باغ جهان نما» را
سوی «ارم» نخوانید این عاشق لقا را
حاصل بود علی النقد «رشک بهشت» ما را
کو «باغ تخت» نبود داور من کدا را

باغهای کنونی شیراز

باغهای معروف و بزرگ کنونی شیراز اکثر در دوره قاجاریه احداث شده، برای حفظ و نگاهداری باغ و تأمین قسمتی از مخارج آن از قدیم در شیراز مرسوم بوده که در جنب هر باغ کوشک و آسیائی بنا کنند تا افراد کوشک بمرمت و نگاهداری و باغبانی مشغول باشند و عوائد آسیا هم قسمتی از مخارج باغ را تأمین نماید، از اینرو از قدیم این ضرب المثل بین شیرازیها شایع شده که: «باغ داغ است و آسیا مرهم» ولی متأسفانه بواسطه گران شدن زمین و بالا رفتن دستمزد کارگر و مخصوصاً از کار افتادن آسیاهای آبی و سایر مشکلات صاحبان باغها کمتر آبادانی آنها توجه میکنند از اینرو

این باغها صفا و رونق گذشته را از دست داده اند و متأسفانه با ذکر مشکلات مذکور دیگر احداث باغهای وسیع و مصفا بصورت سابق برای کسی باسانی میسر نیست.

باغهای معروف کنونی شیراز عبارتند از: باغ دلگشا، باغ ارم، باغ خلیلی، باغ گلشن (عقیف آباد)، باغ نوایی، باغ جنت، باغ صفا،

باغ دلگشا - باغ دلگشا در مدخل تنگ سعدی و دامنه قلعه فهندژ قرار گرفته و جوینار سعدی از وسط آن میگذرد.

این باغ دارای نارنجستانهای وسیع و مناظری عالی است، ادوارد برون که بسال ۱۸۸۷ از این باغ دیدن کرده آنرا در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» چنین توصیف میکند: «... بعد از خروج از سعدیه بتمشای باغ دلگشا متعلق بصاحب دیوان رفتم و دیدیم باغی است بزرگ و مصفا و دارای حوضهای آب و فواره و خیابانهای مستقیم با درختهای مرکبات و انواع گلها.»

درباره باغ دلگشای شیراز یکی از شعرای فرانسوی بنام کنتس دونوای قطعه شعری سروده که ترجمه آنرا از مجله اطلاعات ماهیانه نقل میکنیم:

«... این نکته را در کتابی معطر، دلنشین و غم انگیز خوانده‌ام که هنوز سرمست خواندن آنم، حال دیگر یقین دارم که باغ دلگشائی هست، یقین دارم که میتوان این باغ را بچشم دید.»

حالا دیگر میدانم که باغ دلگشا در دامنه کوهستانی نزدیک شیراز که نام سعدی دارد جای گرفته. ای روح من آیا ممکن است تن من نیز با تو همراه شود و دوشادوش تو بسوی این بهشت روی زمین پرواز کنم؟

در آنجا نوجوانانی که برای سرخوش کردن خود چیزی جز آسمان لاجوردی ندارند لحظاتی بس دلپذیر میگذرانند و هنگامیکه نفس گرم بهار بر فهای زمستانی را آب میکند

در آب روان غوطه میزنند، بلبل عاشق از اردیبهشت تا مهر مستانه آواز میخواند، شقایق بیوسته غرق گل است، پرازعطر عنبر و نسیم بوی گل سرخ دارد.

باغ ارم - باغ ارم یکی از باغهای بسیار با صفا و طرب انگیز شیراز است که از لحاظ وسعت و درختان سرو و کاج موزون و آبشارهای متعدد کم نظیر میباشد.

در دو طرف خیابان اصلی این باغ دوردیف سرو کاشته اند که از نظر بلندی و موزونی و خرمی منظره فوق العاده زیبا باین باغ بخشیده اند و مخصوصاً یکی از سروها که از همه بلندتر و موزون تر و خرم تر است شهرت بین المللی یافته و حتی جهانگردان و نویسندگان خارجی عکسها و مطالب بسیار جالب از آن انتشار داده اند.

این باغ در شمال شهر و در پشت دامنه کوه آسیا سه تائی واقع شده و با کوه صبوی (کوی شمالی شهر، باباکوهی) چندان مسافتی ندارد.

درختان آن اغلب سرو و کاج و نارنج و سایر مرکبات و انار است، در سمت مغرب آن عمارتی بس عالی با تمام لوازم وجود دارد، این عمارت با شکوه را مرحوم حاج محمد حسن معمار بنا کرده، این همان معماری است که مسجد نصیر-الملک را با آن شکوه و زیبایی ساخته است.

فرصت الدوله درباره احداث این باغ و بنای آن چنین نوشته است: «... بنای اول آن را محمد قلیخان ایلخانی نهاده سپس مرحوم حاج نصیرالملک خریده و حکم به بنا و عمارت مذکور داده حاجی محمد حسن معمار که در فن بنائی بی نظیر است و معماری شهیر، آن بنا را بر آورده ...»

با اینکه نسبت بنگاهداری این باغ آنطور که شایسته است توجهی نمیشود ولی در حال آبادی باقیمانده و یکی از تفرجگاههای نشاط انگیز شیراز بشمار میرود،

باغ خلیلی - باغ خلیلی از باغهای معروف شیراز است که آقای محمد خلیل خلیلی آنرا بصورت گلخانه ای بس زیبا احداث کرده است.

در این باغ انواع گلها در نهایت زیبایی جلوه گراست ، صاحب آن در ایام نوروز که مردم از سایر نقاط بشیراز میآیند در باغ را بروی همه باز گذاشته این گلخانه طرب انگیز را در معرض نمایش میگذارد .

باغ گلشن - یا عقیف آباد از باغهای مشهور شیراز است که مرحوم میرزا محمد علی قوام الملک آنرا احداث کرده ، در وسط آن عمارت با شکوه و جویبارهای مفرح ایجاد نموده ولی در این روزگار بواسطه خشکیدن قنات و جویبار آن ، از رونق سابق افتاده و چون توجهی بآن نمیشود در شرف از بین رفتن است .

باغ نوابی - یکی از باغهای وسیع و نشاط انگیز شیراز باغ نوابی است که در ۶ کیلومتری مغرب شیراز در مسجد بردی (قصر الدشت) واقع شده ، بگفته فرصت ، این باغ را مرحوم نواب وکیل دولت انگلیس در زمان قاجاریه احداث کرده ، درختان سرو و کاج و طرز خیابان بندی و جداول آن بسیار دل انگیز است ، ولی متأسفانه در اثر عدم توجه روبرانی است و بطوریکه شایع است مالکین آن میخواهند این باغ بزرگ را قطعه قطعه کرده بفروشند .

باغ جنت - باغ جنت را مرحوم مشیر الملک در دوره قاجاریه در صحرای کُشن احداث کرده ، طرز خیابان کشی و جدول بندی آن بسیار دلپسند است ولی متأسفانه در اثر عدم توجه در حال ویرانی است .

باغ صفا - باغ صفا در کنار رودخانه خشک خرمدره نزدیک باغ ارم واقع شده سابقاً باغی بسیار مفرح و مصفا بوده و درختان سرو و کاج آن بسیار مناظر دلکش بآن میداده ولی متأسفانه در اثر عدم توجه در حال ویرانی است .

باغ ملی - در سال ۱۳۱۶ شمسی قبرستان وسیع جوان آباد را از طرف شهرداری تبدیل بیک باغ بسیار زیبا کردند که در واقع باغ ملی گردید ، با اینکه در خیابان کشی

ودرختکاری این باغ دقت زیادی شده و امروز صفا و لطف خاصی دارد ولی متأسفانه فاقد آب جاری است، اگر از طرف شهرداری اقدامی برای تهیه آب جاری بوسیله حفر چاهای عمیق و متعدد بشود و برای زینت باغ گلخانه مرتب بسازند بلاشک این باغ از تفرجگاههای قابل توجه شیراز خواهد شد و مردم آنرا بعنوان پارک شهر تلقی خواهند کرد.

سابقه تأسیس کتابخانه در شیراز

مورخین تأسیس کتابخانه‌های معتبر را در شیراز از زمان عضدالدوله دیلمی دانسته‌اند بطوریکه بارتولد در کتاب جغرافیای تاریخی ایران از قول مقدسی از کتابخانه‌ای که در قصر عالی عضدالدوله دیلمی در شیراز تأسیس شده بود، بحث میکند و چون گفته مقدسی از نظر تأسیس کتابخانه و توجه امراء و مردم شیراز در قرن چهارم بکتابخانه اهمیت دارد عین گفته او را چنین نقل میکنیم: «عضدالدوله در شهر شیراز برای خود قصر عالی بنا کرد که بقول مقدسی دارای ۳۶۰ اتاق بود در این قصر تالار بزرگی مختص کتابخانه بود که از قرار معلوم میتوانست با کتابخانه سامانیان در بخارا که ابوعلی سینا در شرح حال خود بتعریف آن پرداخته (ترکستان ۱۰) رقابت کند بر طبق قول مقدسی عضدالدوله تمام کتب موجوده را در کلیه رشته‌های مختلفه علوم در این کتابخانه جمع آورده بود در اینجا کتابها را بطوریکه در بخارا معمول بود در صندوقها نگاه نمیداشتند بلکه کتابها در گنجینه‌هایی محفوظ بود که در طول دیوار تالار ساخته بودند این گنجینه‌ها مثل اطاق‌هایی بودند که هر یک در جداگانه داشت و بطوریکه مقدسی تعریف میکند اندازه هر دربی بقدر انسان و عرض آن سه ذرع بود کتابها را روی طاقچه‌ها (والدفاتر منضدة علی الرفوف) چیده بودند در هر یک از این اطاقها کتب مربوطه بیک رشته علوم

جمع آمده بود و گاهی برای یکی از علوم چند اطاق اختصاص داشت خود مقدسی در کتاب خود غالباً بکتب خطی استناد میجوید که در کتابخانه عضالدوله از آن استفاده میکرده ... »

این کتابخانه و سایر کتابخانه‌های شیراز تاهنگام حمله مغول پا بر جای بوده و چون در حمله مغول بلاد معتبر خراسان وری باخاک یکسان شد و علما و دانشمندان بفارس و شیراز رو آوردند تعداد زیادی از کتابهارا بشیراز آوردند و بالطبع بر رونق کتابخانه‌های شیراز افزوده شد.

اگر در آن روز کار آشفته که کسی بر جان و مال خود ایمنی داشت شیراز ملجأ دانشمندان نمیشد و یا مغولان خون آشام این شهر را مانند مرو و نیشاپور و ری با خاک یکسان میکردند بلاشک بعضی از کتابهای مهم پیش از این حمله خانان سوز مانند هزاران کتب دیگر نابود میشد و امروز از داشتن آنها بی اطلاع بودیم .
در دوره صفویه و زندیه و قاجاریه در شیراز کتابخانه‌های معتبری وجود داشت.

کتابخانه‌های شیراز

امروز کتابخانه‌های شیراز را میتوان بدو قسمت کرد، یکی کتابخانه‌های شخصی و دیگری کتابخانه ملی پارس .

کتابخانه‌های شخصی که متعلق باشخاص کتاب دوست و احیاناً دانشمندانست دارای کتابهای نفیس خطی و چاپی میباشد . جهانگردان و مسافرینی که بخواهند از کتابهای این قبیل کتابخانه‌ها دیدن کنند بوسیله اداره فرهنگ فارس و باشخاص مطلع راهنمایی میشوند . هر دبیرستانی برای مطالعه دانش آموزان خود بتأسیس کتابخانه همت گماشته‌است و ما این قبیل کتابخانه‌ها را جزء کتابخانه‌های شخصی قلمداد کردیم .

کتابخانه ملی پارس

این کتابخانه که بهمت مردم فرهنگ دوست و فرهنگیان علاقه مند در سال ۱۳۲۸ شمسی در ضلع جنوبی باغ موزه (باغ نظر) تأسیس شده امروز از کتابخانه های معتبر شیراز بشمار میرود با اینکه کتابخانه جوانی است ولی تعداد ۱۱۰۱۱ جلد کتاب خوب دارد. از این تعداد ۲۲۷ جلد کتاب خطی نفیس و ۷۱۱۷ جلد کتاب چاپی فارسی و عربی و ۲۱۴۲ جلد لاتین و ۷۴۶ جلد مجلات فارسی و ۲۷۹ جلد مجلات خارجی است. این کتابخانه از لحاظ ساختمان و وسائل بالنسبه مجهز است، امید است با تشریک مساعی جمیله اداره فرهنگ فارس این کتابخانه بتواند بزودی از حیث داشتن کتب مهم و لوازم در تعداد یکی از کتابخانه های مفید کشور در آید.

سینما های شیراز

فعلاً در شهر شیراز ۲ سینما درجه اول و یک تئاتر سینما و ۳ سینمای درجه دوم وجود دارد.

درجه دوم	{	۴- سینما پارس	{	۱- سینما ایران
		۵- سینما تاج		۲- سینما مترو
		۶- سینما دنیا		۳- سینما تئاتر شیراز

دو سینمای درجه اول دیگر با سبک جدید در دست ساختمان است که از قرار معلوم تا سال آینده افتتاح خواهد یافت.

آب مشروب شهر شیراز

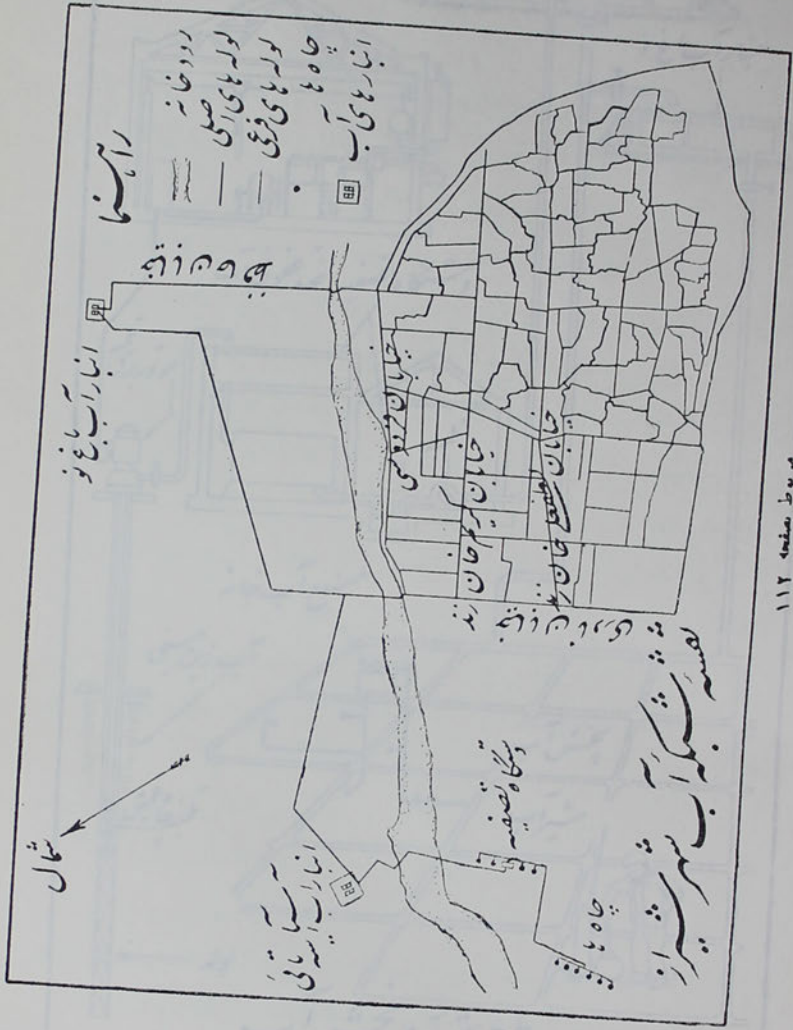
سابقاً آب مشروب شهر شیراز از قنوات روباز خیرات و رضا آباد و حاجی شمس بود که مردان نیکوکار آنها را وقف بر شرب منازل و حمامها و آب انبارها و باغچه های داخل شهر کرده بودند ولی از سال ۱۳۲۳ آقای حاج محمد نمازی یکی از تجار نیکو کار شیراز مقیم آمریکا تصمیم گرفت که آب مشروب شهر شیراز را لوله کشی کند تا

مردم مطابق اصول بهداشت بتوانند آب پاک و بی آلودگی مصرف نمایند و از بعضی امراض نجات یابند .

لوله کشی آب شهر شیراز

آقای حاج محمد نمازی پس از مطالعه و مذاکره با مقامات شهرداری و مهندسین مربوطه تصمیم گرفت از حفر چاههای عمیق برای تأمین آب مشروب شهر استفاده کند زیرا طبق گزارش مهندسین لوله کشی آب قنوات خیرات و رضا آباد و حاجی شمس تکافوی آب تابستان شهر را نمیکرد و استفاده از آب چشمه جوشک نیز مستلزم مخارج گزاف و لطمه وارد آوردن بآبیاری مسجد بردی بود بنابراین پس از امتحانات و تحقیقات لازمه و حفر يك حلقه چاه معلوم شد که در ۸۰ متری آب فراوان و دائمی وجود دارد ، از همین رو طرحی را که شرکت سرالکساندر کیپ تهیه دیده بود طبق قراردادی بصورت زیر مورد موافقت واقف و مؤسس محترم واقع شد ، این طرح شامل تأسیسات زیر است :

- ۱- حفر ۱۰ تا ۱۶ حلقه چاه و کشیدن آب این چاهها بوسیله تلمبه بتصفیه‌خانه.
 - ۲- ایجاد تصفیه‌خانه برای تصفیه کردن و گرفتن مواد سنگین از آب.
 - ۳- دستگاه تلمبه‌زنی بزرگ برای انتقال آب از تصفیه‌خانه بمخزن مرتفع.
 - ۴- ایجاد کارخانه برق مستقل برای تهیه نیروی مورد نیاز تلمبه زنی.
 - ۵- ایجاد شبکه لوله کشی اصلی و فرعی برای توزیع آب بکلیه منازل شهر.
- پس از اجرای این طرح بالاخره عصر جمعه ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۳۱ شمسی لوله کشی شیراز بدست اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی افتتاح شد و از آن روز مردم شیراز از نعمت آب تصفیه شده برخوردار شدند.



مربوط به صفحه ۱۱۲

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

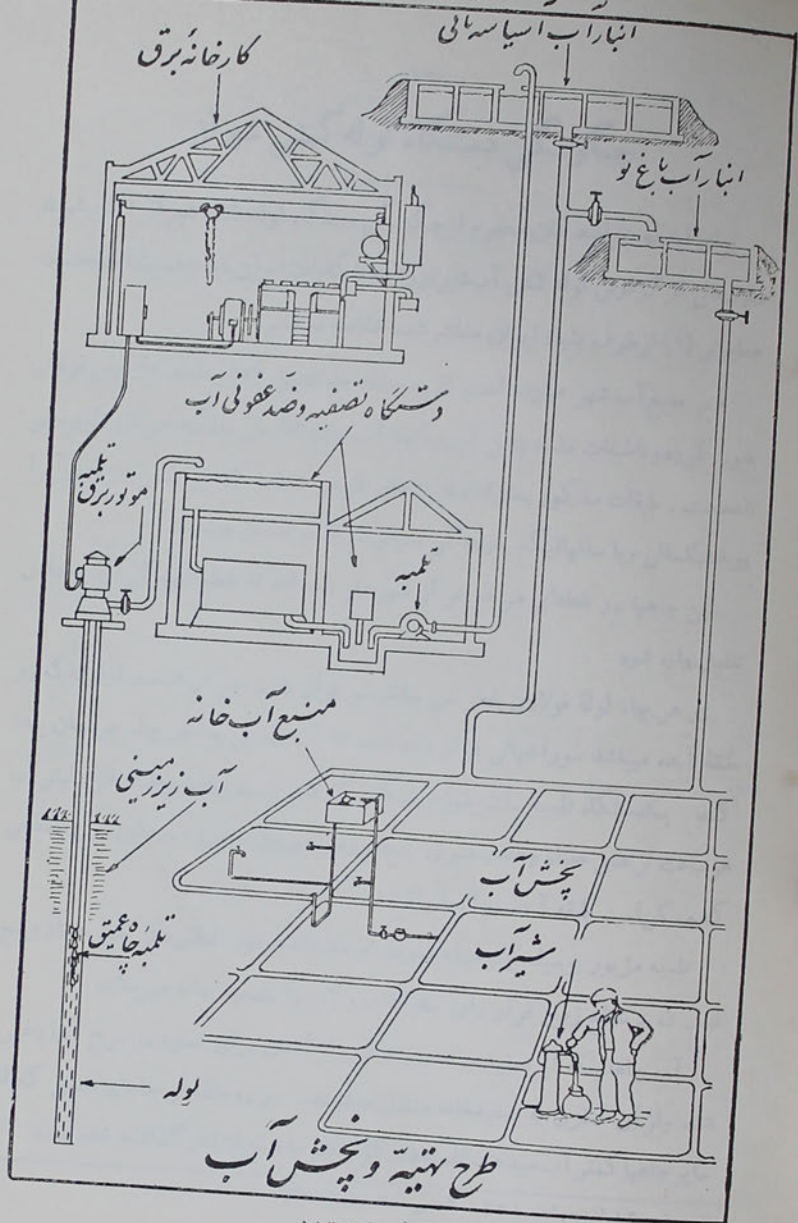
Class No. [REDACTED]

Book No. [REDACTED]

Vol. [REDACTED] Copy [REDACTED]

Accession No. [REDACTED]

Handwritten notes in blue ink on the paper flap, including numbers like 21/24 and 22/24, and some illegible characters.



کارخانه برق

انبار آب آسیاسهالی

انبار آب باغ نو

دستگاه تصفیه و ضد عفونی آب

موتور برق

تلمبه

منبع آب خانه

آب زیرزمینی

تلمبه عمیق

لوله

پخش آب

شیر آب

طرح تهیه و پخش آب

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [REDACTED]

Book No. [REDACTED]

Vol. [REDACTED]

Copy [REDACTED]

Accession No. [REDACTED]

21/1/21
23/1/21
23/1/21
23/1/21

چگونگی دستگاه لوله کشی شیراز

برای اینکه خوانندگان محترم از چگونگی دستگاه لوله کشی شیراز آگاه شوند خلاصه‌ای از گزارش لوله کشی آب شیراز را که هنگام افتتاح آن بدست مبارک اعلی حضرت همایونی (۱) از طرف بنیاد ایران منتشر شده خلاصه می‌کنیم.

• ... منبع آب شهر عبارت است از ده حلقه چاه عمیق که از طبقه خاک رس فوقانی عبور کرده و تا طبقات ماسه و شن که در آنجا آب تحت الارضی جلگه جریان دارد حفر شده است. طبقات مذکور بمنزله مخزن‌های طبیعی هستند که اثر کمی یا زیادی آبر را در خشکسالی و یا سالهایی که بارندگی بسیار کم است تعدیل مینماید.

این چاهها در نقطه‌ای مرتفع تر از شهر حفر شده اند تا خطر آلودگی آب بحداقل تقلیل داده شود.

در هر چاه لوله فولادی بقطر سی سانتیمتر قرار دارد و در آن قسمت از لوله که در طبقه آبدار میباشد سوراخهایی قرار داده شده تا آب باسانی بداخل چاه جریان پیدا کند. یکدستگاه تلمبه سانتریفوژ ورتنگتن که قادر است یکصد و هفتاد هزار لیتر آب هر ساعت از عمق هفتاد و هشت متری بسطح زمین بیرون بیاورد، در پایین ترین سطحی که ممکن است طبقه آبدار در آنجا واقع شده باشد نصب شده است.

تلمبه مزبور بوسیله یک میله عمودی توسط یک موتور الکتریکی بقوه هفتاد و پنج اسب که بر سطح زمین قرار دارد بکار افتاده و آب را بتصفیه خانه میرساند.

آب چاههایی که از تصفیه خانه دورند قبل از آمدن برای تصفیه در برج آب ذخیره شده و از آن مخزن به تصفیه خانه منتقل میشوند. در دو حلقه از چاهای عمیق که از سایر چاهها کمتر آب میدهند تلمبه‌های کوچکتر جانستن (۲) کار گذاشته شده است.

در تصفیه خانه که ساخت کارخانه پیترسن میباشد مقدار زیادی از مواد سنگین که همواره در آبهاست که از طبقات کچ عبور میکند موجود و موجب عدم گوارائی آب است بوسیله استفاده از اصول شیمیائی تصفیه و رفع میشود. جریان تصفیه از این قرار است که محلولی از آهک (کلسیوم هیدرواکسید) و قلیائی (کربنات دوسود) در آب آمیخته میشود که مواد سنگین را (کلسیوم - کربنات مگنیزی - سولفات کلسیوم) با خود ترکیب و ته نشین کرده تا آب برای کار سازی مناسب و برای شرب سبک و گوارا بشود سپس مواد ته نشین شده که بشکل لای در میآیند بوسیله پالاش از آب خارج و جمع آوری شده دور ریخته میشود.

اگر چه آب چاهها کاملاً مصفا و خالی از میکرب میباشد در عین حال محض احتیاط مقدار کمی کلور نیز مزوج میگردد تا اگر احیاناً میکروبی در آب باشد معدوم بشود. از تصفیه خانه آب تصفیه شده و سبک و بمیزان یکنواخت بوسیله تلمبه های بزرگ بمخازن مرتفع منتقل میشود. نقشه ساختمان مخازن طوری طرح شده که هر گاه مصرف روزانه بدو برابر میزان فعلی برسد میتوان بهسولت ظرفیت مخازن را بهمان نسبت توسعه داده و مضاعف نمود.

یکی از مخازن در آسیا سه تائی و دیگری در نقطه ای مرتفع در شمال باغ نو. هر دو در ارتفاعی واقع شده که فشار مناسب ثابتی بر شبکه وارد میآورد.

ظرفیت مخازن فعلی حد اکثر مصرف احتمالی بیست و چهار ساعت تمام را کفایت میکند تا همواره تقاضای مصرف کنندگان را که ساعت بساعت و روز بروز تغییر مییابد تأمین کند. معمولاً حد اکثر تقاضا که ممکن است چندین برابر حد متوسط تقاضا باشد صبح زود و عصرها هنگامی که مردم از خانه های خود بیرون رفته یا مراجعت مینمایند پیدا میشود. روی مخازن پوشیده شده است تا هم از آلودگی

و هم از روئیدن گیاهای خود رو یا آلك و خزه که بروی آبهای راكد، در صورتیکه در معرض آفتاب قرار گیرد روئیده میشود جلو گیری نماید .

از این مخازن آب بشاه لوله‌ها و از شاه لوله‌ها بشبکه لوله‌های اصلی و از شبکه اصلی بشبکه فرعی وارد میشود . طول شبکه که لوله‌های آن قطر مختلف دارد در حدود یکصد و بیست هزار متر است و وزن مجموع شاه لوله‌ها و لوله‌های شبکه اصلی و فرعی چهار هزار تن میباشد .

دستگاه لوله کشی شیراز پس از آنکه بحد کمال توسعه یافت روزی شانزده میلیون و نیم لیتر آب بشهر خواهد رسانید .

این مقدار نه تنها مصرف شرب و کار سازی احتمالی کلبه خانه‌ها و عمارات و ساختمانهای شهر را که دارای انشعاباتی از لوله‌های اصلی باشد کفایت میکند بلکه آبیاری باغچه‌ها و مصارف عمومی شهرداری و همچنین مصرف مجانی از ده شیرهای عمومی را نیز تأمین خواهد نمود .

در این برآورد مصرف هر يك از یکصد و سی هزار نفر ساکنین شهر شیراز (۱) بطور متوسط روزی یکصد و پنجاه لیتر در نظر گرفته شده در حالیکه آب دو رشته قنات و آب چاهائیکه قبلا بساکنین شهر میرسید بطور متوسط فقط روزی چهل لیتر برای هر نفر بوده است ... »

۱- این گزارش مربوط بچهار سال قبل از سرشماری آبان ۱۳۳۵ هجری شمسی شیراز است در حالیکه طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ شیراز ۱۷۰۶۵۹ جمعیت و امروز ۱۸۴۲۶۰ نفر جمعیت دارد و دستگاه لوله کشی شیراز باید طوری توسعه یابد که بسهولت بتواند مصرف آب کلبه ساکنین شیراز را تأمین کند .

هـ (بخش چهارم)

آثار تاریخی شیراز

آثار تاریخی جلگه شیراز را میتوان بدو بخش کرد: بخش اول آثار پیش از اسلام که عموماً در خارج شهر قرار دارد. بخش دوم آثار دوره اسلامی که اغلب در داخل شهر و بعضی از آنها نیز خارج شهر میباشد.

بخش اول شامل آثار قصر ابونصر، نقش‌های برم دلك، قلعه پهن‌دژ، نقش بهرام اول پادشاه ساسانی در کوبم.

۱- قصر ابونصر - خرابه‌های قصر ابونصر در ۸ کیلومتری مشرق شیراز در روی تپه کوچکی واقع شده و بموجب گزارش هیأت علمی موزه متروپولیتن (۱) این خرابه‌ها متعلق با اوائل عهد ساسانی است و قدیمی‌ترین اشیائی که در آن یافته‌اند مربوط بدوره هخامنشیها و سلوکیدها و اشکانیان میباشد.

بعضی حدس میزنند که این خرابه‌ها آثار شهر قدیم شیراز است که تا اوائل تسلط اسلام آباد بود و بتدریج رو بانهدام رفته و مردم مانند نیشابور آنرا رها کرده اند و در چند کیلومتری مغرب آن شهر جدیدی ساخته‌اند (۲)

آثار خرابه‌های قصر ابونصر شبیه با آثار تخت جمشید است و معلوم میشود که عمارت آن همه از سنگهای قطور سیاه ساخته شده حتی نقش سنگها شبیه بنقوش تخت جمشید است.

۱- رجوع شود بکتاب راهنمای آثار تاریخی شیراز تألیف آقای دکتر بهمن کریمی

۲- این نظریه را بارتولد در کتاب جغرافیای تاریخی ایران ذکر کرده.



درگاه سنگی قصر ابونصر که دارای دو نقش برجسته است



یکی از ظروف سفالی مکشوفه در قصر ابونصر

قدیمی ترین نوشته‌ای که از این محل و عمارت آن توصیف کرده سفرنامه تاورنیه است که بعضی از آن در کتاب شیراز، شهرسعدی و حافظ تألیف محقق ارجمند آقای علی سامی نقل شده.

تاورنیه که بسال ۱۶۶۵ میلادی از این محل دیدن کرده، آنرا چنین توصیف میکند: «... در طرف جنوب شرقی بفاصله يك لیو دور از شهر يك تپه منفردی از کوه بزرگ جدا شده که روی آن آثار سه درگاه بزرگ دیده میشود که متعلق بمعبد خدایان مصنوعی بوده است (۱) اصلاً چهار درگاه داشته یکی از آنها خراب شده فروریخته و سه دیگر هنوز سرپا ایستاده‌اند و هر يك از آن درگاهها بمنزله ستون و پایه سنگ سر در هستند دو صورت برجسته حجاری شده که بیکدیگر نگاه میکنند یکی از آنها در يك دست ظرفی دارد که از آن شعله متصاعد است و در دست دیگر يك دستمال تا کرده شبیه بحوله تا کرده که در فرانسه بعد از شستن دست، خادم بدست شخص میدهد و آن صورت دیگر يك کیسه در يك دست و يك چیز دیگر مانند کلوله از آتش در دست دیگر و در دو نقش هر سه درگاه شبیه بیکدیگر است و این صورتهای برجسته بزرگی طبیعی انسان است ولی صورتهایشان همه شکسته و ضایع شده است.

یکی دیگر از کسانی که در زمان صفویه از قصر ابونصر دیدن کرده و شرح مختصری از آن در سفرنامه خود نوشته شاردن جهانگرد فرانسوی است که بسال ۱۶۷۴ میلادی آنجا را بررسی کرده و در باره آن چنین مینویسد: «... در يك فرسنگی این بنا برجی است که ۳۸ الی ۴۰ پا دور است و درهای آن بطرف مشرق و جنوب و شمال باز میشود مصالح آن برج از سنگ مرمر است و بقدری محکم ساخته شده که خرابی آن محسوس

۱- این عقیده صحیح نیست زیرا ایرانیان هرگز بت پرست نبوده و خدا یان مصنوعی را معبود خود نمیدانسته‌اند.

نمیگردد. بر روی هر دری دو صورت برجسته دیده میشود و ایرانیان این برج را منسوب
به مادر سلیمان میدانند.

بیزاروس (۱) مینویسد: در اینجا قبری یافته که بر روی آن بخط عبری عباراتی
نوشته است و بنظر او قبر (بر سابه) است لیکن آنچه تجسس نموده آثاری از این
نقوش یافت نشده ... »

همچنین اوژن فلاندن که سال ۱۸۴۱ میلادی از آنجا دیدن کرده در سفرنامه خود
مینویسد: «... که این محل را شیرازیها تخت مادر سلیمان یا مسجد مادر سلیمان
مینامند ... »

مادام دیولافوا که سال ۱۸۸۱ میلادی از قصر ابو نصر دیدن کرده درباره وضع آن پیش از
دیگران در سفرنامه خود توصیف کرده چنین مینویسد: «... از دامنه کوهی که در
طرف شمال دره را مسدود میکند بالا رفتیم و از محوطه وسیعی عبور کردیم که پر از
آجرهای شکسته و سفالهای خرد شده بود و بالاخره از کنار کوهی که مانند صخره
نقش رستم دارای مقابر حفر شده از سنک بود عبور کرده و رسیدیم بخرابه قصری که
شبهت زیادی بخرابه تخت جمشید داشت.

این بنا هم در روی صخره ای قرار گرفته و مرکب است از يك تالار بزرگ در جلو
خان هائی که از درهای آن روشنائی بدرون قصر وارد میگردد. در گاهها را حاشیه ای
از قطعات سنک برجسته احاطه کرده است و در بالای آنها تزئیناتی شبیه سر درهای
مصری وجود دارد. در بدنه این در گاهها تصاویری از شکار گاه شاهان بطور برجسته
حجاری شده است. متأسفانه این بنا باندازه ای آسیب دیده که نزدیک است بکلی
از میان برود.

چند سال قبل یکی از حکام شیراز خواست یکی از قطعات بزرگ سنگ را برای پرورش سردر باغ خود ببرد، چون سنگ را از جادر آوردند چند عدد مسکوک در یک (۱) در زیر آن پیدا شد و حاکم طماع بخیال بدست آوردن گنج حکم کرد که تمام سنگهای در گاهها را از جا در آورند و در زیر آن بکاوش پردازند و چون این سنگهای جسیم برداشته شد بارانهای زمستانی هم کمک کرد و این در گاهها سرنگون گردید. (۲)

ادوارد برون نیز در سال ۱۸۸۲ میلادی از قصر ابو نصر دیدن کرده و در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» از آنجا چنین توصیف میکند: «قصر ابو نصر عبارت از کاخی است که از سنگ ساخته شده و مانند پرسپولیس صور و اشکال دارد. من تردید داشتم که سنگهای آن کاخ نیز مانند پرسپولیس قدیمی است ولی نمیتوانستم بفهمم که برای چه آن کاخ را آنجا بوجود آورده اند و شاید سنگها را از پرسپولیس یا دارابجرد حجاری کرده و با آنجا آورده باشند. این کاخ سابقاً چهاردر داشته ولی امروز از چهار آستان درهای مزبور بیش از یک آستان باقی نیست و سه آستان دیگر فروریخته زیرا فرهاد میرزا دستور داد که زیر آنها را حفر نمایند که شاید چیزهایی بدست بیاید، متأسفانه در این کاخ هم حجاریهای گرانبهایی که مانند حجاریهای پرسپولیس است بر اثر خرابکاری ضایع شده و همه جا آثار تیراندازی و خرابکاری دیده میشود ولی روی یکی از سنگهایی که در هم ریخته تصویر عده‌ای از دلیران که با هدا یا میروند دیده میشود که عیب نکرده و خیلی جالب توجه است ...» (۳)

فرصة الدوله که مخصوص مشاهده و بررسی آثار باستانی شیراز مسافرت کرده بسال ۱۳۱۰ هجری قمری از آنجا دیدن کرده و بهتر از کسانی که ذکرشان رفت وضع

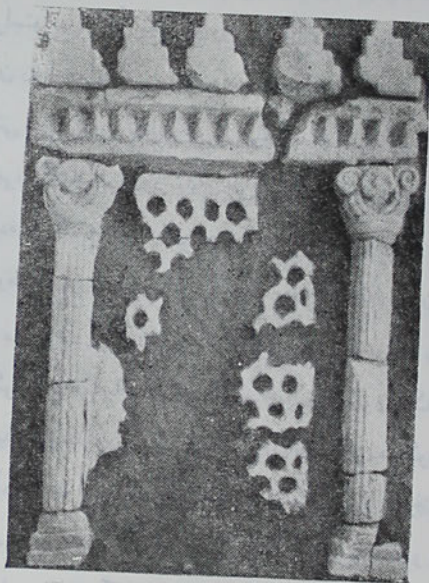
۱- دریک نام مسکوکات هخامنشی و منسوب به داریوش است :

۲- نقل از سفرنامه مادام دیولا فوا ترجمه آقای فرهوشی (مترجم همایون سابق)

۳- ترجمه آقای ذبیح الله منصورى



قسمتی از خرابه‌های قصر ابونصر



نمونه‌ای از گچ بریهای مکشونه در قصر ابونصر

خرابه‌های این قصر فرسوده و در هم ریخته را توصیف کرده است. او در این باره در آثار عجم چنین مینویسد: «... قصر ابونصر بر بالای کوهی که چندان ارتفاع ندارد و سوار بسهولت میتواند بالا برود قرار دارد. در آنجا محوطه ایست بمقدار بیست ذرع طول و بیست ذرع عرض در آن محوطه پارچه سنگهای عظیم بر زمین افتاده همه شکسته و در هم ریخته و معلوم است که در شکستن آنها تعمد کرده اند و از غرائب اینکه تمام آن سنگها سیاه است بخلاف آن کوه معلوم میشود که سنگهای این عمارت را از جای دیگر حمل و نقل نموده در این مکان آورده و بکار برده اند.

از وضع و محاذات چنین مستنبط میشود که آن عمارتی بود بسیار عالی تمام از سنک سیاه براق و آن عمارت چهاردر داشته و بچهار سمت از آن درب‌ها هنوز دو استوانه بر پاست ارتفاع هر استوانه تقریباً پنج ذرع و عرض آن درگاه سه ذرع است و یکپارچه سنک نیز بر سر آن دو استوانه است و بر روی دو سنک استوانه از دو طرف دوشخص را نقش نموده اند یعنی حجاری کرده اند که آن صورتها ایستاده لباس بلند پراز چین در بر دارند و تاجی بر سر آنهاست و در دستشان ظرفیست و در سه درب دیگر که استوانه آنها بر زمین افتاده و شکسته نیز همان صورت بوضع مذکور بعینه حجاری شده با همان لباس و تاج و ظرف در دست و در سایر سنگهای دیگر که در آن عرصه بر زمین افتاده نیز تصویرها منقوش است از آنجمله سنک بسیار بزرگی است که بر روی آن صورت هفت نفر را نقش کرده اند همه با لباسهای بلند پر چین مثل صورتی که بر استوانه ها نقش کرده اند که مذکور شد و در دست هر يك از آن صورتهای مذکور ظرفیست مگر اینکه در دست يك آدم دست اسبی است باین طور که دست اسبی را گرفته از زمین بلند نموده بر دوش نهاده ولی آن نقوش از اثر باران و آفتاب بمرور دهور ممحی شده اند خاصه چهره آن که ناچیز و نابود گردیده ... »

بطوریکه مذکور شد عده ای از جهانگردان دوره صفویه قصر ابونصر را تخت مادر سلیمان نوشته اند و اصلاً نامی از (قصر ابونصر) نبرده اند معلوم میشود که سابقاً نام این محل تخت مادر سلیمان یا مسجد مادر سلیمان بوده و در ادوار قاچاریه آنجا را قصر ابونصر گفته اند.

همانطوریکه در فصول گذشته ذکر کردیم شعرا و نویسندگان در قرن هفتم و هشتم شیراز را تخت سلیمان و ملک سلیمان میگفتند و حتی اشعاری از سعدی و وصاف و حافظ بعنوان شاهد ذکر کردیم شاید ارتباطی بین این عنوان شیراز با عنوان تخت مادر سلیمان یا تخت سلیمان قصر ابونصر وجود داشته است.

از طرفی در دوره قاچاریه در میان ایرانیان بخصوص مردم شیراز نام ابونصر یکی از اطلاق نشده و بنظر نگارنده این وجه تسمیه معکست یادبودی از دوره دیالمه باشد زیرا یکی از پسران عضد الدوله ابونصر نام داشته و بگفته شیراز نامه در قلعه فهندژ و کوههای شرقی شیراز بناهایی کرده و استحکاماتی ساخته شاید این مرد بر روی خرابه های عهد ساسانی در این مکان بناهایی کرده و نام خود را بدانجا داده باشد و بعدها بواسطه ویرانی و عدم توجه از خاطره ها فراموش شده، بهر حال مطابق گزارش هیأت علمی موزه متروپولیتن آثار خرابه های قصر ابونصر مربوط بعهد ساسانیان است و شاید در زمان اشکانیان نیز آنجا مسکون بوده است خرابی این قصر در دوره عربها صورت گرفته. در میان سکه ها و مهره هایی که در حفاریات اخیر کشف شده در روی یکی از مهره ها نام ولایت اردشیر خوره (ولایت ساسانی که این محل در آن واقعست) و در روی مهره دیگری نام شهری شبیه بشیراز خوانده میشود با توجه باین دو مهره بعضی حدس میزنند که تمام این قلعه و شهر همان شیراز قبل از اسلام بوده است.

برم دلك

در دوازده کیلومتری مشرق شیراز سه نقش در کوه وجود دارد که از لحاظ چهره و مو و لباس معلوم میشود مربوط بعهد ساسانیان است .

جهان گردان و باستان شناسان که از قصر ابونصر دیدن کرده اند از این مکان نیز تحقیقاتی کرده و نظریاتی ابراز داشته اند که اینك قسمتی از آنها را در اینجا نقل میکنیم تاوضع این نقوش در چند قرن اخیر بهتر روشن شود .

تاورنیه راجع باین نقش چنین مینویسد : « ... در يك كوه روی سنك چهار صورت حجاری شده خیلی بزرگتر از اندازه طبیعی و آن دو که بزرگتر از همه هستند بیکدیگر نگاه میکنند وقتی که شخصی مواجه بآنها نظر کند آنکه در طرف چپ است عمامه بر سر دارد شبیه بعمامه صدر اعظم عثمانی و پاشاها از زیر عمامه تا روی پیشانی يك چیزی بسته شده که شبیه است بگیسوان بافته که بعد درهم پیچیده باشند که منتها الیه آن روی گردن حلقه شده است .

قبائی بسبك قدیم در بر و يك قسم کاردی هم بکمر دارد و آن صورتی هم که در مقابل اوست همان طور است مگر اینکه او عوض عمامه يك کلاه دو شاخ دراز نیزه داری بر سر دارد . و آن دو صورت دیگر که در زیر صورتهای اول واقع شده اند گویا یکی مرد و دیگری زن باشد که بازو بیکدیگر داده اند و مثل اینست که مرد دسته کلی بزنی تعارف میکند ولی از روی حقیقت و راستی این صورتهای خیلی ضایع شده شکسته ریخته اند بعلاوه در زیر پای آنها از میان دو سنگ کوه يك درخت انجیری روئیده و صنعت عمده آن حجاریها را در زیر شاخ و برگ خود مستور داشته است ... »

شاردن نیز بطور خیلی مختصر از این نقشها یاد کرده چنین مینویسد :

« ... در چند قدمی این برج قطعه سنگی در دامنه کوه یافت میشود که بر روی آن چهار

صورت برجسته در آورده اند که یکی از آنها تصویر زنی است .
 مادام دیولافوا در باره نقوش برم دلک چنین اظهار نظر میکند : « ... در پائین
 این صخره طبیعی که قصر ابونصر در روی آن بنا شده رودخانه ای جاری است که آب
 صاف آن از زیر نی زارها و نباتات باتلاقی بزحمت عبور میکند و در آن خرچنگهائی
 دیده میشود که برنگ آبی فیروزه ای هستند . در ساحل چپ رودخانه صخره قائمی
 است که سه تصویر برجسته در آن حجاری شده است ولی از حیث صنعت و هنر از تصاویر



یکی از نقوش ساسانی در برم دلک
 صخره نقش رستم پست ترند و رو به مرفته این حجاریها که با دست صنعتگران ایالتی
 بوجود آمده ارزش هنری و صنعتی ندارد ،
 سر آدمها با اندازه ربع تنه است و در تزیینات فرش و پرده هم آثار جالب توجهی
 دیده نمیشود . در صنعت های عاری از تصاویر هم اثر قابل ملاحظه ای بنظر نمیرسد ،

بلکه با اندازه حجاریهای حالیه هم نمیتوان ارزشی برای آنها قائل شد. از اینها گذشته از بس آسیب دیده‌اند مثل اینستکه چکش برداشته و عمداً بمحو آنها پرداخته‌اند، صورتهای حجاری شده را بغیر از شاه که تاج بر سر و کیسوان مجمعی دارد نمیتوان بدرستی تشخیص داد.

بهر حال این محلی که ساسانیان انتخاب کرده و تصاویر خود را در آن مجسم نموده‌اند موضع نشاط آوریست و لیاقت اشعاری را که حافظ راجع بآن سروده‌است دارد ...
 فرصه‌الدوله در آثار عجم از نقوش برم دلک چنین وصف میکند : « ... سه طاقچه مانند در آنجاست که آنها را مسطح نموده‌اند در دو طاقچه هر کدام یک صورت است روبروی یکدیگر که با دست راست بیکدیگر اشاره میکنند در دست شخص اول حربه‌ایست کتاره (۱) مانند با غلاف که دسته آنرا گرفته‌است و در دست چپ شخص دوم حربه‌ایست چون خنجر و کلاهی مکمل بجواهر که پری بر آن نصب‌است بر سر دارد کمر بندی مرصع بر کمر بسته‌است اما در طاقچه سیم دو نفر است نیز روبروی یکدیگر شخص سیم گل سرخ بشخص چهارم تعارف مینماید و شخص چهارم که ریش ندارد دودستی گل را میخواهد بگیرد و در دست چپ شخصی که گل دارد نیز کتاره ایست و کلاه و کمر شخص چهارم نیز مرصع بجواهر است و کفشهای آنها همه مانند ارسیمهای تکمه‌دار این زمان است و شخص دوم که خنجر بکف گرفته کربان لباسش مانند لباسهای لب بر گردان این عصر است همانا که این وضع لباس و کفش و کمر و غیر ذلک که این زمان رواجی دارد اقتباس از این قبیل صورتهای و آثاری است که از قدیم باقی است. ارتفاع از زمین تا پای آن صورتهای تقریباً چهار ذرع میشود و بلندی قامت صورت اول دو ذرع الا یکچارک است. صورت دوم دو ذرع و یکچارک، صورت سیم

۱- کتاره بمعنی غداره است و آن حربهای مانند شمشیر راست است.

دو ذرع و صورت چهارم نیز دو ذرع الا یکچارک . کسانیکه در نزدیکی این محل زندگی میکنند باین ناحیه نقش رستم میگویند ... »

باستانشناس محترم آقای علی سامی در کتاب شیراز شهر سعدی و حافظ درباره این نقش‌ها چنین نوشته‌اند : « ... مجلس اولی (دست راست) $۱/۶۰ \times ۲$ متر اندازه و یکی از شهریاران ساسانی که شاید شاپور اول باشد نمایانده شده دستش بطرف چپ دراز و تاجی که روبان آن آویزان است نظیر تاجی که شاپور در نقش رجب از مظهر خدا میگیرد در دست گرفته موهای پری در پشت سرش نمایان و شمیرنی حمایل دارد، طرز ایستادن و شمیر کمر او نظیر نقش بهرام در نقش رستم است.

$۱/۵$ متر آنطرف تر این نقش ، نقش دیگری است که $۱/۴ \times ۲/۷۰$ متر وسعت آنست و محتمل است که بهرام پنجم بوده ، تاج این نقش کومانند و موها به پشت سر ریخته و خنجری در دست دارد و یکدست را بعلافت احترام بلند کرده .

سه متر آنطرف تر مجلس دیگری است ، $۱/۵۰ \times ۳/۵۰$ متر در این مجلس دو نفر نقش گردید ، یکی از آن شکل زنی است و شیئی شبیه بگل از نقش دیگر میگیرد . طرز لباس این نقوش نظیر لباس نرسی در نقش رستم میباشد ... »

قلعه پهندر یا شه موبد

در يك ميلی شمال شرقی شیراز قلعه پهندر یا شه موبد بر بالای تنگ سعدی و فراز باغ دلگشا واقع شده و عوام آنرا چاه قلعه بندر میگویند .

طبق استقصای استاد فقید علامه محمد قزوینی (۱) این کلمه در اصل پهندر بوده و با يك تدرج طبیعی منظمی از يك طرف در فارس پهندر ، پندر ، بندر شده است و از طرف دیگر در عربی از پهندر ، فهندر و فهنذر بعمل آمده است . تلفظ امروزی اهالی شیراز

نزدیکترین صور این کلمه است باملاى اصلی آن . پس کلمه فهندر یا فهندژ یا پهن دژ
درباره این قلعه صحیح نیست ... »

در کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب که بسال ۳۷۲ هجری قمری تألیف
شده (۱) درباره این قلعه که در شیراز بوده است چنین نوشته است :

« ... و اندر وی یکی فهندزست قدیم سخت استوار آنرا قلعه شه موبذ خوانند و
اندر وی دو آتشکده است که آنرا بزرک دارند ... »

بنابر این قلعه شه موبذ که اغلب مستشرقین نام آنرا در کتابهای خود ذکر کرده اند
نام دیگر قلعه پهندر بوده است .

قلعه پهندر در پیش از اسلام وادوار بعد یکی از قلاع بسیار مستحکم فارس و محل
نگاهبانی و حفظ شهر شیراز بشمار میرفته است ، زیرا وضع طبیعی آن طوری است که
تمام جلگه شیراز را میتوان از بالای آن بخوبی تحت نظر گرفت و اگر کسی در آن
حصاری میشد محاصره کنندگان باسانی نمیتوانستند بر او دست یابند . طبق روایات
مورخان اسلامی در عهد شاپور ذوالاکتاف بدستور فهندژ بنا شده و در ادوار اسلامی
تا بدو مشروطیت حکام وقت تعمیراتی در آن کرده اند و حتی بعضی از مورخین نوشته اند
که بواسطه موقعیت و استحکام آن قلعه محل دفائن و ذخائر پادشاهان بوده است .

در شیراز نامه راجع باین بنا وبانی آن چنین نوشته شده است :

۱- آقای سیدجلال الدین طهرانی مصحح و ناشر این کتاب درباره مؤلف آن چنین نوشته است :
« این کتاب در سال ۳۷۲ هجری قمری (۹۸۳-۹۸۲ مسیحی) مدون شده و متأسفانه نام مؤلف
معلوم نیست ولی مؤلف کتاب خود را بنام محمد بن احمد (الحرث یا العارث) که از ایرانیان معاصر
خود بوده مزین داشته است يك نسخه از کتاب حدود العالم را که بسال ۶۵۶ هجری قمری بقلم
عبدالقیوم بن الحسین بن علی الفارسی تحریر گشته تومانسکی بدست آورده و بار توله مستشرق روسی
عین آنرا از طرف اکادمی علوم شوروی عکس برداشته و در سال ۱۹۳۰ در پترزبورگ (لنین
گراد) ۸۰۰ نسخه بطبع رسانید .

د ... قدما واصحاب تواریخ آورده اند که قلعه فهندز در قدیم الایام از معظمت قلاع فارس بود ، و پیش از بنا ، محروسه شیراز ملوک فرس آنرا معمور داشتندی ، و بدان حصن منیع پیوسته مستظهر بود ندی .

نقل است که فهندز برادر شاپور ذوالاکتاف پسر هرمز پیش برادر بگریخت ، با لشکری بطرف شیراز آمد و در پائین مسجد سلیمان (۱) جمعی از نسل ساسانیان تمرد نموده بودند باو پیوستند ، و اهل فارس سر در ربهقه اطاعت و خضوع او کشیدند فهندز آن قلعه را ترتیب کرد و معمور کردانید و عمارات چند در آنجا بساخت . و حصون و حصاری چند پدید آورد و آن قلعه بفهندز اشتهار یافت .

نقل است که چون شیرویه پدر خود پرویز را با هفده تن از برادر زادگان او یک روز بقتل آورد ، دایه یزدجرد را بگرفت و بطریق فرار بفارس آمد ، یزدجرد در سن چهار سالگی بود ، گویند که مدت دو سال ونیم در قلعه فهندز باز ماند ، چون یزدجرد بتخت سلطنت نشست تاج نوشیروان با خزائن بسیار و جواهری چند نفیس از بهر ضبط بآنجا یگام فرستاد ، و در قلعه چاهی عمیق برکنند و در آنجا مدفون گردانیدند جمعی گویند که آن خزائن و ذخائر در زمان عضدالدوله بدست او افتاد و چندی بر آنند که هنوز آنجا مانده است و طلسمی بر آن ساخته اند و طریق استخراج آن غیر ممکن است ، و بعضی دیگر از مورخان در تواریخ بدین نوع ایراد کرده اند که چون سعدوقاص قادسیه را بگرفت و عنان عزیمت بصوب فارس منعطف گردانید ، یزدجرد بن پرویز (۲) در نهاوند بود بفرمود تا تاج کسری و ذخائری چند دیگر که در قلعه فهندز ذخیره بود برداشتند و پیش خاقان چین بودیعت نهادند ، و بعد از انقطاع نسل ملوک عجم آن خزائن با تاج در چین باز ماند و این واقعه در عهد خلافت عثمان دست داد

۱- گویا منظور محل قصر ابو نصر باشد که آنرا مستشرقین بنام تخت مادر سلیمان یا مسجد سلیمان ذکر کرده اند . ۲- یزدگرد پسر خسرو پرویز نبوده است .

نقل است از آن زمان که لشکر اسلام در بلاد فارس قوت گرفت، و مملکت در تحت ایالت ایشان استقرار یافت، قلعه فهندزرا بگشودند و خراب گردانیدند. عمادالدوله آنرا با حال عمارت آورد، و آب قلعه که یزدجرد بیرون آورده چشمه خرد بود، از پی آن سرچشمه سعی فرمود تا برفتند و آبر را زیادت گردانیدند.

نقل است که یزدجرد بر سر چاه قلعه فهندز قبه بر آورده بود مدور، سیصد و شصت درجه داشت، هر روز بوقت طلوع آفتاب ضو، هر يك **كوه** معین انعکاس دادی، بر مثال دیری ساخته بود و رها بین آنرا معتبر میداشتند، بوقت ظهور اسلام و استخلاص قلعه آنرا خراب گردانیدند و عمادالدوله بنوعی دیگر آنرا معمور گردانید و بعد از او باز اختلافی یافت تا در آن مدت که ابوغانم پسر عمیدالدوله در آن جایگه در حصار بود خواست که قلعه را معمور گرداند، کوشکی که **عضدالدوله** بیرون دروازه سلم ساخته بود آنرا خراب کرد و چوب و آهن و آلتی چند از آنجا بتکلیف بقلعه نقل کرد و بدان آلات کوشک که عمادالدوله در قلعه ساخته باز معمور گردانید، و نزهتگاهی ساخت، و چند مدت مسکن ابی غانم در قلعه بود و آنرا زیب و زینتی تمام داد و بغایت معمور و آبادان ساخت، و در شرح یمنی مسطور است که چون خراسانیان بر لشکر دیلم غالب آمدند، تاش بعضی از اسرا که محافظت ایشان لازم میدانست در قلعه فهندز محبوس گردانید و از ذکر قلعه فهندز که در آنجا رفته ظاهر همین قلعه مراد بوده باشد زیرا که در آن عهد هیچ حصن معتبر تر از آن نبوده و هیچگونه رخنه در آن جایگاه ممکن و متصور نبود، و جمعی از اصحاب تواریخ آورده اند که خزائن و سلاح ملوک فرس و انواع نقود و جواهر یکباره حاصل مملکت آل بویه بود، مجموع در اطراف قلعه فهندز مضبوط و مدخر بود، چندی بدست آل سلجوق افتاد و چندی دیگر هنوز در آنجا مانده باشد ...

این اطلاعاتی را که ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب در شیرازنامه میدهد بلاشک از کتب تواریخ معتبر دوره خود جمع آوری کرده است و بطوریکه نوشته است این قلعه از قلاع مشهور عهد ساسانیان بوده که همواره مورد توجه پادشاهان آن سلسله و امراء فارس در ادوار اسلامی مخصوصاً در عهد دیالمه بشمار میرفته است.

در وسط این قلعه چاهی وجود دارد که محیط آن قریب به ۱۵ متر و عمق آن بیش از صد متر است، از قرائن معلوم است که این چاه را با وسائلی مانند چاههایی که در کوه رحمت تخت جمشید است، حفر کرده اند و از آن آب میکشیده اند و تصور میرود مصرف آب مردم قلعه تمامی از این چاه و چاه دیگری معروف بچاه دختر در چند متری مغرب آن بوده است که اکنون هر دو چاه نمودار است.

بعضی از مستشرقین و جهانگردان در ادوار مختلف از این قلعه و چاههای آن دیدن کرده اند و در سفرنامه های خود مختصری راجع بآنها نوشته اند از آن جمله تاورنیه است که در این باره مینویسد: «... در نیم لیو دور از شهر طرف شمال غربی دو چاه تماشائی است که فوق العاده عمیق هستند یکی بالای کوه و دیگری در دامنه و هر دو را بصنعت کوه کنی از سنک سخت کنده و حفر کرده اند آب در آنها یافت نمیشود بجهت اینکه هر کس از آنجا عبور کرده برای کنجکاوای چندسنگی بمیان آنها انداخته و حالا تا نصف پراز سنک هستند.

در همان محل بالای کوه آثار خرابه يك قلعه هم دیده میشود که سابقاً برای حفظ طرق و شوارع ساخته بودند زیرا قبل از آنکه امامقلی خان این راه را که شرح دادم بسازد هر کس از شیراز میخواست بطرف شمال یا مشرق مسافرت کند بایستی از پای همین کوه عبور نماید راه دیگری وجود نداشت اما بعد از آنکه آن خان مملکت لار و هرمز را فتح نمود تمام این قلعه های بین راه را خراب و پست کرد که هم برای

شاه صرفه جوئی نماید که مجبور نگاهداشتن ساخلو در آن قلاع نشود و هم تجار را از زحمت و خسارت فوق العاده خلاص کند که در جلو هر قلعه يك راهداری باج فوق العاده از آنها مطالبه نکند حال تجار و قوافل در کمال امنیت و آزادی عبور مینمایند، شاردن نیز که خرابه‌های قلعه فهندز را دیده درباره آن چنین مینویسد:

«... در همان طرفی که قبر سعدی است خرابه‌ای یافت میشود معروف بقلعه فهندز و در نزدیکی آن صومعه بزرگ درویشانست و دوجاه در آن یافت میشود که عمق آنرا حساب نتوان کرد ...»

ژنرال سربرسی ساکس انگلیسی در سفرنامه خود موسوم به ده هزار میل در ایران در خصوص این قلعه چنین مینویسد: «... آثار قلعه بزرگی نیز موسوم بقلعه بندر در شیراز دیده میشود که دارای دوجاه عمیق سنک آهکی است و تا این اواخر هرزنی را که در حین ارتکاب زنا دستگیر میکردند در یکی از آن میافکندند.

این قلعه محققاً قبل از اسلام بنا شده زیرا حجاربه‌های آن تقریباً نظیر حجاربه‌های مرودشت است ...»

بار تولد مستشرق روسی در تذکره جغرافیای تاریخی ایران در باره این قلعه نیز چنین مینویسد: «... قلعه ایست معروف بقلعه بندر یا فاهندر که از ابنیه دوره ساسانیان و فاصله يك میل راه در سمت شمال شرقی شهر کنونی نزدیکی قبر سعدی شاعر بر روی کوه واقع شده بود ظاهراً این همان جائی است که عربها قلعه شه موبذ نامید ه اند (اصطخری ۱۱۶) کلمه شه موبذ ثابت میکند که قلعه قبل از اسلام ساخته شده بود مسلمین قلعه فاهندر را بقبل از اسلام نسبت داده اند و همین اسم در قرن چهاردهم دیده میشود، قلعه مزبور را عربها خراب کردند و در زمان عضدالدوله (۹۳۲-۹۴۹) و بار دیگر در زمان ابوغنیم پسر عضدالدوله تجدید عمارت شد و ابوغنیم برای این مقصود قصری را که پدرش ساخته بود خراب کرد ...»

نقش بهرام دوم ساسانی در گویم

در مغرب گویم در تنگ قوام آباد محلی بنام نقش رستم وجود دارد که نقش بهرام دوم پادشاه ساسانی در آنجا میباشد آقای علی سامی باستانشناس محترم درباره این نقش در کتاب شیراز، شهر سعدی و حافظ چنین نوشته اند: اندازه این نقش $۲/۹ \times ۱/۷$ متر و بیست متری يك آبشار درون باغی بار تفاع ۸ متر از سطح زمین در کوه کنده شده طرز لباس عیناً شکل لباس بهرام دوم در نقش رستم مرودشت و تاروی کفش کشیده شده روی نقش بطرف آبشار و دو دستش را بجلو بلند کرده است، تاج کو ماندی بر تارک شاه و روبان آن تا کمر آویزان و زلفهای پرپشتی تاروی دوش ریخته است این نقش مانند سایر نقشهای ساسانی نقاط فارس به نقش رستم معروفست و مثل نقوش طاق بستان (کرمانشاه) و نقش سراب بهرام (بین کازرون و فهلیمان) و نقش برم دلك و سایر نقوش ساسانی در کنار چشمه آب در جای باصفای با طراوتی قرار گرفته است.

بخش دوم آثار دوره اسلامی

۱- مسجد جامع عتیق - قدیمی ترین آثار دوره اسلامی شیراز مسجد جامع عتیق است که در سال ۲۸۱ هجری قمری بامر عمرو لیث صفاری بنا شده و تا کنون در نتیجه سوانح و حوادث مختلف چندین مرتبه بکلی ویران و بعد تعمیر گردیده است طرز بنای طاقها و شبستانهای این مسجد با سایر مساجد فرق دارد و با اینکه چندین مرتبه این بنا تعمیر شده باز استیل سابق خود را حفظ کرده است و از روی بنای اصلی است که متعلق با اوائل قرن چهارم است، در وسط صحن این مسجد بنائاتی است بصورت مکعب که آنرا خدای خانه یا بیت المصحف گویند و جایگاه قرآن و تلاوت آن بوده است، بانی بیت المصحف یا خدای خانه شاه شیخ ابواسحاق اینجو معدوح حافظ بوده که آنرا در سال

۷۵۲ هجری بنا کرده است. در کتاب مزارات است ترجمه شد الا زار نوشته است که (در این مسجد دار المصاحف هست که مشهور است بقبر عثمان و در این مصحف ها و جزوات بسیار است که بخطوط اهل البیت و صحابه و تابعین رسیده از آن جمله مصحفی بخط شریف اسدالله الغالب علی بن ابیطالب علیه السلام و بخط شریف امیر المؤمنین حسن (ع) و بخط شریف علی بن الحسین زین العابدین (ع) و بخط امام جعفر الصادق و غیر هم صلوات الله علیهم اجمعین مصحفی بود بخط عثمان که در ایام فتنه نایافت شد و هیچکس بر آن مطلع نشد و این مسجد همیشه از اولیاء الله خالی نمیشود و دعا کردن در وی مرحوست باجابت).

در پیشانی خدای خانه کتیبه های معرق سنگی است بدین ترتیب که کلمات را با سنک سفید بریده و لابلای آنها را کاشیهای رنگی گذاشته اند و این نوع کتیبه ها در نوع خود بی نظیر است ، بطوریکه فرصت در آثار عجم نوشته تعمیرات اساسی این مسجد در زمان اتابکان و سلطان ابراهیم بن شاهرخ کورکانی و همچنین در زمان شاه عباس کبیر بوسیله امامقلی خان والی فارس و امام وردی بیگ انجام گرفته و در سالهای اخیر بهمت مردم نیکوکار و توجه اداره باستانشناسی تعمیرات کلی و اساسی در این مسجد صورت



نمونه ای از کتیبه های معرق پیشانی خدای خانه

گرفته بطوریکه امروز یکی از مساجد آباد و فرح انگیز شیراز بشمار میرود .
این مسجد دارای چندین شبستان وسیع است و منبری از چوب بسیار بزرگ مشتمل
بر ۱۴ پله مشهور بمنبر مرتضی علی در شبستان جنوبی آن قرار گرفته و در نزدیک آن
قبری است که گویند از آن زنی بنام عتقه است ، بطوریکه در مزارات ترجمه شد الازار
نوشته شده عتقه زنی بود از اهل سر وستان که صاحب باغ و مکتب زیاد بوده در موقعی
که پایه های مسجد جامع را ریختند احتیاج بچوبهای قطور و بلند پیدا کردند کسی
بسر وستان فرستادند و از آن زن چوب خواستند عتقه چوبهای لازم را بشیراز فرستاد و
از گرفتن بها خودداری کرد تا اینکه چوبها بکار رفت همچنان از گرفتن قیمت آنها ابا
کرد حکایت پیش عمر ولیث بردند وی در خشم شد و گفت باید قیمت چوبها را عتقه بگیرد
عتقه بخدمت عمر ولیث رفت و گفت « ای پادشاه عادل تو این خانه را از برای که بنا
کرده ای گفت از برای خدا و ثواب او و طلب رضای او جل جلاله آن نیکزن صالحه
گفت من نیز امید ثواب از حضرت وهاب دارم و طلب رضای او میکنم پس آن پادشاه
نیک اعتقاد عادل بگریه افتاد و پیرزن را رها کردند و میگویند استادیکه این مسجد
شریف را بنا کرده از اولیاء بوده و چون وضع اساس محراب را میخواست که بسازد
یکی از ارباب دولت متعرض او میشد که تمام محراب بر این کعبه نیست پس استاد
بنا دست وی را گرفته و خانه کعبه را بوی نمود که در برابر است و چون اتابک پادشاه
شیراز گشت بفرمود تا دو حلقه نقره ساختند و بمکه شریفه بردند و از شرفای کعبه
خواستند که دو حلقه از بهر او بفرستادند و آن دو حلقه را در دو مصراع این در آوریدند
که مشهور است بمزار بی بی عتیق و هیچ شکی نیست که آن هر دو حلقه از کعبه است و
برکات دست بسیاری از اولیا، الله بآن رسیده ، در طول هزار و اند سال که از عمر مسجد
جامع عتیق شیراز میگذرد هزارها تن از مردان خدا و مشاهیر روزگار مانند

شیخ روزبهان . عبدالله خفیف و غیره در اینجا بوغظ و خطابه و عبادت پرداخته اند که شرح آن در کتب مختلف مفصلاً مرقوم است.

این بطوطه که در سال ۷۲۵ هجری بشیر از آمده در سفر نامه خود راجع باین مسجد مینویسد:

« مسجد بزرگ شیراز بنام عتیق یکی از مهمترین و زیباترین مساجد است، صحن بزرگ آن با مرمر فرش شده و تابستانها هر شب صحن آنرا میشویند و بزرگان شهر برای گذراندن نماز مغرب و عشا در آنجا فراهم میآیند در قسمت شمال مسجد دربی است که آنرا در حسن مینامند و از آنجا بیازار میوه فروشها میروند .

مادام دیولافوا در سفر نامه خود از مسجد جامع چنین توصیف میکند :

« مهمترین مسجد قدیمی شیراز مسجدی است که در سال ۸۷۵ میلادی در دوران اقتدار عمر و لیت صفاری ساخته شده است ، این مسجد دیدنی و قابل اهمیت است ، این مسجد قدیمی با وجود خرابی طاقها و شکست دیوارها که بواسطه زلزله در آن راه یافته هنوز هم منظره باشکوه خود را حفظ کرده است ، در وسط حیاط آن بجای حوض معمولی



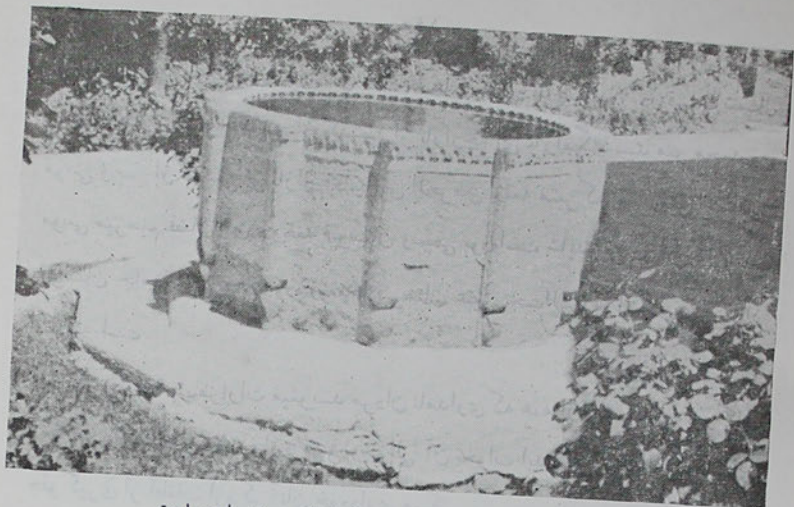
خدای خانه مسجد جامع عتیق شیراز

بنای کوچک مربعی وجود دارد که باسنگ ساخته شده است و در هر يك از زوایا برج کم ارتفاعی تکیه دارد، راهنمایان میگویند که این بنا نسخه ثانی خانه کعبه است، این بنا در شیراز بنام خداخانه معروفست، بام آن خراب شده و منظره حزن آوری دارد، کتیبه‌ای از کاشی مینائی فیروزه‌ای در بالای برجها در سنگ دیده میشود و میرساند که ساختمان خداخانه در سال ۱۴۵۰ میلادی بپایان رسیده است، البته این تاریخ مربوط بهمین ساختمان است و به بنای مسجد مربوط نیست، در حین گردش در اطراف خداخانه بسنگ بزرگ سیاهی برخوردیم که در کنار این ساختمان در میان مصالح خراب افتاده بود و آنرا دیگ می‌گفتند، بنظر من این نام شایسته این سنگ نیست باید آنرا بمنزله حجر الاسود کعبه فرض کرد و عجب تر آنکه جنس آن از سنگ سماق است و از حیث شکل و تزئین مانند ته ستونهای قصور هخامنشی پرسپلیس است هر گاه سیاحان اروپائی دیگری هم قبل از ما بسیاحت مسجد جمعه رفته بودند این نظریه که شهر شیراز پس از خرابی استخر ایجاد شده است باطل میشود زیرا بنظر من این ته ستون که اهالی شیراز نسل اندر نسل احترام آنرا نگاه داشته‌اند ممکن نیست که مخفیانه از پرسپلیس بآنجا آورده باشند بعلاوه چنین انتقالی هم کاملاً مخالف افکار و عادات اعراب است، بنا بر این میتوان یقین حاصل کرد که در زمان داریوش و خشایارشا در محل شیراز کنونی شهر آبادی وجود داشته که بابناهای سنگی زینت یافته بوده و این سنگ هم متعلق بآن بنا بوده است.

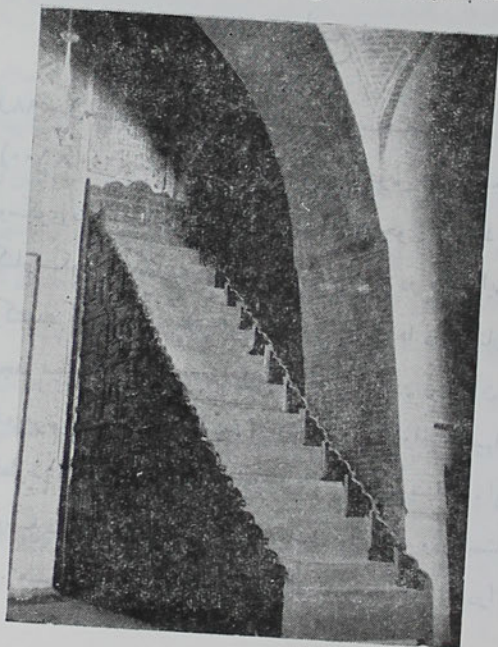
در قسمت قدیمی مسجد تالار طولانی و بزرگی است و در انتهای آن يك محراب سنگی وجود دارد که چندان ظرافت و هنرمندی در آن بکار گرفته است ولی در بالای این محراب سقفی است که بسیار جالب توجه است، این سقف باعاج و چوب سدر با منتهای هنرمندی و ظرافت خاتم کاری شده و خوب محفوظ مانده و بسی عالیتر از خاتم سازی امروزی است

که در بازار شیراز معمول است، در نزدیکی در بزرگ خارجی اطاق کوچک تاریکی را بمن نشان داد که در آن سنگابی از سنگ سماق وجود داشت این سنگاب بشکل منشور بسیار قشنگی تراشیده شده و دارای دوازده سطح است و هر سطحی مجاور خود بوسیله ستون کوچکی جدا میشود و هر ستون هم در روی قاعده ای که بشکل گلدان بسیار ظریفی است قرار دارد، خلاصه مسجد جامع شیراز با وجود خرابیها و آسیبهایی که دیده و از زیبایی آن کاسته است بعقیده من یکی از ابنیه بسیار جالب توجه ایران است، وجود بنائی شبیه بکعبه که در مرکز حیاط واقع شده و ته ستون هخامنشی در کنار دیوار آن افتاده و محراب و سقف قشنگ خاتم کاری و سنگاب ظریف که از سنگ سماق ساخته شده و شاید آنرا از یک بنای قدیمی باینجا آورده باشند همه من حیث المجموع دقت علمای باستان شناسی را بخود جلب میکنند چنین بنظر میآید که تمام مساجد شیراز را از روی نقشه مسجد جمعه ساخته باشند مخصوصاً مسجد نو که در سال ۱۳۰۰ میلادی بنا شده کاملاً شبیه بآنست و هنوز هم بنام مسجد جامع نو معروفست، در مسجد جامع عتیق میتوان آثار کاشی کاری و معماری ده قرن شیراز را دید. صحن این مسجد بوسعت ۱۶۷۲ متر مربع یعنی ۳۸×۴۴ متر است و دارای چندین در ورودی و خروجی به جهات مختلف بوده که از همه آنها امروز فقط ۵ در آن باقی است و ما بقی را گرفته اند، اطراف فضای مسجد شبستانهای وسیع است که بزرگترین آنها تالار جنوبی است که ۱۲۰۰ متر مربع وسعت دارد (۳۰×۴۰ متر) در این مسجد مخصوصاً در قسمت جنوب شرقی دالانها و تالارهای خاصی است که از نظر معماری خیلی جالب توجه میباشد، شاید در نوع خود بی نظیر باشد.

در حوالی مسجد جامع عتیق قبرستان وسیعی وجود داشته که در آن بعضی از علماء و مشایخ و عرفای بزرگ برای همیشه غنوده اند که امروز متأسفانه آثار قبر اغلب آنان



سنگاب معروف مسجد جامع عتیق که فعلا درموزه پارس است



منبر معروف پیرتقی علی درمسجد جامع عتیق

از میان رفته و به جای آن کورستان خانه های متعدد ساخته اند ، در قسمت شمال غربی درخارج از مسجد پس از گذشتن از بازارچه ای بآرامگاه سید میر محمد بن موسی و پس از گذشتن از بازار آقا یا بین الحرمین ببقعه متبرکه سید میر احمد بن موسی میرسیم فضای آن دوبقه قبرستان وسیعی بوده است شاید این دو قبرستان با قبرستان جامع عتیق یکی بوده وبعدها قبرستان عتیق تحت الشعاع آن دو مزار قرار گرفته است .

بطوریکه صاحب مزارات مینویسد مردان نامداری که همه از دانشمندان و بزرگان عرفا بوده اند در قبرستان جامع عتیق وحوالی آن بخواب ابدی فرورفته اند که ما برای جلوگیری از اطناب از ذکر آنان خودداری میکنیم .

مسجد جامع نو

در سال ۵۹۸۸ ق مسجد جامع نو بامر سعد بن زنگی ساخته شده وسعت صحن آن ۲۰۰۰۰ متر مربع (۲۰۰ × ۱۰۰) يك حوض چهار گوش و دوحوض هشت ضلعی در وسط صحن آنست و دوسکوی بزرگ مابین این حوضهاست و يك جوی از وسط مسجد و اطراف حوضها و کنار سکوها میگردد ، درختان چنار تنومندی در وسط این مسجد طوری سر باسمان کشیده که سایه های جان پرور آن در روی سکوها در تابستان فرح و طراوت خاصی بمسجد میدهد ، اطراف صحن طاقهائی است که در وسط آن رواقهای بلند بارتفاع ۴۰ و بعرض ۲۵ متر ساخته اند ، در نمای بیرون رواقها کاشیهای معرق نفیسی مشتمل بر خطوط ثلث بکار برده اند که در حد خود بی نظیر میباشد ، این مسجد دارای يك شبستان وسیع در جنوب میباشد که در زمستانها هوای گرم و در تابستانها هوای ملایم و خنک دارد . مسجد جامع نو در طول عمر دراز خود چندین مرتبه در اثر زلزله ویران

شده و بعد بهمت نیکوکاران از نو آباد گردیده است ، مهمترین تعمیری که در این مسجد کرده اند در زمان شاه سلطان حسین صفوی و صادق خان زند وقاجاریه بوده است . چون بعضی از جهانگردان ذکر می از وضع مسجد نو در سفرنامه های خود کرده اند اینک بنوشته مادام دیولافوا اکتفا میکنیم « چنین بنظر می آید که تمام مساجد شیراز را از روی نقشه مسجد جامع عتیق ساخته باشند مخصوصاً مسجد جامع نو که در سال ۱۴۰۰ میلادی بنا شده و کاملاً شبیه بآنست و هنوز هم بنام مسجد نو معروفست ، این مسجد در زمان اتابک ابوبکر سعد بنا شده و مساحت آن بیک هکتار میرسد و زلزله هم نتوانسته است بآن آسیبی برساند ، فقط چند شکاف مختصر در طاقهای آن دیده میشود و بر خلاف مسجد جمعه بسیار پاک و تمیز است .

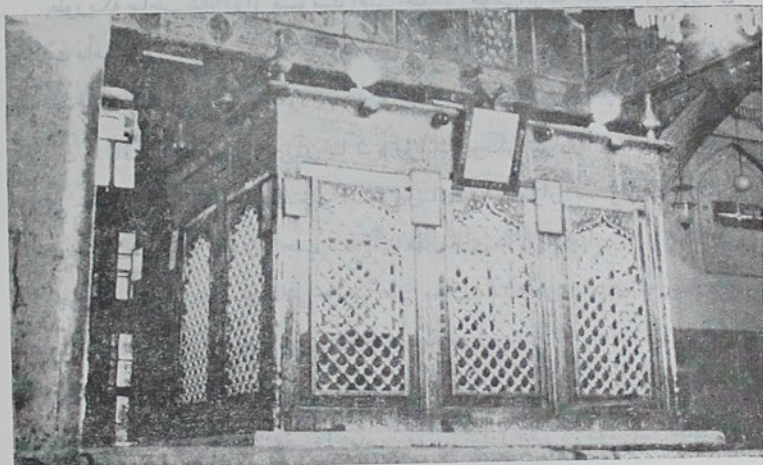
بقعه سید میر احمد بن موسی معروف بشاه چراغ

بطوریکه صاحب شد الازار مینویسد امیر احمد بن موسی الرضا علیه السلام در زمان خلافت مأمون بین سنوات ۱۹۳ و ۲۲۰ هجری بشیر از آمد و در همین مکان شهید و مدفون شد بعدها امیر مقرب الدین مسعود بن بدر وزیر اتابک ابوبکر بن محمد بن زنگی قبر حضرت را یافت و گنبدی بر روی آن بنا کرد و اتابک ابوبکر نیز در آن تعمیراتی نمود و تاشی خاتون مادر شاه شیخ ابواسحاق اینجو در سال ۷۴۴ بمزار آنحضرت گنبد رفیعی ساخت و املاکی وقف کرد و در جنب صحن آن مدرسه ای عالی بنا نهاد .

چون ابن بطوطه در زمان تاشی خاتون یعنی بسال ۷۴۸ هجری قمری برای بار دوم بشیر از آمد مطالبی راجع باین موضوع در سفرنامه خود نوشته که عیناً قسمتی از آنرا در این جا نقل میکنیم :

« از جمله مزارات شیراز مقبره احمد بن موسی برادر علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم میباشد ، این بقعه در نظر

شیرازیان احترام دارد و مردم برای تیمن و توسل بزیارت آن میروند .
 تاشی خاتون مادر سلطان ابواسحاق مدرسه بزرگی و زاویه‌ای برای این مزار ساخته
 که در آن برای مسافرین طعام داده میشود و دستهای از قاریان همواره بر سرتربت او
 قرآن میخوانند ، خاتون شبهای دوشنبه را بزیارت این بقعه میآمد ، شیراز از جمله
 شهرهایی است که سید در آن بس زیاد است و من از اشخاص موثق شنیدم که عد سادات
 شیراز آنها که مستمری دارند هزار و چهارصد و کسری است و نقیب آنان عضد الدین
 حسینی نام دارد ، این جمعیت چون در بقعه گرد میآیند بختم قرآن میبرد از نند قاریان
 با آهنگهای خوش بقرائت مشغول میشوند و خوراک و میوه و حلوا داده میشود و پس از
 اطعام واعظ بالای منبر میرود و همه این تفصیلات در فاصله بین نماز عصر و نماز شام
 انجام میآید ، خاتون در غرفه مشبکی که مشرف بر مسجد است می نشیند و آخر سر هم
 بر سر مقبره چون درسرای پادشاهان طبل و شیپور و بوق مینوازند .



ضریح مطهر حضرت سید میر احمد (ع)

در موزه پارس شیراز قرآن سی پاره‌ای موجود است که بخط ثلث بسیار خوش بقلم خطاطی موسوم به پیریحیی جمالی صوفی در سنه ۷۴۶ در شیراز بعهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق کتایب شده و تاشی خاتون آنرا بر همین مزار منسوب به احمد بن موسی الکاظم وقف کرده است .

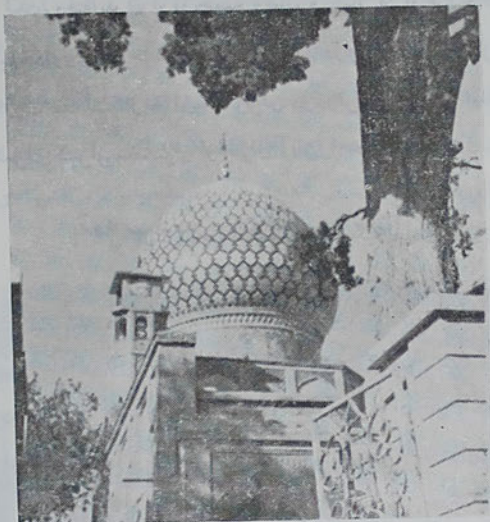
در جوار مزار شریف احمد بن موسی بعضی از دانشمندان و شعرا و نویسندگان هنرمند بخواب ابدی رفته‌اند که از آن جمله وصال و چهار تن از فرزندان هنرمندش بنام وقار، حکیم، داوری و توحید میباشد که همگی در پائین پای آنحضرت غنوده‌اند و چون نام آنان زیب صفحات تاریخ ادبیات ایران در دو قرن اخیر ایرانست ما در ضمن ترجمه احوال شعرای شیراز مختصری از احوال آنان را خواهیم نگاشت .

بقعه سید میر محمد بن موسی

سید میر محمد بن موسی همراه برادر خود سید میر احمد بشیر از آمد اودر همان اوان بشهادت رسیده است . فرصت در آثار عجم نوشته که حضرت سید میر محمد اهل فضل و تقوی بوده و موقعیکه در شیراز در آنزوا بسر میبرده از حق الکتابه کلام الله مجید بسیاری از بندگان را آزاد کرده است ، در جوار آنحضرت عده‌ای از صالحان و دانشمندان بخواب ابدی رفته‌اند و در سمت چپ آن مزار شریف مرقد کوچکی است که لوحی بر روی آن نقش ابراهیم بن محمد بن موسی است و میگویند که فرزند آن حضرت بوده است بر قبر او کتبی است و نادر شاه افشار آن بقعه را مرمتی بسزا نموده است .
دو تن از فرزندان وصال بنام فرهنگ و یزدانی که در شاعری و خطاطی هنرمند بوده‌اند در جوار مزار شریف حضرت سید میر محمد بخواب ابدی فرورفته‌اند .

بقعه سید علاء الدین حسین

بطوریکه فرصت در آثار عجم نگاشته سید علاء الدین حسین فرزند امام موسی بن جعفر علیهم السلام است و بعضی نوشته‌اند زمانیکه قتلخ نامی در شیراز حکومت داشته او را در باغی شهید کرده‌اند و در زمان صفویه قبر آنحضرت کشف شد میرزا علی نامی از اهل مدینه که صاحب اموال زیاد و مقیم شیراز بوده بر آن قبر کنبندی ساخت و



کنبند آستانه حضرت سید علاء الدین حسین «ع»

باغها و املاک متعدد بر آن وقف کرد و خود طبق وصیت قبلی در آستانه آن بقعه پس از مرگ مدفون گردید .

آستانه سید علاء الدین حسین در اواخر دوره تیموری و اوائل عهد صفویه بنا شده در زمان شاه اسمعیل سلطان خلیل والی شیراز بر عمارت آن افزوده و آنرا تعمیر حسابی نموده است تاریخ آنرا در بالای سردر چنین نوشته‌اند .

این بنا کرد و دولت سلطان خلیل آمد پدید سال تاریخش بجواز خیر باقی والسلام
۹۴۳ هجری

این بنا چندین مرتبه در اثر زلزله خراب شده تا اینکه میرزا ابوالحسن خان
مشیرالملک کنبه آنرا از نو برپا کرد و میرزا رضا خان قوام الملک در سال ۱۳۰۹
داخل آنرا آئینه‌کاری مجلل نموده است بطوریکه شوریده تاریخ این آئینه‌کاری را در
ضمن اشعاری چنین گفته است :

منطق شوریده بهر سال تاریخش سرود روی نه افلاک از این آئینه‌ها آئین گرفت ۱۳۰۶
در سالهای اخیر چون کنبه این آستانه شکستگی پیدا کرده بود آنرا بکلی برداشته
کنبه تازه‌ای با اسکله‌های آهنی بر جای آن ساخته اند ، در قسمت غربی صحن آستانه
مدرسه‌ای است که میرزا نظام‌الملک وزیر در سال ۱۰۷۰ هجری بنا نموده و املاکی بر
آن وقف کرده است ، این مدرسه بمرو زمان خراب شده و معتمدالدوله فرهاد میرزا در
زمان حکومت خود بسال ۱۲۹۴ بتجدید عمارت آن پرداخته و اخیراً پس از تعمیرات کافی باز
مقر طلاب علوم دینی شده و رونقی تازه یافته است .

بقعه شاه میر علی بن حمزه

بطوریکه صاحب مزارات مینویسد : چون ابراهیم و محمد پسران زید بن حسین
کشته شدند و عباسیان قصد آزار علویان کردند امیر علی بن حمزه با چند تن از خویشان
در سال ۲۲۰ هـ بشیر از آمدند و در غاری از کوه‌های شیراز اقامت گزیدند و بعضی از
آنان در روز از غار بیرون آمده و هیزم کرد می‌آوردند و در دروازه استخر (دروازه
اصفهان کنونی) میفر وختند و ازوجه آن معیشت میکردند تا روزی امیر علی بن حمزه
از کوه پائین آمد و پشته‌ای هیزم به پشت داشت و برای فروش رفت کماشنگان والی خلیفه
اورا بشناختند و پس از کسب اجازه از والی اورا کشتند و بدنش را در همین موضع که

اکنون مزار اوست، دفن کردند و سرش را ببغداد فرستادند، در آن هنگام که عضدالدوله حاکم بغداد بود دستور داد تا سر امیر علی بن حمزه را با احترام دفن کنند و بر آن حظیره‌ای بسازند و خود با احترام سادات علوی دختر سید شریف زید اسود را که از نوادگان امام حسن علیه‌السلام بود بزنی گرفت.

بر بالای سردر ورودی بقعه کتیبه‌ای بسیار زیبا بخط سلطان ابراهیم شاهرخ است بدین ترتیب: *قیل لابر ابراهیم علیه‌السلام بما اتخذك الله خلیلا قال ما تغدیت و ما تشعبت الامع الصیف*، در زمان حکومت زندیه سید مرادخان زند و محمد زکی خان و مؤید الدوله طهماسب میرزا آنرا مرمت کلی کرده‌اند و در سال ۱۲۳۰ حسینعلی میرزا فرمانفرما بتعمیر آن همت گماشته است.

آبش خاتون

ملکه آبش خاتون آخرین فرمانروای اتابکان سلغوری فارس است که قریب به ۲۲ سال حکومت راند. در ظرف این مدت گاهی در نتیجه سعایت مغرضین از طرف هلاکو عزل میشد و گاهی باز بر سرکار می‌آمد.

آبش خاتون دختر اتابک سعدبن ابی‌بکر و مادرش ترکان خاتون بود در سال ۶۶۲ بحکومت رسید و هنوز یکسال حکومت نکرده بود که یکی از سادات شیرازی مقیم خراسان بنام سید شریف‌الدین ابراهیم براو خروج کرد و ادعای مهدویت نمود این خبر که بهلاکو رسید سپاهی عظیم برای سرکوبی او و مردم شیراز فرستاد ولی خوشبختانه قبل از حرکت سپاه مغول سید شریف‌الدین در شیراز کشته شد و هلاکو از اعزام لشکر خودداری کرد و شیراز از يك بلای بنیان‌کن نجات یافت. هلاکو در سال ۶۶۳ آبش خاتون را نامزد پسر خود منکو تیمور کرد. آبش خاتون چندین مرتبه در اثر طغیانهای پی‌درپی مدعیان سلطنت شیراز را ترك کرده و دوباره بآنجا بر گشته، بحکومت

پرداخته است. آبخ خاتون یکسال قبل از مرگ بدستور هلاکو به تبریز رفت و بسال

۶۸۵ در اثر بیماری در تبریز وفات یافت و در قبرستان چرندآب بخاک سپرده شد،

وصاف قطعه‌ای در رثای او سروده که دو بیت آنرا نقل میکنیم:

تخت را گریخت بودی کی شدی شهز و جدا چرخ را گردیده بودی بر «آبخ» بگریستی
«وارث ملک سلیمان» رفت در خاک ای دریغ کوسلیمان تابدان بلقیس خوش بگریستی

چون آبخ خاتون در زمان حیات مقبره ای برای خود در جنوب شرقی شیراز ساخته بود مدتی پس از مرگ دخترش شاهزاده کرد و چین جسد او را بشیراز آورد و در مقبره‌ای که امروز بنام خاتون قیامت معروفست بخاک سپرد.

مقبره آبخ خاتون مانند مقبره سلطان محمد الجایتو در سلطانیه نمونه‌ای از بناهای زمان مغول است، این بنا دارای سه طبقه بوده و بر روی طبقه آخر گنبدی قرار داشته که فروریخته و چون طبقه سوم آن نیز شکافی برداشته بود اداره باستان‌شناسی برای حفظ بنا آن طبقه را خراب کرد و فعلاً این بنا دو طبقه بیشتر ندارد، اطراف بنا کاشی‌های معرق نفیسی کار گذاشته‌اند که مقداری از آن ریخته و فقط کاشیهای یکطرف آن باقیمانده است.



آرامگاه آبخ خاتون معروف بخاتون قیامت

آرامگاه شاهداعی الی الله

آرامگاه سید نظام الدین محمود ملقب بشاهداعی الی الله شاعر و عارف معروف قرن نهم جنب دارالسلام است. شاهداعی در سال ۸۱۰ در شیراز بدنیا آمد و بسال ۸۷۰ در ۶۰ سالگی وفات یافت بعضی از تألیفات و تصنیفات او بقراریکه فرصت در آثار عجم ذکر کرده بدین ترتیب است:

- ۱- کتاب محاضرات السیر فی احوال خیر البشر ۲- رساله خیر الزاد
- ۳- رساله بیان عیان ۴- جواهر الكنوز
- ۵- نظام و سرانجام ۶- قلب و روح
- ۷- مرآت الوجود ۸- الفوائد فی نقل العقائد
- ۹- اشاره الثقال ۱۰- ترجمه الاخبار العلویه
- ۱۱- الشدد متعلقه بالعد ۱۲- مرشد الرموز
- ۱۳- کمیلیه ۱۴- تحریر الوجود المطلق
- ۱۵- لمعه ۱۶- فی معنی المحبه
- ۱۷- تحفة العشاق ۱۸- کشف المراتب
- ۱۹- طراز الایاله ۲۰- رضائیه
- ۲۱- ولایه ۲۲- شرح بر بعضی کلمات محی الدین
- ۲۳- شرح بر مثنوی مولوی ۲۴- بر گلشن راز مسمی به نسایم گلشن
- ۲۵- شرح بعضی از اشعار شیخ عطار ۲۶- مثنویات تسعه یا ۶ گانه بترتیب زیر:
- الف- مثنوی مشاهد ب- مثنوی گنج روان ج- مثنوی چهل صباح د- مثنوی چهارچمن
- ه- مثنوی چشمه زندگانی - عشق نامه ۲۷- دیوان اشعار (این رباعی نیز از اوست)
- اعیان جهان مظهر اسماء و صفاتند ۲۷- اسماء و صفات آینه حضرت ذاتند
- مجموع مراتب که بهستی شده قائم ۲۷- امواج و حبابند که در بحر حیاتند

و نیز این شعر بر سنگ قبرش نقش بوده ولی بعدها آن سنگ را تغییر داده و اشعار مفصل تری بر آن نوشته اند :

چو باد خاک تو خواهد بهر طرف بردن
مهل که از تو نشیند بخاطری کردی (۱)

مدرسه خان

مدرسه خان در زمان شاه عباس کبیر توسط الله وردیخان و پسرش امامقلی خان بنا شده و تاریخ ختم ساختمان آن سال ۱۰۲۴ هـ بوده است . بنای این مدرسه از ابنیه با شکوه دوران صفویه است که کاشی کاری آن با کاشی کاری نفیس مسجد شیخ لطف الله اصفهان کوس همسری میزند . با اینکه چندین مرتبه زلزله باین بنا آسیب رسانیده ولی بنای اولیه آن پا برجاست و در دوره های مختلف توسط متمکنین و حکام وقت تعمیر شده است . سردر آن در زمان ناصرالدین شاه مرمت شده و در مقرنس کاری آن آیات قرآنی طوری منظم نوشته شده که تمام اول و آخر (لام الف لا) ها بهم پیوسته و منظره ای بس بدیع بدان داده است .

برای حفظ این بنا و معیشت مدرسین و طلاب آن املاک متعدد وقف شده که متأسفانه بهرور زمان اشخاص غصب کرده اند و این بنادر اثر عدم توجه بصورت ویرانه ای درآمده و مدرسین و طلاب آن نیز متفرق شده اند .

در این مدرسه مدرسین و طلاب برجسته به تدریس و تحصیل مشغول بوده اند ، از آنجمله ملاصدرا ملقب بصدر المتألّهین که از فحول حکماء و فلاسفه اسلامی است در رواق بزرگ آن مدت ها بتدریس اشتغال داشته است از اینرو و اخیراً وزارت فرهنگ این رواق را بیاد آن حکیم بزرگ ، رواق ملاصدرا نامیده است . اداره باستانشناسی از چند سال پیش باینطرف در صدد تعمیر کاشی های این بنا برآمده و فعلاً مشغول تعمیر آن هستند و امید میرود که برای تعمیرات اساسی آن اقدام مؤثرتری بعمل آید .

۱- بقره اطلاع دیوان اشعار شاه داعی بصحیح ادیب محترم آقای دبیر سیاقی از طرف کانون معرفت طهران تحت چاپ است .

آرامگاه شاه منصور

در محل درشاهزاده گورستانی است که آرامگاه شاه منصور پادشاه دلیر مظفری در آنست. خود آرامگاه تزئین هنری ندارد ولی از آنجا که شاهزاده منصور در راه دفاع شیراز دلیرها کرده چه در زمان حیات وجه پس از مرگ مورد توجه مردم شیراز بود است و حافظ اشعار دلنشین در مدح او دارد بی مناسبت نیست که مختصری از زندگی او را در اینجا بنگاریم.

شاه منصور پسر شاه مظفر بن امیر مبارز الدین بود که در سال ۷۹۰ در شیراز بتخت نشست بزودی باصفهان رفت ولی آنجا را نتوانست فتح کند بلرستان تاخت و آن ناحیه را گرفت. حاکمی از جانب خود در آنجا گذاشت و بشیراز آمد در ۷۹۳ چهارتن از امراء مظفری در سیرجان برضد او قیام کردند شاه منصور در فسا لشکریان آنان را شکست داده پراکنده ساخت و کمی بعد باصفهان تاخته برادرش سلطان زین العابدین را گرفته چشمش را کور کرد و اصفهان را مسخر ساخت و سپس یزد را گرفته عازم کرمان شد. شاه منصور بسطغان احمد حاکم آنجا و شاه یحیی پیغام داد که یا از دوستی با امیر تیمور دست بردارند و سپاهی بمدد او فرستاده تا بخراسان رفته به تیمور بجنگد یا آنکه آماده بیکار شوند، آنان که یارای مقاومت با تیمور را نداشتند از قبول دعوت شاه منصور سر باز زدند. او نیز اکثر دهات کرمان و یزد را خراب کرده بشیراز مراجعت کرد.

چون این خبر با امیر تیمور رسید در سال ۷۹۵ از راه شوشتر عازم شیراز شد شاه منصور چون در خود یارای مقاومت ندید بفسا گریخت، در فسا از شیرازیهائی که بعقب او رفته بودند پرسید که مردم در حق ما چه میگویند گفتند مردم این لطیفه را میگویند و کسانی که باد در بروت خود میانداختند و از ترکش هفده من لاف میزدند اکنون مثل

بزمیگر بزند (۱) شاه منصور که ذاتاً جوانی دلیر و متعصب بود از این سخن سخت بر سر غیرت آمد فوراً بشیر از مراجعت کرد و با ۵ هزار سوار و پیاده در سه فرسنگی شهر (محل پل فسا) بقلب ۳۰ هزار سپاهیان تیمور زد، با اینکه طرفین تلفات زیاد دادند ولی شاه منصور دوباره خود را به تیمور رسانید و با شمشیر بکلاه خود او زد، اما ۵ تن از همراهیان تیمور سپر انداخته و حملات وی را دفع کردند و به تیمور آسیبی نرسید و چون شاه منصور سه زخم سخت برداشته بود بطرف شیراز گریخت ولی در راه بدست یکی از سپاهیان تیمور کشته شد، تیمور بشهر وارد شد تمام افراد خاندان مظفری را گرفته مقید ساخت، بعد در موقع مراجعت در قریه ماهیار از قراء شاهرضا بسال ۷۹۵ تمام شان را کشت و با کشته شدن آنان عمر حکومت آل مظفر پایان رسید.

شاه منصور بین مردم شیراز محبوبیت زیاد داشت جسد او را در همین جائیکه اکنون آرامگاه اوست (۲) دفن کردند، شیراز به احترام آن مزار را چون امام زادگان نگاه داشته و حافظ چندین غزل و یک قصیده در مدح این پادشاه گفته است.

مدفن سعدی

~~~~~  
سعدی بزرگترین بلبل غزلسرای ایران در حدود سال ۶۰۶ در شیراز بدنیاً آمد پس از کسب کمالات و مسافرت‌های متعدد بشیراز باز گشت و در خانقاه خود در دامنه کوه بهنذر بگوشه نشینی پرداخت و در سال ۶۹۱ بدار باقی شتافت.  
سعدی در زمان حیات مورد علاقه مردم عوام و خواص و بزرگان علم و تصوف بود از این رو همواره علما و دانشمندان و عرفا و صاحب ذوقان برای تمین بخدمت او مشرف میشدند و پس از مرگ خانقاه و مدفن او زیارتگاه صاحب‌دلان گردید.  
ابن بطوطه که بسال ۷۲۵ هجری از آرامگاه او دیدن کرده در سفرنامه خود آنجا

۱- صفحه ۴۴۰ تاریخ مغول تألیف استاد فقید عباس اقبال  
۲- آرامگاه شاه منصور سر راه بل فسا (محل جنک او با تیمور) است

را چنین وصف میکنند: «... از مشاهدی که در بیرون شهر شیراز واقعه شده قبر شیخ صالح (۱) معروف بسعدی است که در زبان فارسی سرآمد شاعران زمان خود بوده و گاهی نیز در بین سخنان خویش شعری عربی سروده، مقبره سعدی زاویه‌ای دارد نیکو با باغی نمکین که او در زمان حیات خویش بنا کرده و محل آن نزدیک سرچشمه نهر معروف رکن آباد است و شیخ در آنجا حوضچه‌هایی از مرمر بر آورده که برای شستن لباس میباشد. مردمان از شهر زیارت شیخ آمده و پس از خوردن غذا در سفره‌خانه شیخ و شستن لباسها مراجعت میکنند و من خود نیز چنین کردم، رحمت خدا بر او باد...»

این بطوطه مقبره شمس‌الدین سمنانی را در نزدیکی مقبره سعدی زیارت کرده (۲) تا ورنه که در عهد صفویه بشیراز آمده از آرامگاه سعدی چنین توصیف میکند: «... در شهر شیراز یک مسجد کهنه دیده میشود که مقبره سعدی معروفست که ایرانیان او را بهترین شعرای خود میدانند این مسجد خوب ساخته شده بود یک مدرسه هم داشته است اما این جمله در شرف خرابی و انهدام است مثل اغلب بناهای شهر. در مقابل این مسجد از چند پله پائین رفته یک چاه بسیار وسیعی می‌رسند که در جنب آن یک حوض پراز ماهی دیده میشود اما کسی جرأت نمیکند از آنها صید نماید میگویند ماهیها متعلق بسعدی و صیدشان گناه است.»

اوژن فلاندن نقاش و مورخ فرانسوی که بسال ۱۸۴۱ زیارت آرامگاه سعدی نائل آمده آنرا چنین توصیف میکند. (۳) «... قبر سعدی قریب یکساعت راه تا شهر است پای کوهی واقعه شده راهیکه بدان میرود همه جا یکسان، غمگین، مشکل و صعب العبور

۱- صالح را بجای مصلح‌الدین نوشته است.

۲- چنین مینویسد: «... در نزدیکی زاویه سعدی زاویه دیگری هست که مدرسه‌ای نیز در کنار آنست این زاویه و مدرسه بر سر خاک شمس‌الدین سمنانی بنا گردیده و شمس‌الدین سمنانی مردی فقیه و از زمره امرا بوده که بنا بوصیت خود در آنجا مدفون شده است.»

۳- نقل از کتاب شیراز شهر سعدی و محافظ تالیف آقای علی سامی

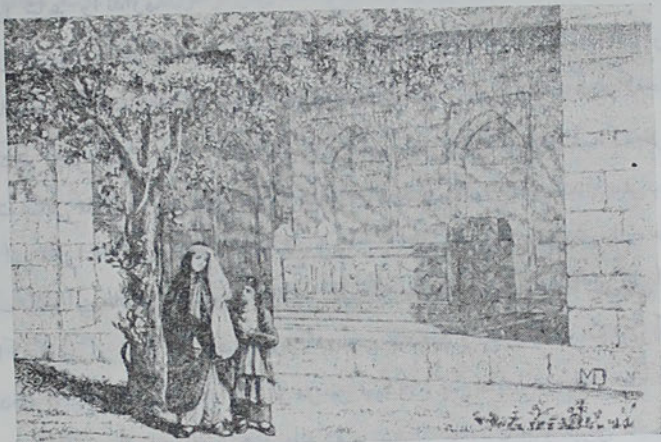
است و نزدیک دهستانی کوچک که بنام این عالم شهیر است قرار دارد، در آنمکان سکوت پیوسته حکمفرماست، در مقبره نیز همیشه بسته است و وقتی در کوبیده شود باغبان در را باز میکند و پس از اینکه از باغ گذشتید باغبان اشاره کرده میگوید، اینست شیخ سعدی ... طاقی کنبه شکل دیده میشود در زیر آن قبر شیخ است که سنک یک پارچه مرمری برویش انداخته شده این سنک هیچ تزئیناتی جز چند شعر بسیار مشهور شاعر را ندارد.

روی دیوارها هم از اشعاریکه با قلم یا نوک کارد نوشته شده تزئین گشته گرچه افتخار مصنف گلستان تا ابد پایدار و جاوید است لیکن فراموش نکنم بگویم که حالیه قبر شیخ بی سرو سالار است، شیخ مستحفظی ندارد و طولی هم نخواهد کشید که خراب گشته بکلی ناپدید و محو خواهد شد از ظاهر حال چنین معلوم میشود مدتی بیش نیست که این مقبره از قدر و قیمتش کاسته شده زیرا سیاحان نقل میکنند دورش را از محفظه چوب سیاه آب طلاکاری مستور داشته اند. نزدیک مقبره سعدی چشمه آب زلالی است و ساکنین شیراز بدین آب خصلت بزرگ صحی میدهند و ادعا میکنند که اگر کسی یکدفعه از این آب خورد مادام العمر مریض نمیشود، پس نمیدانم چطور است که با اینحال از شیوع امراض ساری همه ساله که در شیراز شایعست جلوگیری نمیکند، این آب شفا دهنده در جاهی است که برای رسیدن بدان باید از پله گان چند پله ای پائین رفت، در ته آن پله گان سقف آجری ظاهر میشود که در زیرش چشمه ای قرار دارد در این آب ماهی بسیار است که عوام میگویند از برکت شیخ آنها را باید محترم شمرد از اینرو بزرگترین احترام را در حقشان روا میدارند.

مادام دیولافوا که از آرامگاه سعدی دیدن کرده وضع آنرا چنین توصیف میکند:

د ... بادی پس از دیدن مقبره حافظ از کوچه معطری که در میان باغها بود و دیوارهای

آن از شاخه‌های پر گل نسترن پوشیده شده بود عبور کردیم و بمقبره سعدی رسیدیم که سراینده دو کتاب گرانها ونفیس بوستان و گلستان است. قبر این شاعر شیرین گفتار در مقبره‌ای در عقب یک حیاط مربع قرار دارد و در روی آن سنگ بزرگ مرمری که خوب حجاری شده افتاده است و در اطراف آن کتیبه‌هایی از اشعار شاعر حک شده است. بطوریکه میگویند این بنا در زمان کریم‌خان زند ساخته شده و با افلا در آن زمان تعمیر یافته است.



قدیمی ترین عکس آرامگاه سعدی متعلق بهشتادسال پیش

آرامگاه سعدی تا کنون در ادوار مختلف چندین بار ساخته شده، در زمان کریمخان زند بسال ۱۱۸۷ هجری قمری مزار سعدی را بوضع باشکوهی بنا کردند و در دوره قاجاریه نیز آنرا از نو ساختند و در سال ۱۳۳۱ شمسی بنای جدید آرامگاه سعدی با کوشش و مساعی جمیله استاد عالیقدر و دانشمند ارجمند جناب آقای علی اصغر حکمت توسط انجمن آثار ملی ایران ساخته شد و در همان سال اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی آنرا افتتاح فرمودند.



در صحن آرامگاه در عمق ده متری قنات بکت سعدی میگذرد که آب آن دارای جیوه و کمی مواد کوکری است از این جهت از قدیم مردم شیراز در حوض ماهی که آنجاست با استحمام میپردازند مخصوصاً در شب چهارشنبه سوری (شب چهارشنبه آخر سال) مردم برای استحمام در آن آب بطرف سعدی روی میآورند.



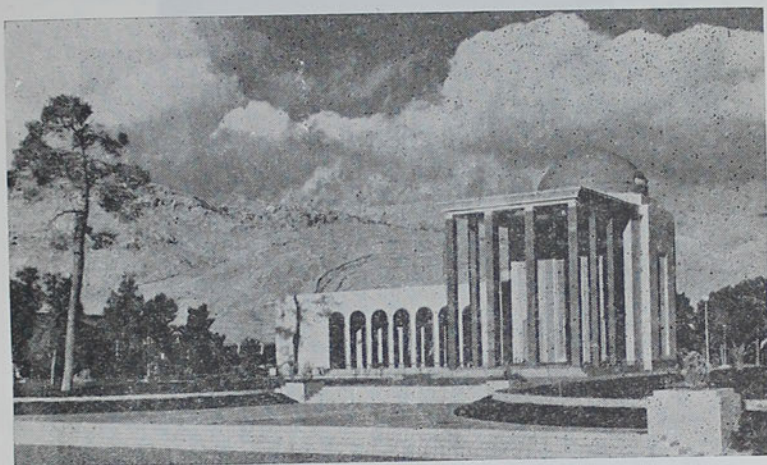
مظهر قنات سعدی

در جنب آرامگاه سعدی دهی بنام سعدی وجود دارد که اخیراً بواسطه ساختمان آرامگاه جدید رو با بادانی نهاده است.

چون آرامگاه فعلی سعدی از طرف انجمن آثار ملی بنا شده برای مزید اطلاع خوانندگان محترم از چگونگی وضع این آرامگاه، قسمتی از گزارش انجمن آثار ملی را که در موقع افتتاح آرامگاه انتشار یافته در اینجا نقل میکنیم:

## وضع فعلی ساختمان آرامگاه سعدی

مساحت محوطه آرامگاه فعلا ۷۷۰۰ مترمربع است که ۲۶۱ متر مربع آن زیر ساختمان اصلی آرامگاه و ۱۴۱ مترمربع زیر ساختمان تالار پذیرائی و عمارت مستحفظ آرامگاه واقع بوده بقیه محوطه نیز گلکاری و باغچه‌بندی و درختکاری شده است ، دو



ساختمان آرامگاه سعدی

حوض کاشیکاری شمالی و جنوبی در دو طرف محوطه ورودی آرامگاه و یک حوض مستطیل شرقی و غربی در مقابل ایوان اصلی بنا واقع گشته آب بوسیله لوله کشی در فواره‌های زیبای آنها جاری بوده بر جلوه و شکوه بنای آرامگاه افزوده است. ساختمان اصلی آرامگاه که در دامنه کوه پهن‌در (فهندز) در چهار کیلومتری شمال شرقی شیراز قرار گرفته از بنای اصلی آرامگاه با دو ایوان عمود بر یکدیگر تشکیل شده و مدفن افصح المتکلمین ابو عبدالله مشرف الدین مصلح سعدی شیرازی در میان

بنای اصلی آرامگاه قرار گرفته و در طرف دیگر ایوان شرقی و غربی قبر مرحوم حاجی شوریده (فصیح الملك) شاعر معروف قرن معاصر شیراز قرار دارد. در روی آرامگاه بسبك ساختمانهای قدیم ایران کنبدی بنا گردیده که از کاشیهای فیروزه ای پوشیده شده است، سنگهای سیاه پایه‌های بنا و سنگهای قرمز رنگ مخصوصیکه در ستونها و جلو ایوان نصب شده و بطرز استادانه‌ای حجاری گردیده است بر جلال و شکوه عمارت می‌افزاید. نمای خارجی بنا از سنگ‌های معروف تراورتن، و نمای داخلی آرامگاه از سنگ مرمر میباشد، نمای قسمتهای بنای اصلی و فرعی و محوطه دارای سیم کشی داخلی بوده، روشنائی آرامگاه بوسیله ماشین برق اختصاصی تأمین شده است.

هشت کتیبه در ایوانها و داخل آرامگاه نوشته شده که هفت کتیبه آن از کلسان و بوستان و طیبیات و بدایع و قصائد شیخ انتخاب شده متن يك کتیبه دیگر را جناب آقای علی اصغر حکمت تهیه فرموده اند و شرح آنها از اینقرار است:

۱- در ضلع شرقی آرامگاه این کتیبه که بوسیله جناب آقای حکمت انشاء شده مرقوم شده است: «چنین گوید خاک‌راه درویشان و بنده در گاه ایشان علی اصغر حکمت شیرازی که چون در مزار کثیر الانوار ابو عبدالله مشرف بن مصلح السعدی الفارسی قدس سره العزیز که سلطان عادل کریم‌خان زند تعمیر فرموده بود از حوادث روزگار و طوارق لیل و نهار خرابی بسیار راه یافت و عمارت آن رو بوبرائی نهاد، در این ایام جمعی از هواخواهان ادب و دوستانان فرهنگ که این بنده کمترین ایشان است انجمنی بنام آثار ملی برپا ساخته و بر آن سر شدند که بنائی رفیع نه در خور شأن منبع اشعر شعرای ایران و سر حلقه کویندگان پارسی زبان بلکه بفرخور وضع خود در سر مرقد او بسازد تازیار تگاه اهل ذوق و عرفان و قبله صاحبان دل و جان باشد. از اینرو بر اینکار بزرگ که به نسبت مقام بلند استاد ارجمند خدمتی بس خرد و ناچیز است عزمت

نمودند و از روح پرفروش شیخ اجل همت خواستند و با بذل مال و انفس بحمدالله تعالی بر این نیت خیر توفیق یافتند .

در این هنگام که روز کارسلطنت بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی مزین است این آرامگاه جلیل برافراشته گشت و از بخت فرخنده فرجام آن شاهنشاه این بنای مبارک در ایام همایون او انجام گرفت و سال هجرت هزار و سیصد و سی شمس (۱۳۳۰) برابر هزار و سیصد و هفتاد قمری (۱۳۷۰) رسیده بود که این عمارت پایان پذیرفت .

تمام گشت و مزین شد این خجسته بنا      بفضل و رحمت پروردگار عالمیان  
 دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب      وزین چو در گذری کل من علیها فان

۲- در ضلع غربی، این قصیده بر سنگ حجاری شده است :

خوش است عمر در یغا که جاودانی نیست      پس اعتماد بر این پنجروز فانی نیست  
 درخت قد صنوبر خرام انسان را      مدام رونق نو باوه جوانی نیست  
 کلی است خرم و خندان و تازه و خوشبوی      ولیک امید ثباتش چنانکه دانی نیست  
 دوام پرورش اندر کنار مادر دهر      طمع مکن که در او بوی مهربانی نیست  
 چه حاجت است عیانرا باستماع بیان      که بیوفائی دور فلک نهانی نیست  
 کدام باد بهاری وزید در آفاق      که باز در عقبش نکبت خزانی نیست  
 اگر ممالک روی زمین بدست آری      بهای مهلت یک روز زندگانی نیست  
 دل ای رفیق در این کاروانسرای میند      که خانه ساختن آئین کاروانی نیست  
 اگر جهان همه کام است دشمن اندر پی      بدوستی که جهان جای کامرانی نیست  
 چوبت پرست بصورت چنان شدی مشغول      که دیگرگرت خبر از لذت معانی نیست  
 نگاهدار زبان تا بدوزخت نبرد      که از زبان بتراندر جهان زیانی نیست

عمل بیار و علم بر مکش که مردان را  
 طریق حق رو و درهر کجا که خواهی باش  
 کف نیاز بدرگاہ بی نیاز بر آر  
 مکن که حیف بود دوست بر خود آوردن  
 چه سود ریزش باران و وعظ بر سر خلق  
 زمین به تیغ بلاغت گرفته ای سعدی  
 بدین صفت که در آفاق صیت شعر تورفت  
 نهر که دعوی زور آوری کند با ما  
 ولی بخواجه عطار کو ستایش مشک  
 رهی سلیم تر از کوی بی نشانی نیست  
 که کنج خلوت صاحب‌دلان مکانی نیست  
 که کار مرد خدا جز خدای خوانی نیست  
 علی‌الخصوص مر آن دوسترا که ثانی نیست  
 چو مرد را بارادت صدف دهانی نیست  
 سپاس دار که جز فیض آسمانی نیست  
 برفت دجله که آبش بدین روانی نیست  
 بسر برد که سعادت به پهلوانی نیست  
 مکن که بوی خوش از مشتری نهانی نیست



ده سعدی

چهار کتیبه ذیل نیز بر چهاربندۀ اضلاع درونی آرامگاه نصب شده است و چون هر يك از آنها از یکی از کتب مختلف شیخ بزرگوار نقل گردیده در نتیجه، در آرامگاه نمونه از هر يك کتب مزبور ذکر و مرقوم گشته است. در ضلع شمال شرقی از بوستان:

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| بشاك عزیزان که یاد آوری    | الای که بر خاک ما بگذری      |
| که درزندگی خاک بوده است هم | که گر خاک شد سعدی اورا چه غم |
| دگر کرده عالم برآمد چو باد | به بیچار کسی تن فرا خاک داد  |
| دگر باره بادش به عالم ببرد | بسی بر نیامد که خاکش بخورد   |
| بدنیا و عقبی بزرگی ببرد    | بزرگی که خود را بخردی شمرد   |
| که مرخویشتن را نگیری بچیز  | تو آنکه شوی پیش مردم عزیز    |
| که در پای کمتر کسی خاک شد  | از این خاکدان بنده پاک شد    |
| دراوهیچ بلبل چنین خوش نگفت | نگر تا گلستان معنی شگفت      |
| که بر استخوانش نروید کلی   | عجب گر بمیرد چنین بلبلی      |

در ضلع جنوب شرقی، از گلستان:

یاددارم که باکاروانی همه شب رفته بودم و سحر گاه بر کنار بیشه ای خفته، شوریده ای همراه ما بود، نعره بزد و راه بیابان در پیش گرفت و يك نفس آرام نیافت، چون روز شد گفتم این چه حالت بود، گفت بلبلان را دیدم بنالش در آمده بودند از درخت، و کبکان از کوه و غوکان از آب و بهائم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من بغفلت.

|                              |                        |
|------------------------------|------------------------|
| عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش | دوش مرغی بصبح مینالید  |
| مگر آواز من رسید بگوش        | یکی از دوستان مخلص را  |
| بانك مرغی چنین کند مدهوش     | گفت باور نداشتم که ترا |
| مرغ تسبیح خوان و من خاموش    | گفت این شرط آدمیت نیست |

در ضلع جنوب غربی از بدایع :

ای صوفی سرگردان در بند نکو نامی  
 ملك صمدیت را چه سود و زبان دارد  
 زهدت بچه کار آید کر زاهد در گاهی  
 بیچاره توفیقند هم صالح و هم طالح  
 جهدت نکند آزاد ای سید که در قیدی  
 جامی چه بقا دارد در رهگذر سنگی  
 این ملك خلل گیرد کر خود ملك رومی  
 کام همه دنیا بر هیچ بنه سعدی  
 کر عاقل و هشیاری وز دل خبری داری  
 در ضلع شمال غربی ، از طبیات :

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
 به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح  
 نه فلک راست مسلم نه ملك را حاصل  
 بحالات بخورم زهر که شاهد ساقی است  
 زخم خونینم اگر به نشود به باشد  
 غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد  
 پادشاهی و کدائی بر ما یکسان است  
 سعدیا سیل فنا کر بکند خانه عمر

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
 تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست  
 آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست  
 بارادت بکشم درد که درمان هم از اوست  
 خنک آنزخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست  
 ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست  
 که برین در همه را پشت عبادت خم از اوست  
 دل قویدار که بنیاد بقا محکم از اوست (۱)

۱- در کتاب گلستان هنر قاضی احمد میرمنشی قمی نوشته است که این غزل را ابراهیم سلطان

بن شاهرخ بخط خود در عمارت مزار شیخ کتیبه فرموده بود در حدود ۸۶۵ هجری

در ضلع غربی ایوان کوچک مجاور آرامگاه شوریده، این قطعه کتیبه شده است:

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| خاک من و تست که باد شمال   | می ببرد سوی یمن و شمال     |
| عمر با فسوس برفت آنچه رفت  | دیگرش از دست مده بر محال   |
| گر بمثل جام جم است آدمی    | سنگ اجل بشکندش چون سفال    |
| ایکه درونت بگنه تیره شد    | ترسمت آئینه نگیرد صفال     |
| زنده دل مرده ندانی که کیست | آنکه ندارد بخدا اشتغال     |
| پادشهان بر در تعظیم او     | دست بر آورده برای سؤال     |
| بار خدائی که درون صدف      | در کند از قطره آب زلال     |
| فهم بسی رفت و نبودش طریق   | و هم بسی گشت و نماندش مجال |
| بر دل عشاق جمالش خوش است   | تلخی هجران بامید وصال      |
| بنده دگر بر که کند اعتماد  | گر نکنند بر کرم ذو الجلال  |
| هر که به گفتار نصیحت کنان  | کوش ندارد بخورد گوشمال     |
| گر عملت هست چو مردان برو   | و رعملت نیست چو سعدی بنال  |

در ضلع شرقی ایوان کوچک بالای در فرعی آرامگاه شیخ هم این کتیبه قرار دارد:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| بسی صورت بگردیده است عالم    | وزین صورت بگردد عاقبت هم    |
| مثال عمر سر بر کرده شمعی است | که کوته باز میباشد دمام     |
| و یا برف گدازان بر سر کوه    | کزو هر لحظه چیزی میشود کم   |
| نه چشم طامع از دنیا شود سیر  | نه هرگز چاه پر گردد ز شبنم  |
| گل فرزندان آدم خشت کردند     | نمی خسبد دل فرزندان آدم     |
| بسیم وزر نکونامی بدست آر     | منه برهم که بر گیرندش از هم |
| به نیشی میزند دوران کیتی     | که آن را تا قیامت نیست مرهم |



بنقل از اوستادان یاد دارم      که شاهان عجم کیخسرو و جم  
 ز سوز سینۀ فریاد خواهان      چنان پرهیز کردند که از سم  
 نه هر که حق تواند گفت گستاخ      سخن ملکی است سعدی را مسلم  
 مقامات از دو بیرون نیست فردا      بهشت جاودانی یا جهنم  
 بکار امروز تخم نیک نامی      که فردا بر خوری والله اعلم (۱)

### مجسمه سعدی

یکی از اقدامات دیگری که برای تجلیل مقام استاد سخن از طرف انجمن آثار ملی بعمل آمده ساختن مجسمه سعدی است بحالت ایستاده که کتاب کلیات گرانبهای خود را در دست دارد. این مجسمه بوسیله استاد هنرمند ابوالحسن صدیقی از سنک یکپارچه در تهران ساخته و در ۲۷ فروردینماه ۱۳۳۲ آنرا بمنظور نصب در میدانیکه در انتهای خیابان حافظ مقابل دروازه قرآن واقع گردیده و از طرف شهرداری شیراز برای مجسمه سعدی تهیه شده است، روی پایه که ۳/۱۰ متر ارتفاع دارد بآنجا بردند، ارتفاع این مجسمه ۳/۱۰ متر و قریب ۵ تن وزن دارد، مسافرین و سیاحانی که بشیراز بروند پس از عبور از دروازه قرآن و خیابان حافظ قبل از هر چیز بدیدار مجسمه سعدی که نمونه قدرشناسی ملت ایران از این استاد عالیمقدار است نائل میگرددند، مجسمه مزبور از طرف انجمن آثار ملی بشهر شیراز اهدا شده عبارات ذیل بر روی پایه آن نوشته شده است:

در قسمت بالای لوحه ضلع شمالی طرف دروازه قرآن:

ابوعبدالله مشرف بن مصلح سعدی شیرازی متولد در حدود ششصد و پنجاه و متوفی در

حدود ششصد و نود هجری قمری

۱- همه این منتخبات را جناب آقای حکمت پس از تحقیق و مطالعه زیاد از کلیات شیخ برگزیده اند و خطاط معروف معاصر آقای ابراهیم بوذری بقلم زیبایی خود بخط نستعلیق نگاشته و ۶۰ فقره آن در کاشی سازی خاک نکار مقدم در طهران بر روی خشتهای کاشی بعمل آمده است.

من آل مرغ سخندانم که در خاکم رود صورت  
هنوز آواز می‌آید که سعدی در گلستانم

وسط لوحه ضلع جنوبی :

این پیکر مبارک بیادگار استاد سخن سعدی شیرازی از روی کهن‌ترین تصاویر  
موجود بدست هنرمند ابوالحسن صدیقی پرداخته شده و از طرف انجمن آثار ملی بشهر  
شیراز مینو طراز نیاز گردید . ۱۳۳۰ شمسی برابر ۱۳۷۰ قمری

هنگام افتتاح آرامگاه سعدی آقای دکتر لطفعلی صورنگر  
استاد عالیقدر دانشگاه تهران و رئیس دانشکده ادبیات  
شیراز این چکامه شیوارا قرائت کردند.

## آرامگاه سعدی

صبح کاین چادر نیلی ز فلک بر گیرند  
آب یاقوت بر این سقف سیه کون باشند  
نیزه بازان سرا پرده خورشید بهر  
مرکب روز ز که بر شود و چلچلگان  
بر سر سرو بنان فاختگان کرد آیند  
دل پسندان کره زلف سیه باز کنند  
پای کوبان و چمان روی بگلگشت آرند  
با همه نرکس نورسته که یابند باغ  
هنری مردم دانا چو به بستان آیند  
سیهی را اثر از صفحه خاور گیرند  
تیره دامان افق را زر احمر گیرند  
تیغ بر فرق سپیدار و صنوبر گیرند  
تهنیت را به سوی بام فلک بر گیرند  
تا ثنا کستری مهر منور گیرند  
شانه زان خرمن موج معنبر گیرند  
کونه را باکل بشکفته برابر گیرند  
نپسندند که تاج از در و گوهر گیرند  
مجلس انس به آئین تر و بهتر گیرند

سبزه‌ای، تازه رخی، آب روانی طلبند  
می‌نوشین کهن سال بیارند و نخست  
دیده بر گونه ساقی بگمارند و نشاط  
نغمه بار بد از پنجه مطرب خواهند  
خسرو ملک سخن آنکه زبانش را خلق  
بهر ثبت سخنش نادره گویان جهان  
بوستانش که خزان را نبود در آن راه  
ز غزل‌های روان پرور او زنده دلان  
پند او مصدر افعال نکویست، آری  
پارسی را بجهان رونق و آوازه از اوست  
در همه ملک ادب چیست که در کنجش نیست  
فری آن مردم دانا که چومرک آیدشان  
در موزون سخن را که بها نتوان کرد  
شاهبازان قوی پنجه دراج شکار  
چون ندانند عبادت را جز خدمت خلق  
سعیدیا، راستی ار کاخ نوت باید ساخت  
این بنا کشت گر از کوشش حکمت بر پای  
حق استاد که بر کردن شاکردان است  
ای خداوند ادب ای که قوافی از تو  
بوستان شعرا روضه چون مینوی تست  
تا جهان است بجا نادره دیوان ترا

جای در پای درختان تناور گیرند  
جام بر یاد شهنشاه فلک فر گیرند  
زان گل تازه شاداب معطر گیرند  
غزل سعدی از نای نوا کر گیرند  
تالی تیغ شرار افکن حیدر گیرند  
همه چون مکتبیان خامه و دفتر گیرند  
روزهر روز از آن میوه نوبر گیرند  
رقص در پای خم و بر سر منبر گیرند  
فعل را پایه و بنیاد ز مصدر گیرند  
ای بسا مایه کزان کلک فسونگر گیرند  
همه زان کنج بگیرند و مکرر گیرند  
لب ببندند ولی زندگی از سر گیرند  
بفروشند که خود زر مزور گیرند  
ننگشان آید اگر صعوه لاغر گیرند  
مزد اگر گیرند از خالق اکبر گیرند  
شاید ار گنبدش از چرخ فرا تر گیرند  
مردم فارس از آن حکمت دیگر گیرند  
چون گذارند ز حق اجر موفر گیرند  
گرمی باده و شیرینی شکر گیرند  
وی بسا فیض کز این روضه و منظر گیرند  
بستایند و ببوسند و ببر در گیرند  
تهران - اردیبهشت ۱۳۳۰

## تربت حافظ

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خوامد بود  
حافظیه یا آرامگاه حافظ در شمال شهر شیراز و خاک مصلی واقع شده، زیارتگاه  
و مطاف اهل دل و رندان جهان است، محلی که حافظ در آن بخواب ابدی رفته است،  
از قبرستانهای معروف شیراز بشمار میرفته است، این قبرستان را که مصلی مینامیدند  
از ساحل شمالی رودخانه خشک خرم دره شمال دروازه اصفهان کنونی و بقعه شاه میر  
علی بن حمزه شروع میشده و تا دامنه کوه چهل مقام امتداد میافته است، تا چند سال  
پیش قبرستان جوان آباد پهلوی بقعه علی بن حمزه محل هنرستان فعلی و باغ ملی  
کنونی و زمینهای وسیعی اطراف حافظیه همه قبرستان بوده است و هنوز قبوری در آنجاها  
دیده میشود، آرامگاه حافظ در شمال خاک مصلی جای داشت.

جهانگردان که آرامگاه حافظ را دیدن کرده اند آنرا در ادوار مختلف چنین  
توصیف نموده اند.

تاورنیه که در دو بیست و نود و پنج سال پیش بزیارت آرامگاه حافظ نائل آمده آنرا  
چنین توصیف میکند: «... در نیم لیو طرف غربی شیراز یک قبرستانی دیده میشود که  
اطرافش محصور است و در وسط آن رو بقبله یک مقبره واقع شده که زیارتگاه در اویش  
و مردمان مقدسی است که با آنجا آمده نماز میخوانند و آن مدفن خواجه حافظ است که  
ایرانیها او را بسیار محترم میدارند سال فوت او در آنجا نوشته شده که مطابق است با  
یک هزار و سیصد و هفتاد و یک میلادی ...»

اوژن فلاندن در صد و نوزده سال پیش بزیارت آرامگاه حافظ نائل آمده و آنرا در  
سفرنامه خود چنین وصف میکند «... مقبره رقیب سعدی، حافظ در باغی بزرگست که  
از نهالهای متعدد سرو و کاج و نارنج تزئین شده، بر روی قبر حافظ هم سنگی یکپارچه

از مرمر سفید است که اشعاری در آن منقوش شده، محلیکه قبر حافظ در آنست هیچ با جایگاه سعدی قابل مقایسه نیست و برخلاف آن دلفریب و قشنگ است، این باغ را حافظیه مینامند، میگویند محلی است که این شاعر بزرگوار آن را از همه جا بیشتر دوست میداشته و بیشتر اوقات هم در آن بسر میبرد. بمن گفتند با دستهای نازنینش درخت سروی در آن کاشته از اتفاق قبرش نیز بزیر آن درخت قرار گرفت در وسط باغ که مدفن مردگان دیگر است يك كلاه فرنگی ساخته شده که بنام دیوانه میخوانندش در این اطاق شیخی منزل دارد که مستحفظ غزلیات حافظ است و کلیه این مجموعه بدست خود شیخ حافظ نوشته شده، حافظیه محل گشت و تفریح شیراز به است دسته بدسته بدانجا میآیند، بعضی غزلیاتش را میخوانند و برخی در زیر درختان لیمولم داده صبح تا شامی را بکشیدن قلیان و گفتگو بسر میبرند.

سعدی و حافظ از شعرای بزرگ عالیمقام ایرانند که نه تنها شیراز به و ایرانیها بلکه آسیائیه بوجودشان افتخار میکنند. عقیده این دو گویا مختلف بوده، سعدی فیلسوف و حکیم و دانشمند بسبکی مخصوص شعر سروده و حافظ بطوری دیگر که با هم تفاوت کلی دارند، اشعار حافظ را ایرانیان بیشتر دوست میدارند چه از عشق و هوی و هوس وی صحبت میدارد. بدینجهت متابعتش زیاد و بهر کجا غزلیاتش ورد زبانست اکنون هم میفهمم که نفوذ حافظ بیش از سعدی است زیرا وقتی انسان بمقبره سعدی میرسد عده معدودی را میبیند، در صورتیکه در حافظیه بعکس عده بیشمار همیشه هستند و ساعات متوالی را بزیر سایه درختان بسر میبرند.

کریم خان زند جهت این دو شاعر بزرگ مقبره برپا کرد و نه تنها خواست ضریحی برایشان بسازد و بروی قبورشان سنگ مرمر اندازد بلکه بناهای دیگری در حول و حوش قبورشان بنا کرد تا دیگران مردگان خود را در آنها مدفون بسازند، بعلاوه بهر يك

زمینهای بسیاری بخشید تا بر اهمیت و شکوه هر يك افزوده گردد ... ،

مادام دیولافوا از آرامگاه حافظ چنین توصیف میکند :

« ... حافظیه درمدخل دره حاصلخیزی واقع شده است و از قنات بزرگی که تمام دشت شیراز را آبیاری میکند مشروب میشود ، سنگ عقیق مانندی که اشعار خوب حافظ در آن حک شده بر روی قبر افتاده است مقبره درمرکز قبرستان واقع است که شیفتگان شاعر بزرگ با میل و رغبت درجوار او مدفون گردیده اند ... »

براون که هفتاد و سه سال ( ۱۸۸۷ میلادی ) از آرامگاه حافظ دیدن کرده در

کتاب یکسال در میان ایرانیان آنرا چنین توصیف میکند :

« ... قبر حافظ در باغی واقع شده که اطراف آن دیوار است و در باغ درختان سرو و مرکبات فراوان میباشد ، روی قبر بجز يك سنگ بزرگ مستطیل چیزی دیده نمیشود که بعضی از اشعار حافظ را روی آن نقش کرده اند و این عبارت عربی را هم نوشته اند ( هو الباقي و كل شئى هالك ) و درپائین این عبارت عربی غزلی نوشته شده که مطلع آن اینست :

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت و لطف اله باش

و در فضای مثلث شکل که بالای سنگ بوجود آمده این شعر را نوشته اند :

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

و در دومثلث دیگر که درپائین بوجود آمده و نظیر دو مثلث فوقانی است این شعر را که

متضمن تاریخ وفات حافظ میباشد نوشته اند :

« چراغ اهل معنی خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلی ،

« چو در خاک مصلی ساخت منزل بچو تاریخش از خاک مصلی ،

و خاک مصلی بحروف ابجد هفتصد و نود و يك میشود که سال فوت شاعر بتاریخ قمری بوده

و مطابق با ۱۲۸۹ میلادی است و بواسطه محبوبیت و احترامی که حافظ در ایران دارد  
قبر بسیاری از بزرگان در پیرامون او قرار گرفته است.

اولین مرتبه کرمخان زند بسال ۱۱۸۷ هجری بر قبر حافظ آرامگاهی ساخت و دور  
آنرا حصار کشید و در طرف جنوب آن نیز باغی بنا کرد و بر روی قبر او سنک مرمری  
انداخت و دستور داد تا با خط خیلی خوش غزل معروف خواجهره که باین مطلع شروع میشود:

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم طایر قدسم و از هر دو جهان بر خیزم  
بر آن نقش کنند و اطراف آنرا غزل دیگری که منسوب بخواجه است و باین مطلع آغاز  
میگردد :

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت و لطف اله باش  
نوشته ، در میان صحن آرامگاه حافظ و باغ جنوبی آن تالاری ساخته که چهار ستون  
یکپارچه سنگی در وسط آن قرار داشت .

در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه این آرامگاه را تعمیر نمودند و معجری  
بر روی قبر نهادند ولی در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی هنگامیکه وزارت  
فرهنگ بعهدہ جناب آقای میرزا علی اصغر حکمت بود در سال ۱۳۱۴ شمسی آرامگاه  
حافظ را از اساس تجدید نموده و آنرا با طرز بدیع و دلپسندی از نو ساختند ، در آن  
موقع مرحوم سر لشکر ریاضی رئیس فرهنگ فارس بود منتهای کوشش را برای انجام  
این بنا بکار برد . طرح جدید آرامگاه توسط آقای کدار مدیر کل باستان شناسی  
تهیه گردیده این طرح از روی اسلوب موجود از زمان کرمخان کشیده شده و اکنون  
بر روی قبر حافظ همان سنک مرمری عهد کرمخان را انداخته اند و بر فراز آن کنبندی  
مسی بس ظریف و زیبا بر روی هشت ستون بنا نهاده اند . اطراف این آرامگاه را  
درختان کاج و نارنج زیبا سایه اندازی میکند . ایوان جنوبی که صحن آرامگاه و باغ



آرامگاه حافظ

جنوبی را از یکدیگر جدا میکند دارای ۵۶ متر طول است و ۳۰ ستون که ۴ ستون وسط آن از عهد کریمخان باقیمانده و یکپارچه است و ما بقی دو پارچه است، اطراف ایوان رو بجهت جنوب و شمال اشعار حافظ را نگاشته اند و در دو ضلع شرقی و غربی داخل آن غزل معروف خواجه بدین مطلع:

روضه خلد برین خلوت درویشان است      مایه محتشمی خدمت درویشان است  
 که در زمان ظل السلطان هنرمندی بنام عبدالصمد لله باشی از روی خط میر چیده و  
 بر روی تخته های مربع مستطیلی جفت نموده نوشته اند و در آخرین شعر را بدان افزوده اند  
 داد فرمان چو بر این خط لله باشی زهنر      خوش بمقراض ورا نقل نمود از خط میر



باری اگرچه کالبد پاک حافظ در اینجا که مزار اوست بخاک سپرده شده ولی بحقیقت روح او آن جوهر پاک علوی همچنان که گفته است با نام وی در قلب عارفان و رندان جهان زنده و جاوید است :

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه های مردم عارف مزار ماست

## آرامگاه وصاف

آرامگاه وصاف میان حافظیه و تکیه چهل تنان واقع است. درباره احوال وصاف در بخشهای آینده بحث خواهیم کرد.

### هفت تنان

یکی از نقاط دیدنی شمال شیراز تکیه هفت تنان است که در دامنه کوه چهل مقام در پائین تخت ضرابی واقع شده ، بنای آن از کربمخان زند است ، دارای يك ايوان بلند است که دو ستون سنگی یکپارچه نظیر چهار ستون کربمخانی تالار حافظیه در آن قرار داده اند و در دیوارهای ایوان آن ۵ نقش از : شاه ابواسحق باحافظ ، قربانی کردن اسمعیل توسط پدرش حضرت ابراهیم ، شیخ صنعان و دختر ترسا ، حضرت موسی در زمان شیبانی ، سید معصوم علیشاه ولی قطب درویشان یا بقول عوام شیراز سعدی میباشد . در ازاره های ایوان هفت تنان سنگهای مرمر بکار رفته . در ضمن این تکیه قبور هفت تن از عرفای کمنام بموازات هم قرار گرفته و روی هیچیک از آنها چیزی نوشته نشده است .

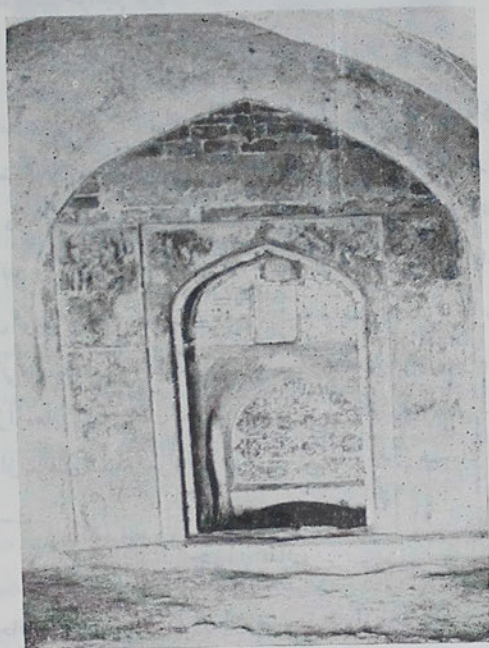
### چهل تنان

در شمال حافظیه باغچه ایست که در آن قبر چهل تن از درویشانست . این باغچه را کربمخان زند برای درویشان ساخته است ، این بنا دارای يك ايوان و چند اطاق و يك

حوض است و در طرف مغرب آن نیز بانچه دیگری است، در سمت چپ این تکیه قبر شیخ ابواسحاق اطعمه واقع شده که معاصر باحافظ و شاه نعمت‌الله ولی بوده است، اودبیوانی از غزلیات دارد که بیشتر در وصف خوراکیها و غذاهای کونا کون ساخته و اغلب اشعار حافظ را تضمین کرده است.

### چاه مرتاض علی

بر فراز قله کوه چهل مقام چند اطاق و دو آب انبار از سنک است که درختان انجیر تنومند بر قسمتی از آن سایه افکنده این محل را عوام چاه مرتضی علی میگویند و بعضی



چاه مرتاض علی

از مردم شبهای شبیه برای برآورده شدن حاجت و آرزوی خود در آنجا بیتوته میکنند و بزک اوراد و ادعیه مخصوص میپردازند.

در اطاقی که محل چاه در آنست بر روی کاشی نصب شده بدیوار آیاتی و احادیثی نوشته اند از آن جمله: مثل اهل بیتهی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق در اطاق یکدربی که وارد شوند چاهی است که چندین پله دارد از چاه که پائین رفتند فضای محدودی است که در آن سنگی گذاشته اند و مردم باسنگ و مهری روی آن میگردانند و حاجت خود را میگویند.

بعضی معتقدند که در محل چاه مرتاض علی پیش از شیوع اسلام آتشکده زردشتیها بوده است علت انتساب این محل بمرتضی علی از کثرت استعمال مرتاض علی، مرتضی علی شده است، برخی گفته اند که آنجا محل انزوای عارفی بنام مرتاض علی بوده و بعدها عوام آنرا بمرتضی علی نسبت داده اند.

ادوارد براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان درباره این چاه چنین مینویسد:  
 «... دیگر از نقاط اطراف شهر که باید ذکری از آن بشود چاه مرتضی علی است؛ چاه مرتضی علی تقریباً نیم میل در طرف شمال شرقی (کهواره دیو) و بالای قلعه ای واقع در مشرق تنگ الله اکبر قرار گرفته است.

در آنجا عمارت بزرگی ساخته شده که مرتاض چاه و خانواده او در آن زندگی میکنند و عمارت مزبور در بالای چاه است و بوسیله پله کان سنگی که ممکن است باعث لغزش و سقوط انسان شود بچاه میرسند و پله کان مزبور نوزده پله دارد. در قسمت بالا پله کان مزبور از یک اطاق بزرگ شروع میشود و بطرف پائین میرود و کسانی که بدیدن چاه می آیند میتوانند در آن اطاق چای بنوشند و قلیان بکشند و طاقی دارد که دارای کتیبه های عربی و فارسی است ولی کتیبه ها خیلی کهنه شده است.  
 در پائین پله کان یک نوع حفره یا مغاکی است که آب از بالا در آن فرو میریزد و

خیلی شبیه چشمه‌هائی میباشد که در جاده‌های انگلستان دیده میشود و آب از بالای سنک درون حفره میریزد و در طرف مقابل سنگی شبیه بسنگ قبر را بدیوار نصب کرده و روی آن حجاری نموده‌اند ، حجاری مزبور عبارت است از يك كلدان كل که در وسط سنک قرار گرفته و در دو طرف آن دو خط بزبان عربی نوشته شده ولی بقدری قدیمی است که نمیتوان آنرا خواند و مقابل سنک مزبور هم محلی بران نصب و روشن کردن شمع بوجود آورده‌اند .

وقتیکه ما پائین رفتیم متولی چاه لحظه بلحظه از بالا صدا میزد و بما میگفت که بالا برویم و گرنه ممکنست که آسیب به بینیم زیرا هوای چاه خوب نیست و من هم احساس میکردم که چاه دارای ابخره اسید کاربونیک و گازهای دیگر است وقتیکه بالا رفتیم و در اطاق مذکور در فوق نشستیم من راجع بآن محل از متولی توضیح خواستم ولی او نتوانست بگوید که این چشمه در چه موقع بوجود آمده و همین قدر گفت که در ازمنه باستانی آنجا محل يك آتشکده بوده و بعد از اسلام نا کهان بطرزی مقرون باعجاز آب از آنجا بیرون آمده است ... ،

### تخت ضرابی

عمارتی است که از چندین اطاق و يك آب انبار در کمر کوه بالای تکیه هفت تنان بنا کرده‌اند ، این بنا تماماً از سنک و کچ است و نظر انداز خوبی برای تماشا کنندگان میباشد . علت وجه تسمیه این محل بضرابی این است که بانی این عمارت و نظر کاه شخصی بنام معیر بوده که سمت ریاست ضرابخانه شیراز را داشته است از این جهت آنجا را تخت ضرابی خوانده‌اند

در قرن هفتم نیز در اینجا بنائی بوده زیرا کتیبه‌ای بخط ثلث در جز غربی خرابه‌های فعلی تخت ضرابی است که مربوط بقاضی القضاة وقت است و ما عین آن کتیبه را از کتاب

شیراز شهر سعدی و حافظ تألیف آقای سامی نقل میکنیم : « بسم الله الرحمن الرحيم  
 و ما تقدموا لانفسكم من ... عند الله هو خيرا واعظم اجرا واستغفرو الله غفور رحيم  
 تقرب الى الله ببناء هذه البقعه المباركه و وقفها ليكون كفا براحت المسلمين عبده  
 الراجى جلايل العامه ابو محمد يحيى بن اسمعيل قاضى القضاة فارس ركن الحق و  
 الدين اناه الله و السعادة لى سدا ... الحسينى و زياده ... ا . هافى شعبان سنه تسع و  
 ستين و ستمائه »

### قبر شاه شجاع

آرامگاه شاه شجاع در صد و پنجاه قدمی مغرب تکیه هفت تنان بر روی سکوئی  
 قرار گرفته ، سنک قبر او را در زمان کریمخان زند تجدید کرده اند و تاریخ فوتش را  
 از قول حافظ جمله (حیف از شاه شجاع) نوشته اند و این جملات را با خط نستعلیق  
 بر روی قبر شاه شجاع پسر امیر مبارز الدین بن مظفر نقر کرده اند :  
 هو الحى الذى لا يموت هذا مدفن السلطان العادل البازل المرحوم المغفور شاه  
 شجاع مظفرى . وفاته فى سنه ست و ثمانين و سبعمائه من الهجرته كما قال العارف  
 السالك شمس الدین محمد الحافظ عليه الرحمه حيف از شاه شجاع و تجدید مزاره فى  
 شهر ربیع الثانی ۱۱۹۲ .

### سکه شاه شجاع

ضرب ایدج سنه ۷۶۴

الله

الله

لا اله الا

ضرب

۶

محمد

ایدج

رسول الله

۱۱۹۲

بالمه  
المهتضد و السلطان  
ضرب  
المطاع شاه شجاع  
ایدج  
خلد الله ملكه  
اثنی ستین (كذا)

(۱)

امیر مبارزالدین مردی دیندار و متعصب و سخت گیر و تندخو بود که مدت ۴۰ سال در یزد و کرمان و عراق و فارس حکومت کرد و در ۱۵ رمضان سال ۷۵۹ بدستور پسران خود شاه شجاع و شاه محمود کور گردید و بقلعه طبرک و بعد در قلعه سفید فارس محبوس شد چنانکه شاعری گوید :

یکچند شکوه همتش پیل کشید      يك چند سپه زهند تا نیل کشید

پیمانہ دولتش چو شد مالا مال      هم روشنی چشم خودش میل کشید

شاه شجاع در زمان اقتدار پدر در شیراز نیز باطناً مخالف سختگیریهای او بود در مواقعی که نسبت بپستن میخانهها سختگیری میکرد شاه شجاع مانند حافظ، برای پدر که او را محتسب لقب داده بودند شعرها گفت از آنجمله :

در مجلس دهر ساز مستی پست است      نه چنگ بقانون و نه دَف بردست است

رندان همه ترک می پرستی کردند      جز محتسب شهر که بی می مست است

شاه شجاع پس از پدر در شیراز به تخت نشست و قلمرو پدر را بین خود و چهار برادر دیگر تقسیم کرد از آنجمله اصفهان را به برادر خود شاه محمود داد تا آخر زندگی بین این دو برادر همیشه بر سر تقسیم املاک و حکومت نزاع بود گاهی شاه محمود شیراز را محاصره میکرد و حتی یکبار آنرا گرفت و شاه شجاع را با برقو و کرمان میفرستاد و گاهی شاه شجاع اصفهان و کرمان و یزد را میگرفت و شاه محمود را از پایتخت خود

(۱) نقل از حافظ شهرین سخن تألیف استاد محترم آقای دکتر معین

میراند تا عاقبت شاه محمود در ۱۴ شوال ۷۷۶ وفات یافت ، موقعیکه خبر مرگ شاه محمود بشاه شجاع رسید ، شاه شجاع نفس راحتی کشید و این رباعی را گفت :

محمود برادرم شه شیر کمین      میگرد خصومت از پی تاج و نگین  
کردیم دوی بخش تا بیاساید ملک      اوزیر زمین گرفت و من روی زمین

شاه شجاع در سال ۷۸۵ برای کمک با عادل آقا برای دفع سلطان احمد جالایر ، سلطانیه لشکر کشید ، قبل از رسیدن بسطانیه بر پسر خود شبلی بد کمان شد و چشم او را میل کشید در همین اوان مادر و دوتن از برادرانش فوت کردند ، شاه شجاع از این مصیبتها سخت اندوهگین شد ، شاه شجاع پس از رسیدن بسطانیه میان پسران سلطان اویس را اصلاح داد و عازم شیراز شد در راه در نتیجه زیاده روی در شرب شراب سخت مریض گشت و چون مرگ را نزدیک دید قلمرو خود را میان پسران و برادران تقسیم کرد و سپس دو نامه یکی با امیر تیمور و دیگری بسطانی احمد جالایر نوشت و در آن سفارش پسران خود را کرد پس از ورود بشیراز در یکشنبه ۲۲ شعبان ۷۸۶ در شیراز وفات یافت و در همین محل که امروز بنام قبر شاه شجاع و در قسمت شمال گورستان مصلی است مدفون گردید .

در مدت ۲۶ سال که شاه شجاع در شیراز و کرمان و اصفهان حکومت کرد ، اغلب اوقات خود را بجهنگ با برادر گذرانید و بیشتر فاتح بود ، او شخصاً مردی فاضل ، دیندار ، ادیب و شاعر بود . او حافظه عجیبی داشت بطوریکه در نه سالگی قرآن را حفظ داشت . بشنیدن یکبار چندین سطر اشعار عربی و فارسی را از بر میکرد . شعرا را گرامی میداشت از آن جمله حافظ و عماد فقیه کرمانی را کرامتها کرد ، از اینرو اشعاری این دو شاعر در مدح او سروده اند .

فرصة الدوله در آنار عجم در باره آرامگاه دانشمندی بنام بهاءالدین عبدالصمد (۱) که در برابر قبر شاه شجاع بوده است چنین نوشته است : ... در بعضی از کتب دیده‌ام

۱- بهاءالدین از فرزندان شیخ اسعدالدین حموی است.

نوشته اند بهاء الدین عبدالصمد نامی که از علماء راسخ بوده و تصنیفاتی دارد از جمله کتاب مکارم الشریعه و قوانین در منطق و در ۷۸۶ هجری وفات کرده، برابر قبر شاه شجاع قریب بکوه دفن است. این فقیر قطعه ای از سنگ او را یافتیم که در صحرا افتاده بود و همکذا جماعتی دیگر از بزرگان در آن حوالی مدفون بوده اند که اثری از آنها نیست ...

معلوم میشود که در پیرامون مدفن شاه شجاع عده ای از علماء و عرفا مدفون شده اند که متأسفانه امروز اثری از نام و آثارشان نیست.

### گهواره دید

بر فراز کوه چهل مقام و دره تنگ قرآن عمارتی مرکب از چهار طاق گنبدی ساخته شده که بگهواره دید و گنبد عضد معروف است.



گهواره دید



کهواره دید که عوام آنرا کهواره دیو میگویند بعقیده بعضی از محققین یکی از مراکز مخابراتی با آتش و دود بوده است ، این چهارطاقی بچهار سمت شمال و جنوب و مشرق و مغرب متوجه بوده و در شب وسط آن آتش میافروختند و اطراف چهارطاق را پرده سیاه آویخته بودند بیلا و باین بردن پرده‌ها شعله افروخته آتش پیدا میشد و بوسیله آن مطالب را مخابره مینمودند و در روز چون بواسطه نور آفتاب نمیتوانستند از شعله آتش استفاده کنند بر سر آن عمارت سوراخی بود که بوسیله صفحه آهنی باز و بسته میشد از جهش دود استفاده مخابراتی مینمودند . بعضی دیگر این گنبد را از عضدالدوله دیلمی میدانند و میگویند که آن امیر آنرا برای دیدگاه اردوی خود ساخته است . سعدی حکایتی دارد که در آن اشاره بگنبد عضد مینماید .

### تنگک الله اکبر

یکی از نقاط زیبا و دل انگیز شیراز تنگک الله اکبر است که دست طبیعت آنرا بصورت شاهکاری بس بدیع بوجود آورده و قرن‌ها مردم شیراز و مهمانان و مسافران را مسحور صفا و طراوت آن کرده است .

تنگک الله اکبر در شمال شیراز بصورت دروازه‌ای میان کوه صبوی و چهل مقام قرار گرفته و آب معروف رکن آباد از وسط آن میگذرد و موجب سرسبزی و خرمی آن گردیده است .

کسیکه تازه وارد مدخل تنگک میشود جلگه منقش شیراز را با مناظری بس دل انگیز مشاهده میکند و شاید یکی از علل شهرت صفا و مناظر شیراز تماشای مسافران از همین تنگک است .

درباره وجه تسمیه این تنگک بالله اکبر ادوارد براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان چنین مینویسد : « ... هنگامیکه از يك زاویه جاده گذشتیم ، ناگهان

منظره‌ای بچشم رسید که هرگز آنرا فراموش نخواهم کرد، و نه هرگز، آن لحظه را فراموش نخواهم نمود، زیرا تا آن لحظه، در مدت عمر خود، يك چنان منظره‌ای را ندیده بودم. آن منظره چشم انداز شیراز و دشت‌های مجاور آن بود، و آن نقطه که منظره مزبور بچشم من رسید، محلی است که تمام ایرانیها و آشنایان حافظ، بنام تنگ الله اکبر میخوانند، و مصداق این نام از آنجاست که وقتی چشم مسافر، در آن نقطه بجلگه شیراز میافتد، طوری محو زیبایی آن میشود که بی اختیار از فرط حیرت و تحسین میگوید الله اکبر.

ادوارد براون پس از ذکر مطالب فوق در کمال فصاحت و صف جلگه شیراز و مناظر دل‌انگیز آن را مینماید.

تنگ الله اکبر معبر طبیعی شیراز به یزد و اصفهان و طهران است و از قدیمی‌ترین ایام مورد توجه بوده است، با اینکه قسمت مهمی از آثار تاریخی این تنگ که مربوط بادوار پیش از اسلام است از بین رفته ولی وجود چاه مرتاض علی و گهواره دید در سمت چپ این تنگ که بطن قوی هردو از آثار پیش از اسلام است هنوز حکایت از تاریخ کهن شیراز مینماید.

این تنگ از قرن‌ها پیش بالله اکبر موسوم شده حتی سعدی در ضمن غزلی آنرا ذکر کرده چنین میگوید:

چه خوش سپیده‌دمی باشد آنکه بینم باز رسیده بر سر «الله اکبر» شیراز  
چون تنگ الله اکبر یکی از نقاط دیدنی و تاریخی شیراز است که از آنجا جلگه شیراز را در کمال زیبایی میتوان دید، بی‌مناسبت نیست قصیده شیوایی را که آقای حبیب یغمائی مدیر محترم مجله یغما سروده‌اند در اینجا نقل کنیم.

## شیراز از تنگ الله اکبر

شیراز را زیبا بتی، بر بسته زبور بنگری  
 آن کو بقر آن بگردد، پاداش راجنت برد  
 «جنات تجری تحتها الانهار» بشنیدی اگر  
 از شوخی و از خرمی، هر گز نبیند آدمی  
 آن نیلگون کهسارها و ان باصفا گلزارها  
 بر کوه و دشت و تل و در، هر جا ترا افتد نظر  
 گلها بیباغ از چار سو گسترده بر بگشوده رو  
 هر گز نخواهی زیستن جز در چنین زیبا وطن

\*\*\*

شیراز را کان هنر خواندند ارباب سیر  
 آنجا که باشد انجمن، از اهل ذوق و اهل فن  
 این را ببینی در بغل، باشد کتابی پر غزل  
 در برزن و بازار و کو، روشندلانی نغز گو  
 آن لعبتان ماه و ش گفتار خوب آهنگ خوش  
 بر گنبدی از چرخ بر، از اختران تابنده تر  
 ز اقصی نقاط روم و چین، بر قبر سعدی زائرین  
 بر تربت حافظ دمی، اندیشه کن گرم محرمی  
 در دشتهای کهسارها، در کویها، بازارها  
 بس بقعهها در این زمی، از سلفی و زدیلمی  
 محکم بناهایی بیچون مسجدوار گک و سرا

از آنچه بشنیدی خیر، صد بار بر تر بنگری  
 باهر که آغازی سخن، اورا سخنور بنگری  
 و آنرا از استادی اجل، اشعاری از بر بنگری  
 مهمان نواز آزاده خو پاکیزه گوهر بنگری  
 شیرین ز شیرین بشنوی شکر بشکر بنگری  
 روشن چراغ احمد موسی بن جعفر بنگری  
 چون مسلمین بر تربت پاک پیمبر بنگری  
 کز چشم معنی عالمی، در تنگ بستر بنگری  
 از خسروان آثارها، بیحد و بی مر بنگری  
 ز اینسان نشانیهامی، ز آل مظفر بنگری  
 از شاه زند آن پادشاه داد گستر بنگری

یکره برسم بازدید، بگذر بخت جمشید تا نقشها زاطوار «دارا و سکندر» بنگری  
از نقشها و از رنگها، بر لوحه‌ها بر سنگها زیباتر از «ارتنگها» شهری مصور بنگری  
جز نام نیک و بددگر، چیزی نماند از بشر وین هر دورا بنوشته در دیوان و دفتر بنگری

☆ ☆ ☆

دوروی دارد این جهان، روئی عیان رومی نهان زانده دیگر گون شوی گر روی دیگر بنگری  
این خاک حاصله نیز از، فرسنگها فرسنگها از مالکین ناسزا بی بار و بی بر بنگری  
بغما گران گسترده خوان از دسترنج دیگران و آنرا که میکوشد بجان نزلی محقر بنگری  
معصوم طفلان برهنه، محروم مردان گرسنه و آن پیر زال مؤمنه، در کهنه معجز بنگری  
ویرانه هائی تنگنا، بی خانمانها را سرا و آن کاخهای اغنیا اندوده از زر بنگری

هان ای «حبیب» انده مبرکز لطف حق باری دگر  
کردی بشیر از ار سفر شهری توانگر بنگری

فروردین ۱۳۳۵ - شیراز

آثار تاریخی تنگ الله اکبر عبارتست از گنبد عضد یا گهواره دید، آرامگاه  
خواجو؛ مشرقی، آرامگاه عماد الدین محمود: قنات رکن آباد، قنات زنگی،  
خرابه خلعت پوشان

درباره گهواره دید و چاه مرتاض علی در صفحات پیش مطالبی نگاشتیم و ضمناً  
یاد آور شدیم که بزعم بعضی از مطالعین چاه مرتاض علی محل آتشکده مهمی بوده  
و گهواره دید یکی از پاسگاههای مخبراتی و نگاهبانی بشمار میرفته است.  
اینک بشرح سایر آثار این تنگ میپردازیم.

## ۱- آرامگاه خواجو

اگر در تنگ الله اکبر رو بطرف شهر شیراز بایستیم، آرامگاه خواجو شاعر معروف  
کرمانی در طرف دست راست، در کمر کوه صیوی واقع شده است.

چون خواجه از شعرای نامدار و خوش قریحه و پر کار قرن هشتم هجری است  
بی‌مناسبت نیست که مختصری از شرح احوال و آثار وی را بنکاریم:

کمال الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی متخلص بخواجه یکی از شعرای  
نامدار قرن هشتم هجری است که سال ۶۸۹ در کرمان بدنیا آمد.

خواجه در جوانی مسافرتها به عراق و حجاز و طهران و تبریز و شیراز کرد و از هر  
خرمنی خوشه‌ای دریافت. خواجه در طریقت پیرو شیخ امین الدین کازرونی امام  
طریقه مرشدی و کازرونیه و شیخ ابواسحاق کازرونی شافعی بوده ولی با قرائنی که  
از اشعار او پیداست مذهب جعفری اثنی عشریه داشته است.

خواجه برای وصول به معشوق واقعی به بیشتر نقاط دنیا سفر کرده و با زهد خشک  
و روی و ریا مانند حافظ مبارزه برخاسته است.

خواجه در شیراز با خواجه حافظ بسیار معاشر بوده و خواجه شیراز غزلیات او را  
بسنجیده بعضی از آنها را تتبع و اقتدا کرده است چنانکه خود گفته است.

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه  
خواجه با اینکه مسافرتهای زیاد کرده و شهرهای بسیار دیده ولی بشیراز علاقه  
مخصوصی پیدا کرده چنانکه در ضمن غزلی گفته است:

هر نسیمی که از این خطه نیاید باد است خنک آن باد که از جانب شیراز آید  
خواجه در سرودن اشعار سبک‌های مختلف را اقتفا کرده از آن جمله در قصاید سبک

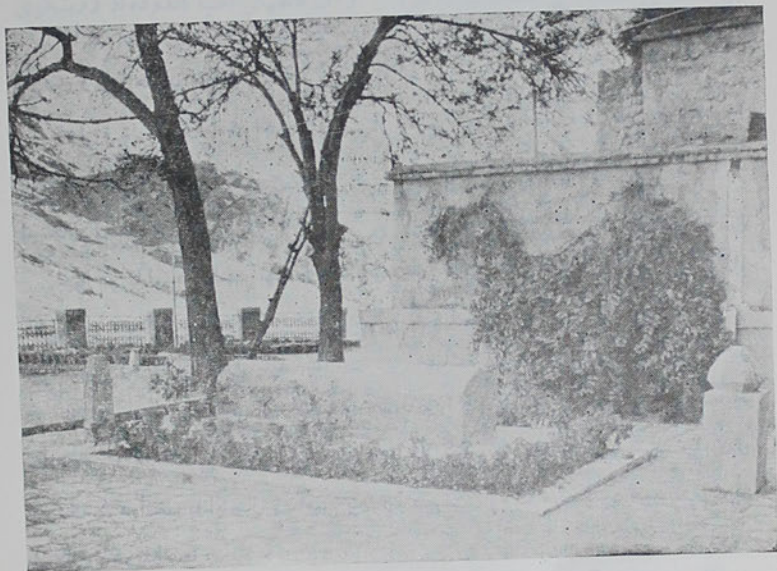
خاقانی و خراسانی و در مثنوی سبک نظامی گنجوی و در غزلیات سبک سعدی را  
پیروی کرده است با اینحال مضامین بکر و تشبیهات تازه که مخصوص خود اوست در  
اشعارش هویداست.

خواجه علاوه بر حافظ با شعرای دیگر معاصر خود از آن جمله همشهریش  
عماد فقیه کرمانی و عبید زاکانی و سلمان ساوجی ارتباط و مشاعره داشته است.

خواجو پادشاهان وقت مخصوصاً ابوسعید، شاه شیخ ابواسحاق، امیر شیخ حسن یلخانی، امیر مبارزالدین، شاه منصور و سایر امراء آل مظفر را مدح گفته و مخصوصاً نسبت بشاه شیخ ابواسحاق که پادشاهی ادیب و نکته سنج بود علاقه خاص داشته و در زمان ورود او بشیراز در ضمن قصیده‌ای درباره او چنین گفته است:

مژده عالم را که بینم در امور مملکت      رونقی از موکب دارای دوران آمده  
 رستم کشور گشا و گیو کیخسرو نشان      سوی دارالملک شیراز از سپاهان آمده

خواجو بسال ۷۵۳ در شیراز وفات یافت و در تنگ الله اکبر بالای دروازه قرآن زیر تکیه مشرقی در خانقاه خود بخاک سپرده شد.



آرامگاه خواجو

اغلب تذکره نویسان این شعر را باین مناسبت نقل کرده اند:

تن خواجوی کرمانی بشیراز به تنگ افتاده است الله اکبر

خواجو آثار متعدد چه نظم و چه نثر تصنیف و تألیف کرده است که اینک خلاصه‌ای از فهرست آنها را از تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای دکتر رضا زاده شفق و مقدمه دیوان خواجو بقلم آقای سهیلی خوانساری نقل میکنیم :

۱- صنایع الکمال، مشتمل بر قصائد و قطعات و ترکیبات و ترجیعات و غزلیات میباشد.

۲- بدایع الجمال، مشتمل بر قصائد و ترکیبات و غزلیات و رباعیات که دفتر غزلیات آن بنام شوقیات خوانده شده.

۳- همای و همایون، داستانی است عشقی که ببحر تقارب بر وزن اسکندرنامه نظامی سروده شده.

۴- مثنوی گل و نوروز، این منظومه بر وزن خسرو و شیرین نظامی است که خواجو آنرا بنام تاج‌الدین احمد عراقی آغاز و بنام شاه‌شیرخ ابواسحاق تمام کرده است.

۵- روضة الانوار: این داستان نیز ببحر مخزن الاسرار حکیم نظامی است و بنام شمس‌الدین محمد صائین قاضی آغاز و بنام شیخ مرشد ابواسحاق کازرونی و شیخ امین‌الدین کازرونی تمام کرده است.

۶- کمال‌نامه، خواجو این مثنوی را بنام شیخ ابواسحاق کازرونی مرشد خود سروده

۷- گوهر نامه، این مثنوی که شامل سی و دو هزار بیت است بر وزن خسرو شیرین

نظامی و بنام بهاء‌الدین محمود وزیر و امیر مبارز‌الدین ساخته است.

۸- سام نامه، بنا بگفته آقای احمد سهیلی خوانساری در مقدمه دیوان خواجو

داستانی عشقی است ببحر تقارب که خواجو بنام ابو الفتح مجد‌الدین محمود وزیر

سروده که متأسفانه نسخه کامل آن در دسترس نیست و بعضی آنرا بدیگران نسبت

داده‌اند ولی چون با سلوب سخن خواجو شباهت تام دارد مسلماً از اوست.

۹- مفاتیح القلوب ومصابیح الغیوب - این کتاب مجموعه‌ای از اشعار خواجوست که بنام امیر مبارز الدین تألیف و بنام شاه منصور ختم و بوی تقدیم کرده است. (۱)  
 ۱۰- رساله البادیه، در مناظره نمد و بوریاست که خواجو در سفر مکه به نثر بسیار شیوایی نوشته است.

۱۱- رساله سبع المثانی، در مناظره تیغ و قلم بنام امیر مبارز الدین محمد بسال ۷۴۸ به نثر تألیف نموده.

۱۲- رساله مناظره شمس و سحاب، که در حوالی سال ۷۴۸ به نثر تألیف کرده است. اینک دو غزل و یک قصیده از آثار خواجو را از دیوان از نقل میکنیم:

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| که دلش هر نفس از شوق بیرواز آید  | بلبل دل شده از گل بچه رو باز آید   |
| باز ناید و گر آید ز سر ناز آید   | آنکه بگذشت و مرا در غم هجران بگذشت |
| هم دل خسته مگر محرم این راز آید  | همدمی کو که برو عرضه کنم قصه شوق   |
| جان من نعره زنان پیش رخس باز آید | از سر کوی تو هر مرغ که پرواز کند   |
| خنک آن باد که از جانب شیراز آید  | هر نسیمی که از آن خطه نیاید باداست |
| چاره نبود زراگر در دهن گاز آید   | ما دگر در دهن خلق فتادیم ولیک      |
| سرو کوتاه کند دست و سرافراز آید  | لاله رخساره بخون شوید و سیراب شود  |
| بجز از ناله شبگیر که دمساز آید   | بلبلی را که بود برگ گلش در دم صبح  |
| جان من با سنگ کوی تو باواز آید   | گر سسک، کوی تو بر خاک من آواز دهد  |
| ساز بی ضرب محالست که بر ساز آید  | ور چو چنگم بزنی عین نوازش باشد     |

بلبل دلشده گلبنانگ زند خواجو را

که در این فصل کسی از گل و می باز آید



ای قمر تابی از بنا گوشت  
 جادوان است چشم میگونت  
 خسرو آسمان حلقه نمای  
 آن خط سبز هیچ دانی چیست؟  
 از زهر دزدست خازن حسن  
 ایکه هر گز نمیکنی یادم  
 کاش امشب بدیدمی در خواب  
 گرچه هابی تو زهر مینوشیم  
 تو از آن بر تری بزبائی  
 چاره خویش را در آینه بین  
 شکر آبی ز چشمه نوشت  
 واهوان صید خواب خر گوشت  
 حلقه در گوش حلقه در گوشت  
 که دمید از عقیق در پوشت  
 قفل بر درج لعل خاموش  
 نکنم یک نفس فراموش  
 هست آنسان که دیده ام دوش  
 باد هر می که میخوری نوشت  
 که رسد دست مادر آغوش  
 تا ببینیم هست و مدهوش

باده امشب چنان مخور خواجو  
 که چو دیشب برند بر دوش

### فی صفة الکواکب

اینان که برین گوشه بامند چه نامند  
 گر شعله فروزان جهانند چه قومنند  
 در آینه وهم نیاید که چه نقشند  
 گر اهل مقامند بگو بر چه مقیمند  
 پرگار صفت دائره نقطه خاکند  
 گرمخترع وهم و خیالند چه چیزند  
 در عین علوند مگر آتش محضند  
 گر داخل طبعند چرا خارج حسند  
 تا چند برین طارم فیروزه خرامند  
 ورمشعله داران سپهرند چه نامند  
 هر چند مقیم فلک آینه فامند  
 ور زانک مقیمند بگو در چه مقامند  
 یا نقطه این دایره سبز خیامند  
 ور قابل ادراک و تمیزند کدامند  
 یا آب حیاتند که در عین ظلامند  
 ورجوهر عقلند چرا منظر عامند

ظاهر بچه گردند که از بهر ظهورند  
 زمین گونه چهره مرعند که در کلشن افلاک  
 هر شب بگه شام برین بام بر آیند  
 آ یا چه پرستند در این دیر کهن سال  
 چندین حرکت چیست مگر جوهر طبعند  
 نقشی نه مصور بتصاویر طبایع  
 بیرون ز حواسند نه محروس اناسند (۲)  
 در عین خیالند و تو گوئی که خیالند  
 سرمایه شادی و غم و دولت و محنت  
 از بهر مصالح همه در نظم وجودند  
 نی شارب و مشروب نه گویای حدیثند  
 گاهی ز شرف تاج نه فرق خواصند  
 بی نوک قلم چهره کشاینده طبعند  
 هر یک خبر از خویش ندارند که هستند  
 هر چند که سلطان اقالیم سپهرند  
 خواجهو چکنند که نشود بنده فرمان

قائم بچه چیزند که از بهر قیامند  
 با جلوه طاس همه کبک خرامند  
 یا جمله شب و روز برین گوشه بامند  
 مأموم کدامند و کدامند کاممند  
 و آنها که نچنبند میندار که رامند  
 جسمی نه مرکب بتراکب عظامند (۱)  
 فیاض عقولند نه فیاض چو غمامند (۳)  
 وین نیز خیالست که امثال انامند (۴)  
 دارنده حرمان و بر آرنده کامند  
 در ضبط ممالک همه از بهر نظامند  
 نی آکل و مأکول نه محتاج طعامند  
 گاهی بعلو باج ده قدر عوامند  
 نی همچو بشر در خور تهدید و ملامند  
 از ساغر فطرت همه تا مست مدامند  
 مأهور ملاذ امم و فخر کرامند  
 آنرا که فلک چاکر و سیاره غلامند

### آب رکن آباد

فقات رکن آباد را بسال ۳۳۸ هجری رکن الدین حسن دیلمی احداث کرده .  
 سرچشمه آن در دامنه کوه بمو ۲/۵ فرسنگی شمال شیراز است که از مدخل تنگ  
 اکبر آباد مظهر آن شروع میشود پس از طی یک فرسنگ روی شن و سنک ریزه و

۱- استخوان ۲- اناس جمع انس یعنی مردمانست ۳- ابر ۴- جن وانس

گذشتن از فرازها و نشیبها به تنگ الله اکبر میرسد، این جویبار با آنکه آب چندانی ندارد ولی بواسطه مشروب ساختن باغها و زمینهای پیرامون مسیر خود مخصوصاً از قرن هفتم که سعدی نام آنرا مکرر در غزلیات دلنشین خود آورده شهرت زیاد یافته و حافظ که دلبسته زیباییهای طبیعی تنگ الله اکبر شده آنرا در اشعار جاودانی خود شهره آفاق ساخته بطوریکه امروز شاید هیچ آبی باندازه آب رکن آباد مشهور نباشد .  
سعدی درباره آن گفته :

دست از دامنم نمیدارند  
خاک شیراز و آب رکناباد

حافظ آنرا نیز چنین ستوده است :

ز رکن آباد ما صد لو حش اله  
که عمر خضر میبخشد زلالش

و یا

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم  
عیش مکن که خالرخ هفت کشور است

و یا

فرق است ز آب خضر که ظلمات جای اوست  
تا آب ما که منبعش الله اکبر است

ادوارد براون در باره آب رکن آباد در کتاب یکسال در میان ایرانیان چنین مینویسد : « ... و من با مسرتی زیاد متوجه شدم که بسرچشمه نهر آبی رسیده ام که حافظ شاعر معروف ایران نام آنرا جاویدان کرده و تمام شیرازها و ایرانیها و تمام آنهایی که حافظ را می شناسند آنرا دوست میدارند.

(وامبری) یکی از خاور شناسان اروپایی در کتاب خود مینویسد : من وقتی که

آب رکن آباد را دیدم مأیوس شدم برای اینکه انتظار دیدن چیز های دیگر داشتم و جز يك نهر آب چیزی بنظرم نرسید ولی من برعکس، از مشاهده آب رکن آباد لذت بردم زیرا انتظار دیدار چیزی را جز يك نهر آب نداشتم مشاهده آب زلالی که ز سرچشمه سنکستانی رکن آباد بیرون میآمد با صره و صدای ریزش آب سامعه

مرا محفوظ میگردمن نیامده بودم که آب رکن آباد را برای خود او دوست بدارم زیرا میدانستم جز مستی آب چیز دیگر نیست ولی رکن آباد را از اینجهت دوست میداشتم که نام آن با چیزهای دیگری که من دوست میداشتم قرین و شاید مشابه بود زیرا هر کس که حافظ را دوست بدارد طبعاً شیراز و رکن آباد را دوست میدارد و حتی بعقیده من اگر کسی حافظ را هم دوست نداشته باشد نمیتواند از دوست داشتن رکن آباد خودداری کند زیرا این نهر آب بر اثر فکر و قریحه يك شاعر جزو آثار جاویدان طبیعت شده است ... »

از قدیم برای آب رکنی خواصی ذکر کرده اند که خلاصه آنرا از کتاب شیرازنامه زرکوب نقل میکنیم :

« ... بدانکه مجموع صفات و خواصی که حکماء و ارباب صناعت طب در شرح فضیلت آب اعتبار کرده اند جمله در آب رکن آباد یافت میشود و از جمله شش خصلت که کتاب کلیات و کتب دیگر معتبر داشته اند در این آب موجود است .

اول - از منبع دور افتاده .

دوم - در ممری مکشوف میگردد .

سوم - آنکه بر سنگریزه و مین صلب گذاردارد .

چهارم - حیوانات از هیچ جنس در این آب یافت نمیشود .

پنجم - بر کنار جو بیار او درخت انجیر و گردکان و کدو و آنچه مایه تغییر مزاج

آبست نیست .

ششم - از طرف اعلی بر سبیل انحدار بصوب اسفل روان است ، معذالك ادراك طعم و طبع این آب حواله بقطنت سلیم و مزاج مستقیم است و انسکار محسوس دال بر انحراف مزاج ... »

آب رکن آباد علاوه بر اینکه ده اکبر آباد را مشروب میکند تمام باغهای تنگ

الله اکبر و خاک مصلی ، باغ جهان نما ، باغ نو (بارک سعدی) ، هفت تنان ، چهل تنان ،  
و حافظیه را مشروب میسازد و درسالهای پر آبی مازاد آن تا سواحل شمالی رودخانه  
خرم دره بمصرف شرب منازل و زمینهای زراعتی میرسد .

## تکیه مشرقی آرامگاه عمادالدین محمود

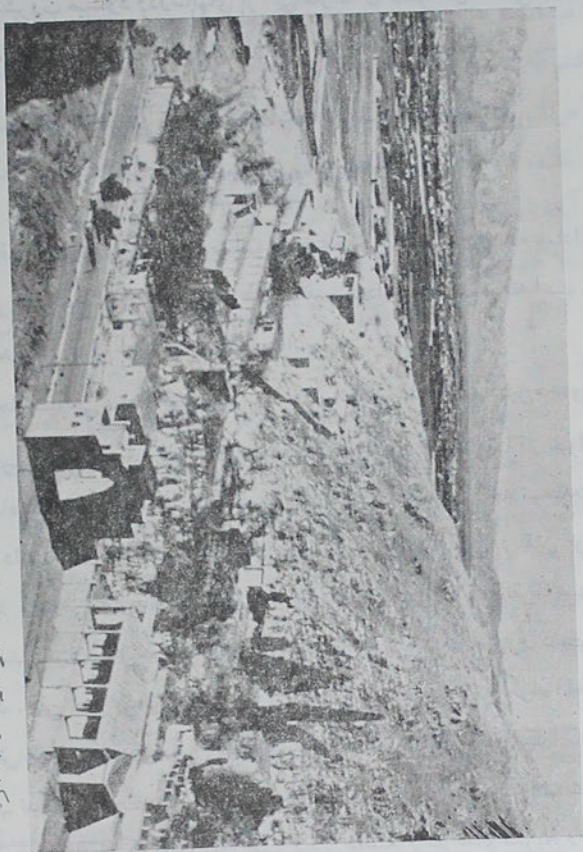
### وزیر شاه شیخ ابو اسحاق

بر فراز قبر خواجو در جانب مغرب آن باغچه مفرحی است که آرامگاه عمادالدین  
محمود وزیر شاه شیخ ابو اسحاق در زیر طاق بلندی در دل کوه قرار گرفته است .  
حافظ در ضمن غزلی او را چنین یاد کرده است :

بخواه جام صبوحی بیاد آصف عهد      وزیر مالک سلیمان عماددین محمود

معلوم نیست که بچه علت این محل را مشرقی خوانده اند ، بعضی ها قبر خواجو را  
با عارفی شاعر بنام مشرقی اشتباه کرده اند و وجود آن قبر را موجب وجه تسمیه مشرقی  
باین تکیه دانسته اند ، درست است کمی دورتر از قبر عمادالدین دو نقش برجسته  
وجود دارد که اولی نقشی از حسینعلی میرزای شجاع السلطنه فرمانفرماست که  
بصورت رستم دستان کشیده شده و در زیر پایش شخص دیگری باشیری دست و پنجه  
نرم میکند . این نقش بسال ۱۳۱۸ هجری قمری کنده شده و نقش دیگر از فتحعلیشاه  
و فرزندانش میباشد که بیاد زمان حکومت خود در شیراز نقر کرده است .

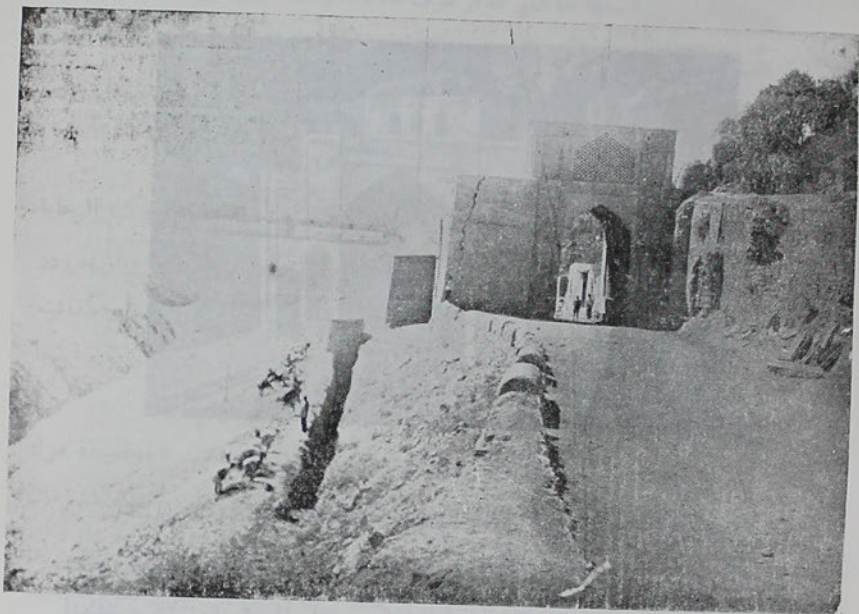
صاحب تذکره هفت اقلیم در باره خواجه عمادالدین محمود وزیر شاه شیخ  
ابو اسحاق نوشته است که او در علم طب دستی داشته و در علم تشریح و خواص  
نیون رسالاتی نوشته است .



کلبه مشرقی ، آرامگاه عباد المدین محمود وزیر شاه شیخ ابراهیم ساق ، تبر خواجو از فراز دوه از قرآن

## دروازه قرآن

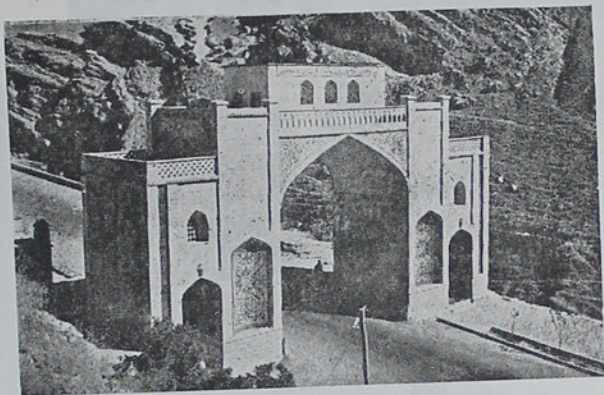
در مدخل تنک الله اکبر در روزگار عضدالدوله دیلمی طاق بلندی حامل قرآن  
مجید ساخته بودند که مسافری از زیر آن بگذرند این طاق بمرور ایام شکسته شد



ساختمان قدیم طاق قرآن

تا اینکه کریمخان زند از نو آنرا ساخت و قرآن معروف بهفده من بخط سلطان  
ابراهیم بن شاهرخ را در اطاق بالای آن گذاشته بودند در سال ۱۳۱۶ شمسی که  
دولت تصمیم بتوسعه راه شمالی شیراز را گرفت آن طاق را خراب کردند و قرآن را  
بموزه پارس انتقال دادند که اکنون نیز زینت بخش آنجاست .

در سال ۱۳۶۷ یکی از بازرگانان معروف شیراز بنام مرحوم حسین ایگار در کمال وسعت نظر و سعه صدر با بودجه شخصی دستور داد تا طاق فعلی را با طرز بدیع و دلپسندی از روی نقشه سابق بسازند و در ضمن وصیت کرد که پس از مرگ در اطاق سمت چپ مشرف بدره او را مدفون سازند.



ساختمان جدید طاق قرآن

ساختمان طاق سال ۱۳۶۸ تمام گردید و آن بازرگان نیکوکار کمی بعد از دنیا رفت و طبق وصیت، او را در همانجا که گفته بود دفن کردند. طاق قرآن چون حلقه انگشتری شهر زیبای شیراز را در بر گرفته و ابهت و جلال مخصوصی با این شهر می بخشد. بجاست که بیاس قدردانی از آن مرد نیکوکار و شیراز دوست این طاق را بنام ایگار بنامیم و نام آن نیکمرد از دنیا گذشته و بعضی پیوسته را زنده و جاوید نگاهداریم، برستی: زنده جاوید ماند هر که نکو نام زیست کز عقبش ذکر خیر زنده کنند نام را



## خرابه‌های خلعت پوشان

در تنگ الله اکبر بر سر راه کهواره دید و چاه مرتاض علی مشرف بدره، آثار خرابه‌ای است که چند سرو کهن سال آنرا سایبانی میکند. این عمارت معروف بخلعت پوشان است زیرا سابقاً حاکمی که از طرف شاه بحکومت فارس میرسید هنگام ورود بشیراز در این محل از طرف اعیان و رجال مورد استقبال واقع میشد و پس از پوشیدن خلعت حکومت، با تشریفات با شکوه وارد شیراز میگردد.

## آثار کریمخانی

یکی از پادشاهان رعیت نواز و عدالت‌پرور ایران کریمخان زند معروف بوکیل‌الرعایا است که در مدت ۱۴ سال در نهایت تواضع و رعیت‌نوازی حکومت کرده و از بس در فکر آسایش مردم و ایجاد آثار خیر کوشا بوده هرگز نام پادشاهی بروی خود نگذاشته و بلقب و کیل‌الرعایا که حقاً شایسته آن مرد آبادی طلب و رعیت‌نواز بوده اکتفا کرده است.

کریمخان زند از زمانیکه در شیراز بر اریکه حکومت نشست تا موقعیکه مرگ او فرا رسید آنی از ساختن ابنیه خیر برای آسایش خلق غفلت نکرده است، در زمان کمتر پادشاهی این همه بناهای محکم و متعدد در شهری ایجاد شده است.

آثار کریمخان زند همه به بناهای کریمخانی یا وکیل در شیراز معروفست با اینکه از نظر کاشی‌کاری و تزئینات این آثار بیای آثار دوره صفویه نمیرسد ولی از نظر وسعت و طرز بنا قابل توجه میباشد.

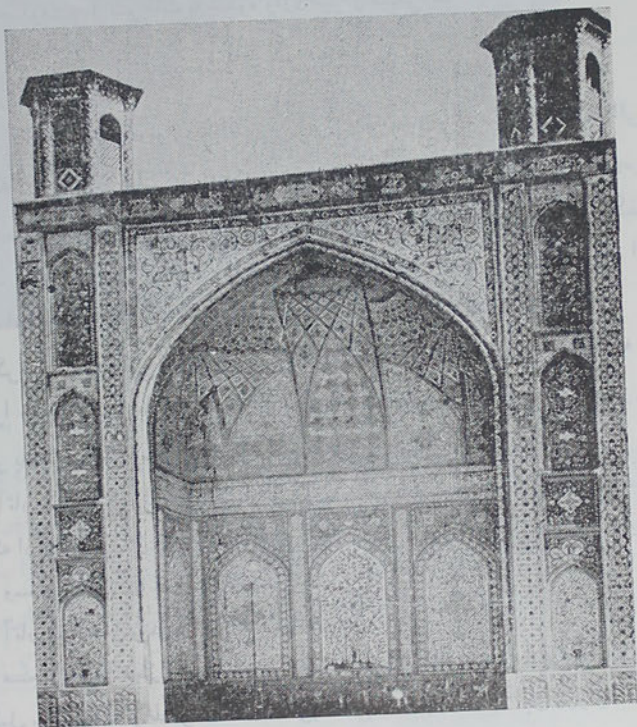
آثار کریمخان زند در شیراز عبارتست از:

مسجد وکیل؛ بازار وکیل، حمام وکیل. باغ نظر (موزه پارس) آب انبارهای وکیل، باغ پست و تلگراف، ارك کریمخانی، سد رودخانه، پل دروازه اصفهان، عمارت آرامگاه علی بن حمزه، باغ جهان نما، حافظیه، چهل تن، هفت تن، سمدیه.

## مسجد و کیل

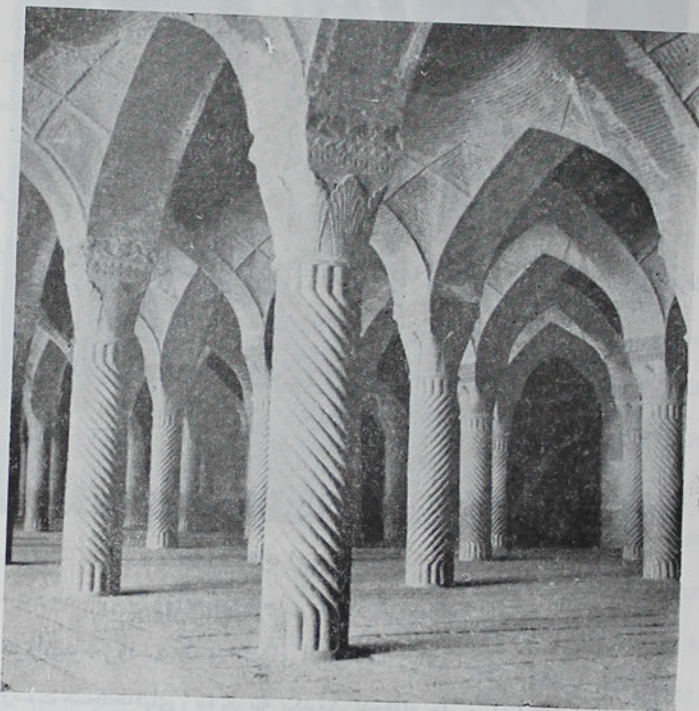
یکی از بناهای باشکوه کریمخانی مسجد و کیل است که بسال ۱۱۸۷ هجری ساختمان آن با مر کریمخان پایان یافته است .

ارکان این مسجد بسال ۱۲۸۰ هجری یکمرتبه و در سال ۱۳۱۰ برای مرتبه دوم در اثر زلزله شدید متزلزل شده تا اینکه حسینعلی میرزا فرمانفرما آنرا از نو تعمیر و مرمت کرده است .



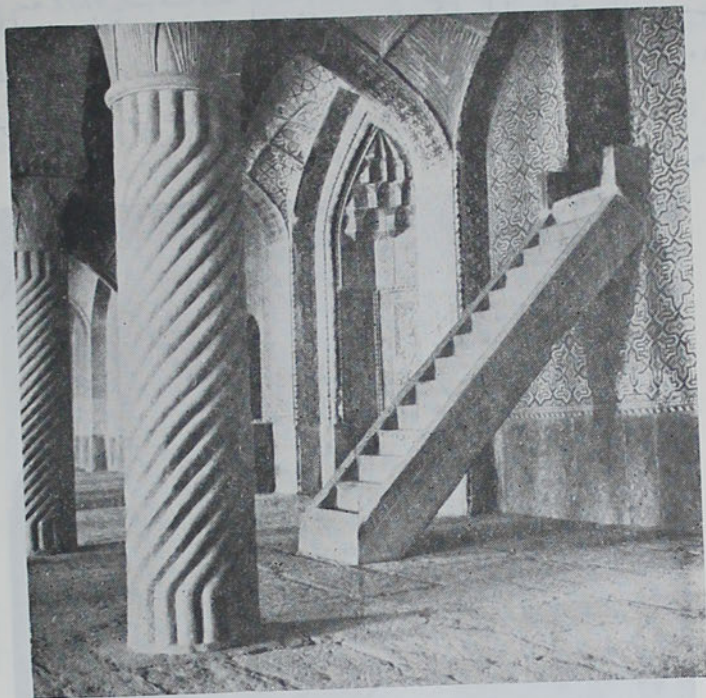
طاق مروارید مسجد و کیل

عرض و طول این مسجد هر يك نزدیک به ۱۰۰ متر میباشد، در شمال و جنوب این مسجد دو طاق بزرگ و با شکوه برپاست و در فضایش حوض بزرگ و عالی از سنگهای یکپارچه دو ذرعی و سه ذرعی ساخته شده، مسجد و کیل دارای یک شبستان در سمت مشرق و شبستان دیگری در سمت جنوب بنام چهل ستون است که شبستان اخیر ۱۰۰ متر طول و ۵۰ متر عرض و ۴۸ ستون سنگی یکپارچه دارد.



قسمتی از چهل ستون مسجد وکیل

این چهل ستون مخصوص بهار و پاییز است. در این چهل ستون منبری از سنک یکپارچه مرمر گذاشته اند که ۱۴ پله (بطول ۶/۴۰ متر و بعرض ۱/۲۶ متر) دارد و بطوریکه معروفست



منبر ۱۴ پله ای از سنک مرمر یکپارچه

با زحمت زیاد آنرا از مراغه آذربایجان بشیراز آورده اند، طاق شمالی این مسجد بطاق مروارید معروفست که با کاشیهای الوان زینت یافته است. در چهار سمت مسجدطاقهای زیبا بقریه یکدیگرند و نمای خارجی آنها بکاشیهای الوان که از کلهای زیبایی رنگارنگ بشیراز مشحون میباشد، زینت یافته کرچه این کاشیها در ادوار

مختلف تغییر کرده و از حیث هنر نمائی و ریزه کاری بیای کاشیهای مسجد شاه و شیخ لطف الله اصفهان نمیرسد ولی برعکس آنها دارای یک رنگ ثابت و سیاه نیست بلکه رنگهای مختلف با گل و بوته‌های زیبا آنها را تزئین کرده و هر مجلسی از این کاشی‌ها بوستانی بتمام معنی از شیراز است که مشحون بگلکهای سرخ لاجوردی و جوپارهای زیبا و بلبلان و مرغان محلی است.

### مدرسه و کیل یا آقا بابا خان

مدرسه و کیل که امروزه بمدرسه آقا بابا خان معروفست در جنوب دیوار جنوبی چهل ستون جنوبی مسجد و کیل واقع شده و بوسیله کوچه شمالی جنوبی از بازار و کیل جدا میشود.

فرصة الدوله در آثار عجم در باره بنای این مدرسه چنین مینویسد: «... مدرسه آقا بابا خان در محله درب شاهزاده در جنب مسجد و کیل است یعنی در پشت یکی از شبستانهای آن واقع شده بنای آن مدرسه از مرحوم کریمخان زند است که شالوده‌های آن را نهاده و با تمامش موفق نشده پس مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی شروع در اتمام آن نمود باز توفیق نیافته از شیراز رفته آنگاه مرحوم آقا بابا خان بار فروش مازندرانی فرانش باشی مرحوم فرما نقرما حسینعلی میرزا در سال هزار و دوست و چهل و ناند مدرسه را تمام فرموده و جدراش را بکاشی‌های الوان زینت نموده و بعضی از املاک بوانات را بر آن وقف کرده. مدرسه با رونقی است دور تا بدور بیست و دو حجره دارد و چهار گوشواره و یک ارسی فوقانی بر سر در آن است. حوض طولانی در وسطش قرار داده اند ...»

بنا بر این شالوده این مدرسه از کریمخان ولی ساختمان و کاشی‌کاری آن در دوره

قاجاریه انجام گرفته است.

مادام دیولافوا درباره کاشی کاریهای این مدرسه در سفر نامه خود چنین مینویسد :  
 « ... از تمام ابنیه و کیل مدرسه از نقطه نظر تزئین جالب توجه تراست (۱) این مدرسه در نزدیکی مسجد واقع شده و دیوارهای آن از کاشیهای مربع مینائی مستور گردیده است. هر یک از این کاشیها اگر از بنا برداشته شود به تنها یک تابلو قشنگ جداگانه ایست و شایستگی آنرا دارد که در پهلوی شاهکارهای نقاشی غربی جای بگیرد ... »  
 مدرسه و کیل یا آقا بابا خان امروز در کمال آبادی است و یکی از بناهای تاریخی و زیبای شیراز بشمار میرود که طلاب علوم دینی در آن مشغول تحصیل میباشند .

## بازار و کیل

یکی از شاهکارهای دوره زند ساختمان بازار و کیل میباشد که از لحاظ فن معماری بسی شایان توجه است .

این بازار دارای سقفهای بلند ، هواکشهای وسیع و سکوهای مرتفع میباشد و ساختمان آن طوری است که در تابستانها هوای آن خنک و در زمستانها گرم است .

دکانها حداقل ۱ متر از سطح زمین مرتفع تراست تا از رطوبت مصون باشد .

فرصة الدوله در آثار عجم در باره این بازار چنین مینویسد : « ... بازار و کیل

یکی از بناهای مرحوم کریمخان و کیل است قریب بمسجد و کیل چهار بازار از آجر

و کچ ساخته شالودههای آن از سنگهای کلان قرار داده و در وسط چهار بازار چهار

سوئی است که سقفش بسیار بلند و طرزش دلپسند است کمتر بازاری در ایران بدین

اسلوب و بنیان دیده میشود یک بازار بزرگ تا برسد بچهار سوی مذکور چهل و یک

طاق است آنرا بازار بزازان گویند از هر گونه اقمشه و امتعه دارد سمسار و بلور فروش

و خیاط و غیر ذلک نیز در آن هست . بازار دیگر چهل و شش طاق است آنرا بازار کلاه

۱- گویا مادام دیولافوا تصور کرده که کاشی کالی این مدرسه در زمان کریمخان انجام گرفته در صورتیکه متعلق بدوره قاجاریه است .

دوزان نامند از کلاه دوز و اصناف دیگر دارد مع بسیاری از صرافان ، بازار دیگر ده طاق است در آن تمام سراج و ترکش دوزاند و در وسط بازار اول که بازار بزازان باشد نیز بازاری است یا زده طاق در آن جماعت شمشیر گران اند در این بازار منتهی میشود بدرج مسجد و کیل ...

بازار و کیل متأسفانه در هنگام امتداد خیابان زند نزدیک چهارسواظر فیهرداری شکافته شده بطوریکه امروز خیابان زند عمود بر آن و از نزدیک چهار سوی بازار میگردد .

## حمام و کیل

کریمخان زند دو حمام در نزدیکی مسجد و کیل ساخته است یکی بنام حمام و کیل و دیگری بنام حمام باقر آباد .

حمام باقر آباد روبروی درمحل فعلی اداره فرهنگ در ضلع شمال غربی ساختمان اداره دارائی که متأسفانه بواسطه ساختمان اداره دارائی بکلی منهدم و از بین رفته است ازاره‌های حمام مزبور همگی از سنگهای مرمر یکپارچه ساخته شده که قابل توجه بود ولی حمام و کیل که اکنون خرابه‌های آن باقی است هنوز یکی از یادبودهای برجسته آن پادشاه آبادی طلب است و بحق ارواح پاک کریمخان و بانیان این حمام بر خراب کنندگان حریص و طماع آن نفرین میفرستند .

این حمام تا بعد از شهر یور ۲۰ کاملاً دائر بود ولی در موقعیکه دولت دچار گرفتاریهای عجیب بود و کشور دستخوش فتنه و آشوب گشته بود این گره‌ابه تاریخی را به ثمن بخش بفروش رسانیدند و خریدار هم با دست شقاوت بار خود سنگهای مرمر و ستونهای سنگی یکپارچه آنرا برای فروش و بکار بردن در ساختمانهای تازه از جا کند و یکی از آثار خیر پادشاهی نیکنفس را بصورت ویرانه‌ای جغد نشین در آورد !

فرصة الدوله در آثار عجم در باره حمام و کیل چنین مینویسد : « ... حمام و کیل حمامی است که خالی از عراق در تمام ایران نظیرش دیده نشده و نخواهد شد ستونهای عظیمه غریبه در آنست که از حجاری آنها عقل حیران میشود و اکثر جدراش مرمر است و در هر صفا از جامه کن آن حوضهای نظیف خوش طرزی ساخته شده ... »

## ارک کریمخانی

یکی دیگر از بناهای معظم کریمخانی ارک کریمخانی است که محل سکونت آن پادشاه داد کستر بوده است ، این ارک تا مسجد و بازار و کیل و عمارت کلاه فرنگی (موزه پارس) چندان مسافتی ندارد و در واقع جزء عمارات و کیلی است که همگی نزدیک بهم بنا شده .

ارک کریمخانی بصورت یک مربع است که اضلاع آن مساوی هم بوده و در چهار گوش آن چهار برج مربع بزرگ قرار دارد .

اضلاع این مربع محصور بدیوارهای بسیار بلند است بطوریکه اگر کسی به پشت بام یکی از این اضلاع برود بر تمام خانههای شهر تسلط پیدا میکند .

فرصت الدوله در آثار عجم راجع بارک کریمخانی چنین مینویسد : « ... ارک سرائی است بسیار وسیع که در آن عمارات متعدده و منازل متکثره مرحوم کریمخان و کیل ساخته است و حمامی در آن نیز بنیاد نهاده در فضایش غرس اشجار بیشمار شده که میتوان آنرا نیز باغی خواند و این ارک جای محارم حکام است .

بر سردر ورودی ارک کاشیهای مصورکار گذاشته اند که آن بصورت نقشی از داستان گشتن دیو سفید بدست رستم دستان قهرمان شاهنامه است .

داخل ارک کریمخانی را اداره شهر بانی بدو قسمت کرده و در آن خانههایی برای سکونت دادن زندانیان ساخته است .

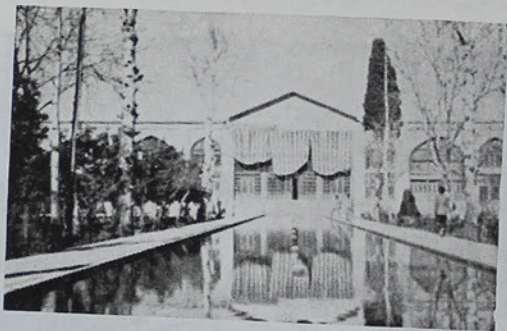


ارک کریمخانی بواسطه داشتن دیوارهای مرتفع و وسعت زیاد واستحکام از مدتی پیش محل زندان شهربانی شیراز شده. امید است که اداره شهربانی برای تهیه يك زندان مدرن فکر دیگری کرده این عمارت زیبارا که روزی مسکن یکی از پادشاهان دادگستر و نیکنام ورعیت نواز بوده بصورت موزه‌ای در آورند.

نمای خارجی ارک کریمخانی بسیار زیبا و دیدنی است. شهرداری بموازات اضلاع آن چهار خیابان در اطرافش کشیده است.

### باغ و عمارت قدیمی پست و تلگراف

یکی از باغهای معروف کریمخان باغ و عمارت قدیمی اداره پست و تلگراف شیراز است که در شمال شرقی ارک کریمخانی نزدیک بازار وکیل بنا شده، عمارت این باغ در طرف شمال رو بقبله است و در صحن آن حوض مستطیل درازی شبیه بحوض



عمارت پست و تلگراف

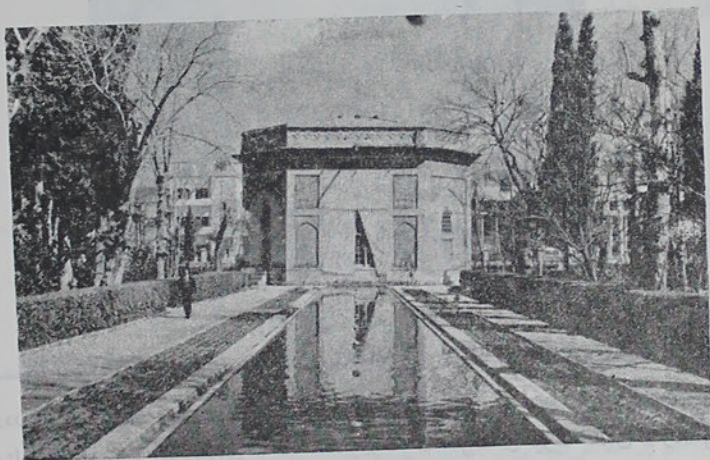
مسجد وکیل که تمام بدنه‌های آن از سنگهای وزین یکپارچه ۳ ذرعی ساخته شده و در وسط آن فواره‌های زیبا بکاررفته است. در جنوب این باغ اخیراً محل اداره پست و تلگراف با وضع آبرومندی ساخته شده و در طرف مغرب آن نیز ساختمان اداره تلفن خودکار (کاربر) واقع گردیده است.

باغ نظر و عمارت کلاه فرنگی آن

\*(موزه پارس)\*

در جنوب ارک کریمخانی باغ نظر و عمارت کلاه فرنگی واقع شده که امروز بصورت موزه پارس در آمده است.

باغ موزه با اینکه قطعه قطعه شده و از طرف شمال قسمتی از آن در خیابان کریمخانزند از طرف مشرق قسمتی از آن در خیابان شاپور افتاده و قسمتی از جنوب آن محل کتابخانه ملی پارس و اداره فرهنگ و دبیرستان حرفه ای نمازی ساخته شده و اخیراً هم قسمتی مغرب آنرا اختصاص بساختمان جدید فرهنگ داده اند ولی باز بصورت نارنجستانی دلانگیز و باغچه ای فرح افزا مشاهده میشود، درختان بلند سرو و کاج و افرا و اقاقیا و مخصوصاً نارنج منظره ای بس فرحناک بآن داده است.



موزه پارس

این بنا سابقاً دارای عمارات متعدد و مقر حکومت وقت بوده است در جانب مغرب آن عمارت خورشید قرار داشته که حکام دوره قاجاریه در آن بحکومت میپرداختند و در ازاره‌های عمارت خورشید نقش‌های پهلوانان و قهرمانان شاهنامه نقر کرده بوده اند که پس از انهدام آن عمارت آنها را در قسمتی از خیابان غربی شرقی این باغ قرار داده اند. چون باغ نظر یکی از باغ‌های معروف و تاریخی داخل شهر شیراز بوده است توصیف آنرا از زبان فرصت‌الدوله در آثار عجم، نقل میکنیم:

«... باغ نظر را باغ شهر و باغ حکومت نیز گویند این باغ محل جلوس حکومت است طرح آنرا مرحوم وکیل ریخته در وسطن يك كلاه فرنگی چهار فصل ساخته و در چهار قسمت آن چهارحوض بزرگ قرار دارد و مرحوم حسینعلی میرزای فرمانفرما در سمت شمال غربی آن باغ کاخی رفیع که از پاتاسر آینه‌کاری است برافراخته و در دو جنب آن نیز عمارتی عالی ساخته و در جلو کاخ مذکور حوضی باشکوه مقرر فرموده و در سمت شمال شرقی آن باغ عمارتی دیگر است مسمی بخورشید که در جلو آن نیز حوضی کشکولی است و حکام فارس اکثر در این عمارت جلوس میفرمایند که در فضای آن اشجار کونا کون فراوان است و باغچه‌هایش از ریاحین رشک جنان و این باغ را سه درب است یکی در سمت جنوب غربی و دیگری در جانب شمال شرقی که از آن در میدان توپخانه میر و ندب سردر آن عمارتی است که اکنون خیاطخانه حکومتی است در ب دیگر در سمت شمال غربی که از آن میروند در میدان طویل (۱) در پشت عمارت خورشید مذکور حکومتی است و در وراء آن خلوت ارک است.»

آقای سامی محقق و باستان‌شناس گرامی که برای تعمیر عمارت کلاه‌فرنگی و تبدیل آن بموزه شخصاً مأموریت داشته‌اند در کتاب شیراز شهر سعدی و حافظ شرح مفصلی

راجع باین باغ و عمارت نوشته‌اند که چون حاوی نکاتی تازه و خواندنی است قسمتی از آنرا در اینجا نقل میکنیم :

«... عمارت هشت کوشی که فعلاً موزه پارس را تشکیل میدهد یکی از بناهای عالی و زیبایی کریمخان زند است که در وسط باغ بزرگی که در زمان خود او دو برابر باغ امروزی وسعت داشته در نهایت استحکام و ظرافت با يك نقشه بدیع و جالبی ساخته شده این عمارت در زمان فرمانفرمائی شاه زند برای پذیرائیها و مراسم سلام‌های رسمی و اعیاد مورد استفاده بوده و پس از مرگش آرامگاه او را تشکیل میداد - ولی چون متأسفانه پس از مرگ او آقا محمد خان مؤسس و سردودمان سلسله قاجاریه با آنکه در دستگاه خود کریمخان تربیت شده بود بنا بر خبث طینت و از روی عناد و کینه‌ای که باو داشت جسدش را بتهران برد و در راه و کاخ گلستان مدفون ساخت .

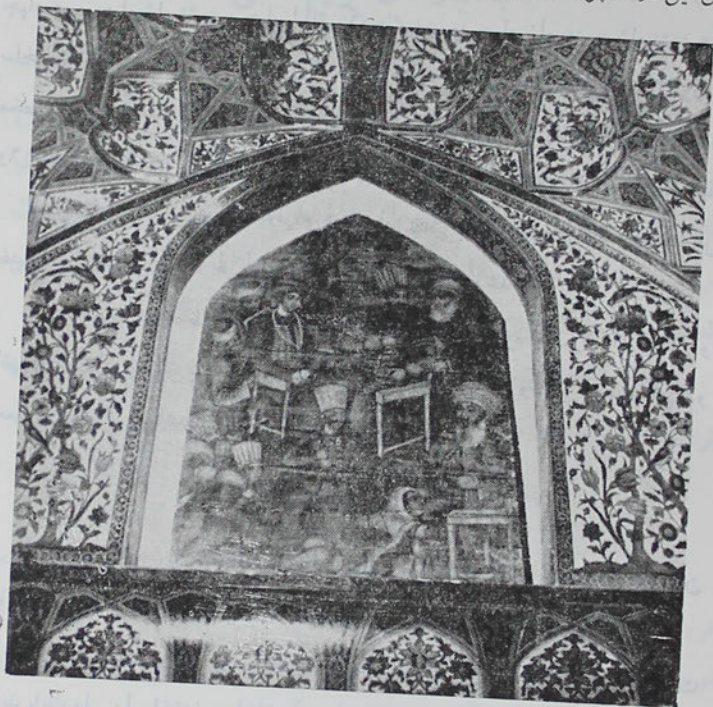
بنا بر این از مقبره بودن این مکان اطلاعی در دست نبود تا در سال ۱۳۱۵ که اینجانب تصدی تعمیر بنا و ترمیم تزیینات و نقاشی آن عمارت را بعهده داشتم ضمن اصلاح سنگ فرش کف شاه نشین شرقی قبر ساخته شده‌ای پیدا شد که خالی و فقط تکه‌های مختصر از چرمی که جسد را در آن پیچیده بودند (بلغار) درون آن دیده میشد ضمن بررسیها چنین استنباط گردید که این قبر بدون جسد مقبره کریمخان بوده است . محل قبر درست زیر قفسه ایست که اینك شمشیر معروف کریمخان روی آن گذارده شده و چه بسا که سه شاه نشین دیگر آن برای قبور محارم و شاهزادگان و فامیل بزرگ او بوده است . باغ موزه در ابتدای احداث بنام باغ نظر معروف بوده و دو برابر اندازه فعلی وسعت داشته که قسمتهائی از آن ضمیمه دو خیابان شرقی و شمالی گردیده است . از چهار حوض بزرگ که چهار جهت بنا سه حوض آن باقی و يك حوض بزرگ نظیر حوض بزرگ

«۱» در اوائل سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر مجدداً طی تشریفاتی بدستور معظم له جسد بمحل مناسب دیگر منتقل گردید.

فعلی که در جهت شمالی قرار داشته چون در مسیر امتداد خیابان زند قرار گرفته بود خراب و ازسنگهای لبه آن چهارحوض آرامگاه حافظ ساخته شد .

وسط حوضها فواره‌هائی است که در گذشته بمنبع بزرگی که در نقطه مرتفعی پشت عمارت کتابخانه ملی قرار گرفته متصل و تا حدود ۵ متر بلکه بیشتر آب از آنها فوران مینموده است . آن منبع و چاه جلو آن هنوز باقی میباشد .

نمای خارجی آنرا هشت اسپره‌کاشی کاری درپائین و هشت اسپره در بالا و هشت لچکی بین این دو اسپره تشکیل میدهند که قسمتهای ریخته شده آن در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶



تابلوی نقاشی یکی از دیوارهای داخلی موزه پارس

توسط استادان زبردست متخصص نقاش و کاشی ساز شیرازی بسبک و رنگ و نقش اصلی آن ترمیم و تجدید گردید.

در بالای چهار درك بزرگ نیز کاشی کاریهای ظریف دارد که دو تای آن مراسم به تخت نشستن سلیمان و دو تای دیگر منظره شکار گاهی را مینمایاند، ازاره های بنا از سنگهای یکپارچه و توسط چهار پلگان سنگی یکپارچه با طاقهای چهار گوشه بنا میروند.

درون بنا در وسط يك حوض از سنگ مرمر یکپارچه جلب نظر را مینماید و در چهار جهت چهار شاه نشین و چهار اطاق کوچک نیز در چهار زاویه بین شاه نشین ها ساخته شده دیواره داخلی بنا و اطاق از سنگ مرمر بدنه و سقف به نقاشیهای عالی و زیبا مخصوص عهد و بسبک کریمخان مزین و منقوش گردیده است. نقاشیها در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ که ساختمان نامبرده برای موزه تهیه شد تعمیر و تجدید رنگ آمیزی گردید. طاقچه های بلند فوقانی همه دارای تابلوهای نقاشی مربوط بهمان عهد بوده که هر مقدار از آن بدست آمده خریداری و در جای خود گذارده شده.

بنای نامبرده از لحاظ نقاشی، طراحی و معماری خود موزه معرف هنر نقاشی و کاشی کاری دو قرن پیش شیراز است که در سهم خود بی نظیر و حائز اهمیت هنری و معماری فراوانی میباشد ...

### میدان توپخانه

کریمخان زنده پیش از شروع ساختمان عمارات یادشده میدان وسیعی بتقلید میدان شاه اصفهان بنا کرده و سپس دستور داد تا اطراف آنرا عمارات متعدد بسازند. این میدان که بعدها بمیدان توپخانه موسوم شده امروز از بین رفته و درمر کر آن عمارت جدید بانك ملی را ساخته و دراضلاع آن نیز ساختمانهای تازه ای بنا نموده اند.

این میدان در زمان کریمخان از شمال بیابغ فعلی پست و تلگراف و از مشرق به تقاره خانه و بازار و کیل و از جنوب بیابغ نظر (باغ موزه پارس) و از مغرب بارک کریمخانی محدود می‌شده. اگر این میدان امروز بصورت اولیه وجود داشت بعمارات و ساختمانهای زیر محدود میگردید: از شمال بعمارت جدید پست و تلگراف و تلفن خودکار، از مشرق بدبیرستان شاپور، از جنوب بموزه پارس و از مغرب بساختمان جدید اداره شهربانی.

### آب انبارهای کریم خان

کریمخان برای تأمین آب مشروب آب انبارهای بسیار بزرگ و محکم در نقاط مختلف شهر بنا کرده که دو تائی آن نزدیک میدان توپخانه بوده است. یکی در ضلع جنوب شرقی باغ پست و تلگراف جنب محل فعلی دبیرستان شاپور و دیگری در جنوب حمام و کیل. آب این آب انبارها در تابستان بسیار خنک بوده است. تا چند سال پیش این آب انبارها مورد استفاده مردم واقع میشد ولی از زمانیکه آب مشروب شهر لوله کشی شده و دیگر نیازی بآنها نیست دهنه هر دو آب انبار را گرفته اند.

مخزن این آب انبارها خیلی وسیع است و محل نصب شیر آنها در پائین در چند متری سطح زمین میباشد که بوسیله پلگانهای سنگی بدان میتوان دسترسی پیدا کرد.

### سد رود خازه خشک خرم دره

کریمخان زند برای جلوگیری از هجوم سیل در زمستانها، جلو رودخانه خشک خرم دره را سد بسیار محکمی بسته است که اکنون دائر است. ولی چون اخیراً شهرداری عرض رودخانه را کم کرده و سد تازه‌ای در دو طرف آن بسته است در بیشتر قسمتها سد کریمخانی در زیر گل پنهان شده است.

سد کریمخانی از شمال غربی بیمارستان نمازی محاذی قریه ایبوردی شروع و تا پایان دروازه سعدی کشیده شده .

سد کریمخانی نیز در دو طرف رودخانه (شمال و جنوب) ساخته شده منتها سد بدنه شمالی در اثر اجحاف زمین داران و باغداران در بیشتر قسمتها از بین رفته زیرا بعضی از مالکین آن نواحی از قدیم سد را شکسته و قسمتی از رودخانه را در باغ یا زمین خود انداخته اند .

## پل دروازه اصفهان

جهانگردانی که قبل از زمان کریمخان زند بشیراز آمده اند از وجود پلی بر رودخانه خشک خرم دره نامی نبرده اند با اینکه بعید بنظر میرسد که قبل از کریمخان پلی بر روی رودخانه نبوده ولی آنچه تصور می رود اینست که کریمخان در محل پل سابق رودخانه پل جدید را احداث کرده یا اساساً پلی وجود نداشته و کریمخان این پل را ساخته است . قدر مسلم پل دروازه اصفهان همراه با سد رودخانه بنا شده و بنا و مصالح و مهندس آن نیز همان سازندگان سد رودخانه بوده اند .

چون در دوره عضالدوله دیلمی توجه زیادی بآرامگاه علی بن حمزه شده و بعلاوه در شمال دروازه استخر (اصفهان) عضالدوله فیل خانه معروف و همچنین طاق قرآن و کعبه عضد (کهواره دبد) را ساخته تصور می رود که او نیز در همین محل پل فعلی ، پلی ساخته بوده است و بعد کریمخان آنرا از نو آباد و مرمت کرده است .

راجع بسایر عمارات کریمخانی جداگانه بطور مفصل قبلاً بحث شد ، اینک درود بی پایان بروان پاك آن نیکمرد آزاده رعیت نواز فرستاده و از زبان وی این شعر را مینگاریم :

ان آثار نا تدل علینا      فانظر و ابعدها الی الآثار  
 آثار ما بصفحه کیتی نشان ماست      از بعد ما نگاه بآثار ما کنید .



## مسجد مشیر الملک

مسجد مشیر الملک که در محله سنک سیاه واقع شده یکی از بناهای معروف دوره قاجاریه است که میرزا ابوالحسن خان مشیر الملک بسال ۱۲۷۹ هجری قمری بنا کرده ایوان شمالی این مسجد رو بقبله با کاشی های الوان زینت یافته است .  
 این مسجد دارای دو شبستان است که یکی در طرف جنوب و دیگری در طرف مغرب قرار گرفته، جلوشبستان غربی و ضلع شرقی این مسجد دوطاق بلند است .



ایوان شمالی رو بقبله مسجد مشیر الملک

بر روی طاق غربی ساعتی بزرگ قرار داده اند که بقول فرصه الد وله ۶۰ من وزن دارد و صدای آن در مواقعی که هوا صافست تا مسجد بردی (یک فرسنگی مغرب شیراز) شنیده میشود . سردر ورودی این مسجد از سنگهای قطور و عریض یکپارچه ساخته شده. صحن آن قریب به ۴۵ متر طول و ۳۰ متر عرض دارد و در وسط آن حوض بزرگی

قرار گرفته که با لبه‌های سنگین محدود میشود، از جلو ایوان شمالی آن جویباری پر آب همیشه جریان دارد. بر فراز این ایوان روبرقلمه دو گلدسته زیبا نصب کرده‌اند که مؤذن هر بامداد و ظهر و غروب در آن باذان گفتن مشغول میشود.



ساعت بزرگ مسجد مشیر الملک

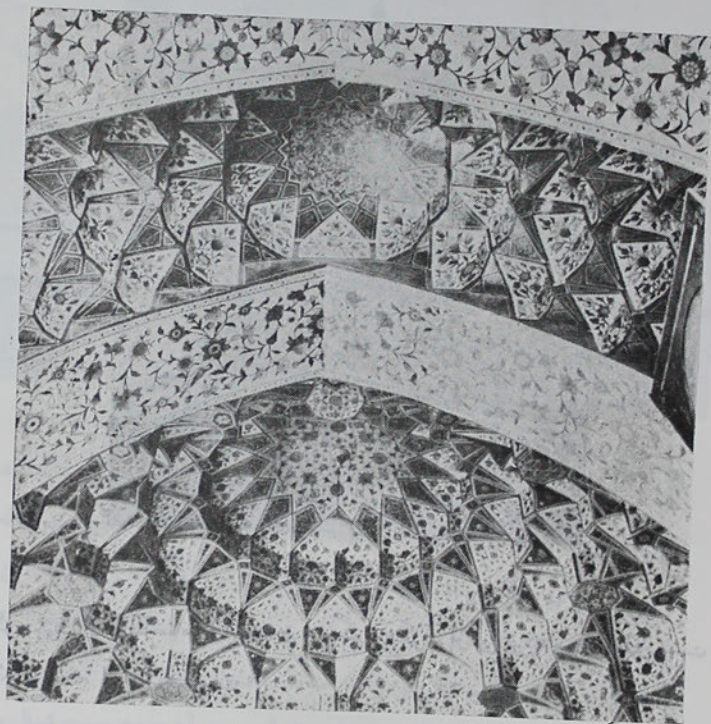
### حسینیه مشیر الملک

حسینیه مشیر الملک در ۱۰۰ قدمی مغرب مسجد مشیر الملک واقع شده و بانی آن نیز میرزا ابوالحسن خان مشیر الملک است که آنرا بسال ۱۲۹۲ هجری قمری بنا کرده. این حسینیه در طرف شمال دارای ایوانی است که ازاره‌های آن را سنگ‌های عریض مرمر تشکیل میدهد. سقف و بدنه آن بطور بسیار بدیعی نقاشی شده. در جلو این ایوان دو ستون یکپارچه قرار داده‌اند که کله‌ها صورت‌های برجسته از سنک‌دارد این دو ستون از نظر حجاری فوق العاده اهمیت دارد و در حجاریهای عمارات شیراز نظیر آنها دیده نمیشود. بر فراز این ایوان مجلس بزرگی از وقایع عاشورا نقاشی کرده‌اند

بطوریکه بصورت يك تابلو نفیس درآمده است . در ضلع جنوبی حسینیه مشیر عمارت چهارگوشی است که بقیع معروفست .

### مسجد نصیر الملک

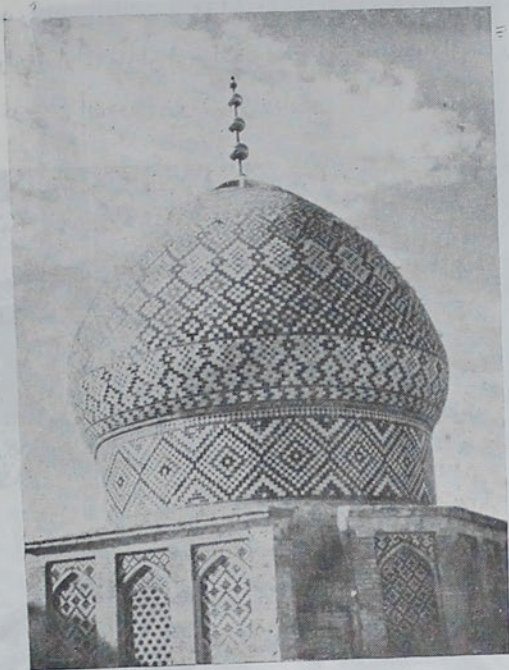
این مسجد را نصیر الملک بسال ۱۲۹۳ در محله اسحق بیگ بنا کرده . کاشی کاری های این مسجد الوان و دارای مناظر فرح انگیز است . این مسجد دارای سردری سنگین و مرتفع است . در صحن آن حوض بزرگی قرار دارد ،



سقف شبستان مسجد نصیر الملک

## امامزاده زنجیری

این بقعه جنب مسجد نصیرالملک در طرف مشرق واقع شده مرقد و کنبه و بارگاه.

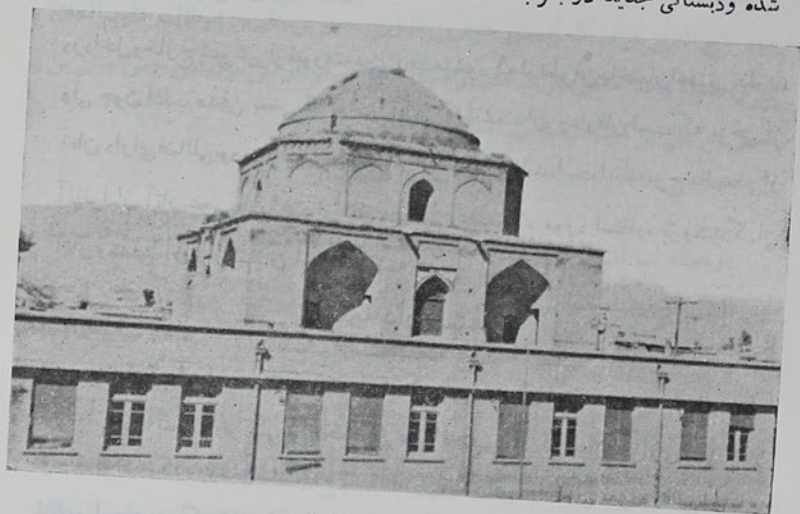


کنبه امامزاده زنجیری

کوچکی دارد در فارسنامه و آثارعجم هیچگونه ذکری از آن نرفته است و معلوم نیست که آن بقعه، آرامگاه کیست؟

## آرامگاه بی بی دختران

آرامگاه بی بی دختران در محله میدان شاه واقع شده و اطراف آن سابقاً قبرستان بوده بطوریکه هنوز قبوری در آنجا دیده میشود ، در سنوات اخیر قبرستان اطراف آن متروک شده و دبستانی جدید در جنوب عمارت بقعه بی بی دختران ساخته اند .



آرامگاه بی بی دختران

فرصة الدولة در آثار عجم مینویسد که : « ... بی بی دختران بعضی نوشته اند که نامش بی بی خدیجه و کنیتش ام عبدالله سیده ایست فاضله از اولاد حسین بن علی بن الحسین علیهم السلام در محله میدان شاه واقع شده گویند بنیاد بقعه اش را زنی از سلاطین نهاده و چون بسبب زلزله انهدام بارگانش راه یافته بود مرحوم محمدقلیخان ایلیخانی بتجدید عمارتش پرداخت و بقعه عالی بر مزارش ساخت . صحنی بزرگ دارد که بقعه مذکور در وسط آن واقع است اطرافش همه قبرستان است و در آن صحن بسمت شمال بقعه قبر

و مزار عبدالله مبارک بحرانی است که عارفی کامل بوده و بسال ۱۲۴۲ برحمت حق  
 واصل گردیده ...

ساختمان بقعه بی بی دختران طرز ساختمان دوره مغول مخصوصاً مقبره الجایتو و  
 آتش خانون را با تفاوتی بیاد میآورد و معلوم میشود که تجدید عمارتش تقریباً بر روی  
 شالوده های قدیمی آن بوده است .

در داخل و خارج شهر شیراز قبور متعددی یافت میشود که از نظر فن ساختمان اهمیتی ندارند  
 ولی چون اغلب مدفن بعضی از امامزادگان و دانشمندان و عارفان است که برخی از  
 آنان دارای فضائی بوده و تألیفات و تصنیفات از آنان باقی مانده است اینک شرح حال بعضی از  
 آنانرا از آثار عجم بطور اختصار نقل میکنیم ، باشد که مورد استفاده پژوهندگان  
 آثار و مدفن آن و ارستگان از دنیا گذشته و بعضی پیوسته قرار گیرد .

### بقعه دارالشفاء

در محله لب آب است و بزعم بعضی از تذکره نویسان آرامگاه میرسید شریف علامه  
 جرجانی در آنست . وی علی بن محمد بن علی الحسینی شاکرد علامه رازی و از فضلا  
 و حکماء است که در زمان شاه شجاع با سعدالدین تفتازانی مباحثاتی نموده و فائق آمده و  
 از عهد امیر تیمور گورگانی بسمرقند رفته و سپس بشیراز باز گشته و در سال ۸۱۶ هجری  
 قمری وفات یافت و در دارالشفائی که شاه شجاع ساخته بود بخاک سپرده شد .  
 این رباعی از اوست :

ای حسن ترا بهر مقامی نامی      وی از تو بهر دلشده ای پیغامی  
 کس نیست که نیست بهره راز تو ولیک      اندر خور خود بجرعه ای یا جامی

### آرامگاه امامزاده ابراهیم

واقع در محله لب آب متعلق بامام زاده ابراهیم پسر امام موسی علیه السلام است .

فرصة الدوله از قول حاجی اکبر نواب نوشته که آن بزرگوار در عهد هارون بامر زید بن علی بحکومت یمن مشغول بوده است .

### آرامگاه سید تاج الدین غریب

این آرامگاه در محله دروازه کازرون واقع شده و از این دوتن است یکی بنام سید تاج الدین غریب که اسمش جعفر بن فضل بن جعفر بن علی بن ابیطالب علیهم السلام در نزد عوام بسید حاجی غریب مشهور است ، قبر دیگر از این محمد بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام میباشد .

### آرامگاه علمدار

در محله لب آب نزدیک مسجد جامع عتیق است که متعلق به شیخ ابو سعید محمد بن المیثم از اولیاء خدا بوده است .

### آرامگاه سید حسن کیا (۱)

این آرامگاه میان مسجد و کیل و بازار و کیل در محله در بشا هزاره واقع شده . سید حسن کیا از سادات بزرگوار قزوین بوده که ایام عمر را بعبادت پرداخته و دارای سیرت زکیه و اخلاق پسندیده بوده و در حدود سال ششصد هجری در شیراز وفات یافته است .

### آرامگاه سید ابو الوفا

آرامگاه سید ابو الوفا شیرازی در سمت شمال غربی شیراز کنار خیابان نادر جنب فلکه خیابان لطفعلی خان زند واقع شده و در اطراف آن سابقاً قبرستان بوده ولی فعلاً آن قبرستان تبدیل بخانه و خیابان شده .

---

۱- کیا یعنی مهتر و بزرگتر و خداوند است و سید را نیز کیا گفته اند .

سید ابوالوفاء معاصر با حافظ وشاهداعی الی الله بوده وهنگامیکه شاه نعمت الله ولی بشیراز آمده سید ابوالوفاء بخدمت او رسیده است . حافظ غزلی دارد که درضمن آن نامی از ابو الوفا برده و گفته است :

وفا از خواجگان شهر با من کمال دولت ودین بوالوفا کرد

## آرامگاه خاتون قیامت

این آرامگاه در سمت جنوب شیراز میان دروازه قصابخانه وشاهداعی الی الله واقع شده . در صفحات پیش راجع بآن تحت عنوان آرامگاه آیش خاتون بحث کردیم ولی چون این محل مدفن بعضی از دانشمندان وشاهزادگان است ، عین نوشته فرصت الدوله در آثار عجم را در اینجا نقل میکنیم :

« ... و ام کلثوم (۱) بنت اسحاق کوی بن محمد زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام در آن مدفونست که گویند آن سیده کریمه از تعدی بعضی خلفاء بشیراز آمده از بیم قتل وتهمت درخانه شیخ احمد بن حسین که از عباد شیراز بوده اقامت گزیده ومختفی گردیده ، جوقی از ظلمه بر حالش وقوف یافتند از پیش رفتند آن مظلومه بچاهی درافتاد و وفات یافت پس همان موضع مزار کثیر الانوارش شد وشیخ مذکور وپسرش حسین بن احمد که از مشایخ کبار روزگار است وشیخ عبدالرحمن بن محمد اقلیدی (۲) وشیخ ابوسعید ساوجی (۳) که عالمی مدقق بوده وشیخ جمال الدین حسین بن ابی بکر بوشکانی که باشیخ احمد مذکور معاصر بوده وچند نفر دیگر از سادات که از اولاد زادگان زید بن حسن علیهم السلام اند همه در جوار ام کلثوم علی نفسها المظهره سلام الله مدفون آمده اند ... »

۱- بعضی گویند در زمان عباد الدوله بشیراز آمده . عماد الدوله دیلمی بسال ۳۲۲ به تخت نشسته است . ۲- بسال ۵۶۷ وفات یافته . ۳- بسال ۶۳۴ هجری قمری وفات یافته .



## بقعه منصوریه

منصوریه در مدرسه منصوریه در محله دزک واقع شده. در آنجا دو آرامگاه است از پدر و پسری یکی امیر صدرالدین محمد شیرازی مکنی بابوالمعالی و نسبش بچند واسطه بحضرت سید الشهداء علیه السلام میرسد و فرصت الدوله در باره او چنین مینویسد: «... گویند هیچکس از اقران او را الزام نداده بلکه برهمگی در مناظره فائق آمده و صاحب تصنیفات کثیره است...» (۱)

آرامگاه دیگر متعلق بامیر غیاث الدین منصور شیرازی پسر امیر صدرالدین محمد است که در خدمت پدر خود تحصیل علوم دینی و معارف یقینی نموده و صاحب چند تصنیف و تألیف است.

وفات امیر غیاث الدین بسال ۹۴۸ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## آرامگاه شیخ بدل

بطوریکه فرصت الدوله در آثار عجم مینویسد: «مزار شیخ بدل در وسط میدان نقاره خانه (۲) است و تا قبر شیخ کبیر (۳) چهل کام فاصله دارد و آن مزار بهمین نام معروفست. شیخ فخرالدین بن شیخ شرفالدین عبدالله فارسی معروف بشیخ بدل مردی با ورع بوده و تصنیفاتی دارد از جمله مصباح ذوی الالباب و کتاب کثیر الاخبار و کتاب النجاة و کتاب سر الخلافه و غیره. وفات وی بسال ۶۷۵ هجری اتفاق افتاده است.

## آرامگاه شیخ نور بخش

این آرامگاه در محله لب آب نزدیک بدر و از شاه داعی الی الله واقع شده،

- ۱- در بخشهای بعد راجع بانار و تألیفات این بدرو پسر مفصلا بحث خواهیم کرد.
- ۲- مقصود میدان توپخانه است که اکنون محل دبیرستان شاپور و بانک ملی و پست و تلگراف و شهر بانی است.
- ۳- مقصود ابو عبدالله محمد بن خفیف است.

فرست الدوله درباره این بقیه چنین نوشته است: «در قدیم خانقاهی عالی داشته موسوم بخانقاه نوریه و خلوت خانه ای در اطراف آن بوده و صحنهای وسیع داشته الحال آنها را بغصب برده و مواشی و غیره در آنها کرده اند و موقوفات آنرا از میان برده اند مزارش هنوز باقی است. و هو محمد بن یحیی بن علی الجیلانی اللاهیجی النوربخشی خلیفه سید العارفین سید محمد نوربخش است. (۱) گویند شانزده سال اکتساب کمالات از جناب سید نموده تا از اعیان و اصالن کامل شده پس از فوت مرحوم سید رحل اقامت در شیراز انداخت جمعی اقتباس معارف از حضرتش مینمودند قاضی نورالله نوشته که میرصدر الدین و علامه دوانی در بعضی از مقامات رکاب شیخ را از روی تعظیم گرفته سوارش میساخته اند، شرحی بر مثنوی گلشن راز نوشته، مسمی بمفاتیح الاعجاز و مثنوی در بحر رمل منظوم کرده مشتمل بر تحقیقات مسمی با سرار الشهود و دیوانی نیز دارد قریب پنجاهار بیت و امیری تخلص داشته و با ملا عبدالرحمن جامی معاصر بوده است این بیت از اوست:

عالم چون نقش موج ببحر وجود اوست بود همه جهان بحقیقت نمود اوست

فرست در حاشیه شرح احوال او نوشته است که: «... شرحی که بر گلشن راز نوشته گویند در هرات نزد ملا عبدالرحمن جامی فرستاد وی این رباعی را در صدر جواب نوشت

ای فقر تو نور بخش ارباب نیاز خرم ز بهار خاطرت گلشن راز  
یک ره نظری بر مس قلبم انداز شاید که برم ره بحقیقت زمجاز

در آن خانقاه مزار ولدش احمد بن محمد اللاهیجی نیز واقع شده که بسال ۹۲۱ وفات یافته است.»

### آرامگاه شیخ ابو ذرعه

در جنوب شهر واقع شده و متعلق به عبد الوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی است،

۱- سید محمد مرید شیخ علاء الدوله سمنانی است وفاتش بسال ۸۶۹ و قبرش درری است

که یکی از زهاد و معاصر شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف بوده و در سفر حجاز همراه وی بمسافرت پرداخته و سالها در مسجد جامع عتیق بوغظ و ارشاد مردم مشغول بوده و بسال ۴۱۵ هجری قمری وفات یافته است.

### آرامگاه شیخ سلم بن عبدالله

فرصت الدوله در باره او چنین نوشته است: « شیخ سلم بن عبدالله صوفی کنیتش ابو زکریا از اکابر متقدمین است و از مشاهیر مشایخ در شیراز. گروهی معتقد وی بوده اند و بر شیخ کبیر در زمان تقدم دارد چنانکه شیخ مذکور گاهی در ضمن سخن بتقریبی از او تمجید میفرموده و مزارش در بقعه کوچکی است بیرون دروازه شاهداعی اول قبرستان دارالسلام و این گورستان بسیار قدیمی است با قسمت و وسعت و در گوشه‌ای از آن مهتابی بسته موسوم بصفه تربت (۱) علی الحقیقه آن سر زمین افاضت قرین عرصه ایست از بهشت برین زیرا که اجساد چند تن از پیمبران و اولیاء کرام و علماء عظام در آن مدفون اند.»

### آرامگاه شیخ ابوسائب بن اسحاق شامی

فرصت در باره او چنین نویسد: « شیخ ابوسائب بن اسحاق شامی مشهور بآثار رسول الله از اولیاء مقربست مزار کثیر الانوارش در دارالسلام است قریب بچهار طاق مشین، آثار رسول الله را شعر النبی نیز میگویند.»

### آرامگاه محمود دهداز

این آرامگاه در دارالسلام است. کنیه او ابو محمد و تخلصش عیانی است.

۱- فرصت در باره وجه تسمیه صفة تربت در حاشیه چنین نویسد: « شخصی از اعتبارات عالیات تربت بار نموده بدانجا آورده بر قطعه‌ای از زمین گسترده و بر روی آن مهتابی بسته که چون آنجا قبری حفر بنمایند جسد میت بروی تربت واقع میگردد. »

فرصت مینویسد که وی در علوم غریبه از جفر و اعداد مسلط بوده و رساله‌ها در این مطالب نوشته از جمله منظومه‌ایست مسمی به **سَجَنَجَل** (۱)

## آرامگاه شاه منذر بن عبدالله

این آرامگاه در محله دزک واقع شده و فرصت مینویسد که: «گویند از فرزندان پادشاهی است که ترک حکومت و دنیا کرده بعضی بر آند که از فرزندان منذر بن قیس است منذر بن قیس از تابعین است گویند او را شهید کردند مرقد او را محاذی رباط شیخ ابو ذرعه نوشته‌اند.» (۲)

در شیراز قبور عده‌ای از رجال و بزرگان علم و ادب و عرفان وجود دارد که متأسفانه بعضی از آنها در اثر مرور زمان و عدم توجه بصورت خرابه‌هایی تاریک و فراموش شده در آمده و برخی دیگر در اثر زلزله و یا تعدی یکعده غاصب از بین رفته است، شیخ جنید در کتاب شدالآزار تنها بذکر شرح احوال ۳۱۵ تن از عرفا و دانشمندان پرداخته و از آن زمان تاکنون نیز عده‌ای دیگر از بزرگان در این خاک پاک مدفون شده اند که متأسفانه از شرح حال و چگونگی احوال آنان بیخبریم.

در شیراز در هر کوی و برزن مراقدی بنام امامزاده وجود دارد که بعضی از مردم به آنها دخیل می‌بندند، بلاشک این امامزاده‌ها یا قبور دانشمندان و عارفان است یا واقعاً امامزاده هستند و از طایفه عصمت و طهارت، و اغلب اطراف این امامزادگان قبرستان بوده و مرور ایام از بین رفته بصورت خانه و کاشانه در آمده و امروز تمام آنها جزء اماکن متروکه هستند. چون از شرح احوالشان اطلاع صحیحی در دست نیست از ذکر نام و نشان آنان خودداری میکنیم.

- 
- ۱- بکسر سین مهمله و فتح هر دو جیم که در میان آنها نون ساکنه است در آخر لام یعنی آئینه است، بعضی گویند این لفظ رومی است.
- ۲- در نزدیکی آرامگاه شاه منذر بن عبدالله مزار شیخ باهلیه واقع است که در زمان قدیم یکی از کورستانهای شیراز بنام کورستان باهلیه معروف بوده است.

## مزرات خارج از شهر واقع در جلگه شیراز

### آرامگاه شیخ اقطع

این آرامگاه در پیر بناپ (۱) دوفرسنگی جنوب غربی شیراز است و در دامنه کوهی قرار گرفته، این آرامگاه متعلق بسید محمد اقطع است. بطوریکه فرصت مینویسد این شیخ مدتها در یکی از غارهای کوه تودج (۲) منزوی بوده و در دستش مرض آکله پیدا شد و آنرا قطع کردند و میگفت من خرسندم بقطع این دست که وقتی گناهی کرد. باری پس از مدتی باین کوه آمده و همانجا در گذشته و مدفون گردیده است.

فرصت پس از ذکر مطالب فوق بشرح حال دو شیخ اقطع میبردازد یکی شیخ اقطع تبنانی (۳) و دیگری شیخ ابو یعقوب اقطع کاتب شیخ جنید. شرح حال شیخ اقطع تبنانی را مولوی مفصلا بنظم در آورده و چون کمان نمیرود که این شیخ اقطع یکی از آن دو تن باشد از ذکر شرح احوال آنان خودداری میشود.

۱- بناپ بضم اول یعنی بیخ و بن آب زیرا که در جوار آن آرامگاه از بیخ و بن کوه آب جاری میشود و چند چشمه است.

۲- فرصت الدوله درباره آن کوه چنین مینویسد: «تودج بضم اول معرب توده است و آن کوهی است که ابتدای آن از غنب آتشکده فسا شروع میشود و تا نزدیکیهای بندر عباس ختم میگردد گویند این کوه خیلی ممتد و طولانی است و منفعتش بسیار باشد از هر گونه فواکه دارد علاوه در بعضی جاهای آن مرکبات بعمل میآید چشمه سار و انهارش لاتمد و لاجسی است و هر نوع شکار از قبیل بز کوهی و آهو و گوزن دارد و بزهایی که در این کوه است همه پادزهر دارند.»

۳- نام دهی در مصر.

## شیخ ابواسحاق معروف بسبزه پوشان

فرصت در باره آن در آثار عجم چنین مینویسد: «... شیخ ابواسحاق معروف بسبزه پوشان در سمت جنوب شیراز در کوهی بمسافت سه فرسخ دور از شهر و از دامنه کوه تا مزار آن ربع فرسخت در دره وسیعی واقع شده مرقدی دارد و در چند جای از آن کوه آب تقطیر مینماید دربر کهها که از کوه تراشیده اند و در سنگابها جمع میشود آبش گواراست و مهتابی با وسعتی در جلو آن مرقداست.»

شیخ ابواسحاق یکی از زهاد و عرفاست که با ثیلات قشقائی بسرحد و کر مسیر پرداخته و بعضی او را با شیخ ابواسحاق کازرونی اشتباه کرده اند.

اکنون که این بخش پایان میپذیرد بی مناسبت نیست که قصیده کوتاهی را که استاد فقید ملك الشعراء بهار در وصف شیراز و مشاهیر و آثار تاریخی آن سروده است درج نمایم. آقای محمد ملك زاده برادر وارسته و آزاده آن مرحوم در مقدمه این قصیده چنین مینویسند: «... ملك الشعراء بهار در سال ۱۳۱۳ خورشیدی بشیراز مسافرت کرده و مورد استقبال اهالی ادب دوست و مهمان نواز شیراز قرار گرفت و مجالس ادبی و سخنرانیهای پرشوری ترتیب دادند. استاد بهار با علاقمندی که نسبت بشیراز و مفاخر و آثار بزرگ و کراشهای آن خطه داشت و تحت تأثیر احساسات پرشور و پذیرائی گرمی که از او بعمل آمد؛ قرار گرفت و در مراجعت از فارس این قصیده را در وصف شیراز و مشاهیر بیکه در آن سرزمین مدفونند سرود.»

## شیراز

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| شیراز بر آن حلقه چون نگین    | شد پارس حلقه کزین         |
| شیراز بود کوهر ثمین          | بر حلقه انگشترین پارس     |
| که زمردین ، که یاقوتین ،     | از سبزه شاداب و سرخ گل    |
| یاقوت و زمردین بهم قرین      | هر کز بیک انگشتری که دید  |
| از رشک بر ابروی مشک چین      | از چین و شکن افکند نسیم   |
| کان بقعه بهشتی بود برین      | زی بقعت کوهی یکی برای (۱) |
| کان برد و سلامیست دلنشین     | بر ساحت بردی ببر سلام (۲) |
| تا شکر نوشی و انگبین         | وز چشمه زنگیش نوش کن (۳)  |
| ز آنجا به که خور بر آیین (۵) | بگذر سحری زی سه آسیا (۴)  |
| شرمنده بر آید خور از زمین    | کز عکس گل و لاله و سمن    |
| رخ سای که پیر یست با فرین    | بر مسجد ویران عمر و لیث   |
| بزدای از و کرد بآستین        | رخ سای بر آن فرخ آستان    |

- ۱- بقعه باباکوهی بر فراز کوه صبوی شمال شهر شیراز است ، آنجا آرامگاه معروف باباکوهی میباشد که از زهاد بسیار معروف قرن پنجم است.
- ۲- مقصود مسجد بردی (قصرالدشت) یکی از نقاط بسیار مصفا و دل انگیز مغرب شیراز است که دارای باغهای متعدد و با صفاست.
- ۳- چشمه زنگی یکی از چشمه های معروف شیراز است که در تنگ الله اکبر واقع شده و آب آن بسیار گواراست .
- ۴- سه آسیا یا آسیا سه تایی در شمال غربی شهر شیراز ( شمال بیباستان نمازی ) واقع شده و یکی از نقاط بسیار با صفا و تماشایی شیراز است که علاوه بر طراوت ذاتی نظرانداز شیراز از آنجا بسیار دل انگیز است مخصوصاً منظره کوههای شرقی شهر هنگام طلوع آفتاب از آنجا بسیار دیدنی است .
- ۵- اشاره بکوهیست مشرف بر شیراز که آفتاب از ذر آن طلوع میکند.

قرآن کده اش را درون صحن با دیده قرآن شناس بین  
 بر مرقد سعدی بسای چهر بر تربت خواجو بنه جبین  
 کن یاد سرکوی شاه شیخ (۱) از بهر دل حافظ غمین  
 شو تربت خونیش را بجوی و آن خار و خس از تربتش بجین  
 آن دولت مستعجل نگر بر تربت ویرانه اش نشین  
 جو تربت منصور شاه را مقتول سمرقندی لعین  
 گر تربت او یافتی بروب خاک رهش از زلف حور عین  
 بر مدفن شه شیخ بر نویس کاین مدفن شاهبست راستین  
 بر تربت منصور بر نگار کاین تربت شیربست خشمگین  
 و آن خاک بسر کن گهای دربغ کو حافظ و آن طبع دلنشین  
 زی تربت خواجو برای هان بر مدفن اهلی بنال هین  
 بر مرقد بسحاق کن گذار (۲) ریزه هنر از خاک او بچین  
 بر خواجه (دهدار) ده درود (۳) همت طلب از خاک آن زمین  
 در مسجد بردی ز مکتبی (۲) بنیوش سخن های نازنین  
 جو توشه راه از شه چراغ  
 کانچا دوجهان بنگری دفین

۱- مقصود شاه شیخ ابواسحاق اینجوست که حافظ درباره او گفته است :

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

۲- مقصود بسحق اطعمه شاعر معروف معاصر حافظ است که درباره انواع طعامها و غذاها غزلیات دلکش سروده ، مزار او در جنب تکیه چهل تنان شمال حافظیه است .

۳- مقصود محمود دهدار است که از علمای نامدار علم جفر در دوره صفویه بشمار میرود و صاحب چندین تألیف است ، مزار او در قبرستان دارالسلام است و باره ای از مردم شیراز اغلب شبها بر مزار او شمع روشن میکنند .

۴- مکتبی از شعرای معروف مثنوی سرای عهد صفویه است که دارای چندین منظومه بسبک اشعار نظامی کنجوی است ، مزار او در مسجد بردی (قصرالدشت) بکفرسنگی مغرب شیراز است اشعار معروفی دارد از آنجمله منظومه ایست که باین شعر معروف آغاز میشود .

ای بر احدیت ز آغاز خلق ازل وابد هم آواز



﴿ بخش پنجم ﴾

## جغرافیای اقتصادی جلگه شیراز

شهر شیراز که در قلب سرزمین فارس واقع و در محل تلاقی راههای عمده جنوب ایران است سابقاً از لحاظ اوضاع اقتصادی اهمیت فوق العاده داشت زیرا این شهر علاوه بر اینکه محل تجمع محصولات فراوان و مرغوب فارس بود از راه دریا بکشورهای خارج مستقیماً ارتباط داشت و قسمت عمده کالاهای تجارتی فلات ایران از طریق بوشهر و بندر عباس بشیراز وارد و از آنجا بسایر نقاط حمل میگردد، از اینرو اغلب بازرگانان این شهر در هندوستان و انگلستان و سایر کشورهای بیگانه نمایندگی و بنگاههای تجارتی داشتند، ولی متأسفانه پس از انشاء راه آهن سرتاسری ایران بنادر قدیمی خلیج فارس مانند بندر عباس و لنگه و مخصوصاً بندر بوشهر از اهمیت سابق افتاد و در نتیجه اوضاع اقتصادی فارس و منجمله شیراز رو با انحطاط گذاشت.

در سالهای اخیر که هم دولت بیشتر مصروف بعمران و آبادی دهات و قصبات و همچنین شهرها میشود شهر شیراز و دهات تابعه آن پیشرفت محسوسی کرده زیرا وسائل مکاتیزه کردن آلات کشاورزی تا حدی در اثر تشویق دولت زیاده از طرف دیگر امنیت دهات و قصبات سبب شده که مزارع مختلف ایجاد شود و کشاورزان سطح کشت و تولیدات خود را افزایش دهند.

همچنین دولت برای نجات جوانان از بیکاری و تهیه منابع عایدی تازه در فارس و بخصوص شیراز و اطراف آن بتأسیس بعضی کارخانجات مهم از قبیل کارخانه سیمان و کود شیمیائی و کشیدن لوله گاز همت گماشته و برای تشکیل شرکتهای تعاونی و کارخانجات دیگر تسهیلات عمده را فراهم کرده است.

اگر کمک و راهنماییهای دولت و علاقه‌ای که اخیراً مردم از طرف خود نشان میدهند ادامه یابد بلاشک فارس و شیراز بتدریج موقعیت گذشته خود را بدست خواهد آورد و مردم آن در آسایش بیشتری بسر خواهند برد.

## وضع فعالیت اقتصادی و مشاغل مردم شیراز

یکی از مسائل پیچیده جغرافیای اقتصادی تعیین و تقسیم بندی مشاغل مردم يك ناحیه است بخصوص وقتیکه آمار صحیحی از جمعیت و مشاغل عمده مردم آن ناحیه در دست نباشد ولی خوشبختانه سرشماری سال ۱۳۳۵ از طرف اداره کل آمار موجب شد که بطور تقریب مشاغل و وضع اقتصادی مردم شیراز باستناد آماری که تهیه شده تعیین شود و بعضی نکات تارک اقتصاد این ناحیه روشن گردد.

طبق آمار منتشره از طرف اداره کل آمار هفتاد و هشت درصد یا ۱۰۹ هزار نفر از مردان ده ساله بالای ساکن حوزه سرشماری شیراز بکار اشتغال دارند، در شهر شیراز ۲۲ درصد یا ۴۵ هزار نفر از مردان بکار مشغول هستند. از تمام مردان بعضی ۲۵ تا ۵۴ ساله ۹۶ درصد بکار اشتغال دارند و این رقم بزرگترین نسبت مردان شاغل بکار در سنین مختلف است. نسبت مردان در جستجوی کار در تمام حوزه سرشماری ۳ در صد و در شهر شیراز ۴ درصد. نسبت مردانی که نه شاغل بکار و نه در جستجوی کار بودند در کل حوزه در حدود ۱۹ درصد و در شهر شیراز ۲۴ درصد بوده که اکثریت این افراد غیر قابل را در سنین پائین محصلین تشکیل میدهند. در بین زنان از ده ساله بالا که در حدود سرشماری شیراز سکونت دارند ۸۲ درصد خانه دار و فقط ۷ درصد شاغل بکار و کمتر از ۱ درصد در جستجوی کار هستند. رقم زنان شاغل بکار در هر گروهی نشان میدهد که زنان جوان بالنسبه بیشتر از سنین قبل از ازدواج بکار مشغول میشوند و حال آنکه در سنین ازدواج و پرورش فرزند کمتر شاغل بکار هستند و نیز عده بیشتری

از زنان مسن تر و شاید زنان بیوه برای تأمین معاش خود بکار مشغولند .

جدول صفحه ۳۳۰ وضع فعالیت اقتصادی جمعیت از ده ساله به بالا را بر حسب سن و جنس

کل حوزه و شهر و بقیه نقاط حوزه سرشماری شیراز را نشان میدهد .

چون آمار سرشماری سال ۳۵ اداره کل آمار از نظر وضع فعالیت اقتصادی و مشاغل

مردم شیراز فوق العاده قابل اهمیت است اینک قسمتی از مقدمه نشریه شماره هفتم آمار

را که مبنی بر تعاریف وضع فعالیت اقتصادی و مشاغل و وضع اشتغال مردم است ذکر

کرد و سپس بنقل آمار و نمودارها و جداول مربوطه میپردازیم .

بطور کلی مقصود از فعالیت اقتصادی فعالیت است که بهره‌ای برای اجتماع از آن

حاصل شود . افراد فعال از نظر اقتصادی از دو دسته تشکیل میشود دسته‌ای که شاغل

بکاری اقتصادی هستند و دسته‌ای که قادر بانجام کارهای مفید از نظر اقتصادی هستند ولی

در جستجوی کار میباشند .

بانوان خانه‌دار و محصلین و امثالهم در دسته غیر فعال (از نظر اقتصادی) طبقه بندی شده‌اند

زیرا فعالیت این افراد تأثیر مستقیمی در وضع اقتصادی ندارد .

**وضع اشتغال :** وضع اشتغال بر اساس رابطه شغل پاسخ دهنده با کارگران زیر دست

یا سرپرست بچند طبقه تفکیک شده که عبارتند از کارفرما ، کارکنانیکه برای خود کار

میکنند مستخدمین دولت ، مزد بگیران ، کارکنان خانوادگی بدون مزد .

کارفرما کسی است که کارمزد را شخصاً اداره میکند و یک یا چند نفر را بغیر از کار

آموزان بدون مزد در استخدام دارد .

سرکارگر کسی است که یک مؤسسه انتفاعی را اداره میکند و در ضمن کارکنانی در استخدام

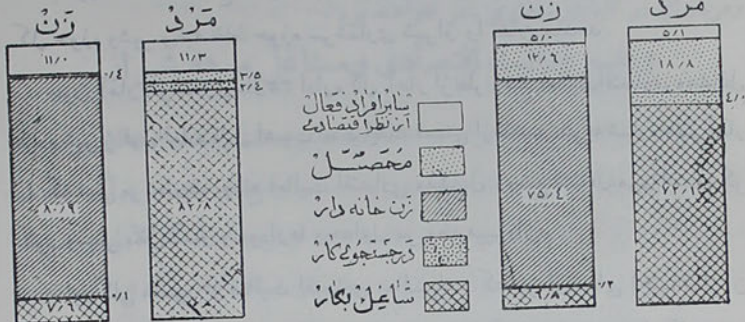
دارد جزء (کارفرمایان) طبقه بندی شده‌اند .

کارکنانیکه برای خود کار میکنند عبارتند از کسانی که شغل خود را شخصاً اداره

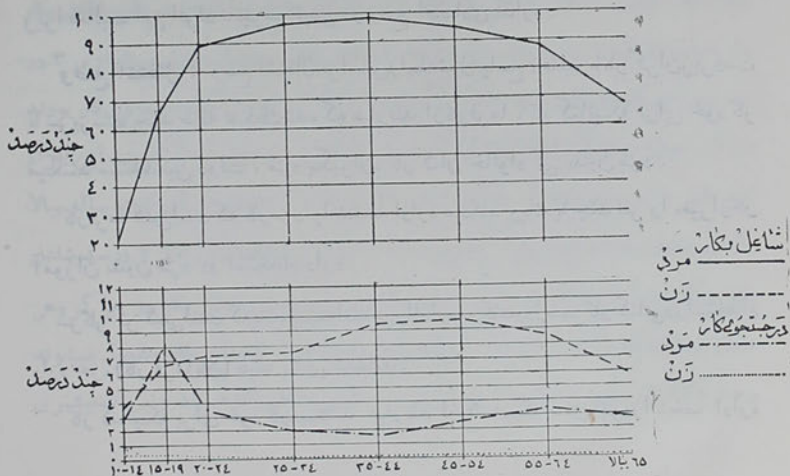
# نمودار مربوط بوضع فعالیت اقتصادی در جمعیت آذربایجان ساله بیالبر حسب جنس

بقیه نقاط خود را سرشماری شیراز

شهر شیراز



نمودار مربوط بکار طبقات فعال از نظر اقتصادی بر حسب سن و جنس در جمعیت آذربایجان ساله بیالای خود را سرشماری شیراز



کرده و کارگری دراستخدام ندارند یا از کارگران خانوادگی و کارآموزان بدون مزد در کار خود استفاده مینمایند.

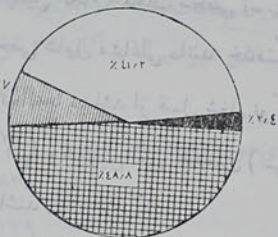
کارمند دولت کسی است که برای یکی از ادارات دولتی کار میکند و شامل افراد حقوق بگیر از کشوری و لشکری میباشد.

مزد بگیر عبارتست از کسیکه برای کار فرمای مستقل کار کند و در مقابل اجرتی بصورت نقدی، جنسی، حقوق ماهیانه، حق کمسیون بانعام یا مزد به تناسب مقدار کار انجام شده، دریافت نماید.

کارکنان خانوادگی کسانی هستند که برای یکی از اعضای خانواده خود بدون دریافت مزد کار میکنند و در عوض مسکن یا غذا یا پادشاهی نقدی دریافت میکنند.

درحوزه سرشماره شیراز جمعاً تعداد ۱۱۹ هزار نفر از افراد ده ساله ببالا اظهار کرده اند که بکارهای سودمند انتفاعی اشتغال دارند. از این گروه شاغلین ۴۶ درصد مزد بگیر بوده و برای کار فرمایان غیر دولتی کار میکنند و ۸ درصد مستخدم دولت

و وضع اشتغال جمعیت از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۸ خود را در زیر نشان



کارکنان مستقل  
 کار فرمایان و کارکنان بیکه  
 برای خود کار میکنند

مستخدم دولت

کارکنان شاغل  
 کارگران مزد بگیر  
 کارکنان خانوادگی

وضعیت اظهار نشده

و ۲ درصد کارفرما بودند که يك يا چند نفر کار کر در استخدام داشتند و ۲۹ درصد عهده دار انجام کار خود بودند بدون اینکه کارگری در استخدام داشته باشند و ۷ درصد هم کارکر خانوادگی بودند که بدون دریافت مزدی در کارگاههاییکه تعلق بخانواده خودشان داشت کار میکردند .

**شغل :** طبقه بندی مشاغل حاوی انواع مشخص کارهاست که موضوع فعالیت روزانه اشخاص میباشد صرف نظر از اینکه در چه محیط یا در چه نوع از فعالیتهای دسته جمعی صنعتی انجام وظیفه میکنند مثل کسانیکه در فعالیتهای دسته جمعی صنعت نساجی و یا نوسازی و یا حمل و نقل و یا سایر فعالیتهای شغل حسابداری دارند. در مواردیکه شخص دارای دو یا چند شغل مختلف باشد برحسب شغلی که از آن بیشتر بهره برداری میکند طبقه بندی شده است .

طبقه بندی مشاغل بر اساس طبقه بندی قراردادی بین المللی مشاغل ( I. L. O.) تنظیم گردیده و شامل ۹ دسته تقسیمات عمده و ۵۲ دسته طبقات شاغل میباشد . مشاغل مربوط بامور خدمات (سرویسها) شامل فعالیتهایی است که بمنظور حفاظت و حراست مال و جان و همچنین انجام خدمات شخصی نسبت بفرد یا گروهی از افراد انجام میشود . خدمات شخصی شامل مشاغلی مانند خدمتگزاری در خانه ها و در دستگاہهای اداری و در مهمانخانهها میباشد از قبیل شغل نوکری ، کلکیتی ، پیشخدمتی ، آشپزی ، سرایداری وامثال آنها و شاغلین امور خدمات (سرویسها) ممکن است در خدمت دولت یا غیر دولت باشند .

خدمات ارتشی فقط شامل افرادی است که بطور ثابت در ارتش خدمت میکنند ، مشمولین برحسب شغلیکه در زمان قبل از احضار بخدمت دارا بوده اند طبقه بندی شده اند . شغل ۴۶ درصد از مردان شاغل بکار حوزه سر شماری شیراز کشاورزی و ۲۱ درصد

صد در حرفه‌های صنعتی و عملیات تولیدی و ۹ درصد در فروش و مشاغل مربوط بان و ۲۴ درصد بقیه بکارهای گوناگون دیگر از قبیل مشاغل ثابت ارتشی، خدمات، امور اداری و معدن و غیره مشغول بودند ۷۵ درصد از زنان شاغل بکار در حرفه‌های صنعتی و عملیات تولیدی و ۲۸ درصد در خدمات و ۸ درصد در مشاغل حرفه ای و ۴ درصد به امور مربوط به زراعت و ۳ درصد بقیه بکارهای دیگر اشتغال داشتند.

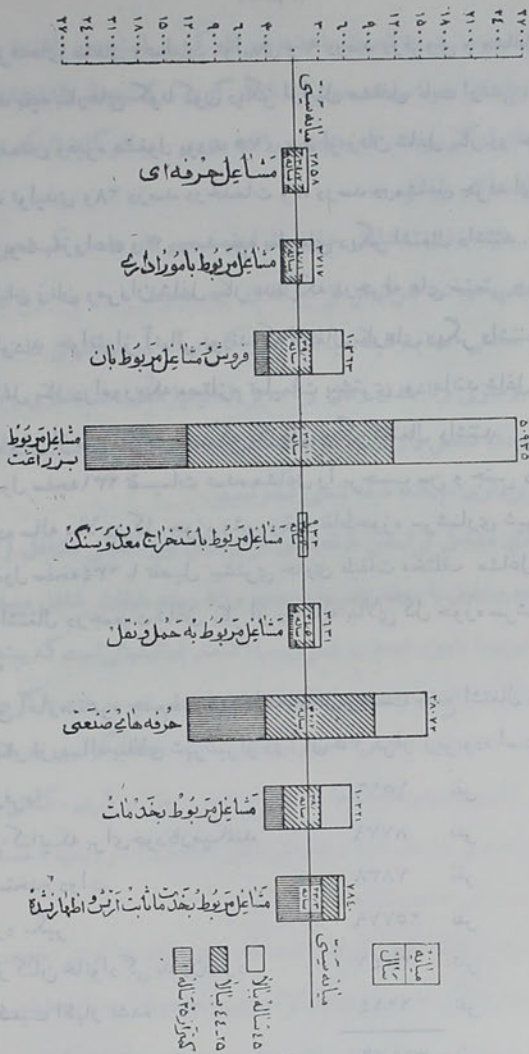
در میان زنان و مردان شاغل بکار عده‌ایکه در حرفه‌های صنعتی و عملیات تولیدی کار می‌کردند جوانتر از آنهائی بودند که اشتغال بکارهای دیگر داشتند، سن مردان و زنان شاغل بکار در اموریکه مستلزم تعلیمات بیشتری بود مانند شاغل حرفه ای و فنی و اداری بیش از سن افرادی است که بکارهای دیگر اشتغال داشتند.

جدول صفحه ۲۳۱ تقسیمات عمده مشاغل را بر حسب سن و جنس در جمعیت شاغل بکار از ده ساله بی‌بالا در کل حوزه و شهر و بقیه نقاط حوزه سرشماری شیراز نشان می‌دهد. جدول صفحه ۲۳۴ با تفصیل بیشتری حاوی طبقات مختلف مشاغل بر حسب جنس و وضع اشتغال در جمعیت شاغل بکار از ده ساله بی‌بالای کل حوزه سرشماری شیراز می‌باشد.

طبق آمار منتشره جمع طبقات مختلف مشاغل بر حسب وضع اشتغال و جنس در جمعیت شاغل بکار از ده ساله بی‌بالای شیراز در آبان ۳۵ بقرار زیر بوده است:

|              |     |                                 |
|--------------|-----|---------------------------------|
| ۱۵۱۶         | نفر | کارفرما                         |
| ۸۷۷۹         | نفر | کارکنانیکه برای خود کار می‌کنند |
| ۷۸۳۸         | نفر | مستخدم دولت                     |
| ۲۵۷۷۹        | نفر | مزد بگیر                        |
| ۳۰۴۶         | نفر | کارکنان خانوادگی بدون مزد       |
| ۲۲۱۴         | نفر | وضعیت اظهار نشده                |
| <u>۳۹۱۷۲</u> | نفر |                                 |

نمودار تقسیمات عمده مشاغل برحسب میزان جمعیت آن در سال ۱۳۵۷





## نوع ساختمان و وضع تصرف

مسکن مردم شیراز و حوزه آن را اداره آمار طبق سرشماری سال ۳۵ بصورت گزارش و نمودار زیر شرح داده است .

تقریباً ۶۲ درصد از واحدهای مسکونی در حوزه سرشماری شیراز و همچنین ۸۶ درصد از واحدهای مسکونی در شهر شیراز از خشت بنا شده ، ۱۷ درصد از خانه های حوزه سرشماری شیراز و ۴۶ درصد از خانه های شهر شیراز از آجر تنها ساخته شده بود مصالح عمده ای که در ۳۲ درصد از واحدهای مسکونی حوزه سرشماری و ۷۸ درصد از واحدهای مسکونی شهر شیراز بکار رفته بود از مخلوط آجر و خشت بود ، بیست و یک درصد از واحدهای حوزه سرشماری و ۲ درصد از واحدهای مسکونی در شهر شیراز از گل ساخته شده بود نسبت کم باقیمانده از مصالح دیگر ساخته شده بود . پنجاه و نه درصد ساکنین حوزه سرشماری اظهار کرده بودند که مالک منزل مسکونی خود هستند و ۱۸ درصد اظهار کرده بودند که در منازل اجاره ای ساکن میباشند و ۲۲ درصد اظهار کرده بودند که در منازل سکونت دارند که متعلق بخودشان نیست و در عین حال هم اجاره نمیپردازند . سی و هشت درصد از خانوارهای شهر شیراز اجاره نشین بودند در صورتیکه در بقیه نقاط حوزه سرشماری فقط ۴ درصد در منازل اجاره ای زندگی میکردند .

در حوزه سرشماری شیراز نسبت مالکین ساکن خانه های خشتی بیش از نسبت مالکین ساکن در انواع دیگر واحدهای مسکونی بود . در شهر شیراز ۴۵ درصد و در بقیه نقاط حوزه سرشماری ۷۴ درصد منازلی که از خشت ساخته شده بود بوسیله خود مالک اشغال شده بود .

## جدول نوع ساختمان بر حسب نوع تصرف در واحدهای

مسکونی شهر شیراز - آبان ۴۵

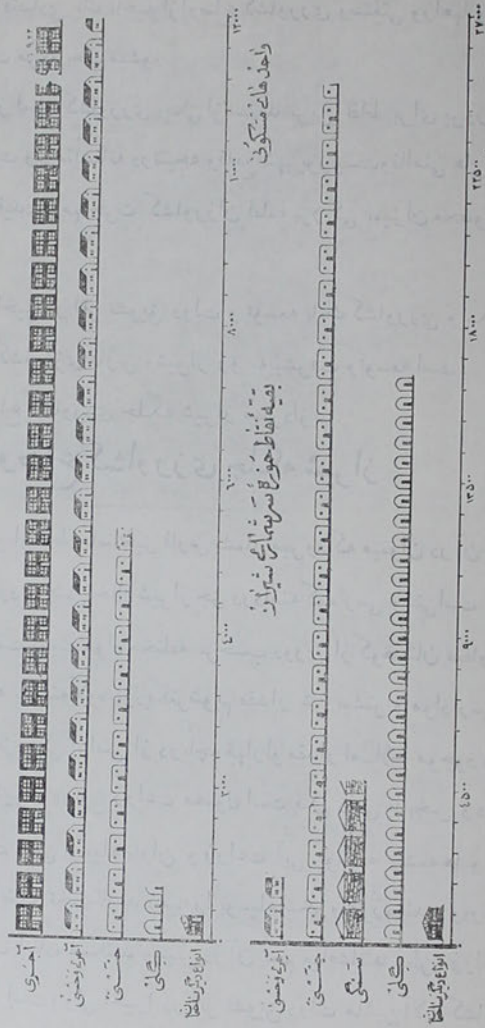
| نوع تصرف<br>اظهار شده | خانه غیرملکی<br>مجازی | خانه<br>اجاره‌ای | خانه ملکی |       | جمع   | نوع ساختمان          |
|-----------------------|-----------------------|------------------|-----------|-------|-------|----------------------|
|                       |                       |                  | چند درصد  | تعداد |       |                      |
| ۳۷۷                   | ۶۶۴۲                  | ۱۳۲۶۰            | ۴۶/۰      | ۱۴۶۸۲ | ۳۴۹۶۱ | مجموع واحدهای مسکونی |
| ۵۰                    | ۲۸۴۱                  | ۵۲۶۱             | ۴۶/۰      | ۶۲۷۰  | ۱۴۹۲۲ | آجری                 |
| ۲۴                    | ۲۱۶۳                  | ۴۹۳۵             | ۴۶/۱      | ۵۱۸۵  | ۱۲۳۰۷ | آجر و خشتی           |
| -                     | ۴۸                    | -                | -         | -     | ۴۸    | چادری                |
| -                     | ۱                     | -                | +         | -     | ۱     | چوبی                 |
| -                     | ۲                     | -                | -         | ۱     | ۳     | حصیری                |
| ۱۶                    | ۱۱۲۴                  | ۱۹۲۰             | ۴۴/۹      | ۲۴۹۸  | ۵۵۵۸  | خشتی                 |
| ۳                     | ۹۲                    | ۲۹               | ۴۹/۰      | ۱۱۹   | ۲۴۳   | سنگی                 |
| ۲                     | ۱۴۰                   | ۲۴۶              | ۴۴/۵      | ۳۱۱   | ۶۹۹   | کلی                  |
| ۱                     | ۲۲                    | ۸                | -         | ۱۲    | ۴۳    | انواع دیگر           |
| ۲۸۱                   | ۲۰۹                   | ۳۶۱              | ۲۵/۲      | ۲۸۶   | ۱۱۳۷  | اظهار نشده           |

+ در مواردیکه جمع کمتر از ۱۰۰ باشد صد درصد نشان داده نمی‌شود.

چون نمودار واحد های مسکونی بر حسب نوع مصالح ساختمان شهر شیراز بهتر خواننده گان محترم را جلب میکند ، اینک عین آنرا از نشریه آمار نقل میکنیم :

# فہرست و اُخذ ہائے مسکوف بر حسب نوع مصالح سالختمان

## مشہور شیراز



در جغرافیای اقتصادی يك ناحیه از اوضاع کشاورزی و صنعتی و راهها و بازار گانی و سایر منابع معیشت مردم بحث میشود .

با اینکه فارس از لحاظ کشاورزی یکی از مستعد ترین نقاط برای پرورش نباتات و حیوانات مختلف است ولی متأسفانه در نتیجه وقایع شهر یوربیست و ناامنی های پی در پی، اجحاف مالکین، لاقیدی و مهاجرت کشاورزان لطمه بزرگی بمیزان محصولات فارس وارد آمده .

ولی در سالهای اخیر در اثر تشویق دولت و توسعه بانک کشاورزی و بکار بردن ماشین آلات مختلف کشاورزی فارس و شیراز رو به پیشرفت و توسعه است .

اینک بشرح اوضاع کشاورزی جلگه شیراز میپردازیم :

### اوضاع کشاورزی جلگه شیراز

جلگه شیراز یکی از نقاط حاصلخیز فارس بشمار میرود که میتوان در آن همه نوع نبات و گیاه بعمل آورد، جنس خاک شیراز جز در دامنه کوه رسی و شنی است و دارای مقداری آهک و کچ است نسبت مواد مختلفه بر حسب دوری از کوهستان متفاوت است بدین ترتیب که هر چه بدامنه کوه نزدیکتر شویم مقدار شن بیشتر و مواد رسی کمتر میباشد و نیز به نسبت نزدیکی اراضی از دریاچه مهارلو مقدار املاح موجود در خاک بیشتر است . در جلگه شیراز دو نوع زراعت معمول است یکی دیمی یا بخش و دیگری آبی یا فاریاب . زراعت دیمی بوسیله باران و زراعت آبی بوسیله چشمه ها و قنوات آبیاری میشود . قبل از اینکه تخم بکارند زمین را بوسیله شخم و کورزه بندی و در صورت لزوم کود برای زراعت آماده میکنند و سپس در آن تخم میافشانند . طرز زراعت در شیراز مانند سایر نقاط است، ولی اخیراً در اثر تشویق دولت ماشین آلات کشاورزی متعدد وارد شده و در اغلب دهات نزدیک شهر بکار میرود .

نوع ملك - در جلگه شیراز املاك بصورت اربابی یا خرده مالك یا وقف دیده میشود از لحاظ آبادی املاك خرده مالك اهمیت بیشتری دارد .

طرز بهره برداری - در تمام جلگه شیراز طرز بهره برداری مالك و زارع بصورت زیر است:

۱- غلات دیمی چهار سهم زارع يك سهم مالك .

۲- غلات آبی يك سهم زارع دو سهم مالك .

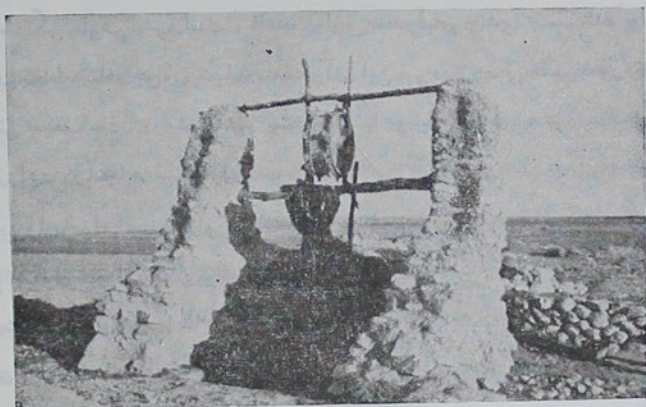
۳- صیفی بالمناصفه و بذر هم بعهدہ مالك است .

آبیاری - در جلگه شیراز سه طریق از آب برای زراعت استفاده میشود .

۱- چشمه ۲- چاه آب ۳- رودخانه .

قسمت عمده زمینها و باغها را بوسیله شعبات نهر اعظم و قنواتی که در جغرافیای طبیعی ذکر کردیم آبیاری میکنند . نهر اعظم در دو نقطه نزدیک بهم تشکیل دریاچه کوچک کم عمقی بنام مقسم میدهد . مقسم بشکل ذوزنقه ایست که قاعده کوتاه آن بطرف جنوب و قاعده دیگر بطرف مشرق است . قاعده درازش بجدولهای چندی تقسیم شده بوسیله آن آب بنقاط مختلفه جریان مییابد ، مقدار آب این نهر در نزدیکی مقسم بطور متوسط يك متر مکعب است . در مشرق شهر بیشتر زمینها بوسیله چاه آب مشروب میشود و نوع زراعت در آنجاها سبزیکاری است .

آب را بوسیله اسب یا گاو یا آلات مخصوص ( چرخ چاه) از چاه بیرون میکشند ، چرخ تشکیل شده از يك استوانه که قطر دایره آن تقریباً  $0/75$  متر و ارتفاع آن  $0/5$  متر بشکل محور از وسط آن میگردد و در روی دو پایه که از آجر و گچ بنا شده طوری قرار میدهند که تا دهانه چاه سه متر ارتفاع داشته باشد . چرخ باریک استوانه شکل دیگری که  $10$  سانتیمتر قطر و  $75$  سانتیمتر درازی دارد بموازات چرخ بالا در زیر یعنی موازی دهانه چاه قرار داده اند و دو طناب بلند که سربیکی از آنها روی چرخ



طرز استفاده از چاه آب برای آبیاری در جلگه شیراز

DATE

Call No.....

Account No.....

Date.....

**J. & K. UNIVERSITY LIBRARY**

This book should be returned on or before the last stamped above.  
An overdue charge of 6 nP. will be levied for each day. The book is  
kept beyond that day.

فائش‌یلامات

- ۱- جاده ترانس ..... =
- ۲- جاده مال رو ..... - - - - -
- ۳- رودخانه ..... ~~~~~
- ۴- آبریز ..... /
- ۵- اراضی مرده یا باقی ..... - - - - -
- ۶- شهر ..... □
- ۷- محلی برای پستی بلدین ..... ~~~~~

- نهر بصل ~~~~~
- نهر فرعی ~~~~~
- مکان نزول و تدرین [Symbol] [Symbol]
- استوفا آب [Symbol]
- اراضی آلوده یا شوره [Symbol]
- منزله بیژنه [Symbol]

شمال



پروژه آبیاری ملین

لمح آبیاری جلگه شیراز از رودخانه شتر  
موقعیت جنرال این

قیاس ۱:۵۰,۰۰۰

۵۰۰۰

قیاس خفگی

نقشه پروژه آوردن آب شش پیر شیراز مربوط به صفحه ۲۴۱



بزرگ گذاشته و بمخرج دلو منتهی میشود و طناب دیگری که بدانه دلو وصل و روی چرخ کوچک میگردد و سرطنابها با سب یا کاو وصل میشود در برابر این چاه کاو راهی است بطور مورب که اسب یا کاو در آن هدایت میشود این کاو راهها نسبتاً دارای شیب تندی است و طول آن گاهی بسی متر میرسد آب بوسیله دلو بزرگی در حوضچه‌ای ریخته و در پائین حوضچه سوراخی است که بجویبار کوچکی می ریزد.

اخیراً بوسیله تلمبه‌های برقی در بعضی نقاط آب از چاه‌های عمیق بیرون کشیده بمصرف زراعت می‌رسانند. از رودخانه خشک فقط در اواخر اسفند و گاهی در اوائل فروردین که آب داشته باشد استفاده میشود. در زمان کریمخان زند ۳۶۰ قنات دایر و بر آب در جلگه شیراز جریان داشته که متأسفانه در اثر عدم مراقبت تمام خراب گردیده است.

**آب شش پیر :** بطوریکه در بخش دوم این کتاب متذکر شدیم آب شش پیر در زمان محمد شاه در اثر اقدامات نظام الدوله صاحب اختیار از هفده فرسنگی مغرب شیراز باین جلگه رسیده و حتی هنگام ورود این آب بحوض سلطانی شیراز مدت یک هفته ارکان دولت و مردم، شهر را آذین بسته بشادمانی پرداختند متأسفانه در اثر نقص فنی قنات و نا امنی بزودی خشک شد و دیگر کسی بفکر آوردن این آب بجلگه شیراز نیفتاد تا اینکه پس از شهر یور ۲۰ در سال ۲۳ و ۲۴ شکت آبیاری فارس در نظر گرفت که آب شش پیر را روی اصول جدید آبیاری بطرف جلگه شیراز هدایت کند پس از طرح پروژه بوسیله آقای مهندس احمد نیکخواه، مقدمات کار را فراهم کرد ولی متأسفانه در اثر اختلافات محلی و نا امنی از تعقیب نقشه خود داری نمود؛ اینک برای اینکه فکر آوردن آب شش پیر از اذهان خارج نشود و روزی اصلاح طلبان برای بیشتر آباد ساختن شیراز همتی کرده و آنرا باین جلگه هدایت کنند عین قسمتی از گزارش و پروژه آقای مهندس احمد نیکخواه و نقشه کامل آن را در اینجا نقل میکنیم :

در آب شش پیر از کوههای مشرق اردکان سرچشمه میگیرد سرچشمه آن واقع در انتهای جلگه است بهمین نام از شکاف کوههای آهکی مشرق اردکان چشمه بزرگ که مقدار آب آن در تاریخ ۲۶/۸/۲۶ دو متر مکعب در ثانیه بود خارج میشود و پس از پیمودن طول جلگه شش پیر (سه کیلو متر) بدره‌ای بهمین نام وارد جلگه همایجان میشود در اینجا رود خانه اردکان بدان ملحق شده و بطرف جنوب سرا زیر میشود پس از اینکه شعبات زیادی بدان متصل گردید بالاخره بنام رود هند یجان بخلیج فارس میریزد آب رودخانه شش پیر سابقاً با احداث تأسیسات آبیاری که آثار آن امروز موجود است مورد استفاده جلگه شیراز واقع میشده این تأسیسات عبارتست از:

- ۱- بند آبگیر که باسنگ و ملاط آهک ساخته شده و بقایای آن موجود میباشد.
- ۲- نهرهای آب که امروز بنهرخانی مشهور است این نهر يك نهر معمولی است که باستانی کیلومتر اول در دامنه کوه ها با شیب خیلی تند ساخته شده است در بقیه طول تا دهکده دالین نیز معمولی است، پس از دالین نهر از روی دره عمیقی عبور مینماید و بعد از آن نیز چون نهر از دامنه کوه عبور میکند عملیات ساختمانی متعددی بوجود آورده اند از جمله دو عدد تونل با مقطع مربع مستطیل بابعاد هشت دهم متر ضرب در يك متر و چهار دهم بطول ۴۰ و ۶۰ متر و يك عدد ترانشه در سنگ بابعادی بطول ۴۵ متر.
- ۳- از همه مهمتر مجاری زیرزمینی ساخته شده است که بشکل قنات بوده و مقطع آن بابعاد  $۰/۸ \times ۱/۵۰$  است طول این قنات ۱۴ کیلو متر است، سابقاً برای آبیاری جلگه شیراز بوسیله آب شش پیر اهمیت زیادی قائل بوده اند ولی جنگها و فتنه ها و غرض ورزیها این قنات را از حیز انداخته است.

از سال ۱۳۲۳ باینطرف دو مرتبه ب فکر تعمیر مجاری نامبرده افتادند و اقدامات عملی نیز بعمل آمده است ولی بواسطه غرض ورزیهای در همان مراحل اول بمانع

برخورد نمود و راکد ماند تا اینک که بالاخره شرکت آبیاری فارس تصمیم با اجرای پروژه گرفته و خوشبختانه پروژه مراحل اول اجرا را طی مینماید. (۱)

آبپائیکه در منطقه اردکان موجود میباشد پس از اتصال بهم تشکیل يك رودخانه را میدهد عبارتست از: چشمه شش پیر که در سال ۱۳۲۶ دو متر مکعب در ثانیه و در سر چشمه ۲/۵ متر مکعب آب داشته. دوم چشمه برغون که ۱/۵ متر مکعب در ثانیه و رودخانه اردکان ۱/۴۵ متر مکعب آب داشته است.

**طرح پروژه - تهیه آب از چشمه‌های شش پیر و غیره برای رسانیدن آب بشیراز از راه جلوگیری از حیف و میل شدن آبهای موجود و تنظیم امور آبیاری در جلگه همایجان صورت میگیرد.**

بنابراین اولین وظیفه ما ضمن آنگیری و هدایت آن بطرف جلگه شیراز جمع آوری تمام آبها و رد کردن سهمیه آب مورد نیاز زمینهای زراعتی جلگه همایجان است برای این منظور بترتیب زیر عمل مینمائیم:

۱- گرفتن تمام آب موجود در رودخانه شش پیر با انضمام مازاد آب چشمه برغون و احیاناً مازاد چشمه رودخانه اردکان که توسط نهر جدا گانه بمحل رودخانه شش پیر هدایت میگردد. حد اقل مقدار آب ۳/۰۵ و حداکثر ۴/۵ متر مکعب در ثانیه خواهد بود. بدین ترتیب: از رودخانه شش پیر حداقل ۲/۵ متر و حداکثر ۳/۵ مکعب در ثانیه

از چشمه برغون      ۰/۳      ۰/۵

از رودخانه اردکان      ۰/۲۵      ۰/۵

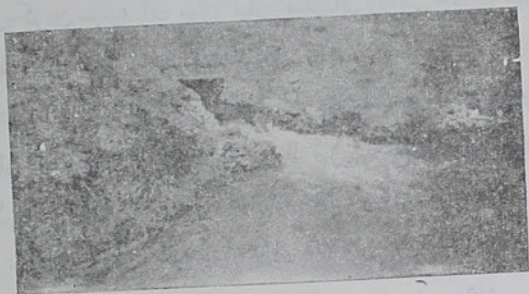
۲- هدایت مقدار آب نامبرده توسط يك نهر اصلی بطرف شیراز در نقاط مناسب

بوسیله انشعاب نهرهای فرعی مجموع سهم یکدسته از آبادیهای جلگه همایجان که

۱- متأسفانه تا با امروز که ۱۵ سال از طرح این پروژه میگذرد اقدام مؤثری برای عملی ساختن آن صورت نگرفته است.

نزدیک هم قرار گرفته‌اند داده میشود تعیین این نقاط بمقدار آبیکه بایستی توسط هر يك از نهرهای فرعی بآبادیهای مربوطه داده شود در محل پس از بررسی دقیق تعیین خواهد شد. بنظر میرسد این مقدار آب توسط سه نهر که حد اکثر توانائی کشت آنها ۰/۴۵ متر مکعب در ثانیه خواهد بود منشعب میگردد. علاوه بر این يك نهر بظرفیت ۰/۱۵ متر مکعب در ثانیه برای دالین اختصاص داده میشود. در طول راه میتوان از این نهر و آبشارهای آن استفاده برقی نمود.

چشمه‌ها و قنوات معروف که باغها و مزارع شیراز را مشروب مسازند عبارتند از:  
**۱- چشمه جوشك** - مهمترین و پر آب ترین چشمه های جلگه شیراز است که اغلب مزارع و باغهای اطراف شهر را مشروب میسازد. این چشمه در ۲۴ کیلومتری شمال غربی شیراز در دره‌ای نزدیک قصر قمشه جوشیده و چندین قنات بدان می‌پیوندد.



چشمه جوشك

بطوریکه فرصت در آثار عجم نوشته سابقاً سیصد قنات وارد این نهر میشده ولی امروز اکثر آنها خشك است، قنوات معروفی که فعلاً بآب چشمه جوشك میریزد عبارتند از: حسین‌آباد، کود مریم، محمد طاهر خانی، علی مراد خانی، کاظم‌آباد و غیره. آب این چشمه پس از طی ۱۲ کیلومتر در محلی که بنام سد نهر اعظم است جمع

شده و سپس در جدولهایی که بفواصل معینی ایجاد کرده اند جریان یافته، رشته‌های مختلفی را که هر يك بنامی معروف است، تشکیل میدهد، این محل را مقسم اعلی میخوانند که دارای منظری بسیار زیباست.

۲- قنات قوامی - که آنرا مرحوم علیمحمد قوام بنام فرزند خود محمد، رضا قوام احداث کرده، این قنات که برضا آباد معروف شده پس از شرب باغها و مزارع قوامی وارد شهر شده بمصرف شرب منازل میرسد.

۳- قنات خیرات - این قنات از دامنه کوه قره‌پیری محاذی با باجگاه سرچشمه میگیرد و بشهر وارد میشود و چون وقف عام است بمصرف شرب آب انبارها و منازل میرسد. چشمه‌ها و قنات دیگری در جلگه شیراز مانند چشمه برم دلک، قنات سعدی و رکنی و زنگی وجود دارد که در بخش اول بطور تفصیل از آنها بحث کردیم و تکرار آنها موردی ندارد.

نوع محصولات زراعتی - انواع محصولات عمده حومه شیراز بشعاع ۳۰ کیلو متر طبق گزارش رسمی اداره کشاورزی استان هفتم بقرار زیر است. ولی در ضمن ذکر آبادیها میزان و نوع محصولات هر يك را بطور مفصل تر شرح خواهیم داد.

### محصول سالانه جلگه شیراز بطور متوسط

|          |         |               |           |          |         |
|----------|---------|---------------|-----------|----------|---------|
| ۱- کندم  | ۲۵۰۰ تن | ۲- جو         | ۲۵۰۰ تن   | ۳- شلتوک | ۲۰۰۰ تن |
| ۴- عدس   | ۱۰۰ تن  | ۵- باقلا      | ۲۵۰ تن    | ۶- نخود  | ۲۰۰ تن  |
| ۷- لوبیا | ۱۰۰ تن  | ۸- تنباکو     | ۲۵۰۰ کیلو | ۹- کنجد  | ۱۵ تن   |
| ۱۰- کرچک | ۱۵ تن   | ۱۱- چغندر قند | ۲۰۰۰۰ تن  |          |         |

بطور کلی اراضی جلگه شیراز کاملاً برای چغندر کاری مستعد است و با بکار بردن ماشین آلات جدید کشاورزی و مخصوصاً از دیاد تراکتور و افزونی سطح کشت در سالهای اخیر محصول چغندر ترقی زیاد کرده است.

محصول پنبه قبل از سال ۱۳۲۰ رقم قابل ملاحظه‌ای در جلگه شیراز نشان میداده است بطوریکه پس از رفع نیازمندی کارخانجات داخلی و مصرف اهالی صادرات قابل ملاحظه‌ای داشته ولی بروز خشکسالی اخیر و گرانی خواربار از طرفی و عدم توجه به پنبه کاری میزان این محصول را خیلی کم کرده است و از اواخر سال ۱۳۲۸ دولت در صدد تشویق کشت پنبه برآمده و تا امروز سطح کشت و محصول آن ترقی زیادی کرده است. سایر محصولات زراعتی که در جلگه شیراز بعمل می‌آید بقرار زیر است :

|         |         |               |        |           |        |
|---------|---------|---------------|--------|-----------|--------|
| شلغم    | ۲۵۰ تن  | چغندر لبو     | ۲۴۰ تن | ترب       | ۱۲۰ تن |
| پیاز    | ۲۴۰ تن  | انواع سبزی تر | ۵۰۰ تن | گاو دانه  | ۸۰ تن  |
| ماش     | ۷۵ تن   | هویج          | ۵۰ تن  | خریزه     | ۵۰۰ تن |
| هندوانه | ۱۲۰۰ تن | خیار          | ۴۸۰ تن | سیب زمینی | ۸۰۰ تن |

میزان محصولات کشاورزی بالا در نتیجه نزول بارانهای بموقع و نبودن آفات سماوی و عرضی ممکن است از ارقام بالا هم تجاوز نماید و نیز در اثر تقلیل باران و سرمازدگی و بارندگی بموقع گاهی بمراتب از میزانهای ذکر شده کمتر شود این پیش آمد در اراضی دیم اثر بیشتری دارد. یعنی ممکن است در نتیجه کمی باران مخصوصاً بارانهای بهار اراضی دیم کاری بکلی فاقد محصول باشد.

**آفات زراعتی** - آفات عمده زراعتی این جلگه عبارتست از: ملخ رومی، مراکشی، و دریائی (دو نوع ملخ اخیر مهاجر بوده و در سالهای طغیان ممکن است بمحصول خسارت کلی وارد آورد) سن، شته، کاردر بنا (باصطلاح محلی رهه) شب پره، بوچه از امراض قارچی سیاهک کندم، سفیدک، جالبز (کل زدگی) و سایر آفات سماوی مانند سرما زدگی و غیره.

## حومه شیراز با ذکر مشخصات جغرافیائی و اقتصادی

نام بلوک حومه در فارس بدو ناحیه اطلاق شده یکی حومه بهبهان و دیگری حومه شیراز. طبق تقسیمات اخیر کشور حومه شیراز عبارتست از: بیضا، اردکان، تل خسرو، زرقان، مرودشت، سروستان. ولی حوزه سرشماری سال ۳۵ عبارت بوده است از: ابرج، بیضا، توابع، حومه (قره باغ)، خفر، خفرک، رامجرد؛ سروستان، سیاخ، کاکان، کامفیروز، کربال، کمین، کوار، کوهمره، مرودشت، مشهدام النبی، همایجان. اما در این کتاب ما فقط بدستانهای مهمی اشاره میکنیم که در جلگه شیراز پیرامون شهر قرار گرفته اند.

برای اینکه وضع هر آبادی از لحاظ جمعیت و استعداد زمین و طرز زندگی مردم آن روشن شود، مشخصات هر یک را در ضمن ذکر نام شرح میدهم. در اطراف شهر شیراز ۱۲۵ قریه و آبادی یافت میشود و ما اینک از آبادیهای کوچکی که بنام گوشک خوانده میشوند اهمیتی ندارند صرف نظر مینمائیم، مهمترین قراة پیرامون شیراز بقرا زیر است:

۱- خلار - خلار (۱) در دامنه کوهی در مغرب جلگه شیراز واقع و جمعیت آن

۱- خلار از دهات مشهور و قدیمی است و در اغلب فرهنگها مطالبی راجع بان نوشته شده و شعرا، ضمن اشعار خود نامی از آنجا برده اند، بطوریکه در فرهنگ اندراج راجع بخلار چنین نوشته شده: «خلر و خلار بضم خا و تشدید لام. ر. نام قریه ایست در فارس بدو منزل شهر شیراز که اطرافش کوه و خانه‌ها در پهلوی کوه ساخته اند و بیشتر محصول آن کوهها ناک انگور است و آب آن از باران و انگور آن قوی و ضخیم و سطیر پوست و شیرین شود و از آن شیره و دوشاب پزند و باهل شهر فروشند و غالب اوقات آن انگور را شراب کنند و بعل آورند و بدور و نزدیک فرستند و فروشند و بروم و فرنگ برند و بسندند و مشهور عالم گردیده و شعرا در اشعار آورده اند چنانکه،

«تعالی زین شراب خلری و جلوه‌های او که گاهش جلوه اندر روم و گاهی در فرنگستی»  
دیگری گفته،

«آبی که آبکش کند اندر خم کی همچو باده ایست که از خلر»

هزار نفر است. در خلار انواع موهای دیمی کاشته میشود و شراب معروف خلار را از موی بنام محلی کپی گرفته میشود در خلار موهای کهنسال را جمشیدی میگویند و در روایات فارسی معروف است که جمشید اول کسی بوده است که شراب انداخته است. خلار تنها دارای یک چشمه کوچک در وسط کوه است که آب محل را تأمین میکند بنا بر این زراعت و باغداری آن دیمی است. محصول گندم خلار سالیانه در حدود ۷ تن و کشمش ۳۰ تن و انگور آن ۳۰۰ تن است.

تعداد حقیقی موهای خلار معلوم نیست ولی مطلقین محلی از ۳۰۰-۵۰۰ هزار تخمین میزنند. همه این موها ثمری نیست تعداد موی بی ثمر نیز باصطلاح محلی بنام مو مخروطی وجود دارد. در خلار از انگور غیر از کشمش و شراب شیره هم میسازند و طرز گرفتن شیره بدین ترتیب است که انگور را با خوشه در ظرفی بشکل مخروط ناقص ریخته زنان آنرا با پا له میکنند سپس خوشهها و تفالهها را هم توسط دو صفحه منگنه فشرده بوسیله تپوته خیلی ساده از خار که دارای ساقه های باریکی است صاف کرده میجوشانند و در حین جوشانیدن کل سفیدی که در آن محل یافت میشود بآن میزنند. ظرف شیره را از پوست بز میسازند که متأسفانه بواسطه وجود مرض شاربن در آن حدود بسیار خطرناک است اگر بوضع موستانهای خلار رسیدگی بیشتری شود میتوان سالیانه بمیزان یکمیلیون کیلو انگور مرغوب از آن تهیه کرد.

زبان خلاریها دارای لهجه لری است از کوه خلار سنگ آسیا تهیه میکنند و

بساير نقاط فارس میرده (۱).

۱- در فارسانامه ابن بلخی راجع بغلارچین نوشته شده است، «غلار دیمی بزرگ است کی سنک آسیا آنجا کنند و بیشترین ولایت بارس را سنک آسیا از آنجا برند کی معتدلت و عجب آنست کی همه بارس سنک آسیای این دیمه آس کنند و چون ایشان را غله آس باید کرد بدیمی دیگر روند بآسیا کردن از بهر آنک آنجا آب روان نیست و چشمه آب کوچک دارند چنانک خوردن را باشد و هیچ غله و میوه و دخلی دیگر نباشد و جز سنک آسیا ندارند و معیشت ایشان از آن باشد و هفتصدینار هرسال بدیوان گذارند.»





شیراز و محومه  
۱:۱۲۵۰۰

AREAL PHOTOGRAPHY — OF

SHIRAZ CITY

SCALE, 1:12500

نقشه هوایی  
مقیاس

مربوط به صفحه ۲۴۸

EX 12

Call No.....

Account No.....

Date.....

**J. & K. UNIVERSITY LIBRARY**

This book should be returned on or before the last stamped above.  
An overdue charge of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

تاورنیه مینویسد شاه عباس ثانی در ۱۶۶۸ میلادی اجازه داد که انگلیسها و فرانسویها و پرتغالیها شراب شیراز را که در خلار تهیه میشد بخارج صادر نمایند. عسل خلار از لحاظ طعم و عطر نیز معروف است.

۲- کلستان (۱) در نزدیکی خلار واقع و قریب ۹۰۰ نفر جمعیت دارد، زمین آن رسی و شنی و دارای ۱/۵ سنگ آب است از نظر کشاورزی شبیه بخلار است باین تفاوت که در دامنه کوههای آن درختان کرده و بادام و انجیر و زالزالک با پیوند کلابی و آلبالوی وحشی (بزبان محلی تکک) (۲) و پسته وحشی و بنه وجود دارد.

زراعت کلستان دیمی است. کلستان دارای ۳۰۰ هزار مو است و سالیانه مقدار هشت تن گندم و سه تن جو و سی تن کشمش و سه تن بادام و ۱۰۰ تن سیب زمینی محصول دارد زبان مردم دارای لهجه لری است کوسفند داری در کلستان در خور توجه میباشد.

۳- قلات - قلات تقریباً ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد و در دامنه کوه واقع و یکی از نقاط بسیار زیبا و محل تفریح و ییلاق شیراز بهاست مخصوصاً آبشارهای بلند و درختان تنومند منظره دل انگیزی بآن میبخشد.

وضع زندگی مردم قلات بهتر از خلار و کلستان است. نهرهای فراوان که همه از ذوب برف سرچشمه میگیرند در آن جاریست، قلات هم درختان دیمی فراوان از نوع درختان کلستان دارد، خاک این ناحیه و موقعیت آن برای درختکاری مساعد است.

در قلات یک کلیسای قدیمی وجود دارد که عده انگشت شماری مسیحی در آن بعبادت می پردازند، مردم قلات در تابستان بواسطه گردش شیرازها بدانجا استفاده شایانی میبرند. اگر روزی راه قلات اسفالته بشود و شرکتهائی مهمانخانه هائی، در آنجا دایر نمایند قلات یکی از تفرجگاههای کم نظیر خواهد شد. زبان مردم قلات دارای لهجه لری و از لحاظ قیافه با خلارها شباهت دارند.



آبشار زیبای قلات واقع در دامنه کوه مرتفعی که تمام سنگهای آن از رسوبات مختلف تشکیل شده و خود کوه بصورت یک کنگلمرای (Conglomerata) جسم در میان درختان سرسبز چنار و گردو قرار گرفته و یک منظره بسیار زیبا و دل انگیز بدهکده قلات بخشیده است .

- ۴- بزین - دارای ۱۰۰۰ نفر جمعیت ، جنس خاک آن رسی و قمرز در زمین بی کود  
گندم آبی تخمی ۸ تخم حاصل میدهد ، مساحت آن ۱۱۶ هکتار است که ۴۶ هکتار  
آن زیر کشت آبی و ۱۲ هکتار آن زیر کشت دیمی و ۵۸ هکتار آن آیش است ، آب آن  
۶ سنگ (سنگ ۱۵ لیتر در ثانیه است یا یک آجر در یک آجر که در شیب ملایم حرکت کند)  
این آب در مرداد ۸۵ هکتار و در اول بهار ۱۰۰ هکتار را مشروب میکند زمین و آب  
ده متعلق به چهار نفر و دارای ۲۴ رأس گاو کار و ۲۰ رأس اسب و مادبان و ۱۹ رأس  
الاغ است . در بزین چاه آب در ۶۰ متری بآب میرسد ، محصول سالیانه ۴۰ تن گندم  
۴۸ تن جو ۳ تن حبوبات ۲۰۰ کیلو بادام و ۲۰۰۰ کیلو گردو و ۱۸۰ تن چغندر است .
- ۵- پشت مله - دارای ۸۰۰ نفر جمعیت، جنس خاک آن سیاه و در زمین بی کود تخمی  
۶ تخم حاصل میدهد مساحت آن ۴۰ هکتار که ۲۰ هکتار آن زیر کشت و ۲۰ هکتار  
آن آیش است دارای چهار سنگ آب که در مرداد ۸۵ و در اوائل بهار ۹۰ هکتار را  
مشروب میکند . زمین و آب ده متعلق به ۴۶ نفر و دارای ۳۰ گاو کار و ۴ گاو ماده  
۴ اسب و مادبان ۳۰ الاغ ۱۰۰ کوسفند ۲۰۰ بز است محصول سالیانه آن ۲۰ تن گندم  
۸ تن جو ۲ تن نخود ۳۰ تن کشمش ۲۰ هزار کیلو بادام ۴۰ هزار کیلو گردو است .
- ۶- قصر شهر یار - دارای ۱۲۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه . در زمین بی کود تخمی  
۴ تخم گندم آبی ۴۵ هکتار آن زیر کشت و ۱۰۵ هکتار آیش دارای دو سنگ آب  
است .. در اول مرداد ۱۰ هکتار و در اول بهار ۱۵ هکتار را مشروب میکند کلیه زمین  
و آب متعلق به پنج نفر و دارای ۲۴ گاو کار ۲ گاو ماده و ۲۸ الاغ و ۴۰ بز است چاه  
در ۸ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۱۳ تن گندم ۱۳ تن جو و ۲۰ تن چغندر
- ۷- عادل آباد - این ده دارای ۱۷۰ نفر جمعیت زمین آن رسی است گندم آبی  
بی کود تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ۲۳۰ هکتار آن زیر کشت آبی ۵ هکتار زیر کشت

دیمی ۲۷۰ هکتار آن آیش است این ده دارای دوسنگک آب است که در مرداد ۷۵ و در اول بهار ۱۰۰ هکتار زمین را مشروب میکند کلیه زمین و آب متعلق به ۵ نفر است در این ده ۲ گاو کار و ۲۴ الاغ و ۱۶۰ بز وجود دارد چاه در ده متری بآب میرسد محصول سالیانه ۳۰ تن گندم و ۲۵ تن جو ۲۰ تن پنبه و ۱۰۰۰ کیلو بادام است.

۸- **گتس پس** - این ده دارای ۱۵۰ نفر است زمین آن رسی گندم آبی بی کود تخمی

۶ تخم حاصل میدهد. ۴۴ هکتار آن زیر کشت دیمی و ۹۶ هکتار آیش است آب آن یک چهارم سنگ در مرداد ۲۵ و در بهار ۲۰ هکتار زمین را مشروب میکند. زمین متعلق به ۱۲ نفر است در این ده ۲۰ رأس گاو کار و ۱۰ الاغ و ۱۰۰ رأس کوسفند و ۱۰۰ بز وجود دارد در نه متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۲۰ تن گندم و ۱۵ تن جو و ۳۰ تن هندوانه است.

۹- **شیخ علی چوپان** - این ده دارای ۶۲۰ نفر جمعیت است زمین آن سیاه و تخمی

۵ تخم در زمین بی کود حاصل می دهد ۲۰ هکتار آن آیش و ۲۰ هکتار دیگر زیر کشت دارد کلیه زمین متعلق به یک نفر گاو کار ۶۰ الاغ ۱۵ قاطر ۲۰ بز ۷۰۰ رأس در این ده وجود دارد در ۴۰ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۷ تن گندم ۳۰ تن کشمش ۲۰۰ تن انگور است.

۱۰- **دست خضر** - این ده دارای ۱۸۰ نفر و زمین آن سیاه و رسی است گندم آبی

بی کود تخمی ۶ تخم حاصل می دهد ۳۵ هکتار زیر کشت آبی و ۱۸ هکتار زیر کشت دیمی و ۵۴ هکتار آیش دارد. این ده دارای یک سنگ آب است که در اول مرداد ۸ هکتار و در بهار ۱۲ هکتار را مشروب می کند، زمین و آب متعلق به ۵ نفر و دارای ۶ رأس گاو کار و ۵ رأس گاو ماده ۶ رأس الاغ ۱۰۰ کوسفند و ۵۰۰ بز است در ۳ متری بآب میرسد. محصول سالیانه آن ۳۵ تن گندم و ۸ تن جو و ۱۵ تن شلتوک است. قصر ابونصر در این ناحیه واقع شده است.

۱۱- شریف آباد- دارای ۲۰۰ نفر جمعیت زمین آن قرمز است تخمی ۵ تخم در زمین بی کود محصول می دهد ۳۸ هکتار آن زیر کشت آبی و ۶ هکتار زیر کشت دیمی و ۴۴ هکتار آن آیش است يك سنگ آب دارد . در اول مرداد ۳۵ هکتار و در بهار ۴۰ هکتار را مشروب میکند . این ده متعلق بیکنفر و دارای ۱۶ گاو کار و ۱۰ گاو ماده و ۲۰۰ رأس کوسفند و ۳۰۰ رأس بز است در ۸ متری آب میرسد . محصول سالیانه آن ۹۰ تن گندم ۲۲ تن جو و ۵۰ تن چغندر است .

۱۲- وزیر آباد- دارای ۱۰۹ نفر جمعیت زمین آن سیاه گندم تخمی ۵ تخم حاصل می دهد ۳۸ هکتار زیر کشت آبی ۳ هکتار زیر کشت دیمی ۱۶ هکتار آن آیش است ۱/۵ سنک آب دارد در مرداد ۱۴ و در بهار ۱۸ هکتار زمین را مشروب میکند این ده متعلق بدو نفر ۱۸ گاو کار و ۸ گاو ماده ۳۰ الاغ و ۱۰ کوسفند و ۲۰ بز دارد در دو متری آب میرسد و دارای ۹۰ تن گندم و ۳۳ تن جو و ۵۰ تن چغندر است .

۱۳- ده شیخ - این ده دارای ۷۵ نفر جمعیت و زمین آن قرمز و زمین بی کود گندم تخمی ۵ تخم حاصل می دهد ۶۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۳ هکتار زیر کشت دیمی و ۱۳ هکتار آیش است . چهار پنجم سنگ آب دارد و در مرداد ۳۰ هکتار و در بهار ۴۰ هکتار زمین را مشروب میکند . این ده متعلق بچهار نفر و دارای ۱۶ گاو کار و ۳ گاو ماده و ۲ اسب مادیان و ۹ الاغ و ۴۰ کوسفند و ۳۰ بز است . چاه ندارد .

۱۴ - برکان - دارای ۶۲ نفر جمعیت و زمین آن رسی و ریگی در زمین بی کود گندم تخمی ۵ تخم حاصل می دهد ۳۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۱۰ هکتار کشت دیمی و هشتاد هکتار آیش است . يك سنگ آب دارد دو پنجم هکتار در مرداد و سه پنجم هکتار در بهار مشروب میکند کله-یه زمین و آب متعلق به ۷ نفر است این ده ۱۶ گاو کار و ۴ گاو ماده و ۴ الاغ ۵۰ کوسفند و ۲۰۰ بز دارد در سی متری آب میرسد

دارای ۲۰ تن گندم و ۱۳ تن جو و ۱۲ تن پیاز محصول سالیانه است.

۱۵ - ده پیااله - این ده دارای ۲۲ نفر جمعیت زمین آن رسی و ریگی گندم تخمی ۵ تخم در زمین بی کود حاصل میدهد ۲۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۲۰ هکتار زیر کشت دیمی و ۸۰ هکتار آیش است. یک ششم سنک آب دارد و یک پنجم هکتار در مرداد و پنجم هکتار زمین در بهار مشروب میکند تمام ملک متعلق بچهار نفر است این ده دارای ۸ رأس گاو کار و دو رأس گاو ماده و ۲۰ الاغ و ۵۰ کوسفند و ۱۵۰ بز است در ۲۰ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن گندم ۴۰ تن جو ۲۵ تن هندوانه ۱۵۰ تن است.

۱۶ - شاهبجان - این ده دارای ۲۵۰ نفر جمعیت و زمین آن سیاه و گندم در زمین بی کود تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۸۸ هکتار آن زیر کشت آبی و ۲۰ هکتار زیر کشت دیمی و ۱۰۸ هکتار آن آیش است یک سنک آب دارد که در مرداد ۴۰ و در بهار ۵۰ هکتار زمین را مشروب میکند این ده متعلق بدو نفر و ۲۴ گاو کار و ۳۰ گاو ماده و ۵ اسب و ۵۰ الاغ و ۱۵۰ کوسفند و ۱۸۰ بز دارد محصول سالیانه آن ۱۳۰ تن گندم و ۴۷ تن جو و ۵۰ تن چغندر است.

۱۷ - پُذَنک - دارای ۷۷۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه و رسی گندم تخمی ۸ تخم در زمین بی کود حاصل می دهد ۱۶۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۶۰ هکتار کشت دیمی و ۲۲۰ هکتار آیش است ۵ سنگ آب دارد که ۱۵۰ هکتار زمین در مرداد و ۲۸۰ هکتار در بهار مشروب میکند ۲۲ مالک دارد و در آن ۷۶ گاو کار و ۳۰ گاو ماده و ۳ اسب و مادیان و ۷۰ الاغ و ۳۰۰ کوسفند ۳۰۰ بز یافت میشود. در ۵ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۱۳۰ تن گندم و ۴۷ تن جو و ۲۴۰ تن چغندر است.

۱۸ - مه فیروزان - دارای ۱۵۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه ۲۶ هکتار زیر کشت



آبی ۴ هکتار کشت دیمی و ۳۰ هکتار آیش است. آیش يك سنك كه در مرداد ۳۵ و در بهار ۴۰ هکتار را مشروب میکند ۱۲ نفر مالك دارد و در آن ۳۲ كاو كار و ۳۰ كاو ماده و ۱۰ الاغ و ۱۰۰ كوسفند و ۵۰ بز یافت میشود در دومتری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۸۱ تن گندم و ۲۰ تن برنج است.

۱۹- علی آباد چهرك- این ده دارای ۱۲۰ نفر جمعیت است زمین آن سیاه ۷۰ هکتار زیر کشت آبی، زراعت دیمی ندارد ۷۰ هکتار آن آیش است يك سنك آب دارد و در مرداد ۳۰ هکتار و در بهار ۵۰ هکتار را مشروب میکند ۱۴ مالك دارد و در آن ۲۴ كاو كار ۳۰ كاو ماده ۶ اسب و مادیان ۱۰ الاغ و ۱۰۰ كوسفند و ۵۰ بز یافت میشود در ۱۹ متری بآب می رسد ۲۶۰ تن گندم ۳۰ تن جو ۸۱ تن شلتوك محصول سالیانه دارد.

۲۰- كُشَن - دارای پانصد نفر جمعیت زمین آن سیاه است در زمین بی کود گندم تخمی ۵ تخم حاصل می دهد ۱۲۰ هکتار زیر کشت آبی ۴ هکتار زیر کشت دیمی ۲۴۴ هکتار آیش دارد آیش ۲/۵ سنك ۶۵ هکتار را در مرداد و ۹۰ هکتار در بهار مشروب می کند ۷ مالك دارد و ۶۰ كاو كار ۲۰ كاو ماده و ۴ اسب و مادیان و ۵۰ الاغ و ۱۳۰۰ كوسفند و ۶۰۰ بز در آن یافت میشود در ۴ متری بآب می رسد و ۷۵۰ تن گندم و ۷۵۰ تن جو و صد تن كشمش محصول دارد.

۲۱- سهل آباد- دارای دویست نفر جمعیت است زمین آن سیاه گندم تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ۸۱ هکتار زیر کشت آبی و ۲۰ هکتار کشت دیمی و صد هکتار آن آیش است يك سنك آب دارد در مرداد ۳۰ و در بهار ۴۰ هکتار زمین را مشروب می کند يك مالك دارد ۲۰ كاو كار و ۱۵ كاو ماده و ۲ اسب و مادیان و ۲۰ الاغ و ۴۰۰ كوسفند و ۲۰۰ بز در آن یافت میشود در پنج متری بآب میرسد ۲۰ تن گندم ۱۳۰ تن جو نیم تن حبوبات و ۳۰۰ کیلو بادام حاصل دارد.

۲۲- امیری - دارای صد نفر جمعیت زمین آن سیاه گندم تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۴۰ هکتار آن زیر کشت آبی ۶۹ هکتار دیمی و ۶۴ هکتار زیر آیش است نیم سنک آب دارد در مرداد ۱۸ هکتار و در بهار ۲۰ هکتار زمین را مشروب میکند يك مالک دارد و ۲۰ گاو کار و ۱۵ گاو ماده و ۲ اسب و مادبان ۲۰ الاغ ۴۰۰ کوسفند ۲۰۰ بز در آن یافت میشود. در ۵ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۲۰ تن گندم ۱۳ تن جو نیم تن حبوبات ۳۰۰ کیلو بادام و ۱۳۰ تن چغندر است.

۲۳- معز آباد - ۴۵ نفر جمعیت دارد زمین آن سیاه گندم تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۴۰ هکتار زیر کشت آبی ۶ هکتار دیمی ۲۴ هکتار زیر آیش است نیم سنگ آب دارد در مرداد ۱۸ هکتار و در بهار ۳۶ هکتار را مشروب میکند ۲۰ مالک دارد ۲۰ گاو کار ۴۰ الاغ ۳۰۰ کوسفند در آن یافت میشود در ۲۰ متری بآب میرسد. محصول سالیانه آن ۳۰ تن گندم ۲۰ تن جو ۴ تن پنبه و ۱۰ تن چغندر است.

۲۴- دینگان - دارای سیصد نفر جمعیت زمین آن سیاه تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ۶۰ هکتار زیر کشت آبی و ۴ هکتار دیمی و ۶۶ هکتار آیش دارد آب آن دو سنگ در مرداد ۳۰ و در بهار ۳۵ هکتار را مشروب میکند ۶ مالک دارد ۲۱ گاو کار و ۵ گاو ماده ۱۰ الاغ در آن یافت میشود در ۳۵ متری بآب میرسد و ۱۰ تن گندم و ۴ تن جو و ۲ تن کشمش و ۶۰۰ کیلو بادام حاصل دارد.

۲۵- جعفر آباد - دارای ۲۵ نفر جمعیت زمین آن سیاه تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۲۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۸ هکتار دیمی و ۲۸ هکتار آیش است ۶ سنگ آب و ۳۰ مالک دارد در ۱۶ متری بآب میرسد، محصولات سالیانه آن ۳۵ تن گندم ۵ تن جو ۲ تن حبوبات است.

۲۶- لای بیشه و تر بز - هزار نفر جمعیت دارد، زمین آن سیاه و تخمی ۷ تخم

محصول میدهد ۴۴ هکتار آن زیر کشت آبی، محصول دیمی ندارد ۴۴ هکتار آن آیش است ۴ مالک دارد ۶۰ کاوکار و ۶ کاو ماده و ۶۰ مادبان آیکش و ۴۰ الاغ و ۲۵۰ کوسفند ۳۰۰ بز در آن یافت میشود در ۱۲ متری بآب میرسد، ۷۲ تن گندم ۱۵ تن جو حاصل سالیانه دارد.

۲۸- دیدالو - دارای ۶۰۰ نفر جمعیت و زمین آن سیاه گندم ۱۶ تخم محصول میدهد ۳۰ هکتار آن زیر کشت آبی ۵ هکتار دیمی و ۳۵ هکتار آیش است بوسیله کاو چاه مشروب میشود ۸ مالک دارد ۶۰ کاوکار و ۲۰ کاو ماده ۶۰ اسب و مادبان آیکش ۵۰ الاغ ۵۰۰ کوسفند در آن یافت میشود در ۲۰ متری بآب میرسد ۱۶ تن گندم ۱۱ تن جو حاصل سالیانه دارد.

۲۸- کوشک بی بی چه (۱)- دارای ۸۰۰ نفر جمعیت، زمین آن سیاه تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۴۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۶ هکتار دیمی ۶ هکتار آن آیش است چهار سنگ آب دارد که صد هکتار در مرداد و ۱۵۰ هکتار در بهار مشروب میکند ۱۰ مالک دارد ۱۰ کاوکار و ۴۰ الاغ ۲۰۰ کوسفند ۳۰۰ بز در آن یافت میشود در ۱۵ متری بآب میرسد ۲۰ تن گندم ۵ تن جو ۲۵ تن کشمش ۲۰۰ تن انگور حاصل سالیانه دارد.

۲۹- قصر قمشه - دارای ۴۰۰ نفر جمعیت، زمین آن رسی تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۵۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۶۰ هکتار دیمی ۲۲۰ هکتار آیش است ۱/۵ آب دارد در مرداد ۶۰ و در بهار ۷۰ هکتار را مشروب میکند ۴ مالک دارد ۴ کاوکار ۴۰ کاو ماده و ۱۲ الاغ ۳۰۰ کوسفند و ۳۰۰ بز در آن یافت میشود در ۲۵ متری بآب میرسد ۳۷/۵ تن گندم ۱۲ تن جو ۵ تن حبوبات ۳ تن محصول سالیانه کشمش دارد.

۳۰- داریان- ۱۲۰۰ نفر جمعیت دارد زمین آن رسی تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۱۶ هکتار آن زیر کشت آبی ۱۲ هکتار آیش است کشت دیمی ندارد آب آن یک چهارم

سنگ ده هکتار در مرداد و ۱۲ هکتار در بهار مشروب میکند ۲ مالک دارد و دو گاو کار و ۶۰ گاو ماده و ۶ مادبان آبکش و صد الاغ و پانصد گوسفند و هفتصد بز در آن یافت میشود در ۱۶ متری بآب میرسد  $\frac{3}{5}$  تن کندم و ۵ تن جو حاصل سالیانه دارد.

۳۱- ایزد خواست - دارای ۲۵۰ نفر جمعیت زمین آن رسی و شنی تخمی ۶ تخم حاصل میدهد ۸ هکتار آن زیر کشت آبی و ۱۲ هکتار آیش است. نیم سنگ آب دارد در مرداد ده و در بهار ده هکتار را مشروب میکند دو مالک دارد دو گاو کار و ۶۰ گاو ماده و ۵۰ الاغ و ۵۰۰ گوسفند و ۵۰۰ بز در آن یافت میشود. چاه ندارد ۵ تن کندم سه تن جو حاصل سالیانه آن است.

۳۲- کودیان - دارای ۳۰۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه تخمی ده تخم حاصل میدهد ۶۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۱۲۰ هکتار آیش است سه سنگ آب دارد ۷۵ هکتار در مرداد صد هکتار در بهار مشروب میکند سه مالک دارد ۲ گاو کار و ۶۰ گاو ماده و ۵۰ الاغ و ۵۰۰ گوسفند و ۵۰۰ بز در آن یافت میشود در ۱۲ متری بآب میرسد ۶۰ تن کندم و ۳۰ تن جو و ۱۰ تن پنبه محصول سالیانه دارد

۳۳- کوزک مولا - دارای ۷۰۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه تخمی ۱۷ تخم حاصل میدهد ۶۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۱۰ هکتار دیمی و ۱۴۰ هکتار آیش یک چهارم سنگ آب دارد در مرداد ۸ و در بهار ۱۰ هکتار مشروب میکند ۸ نفر مالک دارد ۸ گاو کار و صد گاو ماده و صد مادبان و ۴۰ الاغ سه قاطر و ۲۰۰ گوسفند ۵۰۰ بز در آن یافت میشود. محصول سالیانه آن ۱۶۰ تن کندم و ۲۰ تن جو است.

۳۴- خرچول - دارای ۲۵۰ نفر جمعیت زمین آن رسی تخمی ده تخم حاصل میدهد ۱۵۰ هکتار زیر کشت آبی و ۱۵۰ هکتار آن زیر آیش است یک سوم سنگ آب دارد در مرداد ۱۵۰ و در بهار ۱۶۰ هکتار مشروب میکند، ۲۰ مالک و ۲۰

گاواکار و ۵۰ گاو ماده و ۲۰ الاغ و ۵۰ کوسفند و ۱۰۰ بز دارد. در نیم متری بآب میرسد ۴۰ تن محصول سالیانه برنج دارد.

۳۵- دودج - دارای ۷۰۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه تخمی ۶۰ تخم حاصل میدهد ۴۵ هکتار آن زیر کشت آبی، ۵ هکتار دیمی ۱۰۰ هکتار آیش است يك هشتم سنك آب دارد و در مرداد ۲۲ و در بهار ۱۵ هکتار را مشروب میکنند ۸ مالک دارد ۸ گاو کار ۷۰ گاو ماده ۳۰ اسب و مادریان ۲۰ الاغ ۳۰۰ کوسفند ۲۰۰ بز در آن یافت میشود در ۱۲ متری بآب میرسد ۳۱ تن گندم ۱ تن جو ۱۰۰ تن سیب زمینی محصول سالیانه دارد.

۳۶- قلعه شاهزاده بیگم - ۳۵۰ نفر جمعیت دارد زمین آن سیاه تخمی ۴ تخم حاصل می دهد ۶۵ هکتار زیر کشت آبی ۴۰ هکتار دیمی ۱۱۰ هکتار آیش يك هشتم سنك آب دارد در مرداد ۶۰ و در بهار ۶۵ هکتار را مشروب می کند ۵ مالک دارد ۵ گاو کار ۳۲ گاو ماده و ۳ اسب و مادریان و ۳۵ الاغ و ۱۲۰۰ کوسفند و ۶۰۰ بز در آن یافت میشود در ۱۲ متری بآب میرسد ۳۶ تن گندم ۲۲ تن جو و يك تن بادام ۶ تن گردو و ۲۰ تن انار محصول سالیانه دارد.

۳۷- کوشك - ۱۵۰ نفر جمعیت دارد زمین آن سیاه تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ۴۸ هکتار زیر کشت آبی و ۴۸ هکتار دیمی و ۹۶ هکتار آن زیر آیش است دوسنك آب دارد در مرداد ۶۰ و در بهار ۷۰ هکتار را مشروب می کند سه مالک ۳ گاو کار و ۳۲ گاو ماده ۴۰ الاغ و ۱۰۰ کوسفند و ۷۰ بز دارد در ده متری بآب میرسد ۳۶ تن گندم ۳۶ تن جو و ده تن پنبه و يك تن حبوبات حاصل دارد.

۳۸- آب پر ۵۵۰ - ۲۵۰ نفر جمعیت دارد زمین آن سیاه تخمی ده تخم حاصل میدهد ۳۶ هکتار آن زیر کشت آبی ۶ هکتار دیمی و ۴۲ هکتار آن آیش است ۳ سنك آب دارد در مرداد ۵۰ و در بهار ۶۵ هکتار را مشروب میکنند ۴ مالک ۴ گاو کار ۵۰ گاو

ماده ۵۵۰۰ الاغ و ۵۰۰ کوسفند دارد در ۱۴ متری بآب میرسد ۶۰ تن کسندم ۲۰ تن جو و ۴ تن حبوبات حاصل میدهد. (۱)

### محصولات سالیانه دامی قراء بالامذکور زیر است

۱- روغن ۱۲۲۴۰ کیلو ۲- پشم ۷۵۰۰ کیلو ۳- انگور ۳۰۰۰ کیلو  
 ۴- کرک ۲۰۰ کیلو ۵- پوست نرم ۹۵۰ کیلو

### جنس و نوع نباتات

انواع درختان - درختان این جلگه و کوههای اطراف آنرا میتوان بدو قسمت تقسیم کرد. ۱- درختان اهلی ۲- درختان جنگلی

درختان اهلی میوه دار هستند یا بی میوه

#### الف- درختان اهلی میوه دار

انار - انار شیراز در زیبایی و طعم و ریزی هسته معروف و دارای اقسام متعدد است که بهترین آنها عبارتست از انار ترش، شیرین، کدرو، اتابکی، خندان، میخوش و غیره انار کدرو بهترین نوع انار و دارای دانه های درشت و طعمی شیرین و پوست نازک است محصول سالیانه آن ۸۵۰ تن است.

انگور - انواع و اقسام انگور در شیراز خوب بعمل میآید بهترین آن انگور ریش بابا سیاه و سفید، انگور سیاه منقا، عسکری، یاقوطی، خلیلی، مثقالی، لرکش، کله. انگور ریش بابای منقای شیراز کم نظیر و هر ساله مقدار زیادی از آن از راه بنادر بخارج ابران حمل میشود. محصول سالیانه آن ۱۵۰۰ تن است. از انگور در شیراز شراب و شیر و کشمش و مویز تهیه میکنند.

سیب - انواع مختلف دارد بنام سیب ترش، سیب ترش مصری، سیب پنبه ای،

سیب سفید، سیب خونساری، سیب گلاب، سیب شیرین. سیب ترش شیراز

۱- چون شرح سایردهات و قراء، بهین سیاق مفصل و موجب اطاله کلام است بنابراین بذکر همین ۳۸ در ۴ اکتفا شد.

مزه شربت آبلیمو دارد و منحصر بشیراز است در لطافت و زیبائی و درشتی و طعم سرآمد سیبهاست، محصول سالیانه آن ۱۵۰۰ تن است.

گوجه- محصول سالیانه آن ۱۵۰ تن است و انواع و اقسام دارد که یکنوع آن بنام آلو کیلک است.

آلوبالو - محصول سالیانه آن ۵۰ تن.

کیلاس - محصول سالیانه آن ۵۰ تن.

به - محصول سالیانه آن ۲۱۰ تن.

کلابی- انواع مختلف دارد بنام: نطنز، عباسی؛ تخم اصفهانی که اخیراً معمول شده و آب دندان محصول سالیانه کلابی شیراز ۸۰ تن است.

بادام - انواع و اقسام آن در شیراز بعمل میآید محصول سالیانه بادام خشک جلگه شیراز ۱۵۰ تن است.

آلوجه ۱۲۰ تن، پسته ۱۵ تن، نارنج ۱۲۰ تن، بتاوی، ترنج، لیموشیرین و غیره ۱۰ تن، انجیر ۵۰ تن، گردو ۵۰ تن محصول سالیانه دارند درخت کنار (سدر) زیتون و خرما و غیره هم در جلگه شیراز رشد میکنند.

**ب- درختان اهلی غیر میوه -** تبریزی، زبان گنجشک، بید، چنار، اُکالپتوس، کاج، سرو، شمشاد، کز، افاقیا، افرا، نارون.

درخت چنار در شیراز خیلی تنومند میشود و چند صدسال عمر مینماید. سابق براین چنارهای بسیار تنومند و بلند در شیراز پرورش می یافتند بطوریکه شاردن در سفرنامه خود مینویسد: «در باغهای شیراز چنارهایی یافت میشود که ده نفر دست بهم داده کُنده آن بزحمت در بغل می گیرند.

در شیراز باغ برای سه منظور احداث میشود: یکی باغ میوه ای دیگری اربابی، و سوم سیلانی.

باغهای میوه ای را بچند قسمت تقسیم نموده هر قسمت را نوعی میوه از قبیل انگور، سیب و غیره بنام باغ رزی، سیب زار و به دان میکارند. باغهای اربابی از نظر ساختمان با باغهای میوه ای فرق دارد و قبلاً کوی از آنها کردیم باغهای سیلانی فقط بمنظور تفریح و اجاره دادن و استفاده از آب و هوای آن ساخته میشود. درختان مذکور در باغهای قصرالدشت کاشته شده و میوه شیراز بطور کلی از آنها تأمین میشود.

**درختان جنگلی** - درختان جنگلی که در کوههای اطراف شیراز یافت میشود در حقیقت باقیمانده جنگلهای قدیمی و دنباله جنگلهای فعلی هستند و درختان آن عبارتند از بنه (جانانقوش) بلوط، شن، زال زالک و وحشی (نام محلی آن کیالک) آلبالو و وحشی بادام و وحشی (نام محلی آن بخورک).

تمام جنگلهای اطراف شیراز دارای درختان میوه دار مزبور هستند ولی متأسفانه برای تهیه سوخت، مردم ایللی بدون هیچ ملاحظه ای آنها را از بین میاندازند ولی اخیراً دولت برای جلوگیری از قطع درختان جنگلی اقدامات مفیدی کرده است. هیزم و ذغال اصفهان و یزد از آن تأمین شده و حتی مقداری از آن به بصره و کویت و بحرین حمل میشود. مهمترین جنگلهای اطراف شیراز عبارتند از جنگل سرستان در مشرق، سیوند و ارسنجان در شمال و اردکان در مغرب و جنگل دشت ارژن در جنوب کوههای جنوبی این جنگلهای بصورت حلقه ای جلگه شیراز را احاطه کرده اند.

نوع درختان جنگلی عبارتند از زالزالک، گنار، بلوط، زرشک و شن و غیره.

**گیاههای طبیعی** - بیشتر در کوهها یافت میشود که عبارتند از کنیرا، ریاس، شنک، انواع خارها مخصوصاً درمنه، گل کاووزبان، آبشن، بونه، شیرین بیان، دنبلان، کندر، کنگر، ترنجبین، قارچ و غیره.

کنیرا را از خاری بنام گون می گیرند، کنیرا در پارچه بافی و ساختن چسب و دندان استعمال میشود. کنیرای باجگاهی که در کوههای شمالی شیراز وجود دارد



بسیار لطیف و سفید و برك آن پهن و بدون گرد میباشد و در نوع خود مشهور و كم نظیر است. دنبلان سیاه شیراز معروف و مطبوع است. بطوریکه تاورنیه در سفرنامه خود نوشته: « اینجا تنها نقطه ایست در ایران که دارای دنبلان سیاه مانند دنبلان دفینه خیلی خوب و درشت و فراوان است » آفات مهم نباتی عبارتست از لیسه، شته، سفیدك، طیور، سرما زدگی، مرغ تخم خوار، سیل.

**نباتات معطر** - انواع و اقسام کلهای معطر در جلگه شیراز میروید که مهمترین آن کل سرخ است که از آن کلاب میگیرند، کلاب شیراز از سابق معروف بوده و هر ساله مقدار زیادی بخارج حمل میشود. از کل نیلوفر و بیدمشک و تارونه (طلعانه) بهار و نارنج و شاتره و کیالك و کاسنی و اترج و نسترن و غیره عرق میگیرند که بسیار مقوی و معطر است و دافع بعضی امراض میباشند.

## دامپوری

**حیوانات** - انواع و اقسام حیوانات اهلی و وحشی در جلگه شیراز و کوههای اطراف آن یافت میشود که بنوبه خود در خور توجه است، آمار دامهای اهلی حومه شیراز تا شعاع ۳۰ کیلو متر بصورت تقریبی زیر است:

|                      |           |               |           |
|----------------------|-----------|---------------|-----------|
| ۱- کوسفند            | ۶۴۹۷۲ رأس | ۵- الاغ       | ۴۲۵۰ رأس  |
| ۲- بز                | ۷۲۳۵۶ رأس | ۶- قاطر       | ۱۲۴ رأس   |
| ۳- گاو، ماده، گوساله | ۱۲۲۴۲ رأس | ۷- شتر        | ۳۲۴ رأس   |
| ۴- اسب و مادبان      | ۷۲۶ رأس   | ۸- مرغ و خروس | ۸۰۰۰۰ رأس |

دامهای وحشی حومه شیراز عبارتند از:

آهو، خوک، گربه کوهی، گرگ، کفتار، پلنگ، خرس، خرگوش

**واضع دامپروری** - چون دامهای جلگه شیراز بیشتر از ایلات قشقائی و خمسه خریداری میشود و اغلب در جلگه‌های فارس تربیت میشوند و سرحد و گرمسیر میکنند بهتر آنست که از دامپروری فارس شمه‌ای بیان کنیم و پیشنهادات لازم را نیز تقدیم داریم. فارس در نتیجه وضعیت جغرافیائی و مراتعی که دارد یکی از نقاط درجه اول برای تربیت حیوانات اهلی مخصوصاً کوسفند و اسب بشمار میرود. کوسفند بیشتر در ایلات قشقائی و خمسه دیده میشود.

ایلات خمسه کوسفندسیاه یا خاکستری دارد که پوست بره آن بخارجه حمل می‌گردد از این ایلات سالیانه در حدود ۳۰۰۰۰۰۰ پوست بز و ۱۰۰ هزار پوست بره و کوسفند صادر می‌شود. درین آنها پوستهای خیلی مرغوب درجه اول یافت می‌گردد. مراتع فارس چه در زمستان و چه در تابستان بهترین مراتع برای تربیت کوسفند است فارس از نادرترین نقاط ایران است که در آن اسب خوب تربیت میشود و می‌توان گفت تنها قسمتی از کشاورزی در آن توجه شده در این صفحات تربیت اسب است که در میان ایلات مخصوصاً قشقائی معمول است بخلاف اغلب نقاط ایران که اسبهای خیلی خوب بندرت دارد در اینجا مخصوصاً اسبهای عربی بواسطه تربیت مخصوصی که در آب و هوای فارس دارند و زحماتی که مریبان آنها متحمل می‌شوند این اسبها قوی و باربر میباشند، قاطر در فارس زیاد و خیلی قوی پرورش می‌یابد بدینجهت می‌توان بزودی باصلاح آن موفق شد، گاوهای فارس بطور کلی قوی و درشت می‌باشند.

### پیشنهادهات راجع به دامپروری

۱- محصول يك قسمت كلسه فارس پوست بره است كه همه ساله مقدار زیادی بخارجه حمل می‌شود.

۲- محصول دیگر پشم است که یاخالص یا بشکل قالی بخارج حمل می‌شود.

پشم باید دارای مزایائی باشد که بهیچوجه در پشم ایران بخصوص فارس رعایت نمی‌شود. کله فارس بر خلاف کله لوریک يك قسم نبوده سفید هم نیست هر کوسفند يك رنگ مخصوصی دارد و کوسفند پشم سفید کمتر در آن دیده می‌شود و باینمناسبت پشم این ایالت خیلی پست است برای اصلاح آن باید کوسفند مرغوب پشم سفید بدون اینکه لکه سیاه در دهان داشته باشد انتخاب و کله از آن تشکیل داد. و تربیت قوچ و تقسیم آن مطابق شرایط معینی بین مالکین و کله داران انجام گیرد. اقدام دیگری که خیلی مؤثر خواهد بود وضع مالیات است بگوسفندی که پشم رنگی دارد، در صورتی که کوسفند پشم سفید از این مالیات معاف گردد برای قالی پشم دیگری لازم است. باید بین کوسفند های فارس، کوسفند های مخصوصی انتخاب و پس از آن با در نظر گرفتن خواصی که باید پشم قالی داشته باشد در اصلاح آنها اقدام نمود برای اصلاح پوست بره از کله قره کل و بخارا چند رأس کوسفند نر و ماده باید در آنجا تربیت کرد و پس از مدتی قوچهای آنها بین ایالات و اشخاص دیگر با شرایط معین تقسیم نمایند. البته در موقع واگذاری باید شرایط سختی راجع بطرز جفت گیری و انتخاب ماده معین فقط باشخاصی که تعهد انجام آنها را می‌نمایند تحویل داده شود، معایب پشم ایران من جمله اختلاف طول و ضخامت مو بتدریج باید مرتفع گردد و این فقط بدو ترتیب امکان خواهد پذیرفت.

۱- انتخاب نژادهای ایران. ۲- دو رک کردن با کوسفند مریئوس.

برای نیل باین مقصود چند رأس از این کوسفند را باید در مؤسسه‌ای نگاهداشت که در طرز دور رک کردن نژاد کوسفندهای انتخابی مطالعات نمایند و بالاخره مطابق تقاضاهای بازار خارجه و بازاری داخلی خود ایران برای پارچه مرغوب و پشم قالی کوسفند مرغوب تربیت نمایند.

تربیت اسب - فارس یکی از مراکز مهم درجه اول برای تربیت اسب است و از قدیم اسبهای فارس معروف بوده است ، بطوریکه داریوش در کتیبه ای نوشته :

«من از سرزمین پارس برخاسته ام که مردان دلاور و اسبهای خوب دارد» بهترین اسبهای عربی در میان ایالات و حتی در دهات دیده میشود . در این قسمت نظر بعلاقه‌ای که اهالی فارس نسبت باین امر نشان میدهند اصلاح اسبهای فارس آسان و موفقیت بزودی حاصل میشود . باید چند رأس اسب خیلی مرغوب از نجد عربستان خریداری و يك مرکز ایلی در شیراز تأسیس نمود و بتدریج کمندهای موقتی تشکیل داده و در نقاط مختلفه برای تخم‌گیری اعزام شود و همه ساله در بهار کمندا بمرکز روانه کرده و پس از انقضاء فصل تخم‌گیری بمرکز شیراز عودت دهند . البته در آتیه بتدریج باید بر تعداد این مراکز افزود ، علاوه بر اسب سواری اسبهای باری مخصوصاً باید از برون استفاده کرد چون در فارس متجاوز از ۵ میلیون دام وجود دارد برای تکثیر و ازدیاد نسل و پرورش دامهای بهتر و قویتر نیز دومیسئله باید مورد نظر واقع شود.

- ۱- چون در اغلب نواحی فارس شیوع بیماریهای مسری بدامها تلفاتی وارد میسازد باید اداره کشاورزی بتواند با دسترسی بوسائل تلقیح از شیوع بیماری جلوگیری نماید.
- ۱- برای اصلاح نژاد دامها يك بنگاه کامل دامپروری باید در شیراز تأسیس شود که علاوه بر کوسفندهای ذکر شده در ابتدا لا اقل چند رأس گاو خارجی از نژاد (فاراتز) و (شوتز) جهت اصلاح گاوهای فارس در آن تربیت کنند و بتدریج آنرا توسعه دهند .

## حیوانات و پرندگان شکاری

- ۱- حیوانات شکاری در جلگه شیراز و کوههای اطراف آن عبارتست از: آهو، پازن، بز، قوچ و میش کوهی.
- ۲- پرندگان شکاری - در شیراز انواع و اقسام مرغهای شکاری یافت میشوند که مهمترین آنها عبارتند از: کبک، تیپو، انواع و اقسام کبوتر، قرقاول، بلدرچین، قمری، دراج، مرغابی، قاز.
- دراج سابقاً در جلگه شیراز وجود نداشته در سال ۱۴۰۷ معتمدالدوله سلطان اویس میرزا از کرمسیرات باین جلگه آورد و در جنوب رها نموده است و دیگر از مرغان این جلگه کبک و در تابستان لکلک، پرستو و ابابیل میباشد.

## اقدامات تازه در راه پیشرفت امور کشاورزی

### ودامپروری جلگه شیراز

در چند سال اخیر اداره کشاورزی استان هفتم بمنظور پیشرفت امور کشاورزی و دامپروری در جلگه باجگاه واقع در شمال شیراز و اراضی سختوبه جلگه شیراز با ایجاد مزارع و تأسیسات لازم پرداخته است. چون گزارش رسمی آن اداره شامل کلیه بخشهای جدید کشاورزی و دامپروری چند سال اخیر در جلگه شیراز و حومه آنست اکنون عین قسمتی از آنرا برای مزید اطلاع خوانندگان محترم درج می کنیم:

مطالعات لازم جهت احداث ایستگاههای مجهز کشاورزی و دامپروری از سال ۱۳۳۱ شروع و پس از مطالعات لازم جلگه باجگاه واقع در ۱۸ کیلومتری شمال شیراز انتخاب و ۲۰۰ هکتار از اراضی آن بمدت سی سال اجاره و مقدمات اجراء برنامها فراهم گردید.

در محل مزبور اقدام به حفر دوچاه عمیق شده که عمق هر يك ۷۰ متر و سطح آب

آنها در ۲۵ متری زمین بوده و منبع آب چاههای مزبور بسیار خوب میباشد بنحویکه با وجود نزدیک بودن دوچاه بیکدیگر (۶۰۰ متر) و با آنکه بوسیله تلمبه ۶ انچی گاهی ۱۸ الی ۲۰ ساعت متوالی بهره برداری میشود معذک در مقدار آب نقصانی حاصل نشده است از ۲۰۰ هکتار اراضی مقدار ۱۵۰ هکتار با چاه عمیق شماره ۱ در بنگاه دامپروری بوده و اختصاص بکشت علوفه دارد و مقدار ۵۰ هکتار زمین و چاه عمیق شماره ۲ نیز در اختیار اداره زراعت میباشد که بمنظور احداث مزارع آزمایشی و ازدیاد بذر مرغوب مورد استفاده می باشد.

تا سال گذشته کلیه فعالیتهای زراعی و باغبانی که عبارت از یک رشته آزمایشهای دقیق در مورد غلات و چغندر قند و سبزیجات باغ کلکسیون و ازدیاد درختان مثمره و غیر مثمره و ازدیاد بذر مرغوب سبزی و غلات بوده کلا در ایستگاه مزبور متمرکز بوده ولی بعلت وجود سرمای بی موقع که سبب سرمازدگی درختان میوه و غیر میوه میشد و عدم مناسبت کشت برخی از گیاهان لهذا در نظر گرفته شد که علاوه از نقطه مزبور محل دیگری انتخاب و قسمتی از اقدامات و عملیات بمحل جدید انتقال داده شود که بالنتیجه محل موقوفه سختویه انتخاب گردیده است.

در حال حاضر فعالیتهای زراعی و باغبانی در نقطه مذکور اختصاراً بشرح زیر میباشد:

۱- احداث باغ کلکسیون در باجگاه شامل انواع درختان مرغوب میوه که از باغ کلکسیون کرج و سایر نقاط ایران انواع مرغوب جمع آوری شده که برای انتخاب پیوندک مرغوب و توزیع بین علاقمندان استفاده می شود.

۲- آزمایشهای مختلفه غلات نیز کلا در باجگاه متمرکز بوده و در باره تعیین بهترین بذرکنندم و جو از لحاظ مقدار محصول و مقدار آب و مقاومت در برابر امراض و سایر عوامل آزمایش شده و در ضمن بذر مرغوب که پس از آزمایش تعیین گردید برای تکثیر

کاشت و محصول بین علاقمندان توزیع گردد. طبق سوابق موجود ظرف چندساله اخیر بذر در حدود ۵۰۰ تن کندم اصلاح شده در حدود ۳۵۰ کیلو از انواع بذر سبزی مرغوب و تعداد ۱۰۰۰ اصله نهال پیوندی تهیه و با شرایط مناسبی بین علاقمندان توزیع گردیده است. در هده السنه با افزایش سطح کشت در هر قسمت بیش بینی می شود برای سال زراعی آتیه در حدود ۱۰۰ تن بذر مرغوب که از ایستگاههای تابعه بدست می آید بین علاقمندان توزیع شود و پنج هزار کیلو از انواع بذور سبزی و تعداد ۲۰ هزار اصله نهال پیوندی تهیه و توزیع گردد.

۳- بمنظور ازدیاد بذور مرغوب سبزی نیز در باره هندوانه، طالبی، انواع لوبیا، هویج و سایر سبزیجات نیز اقدام شده و از سنوات گذشته بذور مرغوب کنترل شده در پاکت سر بسته تهیه و بوسیله نمایندگان بنگاه شیمیائی در اختیار علاقمندان گذارده شده و در سال آتی نیز بمقدار زیادتری تهیه و توزیع خواهد شد.

سایر فعالیتهایی که در سختهویه انجام شده اختصاراً بشرح زیر می باشد:

۱- آزمایشهای مختلفه در مورد چغندر قند بمنظور تعیین بهترین تاریخ کشت، بهترین تاریخ تک کردن، بهترین تاریخ برداشت، انواع بذر الیت، اثرات کودهای شیمیائی مختلفه و اثرات مقادیر مختلفه کود حیوانی توأم با کود شیمیائی و به تنهایی، بعلاوه بمنظور بهره برداری و نشان دادن کشت نشتی نیز کشت چغندر شده است.

۲- آزمایشهای مختلفه نیز در مورد پنبه از نظر تعیین بهترین تاریخ کشت، مقایسه ارقام مختلفه و تعیین بهترین نوع نیز انجام می شود و بعلاوه بمنظور تکثیر بذر مرغوب ۵ هکتار کشت از نوع کو کرس، هندردوبلت انجام شده.

۳- آزمایشهای مختلفه در باره سبزیجات از قبیل اثرات کودهای شیمیائی و آزمایش مقدماتی بمنظور بهترین نوع بذور و مناسب بودن آنها با آب و هوا، و کشت بذور

خارجی نیز انجام و بعلاوه برای تکثیر بذور مرغوب و بهره برداری نیز ۶ هکتار کشت شده .

۴- بمنظور تهیه نهالهای میوه مرغوب پیوندی نیز خزانه لازم احداث و پایه‌های مناسب جهت بهترین درختان سیب ، کیلاس ، هلو ، کوجه ، کلابی، زردآلو ، بادام ، خرمالو و غیره تهیه و پیوند آنها از انواع مرغوب اجرا شده که پیش بینی میشود در سال آتیه بتوان بیست هزار اصله درخت میوه مرغوب بین علاقمندان توزیع نمود.

### دراستگاه دامپروری باجگاه عملیات زیر انجام میشود

اصلاح نژاد مرغ - یکی از هدفهای دامپروری اصلاح نژاد مرغ می باشد. در قدیم در فارس دامهای اصیل و مرغ بطور وفور وجود داشته ولی متأسفانه بواسطه اهمیت ندادن و سهل انگاری دامداران کم کم نژادهای اصیل و مرغوب بجای اصلاح و بهبودی بعقب رفته و متدرجاً از بین رفته است و جای خود را بهمین دامها و طیور عادی محلی که از لحاظ بهره برداری و استفاده فوق العاده بی اهمیت و نا چیز می باشد، داده است . بنا بر این همانطوریکه گفته شد یکی از هدفها و منظور دامپروری این استان اصلاح نژاد مرغ محلی و بومی این استان بوده، روی همین اصل بنا به پیشنهاد دامپروری این استان از طرف بنگاه دامپروری همه ساله تعداد زیادی جوجه های یکروزه از نژاد نیوهشایر بوسیله هواپیما برای ایستگاه دامپروری باجگاه ارسال می گردد. این نژاد نسبت بآب و هوای فارس واجد شرایط لازم برای نگاهداشتن می باشد و همه ساله عده کثیری از علاقمندان مراجعه و از تخم مرغهای این نژاد برای جوجه کشی و با از خروسهای آنها برای جفتگیری با مرغهای بومی استفاده می نمایند. همچنین وسیله اداره ترویج استان تعداد زیادی از تخم مرغهای این نژاد بمناطق ترویجی برده شده



بین علاقمندان توزیع می‌گردد برای نمونه باستحضار می‌رساند که سال گذشته تولیدی تخم مرغ های این ایستگاه در حدود یکصد و بیست هزار عدد بوده که تقریباً در حدود نصف آن بمصرف جوجه کشی رسیده همچنین تعداد دو هزار مرغ و خروس و جوجه بین علاقمندان توزیع گردیده است .

**اصلاح نژاد گاو** - یکی دیگر از هدفهای بنگاه دامپروری از تأسیس ایستگاه دامپروری اصلاح نژاد گاو می‌باشد و گاوهای بومی موجود نمی‌تواند احتیاجات مردم را از لحاظ شیر و لبنیات تأمین نماید ، بنا بر این بنگاه دامپروری اقدام بوارد کردن تعدادی از گاوهای اصیل خارجی نمود که هم اکنون برای اصلاح نژاد گاوهای بومی در شیراز مورد استفاده قرار گرفته است فعلاً در ایستگاه دامپروری باجگاه دو رأس گاو نر اصیل از نژاد براون سونیس و دو رأس ماده کسائو بومی و چند سر ماده گاو آمیخته از نسلهای مختلف يك و دو و سه از نژاد براون سونیس و بومی موجود است گاوهای آمیخته به نحو محسوسی مزیت خود را از نقطه نظر شیر داری نشان داده و ماده گاوهای نسل اول دو برابر حتی دو برابر و نیم بومی شیر می‌دهد بنا بر این بادر نظر گرفتن ماده گاوهای نسل پنجم که تقریباً خالص است ، میتوان گفت که محصول شیر بچندین برابر خواهد رسید . بطور خلاصه در این استان از بدو تأسیس و شروع بکار اصلاح نژاد گاو یعنی از سال ۱۳۳۱ تا کنون بالغ بر چهار هزار و پانصد سر ماده گاو بومی وسیله تلقیح مصنوعی و از نطفه گاوهای نر اصیل براون سونیس تلقیح شده که هم اکنون میتوان نتایج حاصله را در شهر شیراز و اطراف آن ملاحظه نمود .

**اصلاح نژاد گوسفند** - گوسفندان استان فارس بطور کلی ازدو نژاد لری و ترکی که گوشتی است و دیگری نژاد قره گل که نژاد پوستی است . ضمناً در نواحی آباده و بوانات نیز تعدادی گوسفند سفید پشمی موجود است . در ابتدا بنگاه دامپروری تعدادی

کوسفند مرینوس جهت اصلاح نژاد کوسفندان پشمی باین استان اعزام و اقداماتی روی اصلاح نژاد پشمی صورت گرفت و در سال گذشته هم تعداد دو بیست سر کوسفند قره گل بومی از بودجه سازمان برنامه خریداری و در ایستگاه نگاهداری گردید که از طریق انتخاب قوچهای مرغوبی تهیه و بین دامداران توزیع گردید و ضمناً در سال آینده در نظر است که تعدادی هم کوسفند کوشتی خریداری و در ایستگاه نگاهداری گردیده و مانند طرح قره گل در آتیه اقدام به تهیه قوچ مرغوب گردد.

## صنایع

در شهر شیراز دو نوع صنعت وجود دارد یکی صنایع دستی و دیگری صنایع ماشینی.

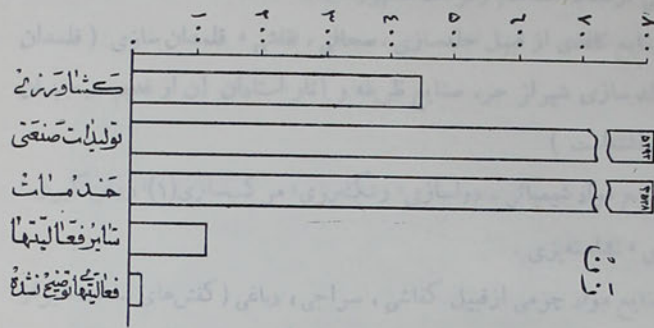
۱- صنایع دستی - صنایع دستی شیراز را میتوان بدو قسمت تقسیم کرد. اول صنایع ظریفه از قبیل رنگرزی، خاتم سازی، منبت کاری و پرده دوزی و توربافی و قلمدان سازی و جلدسازی و نقاشی و غیره، از قدیم صنایع ظریفه شیراز از لحاظ سبک و زیبایی مشهور بوده و چنانکه در بخش هنرهای زیبای شیراز مفصلاً از بعضی آنها نام برده شده امر و زهم خاتم سازی و نقره کاری و منبت سازی شیراز کم نظیر است و در ایران شهرت فراوان دارد. نقره کاری شیراز از لحاظ جنس و عیار و سبک قلمزنی و ظرافت و جلا، در ایران ممتاز است با اینکه اخیراً صنایع نقره کاری اصفهان از لحاظ قلمزنی با شیراز رقابت میکند ولی از نظر جنس و ریزه کاری هنوز نتوانسته بازار نقره کاری شیراز را بشکند.

دوم - صنایع معمولی - صنایع معمولی را میتوان از لحاظ جنس و مواد اولیه بصورت زیر تقسیم کنیم:

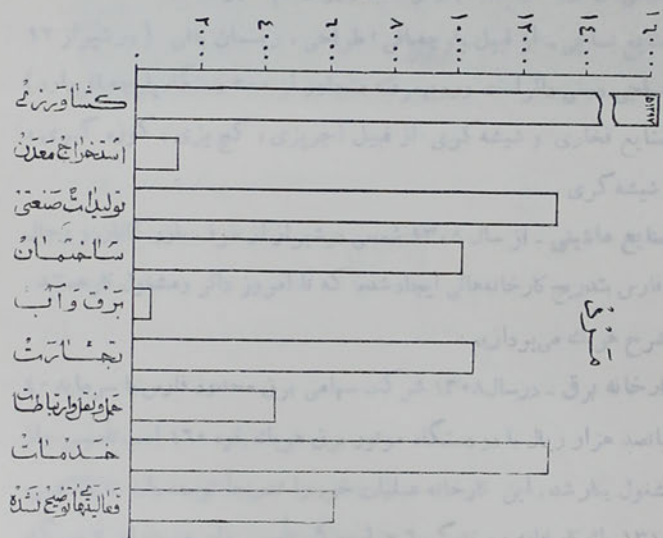
الف - صنایع مواد چوبی: خاتم سازی، نجاری، خراطی، صندوق سازی و غیره.

ب - صنایع فلزی از قبیل آهنگری، ساچمه سازی، دوات کبری، حلبی سازی،

تعداد اشتغالها در صنایع مختلفه در سال ۱۳۱۳



مردی



مردی  
مردی

مسگری، نعلبندی، قفل‌سازی، زنجیر‌سازی، تراش فلزات. قفل‌سازی شیراز مخصوصاً قفل‌بوانانی از لحاظ استحکام و ظرافت مشهور است.

ج - صنایع کاغذی از قبیل جلد‌سازی، صحافی، نقاشی، قلمدان‌سازی (قلمدان‌سازی و جلد‌سازی شیراز جزء صنایع ظریفه و آثار استادان آن از قدیم در جهان معروفیت داشته است.)

د - صنایع مواد شیمیائی - دواسازی، رنگ‌رزی، مرکب‌سازی (۱)، روغن‌گیری، صابون‌پزی، نشاسته‌پزی.

ه - صنایع مواد چرمی از قبیل کفاشی، سراجی، دباغی (کفش‌های ساخت شیراز مخصوصاً ارسی آن از لحاظ استحکام و ظرافت در ایران کم نظیر است)

و - صنایع نساجی - از قبیل پارچه‌بافی، طراحی، ریسمان‌بافی (در شیراز ۱۲ کارخانه نساجی دستی دایر است و رویهم‌رفته متجاوز از ۵۰۰ دستگاه پارچه‌بافی دارد.)  
ز - صنایع فخاری و شیشه‌گری از قبیل آجرپزی، کچ‌پزی، کوزه‌گری، بندزنی، شیشه‌گری.

۲- صنایع ماشینی - از سال ۱۳۰۸ شمسی در شیراز از طرف بازارکانان و رجال اقتصادی فارس بتدریج کارخانه‌هایی ایجاد شده که تا امروز دایر و مشغول کار هستند.  
اکنون بشرح هر یک می‌پردازیم:

۱- کارخانه برق - در سال ۱۳۰۸ شرکت سهامی برق محدود فارس با سرمایه ۴۰ میلیون و پانصد هزار ریال با دو دستگاه موتور برق هر یک بقره ۱۶۰ اسب تأسیس و از ۱۳۰۹ مشغول بکار شد. این کارخانه عملیات خود را تدریجاً توسعه داده تا بالاخره در سال ۱۳۱۵ یک کارخانه ریسندگی ۶ هزار دو کی تأسیس و امروز دارای ۷ دستگاه موتور برق بقره سه هزار اسب است.

۱- مرکب برطاوسی شیراز معروفیت دارد.

۲- کارخانه ریسندهی - این کارخانه که در نتیجه توسعه عملیات صنعتی شرکت سهامی برق محدود فارس در سال ۱۳۱۵ تأسیس شده و در بالا ذکر آن رفت سالیانه ۲۷۴/۴۲۳ کیلو نخ و پنبه محصول دارد .



کارخانه برق و نساجی

۳- کارخانه نساجی - شرکت سهامی نساجی فارس محدود در سوم اسفند ۱۳۱۶ در شیراز با سرمایه ۳۱ میلیون و پانصد هزار ریال که تمام آن پرداخته شده دائر گردید. این کارخانه مشتمل بر قسمتهای نخ رسی و بافندگی فینیشینگ می باشد میزان محصول روزانه آن ۴۲۰ بچه نخ ۴۰/۵۵ کیلو در ۲۴ ساعت کار و ۲ هزار متر پارچه در ۸ کار. در حدود ۷۰۰ نفر از زن و مرد و بچه در این کارخانه مشغول کار هستند ، قسمت تولید نیرو دارای ماشینهای دیزل جمعاً بقره ۱۲۰۰ اسب و تعداد دو کپهای آن ۵۳۷۶ می باشد

۴- کارخانه روغنگیری - متعلق بشرکت سهامی کار شیراز که سالیانه ۱۰۰۰۰۰ عدد صابون محصول میدهد .

۵- کارخانه آرد سازی - شرکت سهامی آرد سفید

۶- کارخانه شرکت خلار - با سرمایه دو میلیون ریال

۷- کارخانه شرکت نوشابه -

۸- کارخانه پنبه پاک کنی - شرکت سهامی جین فارس که روزانه ظرفیت ۲۰ تن محصول پنبه تصفیه شده دارد

۹- کارخانه یخ سازی

۱۰- کارخانه قند - واقع در مرودشت ۴۳ کیلومتری شمال شهر شیراز. چون کارخانه قند مرودشت از لحاظ موقع طبیعی و نزدیکی برودخانه کر (بندامیر) در مرودشت ۴۳ کیلومتری شمال شیراز واقع شده و اغلب کارگران آن شیرازی است قاعدتاً باید آنرا جزء کارخانجات مهم شیراز بدانیم از اینجهت مختصری از چگونگی آنرا در اینجا مینگاریم:

کارخانه قند مرودشت از فروردین ۱۳۱۳ مشغول منتاژ واز آبانماه ۱۳۱۴ شروع به بهره برداری نموده ، تخم چغندر آن در کشورهای دانمارک ، لهستان ، هلند ، آلمان و چکسلواکی زراعت میشده ولی در نتیجه تأسیس کارخانه های قند در سایر نقاط ایران و توسعه چغندر کاری با برخورد باوضاع جنگ و مطالعاتی که وزارت کشاورزی در اطراف تولید بذر نموده بود از سال ۱۳۱۹ بذر چغندر در داخل کشور نقاط سردسیر نظیر همدان و دهبید فارس تحت نظر مأمورین اداره کشاورزی تولید و در دسترس کارخانجات قند گذارده شده ظرفیت این کارخانه در بدو تأسیس ۴۵۰ تن وازسال ۱۳۱۹ با اضافه کردن دستگاههای لازمه به ۶۵۰ تن افزایش یافته ومحصول چغندر هم در نتیجه تشویق کارخانه از مالکین و چغندر کاران از ۱۲ به ۴۲ هزار تن ترقی داده شده ، این کارخانه در سال گذشته توسعه زیادی یافته و امسال نیز بر مقدار محصول آن افزوده شده است .

کارخانه پارچه بافی و برق جدید شیراز بمبلغ یکمیلیون ودویست ونود و سه هزار و ششصد و سی و پنج دلار خریداری شده ،

کارخانه پارچه بافی ایگار- بطوریکه متخصصین نظر داده‌اند محصول این کارخانه با بهترین پارچه های خارجی رقابت خواهد کرد و در حدود دو هزار کارگر در آن میتواند بکار مشغول شود. در حدود دوهزار بقیه نخ در روز تحویل می‌دهد و دارای ۱۲ هزار دوک و ۳۰۰ دستگاه خود کار است و اگر پارچه بیافند روزی دو هزار طاقه ۳۰ متری تحویل میدهد. با این ترتیب معلوم میشود که چگونه باقلام صادراتی شیراز خواهد افزود. ولی متأسفانه بواسطه نداشتن بازار خرید اغلب دستگاههای این کارخانه کار نمی‌کند و فعلاً در حدود ۴۰۰ کارگر در آن بیشتر بکار مشغول نیستند.

### نمودار انواع صنایع خانگی حوزه شهرستان شیراز



### اهمیت بازار گانی شیراز

چون شهر شیراز در مرکز فارس واقع شده کلیه اجناس و محصولات کشاورزی و صنعتی استان هفتم در آن متمرکز گشته و سپس بسایر نقاط تقسیم می‌شود از اینجهت این شهر مرکز تجارت و داد و ستد و محل تجمع کالاهای قسمت مهمی از جنوب ایران است شهر شیراز مستقیماً با کرمان و یزد و اصفهان و تهران و آبادان و بندر جنوب روابط بازرگانی دارد و کالاهای فرستاده آن بدان نقاط حمل میشود در ضمن رسیده های آن

مستقیماً از تهران یا اصفهان یا بندر بوشهر یا بندر عباس و بندر لنگه از راه لارستان و فسا بشیراز وارد می‌کند.

چون متأسفانه وزارت اقتصاد ملی و اطاق تجارت شیراز میزان فرستاده‌ها و رسیده‌های شیراز را در سالهای اخیر تنظیم ننموده و نگارنده موفق بدریافت ریز آن نشده فقط بذکر نام آنها اکتفا می‌شود.

**فرستاده‌ها** - کالاهای مخصوص صادراتی شیراز عبارتست از: پوست بره، فرش (قالی) قالیچه، کلیم و نمند، حصیر، پوست بز و کوسفند و پشم، کتیرا و زودو، روغن خشکبار (کشمش آفتابی، بره، قیسی و غیره)، حنا، کنار، کل سر شور و ظروف و مصنوعات ظریفه. علاوه بر فرستاده‌های فوق مواد غذایی هم هر ساله از شیراز بخارج حمل می‌شود مانند روغن که از احشام ایلات تهیه می‌گردد و عریقات (عرق بیدمیشک، نسترن، تارونه، نعنا، کاسنی، شاهتره) گلاب و آبلیمو و ترشیجات و شربت آلات و میوه و شیرینی (کولوچه، مسقطی، ساوون، لوز و باقلا و غیره) مرباجات و عریقات شیراز بسیار معروفست بازار عمده فروشی آن اصفهان، تهران، یزد، کرمان، و بعضی نقاط هندوستان است (عریقات شیراز علاوه بر اینکه در طب مورد استعمال دارد در شیراز آنرا با پالوده شیرازی که از نشاسته و شکر درست می‌کنند مصرف مینمایند) دیگر از اقلام صادراتی شیراز نوشابه‌های الکلی شیراز است که مخصوصاً شراب آن خریدار زیاد در سایر نقاط ایران دارد.

**رسیده‌ها** - نوع کالاهای رسیده اغلب عبارتست از: ادویه‌جات، چای، پنبه؛ پارچه، کاغذ و مصنوعات کاغذی، آهن آلات، ماشین آلات، اتومبیل و اتوبوس، لاستیک، دارو و مواد شیمیائی و سایر کالاهای فرنگی، چرم و غیره.



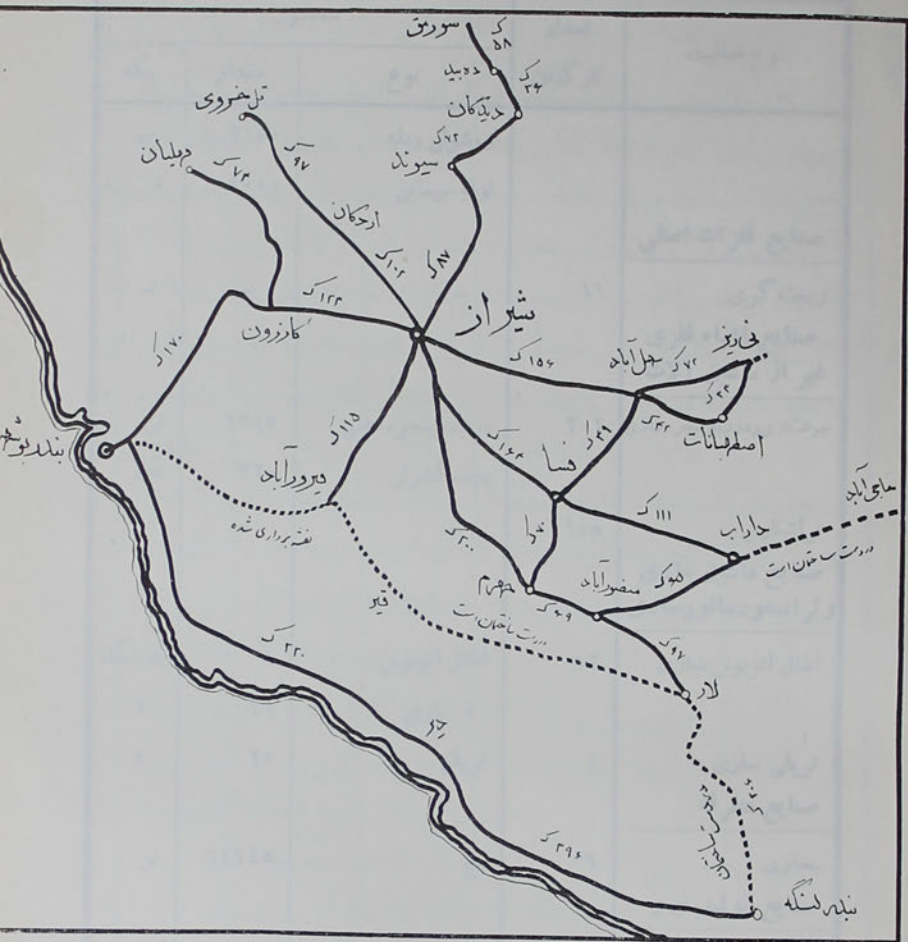
## آمار فعالیتهای صنعتی استان هفتم (فارس)

شیراز، کازرون، مرودشت، بندرعباس، لار، بوشهر، فسا

| محصول                            |       |            | تعداد<br>کارکنان | نوع فعالیت   |
|----------------------------------|-------|------------|------------------|--------------|
| یکه                              | مقدار | نوع        |                  |              |
| <b>صنایع وابسته<br/>بکشاورزی</b> |       |            |                  |              |
|                                  |       |            | ۱۲۹              | پنبه پاک کنی |
| تن                               | ۵۰۰۵  | پنبه مخلوج |                  |              |
| ،                                | ۶۳۴۷  | تخم پنبه   |                  |              |
| ،                                | ۹۵    | لینتر      |                  |              |
| <b>صنایع غذایی</b>               |       |            |                  |              |
|                                  |       |            | ۲۶۲              | آرد سازی     |
| ،                                | ۳۷۱۹۰ | آرد گندم   |                  |              |
| ،                                | ۶۷۳۰  | برنج       | ۵۹               | برنج کوبی    |
| ،                                | ۵۸۹۰  | آرد برنج   |                  |              |
| ،                                | ۱۳۶۰۲ | قند        | ۶۶۱              | قند سازی     |
| ،                                | ۱۵۹۶۵ | شکر سفید   |                  |              |
| ،                                | ۱۹    | شکر سرخ    |                  |              |
| ،                                | ۶۳۲۵  | ملاس       |                  |              |
| ،                                | ۷۰    | آهک        |                  |              |
| ،                                | ۳۵    | قند        | ۲                | قند ریزی     |
| ،                                | ۵     | شیره قند   |                  |              |
| ،                                | ۴۵۶   | روغن نباتی | ۱۵               | روغن کشی     |

| محصول |         |               | تعداد   | نوع فعالیت                                   |
|-------|---------|---------------|---------|----------------------------------------------|
| یکه   | مقدار   | نوع           | کارکنان |                                              |
| تن    | ۱۳۶۸    | کنجاله        |         | صنایع مشروبات الکلی<br>و غیر الکلی و دخانیات |
| »     | ۶۶      | روغن تخم پنبه |         |                                              |
| بتر   | ۳۱۸۸۱۵  | عرق           | ۳۲      | نوشابه های الکلی                             |
| »     | ۱۱۸۶۵   | ودکا          |         |                                              |
| »     | ۵۳۲۱    | الکل سفید     |         |                                              |
| »     | ۳۲۳۴۷   | شراب          |         |                                              |
| »     | ۴۸۶۰۰۰  | اسو           | ۸       | نوشابه های غیر الکلی<br>صنایع نساجی          |
| بقچه  | ۲۵۵۸۸۴  | اقسام نخ      | ۲۲۲     | ریسندگی پنبه                                 |
| متر   | ۷۷۲۶۲۳۲ | پارچه نخی     | ۱۵۴۹    | بافندگی نخی<br>صنایع چوب                     |
| -     | -       | -             | ۸۴      | چوب بری<br>میل سازی فلزی و چوبی              |
| دست   | ۴۲۰     | صندلی لهستانی | ۴۳      | میل و میز و صندلی لهستانی                    |
| »     | ۴۸      | میل           |         |                                              |
| »     | ۸۳      | صندلی         |         |                                              |
| عدد   | ۱۸۰     | اقسام میز     |         |                                              |
| »     | ۶۰      | زیر رادیوئی   |         |                                              |

| محصول    |         |             | تعداد<br>کارگر | نوع فعالیت                                                         |
|----------|---------|-------------|----------------|--------------------------------------------------------------------|
| یکه      | مقدار   | نوع         |                |                                                                    |
| عدد      | ۵       | تختخواب     | ۹              | تختخواب سازی فلزی                                                  |
| د        | ۸۵      | اقسام قفسه  |                |                                                                    |
| د        | ۱۰۰۰    | تختخواب     |                |                                                                    |
| د        | ۲۰۰     | کپوراره     |                |                                                                    |
| -        | -       | -           | ۳۶             | چاپ<br>تهیه مواد شیمیائی<br>و دارو                                 |
| بطن      | ۲۳۰۰۰۰  | الکل صنعتی  | ۲۶             | الکل صنعتی                                                         |
| د        | ۲۰۰۰    | الکل طبی    | ۶              | صابون سازی<br>مصنوعات غیر فلزی<br>معدنی ( باستثناء نفت<br>و ذغال ) |
| تن       | ۹۴۰     | اقسام صابون |                |                                                                    |
| عدد      | ۲۶۰۰۰۰۰ | اقسام آجر   | ۲۵۵            | آجر سازی                                                           |
| د        | ۶۹۰۰۰۰  | کاشی        | ۲۷             | کاشی سازی                                                          |
| د        | ۱۲۰۰۰   | ظرف و کلدان | ۴۲۸            | سیمان سازی                                                         |
| تن       | ۷۵۰۷۴   | سیمان       |                |                                                                    |
| د        | ۴۱۶۰۰   | کچ          |                |                                                                    |
| متر مربع | ۴۶۲۵۰   | آجر موزائیک | ۴۷             | موزائیک سازی                                                       |



نقشه راه‌های شیراز مربوط بصفحه ۲۸۲

| محصول           |          |                  | تعداد<br>کارکنان | نوع فعالیت                                           |
|-----------------|----------|------------------|------------------|------------------------------------------------------|
| یکه             | مقدار    | نوع              |                  |                                                      |
| عدد             | ۲۱۵۰     | روشویی و پله     |                  | صنایع فلزات اصلی                                     |
| »               | ۱۰۰۰     | لوله سیمانی      |                  |                                                      |
| -               | -        | -                | ۱۱               | ریخته گری<br>صنایع اشیاء فلزی<br>غیر از ماشین آلات   |
| تن              | ۱۲۱۵     | درب و پنجره آهنی | ۲۰۲              | جوشکاری و درب و پنجره سازی                           |
| عدد             | ۳۲۰      | درب کشویی        |                  |                                                      |
| -               | -        | -                | ۱۰۵              | تراشکاری<br>صنایع ماشین سازی<br>و ترانسفورماتور سازی |
| دستگاه          | ۴        | اطاق اتوبوس      | ۱۲               | اطاق اتوبوس سازی                                     |
| »               | ۱۱       | » باری           |                  |                                                      |
| »               | ۲۰       | تربلی            |                  |                                                      |
| تن              | ۱۴۱۴۵    | یخ               | ۳۱               | بخاری<br>صنایع تولید نیرو                            |
| کیلووات<br>ساعت | ۱۵۹۵۵۰۱۳ | برق تولید شده    | ۲۵۳              | تولید برق                                            |
|                 |          |                  | ۴۶۱۶             | جمع                                                  |

نقل از آمار فعالیت های صنعتی و معدنی کشور در سال ۱۳۳۷ اداره آمار و مطالعات و برنامه  
وزارت صنایع و معادن

## راهها

شهر شیراز محل تلاقی راههای جنوب ایران مخصوصاً فارس می باشد. این راهها بیشتر از دره ها و گردنه های صعب العبور می گذرد و اغلب آنها راههای منحصر بفردی است که از دوره هخامنشیان بیاد کار مانده و در زمانهای بعد مرمت شده. راههایی که از شهر استخر و بازار گاد در دوره هخامنشی منشعب میشده فارس را بتمام نواحی آباد از قبیل شوش و پارت و سند و سواحل خلیج فارس و سایر نقاط و قلمرو کشور پهناور داریوش مرتبط می ساخته است. امروز راههایی که از شیراز مرکز استان هفتم منشعب می شود دارای اهمیت بازرگانی و نظامی می باشد. این راهها را بسه قسمت میتوان تقسیم نمود.

- ۱- راههای شاهی که دولت آنها مرمت کرده و کامیونهای بزرگ با آسانی از آنها عبور میکنند
- ۲- راههای کاروانی که بصورت سابق تقریباً باقی مانده و محل عبور کاروانها است.
- ۳- راههای طبیعی یا مالروی که بین قصبات و راههای دور افتاده و کم اهمیت وجود دارد.

راههای شاهی از لحاظ عبور و مرور و ارتباط در درجه اول اهمیت قرار دارد این راهها که از شیراز منشعب می شوند عبارت خواهد بود از:

- ۱- راه شیراز و اصفهان و تهران که از شمال شهر شیراز یعنی از تنگ الله اکبر می گذرد و درازای آن تا تهران ۹۳۳ کیلو متر است.
- ۲- راه شیراز تا اردکان بطول ۱۰۲ کیلومتر این راه بقل خسروی منتهی میشود و از آنجا به بهبهان میرود و از اردکان تا آنجا ۹۷ کیلومتر است.
- ۳- راه شیراز تا کازرون بطول ۱۲۳ کیلومتر این راه در کازرون بدو شعبه تقسیم میشود یکی بطول ۷۴ کیلومتر که بفهلین میرود و سپس باهواز منتهی میگردد. دیگر بطول ۱۷۰ کیلومتر که به بندر بوشهر در کنار خلیج فارس ختم می شود.

## فهرست مسافت شیراز تا شهرها و بناهای و مرزهای

معروف ایران

| نام شهر  | کیلومتر | نام شهر   | کیلومتر | نام شهر | کیلومتر |
|----------|---------|-----------|---------|---------|---------|
| آبادان   | ۸۴۳     | بم        | ۸۱۳     | خسروی   | ۱۲۶۱    |
| آباده    | ۲۸۰     | بوشهر     | ۲۹۳     | خوی     | ۱۶۸۱    |
| اراک     | ۷۷۲     | پهلوی     | ۱۲۶۸    | دامغان  | ۱۲۳۴    |
| اردبیل   | ۱۴۷۹    | بندر شاه  | ۱۲۸۲    | دزفول   | ۸۶۴     |
| آستارا   | ۱۴۱۴    | بندر عباس | ۶۲۵     | دلیجان  | ۶۶۵     |
| اصفهان   | ۴۸۴     | بندر لنگه | ۶۷۲     | رامسر   | ۱۱۷۲    |
| آمل      | ۱۱۹۶    | بیرجند    | ۱۴۷۱    | رشت     | ۱۲۳۳    |
| اندیمشک  | ۸۵۵     | بیدخت     | ۱۲۷۲    | رضائیه  | ۱۵۶۷    |
| اهواز    | ۷۱۵     | تبریز     | ۱۵۳۲    | زابل    | ۱۳۵۳    |
| ایرانشهر | ۱۴۹۷    | طهران     | ۹۰۴     | زاهدان  | ۱۱۳۷    |
| بابل     | ۱۱۶۸    | جلفا      | ۱۶۶۷    | زنجان   | ۱۲۱۸    |
| بابله    | ۱۱۸۶    | چاه‌بهار  | ۱۸۹۲    | ساری    | ۱۱۶۳    |
| باجگیران | ۱۷۷۰    | چالوس     | ۱۰۹۷    | سبزوار  | ۱۵۵۸    |
| بازرگان  | ۱۷۳۲    | خاش       | ۱۳۲۲    | سرخس    | ۱۷۳۷    |
| بجنورد   | ۱۸۵۱    | خرم‌آباد  | ۱۰۴۳    | سقز     | ۱۳۴۰    |
| بروجرد   | ۹۲۷     | خرمشهر    | ۸۳۳     | سمنان   | ۱۱۲۲    |

| نام شهر  | کیلو متر | نام شهر   | کیلو متر | نام شهر | کیلو متر |
|----------|----------|-----------|----------|---------|----------|
| سنندج    | ۱۱۳۵     | فسا       | ۱۶۴      | لار     | ۳۶۶      |
| سورمق    | ۲۵۸      | فیروز کوه | ۱۰۴۲     | مرند    | ۱۶۰۰     |
| سیرجان   | ۴۳۶      | قزوین     | ۱۰۴۴     | مشهد    | ۱۵۴۵     |
| شاه آباد | ۱۱۲۷     | قصر شیرین | ۱۲۴۰     | میانه   | ۱۳۵۷     |
| شاه پسند | ۱۳۷۸     | قم        | ۷۵۷      | میرجاوه | ۱۲۱۹     |
| شاهرود   | ۱۲۰۴     | قوچان     | ۱۶۹۰     | نابین   | ۶۴۳      |
| شاهی     | ۱۲۴۲     | کازرون    | ۱۲۳      | نیریز   | ۲۲۸      |
| شاهوار   | ۱۱۵۰     | کاشان     | ۶۸۷      | نیشابور | ۱۵۴۸     |
| شوشتر    | ۸۱۷      | کرمان     | ۶۲۰      | همدان   | ۹۵۵      |
| طبس      | ۹۴۱      | کرمانشاه  | ۱۰۶۳     | یزد     | ۵۳۵      |
| طایبات   | ۱۷۰۲     | کرگان     | ۱۳۰۲     |         |          |

راه شیراز به بوشهر یکی از صعب العبورترین راههای ایران است سابقاً عبور از آن خیلی دشوار بوده و اخیراً آنرا مرمت کرده اند با اینحال هر ساله تعداد زیادی از کامیونها بواسطه تنگی جاده بدره پرتاب میشود.

پیرلتی (۱) - جهانگرد فرانسوی از صعوبت این راه درشگفت شده و در کتاب « بسوی اصفهان » نوشته : « من تصور می کردم چاروادار دیوانه شده زیرا او میخواست اسبش را از يك پله کانی که فقط بزها میتوانند از آنها بالا روند بجلو براند و بدین خیال اسب خود را بشدت بسوی این مسیر میگرد غافل از اینکه همین پله کان که شاید تصور آنها محال باشد در واقع همان جاده حقیقی بود . »



اخیراً دولت درصدد برآمد که راه شیراز و بوشهر را از طریق فیروزآباد منحرف نماید پروژه ایجاد راه شیراز به بوشهر از طرف وزارت راه تنظیم گردیده و شروع بنقشه برداری شده است این راه که پروژه اصلی آن بوسیله مهندس ولیشکوفسکی تهیه شده از طریق فیروزآباد شیراز را به بوشهر اتصال می دهد . مسیر راه عبارت خواهد بود از: شیراز ، فیروز آباد ، فراش بند ، هفت موله ، اخم کینه ، بوشهر ، طول راه در حدود ۲۹۰ کیلومتر مطابق نقشه مهندس نامبرده سربالائی این راه از ۰.۵٪ بیشتر نخواهد بود . هزینه اسفالت آن خیلی سبک است بودجه ساختمانی این راه از طرف وزارت راه یک میلیون و پانصد هزار ریال در سال ۲۸ منظور گردیده است و تا اوائل فروردین ۲۹ عمل مناقصه آن در تهران انجام شده و ساختمان این راه در حدود سه سال بطول میانجامد و چهار هزار عمه در آن بکار مشغول خواهد شد . متأسفانه تا کنون ۸ سال از تهیه پروژه و تصویب آن میگذرد و این راه درست نشده است .

۴- راه فیروز آباد بشیراز - ۱۱۵ کیلومتر طول دارد . این راه در فیروزآباد در آتیه بدو شعبه تقسیم خواهد شد یکی بطرف بوشهر و دیگری بطرف قیر و کارزین و از آنجا بلار و بندر لنگه منتهی خواهد گردید . فعلا هر دو این راهها در دست ساختمان است .

۵- راه شیراز بلار و بندر لنگه - این راه از فسا و جهرم ولار گذشته به بندر لنگه ختم میشود ، فاصله بندر لنگه تا لار ۳۰۶ کیلومتر است از شیراز تا لار را شاه عباس کبیر ساخته و از آنجا به بندر عباس وصل کرده است .

۶- راه شیراز و فسا و داراب بطول ۲۷۵ کیلومتر است .

۷- راه شیراز به اصطهبانات و نی ریز - بطول ۲۲۸ و یا ۲۳۱ کیلومتر است عده دیگری راههای کاروانی راههای شاهی بالا را قطع نموده و مستقیماً شیراز را بکرمان بند عباس و اهواز و یزد وصل میکنند .

## خطوط پست و تلگراف و تلفن

در عهد هخامنشیان در فارس توسط آتشی که در بالای کوه می افروختند اخبار را بنقاط مختلفه مخابره میکردند. کهواره دید واقع در تنگ الله اکبر شیراز که در جغرافیای تاریخی بآن اشاره شد، بنظر عده ای از نویسندگان یکی از این مراکز مخابراتی با آتش بوده که بصورت چارطاقی تعبیه شده این چارطاقی بچهار سمت شمال و جنوب و مشرق و مغرب متوجه بوده در شب وسط آن آتش نموده وبوسیله پرده هائی که بالا و پائین میرفته مطالب را مخابره میکردند و گویا در روز که بواسطه نور آفتاب نمی توانستند از شعله آتش استفاده کنند بوسیله دودی که از آن بر می خاسته مطالب را مخابره می کردند.

خطوط تلگراف و تلفن بموازات راه شاهی است که ارتباط شیراز را بسایر نواحی فارس و ایران بر قرار می سازد.

۱- خطوط تلگراف و تلفن - خط شیراز و اصفهان و تهران از طرف شمال و خط تلگرافی شیراز تا بوشهر از طرف جنوب و خط تلگرافی شیراز واردگان و خسروی از مغرب ممتد است. خطوط تلفن از طرف شمال، شیراز را باصفهان ویزد و کرمان و از طرف جنوب به بوشهر و فلهیان و فیروز آباد و از مشرق بفسا و لار و جهرم و اصطهبانات و داراب وصل می کند، شهرها و قصباتی که در عرض راه واقع شده اند از این خطوط تلگراف و تلفن برخوردار میشوند،

## تلفن خود کار شیراز

در سالهای اخیر اداره پست و تلگراف و تلفن برای تبدیل تلفن ها، بتلفن های خود کار (کاربر) مشغول اقدامات جدی گردیده، بطوریکه با ساختن مرکز اصلی

وکابل کشی در شهر خوشبختانه تلفن ها تبدیل به تلفن های خود کار شده و در ۲۹/۴/۳۹ طی مراسمی با حضور وزیر پست و تلگراف جشن افتتاح آنرا برپا ساخته و در ظرف یکی دو ماه آینده تمام تلفن های شهر شیراز تبدیل به تلفن های خودکار خواهد شد.

## راههای هوائی شیراز

شیراز از طریق هوا به طهران و اصفهان و اهواز و آبادان مربوط است و چون بر سر راه طهران و شیخ نشین های خلیج فارس واقع شده مستقیماً بدهران و کویت نیز مربوط میشود. شیراز دارای دو فرودگاه است، یکی فرودگاه قدیم که در نزدیکی صحرای آقاباباخان در جنوب شهر نزدیک جاده شیراز و بوشهر قرار دارد این فرودگاه در سال ۱۳۰۸ شمسی ساخته شده و اخیراً عمارت مفصلی برای استراحت مسافران در آن بنا کرده اند ولی چون این فرودگاه باندازه کافی وسعت نداشت و توسعه آن نیز مقدور نبود اخیراً فرودگاه وسیعی در دو فرسنگی جنوب شرقی شیراز در نزدیکی قریه جعفر آباد ساخته اند که باند آنرا اسفالت کرده و فعلاً پروژه ساختمان عمارات جهت استراحت مسافران در دست تهیه است. در این فرودگاه انواع هواپیماهای بزرگ میتوانند بنشینند در صورتیکه در فرودگاه قدیم نشستن هواپیماهای بزرگ باسانی مقدور نبود.

در اردیبهشت ۳۹ خیابان کریمخان زند را بفرودگاه جدید وصل کرده آنرا بطرز دلپسندی اسفالت کرده اند.

بخش ششم

## علماء و گویندگان و نویسندگان

### بزرگ شیراز

محیط مساعد سرزمین فارس بخصوص خطه شیراز در عصری دانشمندان و گویندگان و نویسندگان بزرگی پرورش داده که نه تنها در زمان حیات وجودشان شمع مجلس افروز طالبان علم و ادب و معرفت بوده بلکه قرن‌ها آثار جاویدشان بر محیط مدارس و محافل علمی و ادبی ایران و مراکز کشورهای اسلامی روشنی بخشیده است و تاجهانست معرف ذوق و استعداد ذاتی مردم این سرزمین میباشد.

مردم شیراز از برترین و زبده‌ترین مردم فارس تشکیل شده اند زیرا پیش از اسلام در بزرگترین و متمدن‌ترین شهرهای فارس یعنی استخر بسر میبردند و اکثریت آنان از سال ۷۴ که شهر شیراز توسعه یافت باین شهر کوچ کردند و سکونت گرفتند. مردم شیراز چون از برکزیدگان مردم فارس بودند و مردم فارس بنا بحدیث نبوی مورد تحسین رسول اکرم (س) واقع شده اند و مخصوصاً پیغمبر اسلام مردم فارس را بداشتن علم و معرفت ستوده است از اینجهت فضیلت مردم شیراز و فارس ازجهت علم و ادب از زمان پیغمبر اکرم (س) بطور وضوح روشن میشود. چنانکه نبی اکرم فرموده است: **لو کان العلم بالثریا لنا له رجال من فارس** اگر علم در ستاره پروین باشد مردان فارس بدان دست می‌یابند.

همینکه شهر شیراز جای شهر استخر را گرفت علماء و دانشمندان و طلاب علوم

بشهر شیراز رو کردند و پس از فرا گرفتن مقدمات بجانب پایتخت های بزرگ اسلامی رهسپار شدند و در مدارس عالیہ بتحصیل دانش پرداختند تا بمدارج عالی رسیدند و از راه تدریس و تألیف کتب خدمات گرانبها بفرهنگ اسلام و ایران کردند چون ذکر احوال تمام علماء و گویندگان و نویسندگان شیراز و توابع آن سخن را بدرازا می کشاند در اینجا فقط بشرح مختصری از احوال معروفترین آنان می پردازیم .

### ابن مقفع

روزبه پسر داذویه از اهل کور یا جور (۱) بود که در اوائل قرن دوم هجری در همانجا بدنیا آمد ، چون زردشتی بود پس از تشریف بدین اسلام نامش بعبدالله بن مقفع تغییر یافت و در بغداد کم کم بدربار عباسیان راه یافت و بمقامات ارجمند رسید. ابن مقفع از نویسندگان توانا بود بطوریکه کمتر کسی از نویسندگان چون او در زبان عربی و فارسی تسلط داشته از آنجائیکه علاقه زیادی بحفظ آثار ملی و کتب پهلوی داشت چندین کتاب مهم را از پهلوی ساسانی بعربی ترجمه کرد و آنها را زنده جاوید ساخت از آنجمله کتاب کللیله و دمنه و تاریخ شاهان بنام خدا یا نامک است ، ابن مقفع از فلسفه یونان نیز آگاه بود از همین رو در وضع اصطلاحات و بسط معانی فلسفی کوشش بسیار نموده است .

### سیمویه نحوی

عمر و بن عثمان سیمویه عالم نحوی در حدود سال ۱۵۶ هجری در بیضا هفت فرسنگی شمال غربی شیراز بدنیا آمد و در شیراز بتحصیل دانش پرداخت و سپس بغداد رهسپار شد . سیمویه در زبان عربی مهارت بسیار یافت بطوریکه اصول قواعد نحو زبان تازی را منظم کرده و کتاب معروف او بنام «الکتاب» تا با امروز مورد حاجت محصلین و محققین زبان عربی است ، سیمویه در اواخر عمر بشیراز باز گشت و

در حدود ۱۹۴۰ وفات یافت و در محلی که امر وز بنام سنک سیاه معر و فست مدفون شد.

### ابن مقله

یکی از خوشنویسان و ادباء فرزانه قرن چهارم هجری ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله است که بسال ۲۷۲ در بیضا هفت فرسنگی شمال غربی شیراز بدنیا آمد.

ابن مقله وزارت سه تن از خلفاء عباسی بنام المقتدر بالله والقاهر بالله والراضی بالله را داشته و مدتی را با قدرت و اعتبار گذرانیده ولی متأسفانه در اثر سعایت حسودان چندین مرتبه بزندان افتاده و تحت شکنجه قرار گرفته و باز بمسند صدارت نشسته است تا آخر الامر در اثر سعایت ابن رائق وزیر، خلیفه الراضی بالله امر کرد تا در حضور خویش دست راست ابن مقله را قطع کنند و بزندان افکنند.

گویند ابن مقله در زندان درباره قطع دست راست خود چنین گفته است:  
خدمت بها الخلفاء و کتبت بها القران الکریم بخطین دفعین تقطع بها کما تقطع ایدی اللصوص

یعنی با این دست بخلفا خدمت کردم و قرآن کریم نوشتم بدو خط دوبار ولی آنرا مانند دست دزدان بریدند.

پس از اینکه جراحات دست ابن مقله بهبودی یافت این کاتب هنرمند و ادیب دانشمند با ساعد راست و دست چپ چون گذشته خطوط مختلف را خوب مینوشت و همین امر موجب تحریک دشمنانش شده از وی باز پیش خلیفه سعایت کردند تا بالاخره خلیفه خودخواه و نادان امر کرد تا زبانش را قطع کردند، ابی مقله بالاخره در یکشنبه دهم شوال ۳۲۸ در اثر شکنجه‌های سخت در زندان جان سپرد.

ابن مقله یکی از ادباء بزرگ و شعراء نکته سنج و نویسندگان چیره دست بوده

است. در نوشتن خط کوفی مهارت بسزا داشته و خطوط محقق، ریحانی، ثلث، نسخ، تویق، رفاع و تعلیق را اختراع کرده است. از اینجهت خدمت او با نام او هرگز فراموش نمی‌شود، زیرا برآستی نادره زمان و خادم علم و ادب و فرهنگ بوده است. اینک چندقطعه از اشعار عربی او با ترجمه، از جلد اول کتاب دانشمندان و سخن سرا بیان فارسی تألیف دوست فاضل آقای محمدحسین رکن زاده آدمیت نقل می‌کنیم:

ما سمت الحیاة لکن توثقت      با یمانهم فبانت یمینی  
بعث دینی لهم بدنای حتی      حر مونی دنیا هم بعد دینی  
ولقد حطت ما استطعت بجهدی      حفظ ارواحهم فما حفظونی  
لیس بعد الیمین لذه عیش      یا حیوتی بابت یمینی فبینی

یعنی «من از زندگی ملول نشدم اما بسوگندهای آنها مطمئن گشتم پس دستم قطع شد دین خود را برای خاطر آنها بدنیا فروختم و همینکه دینم از کف رفت مرا از دنیای خودشان هم محروم کردند. تا آنجائیکه توانائی داشتم در راه حفظ جان آنها کوشیدم معذک مرا حفظ نکردند بعد از قطع دست راست دیگر برای من عیشی نخواهد بود، ای زندگی، حال که دست از من دور شد تو هم دور شو.»

**همچنین در زندان نیز گفته است:**

لست ذالذلة اذا غصنی الدهر      و لا شأنی اذا وطانی  
انا نارفی مرتقی النفس الحاسد      ماء جار مع الاخوانی  
یعنی «من آن کسی نیستم که روزگار مرا در موقع ذات تغییر دهد، یا در مقام بلند یا موافقتی که با من میکند، من آتشی هستم در محلی که حاسد می‌خواهد نفس بکشد و در نزد برادران مانند آب جاری هستم»

**همچنین از اوست:**

و اذا رأیت فتی باعلی رتبة      فی شامخ من عزة المترع  
قالت لی النفس العروف بقدرها      ما کان اولانی بهذا الموضع

یعنی: « وقتی کسی را در مقامی اعلی و عزت می بینم نفس من که قدر آن رتبه را میدانم میگوید که او از من اولی باین مقام نیست. »

همچنین از اوست

و جرینی الدهر علی صرفه قلم اجر عند التصاریف  
الفت یومیه و یا ربما یؤلف شیئی غیر مألوف

یعنی: « روزگار بهنگام گردش خود مرا تجربه کرد، و موقع گردش و تغییرات حیرت نکرده بلکه با روزهای خوب و بد الفت گرفتم و چه بسا که با چیزهای غیر مألوف الفت حاصل میشود. »

### ابو حیان توحیدی

یکی از دانشمندان اواخر قرن چهارم شیراز ابو حیان علی بن محمد بن عباس توحیدی است که بنا بر گفته استاد فقید علامه قزوینی بین سنوات ۳۱۰-۳۲۰ بدینیا آمد. (۱)  
ابو حیان در فقه و کلام و نحو و شعر و لغت مهارت یافت با اینکه در مذهب معتزلی تعصب شدید داشت ولی در اواخر عمر بسلك صوفیان درآمد و بزودی از سر آمدان صوفیه روزگار خود شد.

ابو حیان مدتی در ری روزگار گذراند و با صاحب بن عباد وزیر آل بویه و ابوعلی احمد بن مسکویه (صاحب تجارب الامم) سخت بد بود و از آنان کینه شدید در دل داشت بطوریکه کتابی در دشمنان بنام اخلاق الوزیرین یا (ذم الوزیرین) یا (مثالب الوزیرین) نوشت.

ابو حیان تألیفات متعدد داشته چنانکه مرحوم علامه قزوینی درباره آثار ابو حیان توحیدی در ذیل شد الازار چنین نوشته است. «... ابو حیان توحیدی را تصانیف بسیار بوده است و با وجود اینکه بتصریح یاقوت، وی کتابهای خود را در اواخر عمر سوزانیده



بوده معذلك یا قوت در معجم الادباء ۳۸۰ بعد و اسامی هفده عدد از تألیفات او را بتفصیل ذکر کرده است ، بعضی از این کتب مانند کتاب المقایسات و کتاب الصداقه و التصدیق و کتاب الاتباع و المؤمنه بطبع رسیده است ، و بعضی دیگر مانند الاشارات الالهیه و ذم الوزیرین هنوز بحال نسخه خطی باقی است ( از اول خلاصه در برلین و از ثانی ظاهراً تمام آن در استانبول ) و از بسیاری دیگر از مؤلفات که از میان رفته مؤلفین ماخذی که اسامی آنها بعد از این مذکور خواهد شد فصولی کما پیش مفصل در کتب خود نقل کرده اند .

این نکته را نا گفته نگذریم که ابوحیان توحیدی با همه فضائل و مقام شامخ او در علم و ادب و نحو و لغت و تاریخ و فلسفه از وضعین معروف بوده و در جعل اخبار و احادیث و حکایات و درج آنها در تصانیف خود بعنوان اخبار و احادیث و حکایات واقعی تاریخی ید طولائی داشته است که بسیاری از علماء مانند ابن الجوزی و یاقوت و ابن ابی الحدید و ذهبی و ابن حجر باین فقره تصریح کرده اند و مردم را از افتادن بدام روایات و محکمات او شدیداً تحذیر نموده اند ... »

چون ابوحیان قسمت اعظم عمر خود را در بغداد گذرانیده بعضی او را بغدادی دانسته اند .

طبق استقصای استاد فقیه علامه قزوینی وفات وی بسال ۴۰۱ هجری اتفاق افتاده است ابوالعباس در شیراز نامه در این باره چنین نوشته است :

« ... نقل است که شیخ ابوالحسن بن احمد سالبه که شیخ شیوخ عصر بود ابوحیان را در خواب دید پرسید ما فَعَلَ اللهُ بِكَ « خدا با تو چه معامله کرد ، قال : غَفَرَ اللهُ لِي عَلَى رَغْمِكَ ، پاسخ داد « علی رغم تو مرا آمرزید ، روز دیگر باصحاب گفت تا او را بشیراز برند چون محفه او را بشیراز آوردند بر سر قبر ابوحیان حاضر گشت

و بر او نماز گزاره و اشارت فرمود تا لوحی بساختند و بر آن نوشتند : هذا قبر  
 ابی حیان التوحیدی و بر سر قبر او نهادند. شیخ ابوشجاع المقاریضی در کتاب مشیخه  
 بدین نوع ذکر فرموده اما این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین ابو الخیر  
 بن حسین بن مودود المشتهر بزرگوب شنیدم که ابو حیان التوحیدی البغدادی بر درب  
 خفیف بر مقبره ای که بر قبلی مزار شیخ کبیر افتاده مدفون است، چون تتبع کردم ، لوحی  
 دیدم بر آن نوشته که : هذا قبر ابی حیان التوحیدی توفی سنه ستین و ثلثمائه (۱)  
 علامه قزوینی در ذیل شد الازار نام پنج مجلد از تألیفات ابو حیان را ذکر کرده و  
 تصریح نموده تعدادی از مؤلفات وی از بین رفته است اما آقای رکن زاده آدمیت  
 در جلد اول دانشمندان و سخن سرایان فارس نام هفده مجلد تألیفات ابو حیان را چنین  
 ذکر کرده است :

- ۱- اخلاق الوزیرین
- ۲- البصائر و الذخائر در ده جلد
- ۳- الحجج العقلی
- ۴- الاشارات الیهیه
- ۵- التصدیق و الصداقه یا الصداقه و التصدیق
- ۶- الاتباع و  
 المؤانسه در ۸ جلد
- ۷- المقامات
- ۸- المقابسات
- ۹- ریاض العارفین
- ۱۰- المحاضرات و المناظرات
- ۱۱- الحنین الی الاوطان
- ۱۲- تقریظ الجاحظ
- ۱۳- تذکره التوحیدیه
- ۱۴- الزلفه
- ۱۵- رساله فی اخبار الصوفیه
- ۱۶- رساله  
 بغدادیه
- ۱۷- رساله فی زلات الفقهاء

### ابوالمعالی

نصرالله بن محمد صاحب ترجمه کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی - بطوریکه استاد معظم آقای  
 میرزا عبدالعظیم قریب در مقدمه کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی نوشته اند اصل ابوالمعالی  
 نصرالله بن محمد صاحب ترجمه کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی را از قول محمد عوفی  
 صاحب تذکره لباب الالباب و امین احمد رازی صاحب تذکره هفت اقلیم از شیراز

۱- این سنه باسال واقعی فوت ۴۰۱۰ هجری بتعقیق علامه قزوینی منابرت دارد.

دانسته اند ابوالمعالی در نشر مرسل از اساتید مسلم زبان فارسی بشمار میرود و روش نگارش او مورد تقلید عده‌ای از نویسندگان نامدار ایران شده است. ابوالمعالی در روزگار جوانی با اشاره یکی از فضایی غزنین بترجمه کتاب کللیله و دمنه پرداخت در ضمن نوشتن این کتاب متوجه طبع وقادوقلم روان خود شده و بعنوان حماسه سروده است:

طبعم که ز لشکر هنر دار دخیل      یا قوت بمن بخشد و بیجاده بکیل  
در سختم که جان بدو دارد میل      پرورده دریاست نه آورده سیل

ابوالمعالی قسمتی از ترجمه آن کتاب را بنظر ابوالمظفر بهرامشاهی غزنوی رسانید و از جانب او تشویق بادامه ترجمه شد از این رو پس از اتمام، دیباچه کتاب را بنام آن پادشاه مزین ساخت و ترجمه بکتاب کللیله و دمنه بهرامشاهی معروف گردید بطوریکه در لباب الالباب نوشته شده در زمان خسرو ملک نوه بهرامشاه ابوالمعالی بمقام وزارت رسید ولی حسودان از وی نزد شاه بد گوئی کرده او را بزندان افکندند و پس از چندی باهر آن پادشاه کشته شد، ابوالمعالی پیش از کشته شدن این رباعی را گفته است:

از مسند عز اگر چه نا که رفتیم      حمد لله که نیک آ که رفتیم  
رفتند و شدند و نیز آیند و روند      ما نیز تو کلت علی الله رفتیم

### امام ضیاء الدین مسعود شیرازی

یکی از دانشمندان قرن هفتم هجری امام ضیاء الدین مسعود شیرازی است که بنا بنوشته شد الازار در قرن هفتم میزیسته و مدتها در خدمت امام فخر الدین رازی بسر برده و حتی بعضی از تألیفات رازی را بدست خود نوشته است و پس از مدتی امام فخر الدین را ترك گفته و بخدمت نجم الدین احمد خوارزمی شتافته و در سلك صوفیان در آمد. امام ضیاء الدین در ماه ذی حجه سال ۶۵۱ هجری در شیراز وفات یافت و در زاویه‌ای که خود بنا کرده بود، در جوار مقبره شیخ کبیر بخاک سپرده شد.

امام ضیاء الدین از نویسندگان فصیح بشمار میرفته و صاحب تألیفاتی است که بصورت زیر در شدالزار نامبرده شده :

- ۱- کتاب ادله الحق علی الباطل
- ۲- کتاب الفناعه
- ۳- کتاب منائح السنی و فضائح المشبهی
- ۴- کشف الاسرار الایمانیه و هتک الاستار الحطامیه . این کتاب را در مقام معارضه با شیخ شهاب الدین سهروردی در برابر کتاب رشف النصابح وی نوشته است و دو رساله نیز در ذیل آن نوشته است یکی بنام اشارات الواصلین و دیگری بنام بالکنه امام ضیاء الدین مسعود دارای فرزندان متعدد شده که هر یک صاحب کمال و فضل و مقامات بلند گردیده اند.

### شیخ صدر الدین ابوالمعالی

شیخ صدر الدین ابوالمعالی المظفر بن محمد بن المظفر بن روزبهان بن طاهر یکی از دانشمندان بنام دوره اتابکان فارس است که اتابک ابوبکر سخت معتقد وی بود . بطوریکه صاحب شدالزار مینویسد شیخ صدر الدین صاحب تألیفات عدیده بوده بقرار زیر :

- ۱- کتاب التلویح فی شرح المصابیح
- ۲- کتاب غرر النکات فی شرح المقامات
- ۳- کتاب منتخب الغرر فی التقاط الدر
- ۴- کتاب حلیه الافاضل و زینه المحافل
- ۵- منتقد الاخبار و معتقد الاخیار فی شرح احادیث النبی المختار
- ۶- کتاب غایة الایجاز فی بیان حقیقه و المجاز
- ۷- کتاب مسائل الخلاف المستخرجه من کتب الاشراف
- ۸- کتاب تحفه الکرام فی مجئ الامام
- ۹- توضیح السبیل فی الجرح و التعدیل
- ۱۰- کتاب مناهج الستة
- ۱۱- کتاب الرموزات المعشرین
- ۱۲- کتاب منهاج المریدین فی سلوک طریقه المتقین
- ۱۳- کتاب تبصیر الملوک و السلاطین فی التحذیر عن اعوان الشیاطین
- ۱۴- کتاب منتهی المطالب فی معرفه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

- ۱۵- کتاب زبده التوحید ۱۶- کتاب ثمره الخرقه فی شجرة الخرقه ۱۷- کتاب تحفه الاحرار ۱۸- کتاب نزهه الکرام فی محن الایام ۱۹- کتاب تذکرة المحدثین و تبصرة المحدثین ۲۰- کتاب الاربعین عن الشیوخ الاربعین ۲۱- کتاب انیس القلوب ۲۲- کتاب عقد الجواهر

صاحب شد الازار تصریح میکند که شیخ صدرالدین ششصد و چهار جلد کتاب عبری و فارسی تألیف و تصنیف کرده و اشعار و رسالات مختلفه خود را نیز در کتابی بنام مونس الاحباب جمع کرده است .

وفات شیخ صدرالدین بسال ۶۸۸ در شیراز اتفاق افتاد و او را در براط خود دفن کردند

### شمس الدین ابوالمفاخر

یکی از دانشمندان قرن هفتم شمس الدین ابوالمفاخر عمر بن المظفر بن روزبهان بن طاهر است که ترجمه احوال او در کتاب شد الازار نوشته شده ، شمس الدین از معاصرین امام فخر رازی بود و با وی مکاتبه داشت و از شیخ شهاب الدین سهروردی ملاقات کرد و کتاب عوارف او را در راه حجاز و بغداد پیش شیخ شهاب الدین خواند . شمس الدین در ۱۸ سالگی دست بتألیف کتاب برد و کتابهایی در عربی و فقه و نجوم و طب و حساب و غیره تألیف کرد که معروفترین آنها بتصریح شد الازار عبارتست از :

- ۱- کتاب الاربعین مشهور بدارالسلام فی مدارالاسلام ۲- کتاب المحصل فی شرح المفصل ۳- کتاب المدخل فی النجوم ۴- کتاب تلخیص البیان فی تخلص الابدان ۵- منهاج الاریب فی الاحتیاج الی الطبیب ۶- کتاب هدایه ۷- کتاب زبده الادراک

غیر از کتابهای فوق الذکر کتاب دیگری مشتمل بر قطعات بلیغه در قواعد و قوانین علوم تألیف کرده است .

شمس الدین بسال ۶۳۶ در شیراز وفات یافت و در برابر قبر سعد الدین محمد مدفون شد .

## قاضی بیضاوی

ابو الخیر ناصر الدین عبدالله عمر از اهل بیضا هشت فرسنگی شمال غربی شیراز بود که در زمان اتابکان در شیراز می‌زیست.

قاضی بیضاوی از علمای بزرگ فقه، تفسیر و منطق و عربی و تاریخ بود که در شیراز مقام قاضی القضاتی داشت. چون بر اثر بیمهری پادشاه سلغری از این منصب برکنار شد به تبریز بخدمت ارغون رفت تا آن مقام را دوباره بدست آورد ولی ارغون مقدم او را گرامی شمرد و قاضی را در تبریز نگاهداشت. قاضی بیضاوی در آنجا بتدریس و تحقیق و تألیف پرداخت و بسال ۶۸۵ در گذشت و در همانجا مدفون شد.

قاضی بیضاوی تألیفات عدیده دارد که از آن میان کتاب تفسیر بزرگ او بعربی بنام انوار التنزیل و اسرار التأویل یا تفسیر بیضاوی و دیگری نظام التواریخ شهرت بسیار پیدا کرده است.

## وصاف

شهاب الدین عبدالله وصاف الحضرة در حدود سال ۶۶۳ در شیراز بدنیا آمده در جوانی بکسب کمالات پرداخت و در خدمت دولتی وارد شد تا اینکه از خواص خواجه صدرالدین احمد وزیر کیخاتو بشمار رفت. وصاف بخاندان خواجه رشیدالدین فضل الله بستگی داشت و بوسیله او تاریخ خود را بنظر غازان رسانید و وصاف شاعر و مخصوصاً ادیب چیره دستی بود، تاریخ معروف خود را بسبب تاریخ جهانگشای جوینی نوشته و در حقیقت ذیل آن تاریخ بشمار میرود. وصاف در ۲۴ محرم سال ۷۱۱ در سلطانیه تاریخ خود را توسط خواجه رشید الدین فضل الله بعرض سلطان محمد الجایتو رسانید و از طرف او ملاطفتها دید. با اینکه تاریخ و وصاف با عبارت پردازی و لفاظی بسیار نوشته شده ولی چون از مهمترین منابع تاریخ مغول در دوره ایلخانان بشمار

میرود دارای اهمیت زیاد است و مخصوصاً چون منابع و صاف با منابع خواجهر شیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ علیحده بوده است از اینجهت اهمیت آن بیشتر واضح میشود. و صاف در حدود سال ۷۳۰ در شیراز وفات یافت و میان آرامگاه حافظ و تکیه چهل تنان مدفون شد.

### مجدالدین همگر

از شعرای شیرین سخن قرن هفتم است که مدتها ملك الشعراء دربار اتابکان فارس بوده است و مشکلات شعری سایر شعرای همزمان را رفع میکرده است، بعضی نوشته اند که همگر نسب خود را بانوشیروان ساسانی میرساند. او دارای دیوانی است این اشعار از اوست:

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| شب وداع که بر داشتم طریق صواب     | بعزم بندگی صاحب سپهر رکاب        |
| چوروی شام نقاب خضاب کون بر بست    | نگار صبح رخ از چهره بر کشاد نقاب |
| سروشک چون در بر روی روشنش ریزان   | چنانکه بر رخ آئینه بر چکد سیماب  |
| بر آن لب چو عقیقی بمانده باقی اشک | چو قطره قطره شبنم نشسته بر عناب  |

|                                     |                                    |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| چو عکس روی تو بر تو بر آسمان انداخت | زمانه را بدو خورشید در کمان انداخت |
| جهان ز زحمت تاریکی شب ایمن شد       | چو آفتاب رخت سایه در جهان انداخت   |

کردن نهاده ام بقضا ز آنکه عشق را

نه چرخم میدهد کام و نه اختر

کجا همراه گردد سایه من

کرا گویم که احوال بدو کوی

کرا گویم که پیغام بدو بر

همگر رباعی را خوب میساخته است این رباعیات زیبا از اوست: (۱)

افسانه شهر قصه مشکل ماست  
دیوانه دهر این دل بیحاصل ماست  
بر ما نکند رحم اگر دل تست  
وز تو نشود سیرا اگر دل ماست

درد تو ز دل بداغ هجران نرود  
نقش تو ز پیش دیده آسان نرود  
تا دل باشد مهر تو در دل باشد  
تا جان نرود غم تو از جان نرود

تا کی عمر بخود پرستی گذرد  
یا در غم نیستی و هستی گذرد  
آن عمر که مرگ باشد اندر پی آن  
آن به که بخواب یا بمستی گذرد

در عشق تو کس تاب نیارد جزم  
با دشمن و با دوست بدت میگویم  
در شوره کسی تخم نکارد جز من  
تا هیچکس دوست ندارد جزم

ما را نبود دلی که کار آید از او  
چندان کریم که کوچه ها گل گردد  
جز ناله که دردی هزار آید از او  
نی روید و ناله های زار آید از او

از سادگی و سلیمی و مسکینی  
بر آتش اگر نشانیم بنشینم  
وز سرکشی و تکبر و خود بینی  
بر دیده اگر نشانمت نشینی

این رباعی که دارای صنعت مراعات نظیر است و فوق العاده خوب ساخته در مرک  
خواجه شمس الدین جوینی گفته است :

در ماتم شمس از افق خون بچکاید  
شب جامه سیاه کرد زین ماتم و صبح  
مدروی بکند و زهره کیسوبرید  
برزد نفسی سرد و گریبان بدرید



## علامه قطب‌الدین محمود

علامه قطب‌الدین در سال ۶۳۵ در شیراز بدنیا آمد. پدرش مسعود بن مصلح کازرونی طبیب بود قطب‌الدین در اوان جوانی نزد او و عموش بتحصیل طب پرداخت و پس از فرا گرفتن مقدمات بمرآغه رفت و از مقربان خاص خواجه نصیر‌الدین طوسی شد و از آنجائی که فوق‌العاده با هوش و زرنگ بود در ساختن رصدخانه مرآغه با خواجه کمکهای بسیار مؤثر کرد.

علامه سفری بشام و روم کرد و بخدمت مولانا جلال‌الدین مولوی رسید در حلقه متصوفه درآمد و سپس به تبریز برگشت و تا پایان عمر با عزت و احترام تمام بسر برد و بسال ۷۱۰ وفات یافت و در جوار قبر قاضی بیضاوی مدفون شد.

بطوریکه استاد فقید مرحوم عباس اقبال در تاریخ مغول نوشته‌اند « علامه قطب‌الدین شیرازی یکی از علمای جامع و وجودهای فوق‌العاده عصر خود بشمار میرفته و علاوه بر کمال استادی در حکمت و هیأت و طب مردی درویش مسلک و خوش مشرب و ظریف و بذله گو بوده. شطرنج را خوب میباخته و رباب را باستادی مینواخته‌است، داستان ظرافتها و شوخیهای او معروف است و بقولی خال سعدی شاعر مشهور بوده است و بفارسی نیز اشعاری داشته از آنجمله این رباعی منصوب باوست:

یک چند بیاقوت تر آلوده شدیم      یک چند پی زمرد سوده شدیم

آلودگئی بود، ولیکن تن را      شستیم بآب توبه و آسوده شدیم

آثار و تألیفات علامه قطب‌الدین بعبری و فارسی متعدد است معروفترین آنها عبارتست از:

۱- شرح قانون در طب که شرح قانون ابوعلی سیناست.

۲- شرح حکمة الاشراف تألیف شیخ شهاب‌الدین سهروردی.

۳- شرح مفتاح العلوم تألیف سکاکی

۴- دره التاج لعزة الدباج بفارسی در علوم مختلفه

۵- تحفه شاهى بفارسی

۶- نهایة الادراك بفارسی،

## نجم الدين محمود بن الیاس

بتصریح شدالازار نجم الدين محمود بن الیاس شیرازی از اطباء بزرگ ودانشمندان قرن هفتم هجری است که دارای صفات عالیه بوده و مجاناً بمعالجه بیماران فقیر میپرداخته است. نجم الدين محمود تألیفات متعدد داشته از آنجمله است:

- ۱- کتاب الحاوی فی علم التداوی
- ۲- کتاب شرح الفصول البقراط
- ۳- کتاب الرشیدیة
- ۴- کتاب التشریح
- ۵- کتاب الاغذیه والاشربه
- ۶- کتاب الرساله الثلجیه
- ۷- کتاب اسرار النکاح

نجم الدين محمود بسال هفتصد واند در شیراز وفات یافت.

## جلال الدين احمد

یکی از اطباء حاذق و معروف قرن هفتم جلال الدين احمد بن يوسف بن الیاس است که در طب و زبان عربی و ادبیات دست داشت و کتابی مشتمل بر اشعار عربی و فارسی در نهایت لطافت تألیف کرد.

جلال الدين بعربی و فارسی شعر میگفت این رباعی از اوست :

شد روز جوانی جبر الله عزاک آمد شب پیری انعم الله مساک

ای دهر هر آنکه دل بمهر تو نهاد اینست جزاش احسن الله جزاک

جلال الدين بسال ۷۲۴ در شیراز وفات یافت و در جوار قبر عمش معروف بر براط

نجم الدين محمود مدفون شد .

## قاضی عضدالدین ایجی شیرازی

قاضی عبد الرحمن بن احمد از اهل ایگک یا ایج مرکز بلوک شبانکاره (نزدیک اصطهبانات کنونی) بود که دوران صباوت و ایام تحصیل را در شیراز گذرانیده و در همان شهر بمقام قاضی القضاتی رسید و چندی طول نکشید که مورد تکریم سلطان ابوسعید و خواجه غیاث الدین واقع شد و بمقام قاضی القضاتی کل ایران منصوب گردید. قاضی عضد الدین نیز مورد احترام شاه شیخ ابواسحاق و امیر مبارز الدین و شاه شجاع بود و اغلب واسطه صلح آنان میشد.

قاضی در موقع محاصره شیراز از طرف امیر مبارز الدین از شهر خارج شد و بایک رفت ولی حاکم شبانکاره او را گرفته مجبوس ساخت. قاضی بسال ۷۶۵ در زندان امیر شبانکاره جان سپرد.

قاضی عضدالدین در حکمت و معانی و بیان و اصول تألیفات بزرگ و مشهور دارد. بهترین تألیفات او کتاب موافق است در علم کلام که سید شریف جرجانی شرح مشهور خود را بر آن نوشته است. دیگر از تألیفات او فوائد غیاثیه و شرح مختصر ابن حاجب هر دو بنام خواجه غیاث الدین محمد است و دیگر کتاب منتهی الاصول میباشد.

## شیخ عمادالدین ابوطاهر عبدالسلام

بطوریکه در کتاب شد الازار نوشته شده شیخ عماد الدین ابوطاهر عبدالسلام بن ابی الربیع محمود بن محمد الحنفی شیرازی است (۱). شیخ عماد الدین مسافر تهای زیاد بعراق و شام کرد و سپس بشیراز باز گشته بتدریس پرداخته است. وفات او طبق نوشته شد الازار در شعبان سال ۷۷۱ اتفاق افتاده و در مقابل قبر شیخ کبیر مدفون شده است.

۱- مرحوم قزوینی در ذیل ترجمه احوال او نوشته است، در عنوان الشیخ عمادالدین ابوطاهر بن عبدالسلام و سپس در متن بعد از عنوان افزوده، الغزوی الاصل الشیرازی المولد

صاحب شد الازار تألیفات او را چنین نوشته است :

- ۱- کتاب الدرر المنثوره فی السنن المأثوره (۱) ۲- ذخیره العباد لیوم المعاد
- ۳- کتاب فصل الساجد والشرف المساجد ۴- کتاب الوسائل لنیل الفضائل
- ۵- المعلی لذکر من معی و ذکر من قبلی ۶- کتاب الاطراق فی اشراق الاطراف

### قوام الدین ابوالبقاء شیرازی

بطوریکه در شد الازار نوشته شده است قوام الدین ابوالبقاء عبدالله بن محمود بن حسن شیرازی یکی از فحول علماء و دانشمندان قرن هشتم هجری بوده است که پس از تحصیل مقدمات علوم در شیراز روی بیفداد نهاد و پس از کسب کمالات و تشرف بمکه معظمه و مسافرت به تبریز ، بشیراز باز گشته .

قوام الدین در مسجد جامع عتیق و غظ میگرد و بیشتر ایام بتدریس میپرداخت . بنا بگفته مرحوم علامه قزوینی در ذیل ترجمه احوال قوام الدین در شد الازار عده ای از مشاهیر علماء و ادبا از آنجمله سراج الدین ابو حفص عمر بن عبدالرحمن فارسی قزوینی مؤلف کتاب کشف الکشاف و خواجه حافظ و شاه شجاع از شاگردان او بوده اند . چنانکه استاد فقید علامه قزوینی در این باره چنین نوشته است :

« کشف الکشاف حاشیه ایست بر کشف زمخشری که اختصاراً « کشف » خوانده میشود ، و چون مؤلف مزبور بتصریح متن از خواص تلامذه قوام الدین عبدالله صاحب ترجمه و کشف کشاف را از فوائد آن استاد فاضل و از برکات انفاص او جمع نموده بوده و از طرف دیگر خواجه حافظ نیز چنانکه از سیاق کلام جامع دیوان او که خود از معاصرین خواجه بوده تقریباً بالصرحه مستفاد میشود از تلامذه همین قوام الدین عبدالله بوده و به « درس گاه » او حاضر میشده گرچه اشتراک در تلمذ ظاهراً در یک زمان نبوده و عصر صاحب کشف کشاف تا درجه مقدم بر عصر خواجه بوده است ، ظاهراً باین مناسبات

بوده (بعلاوه مناسب قافیه) که مابین همه کتب متداوله در عصر خواجه فقط این کتاب نظر اورا بنحو خصوصی جلب نموده و نام آنرا در این بیت معروف خود آورده:

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر      چه وقت مدرسه و بحث و کشف کشف است

قوام الدین ابو البقاء شروع بنوشتن کتابی بنام (البسط) کرد و در ظرف دو سال دو جلد آنرا تمام نمود که متأسفانه بدرد چشم مبتلا شد و آن اثر بزرگ ناتمام ماند.

قوام الدین بسال ۷۷۲ در شیراز وفات یافت و در جنب مزار پدرش نجم الدین محمود در حوالی گورستان شیخ کبیر مدفون شد.

### سعدی

ابو عبدالله مشرف معروف به مصلح در سالهای اول قرن هفتم در شیراز در يك خانواده روحانی بدنیا آمد در جوانی پیش از حمله مغول ببغداد، بآن شهر رفته و در مدرسه نظامیه در نزد دانشمندانی چون ابو الفرج بن جوزی بتحصیل پرداخته و بخدمت شیخ شهاب الدین سهروردی عارف و عالم معروف قرن هفتم رسیده است.

شیخ سعدی مسافرتها کرده زیارت خانه خدا مشرف شده و کشور های عراق و شام و روم و حجاز و هند و غیره را گردش کرده است و در زمان فرمانفرمائی ابوبکر بن محمد بن زنگی از اتابکان سلغری در فارس، بشیراز بازگشت و بسال ۶۵۵ بوستان و سال بعد گلستان را تصنیف نموده است.

سعدی در نزد اتابکان احترام خاص داشت و در نتیجه نزدیکی بآنان تخلص خود را از نام ابوبکر سعد گرفته است و اغلب اتابکان و بزرگان عصر خود را در ضمن قصائد و غزلیات دلنشین پند داده است.

سعدی در حدود سال ۶۹۴ در شیراز وفات یافت اورا در خانقاه خود دفن کردند.

سعدی بزرگترین شاعر و نویسنده فارسی زبانست که نظیر او نه تنها در میان ایرانیان

بلکه در جهان کمتر دیده شده است. سعدی دارای دو تألیف مهم است یکی در نثر بنام گلستان، که بزرگترین سرمشق نویسندگان از قرن هفتم تا اینطرف بوده است و دیگری در شعر بنام بوستان که شامل حکایات مختلف است. سعدی نیز دارای غزلیات و قصائد متعدد است. سعدی استاد مسلم غزل فارسی است کسی پیش از او و بعد از او از لحاظ سوز عشق و طرز بیان احساسات و کمال فصاحت و بلاغت بیای سعدی نمیرسد از این رو است که غزلیات شور انگیز سعدی مورد تقلید شعرای معروف شده و حتی حافظ با آنهمه مقام بلند در شاعری، نتوانسته است بفصاحت سعدی راز دل و سوز عشق خود را اظهار کند بقول خود او سخن ملکمی است سعدی را مسلم.

سعدی با اینکه قصائدی در مدح اتابکان و بزرگان زمان سروده ولی هرگز مانند شعرای پیش راه اغراق نه پیموده و در نهایت شهادت آنان را بعدل و داد و خدمت بخلق اندرز داده است چنانکه قصیده ای که در مدح اتابک ابوبکر گفته با این بیت شروع میشود:

بنوبت اند ملوک اندرین سپنج سرای      کنون که نوبت است ای ملک بعدل گرای

و با درضمن قصیده ای با تائبک سلجوق شاه بن سلغر چنین نصیحت میکند:

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| جهان نماند و آثار معدلت ماند     | بخیر کوش و صلاح و بعقل کوش و کرم |
| خطای بنده نگیری که مهتران ملوک   | شنیده اند نصیحت ز کهتران خدم     |
| خنک کسیکه پس از وی حدیث خیر کنند | که جز حدیث نمی ماند از بنی آدم   |

سعدی شاعری عاشق و عاشقی بتمام معنی شاعر بوده است. غزلیات او بروانی آب و بلطافت نسیم بهار، زیبا و دل انگیز، پر شور و هیجان آور است، کمتر شاعری چون او توانسته است احساسات لطیف خود را بصورت غزل های دلنشین آشکار کند.

اینک چند نمونه از غزل های شیوای او را نقل میکنیم:

ای دریناگر شبی در بر خرابت دیدمی سرگران از خواب و سر مست از شرابت دیدمی  
 روز روشن دست دادی در شب تاریک هجر کز سحر که روی همچون آفتابت دیدمی  
 از منت دانه حجابی نیست جز بیم رقیب کاش پنهان از رقیبان در حجابت دیدمی  
 این تمنا هم به بیداری میسر کی شود  
 کاشکی خوابم گرفتی تا بخوابت دیدمی

از تو دل بر نکنم تادل و جانم باشد میکشم جور تو تا تاب و توانم باشد  
 گرنوازی چه سعادت به ازین خواهم داشت ورکشی زار، چه دولت به از آنم باشد  
 چون مرا عشق تو از هر دو جهان بازستد چه غم از سرزنش جمله جهانم باشد  
 تیغ قهر از تو زنی قوت روحم گردد جام زهر از تو دهی قوت روانم باشد  
 بقیامت چو سر از خاک لحد بر دارم گرد سودای تو بر دامن جانم باشد  
 هر کسی را زلبت چشم تمنائی هست من خود این بخت ندارم که زبانم باشد

جان بر افشانم اگر سعدی خویشم خوانی  
 سر این دارم اگر دولت آنم باشد

عشق در دل ماند و یار از دست رفت دوستان دستی که کار از دست رفت  
 ای عجب گر من رسم بر کام خویش کی رسم؟ چون روزگار از دست رفت  
 بخت و رای و زور و زر بودم ولیک تا غم آمد این چهار از دست رفت  
 عشق و سودا و هوس در سر نماند صبر و آرام و قرار از دست رفت  
 بیم جان کاین بار خونم میخورد ورنه این دل چند بار از دست رفت  
 مرکب سودا جهانیدن چه سود چون زمام اختیار از دست رفت

سعدیا بایار عشق آسان بود  
 عشق باز اکنون که یار از دست رفت

عهد ناستن از آن به که ببندی و نیامی  
 باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرامی  
 ما کجائیم در این بحر تفکر تو کجایی  
 که دل اهل نظر برد که سرست خدایی  
 تو بزرگی و در آئینه کوچک نمایی  
 همه سهلست تحمل نکنم بار جدائی  
 در همه شهر دلی نیست که دیگر برائی  
 چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی  
 شمع را باید از این خانه بدر بردن و کشتن  
 تا که همسایه نگوید که تو در خانه مائی  
 بخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید  
 روی زیبای تو دیدن در دولت بگشاید  
 صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را  
 تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید  
 این لطافت که تو داری همه دلها بفریبی  
 وین ملاححت که تو داری همه غمها بزدايد  
 رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبید  
 شرم از غالیه آید که بر اندام تو سایید  
 نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشائی  
 پش لعل شکرینت سر انگشت بخاید  
 گر مرا هیچ نباشد نه بدنیانه بعقبی  
 چون تو دارم همه دارم و گرم هیچ نباید  
 دل بسختی بنهادم پس از آن دل بتو دادم  
 بهمه کس بنمودم خم ابرو که توداری  
 هر که از دوست تحمل نکند عهد نباید  
 ماه نو هر که ببیند بهمه کس بنماید  
 گر حلال است که خون همه عالم تو بریزی  
 آنکه روی از همه عالم بتو آورد نشاید  
 چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند  
 نای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید  
 سعدیا دیدن خوبان نه حلال است ولیکن  
 نظری گسر بنمائی دلت از کف بریاید



مشنوای دوست که غیر از تو مرا یاری هست  
 یا شب و روز بجز فکر توام کاری هست  
 بکنند سر زلفت نه من افتادم و بس  
 که بهر حلقه زلف تو گرفتاری هست  
 گر بگویم که مرا با تو سروکاری نیست  
 در و دیوار گواهی بدهد کاری هست  
 هر که عییم کند از عشق و ملامت گوید  
 تا ندیده است ترا بر منش انکاری هست  
 صبر بر جور رقیبت چکنم گر نکنم  
 همه دانند که در صحبت گل خاری هست  
 نه من خام طمع عشق تو میورزم و بس  
 که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست  
 باد خاکی ز مقام تو بیارود و ببرد  
 آب هر طیب که در طبله عطاری هست  
 من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود  
 سروجان را نتوان گفت که مقداری هست

عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند

داستانی است که در هر سر بازاری هست

سعدی در بوستان حکایت‌های پندآمیز را در لباس شعر با کمال مهارت و شیوایی بیان کرده و بطوریکه هر یک از آنها بصورت یک تابلو آموزشی فنا ناپذیر درآمده است اینک چند نمونه کوتاه از آنها:

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| جوانی هنر مند و فرزانه بود   | که در وعظ چالاک و مردانه بود |
| قوی در لغت بود و در نحو چست  | ولی حرف شین را نکفتی درست    |
| یکی را بگفتم ز صاحب‌دلان     | که دندان پیشین ندارد فلان    |
| برآمد ز سودای من سرخ روی     | کزین جنس بیهوده دیگر مگوی    |
| تو دروی همان عیب دیدی که هست | زچندان هنر چشم عقلت بیست     |
| یکی را که فضلست و فرهنگ درای | گرش پای عصمت بلغزد ز جای     |
| بیک خرده میسند بر وی جفا     | بزرگان چه گفتند «خدا صفا»    |
| کرا زشت خوئی بود در سرشت     | نمیند ز طاوس جز پای زشت      |

منه عیب خلق ای فرو مایه پیش که چشمت فرودورد از عیب خویش  
 چرا دامن آلوده را حد زخم چو در خود شناسم که تر دامنم  
 من از حق شناسم و گر خود نمای برون با تو دارم ، درون با خدای  
 تو خاموش اگر من بهم بایدم که حمال سود و زبان حودم  
 نکو کاری از مردم نیک رای یکی را بده مینویسد خدای  
 تو نیز ای عجب هر کرا یک هنر  
 بینی زده عیبش اندر گذر

مگر دیده باشی که در باغ وراغ بتابد بشب کر مکی چون چراغ  
 یکی گفتش ای کر مک شب فروز چه بودت که بیرون نیائی بروز  
 بین کاتشین کر مک خاکزاد جواب از سر روشنائی چه داد  
 که من روز و شب جز بصحرا نیم  
 ولی پیش خورشید پیدا نیم

بگفتم در باب احسان بسی ولیکن نه شرطست با هر کسی  
 بخور مردم آزار را خون و مال که از مرغ بد کننده به پر وبال  
 بر انداز بیخی که خار آورد درختی به پرور که بار آورد  
 نبخشای در هر کجا ظالمیست که رحمت بر او جور بر عالمیست  
 جهانسوز را کشته بهتر چراغ یکی به در آتش که خلقی بداع  
 جفا پیشگان را بده سر بیاد  
 ستم بر ستم پیشه عدلست و داد

یکی قطره باران ز ابری چکید خچل شد چو پهنای دریا بدید  
 که جائیکه دریاست من کیستم ؟ گر او هست حقا که من نیستم

چو خود را بچشم حقارت بدید      صدف در کنارش بجان پرورید  
 سپهرش بجائی رسانید کار      که شد نامور لؤلؤ شاهوار  
 بلندی از آن یافت گو پست شد  
 در نیستی کسوفت تا هست شد

با اینکه سعدی در اقسام فنون شاعری داد سخن داده، ولی شاهکار او حتی بعقیده خود او کتاب کلاستان است. اینک نمونه‌های کوتاهی از آن کتاب:

### حکایت

یاد دارم که در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای بر آورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت چون روز شد کفتش آن چه حالت بود کفت بلبلان را دیدم که بنالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهائم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من بغفلت خفته.

دوش مرغی بصبح مینالید      عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش  
 یکی از دوستان مخلص را      مگر آوار من رسید بگوش  
 کفت باور نداشتم که ترا      بانک مرغی چنین کند مد هوش  
 کفتم این شرط آدمیت نیست      مرغ تسبیح کوی و من خاموش

### حکایت

حکیمی را پرسیدند از سخاوت و شجاعت کدام بهتر است، کفت: آنکه راسخاوت است بشجاعت چه حاجت!

نماند حاتم طائی و لیک تا بابد      بماند نام بلندش بنیکوئی مشهور  
 ز کوه مال بدر کن که فضل‌رزرا      چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور

نوشته است بر کور بهرام کور که دست کرم به زبازری زور

### حکایت

حاتم طائی را گفتند از خود بلند همت تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ گفت بلی روزی چهل شتر قربان کرده بودم امرای عرب را پس بگوشه صحرائی بحاجتی برون رفته بودم خار کنی را دیدم پشته فراهم آورده گفتمش بمهمانی حاتم چرا نروی که خلقی برسماط او گرد آمده‌اند گفت:

هر که نان از عمل خویش خورد منت از حاتم طائی نبرد  
من او را بهمت وجوانمردی از خود برتر دیدم.

### حکایت

حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید وسیم وزر در سفر بر محل خطرست یا دزد بیکبار برود یا خواهجه بتقاریق بخورد اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنر مند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر مند در نفس خود دولتست «هر جا که رود قدر یبند و در صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی یبند»

سخت است پس از جاه تحکم بردن  
خو کرده بنماز جور مردم بردن

وقتی افتاد فتنه ای در شام  
هر کس از گوشه‌ای فرارفتند  
روستا زادگان دانشمند  
بوزیری پادشا رفتند  
پسران وزیر ناقص عقل  
بگدائی بروستا رفتند

یکی را گفتند عالم بی عمل بچه ماند؟ گفت بزنبور بی غسل.

زنبور درشت بی مروت را گوی  
باری چو غسل نمیدهی نیش مزین

باب هشتم کلمستان پر است از نصایح و اندرزهای سودمند بصورت کلمات قصار  
 مراد از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سوره مکتوب  
 هر که در زندگانی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند .  
 رای بی قوت مکر و فسوسنت و قوت بی رای جهل و جنون .  
 دوستی را که بعمری فرا چنگ آزند نشاید یکدم بیازارند .  
 مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید  
 خاموش و هنر نمای و نادان چو طبل غازی بلند آواز و میان تپی دانا چو طبله عطار است .  
 پنجه با شیر زدن و مشت بر شمشیر کار خردمندان نیست .  
 نه هر که بصورت نکوست سیرت زیبا در اوست کار اندرون دار نه پوست .  
 هر که با بدان نشیند نیکی نبیند .  
 نه هر که در مجادله چست در معامله درست .  
 متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد .  
 خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد نه چندان درشتی کن که  
 از تو سیر کردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند .  
 بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشد .  
 عالم نا پرهیز کار کور مشعله دارست .  
 رحم آوردن بر بدان سخت است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان جورست بر درویشان .  
 اگر شربتی بایدت سودمند ز سعدی ستان تلخ داروی پند  
 به پرویزن معرفت بیخته بشهد ظرافت بر آمیخته  
 باری : گوش بر ناله مطرب کن و بلبل بگذار  
 که نگوید سخن از سعدی شیرازی به

## حافظ

خواجه شمس الدین محمد ملقب بلسان الغیب فرزند بهاء الدین در حدود سال ۷۲۶ در شیراز به دنیا آمد. در جوانی نزد قوام الدین عبدالله و سایر فضایل معاصر خود بتحصیل علوم و ادبیات پرداخت و بگفته محمد گلندام انوار التنزیل و اسرار التأویل تألیف بیضاوی و شرح مطالع قطب الدین رازی در منطق و مفتاح العلوم سکاکی در ادب را خوب فرا گرفت. حافظ از آنجائی که بحفظ قرآن علاقه زیاد داشت تخلص خود را حافظ گذاشت چنانکه خود گفته:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ  
بقرآنی که اندر سینه داری

زحفاظان جهان کس چو بنده جمع نکرد  
لطائف حکمی با نکات قرآنی  
حافظ در عهد سلطنت آل اینجو و آل مظفر بسر میبرد و در آن روزگار فارس دستخوش انقلابات خونین و جنگهای مختلف بود از میان حکمرانان این دوسلسله حافظ بشاه شیخ ابواسحاق و شاه شجاع و شاه منصور آخرین پادشاه آل مظفر علاقه فراوان نشان میداد و در چندین غزل و قصیده از آنان به نیکی یاد کرده است.

حافظ شاه شیخ ابواسحاق را «جمال چهره اسلام» و «سپهر علم و حیا» میخواند چنانکه در قصیده ای از او چنین تعریف کرده است:

جمال چهره اسلام شیخ ابواسحاق  
که ملک در قدمش زیب بوستان گیرد  
پس از مرگ شاه شیخ ابواسحاق حافظ متأثر شده چنین سروده است:

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی  
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود  
نیز درباره شاه شجاع چنین گفته است:

مظهر لطف ازل روشنی چشم امل  
جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع

شاه منصور آخرین حکمران آل مظفر را در چندین غزل مدح گفته و او را از جان و دل ستوده است چنانکه درباره او گفته است :

بیا که رایت منصور پادشاه رسید / نوید فتح و بشارت بمهر و ماه رسید

و یا

شهنشاه مظفر فر شجاع ملک و دین منصور / که جود بیدریغش خنده بر ابر بهاران زد

و یا

بیمن دولت منصور شاهی / علم شد حافظ اندر نظم اشعار

و یا

از مراد شاه منصور ای فلک سر بر متاب / تیزی شمشیر بنگر قوت بازو نگر

حافظ از امیر مبارز الدین سفاک و بیرحم سخت متنفر بود و آن فرمانروای سخت گیر و سخت کنش را که محتسب لقب داده بودند ، در غزلیات خود بباد انتقاد و سرزنش گرفته است چنانکه گفته است :

اگر چه باده فرج بخش و باد گل بیزاست / بیانک چنک مخور می که محتسب تیزاست

و یا

می ده که شیخ و حافظ و مقتی و محتسب / چون نیک بنگری همه تزویر میکنند

حافظ پس از اینکه چشم امیر مبارز الدین را میل کشیدند، چنین گفت:

دل منه بر دینی و اسباب او / ز آنکه از وی کس وفاداری ندید

شاه غازی خسرو گیتی ستان / آنکه از شمشیر او خون میچکد

سرورانرا بیگنه میکرد حبس / گردن آن را بی سخن سر میبرد

از نهیبش پنجه میافکند شیر / در بیابان نام او چون می شنید

عاقبت شیراز و تبریز و عراق / چون مسخر کرد وقتش در رسید

آنکه روشن بد جهان بینش بدو / میل در چشم جهان بینش کشید

خواجه حافظ در اواسط عمر زن گرفت چنانکه گفته :

مرا درخانه سروی هست کاندرسایه قدش فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم  
ولی این زن پس از چندی مرد و حافظ را در اندوه و فراغ گذاشت چنانکه در این  
باره گفته :

آن یار کزو خانه ما جای پری بود سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود  
از چنگک منش اختر بد مهر بدر برد آری چکنم؟ فتنه دور قمری بود  
حافظ از این زن پسری پیدا کرد بنام شاه نعمان که بقول فرصت در آثار عجم بهند  
مسافرت کرد و وفات یافت و در برهان پور مدفون گردید حافظ از فراغ او نیز بنوحه  
سرائی پرداخته و گفته است :

بلبلی خون دلی خورد و کلی حاصل کرد باد غیرت بصدش حال پریشان دل کرد  
قره العین من آن میوه دل بادش باد که خود آسان بشد و کار کسان مشکل کرد  
آه و فریاد که از جور حسود و غم چرخ در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد  
و یا

از آن زمان که ز چشم برفت رود عزیز کنار دامن من همچو رود جیحونست  
فرصت از قول صاحب تاریخ فرشته نوشته است که محمود شاه والی دکن او را دعوت  
به هندوستان کرد و فضل الله اینجو شاگرد علامه تفتازانی بود زری برای خواجه فرستاد  
خواجه تا هرگز رفت ولی بهانه ای از کشتی خارج شد و از آن سفر چشم پوشید.  
حافظ از آن راه بدیند نیز سفر کرد و در آنجا دلش هوای شیراز یا ملک سلیمان را کرده  
ویند را زندان سکندر خوانده است :

دل از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم  
حافظ در سال ۷۱۹ در شیراز وفات یافت و در قبرستان مصلی که حافظیه فعلی قسمتی  
از آنست، بخاک سپرده شد.



## مقام حافظ

غزلسرائی حافظ بدان رسید که چرخ نوای زهره برامشگری بهشت از یاد حافظ بزرگترین شاعر غزلسراست و با اینکه اغلب غزلیات سعدی را تتبع کرده ولی بتمام غزلیات خود لباس عرفانی پوشیده و در نهایت لطافت و ظرافت آنها را بیان کرده است. حافظ بغزلسرائی خود مباحثات میکند و میگوید:

هر مرغ بدستانی در گلشن شاه آمد بلبل بنوا سازی حافظ بغزل گوئی

و یا

غزلسرائی ناهید صرفه ای نبرد در آن مقام که حافظ بر آورد آواز  
حافظ یکی از پرشورترین و سرسختترین مبارزان علیه ریا و تزویر و سالوس است، با اینکه سراسر زمان زندگانی او انقلابات سخت و خونین در فارس و شیراز بوقوع پیوسته و از طرف حکام و فرمانروایانی چون امیر مبارز الدین و یاربا کاران دین بر باد ده چون عماد فقیه کرمانی سختگیریهای بیحدبمردم میشد، حافظ با کلمات جانسکاف و غزلیات پرشور بی پروا بمبارزه برخاسته و نقاب از چهره کریه آن رباکاران و ستمگران برداشته است. حافظ درباره سالوس بر رباکاران چنین گفته است:

دلگرفت ز سالوس و طبل زیر کلیم خوشا دمی که بمیخانه بر کشم علمی

حافظ باده نوشی را بر زهد از روی ریا ترجیح داده است:

باده نوشی که در او رنگ و ریائی نبود بهتر از زهد فروشی که در او رنگ و ریاست

و یا

ربا حلال شمارند و جام باده حرام زهی طریقت و ملت؟ زهی شریعت و کیش  
مبوس جز آب معشوق و جام می حافظ که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن  
حافظ مانند بعضی دیندار نماها قرآنرا دام تزویر و ریا نکرده و باین شیوه سخت انتقاد

نموده است:

حافظا می خورورندی کن و خوش باش ولی دام تزییر مکن چون د گران قرآن را

همچنین وقتی که امیر مبارز الدین آن سختگیر بهای معروف خود را نسبت بمنع شرب شراب آغاز کرد حافظ که مانند معاصرینش با و لقب محتسب داده بود چنین گفت:

دانی که چنگ و عودچه تعبیر میکنند پنهان خورید باده که تکفیر میکنند

باده با محتسب شهر ننوشی هرگز که خورد باده ات و سنگ بجام اندازد

حافظ در میان تمام کسانی که اشعارش را خوانده اند محبوبیت دارد ایرانیان بدیوان او فال میگیرند و از روان پاک او کمک میجویند اروپائیان بیاد او غزلسرائی میکنند و هندیان نام و اشعار او را عزیز و محترم می شمارند.

حافظ از جمله کسانی است که در انتخاب لغات و اصطلاحات خاص کوشیده و از خود ابتکارات تازه بخرج داده چنانکه کلمات زیر را در اشعار خود بطور ابتکار آورده و اگر قبل از او دیگران آورده اند باندازه حافظ در موارد لازم استعمال نکرده است طامات، خرابات، مغان، مغبجه، خرقه، سالوس، پیر، هاتف، دیر، کنشت و غیره.

حافظ نیز همواره در کسب حکمت الهی کوشیده بطوریکه قلبش مظهر انوار سرمدی کشته و از جام زلال ابدیت سرمست شده چنانکه خود گوید:

حافظ از چشمه حکمت بکف آورجامی بو که از لوح دلت نقش جهالت ببرد

و نیز در مطالب حکمی باز گفته است:

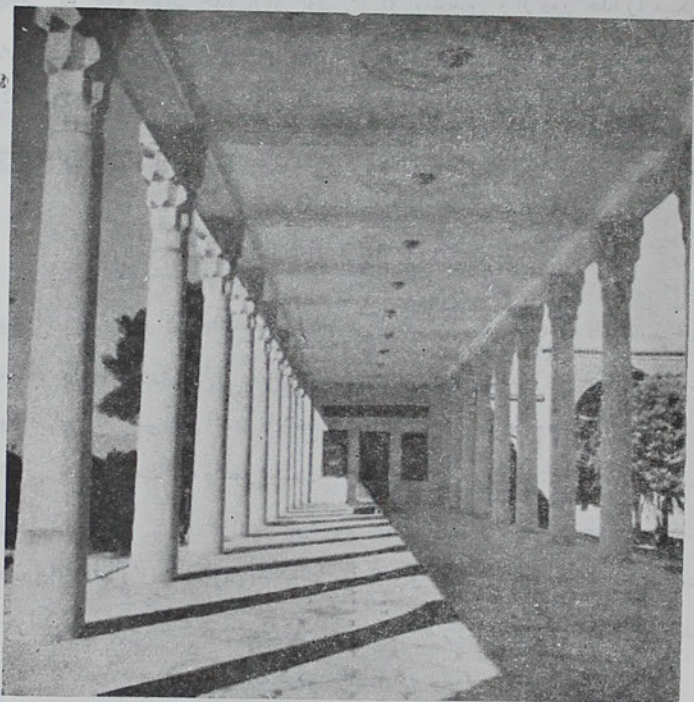
گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم گفت آن روز که این کنبد مینا میکرد

خواجه را فعلا جز دیوان اشعار که مشتمل بر غزلیات و قصائد و قطعات و

ترکیب بند و ترجیح بند و رباعیات است در دست نیست و آنچه بوی نسبت میدهند از بین رفته است.

بنا بتحقیق استاد محترم آقای دکتر محمد معین در کتاب حافظ شیرین سخن :  
حافظ آخرین شعری که سروده یک رباعی است که یکی دو ماه قبل از مرگ  
گفته و آن اینست :

حافظ ورق سخن سرائی طی کن      وین خامه تزویر و ربائی پی کن  
خاموش نشین که وقت خاموشی تست      دم در کش و جام عیش را پر می کن



ایوان آرامگاه حافظ

اکنون چند نمونه از غزلیات آسمانی حافظ را در اینجا مینگاریم :

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد  
 و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنامیکرد  
 کوهری کز صدف کون و مکان بیرونست  
 طلب از کمشدگان لب دریا میکرد  
 مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش  
 کو بتأیید نظر حل معما میکرد  
 دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست  
 و اندر آن آینه صد گونه تماشامیکرد  
 کفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم  
 گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد  
 بیدلی در همه احوال خدا با او بود  
 او نمیدیدش و از دور خدا را میکرد  
 این همه شعبده خویش که میکرد اینجا  
 سامری پیش عصا و بد بیضا میکرد  
 گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند  
 جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد  
 فیض روح القدس از باز مدد فرماید  
 دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

گفتمش سلسله زلف بتان دانی چیست؟

گفت حافظ کله از دل شیدا میکرد

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت  
 آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت  
 تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت  
 جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت  
 سوز دل بین که زبس آتش اشکم دلشع  
 دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت  
 آشنائی نه غریبست که دلسوز منست  
 چون من از خویش بر فتم دل بیگانه بسوخت  
 خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد  
 خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت  
 چون بیاله دلم از توبه که کردم بشکست  
 همچو لاله جگرم بی می و خمخانه بسوخت  
 ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم  
 خرقه از سر بدر آورد و بشکرانه بسوخت

ترك افسانه مگو حافظ و می نوش دمی

که نخفتیم شب و شمع با افسانه بسوخت

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست  
 پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی دردست  
 نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان  
 نیم شب دوش ببالین من آمد بنشست  
 سر فراگوش من آورد باواز حزین  
 گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست  
 عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند  
 بروای زاهد و بر درد کشان خرده مگیر  
 کافر عشق بود گر نشود باده پرست  
 که ندادند جز این تحفه بما روز الست  
 اگر از خمربهشت است و کرباده مست  
 آنچه او ریخت به پیمانہ ما نوشیدیم  
 خنده جام می و زلف کرم کیر نگار

ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

دیدمی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد  
 چون بشد دلبر و با یار وفا دار چه کرد  
 آماز آن نرگس جادو که چه بازی انگینخت  
 آه از آن مست که بامر دم هشیار چه کرد  
 اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهری یار  
 طالع بی شفقت بین که درین کار چه کرد  
 برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر  
 وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد  
 ساقیا جام میم ده که نگارنده غیب  
 نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد  
 آنکه پر نقش زد این دائره مینائی  
 کس ندانست که در کردش پر کار چه کرد

فکر عشق آتش غم درد دل حافظ زد و سوخت

یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
 عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد  
 جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت  
 عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد  
 عقل میخواست کز آن شعله چراغ افروزد  
 برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد  
 مدعی خواست که آید بتماشاکه راز  
 دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد  
 دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند  
 دل غم دیده ما بود که هم بر غم زد

جان علوی هوس چاه زرخندان تو داشت دست در حلقه آن زلف خم اندر خم زد

حافظ آنروز طرب نامه عشق تو نوشت

که قلم بر سر اسباب دل خرم زد

بارها گفته ام و بار دگر میگویم  
 که من دلشده این ره نه بخود می بویم  
 در پس آینه طوطی صقتم داشته اند  
 آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم  
 من اگر خارم اگر گل چمن آرائی هست  
 که از آن دست که میبرددم میرویم  
 دوستان عیب من بیدل حیران نکنید  
 کوهری دارم و صاحب نظری میجویم  
 گرچه بادلق ملمع می کلگون عیبست  
 نکنم عیب کز رنگ ریا میشویم  
 خنده و کریه عشاق ز جانی دگرست  
 میسرایم بشب و وقت سحر می مویم

حافظم گفت که خاک در میخانه مبوی

گو مکن عیب که من مشک ختن می بویم

حافظ رباعی را استادانه میساخته این چند رباعی از اوست :

اول یوفای می وصالم در داد  
 چون مست شدم جام جفا را سر داد  
 پر آب دو دیده و پر از آتش دل  
 خاک ره او شدم بیادم بر داد  
 امشب ز غمت میان خون خواهم خفت  
 وز بستر عاقبت برون خواهم خفت  
 باور نکنی خیال خود را بفرست  
 تادرنگرد که بی تو چون خواهم خفت  
 نی قصه آن شمع چگل بتوان گفت  
 نی حال دل سوخته دل بتوان گفت  
 غم در دل تنگ من از آنست که نیست  
 یک دوست که با او غم دل بتوان گفت  
 گر همچو من افتاده این دام شوی  
 ای بس که خراب باده و جام شوی  
 ما عاشق ورنه و مست و عالم سوزیم  
 با ما منشین اگر نه بد نام شوی

## فخر الدین ابو عبدالله معروف به ابن ابی مریم شیرازی

امام فخر الدین ابو عبدالله نصر بن علی بن محمد معروف با بن ابی مریم شیرازی بنا نوشته صاحب شد الازار از علمای بسیار معروف قرن هفتم هجری شیراز بوده که میان دانشمندان بصدر الاسلام شهرت داشت. فخر الدین صاحب تألیفات متعدد بوده است که نام چند جلد از تألیفات او بشرح زیر در شد الازار نوشته شده:

۱- الکشف و البیان فی تفسیر القرآن در ۸ جلد.

۲- کتاب الموضع فی علل القراآت.

۳- کتاب المنقی فی الشواذ

۴- کتاب الارفاد فی شرح الارشاد.

۵- کتاب عیون التصریف

۶- کتاب الافصاح فی شرح الايضاح (۱)

کتاب اخیر در شرح ایضاح ابوعلی فارسی است و بتصریح عده کثیری از علماء در حل مشکلات آن کتاب کمک بسیاری کرده است.

ابن ابی مریم بسال ۵۶۵ در شیراز وفات یافت و در (خظیره المشایخ) واقع در کورستان مصلی مدفون شد.

۱- مرحوم علامه قزوینی در ذیل ترجمه احوال ابن ابی مریم راجع بکتاب ایضاح چنین مینویسد «ایضاح از کتب معتبره نخواست تألیف ابوعلی فارسی حسن بن احمد نسوی از نحاته مشهور قرن چهارم و متوفی در سنه ۳۷۷ که آنرا برای عضد الدوله دیلمی تألیف نموده بود و عضد الدوله میگفته من غلام ابوعلی نسوی هستم در نعو؛ رجوع شود باین خلکان در باب حاء، و بکشف الظنون در عنوان (الایضاح فی النحو) که در آنجا از همین شرح صاحب ترجمه حاضر نصر بن علی معروف بابن ابن مریم شیرازی نام برده است.»

## صفی الدین ابو الخیر

بنا بنوشته صاحب شد الازار صفی الدین ابو الخیر مسعود بن محمد بن ابی الخیر یکی از علماء قرن هفتم است که مدت هشتاد سال بتدریس و فتوی اشتغال داشت. صفی الدین صاحب تألیفات عدیده بوده که مهمترین آنها را صاحب شد الازار بنام تهذیب الکشاف نامبرده است. (۱)

صفی الدین بسال ۶۷۸ در شیراز وفات یافت و در حظیره خود مدفون شد.

## قطب الدین محمد

یکی از علمای بزرگ اوائل قرن هشتم قطب الدین محمد بن ابی الخیر شیرازی است که بنا بنوشته صاحب شد الازار از بیست سالگی شروع بتحصیل دانش نموده و از شصت سالگی دست بتألیف یازیده است.

تألیفات او بسیار سودمند بوده است بطوریکه علمای زمان خود را بشگفتی انداخته است صاحب شد الازار تألیفات او را چنین می شمارد:

۱- کتاب التقریب فی التفسیر

۲- کتاب توضیح الحاوی فی الفقه

۳- کتاب شرح التوضیح له

۴- کتاب شرح اللباب

۵- کتاب شرح القصیده العمیدیه (۲)

۱- در شیراز نامه نام این کتاب، تنقیح الکشاف ذکر کرده.

۲- مرحوم علامه محمد قزوینی در ذیل ترجمه احوال قطب الدین محمد در شد الازار در باره این کتاب چنین نوشته است: «مقصود قصیده اشکنوانیه عمیدالدین اسعد ابزری است و تسمیه آن بقصیده عمیدیه بهمان مناسبت لقب صاحب آن عمیدالدین است ولی بعدها این قصیده بقصیده اشکنوانیه بقیه صفحه بعد



## ۶- کتاب الاغراب فی الاعراب

چون ابوالعباس ابی ابوالخیر صاحب شیراز نامه یکی از شاگردان قطب‌الدین محمد بوده است وفات او را بسال ۷۲۱ در شیراز نامه ضبط کرده است. مدفن قطب‌الدین محمد در جوار قبر پدر او در حوالی کورستان مصلی بوده است.

## روح‌الدین ابوطاهر

روح‌الدین ابوطاهر بن ابوالمعالی (۲) یکی از علماء قرن هشتم شیراز است که مقام قضاوت داشته و بتصریح صاحب شد الازار در قضاوت از طریق عدل و انصاف خارج نمیشد و هرگز غرض ورزی نمی‌کرد شرح بسیار جامعی بر کتاب غایة القصوی (۳) نوشته است و این شرح بنا بقول صاحب شد الازار از روی نیت خالص نوشته شده و شرحی است وافی که هر کس تدبیر و تفکر در آن نماید مشکلات آن حل کند و عبارات عربیه بلیغه در آنست و مقطعات فارسیه دارد و از آن جمله این دوبیت است:

اقبال چو مرغی است درین کاخ فراخ      کز شاخ پرد هر دم از شاخ بشاخ  
در کاخ با اقبال چه باشی دلشاد      کاین هر دو چو قلب شد چه اقبال چه کاخ  
دو کلمه «اقبال» و «کاخ» را چون قلب کنند «لابقا» و «خاک» میشود.

مشهور شده است بنسابت اینکه عمیدالدین اسعد مزبور این قصیده را در قلعه اشکنوان از قلاع فارس که در آنجا بحکم اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی محبوس بود و در همانجا نیز در احدی الجمادین سنه ۶۲۴ او را بقتل آوردند، ساخته است. قصیده مزبور در آخر معلمات چاپ طهران (یا تبریز) در سنه ۱۲۷۲ قمری در صد و نه بیت بطبع رسیده است. از این شرح قطب‌الدین محمد بر قصیده مزبور، یک نسخه کامل بسیار قدیمی که در ماه صفر سنه ۷۳۴ یعنی فقط سیزده سال بعد از وفات شارح کتابت شده در کتابخانه مشهد موجود است و یک نسخه دیگر که قریب یک نسل از آخر آن افتاده است در کتابخانه مجلس شورای طهران محفوظ است.»

۲- در ترجمه فارسی شد الازار ابوالمعالی علوی بیخبری و رد ذیل شد الازار ابوالمعالی محمد البنجیری نوشته شده.

۳- بنا بنوشته علامه قزوینی رد ذیل ترجمه احوال روح‌الدین «الغایة القصوی نام کتب متعدده است و اینجا ظاهراً مراد غایة القصوی در فقه شافیه تألیف قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی مشهور صاحب تفسیر معروف انوار التنزیل و نظام التواریخ است»

روح الدین بسال ۷۵۳ در شیراز وفات یافت و او را در حظیره خود بخاک سپردند.

### مجدالدین اسمعیل بن یحیی

یکی از علماء بزرگ او آخر قرن هشتم مجدالدین اسمعیل بن یحیی است که بسال ۶۷۰ در شیراز بدنیا آمد. صاحب شد الازار فضائل بشمار برای او ذکر کرده: مجدالدین سالها مقام قاضی القضاتی داشته و متصف بعدل و انصاف و متخلق باخلاق حسنه بوده است. مجدالدین صاحب تألیفات متعدد بوده ولی در کتاب شد الازار تألیفات مهم او را چنین بر شمرده است:

۱- کتاب شرح المختصر فی الاصول لابن الحاجب

۲- کتاب الفقه الکبیر

۳- کتاب الزبده فی التصوف

۴- کتاب الزکیه

قاضی مجدالدین بسیار ثروتمند بود و از ثروت خود بذل و انفاق زیاد میکرد از این رو بین مردم محبوبیت خاص داشت و از او حکایات و کرامات زیاد نقل کرده اند (۱)

مجدالدین بسال ۷۵۶ در شیراز وفات یافت و در جوار قبر پدر در کورستان مصلی بخاک سپرده شد.

### عمادالدین عبدالکریم

یکی از دانشمندان قرن هشتم شیراز بنا بنوشته شد الازار عمادالدین عبدالکریم بن عبداللطیف فالی است که در جوانی در شیراز بکسب دانش پرداخت و سپس مسافرتها کرد و زیارت خانه خدا شتافت.

۱- ابن بطوطه در سفرنامه خود کرامات عذیده در باره مجدالدین نوشته که تماماً معمول بنظر میرسد

عمادالدین مدت‌ها ریاست مدارس علمیه را داشته و در تصحیح و تألیف کتابها زحمت بسیار کشیده است. کتابهای مهم او بنا نوشته صاحب شد الازار عبارتست از:

- ۱- حواشی الصحیحین و بعض الکتب السبعه (۱)
- ۲- حواشی الکشف
- ۳- رساله التسلیه
- ۴- رساله الجمع
- ۵- تلخیص الاذکار
- ۶- رساله الدعوة والترغیب الی اجل ما یرغب الیه الادیب
- ۷- تلخیص سلاح المؤمن
- ۸- مقدمه فی الاعراب

جنید صاحب شد الازار معاصر و دوست عمادالدین بود و از او حکایتها نقل کرده است. تاریخ وفات عمادالدین عبدالکریم بدقت معلوم نیست زیرا عدد هفتصد نوشته شده و جای آحاد و عشرات آنرا سفید گذاشته‌اند. مدفن او در کورستان مصلی بوده است.

### امام الدین عبدالرحمن

امام الدین عبدالرحمن بن عبداللطیف بنا نوشته صاحب شد الازار برادر عمادالدین عبدالکریم بود که پس از کسب فضائل در شیراز بمسافرتها پرداخت و حج بجا آورده و سالها در مدارس علمیه بتدریس و تحقیق اشتغال داشته است.

تألیفات مهم او بنا نوشته شد الازار عبارتست از:

- ۱- کتاب مفتاح الامال فی اصلاح الاعمال

---

۱- کتاب سبعة یا صحاح سبعة طبق نوشته علامه قزوینی عبارتست از «صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود سجستانی و سنن ترمذی و سنن نسائی و سنن ابن ماجه و سنن دارمی معروف بمسند دارمی».

۲- رساله تحفه الحسنیه فی الفوائد السنیه

۳- کتاب اضاءة الشمس فی النهی عن اضاعه الصلوات الخمس

۴- منظومه الکافیة فی النحو

امام الدین عبدالرحمن رسالات متعدد دیگر نوشته و قصائد غرا بفارسی و عربی نیز گفته است. عمادالدین بسال هفتصد و اند در شیراز وفات یافت و در حظیره خود مدفون گردید .

### ابواسحاق حلاج معروف باطعمه

یکی از شعرای باذوق و لطیفه کوی قرن نهم ابواسحاق معروف به بسحاق اطعمه شیرازی است که معاصر با خواجه حافظ و شاه نعمت الله ولی و شاه داعی الی الله بوده و بعضی از اشعار نامبردگان را اقتفا کرده است.

بطوریکه دولت شاه سمرقندی در تذکره معروف خود نوشته ، ابواسحاق قسمت عمده عمر خود را در شیراز گذرانیده و مورد لطف اسکندر بن عمر شیخ میرزا نوه امیر تیمور کورگانی قرار گرفته .

بسحاق اکثر اشعار خود را در وصف اطعمه و اغذیه سروده و علاوه برین رساله هائی نیز در توصیف طعامهای لذیذ نوشته که مشهور است .

دولت شاه در تذکره معروف خود در این باره نکته ای لطیف ذکر کرده و آن اینست: « گفته های ابواسحاق اگرچه منعمانرا جهت بدرقه اشتها و آرزوی طعام نفعی بدهد عاجل اما مفلسان و بینوایان را ضرری میرساند چه آرزو زیاد میگرداند و دسترس چون نباشد محجوب و محروم میشود .

ابواسحاق شغل حلاجی داشته و دولت شاه حکایتی که در آن اشاره بشغل او شده نقل



منظره‌ای از قبور چهل تنان

میکنند که خالی از لطف نیست و آن اینست: « حکایت کنند که بروز کار پادشاهزاده اسکندر بن عمر شیخ بهادر مولانا ابواسحاق همواره ندیم مجلس بود و چند روزی بمجلس پادشاه حاضر نشد روزی که بمجلس آمد شاهزاده پرسید که مولانا کجا بودی زمین خدمت ببوسید و گفت ای سلطان عالم يك روز حلاجی میکنم و سه روز پنبه از ریش برمیدارم و این فرد خواند:

منع مگس از پشمک قندی کردن از ریش حلاج پنبه برداشتن است  
 و گویند مولانا ابواسحاق ریشی دراز داشته از قاعده بیرون و با دستاویزی او شوخیها کردی و لطیفهها گفتی « رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحا و ریاض العارفين حکایتی از ابواسحاق و شاه نعمت الله ولی نوشته که عیناً قسمتی از آنرا نقل میکنیم تا ذوق جوابگوئی بسحاق روشن شود: « بخدمت شاه نعمت الله کرمانی رسیده ارادت حاصل کرده بعضی از اشعار سید نعمت الله اکتفا نموده و از آنجمله شاه نعمت الله گفت:

کوه بحر بیکران مائیم      گاه موجیم و گاه دریائیم  
 او گفته:

رشته لاک معرفت مائیم      که خمیریم و گاه بغرائیم  
 سید چون او را دید فرمود رشته لاک معرفت شما سید در جواب گفت که ما نمیتوانیم از الله گفت از نعمت الله میگوئیم.

همچنین هدایت در ریاض العارفين نوشته جناب شاعداعی الله شیرازی با وی معاصر و معاشر و ویرا تمجید کرده مرثیه ای در وفاتش بنظم آورده غرض شیخ اشعار بسیار از هر مقوله دارند و بیشتر مصارع خواجه شمس الدین حافظ شیرازی را بتضمین در شعر خود میآوردند مرقدش در تکیه چهل تنان شیراز.

دیوان اشعار بسحق اطعمه اخیراً توسط بنگاه کتابفروشی معرفت در شیراز با طرز

بسیار آبرومندی بچاپ رسیده در مقدمه آن نوشته شده یکبار دیگر سال ۱۳۰۳ هجری دیوان بسحق اطعمه توسط میرزا حبیب اصفهانی در اسلامبول چاپ شده و مأخذ چاپ معرفت همان چاپ اسلامبول بوده است.

در مقدمه دیوان بسحاق اطعمه چاپ معرفت تاریخ وفات او را از قول ادوارد برون سال ۸۱۴ مطابق با ۱۴۱۶ میلادی نوشته اند (۱) ولی فرصت در آثار عجم وفات بسحق اطعمه را در حدود سال ۸۳۰ دانسته است. ادوارد برون در باره اسحاق اطعمه چنین اظهار نظر میکند: «از طرف دیگر بعضی از شعراء مانند عبید زاکانی و ابواسحاق اطعمه بقدری دارای ذوق و ابتکار و قوه ابداع هستند که خواه هموطنان ایشان آنها را حرمتی که شاید نهاده باشند خواه نه، نباید از نظر محصل ادبیات فارسی محو فراموش کردند.»

در مقدمه چاپ معرفت دوبیت از کاتبی ترشیزی شاعر قرن نهم (متوفی بسال ۸۳۸ هجری) در تعریف بسحاق اطعمه نقل کرده و آن اینست:

شیخ بسحاق دام نعمته      گرم پخت او خیال اطعمه را  
سفره‌ای او فکنند در عالم      هست برخوان او صلا همه را

درباره مدفن شیخ ابواسحاق حلاج در مقدمه دیوان او چاپ معرفت چنین نوشته شده: «... مقبره شیخ در زاویه جنوب غربی تکیه چهل تنان شیراز است و تا چندی قبل سنگی که از قرن نهم هجری بر قبر او افتاده بود بموزه پارس منتقل و بهمت جمعی از معارف و اهل ذوق و ادب و عرفان سنگ جدیدی که منقور باین شعر شیخ است: (زینهار از بگذری روزی بقبر این کدا      شاد کن روح من مسکین بحلوی دعا) تهیه و بروی آرامگاه ابدی او قرار داده اند.»

۱- نقل از «ادبیات ایران در عصر استیلای تاتار» که توسط استاد دانشمند جناب آقای حکمت تحت عنوان «از سمدی تاجامی» ترجمه و تحشبه گردیده است.



آرامگاه بسحق اطعمه در تکیه چهل تنان



اکنون منتخبی از اشعار بسحاق اطعمه را از دیوان او چاپ معرفت نقل میکنیم: (۱)  
 کییا پزان سحر که سر کله وا کنند      آیا شود که گوشه چشمی بما کنند  
 حیران در آن زر بن دندان کله اند      آنان که خاک را بنظر کیما کنند  
 چون دنبه را ز صحبت سختو کز بر نیست      آن به که کار دنبه بسختو رها کنند  
 دردم نمیشود ز بن و ماش و سر که به      باشد که از مزعفر و قندش دوا کنند  
 چون از درون خربزه واقف نشد کسی      هر کس حکایتی بتصور چرا کنند  
 گر اشتها بشعر منت شد عجب مدار      کین کشنگان حدیث غذا خوش ادا کنند

دیوانگی ز کله بسحاق کی رود

وقتیکه دنبه بره در زیره با کنند

این غزل را در افتخای غزل معروف حافظ (سالها دفتر ما در کروهها بود) گفته است:

سالها کاسه سر بر هوس کیما بود      تا بمغز قلمم شیفته حلوا بود  
 پیش از آن دم که مزعفر شکند همچون گل      داغ او چون حبشی بر دل عاشقا بود  
 نان همی کشت به پیرامن خوان چون پر کار      دیده زان دایره سر گشته و پا بر جا بود  
 صحن لوزنیه مرا در حق چنگال و زلیب      رخصت خبث نداد ار نه حکایتها بود  
 بره ای در بر ما دوش همی کشت بسیخ      کر لطافت همه مغز قلمش پیدا بود  
 خارها رفت پپایش ز گذار کنگر      آنکه با وصل پنیرش طمع خرما بود

سالها از غم پالوده قندی بسحاق

چون کبابش دل بریان شده خون بالا بود

۱- این غزل را بافتخای غزل معروف حافظ «آنان که خاک را بنظر کیما کنند آیا شود که گوشه چشمی بما کنند» گفته است.

## جلال الدین طیب

بطوریکه دولتشاه سمرقندی در تذکره خود نوشته جلال الدین طیب یکی از اطباء و حکمای معروف قرن نهم شیراز است که معاصر شاه شجاع و طیب مخصوص او بوده است. جلال الدین طیب طبع شعر نیز داشته و گاهگاهی اشعاری گفته بنا بقول دولتشاه داستان گل و نوروز او خوب و روان ساخته شده و شهرت بسیار یافته است.

تاریخ وفات او روشن نیست. این غزل از اوست:

|                                      |                                   |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| از این دیار بر فتمیم و خوش دیاری بود | بآب دیده بشستیم اگر غباری بود     |
| ز آستان شریف اگر فتادم دور           | کمان مبر که بد آن کار اختیاری بود |
| دلا بهجر بساز و بسوز با خواری        | که وصل یار عجب روز و روز کاری بود |
| اگر بدولت وصلت نمیرسید کدا           | نشست و خواست بخیل سگانت باری بود  |
| جلال رفت و ترا بعد از این شود معلوم  | که این شکسته مسکین چگونه یاری بود |

## صدر الدین شیرازی

یکی از مفاخر قرن نهم هجری شیراز صدر الدین محمد بن ابراهیم فرزند امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی است که بنا بقول صاحب حبیب السیر از شاگردان معروف قوام الدین کلباری بود و در اندک مدتی در اثر جودت ذهن و هوش سرشار بزودی در سلك علماء نامدار در آمد و بتألیف کتب دست یازید.

صدر الدین بتأسیس مدرسه منصوریه پرداخت و مدتها در آنجا درس گفت. در فارسنامه

تالیفات مهم صدر الدین را بدینقرار نوشته است:

- ۱- اثبات الواجب ۲- الجذر الاصم ۳- حاشیه تبسیر الوصول الی جامع الاصول (در فقه شافعی)
- ۴- حاشیه تجرید قوشچی قدیم و جدید ۵- حاشیه شمسیه قطب الدین

رازی ۶- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی ۷- حاشیه شرح مطالع ۸- حاشیه کشف زمخشری ۹- حاشیه مطول ۱۰- معرفت و خواص و قیمت آنها.  
صدرالدین بسال ۹۰۳ در شیراز بدست تر کمانان بقتل رسید و او را در مدرسه منصوریه دفن کردند.

## اهلی شیرازی

محمد اهلی در حدود ۸۶۰ در شیراز بدنیا آمد و مدت ۸۰ و اندی سال زندگی کرد و در سال ۹۴۲ هجری وفات یافت و در جوار مزار حافظ او را دفن کردند.  
اهلی از شعرای ماهر بود که در گفتن انواع شعرها مهارت داشت مخصوصاً در ساختن قصائد و مثنویات و تجنیسات مصنوعه کمال هنرمندی را نشان داده است چندین قصیده در جواب قصیده مصنوعه سلمان ساوجی گفته کد خیلی خوب از عهده بر آمده و بعقیده بعضی بهتر از او گفته است، دیوان اشعار او قریب بدوازده هزار بیت است که مشتمل بر انواع اشعار از قصیده و غزل و مثنویات و رباعیات و مفردات و قطعات. از جمله شاهکارهای او مثنوی سحر حلال است که در هر بیتی سه صنعت از صنایع علم بدیع را بکار برده و آن سه صنعت عبارتست از:

ذو بحرین که آنها را بدو بحر توان خواند یکی بحر رمل مسدس محذوف و دیگری بحر سریع مسدس مطوی مکفوف و سوم ذوقافیتین که هر شعری از آن دارای دو قافیه است به تجنیس و اقسام آن.

اهلی دو رساله یکی در معما و دیگری در عروض و قافیه تألیف کرده است. اینک چند بیت از مفردات معروف اهلی را در اینجا بعنوان نمونه مینگاریم:

یا من ناصبور را نزد خود از وفا طلب      یا تو که با کد امنی صبر من از خدا طلب

باورم ناید که شد در پوست مجنون سوی دوست

عاشق اندر پوست کپی گنجد چو بیند روی دوست

زاهد بره کعبه روان کاین ره دین است  
خوش میرود اما ره مقصود نه این است

گر من از درد تو مردم بردلت دردی مباد  
جان من گر خاک شد بر خاطرت کردی مباد

صد بار گراز چور توام خون رود از دل  
از در چو در آئی همه بیرون رود از دل

چو یار رخت سفر بست من چکار کنم  
وداع عمر کنم یا وداع یار کنم

گر کشد خصم بزوز از کف من دامن دوست  
چه کند با کشش دل که میان من واوست

سوی که روم منکه دلم سوی تو باشد  
روی که ببینم که به از روی تو باشد

بی تو چو شمع کرده ام خنده و گر به کار خود  
خنده بعد سست تو گریه بروز کار خود

مرا گویند مشکلهای عشق آسان شود از صبر  
مرا صبری اگر بودی نگشتی کار من مشکل

خواه از لب مسیحا خواه از زبان ناقوس  
صاحب دلان شناسند آواز آشنا را

امروز یقین شد که نداری سر اهلی  
بیچاره غلط داشت بمهر تو گمانها

چون مثنوی سحر حلال شاهکار اهلی کمیابست  
در اینجا چند سطر از آن که در موعظه

و نصیحت سروده نقل میکنیم:

ای همه عالم بر تو بیشکوه  
رفعت خاک در تو بیش کوه

نام تو زان بر سر دیوان بود  
کاتش بال و پر دیوان بود

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| شد بتو سر دفتر جان نامزد    | نام تو خود سکه بر آن نام زد   |
| خواست دل از خانه ششدر کشاد  | نقطه بسم الله از آن در کشاد   |
| با که درین بسمله باب آمده   | بانی فتح از همه باب آمده      |
| اره دندان سینه شاخه ساخت    | بازوی دینرا قوی این شاخه ساخت |
| هر الف آزاده ای از دلبری    | در رهش افتاده ای از دلبری     |
| طره لامش شد دور از قصور     | مایل او کیسوی حور از قصور     |
| چشمه ها آمده جویای مهر      | منبع جوی مه و دریای مهر       |
| وای دل آوا همه از وای اوست  | راحت دلها همه از وای اوست     |
| غنچه هایش دل و جان را بهشت  | دید در آن آدم و آن را بهشت    |
| ماهی نون کشتی دریا و جود    | در خور او بخشش و آلا وجود     |
| با که در این نادره گویا شده | مرکز نه دایره گویا شده        |
| حلقه میمست بر آن خاتمت      | دارد از آن حلقه جان خاتمت     |

آقای رکن زاده آدمیت در جلد اول دانشمندان و سخن سرایان فارس از ۱۲ تألیف و تصنیف اهلی شیرازی نامبرده است بقرار زیر :

- ۱- تحفه السلطان فی مناقب السلطان ۲- ترجمه مواهب الشریعه (بفارسی)
- ۳- دیوان شعر ۴- رباعیات کنجفیه ۵- رساله در عروض ۶- رساله در معما
- ۷- زبده الاخلاق ۸- مثنوی سحر حلال ۹- قصائد مصنوعه در مدح امیرعلیش
- ۱۰- سر الحقیقه ۱۱- مجمع البحرین ۱۲- مخزن المعانی.

یک غزل و دو رباعی زیر را از جلد اول کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس که از اهلی دانسته نقل میکنیم :

دیوانه یارم من و بر کس نظرم نیست      مشغول خودم از همه عالم خبرم نیست

من مست دل آشفته ام ای همدم مشفق  
 زخمی بود از عشق بهرمو که مرا هست  
 ای قبله حاجت ز درت رو بکه آرم  
 تا خون جگر بود فرو ریختم از چشم  
 زاهد دهم توبه که کار تو صلاح است  
 خارم مکن از پای که پروای سرم نیست  
 با اینهمه از عشق نکویان حذر م نیست  
 ز نهار مرانم که از این در گذرم نیست  
 رحمی بکن امروز که نم در جگر م نیست  
 پنداشت مگر خواجه که کارد گرم نیست

اهلی ز جهان قسمت هر کس زروسیم است

این قسمت من بس که غم سیم وزرم نیست

ساقی دو جهان کجا دمی غم ارزد  
 عالم چکنم؟ تو گوشه چشم فکن  
 ساقی شب عیش است و می افروخته است  
 دانی که اجل چو برق خرمن سوز است  
 يك جام بده که ملك صد چم ارزد  
 يك گوشه چشم تو دو عالم ارزد  
 می ده که فلك بکسینه آموخته است  
 تا در نگری خرمن ما سوخته است

### عرفی

جمال الدین محمد عرفی پسر بدر الدین از شعرای دوره صفویه است که بسال ۹۶۳ در شیراز بدنیا آمد پس از تحصیلات کافی به هندوستان رفت و در دربار اکبر شاه راه یافت و در هندوستان شهرت بسزائی بهم رسانید.

عرفی سبک امیر خسرو دهلوی و فیضی هندی را تقلید کرده و در واقع یکی از شعرای بزرگ سبک فارسی هندی بشمار میرود.

عرفی علاوه بر دیوان اشعار دو مثنوی بتقلید مخزن الاسرار و خسرو شیرین نظامی ساخته و یک ترجیع بند بنام گلشن راز و رساله ای منشور صوفیانه باسم نفیسه تصنیف و تألیف کرده است.

عرفی چون آوازه خود را در بلاد هندوستان شنید و در محافل و مجامع ادبی عزتی یافت در خود غروری تمام پیدا کرد و اشعار شعرای پیشین و معاصر خود را هیچ می شمرد.

چنانکه گفته است :

نازش سعدی بمشت خاک شیر از آنچه بود      کر نمیدانست باشد مولد و مأوای من  
اشعار عرفی اغلب فصیح و مخصوصاً قصائد او دارای استحکام و جزالت خاصی است  
و نیز غزلیات او در درجه اول اهمیت است. عرفی در سال ۹۹۹ در لاهور وفات یافت و  
همانجا او را بخاک سپردند ولی چند سال بعد جسد او را اشتباهی بنجف حمل کردند.  
عرفی از بزرگترین شعرای قرن دهم است. عده کثیری از شعرای سبک هندی از  
قصائد و غزلیاتش تقلید کرده اند. اینک چند نمونه از اشعار او را در اینجا مینگاریم :

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| جهان بگشتم و دردا بهیچ شهر و دیار  | ندیده ام که فروشد بخت در بازار   |
| کن بیار تو تابوت و جامه نیلی کن    | که روز کار طیب است و عافیت بیمار |
| ز منجنیق فلک سنک فتنه میبارد       | من ابلهانه گر بزم بآبگینه حصار   |
| دل چو رنک زلیخا شکسته در خلوت      | غمم چو تهمت یوسف دویده در بازار  |
| شبی ز بوتہ خارا اگر کنم بالین      | بسعی زلزله در دیده ام خلاند خار  |
| بآن خدای که در شهر بند امکان نیست  | متاع معرفتش نیم ذره در بازار     |
| بآن متاع که گوهر فروش کنعانی       | بمصر برد و سراسر ز چشم شد بازار  |
| به تیشه ای که ز اطراف صورت شیرین   | همه کرشمه تراشید و ریخت در کپسار |
| بخوی فروشی شبنم، بخود فروشی گل     | بنیزه سازی سوسن، بدشنه سازی خار  |
| برنج بازوی پر رنج کاسبان ضعیف      | بچین ابروی پر چین خواجگان کبار   |
| بآن دروغ که فرهاد از او شهادت یافت | بآن ترانه که منصور را کشید بدار  |
| بسنبلی که بگلزار حسن میر وید       | نه در میانه گلشن به گوشه کلزار   |

بنافه ای که ز آهوی صنع میروید  
 به نیم قطره شرابی که باز میماند  
 بناکواری مرک و بناگزیری نزع  
 بداغ پهلوی بیمار ممتنع حرکت  
 بهر کجا نمکین تر بود بچهره یار  
 پس از کشیدن ساغر بساغر لب یار  
 به بی بقائی عمر و به بیوفائی یار  
 بدرد زانوی جوای منقطع رخسار

این بارگاه کیست که گویند بهیواس  
 گفت آسمان مرا که بگواین چه منظر است  
 گفتم که عرش نیست ز جاجست و لب گزید  
 شرمی مکن چه عرش و چه کرسی که بارها  
 این بارگناه واسطه آفرینش است  
 کای اوج عرش حسیض ترا معاس  
 کز رفعتش نه وهم نشان داد نه قیاس  
 گفتا نعوذ بالله از این طبع دون اساس  
 گفتم بصره حرف زن ای پایه ناشناس  
 یعنی علی جهان معانی امام ناس

### مفردات عرفی

بر لوح مزارم بنویسد پس از مرگ  
 فریاد ز محرومی دیدار و دگر هیچ  
 گر بعیرم منما چهره بمن روز وصال  
 حسرت روی توحیف است که ازل برود  
 مگو وفا نکنند دوست با منش عرفی  
 نمیشود بوی آشنا وفا چه کند  
 این رسم قدیمست که در گلشن مقصود  
 بر خاک بریزد کل و چندان نگذارند  
 بهر که عرض کنم درد خویش می بینم  
 که من غریقم و او بر کنار میگردد  
 عاشق هم از اسلام خرابست وهم از کفر  
 پروانه چیراغ حرم و دیر نداند  
 بناله نرم نسازی دلت از آن ترسم  
 که ناله دکری در دل تو کار کنند  
 ز میر قافله گاهی تغافل شرط است  
 که بی نصیب نمانند قاطعان طریق



نازك دلی مباد که رحم آیدت بمن زودم بکش نگاه باین چشم تر مکن

من کیم و راه روان کیستند واپس از قافله واپسی

از نقش و نگار درو دیوار شکسته آثار پدید است صنا دید عجم را

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلمانان بزمزم شوید و هند و بسوزانند

### رباعیات

ای مرگ مرا زیاد شرمنده مکن نومیدم از آن گوهر ارزنده مکن

یار آید و جان رود خدا یا نفسی مهلت ده و در قیامت زنده مکن

عرفی دم نزعست و همان مستی تو آخر بچه مایه بار بستی تو

فردا که دوست نقد فردوس! بکف جویای متاع است و تبهی دستی تو

چون زخم تازه دوخته از خون لبالبم ای وای اگر بشکوه شود آشنا لبم

عمری گذشت و گفت و شنوباتور و نداد ای بی نصیب گوشم و ای بی نوا لبم

حرم جویان دری را می پرستند فقیهان دفتری را می پرستند

بر افکنن پرده تا معلوم گردد که یاران دیگری را می پرستند

### بابا فغانی

بابا فغانی یکی از شعرای غزل سرای شیراز است که در قرن دهم میزیسته در جوانی اغلب

مست و ژولیده حال بوده است بعد از مستی و لاابالی گری دست کشیده و توبه نموده و

در حرم مطهر امام رضا مجاور گردیده است.

بابا فغانی از جمله شعرائی است که سبک هندی را پیروی کرده غزلیات و مفردات خوب ساخته، دیوان او نیز اخیراً بچاپ رسیده است.

بطوریکه هدایت در ریاض العارفین نوشته موقعیکه فغانی بخراسان میرفت متولیان حرم مطهر در فکر تهیه سجع مهری بنام حضرت رضا بودند و هر جمله‌ای را میساختند پسند واقع نمیشد تا اینکه یکی از متولیان شبی در خواب بحضرت رضا موضوع را عرض نمود آنحضرت فرمودند فردا ژولیده سروپا برهنه‌ای از خارج وارد شهر میشود قصیده‌ای در مدح ما گفته که مطلع آن جهت سجع مهر مناسب است، باستقبال او رفته بابا فغانی را دیدند و قصیده را از او شنیدند که مطلعش این بود:

کلی که یک ورقت آبروی نه چمن است      نشان خاتم سلطان دین ابوالحسن است  
اینک نمونه‌هایی از اشعار فغانی را از ریاض العارفین نقل میکنیم:

از فریب نفس نتوان خامه نقاش دید      ورنه در این سقف رنگین جز یکی درکار نیست

آنکه این نامه سر بسته نوشته است نخست      گرهی سخت بسر رشته مضمون زده است

یک چراغ است در اینخانه و از پرتو آن      هر کجا مینگرم انجمنی ساخته اند

اصل این ذره سرگشته هم از خورشید است      هم بدان اصل محال است که راجع نشود

مشکل حکایتی است که هر ذره عین اوست      اما نمیتوان که اشارت بدو کنند

قسمت نگر که کشته شمشیر عشق یافت      عمری که زندگان بدعا آرزو کنند

آن آتشی که از شجر طور شد بلند      منکر مشو که از در دیوار دیده است

آن ره روان که رو بدر دل نهاده اند      بی رنج راه رخت بمنزل نهاده اند

بکجا رهم بیابان رسد اندرین بیابان      که نه آکهم زمقصد نه خبر ز راه دارم

خالی ز صدر صومعه دل دید جای او بنهاد رخ بدیر مغان از قفای او

از دیر و حرم باشد شان روی بمقصد زاهد ز رهی پیر خرابات ز راهی

## ملا صدرای شیرازی

صدر الدین محمد معروف بصدر المتألهین یا آخوند ملا صدرا در عهد صفویه در شیراز بدنیا آمده پدرش ابراهیم یکی از رجال اعیان و بزرگان شهر بوده و چندی مقام وزارت شاهان صفویه را داشته است.

صدر المتألهین از خانواده های اصیل شیراز بوده و یکی از اجداد نامدار او قوام الدین حسن معاصر و ممدوح خواجه حافظ است بطوریکه حافظ در ضمن غزلی اشاره باو کرده میگوید :

دریای اخضر و فلک و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

از این رو ملا صدرا لقب قوامی داشته است.

ملا صدرا با داشتن مکنث کافی در جوانی در شیراز بکسب علوم و حکمت پرداخت و سپس بمنظور درک فیض از اساتید مسلم آن روزگار باصفهان شتافت ابتدا نزد میرفندرسکی حکیم معروف رفت و توسط او نخست از محضر شیخ بهائی درک فیض کرد و بعد بخدمت حکیم بزرگ میرداماد رسید و سالها در محضر او بکسب حکمت مشغول شد و پس از فرا گرفتن اطلاعات کافی بشیراز مراجعت کرد و در رواق بلند مدرسه خان بتدریس و تألیف پرداخت و در سال ۱۰۵۰ هجری در بازگشت از سفر مکه در بصره وفات یافت و در همانجا بخاک سپرده شد بقول شیخ مصلح شیرازی در کتاب فلسفه عالی.

صدر المتألهین از حکما و فلاسفه بزرگ اسلامی است، درمناات فکر و اصابت نظر و تحقیق و ابتکار تالی ارسطو و ابوعلی سینا بوده است. ملا صدرا فکر مشایی را با ذوق

اشراقی نیک تألیف کرده او در حکمت و تأسیس اصول و قوانین فلسفه مکتب تازه ای بوجود آورده بطوریکه در تحت هیچیک از عناوین مشاء و اشراق باعتراف محقق نیست از این روح حکمت او را حکمت متعالیه نام نهاده اند و با اینکه افکار فلسفی خود را از طریق نظر و استدلال بدست آورد ولی روش تحقیق او در مسائل بیشتر متمایل بروش فلاسفه اشراق است از این رو معتقد است که انسان باید همیشه توجه بمبداء فیاض داشته باشد. بوسیله کشف و اشراق قلب و فکر خود را پاک و روشن نگاهدارد. صدر المتألهین دارای تألیفات عدیده در فلسفه و حکمت است. تألیفات مهم او عبارتست از:

۱- اسفار ( دوره کامل حکمت الهی و طبیعی )

۲- تعلیقات بر الهیات شفا

۳- شرح اصول کافی شیخ کلینی

۴- مفاتیح الغیب ( ضمیمه شرح اصول کافی )

۵- مبداء و معاد

۶- شواهد ربوبیه

۷- رسائل هشت گانه

۸- تفاسیری که بر چندین سوره بزرگ و کوچک از قرآن نوشته

۹- مشاعر

۱۰- شرح حکمت الاشراق

۱۱- کتاب الهدایه.

صدر المتألهین در میان حکماء وقت قدر و جاه بلندی داشته چنانکه بزرگترین استاد مسلم او میرداماد درباره شاکرد خود این رباعی را گفته است:

صدرا جاهت گرفت باج از گردون      اقرار به بند کیمت کرد افلاطون  
در مکتب تحقیق نیارد چون تو      یک سر زگر بیان طبیعت بیرون

شاگردان ملاصدرا اغلب از حکماء بزرگ بشمار آمده اند و دارای تألیفات و تصنیفات متعدد بوده و با تدریس و تألیف کتب مکتب ملاصدرا را رواج داده اند از جمله شاگردان او یکی ملامحسن فیض صاحب تفسیر صافی و تألیفات گرانبهای دیگری است که دامادی صدرار را نیز پیدا کرده و دیگری ملاعبد الرزاق لاهیجی کیلانی است صاحب تألیف شوارق در شرح تجرید خواجه نصیر الدین طوسی و شرح کلشن راز. برای اینکه علاقه شاگردان را نسبت با استاد نشان دهیم در اینجا شعری را که عبدالرزاق لاهیجی در ضمن نامه ای بحضرت استاد تقدیم کرده از کتاب فلسفه عالی تألیف آقای شیخ مصلح شیرازی استاد دانشکده معقول و منقول نقل میکنیم:

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| فلاطون زمان استاد عالم      | که با او دل نیارد یاد عالم |
| سپهر مستقیم القامه یعنی     | بگردش آر سیارات معنی       |
| جهان فضل را مهر دل افروز    | شب جهل از فروغش طلعت روز   |
| چو او در ملک دانش صدر گردید | هلال دال دانش بدر گردید    |
| بیمن نسبت او خاک شیراز      | بهای خون صد یونان دهد باز  |
| نیارد مثل او در دانش وهوش   | فلک کوتا بد میگردد و میکوش |
| عروس فضل را همخواه او کرد   | سر زلف هنر را شانه او کرد  |

ملاصدرا در زمان حیات مورد طعن و طنز متشرعین ریاکار واقع شد و حکیم بزرگوار با اینکه چون کوه در برابر آزار و ستم آنان پایداری کرد ولی آزرده خاطر شد و مدتی لب از گفت و شنود بست و بکنجی نشست و بتألیف پرداخت.

ملاصدرا گاهی از روی تمغن شعر گفته از آنجمله این رباعی را با و نسبت داده اند:

|                                 |                           |
|---------------------------------|---------------------------|
| آنان که ره دوست گزیدند همه      | در کوی شهادت آر میدند همه |
| در معر که دو کون فتح از عشق است | هر چند سپاه او شهیدند همه |

## مکتبئی

مکتبئی شیرازی از شعرای معروف دوره صفویه است که اشعار لیلی و مجنون او  
سخت مشهور است و درغزلسرائی استاد بوده است، این اشعار از اوست :

بستر راحت چه اندازیم بهر خواب خوش \_\_\_\_\_ ما که چون دل دشمنی داریم در پهلوی خویش

شب روم بر بام آنمه چشم بر روزن نهم \_\_\_\_\_ چشم بردارم بجایش دیده روشن نهم

شده روز بیخود آنکس که شبت شراب داده \_\_\_\_\_ چو نخفته باغبانی که بگلشن آب داده

آلوده کردی ز پی صید که کشتی \_\_\_\_\_ غرق عرقی از دل گرم که گذشتی

این چند بیت نیز از مثنوی لیلی و مجنون اوست :

ای بر احدیت ز آغاز \_\_\_\_\_ خلق ازل و ابد هم آواز

ای بر تراز آنکه دیده جوید \_\_\_\_\_ یا نطق زبان بریده گوید

نه از گنه منت زبان بود \_\_\_\_\_ نه باشدت از عذاب من سود

در سوزش ما چون نیست سودی \_\_\_\_\_ کوشم مرا مباش دودی

خاکم تو سرشته ای و شاید \_\_\_\_\_ از دست تو هیچ بد نیاید

مارا با مان برات کل بخش \_\_\_\_\_ مهر از کف خاتم رسل بخش

شاهنشہ انبیا محمد \_\_\_\_\_ ماه افسر و آفتاب مسند

مکتبئی در شیراز بدنیآ آمد و در همان جا فوت کرد مزار او در مسجد بردی

( قصر الدشت ) ۶ کیلومتری مغرب شیراز میباشد .

## منصف

محمد اسماعیل منصف از شعرای دوره صفویه است که در شیراز بدنیا آمد و چون با برادر ارشدش مدتی در طرشت ری روزگار گذرانیده بعضی از تذکره نویسان او را رازی گفتند .

منصف غزل خوب میساخته است . این چند سطر از اوست :

گر شکار افکن من دام بصحرا فکند ماهیانرا نتوان داشت بزنجیر در آب

در سینه دلم گمشده تهمت بکه بندم غیر از تو در این خانه کسی راه ندارد

## منصور دشتکی شیرازی

میرزا غیاث الدین منصور دشتکی پسر میرصدرالدین محمد، در شیراز بدنیا آمده و در روزگار جوانی بتحصیل دانش پرداخته تا بدرجات عالی رسیده است و در دربار پادشاهان صفوی راه یافته است .

غیاث الدین منصور در حکمت از سر آمدان حکماء زمان خود بوده و دارای تصانیف متعدد حکمی است .

غیاث الدین منصور گاهگاهی از روی تفتن شعر میسروده در ریاض العارفین این اشعار بنام او ثبت شده :

اگر مرگ خود هیچ لذت ندارد نه کس را خلاصی دهد جاودانی؟

اگر قلتیان نیست از قلتیانان و گر قلتیانست از قلتیان؟

پدر میرزا غیاث الدین منصور نیز از علماء و حکماء مشهور بوده است .

## میرزا نظام

از سادات دستغیب شیراز بوده که در شاعری دست داشته و در ایام جوانی جهانرا بدرد گفته است . این اشعار از اوست :

کرفلک با من هم آغوش نماید دور نیست باغبان بر چوب بندد کلبن نوخیز را  
 عندلیبش نفس خوش نسراید هرگز کلستانی که در او راه تماشائی نیست  
 تو مرا سوزی و من سوزم ازین غم که مباد باد بیرون برد از کوی تو خاکستر من  
 پیش توجای دارم و سیرم از آرزوی تو شرم نمیگذاردم تا نگرم بسوی تو  
 شب همه شب زخون دل خاک درت بسر کنم تا نبرد بهیچ جا باد غبار کوی تو  
 بسکه نظاره دشمنی منتظرم که یکرمان ملتفت کسی شوی تا نگرم بسوی تو  
 آن شوخ که کردید تبش مانع سیر پر شد ز دعای صحبتش مسجد و دیر  
 شب لرزد و روز کرم گردد کویا روز از دل من گذشت و شب از دل تو

### میرزا نصیر

میرزا محمد نصیر اصلاً شیرازی بود ولی در جهرم بدنیا آمد و ایام جوانی را در  
 اصفهان گذراند از این رو باصفهانی معروف شد. میرزا نصیر در اصفهان بکسب علوم  
 عربیه و ادبیه و حکمت الهی و طبیعی و ریاضی پرداخته مخصوصاً در علم پزشکی استاد  
 گردیده و بشیراز مراجعت نمود در نتیجه مهارت و شهرتی که یافت طبیب مخصوص  
 کریمخان زند شد. از حذاقت میرزا نصیر حکایتها نقل کرده اند که اغلب در تذکرهها  
 مسطور است.

میرزا نصیر دارای تألیفات متعدد در علوم مختلف است بطوریکه فرصه الدوله در  
 آثار عجم نوشته، مهمترین آنها عبارتست از:

- ۱- جام کیتی نما بفارسی در حکمت
- ۲- مرآت الحقیقه بعربی در حکمت الهی



۳- حل التقومیم بفارسی در نجوم .

۴- اساس الصحه بفارسی در طب

۵- رساله در مشکلات کتاب قانون شیخ ابو علی سینا

۶- رساله در موسیقی ونسبتی که میان آن و علم طب است

۷- شفاء الاسقام در علم طب

۸- مثنوی بهاریه

مثنوی بهاریه میرزا نصیر فوق العاده مشهور است اینک چند بیت از آنرا برای نمونه ذکر میکنیم :

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| شبی با نو جوانی گفت پیری   | کهن دردی گمش صافی ضمیری     |
| چو غم صاحب دلی روشن روانی  | در این دیر کهن پیر معانی    |
| که باد نو بهار از ابر آزار | شنیدم خیمه زد بر طرف گلزار  |
| بهر کلبن هزاری ساز برداشت  | بهر سروی تذرو آواز برداشت   |
| صلای یوسف کل شد جهان گیر   | زلیخای جوان شد عالم پیر     |
| سحر کاهان نسیم آهسته خیزد  | چنان کز بر کک گل شبنم نریزد |
| ترشهای ابر از هر کناری     | چنان خیزد که منشانند غباری  |

### قآانی

میرزا حبیب متخلص بقآانی فرزند میرزا محمدعلی کلشن در حدود سال ۱۲۲۲ در شیراز بدنیا آمد . در جوانی بخراسان مسافرت کرد و در پیش حسنعلی شجاع السلطنه حاکم خراسان قرب یافت . قآانی ابتدا حبیب تخلص میکرد و بعد به اشاره شجاع السلطنه آنرا به قآانی منسوب با کتای قآان پسر او تغییر داد . قآانی همراه شجاع السلطنه بکرمان رفت مدتی در آنجا ماند و بعد بشیراز آمد و سپس بطهران

رفت و توسط شجاع السلطنه بفتحعلیشاه معرفی شد و کم کم شهرت زیادی یافت. قآنی اولین شاعر ایرانی است که زبان فرانسه را بخوبی فرا گرفته است. رساله‌های در عهد میرزا قاسمی خان امیر کبیر در باره وضع اقتصاد از فرانسه به فارسی ترجمه کرده است. (۱) در تمام طول دوره صفویه و تا عهد ناصر الدین شاه هیچیک از شعرا شهرت قآنی را پیدا نکرده‌اند و بعد از صائب مشهورترین شاعر ایران بشمار رفته است. مهارت قآنی در قصیده سرائی است. قصائد او با تغزل شروع میشود و بیشتر توجه بسبک خراسانی داشته و اغلب اشعار منوچهری را استقبال کرده و مانند او تشبیهات و کنایات که همه جنبه طبیعی دارد بکار برده است، قآنی طبع بسیار وقاد و روانی داشته و اغلب قصائد معروف استادان سخن مانند فرخی، منوچهری، خاقانی، انوری و غیره را استقبال کرده و خوب از عهد بر آمده است.

قآنی غزل نیز خوب میساخته و در آن استادی نشان داده است. قآنی کتابی منشور در اخلاقیات و نصایح و اندرز بسبک گلستان سعدی بنام پریشان نوشته است که الحق مهارت خود را در نثر بطهور رسانیده است.

قآنی در دربار محمدشاه و ناصرالدینشاه تقرب زیاد داشت از همین رو آن دو پادشاه و رجال دربار آنرا، ضمن قصائد آبدار مدح گفته است.

قآنی با اوصال همشهری خود انس و الفت زیاد داشته و اغلب در شیراز با هم بسر میبردند. قآنی با فروغی بسطامی نیز در تهران معاشرت میکرد. چون قسمتی از قصیده او را در باره آوردن آب شش پیر در صقحات قبل ذکر کردیم در اینجا دو نمونه کوتاه از غزلیات او را مینگاریم:

چه غم زبی کلهی؟ کاسمان کلاه منست      زمین بساط و در و دشت بارگاه منست  
 کدای عشقم و سلطان وقت خویشتم      نیاز و مسکنت و عجز و غم سپاه منست

براه عشق نتابم سر از ارادت دوست  
 ز نند طعنه که اندر جهان پناهت نیست  
 بروز حشر که اعمال خویش عرضه دهند  
 بمستی ارز لبث بوسه طلب کردم  
 مرا بحالت مستی نگر که تا بینی  
 دمی که مست ز نم تکیه در برابر دوست  
 چگونه ترك کنم باده را بشام و سحر  
 هزار مرتبه بر تربتم گذشت و نگفت  
 مرا که تکیه بر ایام نیست قآنی  
 که عشق مملکت و دوست پادشاه منست  
 بجان دوست همان نیستی پناه منست  
 سواد زلف بتان نامه سیاه منست  
 لب پیاله در این جرم عذر خواه منست  
 جهان و هر چه در او هست دستگاه منست  
 هزار راز نهانی بهر نگاه منست  
 که این دعای شب و ورد صبحگاه منست  
 که این بلاکش اقتاده خاک راه منست  
 ولای خواجه ایام تکیه گاه منست

\* \* \*

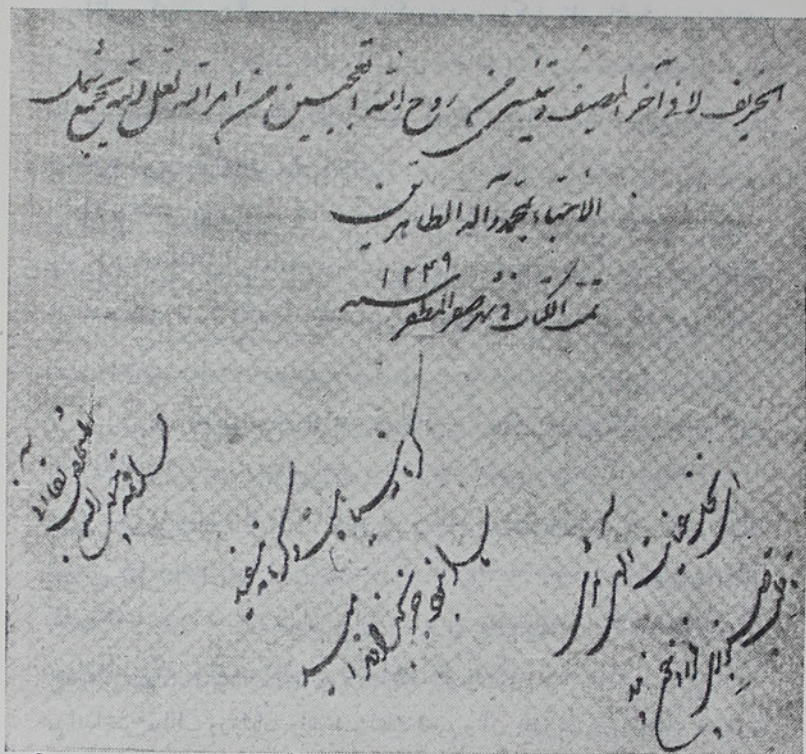
بچشم من همه آفاق پر کاهی نیست  
 فضای ملک خداوند جایگاه منست  
 بغیر رزق مقدر که میخورم شب و روز  
 هر آنچه میرسد از غیب مینهم بحضور  
 و رای عالم جانم حواله گاهی هست  
 حصار عقل مسخر کنم بهمت عشق  
 نصیحتی کنمت هرگز از بلا مگریز  
 بگرد صحبت هر دل مگرد و نکته مگیر  
 قبول باطنی دوست تا چه فرماید  
 باختیار نخواهد کسی که زشت شود  
 نه ز آرزوست هر آنچه آدمی که می بیند  
 سرم خوش است بحمدالله ار کالاهی نیست  
 مرا از آن چه که در شهر جایگاهی نیست  
 مرا از ملک جهان بهره جز نگاهی نیست  
 خدای غیب بود حاضر ار کواهی نیست  
 گرم ز عامل دیوان حواله گاهی نیست  
 که زلف و خال نکونان کم از سپاهی نیست  
 که از بلا بجهان امن تر پناهی نیست  
 محقق است که بی خاصیت گیاهی نیست  
 که در مخالفت ظاهر اشتباهی نیست  
 چو نیک در نگریش زشت را گناهی نیست  
 از اوست این همه بیداد داد خواهی نیست



تمثال قآنی

میان ما و توره ای رفیق بسیار است  
 یگانه بار خدایا نیم دو کانه پرست  
 میان عاشق و معشوق هیچ راهی نیست  
 در بیکه بسته نگردد رهی که کم نشود  
 تو آکهی که بغیر از تو ام پناهی نیست  
 نماند جز دل و چشمی اثر ز قآنی  
 بغیر ملک تو در ملک پادشاهی نیست  
 قآنی در آوردن تشبیهات تازه و مضامین بدیع نیز چیره دست بوده است چنانکه  
 چونیک در نگری غیر اشک و آهی نیست

در ضمن قصیده‌ای عمر امیر را چون زلف یار از خداوند دراز میخواستند.  
 محمود ماه من که غلامش بود ایاز  
 دیشب دعای میر بدینگونه کرد ساز  
 بر کف گرفت زلف که یارب بموی من  
 عمر امیر کن چو سر زلف من دراز



نمونه خط قآآنی

« کر نامه سیاه هست و کر نامه سفید ما را نبود جز بخداوند امید »

« ای نخل عنایت الهی ثمری تا قلب صنوبری نلرزد چون بید »

نقل از جنگی متعلق بکتابخانه ملک بخط قآآنی

« از سده قآآنی »

آقای دکتر صورتگر در باره تشبیهی که در شعر مذکور بکار رفته چنین مینویسند:  
 «... پس از دو مهر فروزنده فارسی (سعدی و حافظ) نگارنده در هیچیک از آثار  
 متأخرین سوگندی دلپسند تر جز در شعر مذکور قآنی نیافته ام که خبر از ذوق فیاض و  
 قریحه جمال پرست ایرانی بیاورد.»

آقای علینقی بهروزی در کتاب سده قآنی قسمتی از نظریه استاد فقید ملك الشعراء  
 بهار را درباره قآنی از شماره‌های سال سیزدهم و چهاردهم مجله ارمغان تحت عنوان  
 بازگشت ادبی نقل کرده اند که چون صریحاً از طرف يك شخصیت بزرگ ادبی معاصر  
 ابراز شده آنرا نقل میکنیم:

«... قآنی شهرتش بسبب صراحت گفتار و سادگی شعر و مضامین تازه اوست، اما  
 غالب مضامین تازه اش دارای صراحتی دور از عفاف است، ولی تازگی طریقه اش او را  
 شهرتی بسزا بخشوده و از غالب اساتید قدیم تقلید نموده و عاقبت سبکی خاص که از  
 آن پس به «سبک قآنی» شهرت یافت برگزید و بالجمله مکتبی از برای خود در شعر  
 کشود که تا دیری شعرای تهران و ایالات ایران بتقلید او شعر میگفتند. قآنی از  
 شعرائی است که میبایست کتابی در حماسه‌های ملی میگفت چه در ساختن قصه و پشت  
 هم انداختن مطالب و روایات و انتخاب لغات فخیم و آن خشونت و غروریکه مستلزم  
 حماسه سرائی است در وی جمع بوده است.»

گرچه استاد فقید در ضمن نظریه خود نوشته اند که: «اما غالب مضامین تازه اش  
 دارای صراحتی دور از عفاف است.» باید گفت که قآنی تحت تأثیر محیط فاسد آن  
 روزگار مخصوصاً حشر و نشر با شاهزادگان و وزیران و حاکمان واقع شده بیشتر  
 قصائد خود را برای خوش آیند آنان که اغلب فاسد بوده اند، سروده از این رو

در خلال بعضی از آثار او هزل‌یاتی دیده می‌شود قآنی خود متوجه این نکته بوده در ضمن قصیده‌ای چنین گفته است :

باری از هزلی فتد گاهی بنادر در سخن حکمتی دارد که داند نکته یاب دور بین  
 هزل و طیبیت ، طینت افسرده را آرد بوجد آنچنان کز تلخ می‌خوش خوش بوجد آید حزین  
 قآنی غیر از دیوان اشعار و کتاب پریشان آثار دیگری نیز داشته است چنانکه  
 آقای بهروزی در سده قآنی از قول آقای سهیلی خوانساری در این باره چنین مینویسد:  
 در تذکره « حدیقه الشعراء » نوشته شده که : « ... حکیم قآنی بفرمودند که من در  
 خراسان چندین هزار بیت (شعر) گفته‌ام که همه با اصطلاحات و لغات و الفاظ آنحدود  
 و افاغنه بوده و حالا در میان افاغنه مشهور است و در ایران کسی نمیداند و نمیخواند... »  
 سپس آقای سهیلی مینویسد که قآنی را رسائل دیگری نیز هست که « عبرة  
 للناظرین » یکی از آنهاست و نیز برای دوستان رسائل بسیار و اخوانیات بیشمار  
 باقتضای وقت نگاشته که اگر آنها را با دیباچه‌هاییکه بر کتب مؤلفین معاصر خود  
 نگاشته یکجا جمع کنند خود کتابی مفصل خواهد شد ... »

قآنی از جمله شعرائی است که اشعار و قصائد و شرح احوالش کاملاً مورد تحقیق  
 و بررسی قرار نگرفته است .

در سال ۱۳۶۸ شمسی همزمان انتشار سلسله مقالاتی در باره حکیم قآنی توسط  
 آقای علی‌نقی بهروزی در روزنامه پارس ، مرحوم محمد تقی معرفت مدیر فرهنگ دوست  
 کتابفروشی معرفت که خدایش رحمت کناد ، کلیات دیوان قآنی را بانضمام کتاب  
 پریشان چاپ و عین مقالات آقای بهروزی را مقدمه آن قرار داد و بسال ۱۳۲۹ که  
 درست صد سال از مرگ قآنی می‌گذشت مقدمه دیوان قآنی چاپ معرفت از طرف  
 آقای بهروزی بنام سده قآنی منتشر شده است که حاوی شرح حال نسبتاً مفصل حکیم

قاآنی است. آقای بهروزی در تحت عنوان قدرت طبع قاآنی مقاله‌ای از آقای مرتضی قلی طباطبائی نائینی نقل کرده که در شماره ۳۱ روزنامه نسیم شمال مورخه سال ۱۳۱۲ شمسی چاپ شده، در اواسط این مقاله اشاره بعلت گفتن آخرین قصیده قاآنی میشود که چون قدرت طبع گوینده را میرساند قسمتی از آنرا عیناً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم:

«... مرحوم میرزا ابوالقاسم آشوب بیان نمود که شبی در دز آشوب شمیران با مرحوم حکیم قاآنی مهمان بودیم. اول شب از طرف دربار سلطنتی که در صاحبقرانیه (محل اقامت سلطنت وقت) بود ابلاغی برای حکیم آوردند که باید فردا صبح در سلام رسمی حاضر شده قصیده بخوانی چون قصائد سلام را مرحوم حکیم رسماً قرائت مینمود از این ابلاغ حکیم تعجب نمود که فردا عیدی نیست که سابقه داشته باشد، اظهار شد که ناصرالدینشاه مقرر داشته که روز «سیزده رجب که مولود مسعود حضرت امیر المؤمنان صلوات الله علیه است» عید رسمی بوده و سلام عام منعقد شود. حکیم دیگر اعتنائی نکرد و مثل سایر لیبالی بمفاکها و مذاکرات معموله شب را بی پایان برد و در موقع، استراحت نمود.

صبح که از خواب برخاست، بعد از ادای فریضه، لباس پوشیده، جبه را بدوش انداخته، گفت برخیز برویم، باو گفتم قصیده چه خواهد شد؟ اظهار کرد قلمدان و کاغذ را همراه بردار، نزدیک طلوع آفتاب از دز آشوب پیاده رو بصاحبقرانیه حرکت کرده در بین اینکمه تکمه دست را می بست و لباس را مرتب مینمود نظرش بافتاب افتاد که چون بسمت مشرق میرفتیم، خورشید با اشعه طلائی خود از سر کوه سر کشیده بود. فوری شروع کرد بگفتن این قصیده و تا وقتیکه بصاحبقرانیه وارد شدیم تمام شد و در آخر آن گفت: ختم کردم من سخن والله اعلم بالصواب و تصادفاً این آخرین شعر قاآنی بود:



## در تهنیت عید مولود علی علیه السلام

خیمه زربفت زد بر چرخ نیلی آفتاب  
 بال بگشود از پس شام سیه صبح سفید  
 عنبرین موی شب ارکافور کونشد عیب نیست  
 تا که سیمین حلقه های اختران در زهم  
 یا ننگتی از پی صید حواصل بچگان  
 یا بجادوئی فلک در حقه یاقوت زرد  
 یا نه زرین عنکبوتی کرد صد سیمین مگس  
 یا نهنگی کهر با پیکر که از آهنگ او  
 یا چوز زرین زورقی کرد صدمتش پنهان شود  
 در چنین صبحی بیاد کشتی زرین مهر  
 محشر ارخواهی ز کیسو چهره نما از آنک  
 عیش جان در مرکب تن بینم خرابم کن زمی  
 هر دو لعنت شکر ناست خواهم هر دو را  
 خاصه این ماه رجب کز خر می جشنی عجب  
 همچو نوروز جلالی، شاید ارا این عید را  
 خاک راه بوتراست این ملک کز رشک او  
 کیست دانی بوتراست آنمظهر کامل که هست  
 اولین نور تجلی آخرین تکمیل فرض  
 جوهر عشق الهی ریشه علم ازل  
 ناظم هر چار گوهر داور هر پنج حس  
 خاصیت بخش نباتات از سپندان تا بعود  
 نام او در نامه ایجاد حرف اولین

از پرند نیلگون آویخت بس زرین طناب  
 همچو سیمین شاهبازی از پی مشکین غراب  
 صبح روز پیری آید از پس شام شباب  
 خوربرون آمد چوز زرین تیغی از مشکین قراب  
 ز آشیان چرخ بیرون شد یکی زرین عقاب  
 کرد پنهان صد هزارن مهره از در خوشاب  
 یافته در کنبه مینا دو صد زرین لعاب  
 صد هزاران ماهی سیم افتد اندر اضطراب  
 در تک سیمابگون دریا دو صد سیمین حباب  
 ای مه سیمین لقا ما را بکشتی ده شراب  
 محشر آن روز است کز مغرب بر آید آفتاب  
 کاین حدیثم بس لدو للموت و اینوا للخراب  
 می ببوسم تا نماند در میانشان شکر آب  
 کرد شاه از بهر مولود شه دین بوتراست  
 خلق عید ناصری خوانند بهر انتساب  
 آسمان گوید همی یا لیتنی کنت تراب  
 در بیان حق و باطل حکم او فصل الخطاب  
 صورت اسماء حسنی معنی حسن العآب  
 شیره شور محبت شافع یوم الحساب  
 مالک هر هفت دوزخ فاتح هر هشت باب  
 رنگ پرداز جمادات از شبه تا در ناب  
 ذات او در دفتر توحید فرد انتخاب

نطفه‌ای بی مهر اوصورت نبندد در رحم  
 هیچ طاعت بیولای او نیفتد سودمند  
 بر سلیمان قهرش از یک ترس استثنا نمود  
 قدر او بر جاهلان پوشیده ماند از نه‌خدای  
 گر چه دیدندش به بیداری ندیدندش درست  
 نه توانم ممکنش خوانم نه واجب لاجرم  
 عقل گوید عشق دیوانه است از امکان بابکش  
 عقل گوید لنگ شد اسبم بکش لختی عنان  
 داوری را از زبان عشق فالی بر زدم  
 راستی را عقل نتواند کزو ماند نشان  
 ای که کوئی حق بقر آن وصف و ظاهر نگفت  
 گر تو از هر عضو عضوی وصف کوئی بیشتر  
 وصف آن اعضا ز وصف تن بود قائم مقام  
 با همه اشیاست جفت و خود همه اشیاست فرد  
 وین بعنوان مثل بد ورنه کی کنجد بلفظ  
 ذوق آن خواهی بنوش و طعم آن خواهی ببخش  
 گر نبی باوی خطاب حق بظاهر باک نیست  
 فاشتر گویم رجوع اصل و معنی چون بدوست  
 ورهمی بی پرده تر خواهی بگویم باک نیست  
 او مداد است، او دوات است، او بیان است، او قلم  
 اینهمه گفتیم ولی باله تمام افسانه بود  
 وصف آن باشد کز و موصوفرا بتوان شناخت

قطره‌ای بی امر او نازل نگردد از سحاب  
 هیچ دعوت بی رضای او نگردد مستجاب  
 سر القینا علی کرسیه ثم اناب  
 هفت دوزخ را نکردی خلق از بهر عذاب  
 چشم عاشق کور بود و چهر جانان در حجاب  
 اندرین ره نه درنگم ممکنست و نه شتاب  
 عشق گوید عقل بیگانه است آنسو تر شتاب  
 عشق گوید گرم شد رخشم بزنی بر رخ رکاب  
 رینا افتح بیننا فال من آمد در جواب  
 کی توان جستن نشان آب شیرین از سراب  
 وصف او هست آنچه هست اندر کتاب مستطاب  
 یا که از هر جز و جزوی مدح رانی بی حساب  
 مدح این اجزا ز مدح کل بود نایب مناب  
 چون خرد در جان و جان در جسم و جسم اندر نیاب  
 ذوق صهبا، طعم شکر، رنک گل، بوی کلاب  
 رنگ این خواهی بین و بوی آن خواهی بیاب  
 کوست منظور خدا باهر که فرماید خطاب  
 در حقیقت هم سؤال از وی تراود هم جواب  
 اوست لفظ و اوست معنی اوست فصل و اوست باب  
 او کلام است و او کتاب است و او خطاب است و او عتاب  
 فرق کن افسانه را از وصف ای کامل نصاب  
 نه همی افسانه گفتن همچو کور از ماهتاب

وصف نور آنست کز چشمت در آید در ضمیر  
 مدح آب آنست کز جانت نشاند التهاب  
 ایکه سیر آبی خدارا وصف آب از من میرس  
 هل بجویم تشنه‌ای آنکه بگویم وصف آب  
 چشم‌بندی هست تعریف از بی نامجرمان  
 تا بنیند چشمشان رخسار جانان بی نقاب  
 وینکه من گویم تمام افسانه‌های عاشقیست  
 تا بر آن افسانه نامجرم رود لختی بخواب  
 دیده باشی شاهدی چون بارقیب آید بنزم  
 عشق غیرت پیشه هر ساعت قد در پیچ و تاب  
 مصلحت را صد هزار افسانه گوید بارقیب  
 خوابش آید خود ز وصل دوست کرد دکامیاب  
 نغز کفتمی! نغز کفتمی لیک قاآنی بقرس  
 ز ابلهان کند فهم و جاهلان دیر یاب  
 راه تنگست و فرس لنگست و معبر بر زسنگ  
 ای سوار تیز رو لختی عنان واپس بتاب  
 پیش از اینت حد گفتن نیست و رکوهی خطاست  
 ختم کن اینجا سخن و الله اعلم بالصواب  
 قاآنی بسال ۱۲۷۰ هجری در طهران وفات یافت و جسد او را در جوار مدفن شیخ  
 ابوالفتح رازی بخاک سپردند و در سال ۱۳۱۵ هنگامیکه جناب آقای حکمت وزارت  
 فرهنگ را عهده‌دار بودند دستور دادند که لوحه‌ای مشعر بر شرح حال او بر مزارش  
 نصب نمایند.

صابر شاعر شیرازی معاصر با قاآنی قصیده‌ای در رثاء حکیم قاآنی گفته ولی تاریخ  
 مرک اورا ۱۲۷۱ اشتباهاً، شاید در اثر دیر رسیدن خبر فوت وی بنظم کشیده است.  
 اینک قسمتی از آن قصیده را ارکشن وصال نقل میکنیم:

قاآنی، آفتاب جهان سخن، دریغ  
 آن پاریسی نژاد که از پاریسی سخن  
 افزون ز حد شاعری آمد بشر و نظم  
 چون صبحدم که از نفسی عالمی گرفت  
 در ملک‌ری وداع جهان کرد روح او  
 صابریز «ساعری» که باو ساقی اجل  
 مامانده در فراق وی، او شادمان بخفت  
 نا که چو آفتاب شد از مردمان نهران  
 منسوخ کرد هر که سخن گفت، هر زمان  
 سحرش شمار گر نبود معجز آن بیان  
 عالم به تیغ نظم گرفته است آنچنان  
 باشهیر ولای علی رفت در جنان  
 داده است، سال فوت طلب کردیافت آن  
 تا بانک الرحیل کی آید ز کاروان

## وصال

محمد شفیع ملقب بمیرزا کوچک متخلص بوصال فرزند محمد اسماعیل در سال ۱۱۹۷ در شیراز بدنیا آمد در جوانی بخدمت عارف بزرگ میرزا ابوالقاسم سکوت رسید در ابتدا مهجور تخلص میکرد ولی بعدها آنرا بوصال تغییر داد .



وصال شیرازی

وصال در ادبیات و حکمت الهی و معانی و ریاضی و موسیقی دست یافت و هفت خطرا مانند استادان فن خوب مینوشت .

وصال از جمله شاعران و هنرمندان با ذوق و پرکار بوده است و کمتر کسی از شعرا و هنرمندان باندازه او از خود اثر خوب و مطلوب بجا گذاشته است . آثار وصال در رشته‌های مختلف ادبی از قبیل شعر و نثر و همچنین حکمت و فلسفه و غیره میباشد . آثار مهم او بطوریکه در کلشن وصال نوشته شده، عبارتست از :

۱- رساله در حکمت

۲- رساله در گفتار حکیم فارابی در علم موسیقی

۳- رساله ادبیات و قوانین عروض

۴- رساله سفینه در تغییر در احادیث قدسیه بشر و نظم

۵- کتاب صبح وصال بطرز کلستان سعدی

۶- قسمتی از خسرو شیرین وحشی بافقی

۷- شرح مقالات زمخشری

۸- بزم وصال مشتمل بر هفت هزار بیت

۹- دیوان اشعار بالغ بر سی هزار بیت

۱۰- دیوان قصائد در اندرز و حکمت

وصال اغلب آثار بزرگانی چون نظامی، سعدی و حافظ را استقبال کرده و خوب از عهده برآمده، غزلیات او اغلب در اقتفای غزلیات سعدی است، الحق غزلیات روانی دارد خود متوجه ذوق و قریحه شاعری خویشان بوده چنانکه در این باره گفته است :  
 مرا نه طالع سعد است و نه اتابک سعد خدا نخواست که خیزد و سعدی از شیراز  
 بنا بقول مرحوم روحانی در کلشن وصال :

وصال در تمام مدت عمر ۶۷ جلد قرآن و ۷۰۰ دعوات بقطع و زبری و هیکلگی بنا انواع خطوط در نهایت زیبایی نوشته که امروز هر کدام از آنها زینت بخش موزه‌های مختلف دنیاست و دیگر دیوانهای مثنوی مولوی و خاقانی و انوری و کلیات سعدی و حافظ را بخط برجسته نستعلیق و شکسته نوشته است .



در جغرافیای تاریخی شیراز آنرا نگاشتیم وصال در اواخر عمر در اثر نوشتن زیاد چشمش آب آورد و سخت ناراحت شد .

وصال در سال ۱۲۶۲ جهانرا بدروء گفت و در پائین پای حضرت شاهچراغ (احمد بن موسی الکاظم) پهلوی مرشد بزرگوارش میرزای سکوت مدفون شد .

وصال غزلیات پر شور و ترجیع بند های جانگداز و چکامه های غم افزائی در رثای شهدای کربلا دارد که سخت معروف است. اینک نمونه هایی از اشعار او را از گلشن وصال نقل میکنیم :

|                                       |                                      |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| ای زلف یار چرا آشفته و دژمی           | همخوا به قمری همسایه صنمی            |
| من رند نامه سیاه تو از چه رو سیهی     | من زیر بار غم تو از چه پشت خمی       |
| نی نی تو نیز عبث خم نیستی و سیاه      | دلهای خسته کشی در آفتاب چمی          |
| عودی بر آتش و دود از تو بدیده برفت    | چون درد وقتنه بچشم خون گرم از تو همی |
| ماه فلک سپر و عقرب مهی بدوروز         | تو عقرب و سپری ماه فلک بدمی          |
| گر گاه گاه دمد میر فلک ز ذنب          | تو آن ذنب که زمهر پیوسته می بدمی     |
| پشتت خمیده ز بس بار تو عنبر و بان     | لرزی بهر نفسی لغزی بهر قدمی          |
| نه پور آذر و کشت آذر ترا چمنی         | نه مرغ آتش و هست آتش ترا ارمی        |
| چنگی بهیأت و هست تار تار ترا          | از ناله دل زار آهنگ زیر وبعی         |
| خلقی ز مومن و مغر رو در تواند که تو   | بر قبله گاه مغان پیراهن حرمی         |
| چندانکه از تور مد دل هم چو صعوه ز باز | تو ازدها صفتی در میکشی بدمی          |
| گاهی ز سنبل تر بر ارغوان زرهی         | گاهی ز مشک سیاه بر سرخ گل رقمی       |
| چون مشک بید کنون هستی بشکل و ببوی     | چون مشک بید کند رنگت زمانه همی       |
| رنگ سپر غمی است غم بستر د ز دلم       | زین در همی تو مگر خود پی سیار غمی    |

بر آتشین رخ دوست ضراب پادشهی  
 که که بعارض خویش کربار کم کندت  
 فردا که آذر و دی افروخت چهره او  
 شاهی که اوز ملوک در سروری علم است  
 شمشیر در کف او دانی مثابه چیست  
 در دست اصل وجود سرمایه عدمی

\* \* \*

این جامه سیاه فلک در غزای کیست  
 این جوی خون که از مژه خلق جاریست  
 این آه شعله‌ور که ز دلها رود بچرخ  
 خونی اگر نه دامن دلها نگرفته است  
 گر نیست حشر در غم خویش است هر کسی  
 شد خلق مختلف ز چه در نوحه متفق  
 وین جیب چاک کشته صبح از برای کیست  
 تا در مصیبت که و در ماجرای کیست  
 ز اندوه دل کداز و غم جانگزی کیست  
 این سخت دل بدامن ما خونبهای کیست  
 در آفرینش این همه غوغا برای کیست  
 زینگونه جن و انس و ملک در غزای کیست

### وقار

احمد وقار پسر ارشد وصال در ۱۲۳۲ در شیراز بدنیآ آمد در جوانی بتحصیل  
 صرف و نحو و علوم ادبیه و فقه و اصول و حکمت الهی پرداخت. وقار بزودی در این رشته  
 ترقی کرد. شاعری استاد و نویسنده‌ای توانا شد. وقار مانند پدر انواع خطوط بخصوص  
 خط نسخ و ثلث و رقاع و شکسته را در نهایت مهارت مینوشت در تمام مدت عمر ده جلد  
 کلام الله مجید و صد دعوات با خط نسخ بسیار زیبا نوشته است. وقار با حکیم برادر  
 خود سفری به هندوستان کرد و سپس بشیراز باز گشت.  
 وقار مانند پدر بتدوین کتابها و تصانیف اشعار و رساله‌ها پرداخت که مهمترین آنها  
 را مرحوم روحانی در گلشن وصال چنین نام برده است:

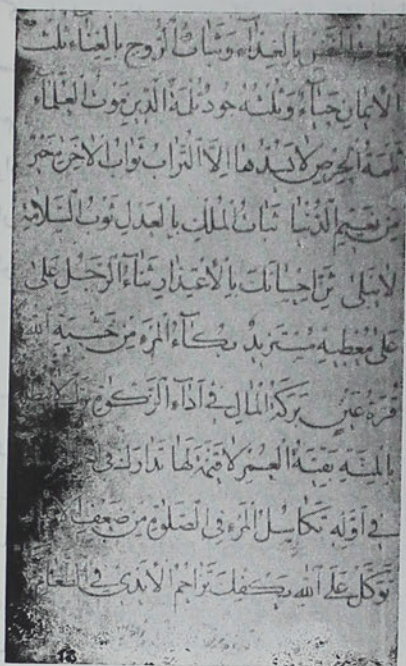




وقارشیرازی

- ۱- کتاب انجمن دانش بطرز گلستان سعدی
- ۲- کتاب بهرام و بهروز بر وزن خسرو شیرین
- ۳- کتاب رمز الاشاره در شرح ترجمه نامه حضرت امیر بمالك اشتر نخعی به نشر پارسی سره
- ۴- کتاب مشوی داستان حضرت موسی با خضر بالغ بر ده هزار بیت
- ۵- ترجمه افسانه از کتب اخوان الصفا
- ۶- تاریخ چهارده تن (چهارده معصوم) مشتمل بر هشت علم که در صنعت توشیح در این کتاب مثال آورده حیرت انگیز است

- ۷- رساله اطواق الذهب ترکیب از نظم و نشر
- ۸- کتاب مقتل حضرت سید الشهداء علیه السلام مبتنی بر ده مجلس نظاماً و نثرآ  
بفارسی و عربی موسوم بعشره کامله
- ۹- کتاب مثنوی جواب سبحة الاحرار جامی
- ۱۰- منظومه فارسی ترجمه منظومه عربی حاج ملا هادی سبزواری
- ۱۱- کتاب سیاحت نامه از شیراز به بمبئی بفارسی و عربی
- ۱۱- کتاب ذاهبه الادب بر روش اوایل التحریر
- ۱۲- کتاب ریحانة الادب در ترجمه و شرح حدیث نبوی و رجال زمان عرب و عجم
- ۱۴- کتاب مجالس السنه و محافل الازمنه برسبک کشکول شیخ بهائی در ۳۶۰ مجلس  
که هر روزی از سال را بمطلبی تازه و حکایتی پایان داده است .
- ۱۵- رساله در تفسیر آیه مبارکه ( لیغفرک الله من ذنبک ما تقدم و ما تأخر )
- ۱۶- کتاب ترجمه و بیان زبده شیخ بهائی
- ۱۷- رساله در تجوید
- ۱۸- کتاب شرح رباعیات مرحوم محتشم که در تاریخ جلوس شاه عباس بزرگ گفته
- ۱۹- کتاب ببحر لیلی و مجنون در حکایات متفرقه
- ۲۰- رساله جامع در علم عروض
- ۲۱- رساله نوروزیه
- ۲۲- رساله اسدیه
- وقار سفری بعراق عرب کرد و مدتی در خدمت میرزای شیرازی (حاج میرزا محمد حسن بانی قیام ملت ایران بر علیه معاهده ژری تنباکو) بسر برد و پس از یکسال و نیم بتهران بازگشت و سپس بشیراز مراجعت نمود و منزل خود را محفل درس و بحث قرار داد.



نمونه خط وقار

وقار در ۶۵ سالگی بمرض استسقاء دچار شد و در سال ۱۲۹۸ هجری قمری وفات یافت و در جوار پدر نامدارش وصال مدفون شد. قصیده‌ای که او در وصف زلزله شیراز سروده در صفحات قبل نگاشتیم اینک غزلی از او را از کتاب گلشن وصال نقل میکنیم:

|                                    |                                     |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| ای در شکر نهفته گل نا شکفته را     | وز مشک پرده ساخته ماه دو هفته را    |
| بس دلرباست خال و خط و روی و موی تو | تا از که جویم این دل از دست رفته را |
| رخ زرد و اشک سرخ و جگر کرم و آسرد  | تا خود نهان کنم ز که راز نهفته را   |
| ما را بین و قصه مجنون دگر مخوان    | از دیده فرق هست بسی نا شنفته را     |

طوفان نوح اگر بفشانم نیفسرد  
اندر تنور سینه ام این نار تفته را  
از اشک ناردان صفتم کی عجب کنی  
گر خود ببینی این دل چون نار کشته را  
بر خاک ره نشینم و دارم امید آنک  
پائی بسر نهی دل از دست رفته را  
حاشا که من بخواب ببینم وصال دوست  
بسیار آزموده ام این بخت خفته را  
شاید کنی وقار بدر بار شه نثار  
ز الماس طبع این کهر تازه سفته را  
نی نی که پیش کوه اشعار شهریار  
باید در آب شست سخنهای گفته را

### داوری

محمد داوری سومین فرزند وصال در سال ۱۲۳۸ هجری در شیراز بدنیا آمد. در جوانی ادبیات و علوم ریاضی و حکمت الهی را فرا گرفت و مانند وصال هفت خط را بشیوه استادان خوب مینوشت و مخصوصاً در نقاشی چیره دست گردید بطوریکه ۵ سال زحمت نوشتن شاهنامه و مجالس رزم و بزم آنرا متحمل شد و در عین حال هر وقت از نقاشی و نوشتن فارغ میشد بتدریس میپرداخت بقول روحانی خود در ضمن منظومه ای در پایان شاهنامه بهمین موضوع اشاره کرده میگوید:

بسر بر مهم رفت دو باری  
بسر بردم این نامه پاری

همه دوستانم بصحرا و باغ  
من ای در فر و مانده با درد و داغ

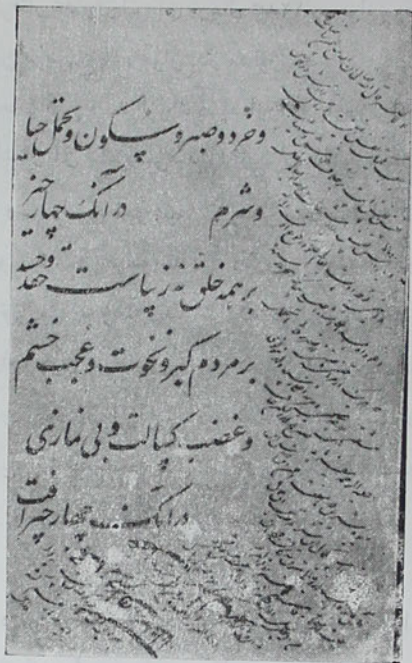
نه از باغ و از بوستان بهره ام  
نه از خانه بیرون شدن زهره ام

به خرداد و مرداد و آبان و دی  
همه کار من با یکی خشک نی

چو کلک نی از دست بگذاشتم  
همان کلک موئینه بر داشتم

نسخه شاهنامه ای را که داوری نوشته باندازه ای نفیس است که بمبالغه کزاف دست

بدست گذشته است و امر و جزئیة نفاثس ملی ما بشمار میرود. (۱)



نمونه خط داوری

آثار مهم داوری بنا بقول روحانی در کتاب کلشن وصال عبارتست از:

- ۱- کتابی در معانی و بیان
  - ۲- رساله در فن عروض
  - ۳- فرهنگ زبان ترکی
  - ۴- دیوان شعر در حدود ۱۵ هزار بیت
  - ۵- داستان حمله مغول ببحر تقارب
- داوری زبان ترکی را بخوبی فرا گرفت بطوریکه فرهنگی بزرگ برای آن ترتیب داده. داوری سفری بتهران رفت و با دختری از اصیل زادگان شیراز ازدواج کرد و بشیراز بازگشت و پسری پیدا کرد که متأسفانه بزودی درگذشت. داوری از مرگ

پسر بمریض دق گرفتار شد و در اثر آن در سال ۱۲۸۳ در جوانی وفات یافت و در حرم شاهچراغ (احمد بن موسی ع) در جوار پدر مدفون شد.

با اینکه در صفحات پیش قسمتی از يك قصیده او را در باره زلزله شیراز نوشتیم اینک نمونه دیگری از اشعار آن شاعر هنرمند را از کتاب گلشن وصال نقل میکنیم :

|                                   |                                   |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| معلمی که ترا رسم دلبری آموخت      | مگر نبود مسلمان که کافری آموخت    |
| بابر ویت همه خونریزی و بگیسویت    | دلآوری و بچشمیت فسونگری آموخت     |
| مگر زخوی خوش آدمی چه زشتی دید     | که خوی دیوبندی و باپری آموخت      |
| تبارك الله از آن زلف چون پر طاووس | که پیش آتش رویت سمندری آموخت      |
| مگر نتیجه داود بود و ابراهیم      | که شد در آتش و رسم زره گری آموخت  |
| شگفت نیست سیاهی ز چشم سحارت       | که تیره دل شود آنکسکه ساحری آموست |
| لب تو این همه در پاشی و شکر ریزی  | نتیجه ایست که از شعر داوری آموخت  |

\* \* \*

|                                     |                                     |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| این خرقه صد پاره دگر دوختنی نیست    | اما چو ریا نیست دراو، سوختنی نیست   |
| مژگان تو صد رشته فزون کرد بسوزن     | اینست که چاک دل ما دوختنی نیست      |
| دل را مدد از نور خدا ساز که این شمع | گر باز بمیرد دگر افر وختنی نیست     |
| در مدرسه تحصیل محبت نتوان کرد       | کاین مسئله علمی است که آموختنی نیست |

\* \* \*

|                                      |                                |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| جانا بدین رخ و زلف هر جا که جلوه کنی | خلقی زره ببری شهری ز جا بکنی   |
| يك آسمان قمری يك کاروان شکری         | يك آسمان هنری يك بوستان سمنی   |
| اشم منك كما قال النبی فرحا           | اشم رایحۃ الرحمن من یمنی       |
| مقصود روز و شبی مطبوع شیخ و صبی      | محبوب جان و دلی آشوب مرد و زنی |

نبود ز تنگی جا جای سخن بلبت ما للعواذل فی ذالغی واللکن  
 آنرا که خلق حسن ، خلق حسن نبود چند آنکه می نگرم سر تا پیا حسنی  
 دل از من و شب و روز جایش بطره تست فهل سمعت غریباً ساکن الوطن  
 کر آهوی ختنی میداشت نافه بدوش می گفتمت بیقین تو آهوی ختنی

## حکیم

حکیم دومین فرزند وصال بود که بسال ۱۲۳۴ هجری قمری در شیراز دیده بر جهان  
 کشود . در جوانی بکسب علوم و ادبیات و حکمت الهی پرداخت . در ابتدا تخلص خود  
 را طوبی قرار داد ولی بعدها بعلت اشتیاق بفرار گرفتن حکمت و دست یافتن در آن  
 تخلص خود را بحکیم مبدل کرد .

حکیم بنا بدعوت نظام الملك فرماندار کن همراه برادرش وقار بهندوستان رفت .  
 در بمبئی با آقا خان محلاتی ملاقات کرد و بنا بخواهنش او ، وقار کتاب مثنوی و حکیم  
 دیوان خواجه حافظ را بخط خوش نوشتند .

حکیم پس از چندی بشیراز مراجعت کرد سپس بتهران رفته پیش بزرگان آن شهر  
 قرب یافت حکیم پس از مدت کوتاهی بشیراز باز گشت و تأهل اختیار کرد و پسری  
 یافت که رحمت تخلص نمود .

حکیم در سال ۱۲۷۴ وفات کرد و در جوار مزار پدر در حرم مطهر شاهچراغ (ع)  
 ب خاک سپرده شد .

اینک چند نمونه از اشعار او را از کتاب گلشن وصال نقل میکنیم :

ای معطی روح و خالق جانم      آسایش خاطر پریشانم  
 ای مایه هستی و جود من      نی نی که توهم وجود وهم جانم



حکیم شیرازی

ای آنکه بامر تو همی جنبند  
 ای آنکه هر آنچه جهد آرم  
 ای آنکه هر آنچه بیشتر خوانم  
 ای یاد تو اصل راحت و سودم  
 ای دیده من که با تو می بینم  
 هم گوش منی که با تو بنیوشم  
 تا با تو بخود کنم بسی دشوار  
 زینگونه بنظم قلب و شریانم  
 وصف نبود بحد امکانم  
 آثار تو یافت بیش حیرانم  
 غفلت ز تو رنج و درد و خسرانم  
 ای سینه من که با تو میخوانم  
 هم هوش منی که با تو میدانم



ای من همه نیستی و تو هستی  
 من کیستم آن توئی که من گویم  
 این ننگ خودی بخویشتن بستم  
 تو بودی و از تو هر چه در من بود  
 بر هستی خویش و نیستی من  
 این مائی و من برنج شد مایه  
 چندان بر من ز من بدی آمد  
 مگذار مرا بخویش و دریابم  
 مگذار مرا که کر تو بگذاری  
 یارب بنگر که زشت کاریها  
 بنگر که خراب کاری و عصیان  
 یارب نظری ز مکرمت فرمای  
 بینامی و مهربان بحال من  
 بر خویش تو بر نوشته احسان

هر کجا رفتم و جستم که ببینم تو کجائی  
 لحظه روی نمودی و ربودی دل و ودینم  
 دل که بود آینه روی تو در زنگم افتاد  
 زلف و خال و خط تو بر رخ مطبوع تو گوید  
 دل ز دستم بر بودی و به بستیش بزلفت  
 پادشاهان کرم آرند باحوال کدایان  
 والی ملک دلی کوش با آبادی ملک  
 از غم دهر گرفتار بدرد است حکیمت

چون نکو مینگرم باز تو در خانه مائی  
 بار دیگر بنما روی که جانم بر بائی  
 آنقدر باش کر این آینه زنگی بر بائی  
 که بود روی تو دیباچه آیات خدائی  
 زلف بگشای که شاید دل تنگم بگشائی  
 کرمی، کامده ام بر سر کویت بگدائی  
 ای که تا ملک جهان است تو در ملک بیائی  
 رحم کن رحم که دردی تو بدردش نفزائی

## یزدانی

عبدالوهاب یزدانی ششمین پسر وصال بسال ۱۲۵۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد در جوانی در علوم ادبی و معانی و ریاضیات دست یافت پدر و برادرانش خطوط مختلف مخصوصاً خط نستعلیق و شکسته را استادانه مینوشت و در نقاشی نیز مهارت



یزدانی شیرازی

داشت. کتیبه رواق حضرت رضا علیه السلام و کتیبه‌های حرم شاهچراغ بخط اوست. یزدانی بموسیقی آشنا بود و دو کتاب در این هنر نوشته است.



یزدانی در غزلسرائی استاد بود با اینکه اغلب اشعار خود را از زمین برده ولی ۱۵۰۰ بیت از اشعار او بجا مانده است. او بدستور ناصرالدین شاه بنگارش و نقاشی خسرو شیرین نظامی پرداخت و زحمتها در باره آن کشید ولی متأسفانه ناتمام ماند و اوراق پراکنده‌ای از آن باقی است که نمونه‌ای از شاهکارهای هنر ملی ایرانیان است.

یزدانی بسال ۱۳۲۸ در اثر مرض استسقا در شیراز وفات یافت و در جوار مزار حضرت سید میر محمد جنب آرامگاه برادرش فرهنگ بخاک سپرده شد. اینک نمونه‌ای از اشعار یزدانی را از کتاب گلشن وصال نقل مینمائیم:

|                                       |                                   |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| خواهم امشب سخنی با تو ز موی تو کنم    | بس دراز است سخن شرم ز روی تو کنم  |
| با کسی شکوه گر از تندی خوی تو کنم     | بچه رو باز دگر چشم بسوی تو کنم    |
| تاب زنجیر ندارد دل دیوانه من          | مگرش سلسله از خم موی تو کنم       |
| از هلال خم ابروی تو ز آن بستم چشم     | که نظر باز در آئینه روی تو کنم    |
| خیز و از زلف کج ای گوی ذقن چو کان ساز | تا که سر پیش رهن آرم و گوی تو کنم |
| برم از کشور چین رونق مشک ار چینی      | باز از زلف کج غالیه بوی تو کنم    |
| بوستانانه صواب است که با قامت یار     | من نظر باز بسرو لب جوی تو کنم     |
| گر دو صد بار چو پروانه بسوزی تن من    | من بجان روی چو پروانه بسوی تو کنم |
| حالیا مصلحت این است که چون یزدانی     | خانه بگذارم و جا بر سر گوی تو کنم |

\* \* \*

|                                  |                                     |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| تا که شد عاشق آن صورت زیبا دل من | نیست يك لحظه شب و روزشکیبا دل من    |
| دل من عاشق او و بری از من دل او  | آه ازین فرق که هست از دل او تادل من |
| تا خیال سر زلفین تو بستم با خویش | عقل شد از سر من رفت بیغما دل من     |
| گفتمش سخت بود چون دل خارا دل تو  | گفت دل سخت تراست از دل خارا دل من   |

تا خیال تو نهادم بدل ای یوسف حسن  
 آتش دل نشدم چاره و میترسم از آن  
 همچو مطرب دل و دل میکنم و مینالم  
 دل رهندن زغمش هیچ مرا ممکن نیست  
 این شکایت ز تو آورد بمن یزدانی

\* \* \*

من از تو رنجه نگردم کرم برنجانی  
 مرا که جان کرامی ندارم از تو دریغ  
 دلم مگر بدو زلف تو پای بست شده است  
 نه دل شود ز تو غمگین نه خاطر از تو ملول  
 من از دوزلف تو ترسم که در ولایت فارس  
 مرا که سخت بستی چگونه سر نهم  
 ز فرق تا بقدم نیست در وجود تو عیب  
 بتیره روزی و آشفتگی بهم مانند  
 که داروی دل پردرد و مرهم جانی  
 دریغ باشد اگر خاطر من برنجانی  
 که همچو زلف تو دارد سر پریشانی  
 بیا که سهل بود هر جفا که بنمائی  
 همی بکفر مبدل شود مسلمانی  
 بزیر تیغ تو چون کوسفند قربانی  
 جز آنکه سخت دل و سست عهد و پیمانی  
 سر دو زلف تو و روزگار یزدانی

### توحید

اسمعیل توحید پنجمین پسر وصال بسال ۱۲۴۶ هجری قمری بدنیا آمد. او مانند پدر و برادرانش در کفتن انواع شعر دست داشت و هفت خط بخصوص خط نسخ را بسیار خوب مینوشت.

توحید صدائی جذاب و روحی حساس و قلبی زود رنج داشت. در سال ۱۲۸۶ جهان را بدرود گفت و در جوار برادرش داوری در پائین ضریح مطهر حضرت شاهچراغ (ع) مدفون گردید. توحید تمام مدت کوتاه عمر را مجرد بسر برد.



توحيد شیرازی

اشعار توحيد كاملا مدون نيست برادرش يزداني دوهزار و پانصد بيت از اشعار او را جمع آوري نموده است. قرآنها و مثنوياتي كه توحيد نوشته همه از شاهكارهاي هنري قرن سيزدهم هجري است. بطوريكه در گلشن وصال مسطور است يكي از هنر نمايهاي توحيد اين بود، كه يك دانه برنج كرده را هموار نموده و روي آن سوره توحيد را با امضاء، توحيد مينگاشته بزرگان تهران و شيراز از آن دانهها بدست آورده نكين انگشتری و زينت بازوبند خویش مینمودند.

اينك چند نمونه از اشعار او را از گلشن وصال نقل ميكنيم:

ز درد دندان آخر بلب رسد جانم  
 که روز و شب بسر آمد ز درد دندانم  
 بعید نیست که در زندگی فرو مانم  
 بکار پیری خود سخت مانده حیرانم  
 بدان ستانم و تن زین بلیه برهانم  
 اگر چه خضر بیماید آب حیوانم  
 بگرد دندان هر که زبان بجنبانم  
 که آسیا بسر لقمه چون بگردانم  
 ز درد سردی و گرمی چشید نتوانم  
 که مرگ از بن دندان شده است آسانم  
 که روز و شب بکمیند از پی جانم  
 من این میانه گرفتار رنج ایشانم  
 که درد شیرۀ جان بر کند ز دندانم  
 و گر چنین گذرد زندگی است زندانم  
 کسی بخون دل ارتشنه بود من بودم  
 اگر بهمهر بخوانند بر سر خوانم  
 اگر نه سیل روان میشدی زمرگانم  
 ز بس گذشته بر آن آه آتش افشانم  
 عجب مدار چو بینی سیاه دندانم  
 کسی نبیند هرگز دهان خندانم  
 که نوشتن از شکل شین هراسانم

بدین مثابه که من دستگیر دندانم  
 دریغ دور جوانی و روزگار شباب  
 چنین اگر گذرد چند روز باقی عمر  
 مرا بر روز جوانی چو روزگار این بود  
 دواي دندان گر کسی بنرخ جان بدهد  
 بکام تلختر از زهر جان کز ا باشد  
 ز کام بر سرم آتش همی زبانه کشید  
 ز درد بر سر من سنگ آسیا گردد  
 بسرد و گرم جهان شاد بودمی و کنون  
 بمرگ کس ندهد تن ولی مرا بنگر  
 سی و دو دشمن خونخوار در دهان منند  
 دو صف کشیده و پیوسته میزنند بهم  
 نعوذ بالله اگر کام خود کنم شیرین  
 مگر که مرگ رسد تا ز درد جان بیرم  
 چنین که از بن دندان همیشه خون بهزم  
 مرا بقر بگوئی سوی شکنجه کشند  
 ز درد دندان آتش بمن در افتادی  
 بکام من شده دندان سیاه چون انگشت  
 دهان چو کوره حداد شد ز آتش دل  
 بدان که خلق ز دندان من نفور برد  
 زبسکه بر سر دندان کشیده ام تیمار

بدین صفت که جو ایوب اسیر کرمانم  
 که شکوه بود و شکایت ز کار یزدانم  
 که کرده‌های بد خویش خویشتن دانم  
 چرا که مستحق صد هزار چندانم  
 هنوز پرده پیوشد بعیب پنهانم  
 که از تو شاید نی آنکه در خور آنم  
 تو دستگیر که من غرق بحر عصیانم  
 ز کرده‌های بد خویشتن پشیمانم  
 ز غیر دور کن و سوی خویشتن خوانم

\* \* \*

یک جام دگر دارم سرمست شوی یانه  
 من عاشق و دیوانه تو عاقل و فرزانه  
 و آنرا که منم مجنون صدرشته و یکدانه  
 دل بر سر پیمان رفت من بر سر پیمانه  
 این زهد و ریا بگذار رو آر بمیخانه  
 تو درغم جان میری من درغم جانانه

\* \* \*

آئینه را معاینه کلزار میکنی  
 ای آنکه داری دل بیمار میکنی  
 او ایستاده است و تو رفتار میکنی  
 غافل که سید مردم هشیار میگنی

عجب که رحمت یزدان بجان من نرسد  
 من این که گفتم ز نهار تا پنداری  
 هر آنچه بر سر من میرود سزای من است  
 اگر هزار عذابم کند بیاید شکر  
 نهان ز خلق چه بدها که کردم و او دید  
 یگانه پاکا آن کن بمن ز روی کرم  
 تو در پذیر که من عذر خواه کردارم  
 بکرده که تو خواهی مرا بدار که من  
 مرانم از درو یک لحظه بخود مگذار

من مست شوم زاهد از باده خمخانه  
 از مادو کدامین را تا دوست بخود خواند  
 آنرا که تو مفتونی صد دانه و بکرشته است  
 من بیدل و میخواره دل عاشق و پا بر جا  
 سودی نبرد زاهد تو دانی و من دانم  
 فردا که سراید غم ما هر دو بغم میریم

آئینه چون مقابل رخسار میکنی  
 اول منم که از سر زلفت دلم بخت  
 با سر و هیچ فرق نداری بغیر از آنک  
 گفتم بهوش باش ازین درد دل و لیک



دست از جفا بدار که هرگز کسی نکرد  
 کرره بخانه می ندهی حکم حکم تست  
 با دشمن این جفا که تو با یار میکنی  
 کر تیغ میزنی ز توام سر دریغ نیست  
 منعم چرا ز سایه دیوار میکنی  
 گویند چون زجان گذری وصل ممکنست  
 سهلست هر جفا که تو دلدار میکنی  
 دشمن بزینهار چو آید امان دهند  
 ما سهل میکنیم و تو دشوار میکنی  
 ما سر نهاده ایم و تو پیکار میکنی  
 هرگز کسی ز کوی تو ندهد نشان که تو  
 دیوانه میکنی و بازار میکنی  
 کی گوش داده ایم که تکرار میکنی  
 واعظ حدیث توبه بسی گفته ای بما  
 ای پارسا که منعم از این کار میکنی  
 ترسم که دل بعشق دهی چون به بینیش

## فرهنگ

ابوالقاسم فرهنگ چهارمین فرزند وصالست که در سال ۱۲۴۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد. فرهنگ زبان فرانسه را نزد قآنی فراگرفت و در ریاضیات و ادبیات دست یافت و مخصوصاً در نوشتن هفت خط چون پدرش وصال استاد گردید. خط ثلث را کمتر کسی مثل او مینوشت. فرهنگ چندین جلد کلام الله مجید را بچهار خط در نهایت زیبایی نوشته است. او در فنون مختلفه کتابها و رسائل متعدد تألیف و تصنیف کرده است از آنجمله این آثار در گلشن وصال باونسبت داده شده:

۱- شرح حدائق السحر رشید و طواط بطرز چهار مقاله نظامی عروضی مشتمل بر ۱۵ هزار بیت

۲- شرح و ترجمه کتاب (بارع) در علم نجوم بالغ بر ده هزار بیت

۳- لغت نامه‌ای بنام «فرهنگ فرهنگ»

۴- رساله طب اللیله در مطایبات، این رساله را سکنجیبیه نیز خوانند

۵- دیوان اشعار مشتمل بر ده هزار بیت فارسی و عربی



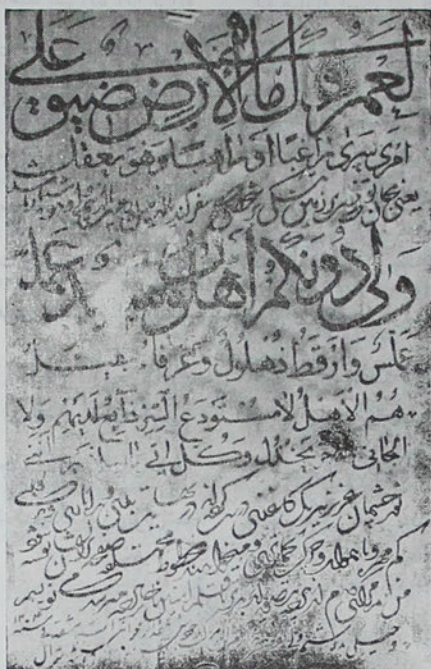
فرهنگ شیرازی

فرهنگ بهمراهی وقار و توحید سفری بتهران رفت و مورد توجه بزرگان و دانشمندان واقع شد. فرهنگ بسال ۱۳۰۹ هجری قمری برحمت ایزدی پیوست و در جوار مزار سید میرمحمد (ع) مدفون شد. از فرهنگ دو پسر ماند یکی بنام اورنگ و دیگری آهنگ که هر دو مانند پدر دارای قریحه شاعری و هنرمندی بودند.

اینک نمونه ای از اشعار فرهنگ را از گلشن وصال نقل میکنیم: (۱)

|                                 |                                   |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| کل گلشن ولایت مه برج هل اتائی   | هله شمع بزم صفوت در برج لافتائی   |
| و خلیفه رسولی و لطیفه خدائی     | که وسیله نجاتی و صحیفه وجودی      |
| همه رفعت و علائی که علی مرتضائی | همه خلعت و صفائی که خلیل را سلیمی |
| که خدا نهای ولی آینه خدا نمائی  | بغلط نرفته آنکس که ترا خدای خواند |

۱- این قصیده کوتاه را در ستایش حضرت علی بن ابیطالب (ع) سروده.



نمونه خط فرهنگک

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| که خدا پس از یمن بر تو داده کدخدائی | هله بر فراز شاها بفلک لوای دولت   |
| که بجز تو کس نزیید به بزرگی و کیائی | بفراز چتر میری بفروز تخت شاهی     |
| بنشین بتخت عزت که عزیز مصر مائی     | بگذار شهر غربت بدر آ ز چاه عزلت   |
| مگذار تا نشیند بسری پادشائی         | تو شهاب دیو سوزی بستان ز دیو خاتم |
| بفراز چرخ کیوان بفروز چتر شائی      | بشکن شکوه دیوان بنشین بصدرا یوان  |
| که خجسته باد امیرا بتو منصب کیائی   | ز فلک فرشته آید بتو تهنیت بگوید   |

همه شب بچرخ فاهید بسراید این ترانه  
 ز زلال عمر بخشش قدحی به تشنگان ده  
 من اگر چه در نیایم بشمار بندگانت  
 نه عجب بود که نسرین فلک شکار سازم  
 نه ز موج بحر ترسم نه ز انقلاب دریا  
 سگک پاسبان کویت چو برهنه پای دیدم  
 چو ندای فقر و فخری بشنیدم از بیمبر  
 ز سگان آستان تو گرفتم استخوانی  
 بهمه دیار رفتم ز همه نشان گرفتم  
 ز کست نشان چه جویم که تو در میان جانی  
 مس کم بهای فرهنگ چگونگی زرتوان شد

که مبارک است تشریف جناب کبریائی  
 نهرواست تشنه مردن چو تو میکنی سقائی  
 بخدا که عار دارم ز شهری باین کدائی  
 چو کبوتر دلم شد بهوای تو هوائی  
 به سفینه نشینم که در او تو ناخدائی  
 بهزار کفش زرین ندهم برهنه پائی  
 ندهم بسطنت دولت فقر و بینوائی  
 که غذای روح بخشم بملائک سمائی  
 نه کس از توام نشان داد و نگفت از کجائی  
 ز دلت سراغ گیرم که تو با دل آشنائی  
 بکند اگر عیار قدم تو کیمیائی

## غزل

مبند در برخ ای دوست آشنائی را  
 چنان بدرد تو خو کرد دردمند غمت  
 همی چو روز قیامت دراز می باید  
 ترا چه کم شود ای شمع لعبتان چگل  
 نشان زهد و ورع کی بود بکشور پارس  
 خوش آنکه بیخبر موصل دوست دست دهد  
 بیار باده که در این زمان نمی بینم  
 چنان بگریه فرهنگ در شبان فراق

که جز در تو نداند در سرائی را  
 که جان بداد و نکرد آرزو دوائی را  
 که با تو غصه دهم شرح ماجرائی را  
 که با چراغ تو بینیم پیش پائی را  
 که چشم مست تو نگذاشت پارسائی را  
 چنانچه پای بگنجی رود کدائی را  
 بجز پیاله دل پاک با صفائی را  
 کز آب دیده بگرداند آسیائی را

## سامانی

محمد حسن متخلص بسامانی فرزند حکیم قآنی شاعر معروف شیراز بود که بسال ۱۲۵۶ در شیراز بدنیا آمد . سامانی از اوان کودکی هوش سرشار داشت . در دوازده سالگی همراه پدر بطهران رفت . هنوز ۱۲ سال تمام از عمر او نگذشته بود که پدرش در طهران وفات یافت ، سامانی در موقعیکه دار الفنون تأسیس گردید در آنجا مشغول تحصیل شد و از آنجائیکه دارای ذهنی روشن و هوشی سرشار بود بزودی اطلاعاتی در رشته‌های مختلف علوم بر سوم آن زمان دریافت .

سامانی طبعی وقاد مانند پدر داشت بطوریکه قصائدیکه در ۱۷-۱۸ سالگی سروده با قصائد قآنی چندان فرقی ندارد .

سامانی متأسفانه بسال ۱۲۸۵ در سن ۲۹ سالگی در طهران در گذشت .

آقای آدمیت این اشعار را از کتاب کنج شایگان تألیف میرزا طاهر که در زمان حیات شاعر نوشته شده در جلد سوم دانشمندان و سخن سرایان فارس نقل کرده اند اینک قسمتی از آنرا در اینجا مینگاریم و متذکر میشویم که این اشعار را سامانی در ۱۷ سالگی سروده است .

### قصیده در فتح هرات

دارم نگاری ماهرو ، سیمین تن و سیمین کمر  
با زلفکن مشکبو ، با روی چون روشن قمر

خلقتش خوش و خویش نکو ، نسرین عذار و مشک‌مو

همچون گل سوریش رو ، قدش چو سرو کاشمر

زلف سیه فامش دژم ، چین چین پریشان خم بخم

کارش همه ظلم و ستم ، افعی روش ، کژدم سیر

چشمانش مست خواب بین ، نعل لبش سیراب بین

و آن طره پر تاب بین ، کز دوشش افتد تا کمر

مژگانش قصد جان کند ، صد رخنه در ایمان کند

عقل و خرد حیران کند ، تا پر نشیند بر جگر

یک قطعه بلور است آن ، یا یک جهان نور است آن

نی بجه حور است آن ، کشته بصورت چون بشر

نه حور باشد نی پری ، نه زهره و نی مشتری

دارد زهر یک بر تری ، باشد زهر یک خوبتر

دوشینه آمد در برم ، غافل در آمد از درم

روشن شد آنسان منظم ، کز پرتو خور بوم و بر

میخورده و مجنون شده ، وز خویشتن بیرون شده

چهرش برنگ خون شده ، غرق خوی از پا تا بسر

از می بطنی اندر کفش ، کز سر برون جوشد کفش

ز آن آتشین می کز تفتش ، بر آسمان خیزد شرر

ز آن می که کر ریزی بخس ، گردد کلی مشکین نفس

نوشد گرش ذره مگس ، ریزد ز شاهین بال و پر

و آن می که کر نوشی کمی ، برهی ز قید عالمی

در تو نماند یک غمی ، در ملک جان سازی مقر

القصه بر جستم زجا ، گفتمش بخی بخی مرحبا

بر کوچه شد کایدون بتا بگرفتی از حالم خبر؟

چون این شنید از من دمان ، قهقه زنان شادی کنان

از دل کشیدی صد فغان ، گفتا نمیدانی مگر؟

کز فرد آرای جهان، وز بخت شاه کامران  
شد فتح بابی کاسمان، نمود و نماید دگر

شه ناصر الدین داوری، کش چرخ باشد چاکری  
بگرفته نک «قلعه هری»، با نصرت و فتح و ظفر

تا آب ریزد از هوا، تا نار خیزد از هوا  
تا باد بیزد از هوا، تا خاک ماند از بشر

از آب تیغ تیز تو، وز تیر آتش ریز تو

بر خاک خصم هیز تو، باد فنا سازد گذر

آمد بهار و باد صبا مشکبار کشت

کل بر شگفت از اثر باد نو بهار

خط بنفشه رایحه مشک بر گرفت

دست زمانه در چمن اسباب تازه چید

با نکمت عبیر بود شاخ مشک بید

زی جویدار بین که ز کوثر دهد نشان

باد صباست اینکه ز طرف چمن وزید

از دولت بهار جوان کشت روزگار

آن خواجه ستوده که دوران غلام اوست

دور سپهر و گردش اختر بکام اوست

آقای بهروزی در سده قآنی این دو بیت سامانی را از مجمع الفصحاء نقل کرده که خالی از

لطف نیست :

بر طره گره بفراز، بر جبهه گره کم زن

بر هم زدن ارخواهی، یک لحظه دو عالم را

چندانکه گره خواهی بر طره پر خم زن

آن طره پر چین را دستی زن و بر هم زن

## بسمل شیرازی

یکی از فحول دانشمندان و ادباء قرن سیزدهم هجری شیراز حاج علی اکبر نواب پسر آقا علی مدرس است که بسال ۱۸۸۷ در شیراز بدنیآ آمد. پس از فرا گرفتن مقدمات در مدرسه حکیم ب تحصیل دانش پرداخت و بطوریکه خود در تذکره دلگشا نوشته در معانی و بیان و منطق و فلسفه و ادبیات دست یافت و مدتها بمطالعه اشارات ابو علی سینا و اسفار ملاصدرا پرداخت تا سر آمد اقران شد بطوریکه هدایت در ریاض العارفین در باره او چنین نوشته است: « همانا سالهاست که فاضلی بدین جامعیت ظهور نکرده و گردون چنین نفس شریفی را پیدا نیاورده ... »

بسمل خود متوجه مقام علمی و ادبی و فلسفی خود بوده ب وجود خویش مباحثات میکند و چنین میگوید:

بسمل امروز منم در همه آفاق و نشاط  
اصفهان فخر باو دارد و شیراز بمن  
بسمل خط شکسته را خوب مینوشت. بسمل بسال ۱۲۶۳ در شیراز وفات یافت و در جوار مزار سید میر محمد بخاک سپرده شد.

آقای آدمیت در جلد اول دانشمندان و سخن سرا بان شیراز تألیفات او را بدین شرح بر شمرده:

- ۱- رساله در اثبات واجب
- ۲- رساله در اثبات نبوت
- ۳- تذکره دلگشا
- ۴- شرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی
- ۵- رساله اندرز نامه
- ۶- بحر اللئالی (دو چند مجلد)
- ۷- حاشیه بر تفسیر قاضی بیضاوی
- ۸- تفسیر قرآن مجید بفارسی
- ۹- تصنیفات بر مدارک شرایع
- ۱۰- سفینه النجاة (در چند مجلد)
- ۱۱- دیوان اشعار بفارسی و عربی



این اشعار او را نیز از جلد اول دانشمندان و سخن سرایان فارس نقل میکنیم:

یا نیست شادی در جهان یا خود نصیب ما نشد  
 هرگز ندیدم شادمان این خاطر افسرده را  
 در مسجد و در میکده جز او نبینم دیگری  
 با صد هزاران پرده‌ها بگرفته از رخ پرده را  
 داستان عشق يك افسانه نبود بیش لیک  
 هرکسی طور دگر میگوید این افسانه را  
 از مکافات عمل غافل مشو کاخر بسوخت  
 پای تا سر شمع کو خود سوخت پر پروانه را

\* \* \*

هر قطره که چشم خونفشان میبارد      دل آخر کار عشق میانگارد  
 بیچاره فتاد تازه در این دریا      هر موجی را کناره می پندارد

\* \* \*

طرفه حالست که آن شوخ پریرویکسی      روی نموده و عالم همه دیوانه اوست  
 هر که بینم برهی در پی او میافتم      ز آنکه عالم همه را راه بکاشانه اوست  
 من بفکر تو و سرگرم نصیحت تا صبح      بگمانش که مرا کوش بافسانه اوست  
 هر مئی راست خماری بجز از باده عشق      سرخوش آن مست که این باده پیمانها اوست

\* \* \*

سر تا پای شمع بیزم تو سوخت      نام منش مگر بغلط بر زبان گذشت  
 ترسم که نگذری ز من ای پیر میفروش      با آنکه توبه از میم اندر کمان گذشت

## شوریده

محمد تقی فصیح الملك متخلص بشوریده یکی از قصیده سرایان درجه اول است که در ۱۲۸۰ هجری در شیراز بدنیا آمد و در ۱۳۴۵ هجری از دنیا رفت و در جوار مزار سعدی مدفون شد. شوریده در کودکی در اثر بیماری آبله کور گردید ولی در اثر هوش و علاقه بتحصیل زبان عربی و ادبیات فارسی پرداخت. شوریده باینکه کور بود قدرت توصیف اشیاء و مناظر مختلف را بطرز خارقالعاده داشت و اغلب برای قصائد خود قوافی مشکل را انتخاب میکرد. اینک نمونه ای از قصائد او را با مختصر شرحی از کتاب دریای گوهر تألیف آقای دکتر حمیدی در اینجا نقل میکنم تا مقام ادبی این شاعر شوریده روشن شود:

«... در آن زمان مشیر الملك که یکی از اعیان شیراز بوده کنیزی بنام دده رعنا داشته این دده یکروز بفکر میافتد که مجلس ضیافت باشکوهی ترتیب دهد و عموم سیاهان شیراز را اعم از غلام و کنیز در یکی از باغهای ارباب خود بنام باغ نو مشیری دعوت کند مشروط باینکه در این ضیافت احدی از سفید پوستان حضور نداشته باشند و همینطور هم میکند.

میرزا محمد حسن پسر معز الملك وزیر فارس همینکه از این قضیه اطلاع مییابد هوس میکند که هر طوری شده پنهانی در این ضیافت شرکت جوید و مجلس جشن سیاهان را از نزدیک تماشا کند و برای آنکه همدم اهل حالی هم داشته باشد شوریده را نیز با خود همراه میبرد و هر دو مخفیانه از گوشه ای بتماشا مشغول میشوند.

در این جشن شوریده از چشم مصاحب خود بصحنه طرب مینگریست و با گوش خود از هیاهو و سروصدای سیاهان مستفیض میشده و پس از مراجعت قصیده زیر را که پر از لطائف و ظرائف است بلمجه محلی انشاء میکند و چنانکه در آخر قصیده پیش بینی

کرده است پس از انتشار آن آتش خشم سیاهان بجوش میآید و بالاخره يك روز هنگامی که شوریده برالاع خود سوار بوده و از راهی میگذشته است آشپز سیاهی با کفگیر باو حمله میکند و با وساطت مردم از این مهلکه سلامت میجهد...

## جشن سیاهان

کرده در باغ مشیر الملک مهمانی زوزو کی ۱ هر طرف اندر خرامیدن خزو کی باخزو کی ۲ کرده مهمانی دده رعنا کنیزان سیه را ۳ فندقی سر هابهم بر بسته چون مشکین کلو کی ۴ ظرفشان ظرف بر نجی مویشان موی کر نجی ۵ پشت سر کیسویشان بنجال چون پشمین کرو کی ۶ باغ پرتاوس چون کر مابه های پر کدو شد بلبلی هر سو نوا خوان از برای پیر سو کی ۷ آن دده مهری بدر اندر نشسته توی مجلس صورت وی گشته چین در چین چو چون بر چرو کی ۸ پیش خدمت کلبهارونر کس و باجی زرافشان پایشان تنبان کو کی دستشان قلیان کو کی ۹ فضا چون بالشتک ۹ ماری همی زین جو بدان جو بر جهد یارب که بیرون آورد پایش پیو کی ۱۰ مادر بهروز مشک افر روز بدیوزاز دو جانب دست و پائی همچو چرخه گردنش مانند دو کی ۱۱ زعفران چسبیده بر آن قابهای زعفرانی همچو در احشام قشقائی مگس بر چو کلو کی ۱۲ آن سمنسوز دبنگوز پدر یوز از دگر سو کوئیا از کلبدن دلخور شده بنشسته سو کی ۱۳ آن ترنجه کرده پنجه توی کنجه بهر کنجه ۱۴ گشته رنجه روی پنجه بهر آتش سیر مو کی ۱۵ کرده جاشور خورشهای ترش در مغز شیرین هی گذارد سر بمطبخ چون عنان بگسسته لو کی ۱۶ کرد سوی شهر رو کلمچهره و گفتا که آکا بیقسی بگذار در گلشن چه در فکر پرو کی؟

- 
- ۱- زوزوک- سوسک سیاه- ۲- خزوک- سوسک- ۳- کلوک (کوزه)- (کرنجی) بیجیده- ۵- (کروک) کلوله  
 ۶- پیرسوک برستو- ۷- چون نشین- چروک چین- ۸- قلیان کوک قلیانی که خوب دود میدهد  
 ۹- بالشتک مار حیوانی که مادر امی خورد- ۱۰- پیوک مرش رشته- ۱۱- چرخه قرقره- ۱۲- چو کلوک لورک  
 ۱۳- سوک کنار- ۱۴- کنجه لقمه- ۱۵- سیرموک کبابی از نوع سیر- ۱۶- لوک شتر مست و بزرگ

پای سیسنبز زبان بگشود سوسن کای بنفشه  
 سر بز بر افکنده ای گویا زسرو ناز کو کی ۱  
 آن چمن زیبای نازیبای زار نا شکبیا  
 همچو افعی سیه افکنده هر سو فوک فو کی ۲  
 نسترن باجی چو کلب کلبه ولبها چو قلوه  
 روی گریه ریخته آب و برون آورده کو کی ۳  
 کلبهار از در در آمد کلچمن کفتا یا ارا  
 احوارت کوبه؟ بیا اینگا دده کانم مرو کی ۴  
 آن صباح الخیر هر دم بر جهد از بهر خدمت  
 ای عجب کس دیده از حب زغالی پر پرو کی ۵  
 خوشقدم بهر تماشا درد دل کرد از مبارک  
 ما سیا بکتی نمی آرد بر ایم هر پو کی ۶  
 آن غلامان سیاه جنده باز اندر قفاشان  
 رنگ رنگ منگ منگو فنگ فنگو هم چو فو کی ۷  
 جمله بر تصنیف تبتی مسگتی حروا نواخوان  
 هر یکی سرداده از دل های و هوئی لاک ولو کی ۷  
 فضا خاتون سر بر آورد از جنان کفتا که رعنا  
 بار کره، بار کره، میزبان کش سرو کی ۸  
 خرج شد سیم سفیدی از پی مشت سیاهی  
 بهر شان گویا پلو پختند حیف سیسپو کی ۹  
 میزند از این سخن شوریده را آخر سیاهان  
 لطمه بر رویش شرقی مشت بر کله اش پرو کی ۱۰

\* \* \*

روی بنمائی و دل از من شوریده ربائی  
 توجیه شوخی که دل از مردم بی دیده ربائی  
 حسن گویند که چون دیده شود دل بریاید  
 تو بدین حسن دل از دیده و نادیده ربائی  
 خاطر خلق بدین روی پر یوار ستانی  
 طاقت جمع بدین موی پریشیده ربائی  
 آنکه اورا نتوان دل بدو صد شیوه ربودن  
 تو بدین روی خوش و موی پسندیده ربائی  
 با چنین لعل لبان پیش درخت گل سوری  
 کربخندی تو دل از غنچه خندیده ربائی  
 دیگر از چهره تابان تو در دست دل من  
 نیست تابی که بدین کیسوی تابیده ربائی  
 تو که خود فاش توانی دل یک شهر ربودن  
 دل شوریده روا نیست که دزدیده ربائی

- ۱- کوک اوقات تلخ ۲- فوک فوک صدای ماروانمی ۳- کوک-زکیل ۴- احوالت خوبست -  
 بیا اینجا دده خانم ملوک ۵- بر بروک قرقره ۶- من سیاه بختم هل بو کی بر ایم نمی آورد  
 ۷- لاک و لوک سرو صدا ۸- بارک الله بارک الله میزبان خوش سلوک ۹- زهرمار اصطلاحی  
 ۱۰- اسم صوت

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| بمعنی دیده جانم ترا دید       | بصورت گر نه چشمانم ترا دید   |
| جز این یکم، که نتوانم ترا دید | مرا از درد بی چشمی غمی نیست  |
| نبیند چشم پنهانم ترا دید      | نکو تر ز آنکه مه را چشم ظاهر |
| ترا دانست و در مانم ترا دید   | طیب از من بعجز آمد که دردم   |
| که خصم دین و ایمانم ترا دید   | شد از تشنیع من زاهد پشیمان   |
| که یکشب شمع ایوانم ترا دید    | هنوز از اشک میبکاهد رخ بدر   |
| در آن بزمی که مهتابم ترا دید  | نمیتابد هنوز از شرم خورشید   |
| که سرو ناز بستانم ترا دید     | ز بی یاری خجل شد سروستان     |

شها بر شعر من سر سود شعری

که سر آغاز دیوانم ترا دید

### فرصة الدولة

میرزا محمد نصیر الحسینی ملقب بمیرزا آقا درسال ۱۲۷۱ در شیراز بدنیا آمد. در جوانی بخدمت عارف مشهور شیخ مفید رسید و دست ارادت باو داد و در محضر آن مرد وارسته بتحصیل علوم عربیه و ادبیه پرداخت تا اینکه در اکتساب علوم و ادبیات و نقاشی و حکمت سر آمد اقران شد بطوریکه استاد او شیخ مفید درباره اش گفته است:

فرصت آن شمع جمع اهل هنر      که ندارد قرین ز نوع بشر  
 فیلسوفان دهر را شاید      که ز فضل و هنر شود رهبر

فرصت نه تنها در ادبیات بدرجه کمال رسید بلکه در ریاضیات و حکمت و صرف و نحو مقام بلندی یافت.

فرصة الدولة در نقاشی مهارت داشت بطوریکه در کتاب آثار عجم تألیف او تمام

نقاط فارس را گردش کرده و آثار تاریخی آنجا را از نزدیک دیده و بطرز دلپسندی نقاشی کرده بطوریکه امروز آن تابلوها بزرگترین معرف ذوق و هنرمندی آن مرد دانشمند است .

بعد از مشروطیت زمانیکه مدارس تازه بسبک آموزشگاههای اروپائی در شیراز دائر شد فرصه الدوله بعنوان اولین رئیس فرهنگ فارس از طرف دولت انتخاب گردید. فرصه الدوله بسال ۱۳۳۹ هجری قمری در شیراز وفات یافت و در جوار آرامگاه لسان الغیب حافظ مدفون گردید . بر روی مزار او این اشعار را نقر کرده اند :

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ای جلوه جمال تو بر تر ز هر سنا | عجز از ثنای ذات تو بهتر زهر ثنا |
| اشراق نور و جهک فی کل وجهه     | من ضوئه قداقتبس الشمس والضحی    |
| مارا بد پیشگاه حضور توراه نیست | الا بیمن همت خاصان رهنما        |
| سرخیل رهنمایان باشد شه رسل     | فرمان ده قضا و قدر ختم انبیا    |
| فخر الوری محمد المصطفی الذی    | بالوحی کان منطقه لا عن الهوی    |
| عقل نخست احمد مرسل که شرع او   | شد راست از حسام کج شاه اولیا    |
| صهر نبی علی ولی رهبر امم       | زوج بتول باب وصول آیت هدی       |
| یارب باحمد و علی و اهل بیت او  | بگذرز فرصت آنچه از دیده ای خطا  |

و نیز در پائین اشعار بالا تاریخ تولد و وفات او را چنین نوشته اند :

« حکیم البارع صاحب التصانیف والاثر النافع محمد نصیر الحسینی فرصه الدوله ولد فی شهر رمضان سنه ۱۲۷۱ و قد رقد فی هذا المرقد شهر صفر دهم سنه ۱۳۳۹ »

فرصه الدوله کتابهای متعدد در رشته های مختلف تألیف و تصنیف کرده است که اکثر آنها چندین مرتبه در بمبئی و ایران بچاپ رسیده است. فرصت مدتی روزنامه فارس را در شیراز منتشر میکرد که مندرجات آن بسیار جالب بود . مهمترین آثار فرصه الدوله عبارت است از :

بالتصديق على الدستور...  
مجلس...  
...



فرصة الدوله

...  
...  
...  
...

۱- دریای کبیر مشتمل بر علوم کثیر ، این کتاب بواسطه داشتن حجم زیاد بچاپ نرسیده است. این کتاب دارای مطالب دقیق علمی و ادبی و تاریخی و حکمی است، یک نسخه از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی و نسخه‌ای دیگر از آن در نزد ورثه آن مرحوم است.

۲- کتاب شطر نجیه در بازی شطرنج

۳- اشکال المیزان در منطق ، چندین بار بچاپ رسیده است .

۴- بحور الالحان در موسیقی

۵- منشآت نشر

۶- مثنوی منظوم مسمی بهجر نامه

۷- دیوان اشعار او قریب به ده هزار بیت از قصائد و غزلیات و ترجیعات و مسمطات و رباعیات و دو بیتی ها .

۸- دستان الفرصه ، مشتمل بر اشعار و مقالات و نامه‌های مختلف

۹- آثار عجم مشتمل بر شرح و تصویر کلیه آثار باستانی فارس و ذکر خصوصیات تاریخی

و جغرافیائی آن دیار و معرفی دانشمندان و گویندگان بزرگ و غیره

۱۰- مقالات علمی و سیاسی در دو جلد

کتاب آثار عجم چون مشحون بتصاویر و تابلوهای نقاشی شده از روی نقوش و تصاویر باستانی است دارای اهمیتی خاص است. ما در نوشتن کتاب شیراز از آن استفاده‌ها کرده ایم.

فرصه الدوله شعر مخصوصاً غزل را استادانه میسروده است . اینک چند نمونه از

اشعار او را در اینجا نقل میکنیم :

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| تو بدلبری و شوخی ببری دل پری را   | پری از تو دلبر آموخت طریق دلبری را |
| نگهی کنی و از کف ببری ز عاشقان دل | که تمام کرده چشمت بنگه فسونگری را  |
| ز لبان لعل بوسی بفروشی از بجائی   | بکف است جان شیرین دوهزار مشتری را  |



تو بحسن همچو لیلی چو بشهر شهره گشتی  
 همه خوانده اند مجنون من و قیس عامر را  
 ز تو هر جفا که دیدم بتو میکنم شکایت  
 بکسی نمیتوانم برم از تو داور را  
 زمیان همچو مویت شدم ارضعیف شاید  
 که از آن خیال دارم بوجود لاغر را  
 بهوای مهر روی تو چو ذره است فرصت  
 تو از او دریغ داری ز چه ذره پرور را

\* \* \*

دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست  
 پرده بردار زر خساره که جان بر لب ماست  
 بت روی تو پرستیم و ملامت شنویم  
 بت پرستی اگر اینست که این مذهب ماست  
 گرچه در مکتب عشقیم همه ابجد خوان  
 شیخ را پیر خرد طفل ره مکتب ماست  
 شرب می بالب شیرین تو ما راست حلال  
 بیخبر زاهدان این ذوق که در مشرب ماست  
 نیست جز وصف رخ و زلف تو ما را سخنی  
 در تو یک یارب ما را اثری نیست ولی  
 چرخ عشقیم تو ما را چو مهی زیب کنار  
 قدسیان را بفلک غلغله از یارب ماست  
 اینکه نامش بفلک مهر جهان افروز است  
 خواستم تا که شوم بسته فتراکش گفت  
 خوندل چون شفق و اشک روان کو کب ماست  
 روشن است این که یکی ذره ز تاب تب ماست  
 فرصت این بس که سرت خاکسم مر کب ماست

\* \* \*

مهر صیدم چند تازی خسته شد پای سمنند  
 صبر کن تا من بیای خویشتن آیم به بندت  
 با کمندم بندی اریا تا که از تیغم بری سر  
 جان سپارم پیش تیغت سر نیبچم از کمندت  
 چون کشتی برسینه ام دیگر سمنند را امتازان  
 کاتش دل آب سازد آهنین نعل سمنندت  
 گر بقرم جان ستانی ور ز مهرم دل نوازی  
 من بخود از جان پسندم هر چه باشد دلپسندت  
 چون ز لعلت خنده خیزد دیده من اشک ریزد  
 کاین گهر باشد نتاری پیش لعل نوشخندت  
 بوسه هر که از لب تو خواهم کنی تلخی و تندت  
 لیک کام دیگران شیرین مکرر شد ز قندت

سر برافرازم چوسر و از شوق و کوبم بر زمین یا  
 خال بر روی تو باشد همچو اسپندی بر آتش  
 دست کوتاهم رسد گر بر سر سرو بلندت  
 و آن خطمشکین بود دودی که خیزد از سپندت  
 کربتیغ از هم جدا سازند چون نی بند بندت

\* \* \*

با آنکه کس ز آتش عشقت چو مانسوخ  
 جز آتشین دل تو که دارد توان و تاب  
 بر ما دلت نسوخت ندانم چرا نسوخت  
 بس عاشقان که خویش چو پروانه سوختند  
 دیگر دلی نماند که بر حال ما نسوخت  
 این آتشی که در دل من از هوای تست  
 کس غیر ما و شمع ز سر تا پیا نسوخت  
 بودند خرقة سوز ملامت چرا کند  
 کمی بر گرفت شعله که مرغ هوانسوخت  
 در نی نوای عشق چو مطرب نبود ساز  
 زاهد کز آتشی همه عمرش قبا نسوخت  
 در حیرتم که نی زچه از این نوا نسوخت  
 تا در محبت تو بنار بسلا نسوخت  
 فرصت ز لعل نوش تو آب بقا نیافت

\* \* \*

زلف چون دوش رها تا بسر دوش مکن  
 ای سر زلف سیه دیگرم آشفته مساز  
 ای مه امروز پریشان ترم از دوش مکن  
 ایدل از چنگ غم آن بت چنگی بگذر  
 این همه با مه من دست در آغوش مکن  
 زره از موی بتن دارد و ز ابروی کمان  
 چنگسان در غم او اینهمه اخروش مکن  
 دریک ازهر نگهت اردو هزاران نیش است  
 چشم بر ترک کمان وار زره پوش مکن  
 مست و مدهوشم از آن لب سخن تلخ مگوی  
 هوس بوسه از آن لعل لب نوش مکن  
 کوه اشک مرا بین و ز چشم مفکن  
 بیش ازین زهر بجام من مدهوش مکن  
 سخن مدعیان را کهر گوش مکن  
 عهد کردی که کشی فرصت خود را روزی  
 چشم فراموش مکن  
 فرصت رباعی را نیز خوب میساخته اینک نمونه‌ای از آن :

تا درد کلوی مشکبوی تو گرفت  
رخسار تو تیر کی چوموی تو گرفت  
از جور تو بس آه کشیدم از دل  
سر پنجه آه من کلوی تو گرفت

کس تیر ستم چون تو بعالم زنده است  
ورز آنکه زنده است چون تو محکم زنده است  
تیری که زدی بردلم ای سخت کمان  
بر سینه اشکبوس رستم زنده است

باز آی که بی تو خاطر افسرده شود  
وز آمدنت غم از دلم برده شود  
آهسته سخن گوی که ترسم ز سخن  
لعل لبث از نازکی آزرده شود

پرتاب چو کیسوی دلاویز کند  
از پشت رها تا بکمر نیز کند  
با اینهمه فرزانیگی از این ترسم  
دیوانه ام از آن کمر آویز کند

آن عارض آتشین چو پرتاب شود  
ز آن تاب دلم سوزد و بیتاب شود  
زنهار مدار آینه در پیش جمال  
ترسم که ز آتش رخت آب شود

امروز بگر مایه دمی کردم رو  
دیدم که نشسته دلبری غالیه مو  
مالیده بسیمین بدن خود صابون  
چون شاخ کلی که برف باریده بر او

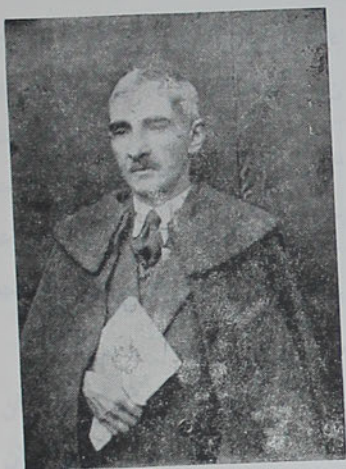
ای پیرهن ای رشک حریر و دبیاه  
ای دست هوس ز آستینت کوتاه  
برخویش ببال و دامن افشان بسپهر  
کز چاک گریبان تو سر برزده ماه

گر جلوه بدین قامت زیبا نکنی  
کس را چو من ناشده شیدا نکنی  
از پا بنشین و سرو بالا منما  
میخواهی اگر که فتنه بر پا نکنی

## روحانی وصال

روحانی وصال فرزند یزدانی بسال ۱۲۵۷ شمسی در شیراز بدنیا آمد. در جوانی در خط و نقاشی دست یافت، مخصوصاً خط شکسته و نستعلیق را خوب مینوشت، وی دو سفر به هندوستان رفت. مدتها رئیس انجمن ادب شیراز بود و در اواخر عمر بمهران رحل

اقامت افکند و در بعضی مجالس ادبا و شعرا شرکت میجست و در میان خواص شعرا و ادیبان معاصر قدر و منزلت بزرگی داشت. روحانی بسال ۱۳۳۲ شمسی وفات کرد و در جنب آرامگاه حافظ بخاک سپرده شد. روحانی قسمتی از داستان بینوایان و بکتور هوگو را بنظم در آورده و سفر نامه‌ای درباره سفر هندوستان نوشته است و از بهترین آثار او کتاب گلشن وصال است که زبده آثار وصال و فرزندان و نبیره‌گان او را جمع کرده و ما برای تهیه شرح حال



روحانی وصال

و نشان دادن نمونه‌ای از آثار آنان از آن کتاب استفاده‌های شایان کرده‌ایم. روحانی شطرنج خوب بازی میکرد و در گفتن قصیده استاد بوده است و غزل را نیکو میسروده است. اینک نمونه‌ای از اشعار او را از کتاب گلشن وصال تألیف وی نقل میکنیم:

آشفته زلف را چو بر خسار میکنی  
روز مرا سیه چو شب تار میکنی  
آخر بگوی از ره انصاف تا بچند  
با یار جور و مهر باغیار میکنی  
از هجر نقطه دهن خویشان مرا  
سرگشته تا بچند چو پر کار میکنی

شب‌عهد می‌کنی که دهی بوسه‌ام بروز  
 از روی عجز روی بسویت کنند و تو  
 چون روز یادت آورم انکار می‌کنی  
 از روی ناز روی بدیوار می‌کنی  
 ما را بچشم خوار تر از خار می‌کنی

روحانی از ز جان‌گذری میرسی بوصل

این کار سهل را ز چه دشوار می‌کنی



نمونه خط و نقاشی روحانی

### اغزل

باز در کشور حسن آمده ماه عجبی  
 مهر و مه را همه بینند ولی من زرخش  
 چشمش آراسته از مره سپاه عجبی  
 زلفش از طرف کله ریخته و می بینم  
 آفتاب عجبی بینم و ماه عجبی  
 آب حیوان لبش دیدم و چاه زرخش  
 مشک ناب عجبی طرف کلاه عجبی  
 طرفه آب عجبی بر لب چاه عجبی  
 از شراب عجبی حال تباه عجبی  
 دارد از مستی چشم سیهت روحانی

## مرحوم آية الله فقيد حاج سيد نورالدين

آية الله فقيد حاج سيد نورالدين الحسيني الهاشمي بن ابوطالب بن سيد هاشم بحراني از علماء و دانشمندان و هنروران شیراز بود که در اول رجب ۱۳۱۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد و در ۱۲ رجب سال ۱۳۷۶ هجری قمری در آن شهر از دنیا رفت و طبق وصیت خود در جنب مسجد نورمدفن خانوادگی مدفون شد.



مرحوم آية الله حاج سيد نورالدين الحسيني الهاشمي

فقيد سعيد پس از فراگرفتن مقدمات علوم در شیراز بنجف اشرف برای تحصیل

دانش عزیمت کرد و در خدمت علماء بزرگی چون آیه الله آفاسید محمد کاظم طباطبائی و آقامیرزا محمد تقی شیرازی و آقا شیخ ضیاء الدین عراقی و آیه الله نائینی بکسب علوم وقفه پرداخت و پس از فراغ از تحصیل بشیر از بازگشت.

آن مرحوم هم مرد علم و ادب و هنر بود و هم مرد سیاست. چهار خط را خوب مینوشت در نقاشی دست داشت و بزبان فرانسه و انگلیسی آشنا بود. اینک نام تألیفاتش را متذکر میشویم و در ضمن نمونه ای از خط شکسته آن مرحوم را درج میکنیم:



نمونه خط و نقاشی مرحوم آیه الله حاج سید نورالدین الحسینی الهاشمی

- ۱- اصول الفقه در بحث الفاظ  
 ۲- اصول الفقه در بحث عقلیات  
 ۳- دوره فلسفه اولی در علم کلام  
 ۴- دوره اخلاق شرح کلمات علی بن مسکویه  
 ۵- اسلام و جهان امروز  
 ۶- کسر کسروی باشکست کسروی  
 ۷- شرح تبصره علامه حلی در فقه  
 ۸- دوره اعتقادات بعربی و فارسی  
 ۹- شرح بر شرح فصوص الحکم قیصری  
 ۱۰- شرح بر اسفار ملاصدرا در چهار جلد  
 ۱۱- شرح بر تجرید الاعتقاد علامه دوجلد  
 ۱۲- تفسیر جامع طبق فتوی عصری  
 ۱۳- فن الاجتماع ۶ جلد  
 ۱۴- رجال و درایه

### مظفر

غلامحسین مظفر فرزند علی یکی از اهالی دهات اطراف لار بوده که در خاک شیراز نشو و نما یافته و در مدرسه منصوریه شیراز بتحصیل پرداخته و بسال ۱۳۱۲ شمسی در سن تقریباً ۶۵ سالگی وفات یافته است.

مرحوم مظفر غزل را خوب میگفته، اخیراً دیوان او بکوشش آقای علینقی بهروزی بچاپ رسیده. این غزل از اوست:

ایدوست بغیر از تو مرا دادرسی نیست  
 هر سو که نظر میفکنم جز تو کسی نیست  
 عشق تو نه راهی است که هر کس رود آنرا  
 کاری است که اندر خور هر بلهوسی نیست  
 ماندم بره دوست پس از قافله عشق  
 جز دل برهت کوفته باز پسی نیست  
 هر جا شکری هست هجوم مگس آنجاست  
 جز خال بلعل شکر ینت مگسی نیست  
 مرغ دلم افتاد بدام خم زلفت  
 جز چاه زنندان تو او را قفسی نیست

### لب و دندان

کر واعظ شهر این لب و دندان تو ببند  
 کیرد ز تعجب سر انگشت بدنان  
 يك لحظه سر از جیب گریبان بدر آور  
 تا مدعی از عشق کند چاک گریبان



## جناب آقای علی اصغر حکمت

یکی از رجال دانشمند و نامدار معاصر جناب آقای علی اصغر حکمت میباشند که بسال ۱۲۷۲ در شیراز دنیا آمده پس از تحصیلات مقدماتی در شیراز و طهران عازم اروپا شدند و در دانشگاههای پاریس مدارج عالییه تحصیل دانش را طی کرده اند .

آقای حکمت از نویسندگان و محققان و ادباء بزرگ بشمار میروند که وجودشان مایه افتخار و مباهات هم میهنان عزیز است. چندین مرتبه بمقام وزارت و صدارت نائل آمده اند و در هر نوبت منشاء خدمات عظیم و ارجدار شده اند.

در زمان شاه فقید در اولین باری که بمقام وزارت فرهنگ رسیدند تحولات عظیم در کلیه شؤون فرهنگی ایجاد کردند بطوریکه فرهنگ امروز ایران مرهون زحمات و اقدام و راهنماییهای ایشان است. در زمان آقای حکمت صدها



جناب آقای حکمت

دبستان و دبیرستان و چندین دانشسرا و آموزشگاههای اختصاصی تأسیس گردید و از آنجا که آقای حکمت خود اهل دانش و فرهنگ بودند دانشگاه تهران را تقویت کردند. چون آقای حکمت علاقه مند بحفظ آثار تاریخی هستند چه در زمان وزارت و چه در سایر مواقع، ایشان دولت و مؤسسات خیریه را بتعمیر و ساختمان آرامگاههای علماء و مفاخر بزرگ تشویق مینمایند. بطوریکه آرامگاه فردوسی و خیام و حافظ و سعدی و ابوعلی سینا همه بتشویق و اقدام این مرد ادب و فرهنگ ساخته شده است. علاقه

دیگر آقای حکمت بتألیف و ترجمه کتب و سخنرانیهای تحقیقی میباشد که خوشبختانه با تمام گرفتاریهایی که دارند از کوچکترین دقیق فرصت استفاده نموده تاکنون چندین کتاب تألیف و ترجمه کرده اند که هر کدام بنوبه خود درخور استفاده و استفاضه پژوهندگان علوم و ادبیات میباشد.

آثار چاپ شده جناب آقای حکمت عبارتست از :

۱- کتاب از سعدی تا جامی

۲- مقدمه و تحشیه و طبع مجالس النفائس تألیف امیر علیشیر نوائی

۳- پارسی نغز

۴- رساله در باب امیر علیشیر

۵- ترجمه ده درام شکسپیر بنام پنج حکایت در دو مجلد

۶- زندگی جامی

۷- درسی از دیوان حافظ

۸- مطابقه رمّو و ژولیت با ( لیلی و مجنون ) نظامی

۹- امثال قرآن

۱۰- سر زمین هند

۱۱- مثنوی شاکوتتالا - از ادبیات سانسکریت

آقای حکمت علاوه بر مقام وزارت و صدارت همچنان کرسی استادی خود را در دانشگاه حفظ میکنند و مرتب بافااضه علوم و ادبیات میپردازند. در مجامع علمی و فرهنگی اغلب بایراد سخنرانیهای جالب پرداخته بطوریکه سال گذشته و امسال یکمرتبه سخنرانی در دبیرستان نمازی شیراز ایراد نمودند که فوق العاده جالب و قابل استفاده بود. جناب آقای حکمت کا هگاه از روی تفریح بسرودن اشعار نغز و دل انگیز میپردازند

اینک ما نمونه ای از اشعار شانرا در اینجا نقل میکنیم و توفیقات ایشان را در خدمت بمیهن وفرهنگ ازخدا خواستاریم :

### غزل

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| صبحگه دل در هوای روی تست     | شامگه اندر خم کیسوی تست    |
| این زبان حمد خوان هر نیم روز | خوش بنام تست و گفتگوی تست  |
| این دل سر کشته در هر نیم روز | بسته آنزلف عنبر بوی تست    |
| هر زمان دل ای مه نا مهربان   | کشته آن غمزه بد خوی تست    |
| در دم افسونگر جان پرورت      | بار دیگر زنده جادوی تست    |
| قامت خم کشته ام همچون هلال   | در هوای آن خم ابروی تست    |
| بر زمین مرده آب زندگی        | هر کجا بینم روان ازجوی تست |
| تو شهبی بر تخت عزت جاودان    | حکمت مسکین گدای کوی تست    |

قرآن مجید ۲۰-۲۰-۳۷

### نهال عمر

|                                    |                                       |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| نظرت بما غریبان ، چکنم اگر نباشد؟  | زدرت کجا روددل ، که در دگر نباشد؟     |
| نکنی رها ز بندم ، ندهی ز بوسه قدم  | ز روان دردمندم ، خبرت مگر نباشد؟      |
| بجز از کمند مهرت ، نشاندهام بخاطر  | که نهال عمر ما را به از این ثمر نباشد |
| ز غمش بسان ماهی که بشست او فتاده   | بگذشت عمرم ازشصت وازاو خبر ندارم      |
| نفس سحر نویدی بدل آورد ، دریغا     | که شب سیاه ما را نفس سحر نباشد        |
| بنگر بخلق رحمان ، که تفاوتی نبینی  | چه کنی بچشم ظاهر ، اگر بصر نباشد؟     |
| بشجر چو نیکمردان ، منما جفا و آزار | که خدای باغ غافل ز دل شجر نباشد       |

چوترا لقب شد «آدم» بکرم بکوش ای عم که بجان آدمیت همه جانور نباشد  
 بشر است به ز حیوان ، بکمال فضل و احسان  
 که دل تهی ز حکمت ، بر ما بشر نباشد

شمیران مرداد ۱۳۳۸

### گردن شتر

شنیدم به اشتر یکی گفت باز ترا کردن از چیست اینسان دراز  
 بخندید کاین پیکر نا درست سرا پا سزاوار صد لعن تست  
 ندانم ز اعضای زشت تنم چرا طعنت افتاد بر گردنم

### گوهر اشک

هر چند همه بی سر و پائی هنر ماست صد خرمن پندار ، بیک لحظه بسوزد  
 آن شعله سوزی که ز آه سحر ماست آن پرده سرخی که کشد چرخ بدشنام  
 عکسی است که بر روی شفق از جگر ماست در دامن گردون بنگر ، گوهر انجم  
 در دانه اشکی است که در چشم تر ماست آن نفحه جان بخش که آید زدم صبح  
 بوی نفس یار ز گل خویر تر ماست هستی است یکی بحر خروشان و در آن بحر  
 مانند جبابی فلک اندر نظر ماست هر چند که افتاده کدائیم بر آن در  
 صد شاه ستاده بغلامی بدر ماست

حکمت ز ازل زنده بعشق است که جسمش  
 تر کیب غباری است که در دهکده ماست

## آقای دکتر لطفعلی صورتگر

آقای دکتر لطفعلی صورتگر از استادان معروف دانشگاه میباشند که بسال ۱۳۷۸ شمسی در شیراز بدنیا آمده و تحصیلات خود را در انگلستان با تمام رسانیده و در ادبیات انگلیسی بدرجه دکترا نائل آمده اند .



آقای دکتر صورتگر

آقای دکتر صورتگر بزبان انگلیسی تسلط کامل دارند و بزبان فارسی شعر استادانه میسرایند، مخصوصاً شیوه ایشان قصیده سرائی است .

آقای دکتر صورتگر علاوه بر استادی دانشگاه تهران رئیس دانشکده ادبیات شیراز نیز میباشند .

آقای دکتر صورتگر کتاب و مقالات متعدد چاپ و منتشر کرده اند. مهمترین آثار آقای دکتر صورتگر عبارتست از:

- ۱- اصول علم اقتصاد و تجارت
  - ۲- ترجمه مقالات بزبان انگلیسی
  - ۳- تاریخ ادبیات انگلیسی در دو جلد
  - ۴- سخن سنجی
  - ۵- منتخبی از دیوان اشعار بنام برکهای پراکنده
- اینک نمونه ای از اشعار ایشان را از برکهای پراکنده نقل میکنیم:

### برای داود

ای روی ز دوستان نهان کرده      دل بی سببی بما گران کرده  
و آن چشم سیاه شوخ شهر آشوب      آزرده دل مرا نشان کرده

و آن سینه همچو روز روشن را  
 هجران تو ای بهار جاویدان  
 وز بار غم این تن توانا را  
 آوخ که شکسته گشتم از هجرت  
 ماراست يك آرزو بدل و آنگاه  
 فرمودت بوسه را پذیرا باش  
 آیا شود این که بینمت روزی  
 وز چشمه آب زندگی مارا  
 آمد شب و من دو چشم تاری را  
 گاهی غم دل بقرقدان گفته  
 وز دوریت این دل بلاکش را  
 ای طفل من ای ستاره امید  
 ز آن دم که در این جهان گشادی چشم  
 مشکوی مرا فروغ بخشیده  
 من قامت سر فراز موزون را  
 خون خورده و آن نهال لاغر را  
 تا هیچ گزند نایدت بر جان  
 هر پند که روزیت بکار آید  
 آزاده بزی که هر که چونین نیست  
 شاگردی مکتب محبت کن  
 بنیاد جهان بعشق بنهاده است  
 دیربست بزیر پر نیان کرده  
 بستان وجود من خزان کرده  
 فرترت و نزار و ناتوان کرده  
 ای وصل تو پیر را جوان کرده  
 در سینه هزار غم نهان کرده  
 آنکو لب تو چو ناردان کرده  
 با مالب خویش مهربان کرده  
 سر مست نشاط جاودان کرده  
 بر طلعت زهره میهمان کرده  
 که شکوه بماه آسمان کرده  
 با کودك خویش شادمان کرده  
 ای ایزدت آیت زمان کرده  
 افروخته چراغ دودمان کرده  
 کاشانه بهشت جاودان کرده  
 در پیش تو ای پسر کمان کرده  
 بالنده و خرم و چمان کرده  
 من خدمت تو بر ایگان کرده  
 بنوشته و زیب داستان کرده  
 بینیش درین جهان زیان کرده  
 وین پند فرو بگوش جان کرده  
 معمار ازل که این جهان کرده

## در رثای محمد قزوینی

در بغا که خورشید تابان نشسته      وز آن خاک انده بر ایران نشسته  
 رها کشته تیری ز شست زمانه      که پیکان او بر دل و جان نشسته  
 ادیبی بخاک اندرون رخ نهفته      به بحر فنا مهر تابان نشسته  
 ادب بر مزارش بما تم ستاده      بسوکش هنر زار و پژمان نشسته  
 هنرور بمرکش قلم بر شکسته      سخنگو دریده گریبان نشسته  
 فری ای کرافقدر مردی که کیتی      ندیدت زمانی تن آسان نشسته  
 ز فرهنگ ایران بجا بود کنجی      که بر سرش کرد فراوان نشسته  
 تو بر پای آن کنج تازنده بودی      شب و روز همچون نگهبان نشسته  
 جهان شد پر آواز نام بلندت      تو بیمار و در کنج تهران نشسته  
 بخوان نوالت پی ریزه خواری      گروهی ز کبر و مسلمان نشسته  
 فرو برده سرها بکرنش که آنچه      گرانمایه ای بر سر خوان نشسته  
 یکی جشن بر پای بینم بمینو      که چاخواجه بر صدر ایوان نشسته  
 زبان آور نغز گفتار سعدی      خداوند کلک در افشان نشسته  
 ستایشگر رادی و قهرمانی      سخن آفرین خراسان نشسته  
 همان رود کی چنگ در بر گرفته      کنار بتی نار پستان نشسته  
 سخن گستر سیستان شاد و خندان      بهمدوشی سعد سلمان نشسته  
 همان دختر کعب رخ بر کشاده      کنارش مهستی غزلخان نشسته  
 خوی افکنده بر عارض آنسان که گوئی      ببرک کلی قطره باران نشسته  
 تو در مجلس بزم آن نامداران      چو یکتا چراغی فروزان نشسته  
 کرا کنون ازین روضه رخ بر گرفتی      تن آسان و خرم برضوان نشسته

همی بینمت ای سمی پیمبر که بامصطفی شادو خندان نشسته  
 تو خود زنده جاودانی که نامت چو دیمیم بر فرق ایران نشسته

### خر داد ماه

خرداد زیبا تر بود ، از مهر و از آبان مرا  
 کز کودکی یاد آورد ، آغاز تابستان مرا  
 بر بام خانه مادرم ، گسترده هر شب بستم  
 بدخانه قصری چون ارم ، زیباتر از بستان مرا  
 در زیر سقف آسمان ، با خواهران بازیکنان  
 و آن خواهران مهربان ، میخواستند از جان مرا  
 با ماه گفته رازها ، دور از بد غمازها  
 میگرد دل پروازها ، زی تیروزی کیوان مرا  
 ز آن آتشین خط شهب ، یا تیر در بانان رب  
 بسیار میآمد عجب ، گستاخی شیطان مرا  
 از برنیاں در پیش من ، خوشتر بدی صحن چمن  
 چتر سپید نسترن ، خرگاه و شادروان مرا  
 بر من سپهر نیلگون ، بد همچو خر گاهی نگون  
 هر دم شگفتی شد فزون ، زین کاخ بی بنیان مرا  
 غافل ز اوضاع جهان ، وز کردش این اختران  
 وز سستی و سخت جهان ، دائم لبی خندان مرا  
 رفت آن فروغ و سادگی ، و آن شادی و آزادگی  
 کاموخت دل افتادگی ، ز آن طره جانان مرا



زردم چونر کس روی شد، چون باسمنیم موی شد

وین دل بسان گوی شد زلف بتان چو کان مرا

طفلی مرا پرسید هان، چونست اوضاع جهان

وقتست اگر سازی عیان این خلقت کیهان مرا

زین اختران بشمر، سقف فلک را پی سپر

سیار و ثابت با قمر، وز این بلند ایوان مرا

دل گفت اگر دانی بگو، سر جهان بنما باو

گردیده پادر گل فرو، زان طفل ابجد خوان مرا

گفتم که آکه نیستم، دانای این ره نیستم

افسرده بالله نیستم، خوانی اگر نادان مرا

از آفرینش در عجب، وز زندگانی در تعب

رنجور ازینم روز و شب، حیرت فزاید آن مرا

### پیام نسیم

در دل شب دیده بیدار من

چون بیاید پیش پیش موکبش

بانگی آید چون پر پروانه نرم

برنگیرد پرده برک از چهر کل

نرم نرمک میرسد نزدیک من

بیند آن باری که دل را آرزوست

مرغ شب آوا بر آرد دوست دوست

ماه را با آب کوئی گفتگوست

ز آنکه پیش باد او را آبروست

کیست برسم، باد گوید اوست اوست

## آقای واجد

آقای محمد جعفر واجد بسال ۱۲۸۲ شمسی در شهر برازجان متولد شده دوره تحصیل ابتدائی را در همانجا گذرانیده و برای ادامه تحصیلات خود سال ۱۳۴۰ قمری به شیراز آمده بتحصیل علوم ادبیه و فقه و اصول و سایر فنون پرداخت و پس از گرفتن گواهی مدرسی در علوم شرعیه بتهران مهاجرت کرد و بسال ۱۳۱۴ شمسی وارد دانشکده معقول و منقول شد و با گرفتن گواهی لیسانس در شعبه



آن دانشکده و پذیرش در رشته آموزش و پرورش دانشسرای عالی بسمت دبیری دبیرستانهای شیراز منصوب و مأمور گردید و از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۲۹ در دبیرستانهای دولتی و دانشسرای شیراز مواد برنامه عربی و فارسی و منطق و فلسفه و سایر مواد مربوط را تدریس میکرد و از سال ۲۹ بریاست اداره تحقیق و اوقاف فارس انتصاب یافت و تا کنون با همین سمت بانجام خدمت مشغولند

گاهگاه در مواقع مقتضی اشعاری از نوع غزل و قصیده و قطعه و رباعی سروده و میسراید. عده ابیات گرد آمده اش از پنج هزار افزون است و شاید در حدود شش هزار بیت رسیده باشد. از آثار ادبی وی یکی تکمیل و تلفیق سنک نوشته پیرامون بیت المصحف مسجد جامع عتیق شیراز است که بسال ۱۳۱۸ شمسی بهترین وجهی آنرا انجام داده و از عهده اینکار بر آمده است. اصلاح کتیبه شبستان بزرگ مسجد و کیل و سر در عالی مدرسه خان هم بنظر ایشان انجام یافته.

چون تلفیق کتیبه پیشانی خدای خانه یکی از کارهای پراج آقای واجد و علاوه بر اهمیت ادبی آن جنبه تاریخی نیز دارد عین آنرا درج میکنیم و سپس دو غزل از ایشان را بنظر خوانندگان محترم می‌رسانیم:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذى خلق الارض والسموات بقدرته فى احسن البدايع واللطائف و فضل الانسان على كثير من خلقه بشرف العلوم والمعارف ثم بعث منهم النبيين مبشرين و منذرين و جعل فى الارض خلائف و افاض بمكانتهم على الخلائق انواع العوارف و وفق المقربين لسننهم لتأسيس المساجد و بيوت المصاحف و اشرف المقربين بسنتهم لاعلاء معالم الدين و ايد المهتدين لسبيلهم فى احياء مراسم الحق و اليقين و اسعد المطيعين لامرهم فى تنفيذ الافضية و الاحكام بين العباد و اعان الناهجين لطريقتهم فى تنقيح الكلام لتصحيح ما يلزمهم من الاعتقاد الذى ختم الرسالة بالنبي الامى محمد الهاشمى صلوات الله عليه و آله و صحبه و بعد فان الله امر بتعظيم المساجد و عمارتها فى كتابه فى بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله قد يسر الله تمام هذه البقعة المباركة بامر الملك المقدر جمال الدين و الدنيا و المله ابواسحق بن شرف الدين محمود شاه حامى دمار المسلمين باغء الله نهاية آماله و خوله ما يتمناه بهميم افضاله و بيض عزة احواله و تقبله من حسنات اعماله و جعله زخر اليوم جزاه و اعطاه بمنه ما يريد و يتمناه و اتاه اجرا جزيلا و اولاه ثوابا جميلا و يجازيه بالعفو و الغفران و يوازيه بالرحمة و الرضوان و كافاه بالكرامة و الحسنى و وفاه الجزاء الاوفى و اعد له الدرجات العلى و شرفه بالقربة و الزلفى و يسره للميسرى و يحميه فى الدنيا و يرضاه فى الاخرى فى حجة اثنتين و خمسين و سبعمائنه الهالاه الموافق لسنة الجماليه

حامدا و مصليا  
 (كتبه يحيى الجمالى) «١»

٧٥٢

١- ابن رقم كه ازبىر خاك بيرون آمده كنجائيدن آن در كتيبهم مقدور نيود معلوم نيست محل ديكرى نصب شده باشد يانه .  
 (قسمتهای درشت تر موجود بوده و بهمان صورت در محل نصب خود ابقا، كرده)

## چه میخواهد

خدا را مردم چشمش ز جان ما چه میخواهد  
 گرفته تیغ بر سر از دل شیدا چه میخواهد  
 نخواهد گر شود شور قیامت از پیش بر پا  
 زهر سو جلوه گر با قامت رعنا چه میخواهد  
 هزاران بیدلش بودی نهان در پرده چون بلبل  
 چو گل از پرده بیرون آمدا کنون تا چه میخواهد  
 کنار دیده در یسا شد خیال سرو بالا ایش  
 چنین دامن کشان با دامن دریا چه میخواهد  
 ندیدم سودی از سودای زلفش جز پریشانی  
 دل سر کشته ام باری در این سودا چه میخواهد  
 بیرسید از نصیحتگر که جز آزار و درد سر  
 من دل داده را زین گفته بیجا چه میخواهد  
 جهان بی عشق تصویری است بیمعنی نمیدانم  
 دل دانا از این تصویر بیمعنی چه میخواهد  
 غم دوران مخور گر مرد عشقی جام می در کش  
 ز غم دیوانه سر مست بی پروا چه میخواهد  
 رها کن راز کیتی با خدا وز بیخودی باز آ  
 شگفتا آدمی زین راز نا پیدا چه میخواهد  
 کسی کامروز کام دل ز شادی باشدش حاصل  
 بخود افسردگی ز اندیشه فردا چه میخواهد  
 زواجد هر که خواهد یافت شیوا چامه شیرین  
 دگر شیرین تر از این چامه شیوا چه میخواهد

## صدق ارادت

هر آنکه روی بسودای بیش و کم دارد  
 چونیست نیک و بد کار جز بحکم قضا  
 ندانم آنکه ندارد سر نکو کاری  
 کسی قرین سعادت بود که با مردم  
 نهاد نیک و بد هر کسی پدیدار است  
 مباحث در پی آن لذتی که در دنبال  
 به پیش خلق کسی محترم تواند بود  
 ستم بچشم خردمند زشت آید و مرد  
 بدا بر آنکه کند جرم و بیگناهی را  
 کواص صدق ارادت بود ثبات قدم دارد  
 همیشه سر چو ترازو بسنگ غم دارد  
 چرا زغم دل خود عاقلی دژم دارد؟  
 ز کار خویش چه حاصل بجز ندم دارد؟  
 مرام بخشش و بخشایش و کرم دارد  
 ز صورتی که در اندیشه مرسم دارد  
 هزار درد سر و سختی و الم دارد  
 که خلق را همه چون خویش محترم دارد  
 خرد ندارد اکسر شیوه ستم دارد  
 بجای خویش بدان جرم متهم دارد  
 نه هر که لاف ارادت زد این قدم دارد

نهفته آتش دردی است در دل واجد

چنین که دودی از آن برس قلم دارد

## آقای دکتر بهاء الدین بازار گاد

آقای دکتر بهاء الدین حسام زاده بازار گاد فرزند دکتر حسام الاطباء در شیراز  
 بدنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شیراز بانجام رسانید و بسال ۱۳۰۱  
 روزنامه سیاسی و انتقادی خورشید ایران را در شیراز انتشار داد و پس از چندی بنشر  
 مجله بازار گاد پرداخت ولی چندان طول نکشید که هر دو نشریه در محاق تعطیل افتاد  
 و آقای دکتر بازار گاد بتدریس در آموزشگاههای شیراز پرداخت و بزودی بریاست  
 دبیرستان سلطانی و سپس دبیرستان شاهپور نائل آمد و در زمانی که تشکیلات پیش آهنگی

در ایران ترتیب داده شد آقای دکتر یزدانی گار و شاعر از برهبری آن پرداخت و بزودی

بطهران منتقل شد و تشکیمات پیش آهنگی ایران با ورا گذار کردید.

در این شرایط در ۱۳۲۶ بار دیگر مجله خورشید را بران برد و بطهران انتشار داد

و کمی بعد برای ادامه تحصیل با امریکا رفت و پس از کوشش فراوان دیگر فتنه دکتر را

فلسفه و حقوق با امتیازات خاصی نائل آمد.

آقای دکتر بهاء الدین یازار کاد از افراد پرشور و وطن پرست، دانشمند شهر مبارک

هستند که در هر قسمتی که قرار گرفته اند با نهایت جدت و علاقمندی بکار پرداخته اند.

بطوریکه آقای آدمیت در ترجمه احوال ایشان نوشته اند آقای دکتر بهاء الدین

یازار کاد بیش از ۳۰ مجلد تألیفات داشته اند که نزدیک به ۱۰۰ جلد آنها تا کنون

چاپ شده و بیرون آمده است.

آقای دکتر بهاء الدین یازار کاد کاهگامی از روی رقتن اشعاری میسر اند.

اینک نام چهل مجلد آثار چاپ شده آقای دکتر یازار کاد و نمونه ای از اشعار

آبدار ایشانرا از جلد اول دانشمندان و سخن سرایان فارس نقل میکنیم و توفیق آقای

دکتر یازار کاد را از خدا خواستاریم.

آثار و تصانیف

۱- میکرو سکوب و میکرو سگوبی ۲- تحلیل ماده و قوه ۳- لایر اتوار شیمی

عمومی ۴- تحلیل آهنگی چیست؟ ۵- فن ایوانی ۶- آینه در جهان ۷- تعلیمات فردی و اجتماعی ۸- تعلیمات

دو جلدی ۹- تعلیمات در جهان ۱۰- فن ایوانی ۱۱- فن ایوانی ۱۲- فن ایوانی ۱۳- فن ایوانی ۱۴- فن ایوانی

۱۵- فن ایوانی ۱۶- فن ایوانی ۱۷- فن ایوانی ۱۸- فن ایوانی ۱۹- فن ایوانی ۲۰- فن ایوانی

۲۱- فن ایوانی ۲۲- فن ایوانی ۲۳- فن ایوانی ۲۴- فن ایوانی ۲۵- فن ایوانی ۲۶- فن ایوانی

۲۷- فن ایوانی ۲۸- فن ایوانی ۲۹- فن ایوانی ۳۰- فن ایوانی ۳۱- فن ایوانی ۳۲- فن ایوانی

۳۳- فن ایوانی ۳۴- فن ایوانی ۳۵- فن ایوانی ۳۶- فن ایوانی ۳۷- فن ایوانی ۳۸- فن ایوانی

۳۹- فن ایوانی ۴۰- فن ایوانی ۴۱- فن ایوانی ۴۲- فن ایوانی ۴۳- فن ایوانی ۴۴- فن ایوانی

- ۲۰- رساله اولین مسابقه های نقلی مانی اکشور ۱۳۱۷- رساله قواعد و مقررات بازی هوکی  
 ۲۲- رساله کامیابی در ورزشهای المپیک ۱۳۱۷- رساله دیناتور بازی رینگ بال ۲۴-  
 مجموعه مقالات فراهنگی و زبان شناسایی ۲۵- رساله ولوتی لویین و تعلیمات دبیرستانها  
 ۲۶- رساله شتر و دجاج مدرسه ۲۷- رساله تعلیم و تربیت پیشین آهنگی ۲۸- رساله  
 فدراسیون جهانی چیست؟ ۲۹- رساله آئی نامه های تربیت بدنی و مسابقه ها ۳۰-  
 روانشناسی عملی ۳۱- تاریخ فلسفه شیائینی (دوره اسلام مجلد) ۳۲- نظریات سیاسی  
 فلسفه غرب ۳۳- فلسفه نوین تاریخ ۳۴- آینه باختر (شعر خیمه کتابی) ج - د  
 پرستوس) ۳۵- مکتب های سیاسی ۳۶- روانشناسی عملی یا زهور زندگی روزانه ما  
 ۳۸- زندگی شما در ۳۶۵ روز سال چگونه باید باشد ۳۹- سیر حکومت و فلسفه  
 دولت ۴۰- تاریخ فرضیه شیائینی (ترجمه انگلیسی)

چشم زده شده به پسر امر وزیر  
 رشوه ها و منتها رشوه ای نو گل زیب بوستانی  
 ای غنچه ناشکفته در باغ منتها رشوه ای همدم روح آسمانی  
 ای جلوه باغ و رونق باغ رشوه ای همدم روح آسمانی  
 منتها رشوه ای قلب تو پاکتر از کوه رشوه ای همدم روح آسمانی  
 منتها زاج را ز عطر اصفای دل امیران چشمه رشوه ای همدم روح آسمانی  
 دیرست که در زمانه دون لب بسته کنج غم خموشم  
 دل غرقه بخون و دانه لعل آب رشوه ای همدم روح آسمانی  
 در اندیشه و جانان تو تن من دمی انیسود رشوه ای همدم روح آسمانی  
 رشوه ای آینه و آینه طعنه افکاسان رشوه ای همدم روح آسمانی  
 یک چند بد و درت اجوابی رشوه ای همدم روح آسمانی  
 کر بود مرا تن سوات و ای حال رشوه ای همدم روح آسمانی

بگداخته در تنور دل ، جان  
 از حسرت خلق کول نادان  
 در خدمت مردمان این خاک ادوار جوانیم فدا کشت  
 دل غرقه بخون و سینه شد چاک نیروی نهانیم هبا کشت  
 پروانه و کرد شمع در سوز  
 احوال من اینچنین شب و روز  
 بگذشت از این گذر زمانی کز خدمت خلق خسته گشتم  
 بگذشت چنانکه تو ندانی وز قید امید رسته گشتم  
 لب بستم و چون چراغ خاموش  
 با حسرت و درد و غم هم آغوش  
 چندی بگذشت زین خموشی کاین توسن عشق سرکشی کرد  
 یکبار دگر ز پرده پوشی بگذشته و ترک خاموشی کرد  
 این مرتبه هر چه بود بگذاشت  
 همت بترقی تو بگماشت  
 اکنون به بر تو پاسدار است در خدمت تو کمر ببسته  
 بر کرد تو همچنان هزار است دل از دل و دل ز جان بشسته  
 شب تا بسحر نخفته بیدار  
 در خدمت تو بجان وفادار  
 شبها همه شب برنج اندر تا خانه تو نگاه دارد  
 روزان همه روز شور در سر تا عزت تو بدست آرد  
 در راه تو دزد در کمین است  
 چشمت بگشای راه این است



چشم همه خیره خیره برتست      برخیز کنون نه وقت خوابست  
آن کوهر شاهوار در تست      دیگر که نه طاقت و نه تابست

در پوست چهای چنین برون آی

و آن کوهر و اصل خویش بنمای

تو راه امید مائی و بس      در کسب کمال و علم میکوش  
نمود بسرای ما دگر کس      این پند ز من هماره بنیوش

وقت تو بود چو در و کوهر

دریاب و بچنگ خویش آور

فرداست کزین سرای بی در      با حسرت و غم برون روم من  
با سینه ریش و دیده تر      جان برده برون ز جامه تن

دردست تو داده مایه خویش

محفوظ بدارش از بد اندیش

آنکه که شکفت غنچه گل      و آنکاه که مهر شد پدبدار  
خندید چمن بابر و بلبل      زد نغمه و کشت حق نمودار

یاد آر مرا بخاطر خویش

یاد آر ز باغبان دلریش

آقای حبیب الله نوبخت

آقای حبیب الله نوبخت شیرازی مدتها در شیراز بانتشار روزنامه بهارستان و مجله  
زندگی پرداخت و سپس بتهران رفت و پس از شهریور ۱۳۲۰ نمایندگی مجلس  
شورای ملی رسید.

آقای نوبخت کتابی بسبک شاهنامه فردوسی بنام پهلوی نامه بسلك نظم کشیده

و تاریخ ایران بلالین ختم شاهنامه بد عصر حاضر بشعر سرودها بیت مدحیه پنمو نه ای از اشعار آقای نوبخت در لاول کتابخانه کهنی گوهر آقایی در کتب امهدی حمیدیه نقل میکنیم :

### شور ز پان سنی و اشعار تاریخی

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| دو کلکار خوزی همان روز حج       | بچنگ اندرون ماله و خشت و کج |
| کسی چینه چیدند و که با دری      | سرایه گزفتند و خنیا کری     |
| یکی ماله میگرد و چون بانگ زود   | با هنگ دلکش چنین میسرود     |
| که کاخ تو نو باد و پاینده باد   | زمانه بدرگاه تو بنده باد    |
| توانگر کند کاخ زرین پیشای       | چو دیوان شود کبره آواره جای |
| منزای توانگر با یوان سرای       | که آواره زبانه سازد خدای    |
| تو سازنی که دیوان کند زور کار   | پسر نیمه ده تاوه کش گل بیار |
| چو خواهی شود نیش ها بر تو نوش   | زمانه ز تو بر نیارد خروش    |
| زمین با تو باد آسمان با سروش    | همیشه به آباد کردن بکوش     |
| که شاد از تو گردد خدایند کار    | ز کردار تو مانده آن یاد کار |
| ز خاکی شود خشت و از خشت چند     | بذبد آید ایوان سرائی بسند   |
| وز آن پس که کشت از زمین بر فراز | فرورد آردش چرخ کرده باز     |
| نماند بتو جاودان این دیار       | که مادر گذاریم و او بر گذار |

### شعر خدا بسبح ز یاد آ

ملجه که التسخیر دعه لعلی بگسسته زینند که نامیت بگسسته زینند  
 رساله چه چو دیوانه ایوانه گوهرت نگارم تفرجه ای سودی ز درگاه و دیار و پلازم  
 زمین و زمان و بلند آسمان تن و جان و پندار و وهم و خیال و  
 مدینه ای که روز و خورشید و هر قلین و ماه و ده کلمه تازه و پروانه ای که پسر که ماه

توله رده نخل را بر سر درخت کسار  
 زلف و بوم آخورد را بر سر سهندیم بلخ  
 زلف و بوم آخورد را بر سر سهندیم بلخ  
 زلف و بوم آخورد را بر سر سهندیم بلخ  
 تو تا رخته این پارس آمد را پندار  
 اگر شادمانی مکن بد بکس  
 ستمگر چه بیگانه باشد چو خویش  
 که کیتی بر آرد ز کامت نفس  
 ستمگر چه بیگانه باشد چو خویش  
 چه بسا ماه باقی چه سرمایه دلم  
 کرد کار آن را سالها و سالها  
 اگر مردمی داری و رای و هوش  
 بگردار بد خا تو ای مگوش  
 بگفته نهالی مشو آفت  
 آید شد آفت  
 و گرنه کند غم درونت شیار  
 بسر خال را برزد تو را بیکله  
 تنش را بر زمین در روشن تو از مر مر است  
 اگر کل بگویم ز کل بهتر است  
 اگر کل بگویم ز کل بهتر است  
 بگیتی که دارد بد ننگونه بیار  
 بگفتار خوب و بگردار زشت  
 زبان پر ز قهر و روان پر ز کین  
 مگر سر بلند از بر چوب دار  
 اگر ای توانگر ز هشتاد و هشت  
 بادی ترا ماند این سر گذشت  
 نگون سازش باز آن روز کار  
 اگر کشور خویش را که تو هم نماند  
 اگر خوار و بی کشور و بی پناه  
 که کیتی بر آرد ز کامت نفس  
 ستمگر چه بیگانه باشد چو خویش  
 چه بسا ماه باقی چه سرمایه دلم  
 کرد کار آن را سالها و سالها  
 اگر مردمی داری و رای و هوش  
 بگردار بد خا تو ای مگوش  
 بگفته نهالی مشو آفت  
 آید شد آفت  
 و گرنه کند غم درونت شیار  
 بسر خال را برزد تو را بیکله  
 تنش را بر زمین در روشن تو از مر مر است  
 اگر کل بگویم ز کل بهتر است  
 اگر کل بگویم ز کل بهتر است  
 بگیتی که دارد بد ننگونه بیار  
 بگفتار خوب و بگردار زشت  
 زبان پر ز قهر و روان پر ز کین  
 مگر سر بلند از بر چوب دار  
 اگر ای توانگر ز هشتاد و هشت  
 بادی ترا ماند این سر گذشت  
 نگون سازش باز آن روز کار  
 اگر کشور خویش را که تو هم نماند  
 اگر خوار و بی کشور و بی پناه

بچشم جهان پست باشیم و خوار ز خویش و زیبگانگان شرمسار  
 توانگر کند کاخ زرین بیای چو ویران شود کیرد آواره جای  
 نسا از ای توانگر بایوان سرای که آواره را لانه سازد خدای  
 توسازی کسه ویران کند روزگار پسر نیمه ده ناوه کش گل بیار

## آقای حاج محمد علی حکیم

آقای حاج محمد علی حکیم فرزند ابوالقاسم بسال ۱۳۲۱ هجری قمری در شیراز بدنیآ آمد، پس از فرا گرفتن مقدمات علوم و ادبیات بتحصیل حکمت پرداخت و از سن هیجده سالگی مجذوب حضرت وحید الاولیاء، آقا میرزا احمد تبریزی قطب سلسله علیه زهبیه قدس سره گردید.

آقای حکیم در شیراز منطق و فلسفه در مدارس قدیمه تدریس میکرد و از سال ۱۳۳۶ شمسی در دانشکده معقول و منقول تهران بتدریس اشتغال ورزیده است.

آقای آدمیت تألیفات آقای حکیم را بصورت زیر در «دانشمندان و سخن سرایان فارس» نوشته اند.

- ۱- مرام الحکمه (چاپ شده)
- ۲- مجموعه انصاف دو مجلد (چاپ شده)
- ۳- حاشیه بر کفایة الاصول
- ۴- حاشیه بر فقه
- ۵- حاشیه بر اسفار اربعه
- ۶- لطائف العرفان (در چند مجلد بزبان عربی)

## آقای حاج ابن یوسف حدائق

یکی از مردان فاضل شیراز حجة الاسلام آقای حاج شیخ ضیاء الدین ابن یوسف حدائق فرزند مجتهد معروف مرحوم آية الله حاج شیخ یوسف حدائق است که بسال ۱۳۲۳ هـ. ج بدنیا آمده پس از تحصیل مقدمات علوم در شیراز باصفهان و قم و تهران مسافرت کرده و از دانشکده معقول و منقول طهران باخذ لیسانس نائل آمده و سپس بنجف اشرف شتافته و بدرجه اجتهاد رسیده است.

آقای ابن یوسف اوقات عزیز را بمطالعه و تألیف کتاب میپردازد و تاکنون چند جلد کتاب تألیف کرده اند که بنا بنوشته آقای رکن زاده در کتاب دانشمندان و سخن سرايان فارس تألیفات آقای ابن یوسف بقرار زیر است :

- ۱- رساله نهج البلاغه چیست ؟
  - ۲- فهرست کتب خطی مدرسه عالی سپهسالار در دو مجلد .
  - ۳- فهرست کتب خطی ادبی کتابخانه مجلس شورای ملی
  - ۴- کمشده ها ( در مصاربعی که مثل سائر شده است )
  - ۵- النظائر و المقتبسات و غیره .
- آقای ابن یوسف گاهی اشعاری میسرایند . آقای آدمیت این دوربای را از ایشان نقل کرده است .

دیدار تو ای دوست مرا جان بخشد  
کفتار روا نبخش تو ایمان بخشد  
شایسته ز چون توئی بود آیت حسن  
کایمان و روان ز روی احسان بخشد

\* \* \*

من از دل و جان طالب دیدار توام  
آشفته و مدهوش ز رفتار توام  
با اینهمه بندگی و عجزی که مراست  
از چیست که محروم ز دیدار توام؟





و مدتی در شیراز کتابفروشی داشته و بسال ۱۳۰۵ شمسی روزنامه آدمیت را در شیراز منتشر کرده و بعد در اثر کسادى بازار کتابفروشى و توقیف روزنامه بطهران رفته بمنشى كرى يکى از بازرگانان معروف بوشهر اشتغال ورزیده و سپس بخدمت وزارت دارائى درآمده و بسال ۱۳۳۳ شمسى بکتابخانه مجلس شورای ملی منتقل شده و مأمور تهیه فهرست کتابهای خطی گردیده و بسال ۱۳۳۸ باز نشسته شده است .

آقای آدمیت بسال ۱۳۱۰ کتاب دلیران تنگستانی را با عباراتی بسیار ساده و شیوا نوشته بطوریکه تا کنون چهاربار چاپ شده. در این کتاب شرح فداکاری و پایداری مردم تنگستان در جنگ بین المللی اول در راه جلوگیری از ورود قشون انگلیس ایران با قلم روانی بیان نموده .

دیگر کتابی بنام فارس و جنگ بین المللی درباره وقایع و اوضاع فارس در جنگ جهانی اول نوشته که بسیاری از مسائل تاریخی آنروز را روشن میکند .  
سایر تألیفات آقای رکنزاده بطوریکه ضمن شرح احوال خود نوشته است عبارتست از:

۱- رساله اغلاط مشهوره

۲- رساله کلمات و اصطلاحات جدیده

۳- منتخبات ایرانشهر یا اصول آدمیت

۴- منتخب برهان قاطع

۵- منشآت آدمیت

۶- دیوان اشعار

آقای آدمیت کا هگاهی از روی تفنن اشعاری میسراید و تخلص خود را سالک گذاشته . این اشعار از اوست :

## غزل

بجز بمیکده اکنون طریق راهم نیست

بغیر باده فروشان دیگر پناهم نیست

هزارشکر که جزرو بخانقاهم نیست

هماره مست و خرابم برند دوش بدوش

که پاس جبه و عمامه و کلاهم نیست

چنان ز جام دمامم کنون خرابم و مست



مکن تو عیب بمستان، خموش باش که فاش  
بعفو بینم و اندیشه گنهام نیست

مکن که از تو شکایت کنم به پیر مغان  
چرا که غیروی امروز دادخواهم نیست

ز باده خوردن پنهان ملول شد سالک  
بجز خیال تجرع بشاهراهم نیست

### آقای کاظم پزشکی

آقای کاظم پزشکی یکی از جوانان با ذوق و نویسندگان خوش قریحه شیراز  
بشمار میروند که شعر را خوب میسراید و اغلب در روزنامه‌های شیراز و تهران اشعار  
و نوشته‌های خود را بچاپ می‌رسانند.

آقای کاظم پزشکی مدتی روزنامه آئینه فارس را با سبک بسیار جالبی در شیراز انتشار  
میدادند ولی بعد بمناسبت مسافرت و انتقال بطهران آن روزنامه در محاق تعطیل افتاد.  
اینک چند نمونه از اشعار ایشان :

#### بوسه خواه

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| سخن میگفت با یاران همدم    | شبی در محفلی عیسیای مریم |
| دمادم مهربان باشید با هم   | که ای روشندان مهر آئین   |
| که از اندوه جان کاهد دمادم | میازارید از اندوه جانرا  |
| اگر جان بر نهد کس از کف غم | بجز آئین نافرزانگی نیست  |

\* \* \*

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| کزین به نیست راهی دردو عالم | براه برد باری ره سپارید   |
| یکن «سیلی» نوازد سخت و محکم | شعرا اگر کسی بر گونه راست |
| که بنوازد مگر باردگر هم     | بنرمی کوته چپ بر کمارید   |

\* \* \*

تسینا که دختری از آران میان چاسپت  
 جوانی باغی از آران میزند شاید آب و خرمی را  
 ت بر خسار شد نما بان ژالم شرم  
 چو بر چشم عرو و بل باغ اشمن  
 لبان بوسه جوش شد ز هم باز  
 تو کفته غنچه میخندد در آندم  
 بمعیسی گفت اندر بوسه هم نینز  
 مسیحا با نگاه راز باری  
 بدو کجشند از آن معنی که در آ

**چشم بر آه**

تا پیش سینه ز رخسار زلفش بر آه  
 در آه که در آه ز رخسار و ملا زلف آ  
 آمدن بر آه چو ندامه افروخت پس همکدام  
 در آه که در آه ز رخسار و ملا زلف آ  
 چشم و چراغ راه حیات پدر شود  
 آن دناهور پس که بود با هنر همی  
 نزد بکتر زجان بمنستی ، اگر کز کون  
 در آه که در آه ز رخسار و ملا زلف آ  
 مهر و مه ، ار که گاه بشر قند و که بغرب  
 در آه که در آه ز رخسار و ملا زلف آ  
 خورشید من توئی که بینند مردمت  
 آنجا در آن دیار که خورشید معرفت  
 آنجا در آن دیار ، که نور ادب زند  
 آنجا در آن دیار ، که نغمه تزیینت  
 آنجا در آن دیار ، که از کوه بشتوی  
 آنجا در آن دیار ، که در شالی خورشید  
 مگدان بر تو ز گلزار سجود افغانی شود  
 در باغ و بوستان جهان آن درخت باش  
 آندم آنکه علم یابی و صاحب هنر شوی  
 از فضل ، سر بجزخ بستاند پادشاه چو یافت  
 تا نامه ات دو باره بیاید بدست من  
 \* \* \*  
 \* دزاشیب آبانامه ۱۳۳۵



## نشاء مستی

پروانه را اگر هوس سوختن نبود  
بر کرد شمع شاهد هر انجمن نبود  
روی ارنمی نهفت زمن یارمشکموی  
در هجر او چو شامسیه روز من نبود  
ور عندلیب وار، نمیدید روی کل  
شب تا بصبح، اینهمه فریاد زن نبود  
یاد تو داد نشاء مستی بشعر من  
ورنه نشاط و شور مرا درسخن نبود  
نامی اگر نبود ز شیرین بشهر عشق  
در بیستون نشانه‌ای از کوهکن نبود  
پاکیزه همچو دامن آن ماه کله‌گذار  
دامان یاسمین و گل نسترن نبود

دامن کشان چویارمن از باغ میگذشت

جائی برای جلوه سرو و سمن نبود

## ماجرای جوانی

دل از نا آشنائیا بدر آمد، دوائی کو؟  
ز بیدردی دلم خون شد، دل درد آشنائی کو؟  
از این بیمان کسل یاران، بتنگ آمد دلم یارب  
دل، افسون کنه کردید از افسانه شیطان  
کسی زین مردمان نشناخت کالای وفاداری  
در این دریای طوفانی، زهر موجی بلا خیزد  
جوانی ماجرائی بود و شد خاموش چون آتش  
دلم شد غرق خون از نیش خارغم، در این وادی  
بهر سو بنگری، بومی بر آرد نغمه شومی  
بجائی میرسد آنکس که دارد شوق و امید  
در این صحرای حیرت‌زا، ره مقصود کم کردم  
مرا چون خضر فرخ پی، دلیل ورهنمائی کو؟  
مرا شادی فزائی، بوستان دلگشائی کو؟  
نشاط انگیز بانگی، سایه بال همائی کو؟  
مرا شوق و امید می تا رسم شاید بجائی کو؟  
مرا چون خضر فرخ پی، دلیل ورهنمائی کو؟

• پزشکی، شده نسیم، الحام بخش من که گفت آنجا:

• جهانرا از کدورت تیره می بینم، صفائی کو؟ •

## راه زندگی

چو هیچکس بجهان عمر جاودان نکند  
 چگونه شاد زید اندر این خراب آباد  
 بهوش باش خدا را که از جفای تو کس  
 مزین به تیغ تعنت بقلب یاران زخم  
 بچشم خلق نماید بزرگ آن که بعمر  
 مکن بخلق خدا سرکران زفرط غرور  
 برای نان مفروش آبروی خود ز نهار  
 بعشق کوش اگر سود جاودان جوئی  
 کجا بمنزل جانان و کام دل برسد  
 بنوش باده که از دست غم توانی رست

بگو به یار «پزشکی» نشد دمی در عمر

که یاد روی تو ای ماه مهربان نکند

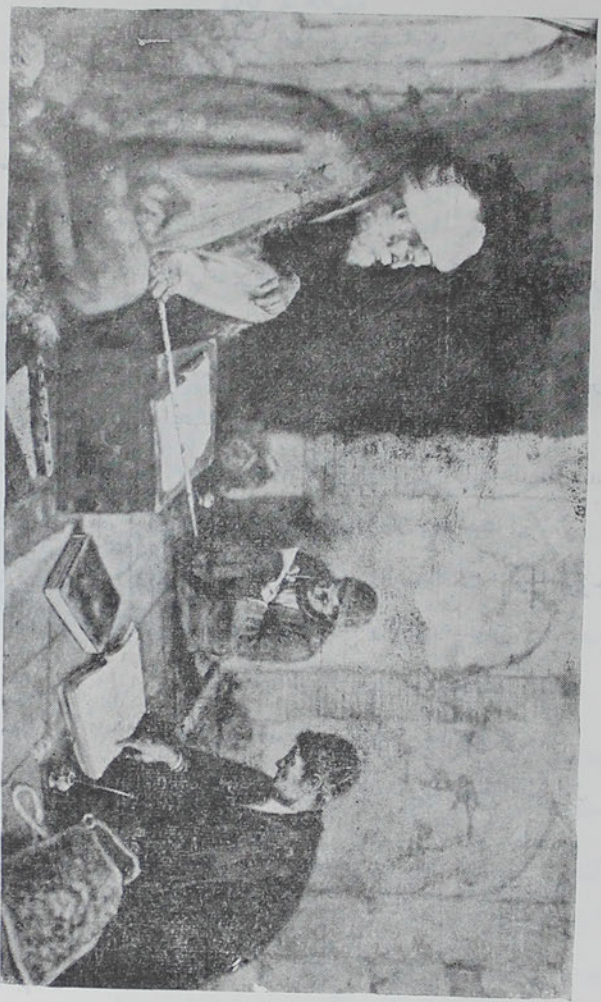
### آقای صدرالدین شایسته

آقای صدرالدین شایسته یکی از هنرمندان باذوق و نقاشان چیره دست معاصر میباشد  
 که مدتها در نزد ادیب هنرمند مرحوم فرسۀ الدوله تلمذ کرده و کمالات آن  
 مرحوم بهره‌ها برده و مدتی نیز در خدمت مرحوم کمال‌الملک استاد چیره دست بشاگردی  
 پرداخته است. آقای شایسته در نقاشی و مجسمه‌سازی استاد است و شاهکارهای او خرداران  
 بسیار دارد. آقای شایسته از فنون ادبی و منطق و فلسفه برخوردار است و محضر او همیشه  
 کرم و قابل استفاده است.

ما دو نمونه از آثار ایشان را زیب صفحات این کتاب مینمائیم.



کریبخان و کیل و زوریش شیخ علی خان



نورته‌ای از مکتب شاه‌های قدیم

روشنی که اینجا را روشن می‌کند، نور است

## آقای دکتر مهدی حمیدی

آقای دکتر مهدی حمیدی بسال ۱۳۳۳ هجری قمری در شیراز دنیا آمده و از دانشکده ادبیات تهران بدریافت درجه دکترای ادبیات نائل شده و فعلاً استاد دانشکده معقول و منقول تهران میباشد.

آقای دکتر حمیدی از شعرای پرکار و خوش قریحه روزگار ماست و مهارت او در قصیده سرائی است.

آقای دکتر حمیدی اغلب قصائد استادان قدیم قصیده سرا مخصوصاً منوچهری را استقبال کرده و خیلی خوب از عهده برآمده است.

آقای حمیدی بسبک تازه اشعاری سروده و خود را مبتکر سبک جدیدی میداند. در اشعار دکتر حمیدی کلمات و تشبیهات تازه و زیبا فراوان دیده میشود.

آقای دکتر مهدی حمیدی چندین تألیف و تصنیف دارند و اغلب آنها را با طرز جالبی بچاپ رسانیده اند. مهمترین آثار این شاعر و نویسنده توانا عبارتست از:

| شعر            | نثر                    | تألیف                  |
|----------------|------------------------|------------------------|
| ۱- شکوفه‌ها    | ۷- سبکسریهای قلم       | ۱۱- شاهکارهای فردوسی   |
| ۲- پس از یکسال | ۸- عشق در بدر (سه جلد) | ۱۲- دریای گوهر جلد اول |
| ۳- اشک معشوق   | ۹- شاعر در آسمان       | ۱۳- دریای گوهر جلد دوم |
| ۴- طلسم شکسته  | ۱۰- فرشتگان زمین       | ۱۴- بهشت سخن (۲ جلد)   |
| ۵- سالهای سیاه |                        |                        |
| ۶- زمزمه بهشت  |                        |                        |

اینک نمونه‌ای از اشعار ایشان را در اینجا نقل میکنیم:



## ملکه عریان

کس بدر انگشت زد ، گفتم که ای ؟ بانگ شهوت زای نرمی گفت من  
 لذتی در جمله ذراتم دویدم کوشم از هر ذره ای بشفت من  
 هیچ یادم نیست کسی بر خاستم کی دویدم یا چه شد در باز شد  
 من باو گفتم که بنشین یا نشست گفتگوها از کجا آغاز شد



آقای دکتر حمیدی

گرم هستی سوز عریان شرم روی  
 ماه خوبان آفتاب دختران  
 دختر دلبد نارنج طلا  
 معنی جاندار «از ما بهتران»  
 آرزوها ریخت در گفتارها  
 کشت کم در کیسوی سر در کمش  
 بوسه ها لغزید پنهان در نگاه  
 موج زد بر سینه چون قاقمش

دید چون جانم سرا پا محو خویش  
 سخت غمگین کشت غافل ز آنکه من  
 گفت دانستید من او نیستم  
 کفتمش یعنی که در اویم نه او  
 یادتان آمد که دیدید از کیم  
 همچو آهنگی که پنهان در نیم  
 خوب میدانم که دیدم از کیت  
 خوب دانستم که تو او نیستی  
 دیده ام دزدانه عمری دوریت  
 گر چه عریان بینم امشب آمدی

برق زد چشمش فروزان شد رخس چشمها خندید چینهآب شد  
 بر لبانش خنده ای چون گل شکفت باغ شد، شیراز شد، مهتاب شد  
 گفت چون ناگفته ام بشناختید لحظه ای هم گوش در حرفم کنید  
 گفتم از عربانیت کوئی که من آب پاکم ظرف در ظرفم کنید  
 دختر طبع توام شعر توام پیش از اینم بخت سرکش رام بود  
 بود معشوق توام پیراهنی جلوه های دمدم یارام بود  
 لکه شد پیراهنم چاکش زدم برهنه بودن به از تر دامنی  
 یارها کن یا بیوشان بیکرم ورنه میمیرم ز بی پیراهنی  
 غیر از اینهم هیچ حرفی داشتی گفت نه والله تو جانی، تو دلی  
 گفتمش تو نیز ای خورشید روی معنی عمر منی اما ولی ...  
 شب بیایان رفت و لب خاموش ماند نه دم از ادبار نه اقبال زد  
 که لبم بوسید که اشکم سترد تا خروس صبحگاهی بال زد  
 جست از جا سرگران اندوهگین کیسوی پر چین بروی شانه ریخت  
 خواندم از چشمش که خوانده است از دلم کان سبوشکست و آن پیمانہ ریخت  
 شاعر افسونگر شکر شکن پیر شد ای ماه تابان پیر شد  
 تا ترا دوزد ز نو پیراهنی دیر شد ای عمر باقی دیر شد  
 آفتاب روی بام است ای امید کاشکی پیراهنت نا پاک نیست  
 ز آنکه با این موی چون خاکسترش دیگرت پیراهنی جز خاک نیست

## مرگ قو

شنبدم که چون قوی زیبا بمیرد  
 شب مرگ تنها نشیند بموجی  
 در آن گوشه چندان غزلخواند آنشب  
 گروهی برآند کاین مرغ شیدا  
 که از مرگ غافل شود تا بمیرد  
 من این نکته گیرم که باور نکردم  
 شبی هم در آغوش دریا بمیرد  
 چو روزی ز آغوش دریا بر آمد

تو دریای من بودی - آغوش واکن

که میخواهد این قوی زیبا بمیرد

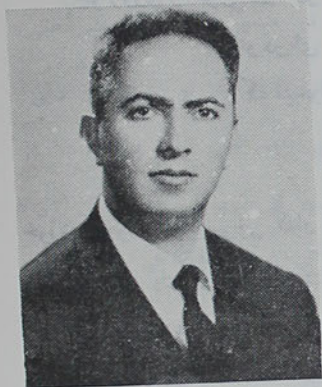
## در تاریکی

خورشید چون سفینه سرخی کنار کوی  
 شب نرم نرم پای ز جنگل برون نهاد  
 آرام رفت دیده گیتی بخواب ناز  
 در تیرگی بچشم شباهنگ شب نشین  
 شاید بر آرزوی دل خستگان گریست  
 شاید که دید پیر زنی را که نان نداشت!  
 درویش خسته را بسر راه، سگ نشست  
 دردی کشید مادری از چشم دختری  
 این تاسحر گریست که دختر گرسنه ماند  
 آتش گرفته بود و شکست و فرو کشید  
 آهسته دشت و بیشه نقابی برو کشید  
 تاریک شب پلاس سیاهی بر او کشید  
 چیزی گذشت وناله ز قعر کلو کشید  
 شاید که ناله بر دل بی آرزو کشید  
 یا نغمه ها بشادی بی گفتگو کشید!  
 سوری امیر داد و بیتی سبو کشید  
 دردی دگر، دلی ز بتی فتنه جو کشید  
 و آن تا سپیده، باده برغم عدو کشید

این موی کند و بر سر بیمار مویه کرد!  
 این جوی خون سرد ز چشم برهنه ای  
 همسایه خورد و سینه تپه بگر به داد  
 چون دید مرغ شب که جهانرا چه مایه است  
 جمعی بر آن، که دانه طفل یتیم خورد!  
 و آن بوسه کرد و کام دل از جعد موش کشید  
 و آن سرورا برهنه بدن پای جو کشید  
 مانند گریه، کودك همسایه بو کشید!  
 پنهان شد و نوای غم از چار سو کشید  
 خلقی بر این، که شیون بر مر ککشو کشید

## آقای دکتر مرزده

آقای دکتر علی محمد مرزده سال ۱۲۹۹ در شیراز بدنیآ آمده دوره ابتدائی و متوسطه



آقای دکتر علی محمد مرزده

را در شیراز پیمان رسانیده و در تهران از دانشکده ادبیات بدرجه دکتری ادبیات فارسی نائل آمده اند و فعلا دانشیار دانشکده ادبیات شیراز میباشند. آقای دکتر مرزده از شعرای توانا و نویسندگان و مترجمین بنام معاصرند.

اینک چند نمونه از اشعار ایشان را از کتاب شیراز امروز تألیف آقای مدرس صادقی نقل میکنیم:

### شیراز

شیراز من که حافظ و سعدیش در بر است  
 آنجا که بوستان و گلستان سرمدیش  
 آنجا که کاخ کورش و دارا و اردشیر  
 آنجا که از دگریم، کرامت شعار آن  
 در چشم اهل دل زدو عالم نکوتر است  
 فارغ ز طیش بهمن و آزار آذر است  
 از بارگاه خسرو انجم فرا تر است  
 آوازه عدالت کسری مکرر است

آنجا که از شهامت «شاه جوان زند»  
 آن مکتبی که صدر نشینان معرفت  
 آنجا که وصف مردم دانش پژوه آن  
 «شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم  
 هر صبحدم که راحت روح آورد نسیم  
 بیند که از فراق حبیبان ز اشک و آه  
 ما را نشاط روی عزیزان دهد مدد  
 من عشق را کدایم و داند عاقلان  
 من عشقرا غلامم و دانند عارفان  
 ای خضر همتان سکندر شکوه پارس  
 ما مهر پارس را بدل و جان سرشته ایم  
 یارب کنون که بحر جهان پر تلاطم است

افسانه شهامت رستم مقرر است  
 «صدر اش» را چو طفل نو آموز چاکر است  
 در کوش دوستان خدا از پیمبر است  
 عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است  
 ز آن روضهئی که خاک رهش مشک از فرست  
 ما را مکان بلجه و کانون آذر است  
 ورنه حیات بی دل و جان کی میسر است؟  
 زین بندگی بتارک عشاق افسر است  
 بی عشق آدمی حیوانی محقر است  
 کاندر پناه همتان چرخ اخضر است  
 کاینجا نخست پایه شاهی و لشکر است  
 وین ملک همچو کشتی بگسسته لنگر است

در حفظ خویش دار تو ایران و پارس را  
 تا مهر و ماه کشتی این بحر اخضر است

### راز جهان

خردمند گوید که هر اختری  
 همان آسمان نه پیدا کنار  
 نداند کس او را که چند است و چون  
 بکار جهانیم چون این چنین  
 بود بیکران عالم دیگری  
 پر از گونه گون اختر بشمار  
 بر ازش نگردد خرد رهنمون  
 چه جوئیم راز جهان آفرین؟!؟

### کارگاه آفرینش

ندانم که داند بدانشوری  
 نه چندان بلند است کاید بدست  
 یکی راز این چرخ نیلوفری  
 خرد را نشانی بدیده وری

چه چاره بجز حیرت از دیدنش  
 مرا کاسب اندیشه گردیده لنگ  
 چه پوید ره آسمان بلند  
 همه کار دانند و فرمانگزار  
 چو او آفریده است زیبا وزشت  
 چه میآمد از شیر گرجای مور  
 بسا تیره شبها که تا بامداد  
 سرانجام از حیرت و فکر تم  
 چه شبها که تا صبحدم از سهیل  
 بهر ذره مهر و مهی یا فتم  
 زهی نقشبندی و صورتگری  
 بعیدان يك ذره اغبری  
 پر از آفتاب و مه و مشتری  
 نهاده سر اندر خط کهتری  
 چه فرق است از اهرمن تاپری  
 ورا آفریدی بدای لاغری  
 شدم خیره در قدرت داوری  
 بند بهره‌ئی غیر جامه دری  
 ثریا فشاندم همی بر ثری  
 بآخر نگشتم ز حیرت بری

### حدیث عشق

آمد بهار و یافت جهان زو نثارها  
 از بسکه گل کشفست و سمن رست و زاله ریخت  
 بر گل هنوز باد نیشاندن کرد مشک  
 دفتر بمی بشوی که در روز کار گل  
 در کار روز کار، شد از دست روز کار  
 شد غیرت بهشت چمن از نگارها  
 گردید رشک عدن و عدن لاله زارها  
 ابر آید و بشویدش از رخ غبارها  
 باید حدیث عشق شود از هزارها  
 در کار می کنم پس از این جمله کارها

### هرغ محبوبس (۱)

ای همنفسان باغ و صحرا  
 آنجا که کلی و لاله‌ئی بود  
 از عشرت پیش یار آرید  
 یکره ز وفا قدم گذارید  
 کانجا بجگر خلیده خار بست  
 دور از رخ باغ و گل هزار بست

(۱) این ابیات بریشان ترجمه و اقتباسی است از قصیده فیلسوف بزرگ ابن سینا بمطلع :  
 «هبطت الیک من المحل الارفع و رقا، ذات تمزز و تمنع»

هر عید که گل جمال میگرد در وصف رخس ترانه‌ئی داشت

از جلوه حسن و جذبۀ شوق در گوش چمن فسانه‌ئی داشت

میزد بهزار شادمانی

در باغ نشید مهربانی

آن مرغ شکسته پر که امروز راه نفس بسته پیکان

بر آتش ناوک نهانی کردیده هزار بار بریان

هر لحظه در آرزوی مردن

ای هم‌نفسان من، منم من

من بلبل عرش کردگارم در محبس خاک او افتاده

بر گلبن وحدتش غزلخوان یک چند بهجر دل نهاده

فردا که رهد ز جسم جانم

هم عرش خدا بود مکانم

ای جلوه ذات کبر یائی از ظلمت خویش وا رهانم

از محبس خاک سیر کشتم زی مجلس خاص خویش خوانم

بر محو جمال خود ببخشای

بر بیبر وبال خود ببخشای

### نغمه وحدت

در آینه کون بجز نور خدا نیست و آنرا که نظر هست در آن چون و چرانیست

هر نقش دل افروز که بر لوح وجود است مانا که بجز آیتی از کلك خدا نیست

کیتی نی و حق نائی و آنرا که بود گوش داند که از این پرده برون هیچ نوانیست

پروانه بر او عاشق و شمع است بهانه از مرغ چمن پرس که گل چهره نما نیست

یک کعبه عشق است اگر قافله بسیار این نغمه وحدت بود و بانك درانیست

کر دین واکر کفر بود حاجب آن در بر کبر و مسلمان بجز او راهنما نیست

هر جا که وجود است بود عشق و نشاط است  
 در دهر و گر آتش اندوه و غمی هست  
 عارف بجهان عیب نبیند بحقیقت  
 در دیده ما هست خطا ورنه خطا نیست  
 پس شکوه موجود ز ایجاد روا نیست  
 زی تصفیه ماست پی محنت ما نیست

### از همه بگسسته ایم و با خدا پیوسته ایم

ما برنگ مستی از نیرنگ هستی رسته ایم  
 سنکباران حوادث را پناهی جسته ایم  
 خاطر از اندیشه دنیا و عقبی شسته ایم  
 دیده از هر چیز و کس جز جام و ساقی بسته ایم  
 با خیال دوست کز فردوس و طوبی برتر است  
 از امید جنت و از بیم دوزخ رسته ایم  
 کفر و دین و زهد و رندی نیز حرفی بود ما  
 از همه بگسسته ایم و با خدا پیوسته ایم

مژده خامش هم مگر خضری شود فریادرس

ورنه ره دشوار و ما درماندگان خسته ایم

### آقای دکتر نورانی وصال

آقای دکتر نورانی وصال فرزند روحانی وصال بسال ۱۳۴۲ هجری قمری در شیراز



بدنیا آمد و پس از اکتساب تحصیلات ابتدائی و  
 متوسطه به تهران رفته و از دانشکده ادبیات پذیرفت  
 درجه دکترای ادبیات نائل آمده است و فعلاً  
 دانشیار دانشکده ادبیات شیراز میباشند.

آقای دکتر نورانی وصال از شعرای بنام  
 معاصرند قصائد و قطعات را خوب میسرایند.  
 اینک نمونه هائی از اشعار ایشان :

### کتاب کهنه

گفتا بمن کتاب بفروش این کتاب را

ارزان دهم که جلدوی از بر کها جداست



گر کهنه است و پاره بود چند برک آن  
 او گرم گفت خویش و مرا چشم بر کتاب  
 انگاشتم گذشت زمان را بهیچ و باز  
 اوراق او سپید و بر آن کرد سال نی  
 در پیش عاشقی بود ارزنده تر ز جان  
 اشکی بر آن چکیده چو تابنده کوهری  
 شب تا سپیده گاهی خاموش و رازگو  
 دیدم اثر هزار ز عمر گذشتگان

گر با کسی بگور رود ماجرای عمر

از چه دیگری همه آثار آن چراست؟

### دیدار او

ای چهره برنگ زعفران کرده  
 با آن رخ زرد و کونه لاغر  
 و آن غنچه نا شکفته امید  
 نا دیده بهار زندگی را نوز  
 ای خفته بستر، از تب سوزان  
 تا آمده بهر کل بیاغ از راه  
 روشن نموده عاشقان را بزم  
 مستی نفزوده خلق را از ناز  
 و آن خاطر پرسرور و شادان را  
 از حاصل زندگی در این بازار  
 وز غم دل خویش ناتوان کرده  
 افسانه مرک را بیان کرده  
 بازیچه صرصر خزان کرده  
 اندیشه باد مهرکان کرده  
 و آهنگ سفر با آسمان کرده  
 دل خون ز جفای باغبان کرده  
 رخسار چو ماه خود نمان کرده  
 ناگه شده دور و سر کران کرده  
 پژمان ز جفای این جهان کرده  
 ای زردی چهره سوزبان کرده

در خاطر خویش بینمت اکنون  
 و آن پیکر دلربای عشق انگیز  
 بر صحن چمن دویده از مستی  
 خندید ز شوق و خرمن مورا  
 که چیده کلی زشاخ و دیگر بار  
 گاهی ذکر از ستاک نسترون  
 ای باغ جمال و حسن، اگر ای بدون  
 شرمنده عروس آسمان کرده  
 پنهان بسپید پیرهن کرده  
 و اندر بر کلبن ارغوان کرده  
 بر چهره همچو ارغوان کرده  
 شاخ گل دیگری کمان کرده  
 بر چهره خویش سایبان کرده  
 از کینه زمانه ات خزان کرده

با اینهمه باز بینم آن چشمان

با تیر نگه، مرا نشان کرده

### ما جرا

شد میان سپهر تیره پدید  
 جنگل از ماهتاب سیم اندود  
 خفته در کلبه، مادری بیمار  
 دخترش از در بچه خیره بماه  
 گفت مادر بکودکان که مرا  
 بامدادان عیان شود که سحر  
 پسر از بیم جان مادر خود  
 بانگ زد مادر ای امید حیات  
 راه پر بیم و جنگل است دراز

\* \* \*

جاده در ماهتاب تا جنگل  
 بود مانند پرنیان سپید

دختر آرام از دریچه براه  
 گفت با مادر، این زمان پیدا است  
 داد هر لحظه شرح حال پسر  
 مادر از حرف دخترک در تاب  
 هر زمان پاسخی بمادر داد  
 ناکهان دختر از گزارش حال  
 مادر آسیمه سر، پریشان حال  
 «خوی» سردی بچهره دید و نبود  
 بیمناک از دریچه کرد نگاه  
 دید فرزند خویش را بر خاک  
 نظر افکنده و پسر را دید  
 قامتش در کنار جنگل بید  
 که کج رفت و بر چه راه رسید  
 حال فرزند دمبدم پرسید  
 پاسخی با هزار گونه امید  
 باز ماند و بخاک در غلطید  
 سوی او پیکر نزار کشید  
 اثری در تن از حیات پدید  
 وای بر حال زار او که چه دید  
 غرقه در خون خود ز کرک پلید

وین همه ما جرای جانفرسای

دختر اورا نگفت و داد نوید

### در انتظار مرگ

#### از زبان يك گدای افلیج

فرسوده شد ز گردش ایام پیکرم  
 این دهر فتنه زای وجفا پیشه، همچو شمع  
 جز شام تار و دیده بیدار من نبود  
 من عمر شب سپرده و شب عمر من گرفت  
 حرمان فکند سایه بهر آرزوی من  
 هر شام تا سپیده دم از آسمان زند  
 تا دلگشا است<sup>۱</sup> در نظرم<sup>۲</sup> چهره آفتاب  
 جز مرگ، آرزوی دگر نیست در سرم  
 هر دم بر یخت اشک من و کاست پیکرم  
 حاصل در این سرای کهن چیز دیگرم  
 شد لاجرم ز رنج زمان پشت چنبرم  
 دیگر بدل امید، از این پس نهروم  
 چشمک بسر نوشت غم انگیز اخترم  
 وز دیدن سپهر و کواکب مکدرم

در پیش دیده کشت هویدا مکررم  
تا خود چگونه طی شود آن نیم دیگرم  
یکتن نگشته است خریدار گوهرم  
در هم کشند چهره ز اندام لاغرم  
غافل که در کهر من از ایشان نه کمترم  
دیگر کنند و من نه بآنان برابرم  
بیرون نهند پای و شتابند از برم  
دنبال با نگاه کند دیده ترم  
زیرا بود سکوت شبانگاه خوشترم  
باشد نگاه خلق بدل همچو نشترم  
زیرا ز شادمانی مردم در آذرم  
وز خنده های خلق بجان باشد اخگرم  
آزرده ساخت دهر فرومایه، خاطر  
بس بر نیاید آنکه سوی آسمان برم  
و آنگاه جان ز بند کرانش بدر برم  
و آنجا سفر کنم که شناسند گوهرم  
بینند آنزمان همه جا سایه کسترم  
وزهر مکان که خاطر افسرد بگذرم  
کام دل از گزیدن لبها بر آورم  
خواهم که بوسه ها دهد از تنکاشگرم

وین زورق شکسته ماه اندر آسمان  
نیمی ز عمر طی شد و جزغم ثمر نداشت  
ریزد مدام از مژه گوهر ولی هنوز  
بینند خیره جانب من مرد و زن مدام  
باشد گمان خلق که والا بگوهرند  
بر من نظر کنند و بگویند با نگاه  
هر بامداد خنده زنان مردم از سرای  
اینان روند و تا بخم کوچک همچنان  
از روز در هراس و کنم انتظار شام  
نتوانم آنکه چهره بر آرم ز آستین  
در گوشه ای نشسته و افکنده سر بزیر  
آید بجوش مغز من از شادی کسان  
فرسوده کشت جان من از تنگنای خاک  
زین دامگاه فتنه چو مرغی کشاده بال  
این پیکر نزار شکافد بتیغ مرک  
آنجا روم که خیره شود دیده ها بمن  
بر دوش خود دو بال نهم چون فرشتگان  
هر جا که سازگار تر آنجا کنم مقام  
پروانه وار بال زهم گرد دختران  
وین دختر سبکسر همسایه را مدام

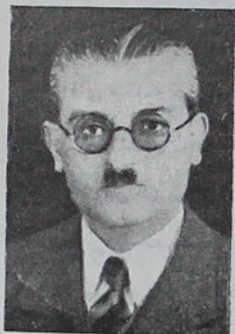
ای وای! ترسم آنکه همی ز انتظار مرگ

موی سیه، سپید شود بر سر آخرم

## آقای علی سامی

آقای علی سامی یکی از مردان فاضل و محقق شهر ما بشمار میروند که مدتهاست

در رأس بنگاه علمی تخت جمشید انجام وظیفه نموده و در مواقع فراغت بتألیف کتب میپردازند.



آقای سامی از دانشگاه آزاد آسیائی کلکته بدرجه لیسانس و دکترای افتخاری نائل آمده اند.

آقای سامی در اغلب انجمنهای علمی و ادبی شیراز شرکت دارند و خود مؤسس و دبیر انجمن علمی و ادبی بنام «کانون دانش پارس» میباشند که تاکنون سیزده جلد کتاب تحت عناوین مختلف بطبع رسانیده و از این راه

خدمتانی ارجدار بفرهنگ کشور کرده اند. آقای سامی دارای تألیفاتی هستند که فهرست آنها را در کتاب «شیراز، شهر گل و بلبل» انتشار داده اند و بقرار زیر است:

- ۱- گزارش کاوشهای علمی بازار گادضمیمه مجلد اول گزارشهای باستانشناسی
- ۲- تاریخ پیدایش خط و تحول آن در شرق باستان و ترجمه کتیبههای میخی و پهلوی
- ۳- پاسارگاد یا قدیمیترین پایتخت شاهنشاهی ایران
- ۴- مجلد دوم گزارشهای باستانشناسی
- ۵- شرح آثار تاریخی جلگه مرودشت
- ۶- پارس در عهد باستانی
- ۷- شرح تخت جمشید بزبان انگلیسی
- ۸- شرح تخت جمشید بزبان فارسی بهمراهی آقای مصطفوی
- ۹- شرح کامل آثار پاسارگاد بزبان انگلیسی
- ۱۰- شرح آثار شیراز بزبان انگلیسی

۱۱- شیراز بزبان فارسی  
 آنچه آماده چاپ است:

۱۳- تاریخ تمدن هخامنشی در سه جلد ۱۴- تاریخ تمدن ساسانی در سه جلد

### آقای محمود عرفان

آقای محمود عرفان یکی از مردان دانشمند و فاضل شهر شیراز میباشند که مدت‌هاست در طهران در مقام قضاوت روزگار میگذرانند.

آقای عرفان بزبان انگلیسی کاملاً آشناست و تا کنون چندین کتاب سودمند بفارسی ترجمه کرده‌است. شرح مختصری از احوال ایشان در پشت جلد ترجمه جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته شده که عین آن درج میگردد:

«... محمود عرفان در سال ۱۲۷۹ شمسی در شیراز متولد و پس از طی دوره تحصیلات ابتدائی بتهران رفته و دوره متوسطه را در دار الفنون بانجام رسانید، پس از آن بشیراز بازگشت و فرا گرفتن علوم قدیم پرداخت. ولی بار دیگر در سال ۱۲۹۹ بتهران سفر نمود و بکارهای ادبی مشغول شد.

مقالات او که در مجله «آینده» انتشار مییافت و ترجمه ملخص ایللیاد و نشر آن در پاورقی روزنامه شفق سرخ او را نویسنده‌ای پرمایه معرفی نمود در سال ۱۳۰۵ که مرحوم داور تشکیلات نوین دادگستری را پایه‌گذاری نمود، عرفان را بخدمت قضائی دعوت کرد. ولی اکنون در دیوان عالی کشور بکار قضا اشتغال دارد. پس از آن اگرچه عرفان کمتر فرصت نویسندگی یافت و مدتی نیز برای مطالعات قضائی در انگلستان اقامت گزید مع الوصف رابطه او با کتاب و تحقیقات تاریخی و جغرافیائی قطع نگردید، چنانکه در سال ۱۳۳۶ «اطلس تاریخ اسلامی» اثر چند تن از مؤلفین آمریکائی را ترجمه و باحواشی مفید منتشر کرد ...»

## آقای فریدون توللی

آقای فریدون توللی از شعرای نامدار و نویسنده‌گان زبردست معاصر است که بسال ۱۲۹۶ در شیراز دیده بجهان گشوده است. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شیراز گذرانیده و در تهران از دانشکده ادبیات در رشته باستان شناسی باخذ لیسانس نائل آمده.

آقای فریدون توللی از شعرای نوپرداز است با اینکه در قصیده سرائی و غزل گوئی سخت توانا است ولی سبک تازه‌ای را بوجود آورده که عده زیادی از شعرا آنرا پسندیده و تعقیب میکنند همچنین در نثر با اینکه سبک قدما را پیروی مینماید ولی از نظر ابتکار و آوردن تشبیهات تازه کمتر نویسنده‌ای در زمان حاضر با او برابری میکند.

از آثار معروف او یکی کتاب التفصیل است که به نثر و نظم هردو نگاشته شده و در آن موضوعهای سیاسی و اجتماعی روز را مورد بحث قرار داده و از کارهای ناروا باشدیدترین و جوی انتقاد کرده است. اثر دیگر او کتاب رهاست که با مقدمه جالبی شروع میشود و در آن راه سخن گوئی و شعر سازی تازه را نشان داده است. در کتاب رها اشعار سبک تازه توللی چاپ شده است. کتاب دیگر آقای توللی کارون است که بچاپ رسیده پاره‌ای از اشعار توللی بزبان انگلیسی ترجمه شده. اینک نمونه‌ای از اشعار او را در اینجا نقل میکنیم:

### کارون

بلم آرام چون قوئی سبکبار  
بنخستان ساحل قرص خورشید  
بنز می بر سر کارون همی رفت  
ز دا مان افق بیرون همی رفت

شفق باز یکنان در جنبش آب شکوه دیگر و راز دگر داشت  
 بدشتی پرشقایق باد سر مست تو بنداری که پاورچین گذر داشت

---

جوان پارو زنان بر سینه موج بلم میراند و جانش در بلم بود  
 صدا سر داده غمگین در ره باد گرفتار دل و بیمار غم بود

---

«دوزلفونت بود تار ربا بم چه میخواهی ازین حال خرابم»  
 «تو که با ما سر یاری نداری چرا هر نیمه شب آئی بخوابم»

---

درون قایق از باد شبانگه دوزلفی نرم نرمک تاب میخورد  
 زنی خم کشته از قایق بر امواج سر انگشتش بچین آب میخورد

---

صدا چون بوی گل در جنبش آب بآرامی بهر سو پخش میگشت  
 جوان میخواند سرشار از غمی گرم پی دستی نوازش بخش میگشت

---

«تو که نوشم نئی نیشم چرائی تو که یارم نئی پیشم چرائی»  
 «تو که مرهم نئی زخم دلم را نمک پاش دل ریشم چرائی»

---

خموشی بود و زن در پرتو شام رخی چون رنگ شب نیلوفری داشت  
 ز آواز جوان دلشاد و خرسند سری با او دلی با دیگری داشت

---

زدیگر سوی کارون زورقی خرد سبک بر موج لغزان پیش میراند  
 چراغی کور سو میزد به نیزار صدائی سوزناک از دور میخواند

---

نسیمی این پیام آورد و بگذشت «چه خوش بی مهر بونی از دوسری»  
 جوان نالید زیر لب با فسوس «که یکسر مهر بونی در دوسری»



فریدون توئی؟ شادمانم که بخت  
 بر آورد کامم بدیدار تو  
 فرو رفته ام ای بس اندیشمند  
 بجوشنده کرداب کفتار تو  
 چه شبها که بشکفته لبریز مهر  
 سرود تو در گوش خاموش من  
 چو بگشاده ام آتشین دست شوق  
 تهی بوده جایب در آغوش من  
 چه شبها که بشکسته ام نیمخواب  
 سیه زلف آشفته بر دفترت  
 نگه لنگ لنگان و دل تشنه کام  
 بزبنده اشعار جان پرورت  
 چه شبها که تا دیده سر مست باد  
 بجوشیده جان تو با جان من  
 سبک سایه افکنده با رقص شمع  
 بشعر تو انبوه مژگان من  
 فریدون توئی؟ وه چه نغز است و کرم  
 بکار هنر طبع جادوی تو  
 خوشا بخت آن خسته کز تاب عشق  
 نهد شرمگین سر بزبانوی تو  
 فریدون منم آری آن بسته نای  
 که خم گشته بر دارهستی سرش  
 هنر پر تو افشان چو زربنه تیر  
 فرو مانده در نیلگون پیکرش

## مریم

در نیمه های شامگهان - آنزمان که ماه  
 زرد و شکسته - میدمد از طرف خاوران  
 استاده در سیاهی شب - مریم سپید  
 آرام و سرگران  
 او مانده تا که از پس دندانهای کوه  
 مهتاب سرزند کشد از چهره شب نقاب  
 بارد بر او فروغ و بشوید تن لطیف  
 در نور ماهتاب

بستان بخواب رفته و میدزدد آشکار

دست نسیم ، عطر هر آن گل که خرمست

شب خفته در خموشی و شب زنده دار شب

چشمان مریم است

مهتاب ، کم کمک ز پس شاخه های بید

دزدانه میکشد سر و میافکند نگاه

جویای مریم است و همیجویدش بچشم

در آن شب سیاه

دامن کشان ز پر تو مهتاب ، تیر کی

رو مینهد بسایه اشجار دور دست

شب دلکشست و پرتو نمناک ماهتاب

خواب آور است و مست

اندر سکوت خرم و گویای بوستان

مه موج میزند چو پرندی بجویبار

میخواند آن دقیقه که مریم بشستشوست

مرغی زشاخسار

شیراز ۱۳۲۴

مهتاب

در زیر سایه روشن ماه پریده رنگ

در پرتوی چو دود ، غم انگیز و دلربا

افتاده بود و زلف سیاهش بدست باد

مواج و دلفریب

میزد بروشنائی شب ، نقش تیر کی

میرفت جو بیار و صدای حزین آب  
 کوئی حکایت غم یاران رفته داشت  
 وز عشق های رفته و اندوه مردگان  
 رنجی نهفته داشت  
 در نور سرد و خسته ، مهتاب ، کوهسار  
 چون آرزوی دور  
 چون هاله امید  
 یا چون تنی ظریف و هوسناک در حریر  
 میخفت در نگاه  
 وز دستهای خرم و خاموش میگذاشت  
 آهسته شامگاه

او ، آن امید جان من ، آن سایه خیال  
 میسوخت در شراره گرم خیال خویش  
 میخواند در جبین درخشان ماهتاب  
 افسانه غم من و شرح ملال خویش  
 تهران - بائیز ۱۳۲۴

باستان شناس

در ژرفنای خاک سیه ، باستان شناس  
 در آرزوی اخگر گرمی بگور سرد  
 تا از شکسته های یکی جام  
 یا از دو چشم جمجمه ای مات و بی نگاه  
 بپرون کشد ز یاد فرا موشی سیاه  
 افسانه گذشت جهان گذشته را  
 در جستجوی مشعل تاریک مردگان  
 خاکستر قرون کهن را دهد بیاد  
 یا کوشواره های یکی کوش  
 گیرد سراغ راه  
 بیرون کشد ز یاد فرا موشی سیاه  
 افسانه گذشت جهان گذشته را

وز مردگان بزنده کند داستان غم  
 بی اعتنا بترت کلهچهر کان خاک  
 بر استخوان پیر و جوان میزند کلنگ  
 تا در رسوب چشمه خشکیده حیات  
 یابد نشان قطره و همی بگور تنگ  
 ناکاه، خیره کزدمی از گوشه مغاک  
 از ونگ و نگ ونگ تیشه هراسان و خشمناک  
 سر میکشد ز جمجمه ای شوم و دلگرای  
 میتازدش بهستی و میدزدش بجای  
 لختی دگر بدخمه تاریک و پر هراس  
 گفتار میخورد ز تن باستانشناس  
 شوش-۱۳۲۵ ار ۱۱

### آقای هاشم جاوید

آقای هاشم جاوید یکی از نویسندگان و شعرای بسیار باذوق شهر ماست که تحصیلات خود را در رشته قضائی از دانشکده حقوق بیابان رسانیده و فعلاً از وکلای میرز شیراز بشمار میرود. آقای جاوید بیانی گرم و قلمی محکم و طبعی روان دارد. این اشعار از ایشان است:

### گرداب

بگردابی افتاده ام جاودانه  
 چو بی بادبان زورقی روز طوفان  
 من آن طایر خسته بالم که عمرم  
 بسر شد در اندیشه دام و دانه  
 همه روز بار بلا را پذیره  
 همه عمر تیر جفا را نشانه  
 در این ژرف دریای پنهان کرانه  
 که موجش زهرسوزند تازه بانه

پریشانی آشیان من از من      پریشانی من ، همه ز آشیانه  
چه حاجت ز سوز نهان راز گفتن      که از دل زند آتش غم زبانه !  
غباری گرفته است آئینه دل      کجائید ای گریه های شبانه ؟

\* \* \*

تو ای نازنین من ، ای مایه ناز      مکن دیگر افسردگی را بهانه  
فرو ریز زلف سیه را بدامن      فروگیر بار بلارا ز شانه  
چوز آسودگی بهره ای نیست کسرا      بازادگی روی کن زین میانه  
بمستی گریز از غم و درد هستی      که حکمت فسونست ودانش فسانه  
سخن چون بر آید زدل ، بردل آید      سرود کهن یا نو آئین فسانه

من این چامه را در هوای تو گفتم

که ماند ز من در جهان جاودانه

## دامان موج

باز چین افتاد بر رخسار آب      عکس ماه از جنبش قایق شکست  
رشته ابریشمین موج را      دست باد از دامن ساحل گسست  
تکیه زد سرها بروی سینه ها      مویها بر چهره ها افشاندند شد  
بازبان بوسه در دامان موج      داستان آرزوها خوانده شد  
دامن امواج را میگسترند      تا دیار آرزوها بادها  
موجها آئینه دار ماه و من      خاطریم آئینه دار بادها  
یاد آن شبها که مست آرزو      رازها گفتیم در مهتابها  
در دلم ز آن بادها طوفان بیاست      میروم سرگشته روی آبها  
آه بس شبها که من این ماه را      اندر آن چشمان خندان دیده ام

یا در آن دریای عشق و آرزو موج اشکی گرم و سوزان دیده‌ام  
 یکدم اندیشم که بر خیزم ز جای خویش را در کام امواج افکنم  
 باز در پیکار مرگ و زندگی پنجه عشق تو گیرد دامنم  
 باز من میمانم و مهتاب و موج رفته ساحل در سکوت شب بخواب  
 تا کجا باز اتفاق افتد شبی مست عشق و آرزو در ماهتاب  
 بندر بهلوی

### امید من بخند (۱)

می خندی و وطنین دلاویز خنده ات می پیچدم درون دل خسته خموش  
 و آن خنده چون ترانه شیرین زندگی میآیدم بگوش  
 همچون نوای زنگ خوش آهنگ کاروان کاید بگوش کمشده ای در شب سیاه  
 پیغام عشق و مژده شیرین آرزوست آن خنده و نگاه  
 این خنده نیست صبح جوانی و زندگی است تا بیده بر لبان تو ای آرزوی من  
 بگشای لب بخنده که آن صبح دلفروز تابد بروی من  
 آن خنده از چهر ننگ و نشان دارد ای امید کز خنده شکوفه سیراب خوشتر است  
 و ندر نگاه گرم و نوازشگر تو چیست کز خواب خوشتر است  
 آری بخند و انده دیرین ز دل بشوی با آن نگاه روشن و لبخند دلپسند  
 دیوانه نگاه تو و خنده توام امید من بخند

### خاموشی

چند از این غمها بسردی دم زخم وین سکوت گرم را بر هم زخم  
 در سکوت و در نگاهم رازهاست در دل خاموشیم آوازه است

بنگری کر بر لبان بسته ام  
 خاموشم من لیکن این بانگ و نوا  
 آسمان را با همه پنهانوری  
 مهر و مه خاموش و اخترها خاموش  
 شب بجایها رنگ رؤیا میزند  
 جوی باریک از میان مرغزار  
 میکند با سبزه هر دم کفتگو  
 رود پنهانور بی آوا میرود  
 خامشانرا ناله ای از درد نیست  
 بشنوی فریاد جان خسته ام  
 آشنا باشد بگوش آشنا  
 بنگری خاموش اگر خوش بنگری  
 لیکن اندر جانشان جوش و خروش  
 چون بخاموشی ره ما میزند  
 میگریزد با دوسد آوای زار  
 تا رود در کام شورستان فرو  
 کرم در آغوش دریا میرود  
 و آنکه از دردی بنالد مرد نیست

این زمان بگذار خاموشی کنم

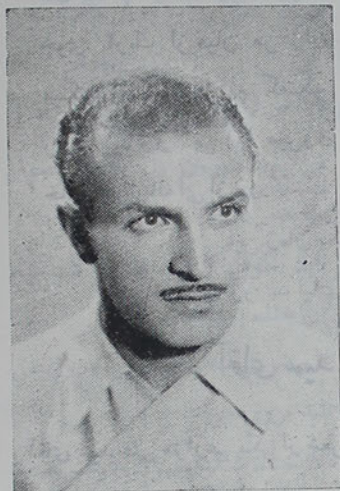
رو بد نیای فراموشی کنم

### آقای سید علی مزارعی

آقای سید علی مزارعی یکی از شعرای جوان و بسیار با ذوق و خوش قریحه شهر  
 ماست که طبع روان و سرشاری دارند. این اشعار از ایشانست:

کیم من دل از دوستداران بریده  
 بسودای یاری زیاران بریده  
 بیاد گلسی رو بگلشن نهاده  
 بگل بسته، از کلعداران بریده  
 غمی را پذیرفته، در خانه دل  
 دل از الفت غمگساران بریده  
 بمستی و رسوائی از دست رفته  
 دم از صحبت هوشیاران بریده  
 زده دل بدریای طوفان گرفته  
 ز آرامش چشمه ساران بریده  
 چو شبنم در آغوش گل جا گرفته  
 ز آغوش باد بهاران بریده

ز امید و امیدواران بریده  
 ز ناز و نیاز هزاران بریده  
 دل از راز شب زنده داران بریده  
 لب از جام ناساز کاران بریده



آقای سید علی مزادعی

ز وسواس عشق هزاران بریده  
 ز سر مستی از می کساران بریده

چو شمع سحرگاه خاموش گشته  
 بتاریکی غم فراموش گشته

بنومیدی و درد پیوند کرده  
 بهاز قوی پنجه دمساز گشته  
 چودل مرده‌ای دیده بر خواب هشته  
 بمیخانه چون جام مأوا گرفته  
 بره مانده‌ای از تکاپو فتاده  
 ز همراهی رهسپاران بریده  
 شبان را بشوریدگی روز کرده  
 ز اندیشه روز کاران بریده  
 بتاب سر زلف در تاب رفته  
 امان دل بی قراران بریده  
 بره دوخته دیده انتظاری  
 ز پیغام چشم انتظاران بریده  
 کزیده کنار و مبرا زیاری  
 سر یاری نابکاران بریده  
 بنا کامی خویش مغرور گشته

بکام دل از کامگاران بریده  
 بروی نگاری دل انگیز دیده  
 جوانی بسر برده در شور و مستی



## هنری مرد (۱)

فرخ آن قوم که در بند کمال و هنرند  
 سزد از مورد تأیید جهانی باشند  
 تیر کیمیا نگذارد اثری در دلشان  
 هنری مردم از کینه و عجبند بدور  
 سرد کینند از برا که بخود متکینند  
 بر سر جامعه باری نگذارند بقهر  
 نیک رایند که تأثیر هنر پاکدلی است  
 بفرو مایگی و پستی دل نگمارند  
 ننگ بر خود نپذیرند پی ثروت و ساز  
 نیست بیچاره کسی کش بهنر دسترس است  
 خود نبینند بجز پاکی و زیبایی و مهر  
 دیده و دلشان از مهر پر، از غدر تهی  
 بگشایند ز همبستگی خویش میان  
 برتر آن ملک که دارد هنر خویش بزرگ  
 آسمان صحنه افسو نگری دانششان  
 پاسداران هنر را، ز من امروز درود  
 نازم آن دست که بر پای چنین جای نهاد  
 آفرین بر هنر آموز و هنر مندانی

که بفر هنر از جامعه خویش برند  
 که بتمهید هنر عقده کشای بشوند  
 که بدلداری امید فروغ بشوند  
 ز آنکه در چشم جهانی بهنر نامورند  
 گرم مهرند از برا که چو خور مشتبرند  
 که بنیروی هنر جامعه را بارو برند  
 از بد اندیشی دورند که مرد هنرند  
 گوهر خود بشناسند که کان هنرند  
 که ببازوی هنر ساخته از سیم وزرند  
 ایخوش آنانکه بیارای هنر چاره کردند  
 که بیپروزی اندیشه قرین هنرند  
 راست خواهی همه صاحب دل و صاحب نظرند  
 دست و بازوی هم و جان و دل یکدگرند  
 بهتر آن قوم که از قدر هنر باخبرند  
 نه که خود ملعبه دست قضا و قدرند  
 که جوانان را در راه هنر، راهبرند  
 که زهر گوشه زهر پیشه بسی پیشه ورنند  
 که بآموختن علم و هنر مفتخرند

۱- اشعار فوق را آقای مزارعی بمناسبت جشن بابان دومین دوره فارغ التحصیلان دبیرستان حرفه‌ای نمازی که آقای مهدی نمازی بازرگان معروف شیراز بنا نهاده اند، سروده و در جشن مزبور قرائت کرده‌اند

## دوستی

از تو ام دیگر نباشد انتظار دوستی  
 چون دل در مانده من عاقبت در هم شکست  
 بارها گفتم ترا آرامتر، زیرا که نیست  
 دشمنی‌ها کرد بامن روزگار دون نواز  
 راست خواهی، الفتی سرد است اکنون بامن  
 دشمن جان شد مرا مهر و وفا، ای دریغ  
 دشمنی کردی بمن گزمن بریدی بیدرنک  
 شرم آید از منت با بد کمانبهای خوشی!  
 خاطرات گفتگوهای خیال انگیز تو  
 در بهار زندگانی چون خزان پثر مرده کشت  
 ای خوش آن روز بیکه بودی مست در آغوش من  
 ای خوش آنگاهی که می‌کردم بچشم تو نگاه

اینچنین کامروز میخندی بمرک عشق خویش

کریه خواهی کرد فردا بر مزار دوستی

## تکیه گاه

در میان مردم چشمش نگاهی دیده ام  
 سینه سیمین او را دیده ام هنگام خواب  
 سوختم در پیش شمع روی او پروانه وار  
 جا نمی‌گیرد زمستی بکنفس در سینه ام  
 بیگناهی را در آغوش گناهی دیده ام  
 از برای آرزوها تکیه گاهی دیده ام  
 سوختن را در هوای او پناهی دیده ام  
 این دل سرگشته را هر دم براهی دیده ام

دوست میدانستمش جان باختم در راه او هر چه دیدم در رهش از اشتباهی دیده‌ام  
 زندگی را در صدای عشق مستی پروری عمر را در گردش چشم سیاهی دیده‌ام  
 لذت عشق و پشیمانی بگاہ آشتی  
 در میان اشک چشم عذر خواهی دیده‌ام

### آقای احمد حشمت زاده

آقای احمد حشمت زاده فرزند مرحوم حشمت شاعر معروف شیراز یکی از شعرای  
 مشهور است که در حدود ۶۵ سال از عمرش میگذرد. این اشعار از اوست:

#### موی سپیدم

ای سیه چشمان کز زبان تا کی از موی سپیدم نیست هرگز جز بچشمان سیه چشم امیدم  
 کشت موی من سپید از حسرت چشم سیاهی کوسیه جشمی که دارد حرمت موی سپیدم  
 تا که در چنگ افتدم تازی کیسوی نگاری من در این سودا جوانی دادم و پیری خریدم  
 جان و مال و دین و دل را مادراین ره صرف کردیم در عوض زان بی وفایان جز جفاکاری ندیدم  
 از غزالان علت از من رمیدن چیست آخر من همان رندم که شهبابغزالان آرمیدم  
 تند خوئی چند با من میکنید ای تازه کلهها من غزل خوان بلبلای هستم که از کلهها پریدم  
 کر وفا خواهید نبود شیوه رعنا جوانان نزد من باشد که طعم بی وفائی را چشیدم  
 قدر وصل تو جوانان را نکو دانند پیران خاصه همچون من که دردمحنت هجران کشیدم  
 گر چه پیر و موسپیدم لیک از عشق و جوانی میدهد چشم سیاه ترک طنازی نویدم  
 زاهد از حالم چه پرسی من همان مستم که دائم گاه مست از چشم ساقی گاه مدهوش از نبیدم

«احمد» با من سخن کمتر بگو از دین و دانش

ز آنکه نبود جز حدیث یارومی گفت و شنیدم

## آقای محمد حشمتی متخلص به پریشان

یکی از جوانان فاضل و با ذوق معاصر شیراز آقای محمد حشمتی فرزند آقای احمد حشمت زاده شاعر معروف شیراز است که طبعی لطیف و ذوقی سرشار دارد و تخلص شعری خود را پریشان قرار داده است.



آقای حشمتی فعال در دانشسرای عالی طهران تدریس میکنند این اشعار از ایشان است :

خواهی نگاهت غم افزون روزگار  
خوش باش و هیچگاه دم از بیش و کم مزن  
هر کز ز جور دهر بر خساره چین میار

آقای حشمتی

وز بار درد و رنج بر ابروی خم مزن

کاین چرخ مفسدت طلب، فتنه ساز دون  
بایت بنده گیرد و گوید بره شتاب  
هان هوشدار و با بد و نیک جهان بساز  
جز بهر راحتی بشر، در تمام عمر  
گوید که جز بمصلحت من، قدم مزن  
دست نهد بر آتش و گوید که دم مزن  
تا یک نفس تراست دم از مدح و ذم مزن  
ای دوست بر بصفحه کاغذ قلم مزن

با دوستان یکدله هر کز دور و مباش

انصاف نیست، تیر بصید حرم مزن

دیشب اگر بمویت کردم دراز دستی  
برداشت ترك چشمت شست از کمان ابرو  
ای مرگ از پی ما، دیر آمدی که خوبان  
بر باد اگر نمیداد کیسوی مشکبورا  
کوتاه کن سخن را، بود این کنه زمستی  
جان را به پیش تیرش، دادیم ناز شستی  
بردند جان ما را، کردند پیشدستی  
کی کرد تیره روزی، بر روی ما نشستی  
تبلیغ مینماید، ما را به بت پرستی  
جادوی فتنه جوش آن کافر سیه دل

ما عاشقان بیدل، بر دهر دل نبندیم طبع بلند همت، کی خو کند به پستی  
داری اگر «پرشان» شوق وصال یاران شو نیست در ره دوست، بر کیر دل ز هستی

## درس زندگی

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| هلا ای نوجوانان تا توانید    | همه قدر جوانی را بدانید     |
| بهین دوران عمر ما جوانی است  | جوانی نو بهار زندگانی است   |
| جوان باید که باشد خویشتن دار | نکو باشد بگفتار و بکردار    |
| بد نبال هوای دل نگردد        | که تا آسائیش مشکل نگردد     |
| بکار خویشتن فرزانه باشد      | همیشه دور از بیگانه باشد    |
| کند دستور خود بزندان پرستی   | ننوشد «می» نگردد کردمستی    |
| که کسب نام نیک اندر جوانی    | توان کردن نه گاه ناتوانی    |
| اگر نبود جوان بایند ناموس    | زند بر سر به پیری دست افسوس |
| بیا موزید درس زندگانی        | نگه دارید خود را در جوانی   |
| بعلم و معرفت بندید دل را     | بآب کل بیا میزید کل را      |
| جوانی و نشاط و نعمت و ناز    | اگر از کفرود ناید دگر باز   |
| جوانی را در آخر پیری آید     | زمینگیری و از جان سیری آید  |
| ز کشت آسمان کردد و تاپشت     | ز بیتابی قلم افتد ز انگشت   |
| زمانه سرو بالا را کند پست    | برد زیبایی و طنازی از دست   |
| قد چون تیر را سازد کمائی     | برد رنگ از عذار ارغوانی     |
| خشن سازد تن چون پرنیان را    | در غلطان، نمیماندها را      |
| رخ شاداب را افسرده سازد      | چو گل از بادوی پژمرده سازد  |
| سیه مژگان بر کشته بریزد      | بمشکین کیسوان کافور بیزد    |

## ما کام دیده ایم ز شیدائی

دیدی زدست این دل هر جائی      کارم کشید باز بر سوائی  
 عشقی نهفته کرد بیا طوفان      دل میکند تلاطم دریائی  
 بر قصد جان دوباره غم جانان      از هر طرف نمود صف آرائی  
 شد پای بند حلقه موئی، دل      از دست داد تاب و توانائی  
 نگذاشت از برای تن و جانم      دیگر بجای صبر و شکیبائی  
 دل چون اسیر گشت مجوراحت      در کار عشق نیست تن آسائی  
 ترسم زدست دیده ودل آخر      پامال گردد این سر سودائی  
 تا بیند آفتاب رخی از نور      کیرد به پیش شیوه حربائی  
 دل پرزند بیاد لب نوشتن      همچون مگس بد که حلوائی  
 ما را سیاه روز و پزیشان کرد      آن مشک فام زلف چلیپائی  
 یکباره دین و دل ز کفم بردند      آن فتنه جو دونر کس شهلائی  
 نا دیده باغبان جهان هر گز      سروی چو قامت تو بر عنائی  
 بگذرز آدمی که مه و خورشید      نا دیده اند چون تو بزبائی  
 محراب ابروی تو اگر بیند      آید بسجده دلبر ترسائی  
 لعل ترا حقیقت شیرینی است      شعر مراست معنی شیوائی  
 شیخ ار مراد یافت به شیدای      ما کام دیده ایم ز شیدائی  
 امروز شادزی که خبر نبود      کس را ز پیش آمد فردائی

از موی او مگوی پزیشان هیچ

نام لبش بپس بشکر خائی

## آقای محمد خلیل رجائی

آقای محمد خلیل رجائی از فضلاء معروف شیرازند که سالها در مدارس قدیمه بتحصیل و تدریس اشتغال داشته و از سال ۱۳۱۰ شمسی در دبیرستانهای شیراز بتدریس ادبیات فارسی و عربی و فلسفه پرداخته‌اند و اکنون در دانشکده ادبیات شیراز بتدریس فلسفه اشتغال دارند. آقای رجائی محفلی گرم و محضری قابل استفاده دارند و تاکنون چندین کتاب تألیف کرده‌اند که یکی از آنها در زمینه بدیع و معانی و بیان در زیر چاپ است در مجله دانشکده ادبیات شیراز آقای رجائی مقالات فاضلانه ای در تحت عنوان تعلیقات بر کتاب مستطاب اسفار نوشته‌اند که از لحاظ توجیه و تفسیر مطالب مشکل اسفارشاهکار حکیم معروف ملاصدرای شیرازی قابل توجه است و معرف فضیلت و معلومات ایشان میباشد.

## آقای احمد پژوه

آقای آدمیت در جلد اول دانشمندان و سخن سرایان فارس در باره آقای احمد پژوه مترجم کتاب مفصل و سودمند «انقلاب ایران» تألیف ادوارد برون، شرح مفصلی نوشته‌اند که ماسمتی از آنرا خلاصه میکنیم: «آقای احمد پژوه ملقب بمبشر همایون فرزند حاج میرزا ابوالحسن بسال ۱۲۶۵ شمسی در شیراز بدنیا آمده در جوانی در خدمت فرصه الدوله بتحصیل علوم و ادبیات پرداخته و سفری به هندوستان رفته و در انقلاب مشروطیت جزء آزادیخواهای فعالیت‌های مشعر داشته و در دوره شاه فقید بخدمت دولتی همت گماشته است. از آثار او یکی ترجمه کتاب انقلاب ایران تألیف برون است و دیگری داستان آفرینش انسان و پیدایش آریان است که بقول آقای آدمیت در مهنامه کفتار نیک انجمن زردشتیان طهران چاپ میشود. این کتاب تقریباً بفارسی سره نوشته شده.

## آقای علینقی بهروزی

آقای علینقی بهروزی از نویسندگان و مؤلفینی است که بسال ۱۲۸۱ شمسی بدتیا آمد، پس از پایان تحصیلات بسال ۱۳۰۳ وارد فرهنگ شده و پست های مختلف

اداری و آموزشی را عهده دار شده و در اثر فعالیت و حسن انجام امور محوله از طرف وزارت فرهنگ باخذ مدال درجه علمی نائل آمده است.



آقای بهروزی

آقای بهروزی بزبان عربی و انگلیسی آشنائی دارد ومدتی روزنامه دستاویز را باوضع آبرومندی درشیراز منتشر میکرده است.

آقای بهروزی دراغلب از جرائد شیراز ومجلات طهران مدتهاست که مقالات ادبی و تحقیقی انتشار میدهد و تاکنون چندین جلد کتاب تألیف کرده است.

تالیفات آقای بهروزی عبارتست از:

- ۱- جشنهای ایزدی ۲- سده قآنی
- ۳- دیوان مرحوم آقاسیدعلی مجتهدکازرونی
- ۴- شهرشیراز یا خال رخ هفت کشور
- ۵- دیوان مظفر شاعر شیرازی
- آنچه آماده چاپ است:
- ۶- دیوان گلبن کازرونی
- ۷- تاریخچه مفصل جامع عتیق شیراز
- ۸- گلشکر شامل لطائف وظرائف ادبی
- ۹- نوادر تاریخی
- ۱۰- اشعار نغز
- ۱۱- فرهنگ لغات محلی فارس
- ۱۲- فولکلور فارس

آقای بهروزی کاهگاه از روی تفنن اشعاری میسر ایند اینک نمونه ای از اشعار ایشان:



## وصف یکی از حمله‌های دریائی در جنگ بین‌المللی دوم

شب است و نه در باخت، نی بخاور  
جهان تیره تر از روان هریم  
نه شمع فروزان بساحل، نه آوا  
جرس بی‌صدا، مرد شب‌زنده، مرده  
شباهنگ بسته، ز آهنک شب، لب  
که ناگه قیامت بپاکت زبیرا

بگریه توپ و رها کشت اژدر  
چوپیل دمان کشت کشتی جنگی  
کلوله همی منفجر شد بساحل  
تو کفتی که «اتنا» «۱» است در حال جوشش  
چنان حمله ور کشت کشتی جنگی  
بدریا درون سیل کشتی خروشان  
نه کشتی که آتش فشان است سوزان  
کلوله بیارید گاهی ز ایمن  
ز غریب دن توپ و بمب و مسلسل  
ز هرای جنگ و صفیر کلوله  
جهان کشت روشن ز برق کلوله

در این کیر و دار و هیاهوی هیجا  
نه قلعه بیجا ماند نه مرز داری  
نه مردی، نه تویی، نه کشتی نه‌لنگر!

## آقای محمد جواد بهروزی

آقای محمد جواد بهروزی یکی از جوانان با ذوق و هنرمند شهر ما هستند که بسال ۱۳۰۰ شمسی بدنیا آمده و بسال ۱۳۲۹ از دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات در رشته تاریخ و جغرافیا باخنددرجه لیسانس نائل آمده و از آن سال تاکنون در دبیرستانهای شیراز بتدریس اشتغال دارند



آقای بهروزی از جوانان بسیار با ذوق و منظم و وفادار بشمار ومدتها بانگارنده همدرس وهمدرسه وهمقدم وهمقلم بوده است .

آقای بهروزی باموسیقی آشناست و ویلن را خوب مینوازد  
آقای بهروزی از دبیران پرکار و علاقمند فرهنگ بشمار میرود و تاکنون چندین کتاب تألیف کرده اند که عبارتست از :

آقای بهروزی

- ۱- جغرافیای مفصل کازرون
  - ۲- سیزده مهاجر نشین (ترجمه)
  - ۳- نقشه و یاد بود یاران
  - ۴- شوغای جوانی یا شراره های عشق
  - ۵- لغزها
  - ۶- دوره تاریخ و جغرافیای کیتی (بهمراهی چهارتن اذ دبیران دبیرستانهای شیراز)
- کتاب جغرافیای مفصل کازرون کتابی تحقیقی مشتمل بر اوضاع جغرافیائی و تاریخی واجتماعی کازرون است که با نقشه های دقیق و تصاویر روشن مزین است ، امید است که ایشان بتوانند بزودی این کتاب را بچاپ برسانند .
- آقای محمد جواد بهروزی گاهگناه از روی تفنن اشعاری میسرایند این اشعار از ایشان است :

چند سرگردان در این دنیای پر غوغا شوی  
 خویشت را گم کن براه دوست تا پیدا شوی  
 استقامت در ره معشوق خویش از جوی جوی  
 تا پس از طی مراحل محو در دریا شوی  
 اندکی با ما قدم زن در ره صلح و صفا  
 ای که میخواهی براه معرفت بینا شوی  
 راست خواهی بین جانان تن حجابی بیش نیست  
 تن رها کن تا رها زین قید جانفرسا شوی  
 جرعه‌ای از دست لیلی نوش از دریای عشق  
 تا چو مجنون روز و شب شوریده و شیدا شوی  
 آنکه شد در بند دنیا از حقیقت شد رها  
 زشت کن دنیا بچشم خویش تا زیبا شوی

زاهد بیمایه را از قول بهر وزی بگوی

عالمی داریم با می ، کی حریف ما شوی

### راه عشق

بردی دل دیوانه ما را به نگاهی  
 بستی بکمند سپش با چه کنای  
 دادم دل و جان در ره عشق تو ولیکن  
 دادی تو مرا تا بسحر اشکی و آهی  
 تا صبح ز هجران تو هر شب بفرمانم  
 دارم ز فراق تو عجب شام سیاهی  
 رحمی که بجز دوستی و مهر و محبت  
 ما را نبود در ره عشق تو کنای  
 از صف زده مژگان بنگاهی بفرستی  
 هر دم بی تسخیر دلم طرفه سیاهی  
 در کوی تو از همت خود فخر نمایم  
 زیرا بگدائی زده‌ام بر در شاهی

بهر وزی دیوانه بد نبال تو افتاد

باری بره عشق چه پر مشغله راهی

\*( بخش هفتم )\*

## عرفای بزرگ و نامدار شیراز

همانطوریکه قبلاً متذکر شدیم شیراز را بواسطه وجود عرفا و مردان خدا از قدیم برج اولیاء گفته اند و بقول سعدی :

هزار پیر و ولی بیش باشد اندر وی      که کعبه بر سر ایشان همی کند پرواز  
در هر عصری عده‌ای از مشاهیر عرفا و گوشه نشینان و اهل فقر در آن بسر برده که آوازه آنان در کشورهای اسلامی پیچیده است و اغلب آن مردان و ارسته علاوه بر ارشاد خلق بتألیف و تصنیف های مفید پرداخته اند . شرح احوال مشایخ فارس در کتب متعدد مخصوصاً در کتاب شدالازار ذکر شده و آرامگاه هر يك را بتفصیل نمایانده است. اینک ما فقط شرح مختصری از چگونگی سلاسل فقر بیان نموده و سپس بشرح احوال چند تن از عرفای نامدار شیراز میپردازیم و از تألیفات و تصنیفات آنان یاد میکنیم .

بطوریکه بعضی از مورخین نوشته اند سلاسل فقر چهار سلسله است که بواسطه چهار نفر از چهارده معصوم علیهم السلام بظهور آمده بقرار زیر :

- ۱- سلسله رفاعیه که بواسطه کمیل بن زیاد از حضرت امام علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام منتشر گردیده و آنرا کمیلیه میگویند .
- ۲- سلسله نقشبندیه که بواسطه سلطان ابراهیم ادهم از حضرت امام سیدالسادین علی بن الحسین علیه السلام اخذ گردیده .
- ۳- سلسله شطاریه بواسطه سلطان بایزید بسطامی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام انتشار یافته .

۴- سلسله ذهبیه بواسطه شیخ معروف کرخی از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شیوع یافته است .

پاره‌ای از محققین بر این عقیده اند که سه سلسله اول چون شیعه و سنی از نظر تقیه با هم اختلاط پیدا کرده اند در طریقه ایشان اختلاف کلی واقع شده که بالفعل نمیتوان آنها را بمعصوم نسبت داد لیکن سلسله ذهبیه منحصر بفرقه شیعه اثنی عشریه میباشد و آنرا ام السلاسل گویند زیرا رشته‌های صفوی، سهروردی، مولوی، نوربخش، نعمة اللہی و غیرهم شعبه‌هائست که از این سلسله منشعب گردیده . مشاهیر اولیاء که صاحبان تذکره و دیوان حقایقند کلا از این سلسله میباشد .

اسامی ارکان سلسله ذهبیه رضویه مرتضویه مهدویه کردیه احمدیه بقرار زیر میباشد که در فرهنگ دهخدا و اغلب تذکره‌ها ثبت است :

- ۱- شیخ المشایخ معروف کرخی ۲- شیخ سری سقطی ۳- شیخ جنید بغدادی
- ۴- شیخ ابو عثمان مغربی ۵- ابوعلی رودباری ۶- شیخ ابوعلی کاتب ۷- شیخ ابوالقاسم کورکانی ۸- شیخ ابو بکر نساج ۹- شیخ احمد غزالی ۱۰- شیخ ابوالنجیب سهروردی ۱۱- شیخ عمار یاسر اندلسی ۱۲- شیخ نجم الدین کبری ۱۳- شیخ مجدالدین بغدادی ۱۴- شیخ رضی الدین علی لالا ۱۵- شیخ احمد کورکانی ( جوزقانی )
- ۱۶- شیخ عبدالرحمن اسفرائینی ۱۷- شیخ علاء الدوله سمنانی ۱۸- شیخ محمود مزدقانی ۱۹- امیر سید علی همدانی ۲۰- شیخ ابا اسحاق ختلانی ۲۱- شیخ میر عبدالله برزنج آبادی ۲۲- شیخ رشیدالدین بیدآوازی ۲۳- شیخ شاه علی اسفرائینی ۲۴- شیخ حاج محمد خوبشانی ۲۵- شیخ غلامعلی نیشابوری ۲۶- شیخ تاج الدین حسین تبادکانی ۲۷- شیخ درویش محمد کارندهی ۲۸- شیخ حاتم زراوندی ۲۹- شیخ محمدعلی موزن خراسانی ۳۰- شیخ نجیب الدین رضا تبریزی ۳۱- شیخ علینقی اصطهباناتی

۳۲- سید قطب الدین محمد نیریزی ۳۳- محمد هاشم درویش شیرازی ۳۵-  
 میرزا ابوالقاسم راز شیرازی ۳۶- سید جلال الدین محمد مجید الاشراف شیرازی  
 ۳۷- آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی (وحید الاولیاء) قدس اسرارهم  
 بعضی از شعرا و نویسندگان مانند سعدی و حافظ و وصال علاوه برداشتن قریحه  
 شاعری دارای مشرب تصوف و عرفان نیز بوده اند. چون قبلا بطور تفصیل از آنان نام  
 برده ایم، در این بخش از ذکر ترجمه احوال آن بزرگان و ارسته خودداری میکنیم  
 و فقط بذکر احوال چندتن از مشاهیر عرفای شیراز میپردازیم:

### حسین بن منصور حلاج

یکی از قدیمی ترین عارفان نامی شیراز حسین بن منصور حلاج است که در قرن دوم  
 هجری در بیضا واقع در هفت فرسنگی شمال شیراز بدنیا آمد. ایام کودکی را در  
 شیراز و شوش گذرانید و در جوانی ببغداد رفت و در سلك عرفا در آمد و از خود عقاید  
 تازه ابراز داشت و چون سری پرشور و قلبی حساس داشت نتوانست اسرار را آنچنان  
 که رسم صوفیانست نگاهدارد. او بی پروا فریاد انا الحق میزد و اسرار فاش مینمود  
 تا عاقبت جان بر سر آن گذاشت و مردم را بر خود شورانید بطوریکه نسبت کفر و الحاد  
 باو دادند تا بالاخره بسال ۳۰۷ در زمان خلافت المقتدر بالله او را کشته بدار زدند.  
 حافظ غزلی در این باره چنین میگوید:

گفت آن یار کز او گشت سردار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد  
 جسد حسین بن منصور حلاج را در بغداد نزدیک مدفن شیخ معروف کرخی دفن کردند،  
 از دعاها و گفته های معروف حسین بن منصور حلاج که شرحهای مختلف در باره آن  
 نوشته اند این دو بیت شعر است:

اقتلونی یا ثقاتی      ان فی قتلی حیاتی  
فهماتی فی حیاتی      و حیاتی فی مهماتی

حسین بن منصور حلاج عقیده شدید بوحودت وجود داشت و در این راه سخت مبالغه میکرد و مراد او از گفتن (انا الحق) این بود که معتقد بود وجود یکی است و جز خدا نیست و هر انسانی که تعینات شخصی را نا بود کند قائم بحق است و «حق» است یعنی همینکه من و ما و تو از میان رفت چیزی جز «او» باقی نمی ماند.

بطوریکه ابن الندیم فهرست اسامی کتابهای حسین بن منصور را ذکر کرده حسین دارای ۴۶ کتاب بوده است که معروفترین آنها عبارتست از :

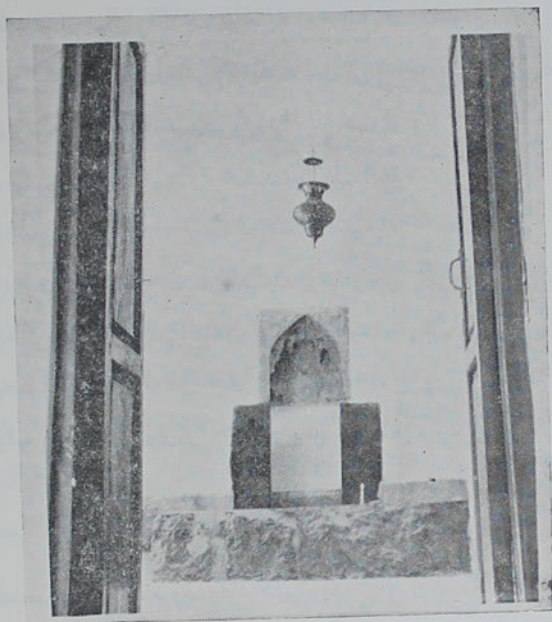
- ۱- کتاب طاسین الازل      ۲- کتاب علم البقا  
۳- کتاب الیقین      ۴- کتاب التوحید

پیروان حسین بن منصور حلاج پس از کشته شدن مراد خود بگرد دوتن از شاگردان او جمع شدند گروهی به ابو عمر الهاشمی در اهواز پیوستند و عده ای بفارس الدینوری در خراسان بیعت کردند و فرقه فارسیه را تشکیل دادند. عقاید منصور حلاج را بیشتر از بنزرگان صوفیه بصورت دیگری در آورده و هر يك بقسمی بتعبیر و تفسیر آن پرداخته اند.

### شیخ ابو عبدالله خفیف

ابو عبدالله محمد بن خفیف معروف بشیخ کبیر از مشایخ بزرگ صوفیه است که در اواخر قرن سوم هجری در شیراز بدنیا آمد و معاصر با جنید بغدادی و حسین بن منصور حلاج بوده است. بطوریکه مرحوم هدایت در ریاض العارفین نگاشته ابو عبدالله صد و بیست و چهار سال عمر کرده و عده زیادی از مشایخ و مشاهیر صوفیه بخدمت او رسیده و دست ارادت بآتمرد وارسته داده اند.

شیخ کبیر سه سفر حج بجای آورده و در بغداد جنید و حسین بن منصور حلاج را ملاقات کرده است. در سفر سوم بغداد که رسید جنید وفات یافته بود و از دست قائم مقام او ابو محمد رویم خرقه تصوف پوشید و سپس بشیراز بازگشت و تا آخر عمر بارشاد پرداخت. عضالدوله دیلمی از ارادتمندان خاص شیخ کبیر بود و اغلب در شیراز بخانه او میرفت و از انفاص قدسیه شیخ مدد میطلبید.



آرامگاه ابو محمد بن خفیف

شیخ کبیر بسال ۳۷۱ هجری در شیراز وفات یافت و در محلی که امروز آرامگاه اوست واقع در زاویه شمال شرقی دبیرستان شاپور پشت بازار وکیل مدفون شد و در جوار او بعدها مشایخ و علماء نامداری بخواب ابدی رفته اند.



شیخ ابو عبدالله خفیف در طی عمر دراز خویش مسافرت‌های زیاد کرد. ابن بطوطه در ضمن مسافرت بچین و گذشتن از سیلان و سراندیب داستانی از شیخ ابو عبدالله خفیف نقل میکند که چون خود شاهد احترام مردم آن سرزمینها بشیخ است قسمتی از عین آنرا از سفرنامه او که آقای موحد ترجمه کرده‌اند نقل میکنیم:

«... شیخ ابو عبدالله خفیف از اولیای بزرگوار و نامدار است و همو بود که در سیلان راه جبل سراندیب را کشف کرد.

گویند شیخ در سفری که بکوه سراندیب میرفت با سی تن از درویشان دچار کرسنگی شد. مسافرن راه را گم کرده بودند و هرچه مینگریستند اثری از آبادی نمی‌دیدند، از شیخ اجازت خواستند که یکی از پیل بچگان را گرفته بکشند و با گوشت آن سد جوع کنند. فیل در این ناحیه بسیار زیاد است و این حیوان را از آنجا پایتخت هندوستان می‌برند.

شیخ آنرا نهی فرمود لیکن چون کرسنگی فشار آورده بود آنان سخن شیخ را نشنیدند و پیل بچه ای ذبح کرده خوردند. شیخ خود از خوردن آن گوشت امتناع کرد و چون شب فرا رسید وهمگان در خواب شده بیلان از همه سوی کرد آمدند و یکایک خفتگان را بو کرده کشتند، لیکن چون شیخ را بو کردند متعرض او نشدند و یکی از فیلهای با خرطوم خود او را بلند کرد و بر پشت خود گذاشت و روانه شد.

فیل شیخ را بسوی یکی از آبادیها برد. مردم آن آبادی که چنین منظری دیدند جلو دویدند تا از حقیقت امر با خبر شوند، فیل شیخ را بخرطوم بر گرفت و در برابر چشم مردم بر زمین نهاد. اهل آبادی بسوی شیخ آمدند و او را نزد پادشاه خود بردند و قضیه باز گفتند.

این مردم همه کافر بودند، شیخ چند روزی در میان آنان اقامت کرد، این آبادی بر کنار خوری بنام خور خیزران واقع شده و خور بمعنی رودخانه میباشد. در این خور غواصان بصید مروارید میپردازند.

میگویند شیخ در یکی از آن ایام با پادشاه آن محل بآب دریا رفت و چون بیرون آمد هر دو دست را مشت کرده بود، پادشاه گفت کدام يك را انتخاب میکنی؟ شاه دست راست را انتخاب کرد. شیخ دست خود بر کشود سه سنگ یاقوت بی نظیر در آن بود که پادشاه داد و این یاقوتها هنوز زیب افسر موروثی پادشاهان آن محل است.

این بطوطه در جای دیگر سفر نامه خود در باره مسافرت خود بقصد زیارت قله «آدم» چنین مینویسد:

«... در آنجا به بندر سلاوات که شهر کوچکی است رفتیم بعد از سلاوات جاده بسیار سخت و تنگ است اما آب فراوان دارد. در این راه فیل زیاد هست لیکن به زوار آزار نمیرسانند و این از برکت شیخ ابو عبدالله خفیف رحمه الله است که اول بار راه قدمگاه را کشف کرد.

سابقاً کفار این نواحی مسلمانان را مانع میشدند و اذیت میکردند و با آنان در یکجا غذا نمیخوردند و معامله نمیکردند اما پس از ماجرای شیخ ابو عبدالله عقیده کفار در باره مسلمانان تغییر یافت و از آن تاریخ آنان را در خانه خود می پذیرند و در یکجا غذا میخورند و حتی مال و ناموس خود را بآنان اطمینان میکنند و هم اکنون در میان هندویان شیخ را احترامی فراوان است، از او بعنوان شیخ کبیر یاد میشود.

پیروان ابو عبدالله خفیف رافرقه خفیفه کویند که اساس وقاعد آنان در تصوف بر غیبت و حضور گذاشته شده .

شیخ کبیر از خود تألیفات و تصنیفات متعدد بجا گذاشته است بطوریکه فرصت در آثار عجم نام ۲۲ جلد از آثار او را بدین ترتیب نقل کرده است :

- |                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| ۱- کتاب شرف الفقراء علی الاغنیاء | ۲- کتاب شرح الفضائل             |
| ۳- کتاب جامع الارشاد             | ۴- کتاب الفصول فی الاصول        |
| ۵- کتاب استذکار                  | ۶- کتاب اللوامع                 |
| ۷- کتاب لبس المرقعات             | ۸- کتاب الاعانه                 |
| ۹- کتاب الاختلاف الناس فی الروح  | ۱۰- کتاب الاقتصاد               |
| ۱۱- کتاب فضل التصوف              | ۱۲- کتاب المفردات               |
| ۱۳- کتاب الود والالفه            | ۱۴- کتاب الجمع و التفرقه        |
| ۱۵- کتاب المعراج                 | ۱۶- کتاب مسائل علی بن سهل       |
| ۱۷- کتاب الرد علی بن السالم      | ۱۸- کتاب المنهج فی الفقه        |
| ۱۹- کتاب الاستدراج والاندراج     | ۲۰- آداب المریدین               |
| ۲۱- کتاب جامع الدعوات            | ۲۲- کتاب المعتقد الکبیر والصغیر |

شیخ کبیر گاهی بفارسی اشعاری میگفته است ، از آنجمله این غزل را از نامه دانشوران نقل میکنیم :

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| هر کسی و کارخویش هر کسی و بارخویش | صوفی ودلق تژند زاهد و دستار خویش   |
| هر که بکردار خود گشت گرفتار و باز | ما و بروز حساب بسته کردار خویش     |
| از دهن چون شکر ، تلخ چه کوئی جواب | رنجه چه سازی همی دهان و گفتار خویش |
| فته دهری ز روی شهره شهری ز موی    | کرم کنی از دوسوی رونق بازار خویش   |

کر بشناسد کسی مرد خدا بی خدا پیدا داریم از او آنچه بیدار خویش  
روی مگردان زمن چهره میپوشان زمن تا نشوم بی وطن از دل و غمخوار خویش  
این سخنان قصار او را از کتاب تاریخ تصوف در اسلام تألیف مرحوم دکتر قاسم  
غنی نقل میکنیم :

۱- فقر نیستی ملک بود و بیرون آمدن از صفات خود.

۲- تصوف صبر است در تحت مجاوی اقداد و فرا گرفتن از دست ملک جبار و قطع  
کردن بیابان و کوهسار .

۳- رضابد و قسم بود رضا بدو و رضا از او، رضا بدو در تدبیر بود و رضا از او در آنچه قضا کند  
شیخ کبیر در عالم عرفان مقام شامخی داشت سعدی در غزلی قسم بر روح او یاد میکند  
و چنین میگوید :

بد ذکر و فکر و عبادت : روح شیخ کبیر بحق روز بهان و بحق پنج نماز  
که گوش دار تو این شهر نیکمردان را ز دست کافر و بد دین و ظالم و غماز

## بابا کوهی

ابن باکویه در حدود سال ۳۳۰ هجری در شیراز بدنیا آمد و در جوانی بکسب علوم  
پرداخت و از محضر بزرگان و مشایخ زمان استفاده ها کرد و همینکه قلبش از انوار الهی  
روشن شد و مجذوب عوامل عرفانی گردید بسیر آفاق و انفس پرداخت و اغلب مشایخ  
نامی آن روز کار را ملاقات کرد و هنگامیکه شیخ ابوسعید ابوالخیر عارف مشهور به  
نیشابور رقت ابن باکویه بجای شیخ عبدالرحمن سلمی در خانقاه معروف آن شهر  
بارشاد مشغول بود بین او و شیخ ابوسعید مباحثات مختلف عرفانی در گرفت و ابوسعید



آرامگاه باباکوهی در قسمت بالای کوه مهبوی

سؤالات وی جوابهای شایسته داد همچنین در نهاوند میان ابن باکویه و شیخ ابوالعباس جانشین شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف شیرازی عارف نامدار در باب تصوف و طریقت مناقشات زیاده روی داد و آن شیخ بوفور فضل و کمال و وسعت اطلاعات ابن باکویه اعتراف کرده است.

جامی شاعر بزرگ قرن نهم در کتاب نوحات الانس مینویسد خواهه عبدالله انصاری از ابن باکویه چندین بار بتجلیل یاد کرده و بانتخاب خود ۳۰ هزار حدیث و ۳۰ هزار حکایت از او نقل کرده است و مخصوصاً بارها گفته که ابن باکویه ملک بوده است و از همه علوم با نصیب و حتی او را بزرگترین شیخ عصر خود دانسته و از اینکه نسبت بخواجه بیش از دیگران توجه داشته تافخر کرده است.

باری عبدالله باکویه (۱) پس از سالها مسافرت و جهانگردی دوباره بشیراز برگشت و چند سالی را دور از مردم و هیاهوی شهر درغار کوه شمالی شیراز که آنرا صبوی میگفتند عزلت گزید و بعبادت پرداخت و در سال ۴۴۲ پس از عمری دراز بعالم دیگر شتافت و مریدان آن پیر مراد را در خانقاهش که امروز آرامگاه اوست دفن کردند.

ابن باکویه شاعر نبوده و هرگز شعری نگفته و دیوانی که باونسبت داده اند متعلق بصوفی دیگری است که ظاهراً در قرن نهم و دهم هجری میزیسته و گاهی کوهی وزمانی انسان تخلص میکرده و نباید او را با ابن باکویه که از مشایخ بزرگ قرن پنجم بوده است

۱- در باب کلمه باکویه و تبدیل آن بیابا کوهی علامه فقید محمد قزوینی در ذیل شرح احوال آن پیر مینویسد «باکویه یا باملای فارسی آن باکو نام جد اعلای عبدالله بوده است و شهرت او در عموم مآخذ عربی باین باکویه بهین مناسبت است ولی در زبان فارسی بعدها بکثرت استعمال کلمه ابن از اول آن حذف شده و سپس کلمه باکویه بانسبت صاحب ترجمه باکوهی از همان ازمه قدیمی در زبان مردم شیراز به باباکوهی تبدیل شده علی الخصوص که تعبیر کوهی مناسبت بسیار با وضع زندگی آخر عمر و اعتکاف او درغار کوه شمالی شیراز داشته است»

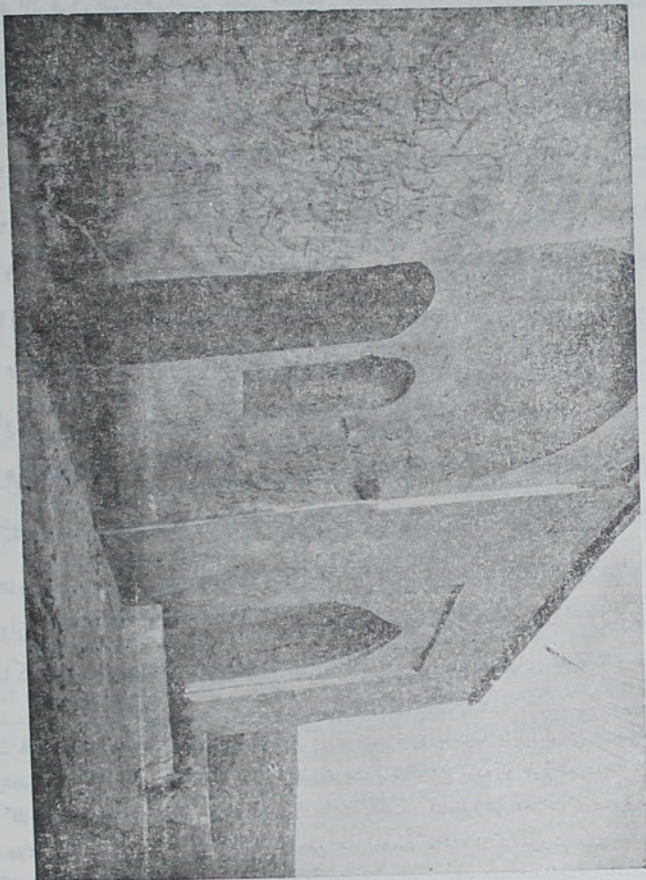
اشتباه کرد زیرا علاوه بر اینکه اشعار دیوان بابا کوهی از حیث سبک و انشاء مناسب آثار شاعران قرن نهم و دهم است بعضی مضامین و حتی پاره‌ای از غزلیات حافظ را اقتباس و استقبال کرده است .

شاید این کوهی شاعر روزگاری بر سر مزار ابن باکویه بعزلت و گوشه نشینی پرداخته و در همانجا مرده و مدفون شده و دیوانش هم بعنوان دیوان بابا کوهی منتشر گردیده است. مطابق استقصای مرحوم علامه قزوینی قدیمی ترین نسخه این دیوان در سال ۱۰۸۸ یعنی بیش از ۶۵۰ سال بعد از ابن باکویه نوشته شده و فعلاً در موزه بریتانیا است اولین مرتبه مرحوم رضا قلیخان هدایت در ریاض العارفین که در سال ۱۲۶۰ تألیف شده ذکر می‌کند از بابا کوهی شاعر کرده و الا تذکره نویسان سابق هیچکدام نه از او یاد کرده‌اند و نه ابن باکویه را صاحب قریحه شاعری دانسته‌اند . بهر حال بابا کوهی شاعر صوفی (۱) غیر از ابن باکویه است و عبدالله محمد بن باکویه یا بابا کوهی که مردم شیراز او را از قرن پنجم میشناسند و عرفا او را از اولیاء و مردان بزرگ میدانند آن پیر مرادی است که در سال ۴۴۰ برفراز کوه صبوی شیراز بخواب ابدی فرورفته است و از آن روزگار تا با امروز مردم اغلب تحمل رنج راه و صعود از کوه را در گرما و سرما کرده و بارامگاه او می‌روند و بر مزار آن پیر طریقت غزل‌های عارفانه و عاشقانه

---

۱- شیخ علی بابا کوهی که دیوان اشعاری دارد حتماً غیر از باکویه بابا بابا کوهی عارف معروف قرن پنجم است شیخ علی قطعاً یکی از مقیمان تربت بابا کوهی بوده که طبع شعر داشته . دیوان او را کتابفروشی معرفت شیراز دوبار بچاپ رسانیده است. کتابفروشی معرفت که صد و نه سال است در شیراز بانشار کتب مفید و چاپ دوا و این شعرا همت گماشته از کتابفروشی‌های معتبر شیراز است که بسال ۱۲۳۰ شمسی توسط پدر بزرگ معرفت مرحوم حاج شیخ عبدالعزیز تأسیس یافته و بسال ۱۲۸۰ شمسی بوسیله مرحوم شیخ محمد تقی معرفت (پدر آقای حسین معرفت) دوره دوم آن با وضع بسیار آبرومند آغاز شده و اکنون تحت نظر آقای حسین معرفت بخدمت خود در راه اشاعه فرهنگ از طریق چاپ کتب سودمند اخلاقی ، دینی ، تربیتی ، ادبی ادامه میدهد .

قبر پاناکوهی در اطاق سبت راست است





وارستگی چون حافظ سعدی و مولوی میخوانند و از ارواح پاك آن مردان از دنیا گذشته و بعضی پیوسته مدد می‌جویند .

سعدی در باب پنجم بوستان در ضمن اشعاری اشاره بابا کوهی (با کویه) کرده که مرحوم علامه قزوینی در حاشیه شد الازار آنرا نقل کرده است اینک آنرا برای مزید اطلاع خوانندگان نقل میکنیم :

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| بمردی که ناموس را شب نخفت    | بدانی که بابای کوهی چه گفت |
| که نتوانی از خلق بر بست هیچ  | برو جان بابا در اخلاص پیچ  |
| هنوز از تو نقش برون دیده اند | کسانی که فعلت پسندیده اند  |
| که زیر قبا دارد اندام پیس    | چه قدر آورد بنده حور دیس   |
| که بازت رود چادر از روی زشت  | نشاید بدستان شدن در بهشت   |

### آرامگاه با کویه و یادی از کوچک علیشاه

پس از وفات با کویه مدفن او عزلتگاه بعضی از وارستگیان و گوشه نشینان گردیده



کوچکعلیشاه

و در چند قدمی دامنه آن در اثر وجود چشمه گوارائی درختان سرو و چنار صفا و طراوتی  
 بآنجا می دهد .

تا چندی پیش درویش و ارسته‌ای بر فراز قبر بابا زندگی میکرد که اهل حال و صدق  
 و صفا بود بنام عبدالکریم مشهور بکوکچ علی شاه که ۳۸ سال از عمرش را بر  
 فراز قبر با کوبه گذرانیده و در ۲۵ دیماه ۱۳۳۳ در سن ۹۴ سالگی وفات یافت و در اطاقی  
 سمت مغرب اطاق بابا بخاک سپرده شد.

چون جهانگردان و کسانی که برای زیارت قبر با کوبه ببابا کوهی رفته اند آن پیر  
 مرد و ارسته را دیده بودند خبر مرگ وی را در رادیو ها و روزنامه های جهان گزارش دادند.

## شیخ روزبهان معروف بشیخ شطاح

ابو محمد بن ابی نصر بقلی از عرفای معروف قرن ششم و هفتم است که در حدود  
 سال ۵۲۶ در فسا بدنیا آمد و ایام کودکی و صباوت را در شیراز گذرانید در جوانی بعراق  
 و حجاز و شام سفر کرد و با شیخ ابو النجیب سهروردی در نزدیکی اسکندریه بسماع  
 درآمد و خرقه از دست شیخ سراج الدین محمود پوشید و سپس بشیراز باز گشت و در  
 کوههای اطراف آن شهر بر ریاضت های شدید پرداخت .

شیخ روزبهان اهل وجد و سماع بود و مدت ۵۰ سال در مسجد جامع عتیق شیراز  
 وعظ کرد . گویند در اوائل روز کار بکه بشیراز باز گشته بود روزی که میخواست در مسجد  
 جامع وعظ کند شنید که زنی بدخترش پند میداد و میگفت ای دختر حسن خود را با کسی  
 اظهار مکن که خوار و بی اعتبار میگردد . شیخ گفت ای زن حسن بآن راضی نیست  
 که تنها و منفرد باشد او همه آن می خواهد که با عشق قرین باشد . حسن و عشق درازل

عهدی بسته‌اند که هرگز از هم جدا نباشند. اصحاب وی را از استماع آن چنان وجد و حال ظاهر شد که بعضی از آنان از هوش رفتند و بسرای جاودانی شتافتند. (۱)



پیشانی سنگ قبر شیخ روزبهان اول (ابی النصر السائر البقلی) (۲)

جامی در فحاحات الانس از قول صاحب فتوحات مکیه نقل کرده است که: «شیخ روزبهان در مکه مجاور بود ناگاه بمحبت زنی مغنیه مبتلا شد و هیچکس نمیدانست و آن وجد و صیحه‌هایی که در وجد فی‌الله میزد همچنان باقی بود اما آن زمان از برای خدا بود و این زمان از برای مغنیه، چون دانست که مردم را چنان اعتقاد خواهد شد که وجد و صیحات وی این زمان نیز از برای خداست بمجلس صوفیه حرم آمد و خرقة خود بیرون

۱- شد الا زار ۲- کلبشه ابن صفحه از مقاله آقای صدرالدین معلاتی در مجله دانشکده ادبیات شیراز نقل شده

کرد و پیش ایشان افکند و قصد خود را با مردم بگفت و گفت نمیخواهم که در حال خود کاذب باشم و پس خدمت مغنیه را لازم گرفت، حال عشق و محبت او را با مغنیه گفتند، مغنیه توبه کرد و خدمت وی را پیش گرفت پس محبت آن مغنیه از دل او زائل شد و بمجلس صوفیه آمد و خرقة خود را باز پوشید.



چند قبر متصل بیکدیگر از فرزندان کان شیخ از شمال بجنوب و قبر شیخ آخرین قبر جنوبی است که بالای این عکس قرار گرفته و در اینجا نام مرئی است (۱)

شیخ روزبهان در اواخر عمر بقلج دچار شد و بسال ۶۰۶ پس از ۸۰ و اندی سال عمر در گذشت و او را در خانقاه خود واقع در محله بالا کفد شیراز بخاک سپردند. شیخ روزبهان از عرفای بزرگ صوفیه است که در عداد شیخ ابو سعید ابوالخیر و

شیخ ابوالحسن خرقانی بود و خود بمقام خویش بی برد و در جواب اندیشه شیخ ابوالحسن کردوبه درباره خویشتن چنین گفته است :

در این زمانه منم قائم صراط الله  
ز حد خاور و تا آستانه اقصی  
روندگان معارف مرا کجا بینند؟  
که هست منزل و جایم بماورای وری

شیخ روزبهان تألیفات متعددی در تفسیر و تأویل و حدیث و فقه و اعتقاد بتصوف از خود بیاد کار گذاشته است که نام معروفترین آنها را از شدالزار نقل میکنیم :

- |                                        |                                                    |
|----------------------------------------|----------------------------------------------------|
| ۱- کتاب لطائف البیان فی تفسیر القرآن   | ۲- کتاب عرایس البیان فی حقایق القرآن               |
| ۳- کتاب مکتون الحدیث                   | ۴- کتاب حقایق الاخبار                              |
| ۵- کتاب الموشح فی المذاهب الاربعه      | ۶- کتاب العقائد                                    |
| و ترجیح قول الشافعی بالدلیل            | ۷- کتاب الارشاد                                    |
| ۸- کتاب المناهج                        | ۹- کتاب مشرب الارواح                               |
| ۱۰- کتاب منطق الاسرار                  | ۱۱- کتاب شرح الطواسین                              |
| ۱۲- کتاب لوامع التوحید                 | ۱۳- کتاب مسالك التوحید                             |
| ۱۴- کتاب كشف الاسرار و مكاشفات الانوار | ۱۵- کتاب شرح الحجب و الاستار فی مقامات اهل الانوار |
| ۱۶- کتاب سرالارواح                     | ۱۷- کتاب العرفان فی خلق الانسان                    |
| ۱۸- کتاب رسالة الانس فی روح القدس      | ۱۹- کتاب غلطات السالکین                            |
| ۲۰- کتاب صلوة العاشقین                 | ۲۱- کتاب تحفة المجبین                              |
| ۲۲- کتاب عبر العاشقین                  | ۲۳- کتاب صلوة القلوب                               |
| ۲۴- کتاب دیوان المعارف                 |                                                    |

شیخ روزبهان شعر نیکو میسروده است مخصوصاً رباعیات جانسوزی دارد .

این اشعار از اوست :

تمثال رخ ترا بچین بردستند  
آنجا که مصوران چابک دستند  
در پیش مثال رخ تو بنشستند  
انگشت گزیدند و قلم بشکستند

اگر آهی کشم صحرا بسوزم  
جهان را جمله سر تا پا بسوزم  
بسوزم عالم ار کارم نسازی  
چه فرمایی بسازم یا بسوزم؟

دل داغ تو دارد ار نه بفر و ختمی  
در دیده توئی اگر نه برد و ختمی  
جان منزل تست و رن روزی صد بار  
در پیش تو چون سپند بر سو ختمی

گردست بر آن زلف نگون اندازی  
زهاد بصومعه بخون اندازی  
و رعکس جمال خود برون اندازی  
بتها بسجود سر نگون اندازی

تا چند سخن تراشی و رنده زنی  
تا کی بهدف تیر پراکنده زنی  
کریک سبق از علم خموشی دانی  
بسیار بدین گفت و شنو خنده زنی

ز نهار در آن گوش که باشی پیوست  
مقبول کسان گرت بر آید از دست  
مگذار که افتی از نظر مردان را  
هر چیز که از طاق دل افتاد شکست

بطوریکه در کتاب تاریخ تصوف در اسلام، مرحوم دکتر قاسم غنی نوشته یک نسخه خطی از عیبر العاشقین شیخ روزبهان داشته و این جمله و رباعی که از روی شور و وجد و حالت بخصوص گفته شده از شیخ روز بهان نقل کرده است :

«... این نادره نگر که من بر من بی من عاشقم و من بی من دایم در آئینه وجود معشوق می نگرم تا من کدام .»

در جستن جام جم جهان پیمودم  
روزی ننشستم و شبی نغنودم  
ز استاد چو وصف جام جم بشنودم  
خود جام جهان نمای جم من بودم

## شیخ ابو زرعه اردبیلی

یکی از مشایخ بزرگ اوائل قرن پنجم شیراز شیخ ابو زرعه اردبیلی است که پس از مسافرت‌های طولانی بشیراز آمد و بارشاه پرداخت .  
 شیخ ابو زرعه از معاصرین عارف بسیار مشهور شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف بود



قبر شیخ ابو زرعه

و با او دوست زمدتی همسفر بود ، بطوریکه در شد الازار و تذکرة الاولیاء شیخ عطار حکایاتی از آن دو نقل شده .

شیخ ابوزرعه بتصریح صاحب شد الازار بسال ۴۱۵ در شیراز وفات یافت جسد او را در خانقاهش دفن کردند.



عکس یکی از لوحهای موجوده در بقعه شیخ ابوزرعه

آرامگاه او در نزدیکی دروازه قصابخانه شیراز است و کوئی را که بقعه آن شیخ در آن واقع است بنام «کل شیخ ابوزرعه» میخوانند.



## معین الدین ابی القاسم جنید شیرازی

معین الدین ابی القاسم جنید بن محمود بن محمد عمری شیرازی از عرفا و نویسندگان مشهور قرن هشتم شیراز است که علاوه بر مقام عرفانی دارای قریحه شاعری و نویسندگی بوده و کتاب نفیسی در باره احوال مشایخ و عرفای شیراز بنام «شدالازار فی حظ الاوزار عن زوارالمزار» نوشته و از عرفاء و بزرگان که در خاک شیراز در زمان او مدفون بوده اند نام برده و تألیفات و تصنیفات و کرامات آنانرا بر شمرده و مدفنشان را نما یانده است .

کتاب شدالازار را جنید بعدد روزهای ایام هفته بهفت بخش یا هفت نوبت قسمت کرده و هر قسمت یا نوبت را اختصاص بذکر مدفونین یکی از قبرستانهای معروف شیراز داده تا زیارت کنندگان بتوانند هر کدام را بنوبت در یکی از روزهای هفته و اگر نتوانند هر کدام را در یک شب جمعه یا صبح شنبه زیارت کنند .

این هفت قسمت عبارتست از :

نوبت اول در ذکر مدفونین قبرستان شیخ کبیر ( پشت بازار و کیل )

|            |   |   |   |                   |
|------------|---|---|---|-------------------|
| نوبت دوم   | « | « | « | باهلیه            |
| نوبت سوم   | « | « | « | دارالسلام         |
| نوبت چهارم | « | « | « | ام کلثوم و شیرویه |
| نوبت پنجم  | « | « | « | باغ نو            |
| نوبت ششم   | « | « | « | جامع عتیق         |
| نوبت هفتم  | « | « | « | مصلی              |

بقول مرحوم عباس اقبال در مقدمه شدالازار چاپ علامه قزوینی : « در این هفت نوبت مؤلف مجموعاً ترجمه ۳۱۵ تن را عنوان کرده و سیصد و پانزدهمین یعنی آخرین کسی که

ترجمه حال او در این کتاب مذکور شده شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله یعنی افصح المتکلمین سعدی شیرازی است و در همین شد الازار است که نام و کنیه شیخ صحیح و برطبق مآخذ قدیمی دیگر نوشته شده است .

این کتاب علاوه بر اینکه از جنبه ادبی اهمیت دارد از نظر روشن کردن قسمتی از تاریخ فارس شایان توجه است و مرحوم عباس اقبال در این باره چنین قضاوت کرده است : « ... از نظر قدمت زمان و دسترس داشتن بیک عده کتبی که حالیه دیگر اثری از آنها نیست و معاصر بودن با پاره‌ای از اشخاص و وقایعی که در این کتاب بذکر آنها پرداخته معلومات گرانبھائی بدست داده است که سایر مآخذ تاریخی موجود از آنها خالیست و این جمله بروشن کردن بسیاری از حوادث تاریخی مربوط بفارس و نواحی مجاور آن و ترجمه احوال جمعی از رجال منتسب بآن سر زمین ها که کمی شایان مینماید . »

بطوریکه استاد سعید نفیسی از خلال اشعار جنید استنباط کرده‌اند صاحب ترجمه دروغظ و خطابه نیز دست داشته و درجامع عتیق شیراز مردم را موعظه و ارشاد میکرده است و این شعر را بعنوان استشهاد از او نقل کرده‌اند :

دومنصبند که با یکدیگر نیاید راست مقام عاشقی و وعظ پیشگاه عتیق  
جنید نیز قریحه شاعری داشته و منتخبی از اشعار او بخط یکی از معاصرینش  
باقیمانده که استاد نفیسی با اشعار دیگری که از او بدست آورده‌اند در یکجا جمع کرده  
و بسال ۱۳۲۰ بنام دیوان جنید شیرازی بهمت کتابخانه احمدی شیراز بطبع رسانیده‌اند.  
بطوریکه ایشان در مقدمه آن نوشته‌اند مجموع اشعاریکه از جنید بدست آمده ۱۰۳۴  
بیت است . درباره اشعار جنید استاد سعید نفیسی در مقدمه دیوان او چنین اظهار نظر  
کرده‌اند :

«... اما اشعار معین الدین جنید شیرازی که مجموعه آن در این صحایف چاپ شده بزعم من یکی از برجسته ترین نمونه های شعر عارفانه زبان فارسی در سده هفتم است و کسانی که شعر شناسند گواهی توانند داد که شعر حافظ بسیار شبیه است یعنی پیدا است که هرگز پیاپی حافظ نخواهد رسید ولی همان روحی که در حافظ بوده در گوینده این سخنان هم بوده است و همان زبانی را که حافظ بکار برده وی نیز بکار می زده است منتهی حافظ آن روح و آن زبان را بالاترین پایه و مایه رسانده و دست بجائی زده است که هم عصران او که آسانست همه کسانی هم که پس از او آمده اند نتوانسته اند با همه کوششی که ورزیده اند بدان برسند.»

مرحوم عباس اقبال سال وفات جنید را در مقدمه شد الازار اند کسی بعد از سنه ۷۹۱ هجری دانسته در صورتیکه فرسه الدوله در آثار عجم وفات جنید را سال هشتصد و اند نوشته استاد نفیسی نظر فرصت را در مقدمه دیوان جنید تأیید کرده اند بهر حال معین الدین جنید در آخر قرن هشتم با کمی بعدتر در شیراز وفات یافت و در جوار مدفن اجداد خود بخاک سپرده شد.

مرحوم فرسه الدوله در آثار عجم در باره مدفن جنید چنین نوشته است :

« مزار شیخ جنید در صحن مسجد حاجی باقر در محله دزک که مرقوم شد در زاویه ای واقع است و حمامی نزدیک آن مسجد است که آن هم حمام شیخ جنید است و عوام الناس شیخ جوئی (۱) گویند.»

بعد از وفات شیخ جنید پسرش عیسی متن کتاب شد الازار را بفارسی ترجمه کرده و نام آنرا « ملتسم الاحباء خالصاً من الریا » گذاشته است.

این کتاب در نزد عوام بنام هزار مزار یا هزارویک مزار معروفست.

۱- حالیه نیز این حمام بهمان نام اشتهار دارد.

کتاب شد الازار بدقت بتصحیح علامه فقید محمد قزوینی رسیده و بسال ۱۳۲۸ از طرف وزارت فرهنگ چاپ شده و انتشار یافته است. (۱)

اینک نمونه ای از اشعار جنید را از دیوان او نقل میکنیم:

کس غم دنیا خوری بیمار گرداند ترا    و در روی اندر پی او خوار گرداند ترا  
 عافیت میخواهی از سودای فاسد در گذر    و رنه رنجی باشد آن کافگار گرداند ترا  
 گرچه سرمستی مدام از باده هستی ولی    تلخی جام اجل هشیار گرداند ترا  
 صبح پیری چون رسید از خواب غفلت سرب آر    و رنه اسرافیل خود بیدار گرداند ترا  
 کی روا باشد که شیطان از برای کام خویش    چون سگان اندر پی مردار گرداند ترا  
 عقل رخصت کی دهد کین نفس بد فرمای تو    روز و شب در کوچه و بازار گرداند ترا  
 هان مباد ای زاهد نادان که ناگه حب جاه    پای بند خرقة و دستار گرداند ترا  
 از کف ساقی وحدت باده مستی بنوش    بوی یکدم فارغ از پندار گرداند ترا  
 در حریم کعبه مقصود اگر باشد رخت    سعی کن تا محرم اسرار گرداند ترا  
 کرره تقوی روی هم عاقبت در دار خلد    همنشین احمد مختار گرداند ترا

چون تصحیح این کتاب یکی از شاهکارهای مرحوم علامه قزوینی است و کمک بزرگی بروشن شدن تاریخ مشایخ و بزرگان و علماء فارس مینماید اظهار نظری که استاد فقید عباس اقبال در باره آن کرده است در اینجا نقل میکنیم:

«... آخرین نکته ای که در این مقدمه مختصر باید یاد آور آن باشم اینست که تصحیح شد الازار و نوشتن حواشی بر آن آخرین کار مهم علامه فقید مرحوم قزوینی یعنی آخرین نمونه کار دقیق علمی توأم با انتقاد درست آن بزرگوار است بهمین جهت میتوان آنرا کاملترین و دقیقترین یادگار عمر و از آثار جاوید آن مرحوم دانست و حالیه که آن وجود بیمانند جاویدان ازمیان ما رخت بر بسته و عالم علم و ادب فارسی را تا ابد عزادار ساخته است بر طالبان راه و روش صحیح تحقیق و انتقاد فرضا است که از این کتاب و حواشی آن استفاده کامل کنند و روح برفتوح استاد بزرگوار ما را همیشه هادی و راهنمای خود در طی این طریق برخوردار دهند و آنرا همیشه حاضر و ناظر و حافظ و حامی خود بدانند. رحمة الله علیه رحمة واسعة. طهران بهمن ماه ۱۳۲۸

همچو صدیق ار بدانی معنی علم الیقین پیشوای زمرهٔ اخیار گرداند ترا  
در کرم کوش و سخا و لطف در راه خدا تا رفیق حیدر کرار گرداند ترا

از دل پاکان طلب کر همتی خواهی «جنید»

تا سعادت مند و دولتیار گرداند ترا

ای مرا با تو عشق بازی ها وز هوای تو سر فرازیا

خبرت هست آنکه پنهانی میکنم با تو عشق بازی ها

دل بمهر تو داده ام که نهان دیده ام از تو دلنوازی ها

شمع را سر بریده ام زان رو که نمودی زبان درازی ها

ز اهدا روز بزم ما هیبت

با نظریان خوشست بازی ها

هزار جان گرامی فدای آن سحری که باد صبح بیارد زدوستان خبری

درین امید بسر برده ام بسی شهبای که بوی زلف تو از باد بشنوم سحری

عجب مدار که از بوی باد زنده شویم اگر بخاک عزیزانش اوفتد گذری

هوای غیر تو یک ذره نیست در سر من که مهر روی تو نتوان نهاد بردگری

خوشا کسیکه بروی تو بر کشاید چشم که از بهشت بر ویش کشاده اند دری

عروس حسن بهر کس نمی نماید روی که نیست لایق دیدار دوست هر بصری

«جنید» رفت و سخن مانند یادگار از او

خوشا کسیکه بماند ز وی چنین اثری

## شیخ نجیب الدین بزغش

شیخ نجیب الدین بزغش یکی از عرفای بسیارمشهور قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری شیراز است که صاحب شد الازار در ترجمه احوال او مینویسد که او خدمت شیخ شهاب الدین سهروردی رسید و پس از ملازمت و خدمت از دست او خرجه پوشید و بارشاد پرداخت .

شیخ نجیب الدین پس از سفرها که کرد بشیراز مراجعت نمود و بتدریس کتاب عوارف المعارف شیخ شهاب الدین سهروردی مشغول شد و در مدت کوتاهی مریدان زیادی گرداوجم شدند حتی شیخ صفی الدین اردبیلی جد پادشاهان صفویه برای رسیدن بخدمت او بطرف شیراز روی نهاد ولی موقعیکه بشیراز رسید نجیب الدین خرجه تهی کرده و از دنیا رفته بود .

شد الازار وفات او را در سال ششصد و هشتاد نوشته ولی ابوالعباس در شیراز نامه تاریخ وفات نجیب الدین را سال ۶۷۸ دانسته است و مخصوصاً که او را در خانقاه مشهورش نزدیک باغ قتلغ (۱) از محلات شیراز دفن کردند و ملک خاتون دختر محمود شاه برسر آن قبر آرامگاهی ساخت و مدرسه و عمارت مفصل دیگری در جنب آن بقعه بنا کرد .

## مولانا بهاء الدین شیرازی

صاحب شد الازار او را یکی از علماء و وعاظ زبردست معاصر خود معرفی کرده که تألیفات زیاد داشته از آن جمله مکارم الشریفه، شرح عقاید عضد الدین عبدالله الرحمن، قوانین، منطق بسال ۷۸۶ در گذشت و در نزدیک قبر شاه شجاع مدنون شد .

## شاهد داعی الی الله

بطوریکه در بخش چهارم آثار تاریخی شیراز، بیان کردیم سید نظام الدین محمود متخلص بداعی یکی از عرفای مشهور قرن نهم شیراز بود که بسال ۸۱۰ در شیراز بدنیا آمد و بسال ۸۷۰ در سن ۶۰ سالگی وفات یافته و در جنب قبرستان دارالسلام در محلی که امروز شاهداعی الله معروف است بخاک سپرده شد.

شاه داعی در ابتدا جزء فرقه قادریه در آمد ولی بعد بکرمان رفته و بخدمت شاه نعمه الله ولی رسیده و دست ارادت بآن پیر مراد داده است چنانکه خود گفته است.

شدم بخطه کرمان و جانم آ که شد که مرشد دل من شاه نعمه الله شد

گرفت دست من و دامنش گرفتم من ز بیعت و نظرش روی من در این ره شد

شاه داعی پس از شاه نعمه الله ولی در شیراز رهبری و ارشاد فرقه نعمه اللهی را بعهده

گرفت و عده زیادی دست ارادت باو دادند.

شاه داعی صاحب تألیفات عدیده بوده که نام ۲۷ تألیف در بخش چهارم مذکور گردید

و اکنون نام ۱۵ تألیف دیگر او را از کتاب ریاض العارفین نقل میکنیم:

۱- اسوة الکسوة ۲- بیان و عیان در حقایق عرفانیه ۳- ثمره الجیب ۴- خیر الزاد

۵- سلوة القلوب ۶- عشقنامه ۷- کلمات باقیه ۸- کنج روان ۹- لطائف راه

روشن ۱۰- محاضرات السیر فی احوال خیر البشر ۱۱- مشاهد ۱۲- معرفة النفس

۱۳- رساله دیباچه جمال و کمال ۱۴- رساله اصطلاحات ۱۵- تاج نامه

هدایت در ریاض العارفین در باره اشعار شاه داعی نوشته که «کلیات آن جناب دیده

شد پنجاه هزار بیت متجاوز است در سنه ۸۶۰ که از مدت عمرش پنجاه و پنج سال گذشته

بود بجمع آن رخصت داد غزلیاتش سه دیوان است قدسیات، واردات، صادرات. شش

مثنوی دارد که آنرا سته گویند.

بنا بخواهش سید ابوالوفاء شرحی بر مثنوی مولوی نوشته که آنرا نسایم کلشن نام نهاده است. این اشعار را هدایت در ریاض العارفین از او نقل کرده است:

### قسمتی از یک قصیده شاه داعی

بیای دل سفر کن کره‌وای ملک جان داری      نداری در قدم یک کام لیکن صد زبان داری  
ترا مشرب بسی تنگست و چشم دل بسی تیره      و کر نه سوی هر ذره جهانی در جهان داری  
تو این هستی خود را هر زمان بند بلائی دان      بکوی نیستی کریا نهی دار الامان داری

### چند بیت از چند غزل شاه داعی

خدا را عاشقان کعبه بر بندید محملها      که کر شوق درون باشد شود نزدیک منزلها  
خدا جوئی سزا باشد سر اندازان فانی را      که عاشق در نظر نارد طریق صرفه دانی را  
سر شد و راه خرابات پایان نرسید      آری این راه ره بی سرو بی پایانست  
عشق در دیست بنزدیک طیبیان لیکن      دردمندان همه دانند که آن در مانست  
مسلم است کسی را طرب ز باده عشق      که مست خسبند و در حشر مست بر خیزد  
ای آنکه از خدا طلبیدی وصال او      آئینه صاف کن که بینی جمال او

### چند بیت از مثنوی چهل صباح او

آنکس که سرشت نازک کرد      گل را بچهل صباح دل کرد  
دل آینه ظهور خود ساخت      دل مظهر پاک نور خود ساخت  
مستند ز باده الهی      مست و هشیار و هر که خواهی  
گر سبجه و کر صلیب دارند      از حضرت او نصیب دارند  
آنرا که خیال خورد و خوابست      زین ره بخمال در حجاب است  
تا کسی ز خیال پیچ در پیچ      کاخر که نگه کنی بود هیچ



صوفی و حکیم را رها کن      روی دل خویش در خدا کن  
 کر راه خدای می نوردی      بگذار طریق هرزه کردی  
 عزلت چه بود گذشتن از غیر      کردن بدرون خویشتن سیر  
 کر خواهی سیر عالم دل      از عالم خلق دیده بگسل  
 میباش همیشه حاضر کار      تا خود چه رسد ز حضرت یار  
 گر همت تو بلند باشد      رفتار تو ارجمند باشد  
 هرگز نگذشت از منازل      بر وی ننهند نام کامل  
 خاموشی را بسی خواص است      خاموش ز نیک و بد خلاص است  
 ترک آن باشد که واگذاری      بیرون و درون هر آنچه داری  
 تا چند تو در میانه باشی      آن به که تو در میان نباشی  
 از قدرت آدمی چه خیزد      کو از همه چیز میگریزد  
 معنی فنا بگویمت من      از هستی و نیستی گذشتن  
 من گفتن و من نبودن آنجا      جز نقش بدن نبودن آنجا  
 بی ذات و صفات و فعل و آثار      بی وهم و خیال و فکر و پندار

### سمید قطب الدین محمد شیرازی

قطب الدین شیرازی از مشاهیر بزرگان سلسله ذهبیه است که در زمان شاه سلطان حسین میزیسته در جوانی مسافرتها کرده و بعضی از بزرگان صوفیه در خدمتش تلمذ نموده مدتها در نیریز و سپس در شیراز بکنج انزوا گزیده و بارشاد خلق پرداخته است

بطوریکه هدایت در ریاض العارفین مینویسد صد تن از یهودیان شیراز را مسلمان  
نموده وی بسال ۱۱۷۳ وفات کرد و رسالات و کتابهای متعدد عبری و فارسی از او  
بیادگار مانده از آنجمله است :

- ۱- رساله فصل الخطاب  
۲- رساله کنز الحکمة  
۳- رساله شمس الحکمه  
۴- رساله انوار الهدایه  
۵- رساله قصیده عشقیه

اینک نمونه ای از اشعار او را از ریاض العارفین نقل میکنیم :

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| واحد لم یولد بی مثل و ند     | هوی غنی صمد لم یلد           |
| شعشعه زد لمعه جود از وجود    | چون در فیض ازلی را کشود      |
| بر مثل آیت الله نور          | کرد فیوضات وجودی ظهور        |
| لوح عدم یافت از آن انتقاش    | از قلم انوار قدم کشت فاش     |
| جان جهان رشحه از جود او      | کون و مکان پر توی از بود او  |
| واجب و باقی است با و ممکنات  | هستی او واجب و باقی بذات     |
| چونکه بخود آمده است او خداست | لم یزلی اوست که بی ابتداست   |
| پادشه محفل تلك الرسل         | صادر اول ز خدا عقل کل        |
| هیچ در آن حاجت اثبات نیست    | واجب بالذات جز آن ذات نیست   |
| نور خودش حجت اثبات اوست      | هوی حقیقی است که بالذات هوست |
| واجب و حق است افی الله شک    | نیست در آن واهمه ریب و شک    |
| بر همه اشیاست بقدرت محیط     | اوست بمصداق و بمعنی بسیط     |
| انفس و آفاق ز آیات اوست      | هستی عالم همه از ذات اوست    |
| کشته منور افلا تبصرون        | عالم از آن حضرت بیچند و چون  |

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| کنه بادراك تو معقول نیست    | وجه بتصدیق تو مجهول نیست     |
| طال لسانه ز کمالات اوست     | کل لسانه خبر از ذات اوست     |
| معرفت کنه چه داند کسی       | غرقه در این بحر تجرد بسی     |
| کشف در اینجا نبود جز حجاب   | حرف در اینجا نبود جز نقاب    |
| عقل درین سلسله دیوانه ماند  | علم در این مسئله بیگانه ماند |
| عقل در اینجا نبود جز فضول   | معرفتش نیست بحد عقول         |
| خیمه باقلیم عدم می زنتد     | چون عرفا دم ز قدم می زنتد    |
| لاهو الا هو الا هو          | راه بذاتش نبود ما هو         |
| معنی اوصاف جلال و جمال      | لیک بود منشأ کل کمال         |
| نیست بجز معتبر از ذات او    | ز آنکه صفتهای کمالات او      |
| ز آنکه منزله بود آن بی نشان | کرد خدا لیس کمثله بیان       |
| نیست بجز شبهه تشبیه محض     | لیک در این مسئله تنزیه محض   |
| هان که شبیهش نکنی بر عدم    | در ره تنزیه مجید قدم         |
| هست پرستار خودش در نهاد     | آنکه بتشبیه کند انتقاد       |
| عقل منزله نبود جز سراب      | فکر مشبه نبود جز حجاب        |
| پاکتر از نزهت و تنزیه ماست  | پاک ز تنزیه و ز تشبیه ماست   |
| بهر تو تنزیه ز تنزیه اوست   | غایت تنزیه ز تشبیه دوست      |
| ذات بود منشأ صدق صفات       | پس صفت ذات بود عین ذات       |
| فعل حدود است قدم ذات اوست   | نی صفت فعل که ابداع اوست     |

## آقا محمد هاشم شیرازی

آقای محمد هاشم شیرازی از مریدان سید قطب الدین شیرازی بود که در عهد شاهسلطان حسین صفویه میزیسته و بواسطه ریاضتهای شدید، بکشف و کرامات نائل آمده و بدامادی سید قطب الدین شیرازی مفتخر شد.

آقا محمد هاشم از اقطاب بزرگ سلسله ذهبیه میباشد و بسال ۱۱۹۹ در شیراز وفات یافت و در جوار خواجه حافظ بنخواب ابدی رفته است و این شعر را بر سنگ مزارش نقر کرده اند:

|                              |                                   |
|------------------------------|-----------------------------------|
| بجانان جان رها کردیم و رفتیم | که کرده است آنچه ما کردیم و رفتیم |
| ز خود امید کلسی بر گرفتیم    | توکل بر خدا کردیم و رفتیم         |
| چو اینجا جایگاه خود ندیدیم   | شبی ناگه هوا کردیم و رفتیم        |
| گلستان بود روی دوست ما را    | چو بلبل ناله ها کردیم و رفتیم     |
| بلائی بود این عشق تو، خود را | کرفتار بلا کردیم و رفتیم          |
| مرا از عشق تو پیراهنی بود    | ز جور دل قبا کردیم و رفتیم        |
| خیالت را به پیش «هاشم» زار   | دلیل و رهنما کردیم و رفتیم        |

هدایت این اشعار را از او نقل کرده است:

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| ز نیک و بد زچه رنجیم چونکه میدانیم | که هر چه بر سر ما میرود مشیت اوست |
| هر چند نبینند عیان مهر چو خفاش     | خورشید نهان نیست ز صاحب نظری چند  |
| غواص صفت غوطه درین لجه توحید       | خوردیم بسی تا که بر آمد کهری چند  |
| حجاب روی تو نبود بجز شئون کمال     | منم که روی تو را بی حجاب می بینم  |
| ظاهر نشان آن یار از هر کسی ویاری   | بینم جمال رویش در وجه هر نگاری    |

## میرزا ابوالقاسم سکوت

در حاشیه کتاب کلشن وصال شرح مبسوطی راجع بزندانگانی میرزا ابوالقاسم سکوت عارف مشهور قرن سیزدهم هجری مراد وصال بقلم مرحوم حاج محمدحسین قزوینی و وصال شیرازی نوشته شده که خلاصه‌ای از آن نقل بمعنی میشود.

میرزا ابوالقاسم سکوت از سادات شیراز بود که در جوانی برای پیدا کردن مرد کاملی باصفهان و نائین رفت و بخدمت حاجی عبدالوهاب نائینی رسید و با اشاره او بر ریاضتهای شدید و مسافرتهای دور و دراز پرداخت دو سفر بمکه و مدینه طیبه مشرف شد، چندین سفر بکاشان و اصفهان و نائین کرد و پس از وفات حاجی عبدالوهاب نائینی چهار سال دیوانه وار در کاشان و اصفهان بسر برد سپس بشیراز مراجعت نمود و مهر سکوت بر لب گذاشت و بزودی عده زیادی از بزرگان و اداء دست ارادت باو دادند. حاج محمد حسین و وصال و وقار و سایر نویسندگان معاصر با او در باره کرامات و خوارق عاداتش حکایات متعدد نقل کرده اند. وقار از قول پدرش وصال نوشته است که: «کراراً در مورد آن جناب می فرمود که من در این باب جز این نیافتم که گوهری تابناک در این توده خاک بیقتاد و هفتاد و اند سال بزیست و هیچکس بکنه معرفتش پی نبرد که او که بود و چه بود همچنان بمقر اصلی خود باز گشت ...»

پس از وفات بنا بوصیت خود در پائین پای حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) مدفون شد تاریخ فوت او را وصال بتازی و فارسی در سلك نظم کشید که اکنون فارسی آنرا نقل میکنیم:

رفتی ز جهان تو ای جهان بین همه را      ای کرده خدا شناسی آئین همه را  
غم دیده وصال سال تاریخ تو گفت      بر بست قلك دیده حق بین همه را

## شیخ مفید متخلص بداور

- شیخ مفید فرزند میرزا محمد نبی یکی از عرفای قرن سیزدهم هجری است .  
 فرصت و قدسی (۱) وعده‌ای دیگر از مریدان او بشمار میرفتند . شرح حال شیخ  
 مفید را فرصت در آثار عجم بطور مبسوط نوشته و نام تألیفاتش بصورت زیر ذکر کرده:  
 ۱- منظومه‌ای در کلام و شرح آن بعربی (فرصت تأکید کرده که آنرا استنساخ نموده)  
 ۲- منظومه در احکام عهد شرعی بعربی  
 ۳- شرحی بر حدیث کمیل  
 ۴- شرحی بر حدیث ام زرع (۲) که در صحیح بخاریست (۳)  
 ۵- منظومه در فقه بعربی  
 ۶- کتاب نور الیقین فی شرح الاربعین  
 ۷- شرح قصیده امرؤ القیس که اول قصیده سبعه معلقه است بعربی و ترجمه  
 اشعارش بفارسی .  
 ۸- کتاب ضیاء القلوب در مصیبت بفارسی  
 ۹- تفسیر آیاتی که در شرح قطر الله استشهاد بآنها شده بعربی  
 ۱۰- عشره کامله در شرح ده حدیث باختصار بعربی  
 ۱۱- اصلاح الالفاظ در تبیین الفاظ عربی بفارسی  
 ۱۲- کنج مراد و خزینه رشاد در اصول دین بالفارسیه
- 
- ۱- قدسی یکی از شعراء و خوش نویسان اخیر شیراز بود که کتاب حافظ را بغلط خود تصحیح  
 کرده و تابلوهای مختلفی از خط او در منازل مردم شیراز بیادگار مانده است.  
 ۲- زنی بوده در زمان حضرت رسول  
 ۳- کتابی است از محمد بن اسماعیل بخاری و او از محدثین عامه است

- ۱۳- حواشی بر شرح نهج المسترشدين (۱)
- ۱۴- کتاب اربعین در شرح چهل حدیث
- ۱۵- جمع المسائل در سؤالات فقهیه
- ۱۶- اساس الکمال در متفرقات مشتمل بر چهار جلد بفارسی
- ۱۷- شرح زیارت عاشورا بعربی
- فرصت در موقع تنظیم آثار عجم مینویسد که این کتابها از طرف شیخ مفید در دست تألیف است:
- ۱۸- سید الکتب بعربی (مشتمل بر آیات و احادیثی که لفظ سید در آن واقعست)
- ۱۹- کنز الجوهر در احوال ابی ذر بفارسی
- ۲۰- شرحی بر زیارت ناحیه از حضرت صاحب الامر و الزمان عجل الله تعالی فرجه بعربی
- ۲۱- دیوان اشعار که فرزندش عبدالحی متخلص بواثق جمع آوری نموده است
- شیخ مفید در اشعار فارسی داور و در اشعار عربی مفید تخلص میکرد نمونه ای از اشعارش را راجع بیابهای شیراز در صفحات قبل درج کردیم .
- شیخ مفید در دهم ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری در شیراز وفات یافت و در قبرستان دارالاسلم بخاک سپرده شد .

### قدسی

میرزا محمد بن میرزا سلطانه علی از سادات حسینی معاصر و همدرس با فرصت و از مریدان شیخ مفید بود هم شاعر بود و هم خوش نویس ، فرصت آثار او را چنین بر شمرده :

حظائر القدس (۲) درباره کرامات شیخ مفید و فردوس الکمال در تفسیر بعضی از آیات قرآن

مرحوم قدسی در نوشتن خط نستعلیق استاد بود بسبب میرعماد حسینی (۳) مینوشت

وفاتش پس از شهر یور ۲۰ اتفاق افتاد .

۱- کتابی است در علم کلام از علامه حلی و شرح آن از فاضل مقداد است

۲- حظائر جمع حظیره است و حظیره القدس یعنی بهشت است

۳- استاد خط نستعلیق و از سادات قزوین بود و سال ۱۰۲۴ در اصفهان کشته شد

## حاج آقا محمد نعمة اللهی

حاج آقا محمد فرزند حاج علی آقا بود که جانشین پدرش و مدتها مانند پدر امام جماعت مسجد جامع نو بود. بطوریکه فرصت در آثار عجم نوشته بسال ۱۳۰۱ هجری در شیراز وفات کرد و جسد او را بعثبات عالیات بردند و در آنجا دفن نمودند.

## حاج علی آقا نعمة اللهی

یکی از اقطاب معروف سلسله نعمة اللهی شیراز در قرن سیزدهم مرحوم حاج علی آقا بود که در طریقت وفا علیشاه نامیده میشد.

## حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین

مرحوم حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین فرزند حاجی علی آقا از پیشوایان معروف فرقه نعمة اللهی بود که مدتها در شیراز و تهران بارشاد مشغول بود و اندکی پس از سال ۱۳۳۰ شمسی در تهران دار فانی را وداع گفت و کویا عده ای از پیروان آن پیر مراد جسدش را بکرمانشاه برده و در آنجا دفن کردند.

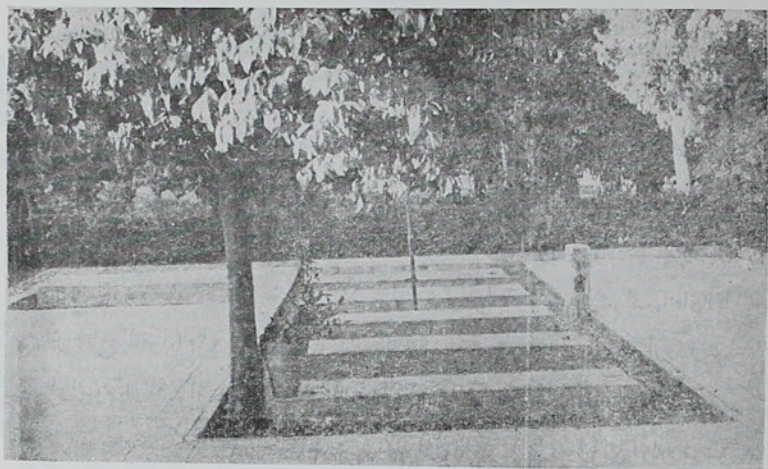
مرحوم حاج ذوالریاستین شعر را نیکو میسرود و مونس تخلص میکرد.

این اشعار را فرصت از او نقل کرده است:

|                                     |                                     |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| بر عارض خود ریخته مشک تتر از مو     | ترسم که کنی روز مرا تیره تر از مو   |
| خط است که بر کرد خدت سر زده بشوخ    | یا هاله کشیده است بگرد قمر از مو    |
| تا خط تو سر زد دل من خورده و صد نیش | کی ساخته غیر از تو کسی نیست از مو   |
| دلها که گرفتار خم زلف تو کشتند      | عمر بست که يك لحظه نیبچیده سر از مو |
| مونس اکر دست رسد در خم زلفش         | پیوسته ز دلها شنوی الحذر از مو      |



بیت المقدس و حرم ائمه اطهار



## قبرور هفت تن از عرفای گمنام در تکیه هفت تنان

« این هفت تنی که در اینجا آرمیده اند آنقدر وارسته بودند که نه تنها در زمان حیات در گمنامی بسر می بردند حتی نخواستند که بعد از مرگ نامی از آنها در صفحه کیتی باقی بماند .

تکیه هفت تن در این اواخر مسکن يك عده او فقراى نعمت اللهی بوده و هنوز دو سه تن از فقراى این سلسله در آنجا بانزوا میپردازند . »

## آقا میرزا احمد وحید الاولیاء

آقا میرزا احمد وحید الاولیاء، فرزند حاج محمد کریم تبریزی یکی از اقطاب معروف سلسله زهبیه، بسال ۱۲۸۶ هجری قمری در تبریز متولد گشته، در کودکی بهمراهی پدر خود باردبیل مسافرت نموده و پس از تحصیل مقدمات علوم و ادبیات بسال ۱۳۱۴ هجری قمری بمشهد مقدس حضرت رضا مشرف شد و بعد بقصد دیدار مراد خود مرحوم جلال الدین محمد مجد الاشراف بشیر از آمد ومدت ۸ ماه توقف کرد و سپس باردبیل مراجعت نمود و بسال ۱۳۱۸ هجری باردیگر برای دیدار مراد خود مجد الاشراف باتفاق آقا داداش (تاج الفقراء) «۱» بشیر از آمد و پس از یکسال توقف دوباره رهسپار اردبیل شد و برای سوم بار بشیر از بازگشت و بمنظور تهیه چاپخانه عازم هندوستان گردید و پس از خرید یکدستگاه ماشین چاپ سربی بشیر از مراجعت کرد و برای اولین مرتبه ماشین چاپ سربی و چرخ سوزن زنی و کاغذ بری و صحافی در شیراز بکار انداخت و چاپخانه ای بنام (مطبع احمدی) دائر نمود و مشغول چاپ کتب دینی و اخلاقی و عرفانی گردید. آثار مطبوعه که از طرف مرحوم وحید الاولیاء انتشار یافته بقرار زیر است:

- ۱- کتاب مجموعه انهار الجاریه مشتمل بر حالات چهارده معصوم علیهم السلام و زیارت هفتم حضرت امیر علی علیه السلام و سورقرآنی و دعای صباح با ترجمه و دیباچه و قصیده حکیم سنائی و دعای کمیل و مناجات خمسة عشر امام سجاد علیه السلام و قصیده حضرت علی علیه السلام در شرح جنۃ الاسماء و حدیث کساء و غیره.

---

۱- مرحوم آقا داداش کتابفروشی در شیراز بنام احمدی دائر کرد که بزودی در تعداد کتابفروشیهای معتبر درآمد و اکنون با داشتن ۳۰ سال سابقه بمدریت آقای نوریزاده بخدمت فرهنگی خود ادامه میدهد. کتابفروشی احمدی چندین جلد کتاب در رشته های اخلاقی و دینی و ادبی و تاریخی چاپ کرده و از این راه خدمات ارجدادی باشاعه فرهنگ و ادب کرده است.



- ۲- کتاب صفوة الصفا حاوی حالات شیخ صفی الدین اردبیلی بضمیمه چندین رساله در حواشی آن که بخط ایشان نوشته شده و در بمبئی بطبع رسیده است .
- ۳- رساله قدسی در شرح حال و آثار مرحوم مجد الاشراف قدس سره .
- ۴- رساله روحیه القدسیه سید قطب الدین محمد تبریزی .
- ۵- نور الهدایه شیخ نجیب الدین رضا تبریزی .
- ۶- مکتوبات عبدالله قطب مشتمل بر ۳۵۰ مکتوب در ۳۵۸ صفحه بقطع نیم ورقی بضمیمه کفایة المؤمنین (اوصاف المقربین) مشتمل بر یک کتاب و دو رساله در یک جلد .
- ۷- کتاب سبع المثاتی منظوم بقطع وزیر اثر شیخ نجیب الدین تبریزی .
- ۸- انوار التحقیق رسائل خواجه عبدالله انصاری و خواجه ابوسعید ابوالخیر بضمیمه رسائل دیگر .
- ۹- کتاب مناهج انوار المعرفه در شرح و بیان کتاب مصباح الشریعه حضرت امام جعفر صادق نگارش آقامیرزا بابا راز شیرازی .
- ۱۰- رساله کمالیه و فضلیات از امیر سید عبدالله برزش آبادی و چندین غزل از شیخ علاء الدوله <sup>ق</sup> سمنانی و شیخ رشیدالدین محمد بیدآبادی .
- ۱۱- تذکرة الاولیاء منظوم اثر راز شیرازی . غیر از کتابها و رسائل فوق مرحوم وحید الاولیاء چندین قرآن نفیس و چندین ادعیه و کتب دیگر بخط زیبای خود نوشته اند .
- مرحوم وحید الاولیاء در شب پنجشنبه ۲۶ صفر ۱۳۷۵ هجری قمری مطابق با ۱۹ مهر ۱۳۳۴ شمسی در شیراز دنیای فانی را وداع و بسرای جاودانی شتافت و بدستور جانشین ایشان جناب آقای حاج محمدعلی حبیدر در همان خانه و اطاق مسکونی خود دفن گردید و اخیراً آرامگاه بسیار مجلل و باشکوهی برمدفن آن مرد وارسته ، از دنیا گذشته و بعضی پیوسته ساخته شد .

## \* (بخش هشتم) \*

### ترانه های محلی شیراز

ترانه های محلی مخصوصاً آن قطعات زیبا و دل انگیز که بنام دو بیتی ، تک بیتی معروف است و در دهات و قصبات و شهرهای قدیمی با لهجه های محلی و عامیانه رواج دارد از اصیل ترین اشعار دلنشین فارسی بشمار میرود . لطافت هوا و مناظر دل انگیز طبیعی جلگه شیراز و اطراف آن مردمش را شاعرپیشه و حساس و با ذوق تربیت کرده بطوریکه از قدیم میان آنان شاعران نکته پرداز و سخن سنج ظهور کرده اند که مانند سعدی و حافظ شهره آفاقند ولی مردم عوام مخصوصاً ساکنین دهات و قصبات این جلگه طرب انگیز اغلب تلخ کامیهای زندگی را به ترانه های شیرین که بصورت دو بیتی و تک بیتی از قدیم در آمده بر طرف میکنند .

این ترانه ها چون از دل پرسوز و لبان مشتاق برخاسته بردل مینشینند و لطف خاص دارد . آن لطفیکه هرگز قصائد و حتی غزلیات شورانگیز را در بر نیست . تنها این دو بیتی ها و تک بیتی ها قابل توجه نیست بلکه ترانه های دیگری با آهنگهای مختلف از قدیم در شیراز و اطراف آن معمول شده که در اثر زیبایی آهنگ و داشتن معانی تازه تا کنون رایج و در سایر نقاط ایران نیز متداول شده است .

باینکه تهیه نوتها مخصوصاً برای کسانیکه باموسیقی آشنا نیستند کار مشکل و طاقت فرسائی است ، ولی خوشبختانه اداره کل هنرهای زیبای کشور اخیراً بعضی از آنها را جمع آوری کرده و در دفتر اول آهنگهای محلی بچاپ رسانیده است بنابراین نوتهایی در این کتاب بچاپ رسیده همه مأخوذ از آن دفتر میباشد .

در ضمن، پاره‌ای از اشعار مخصوصاً دو بیتتی‌ها و تک‌بیتی‌ها اغلب از زبان مردم شیراز شنیده و آنها را به ترتیب در این بخش چاپ کرده ایم.

در شیراز علاوه بر ترانه‌های مخصوص شیراز ترانه‌های معروف جهرمی و فسائی واصطهباناتی ونی‌ریزی ودشتی ولری (بوبر احمدی) معمولست علت آن کثرت رفت و آمد مردم آن نواحی بشیراز مخصوصاً مهاجرت و سکونت گرفتن پاره‌ای از آنان در شیراز است. برای اینکه آهنگ این ترانه‌ها روشن باشد تا آنجا که میسر شده نوت بعضی از آنها را با ذکر مأخذ بنظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم،

ترانه‌های شیراز و اطراف آن از بسکه شیرین و جذاب است در همه جا چون غزلیات سعدی و حافظ رواج یافته و در واقع بهترین و مؤثرترین تسکین‌دهنده قلب و روح مردم ایران میباشد.

آهنگهای ترانه‌های شیراز و اطراف آن با نوتها و شرحی که برای هر یک از طرف اداره کل هنرهای زیبای کشور انتشار یافته در این مجموعه گردآوری شده و بیشتر توجه ما بآهنگ ترانه‌ها و تصنیف‌های قدیمی شیراز است نه اشعار آنها، چون اشعار این ترانه‌ها همه عامیانه است و بعضی از آنها را افراد عادی بیسواد روستائی گفته‌اند، با اینکه همه دارای آهنگهای زیبا میباشد، ولی ممکنست از نظر قافیه و تلفیق کلمات معایبی در برداشته باشد در این صورت چون توجه بیشتر بآهنگهاست ما را ناگزیر از ذکر آنها کرده‌است و قبلاً از نقائص آنها پوزش می‌خواهم.

## جونى جونى شيراز

جونى جونى ترانه مشهور و معروف شيراز است و چون آهنگ آن خيلى زيباست از مدتها پيش در ساير شهرستانها و حتى در تهران هم متداول و با اشعار دو بيتى خوانده ميشود. اين ترانه را بانواع مختلف ميخوانند و چند قسم هم در اطراف شيراز معمول و اكثر آدرمايه بيت ترك ميباشد. اين جونى مختص خود شيراز است.

Andante

Ze das-te di-de vo delhardofar-yâd ju-ni ke har-ge  
 di-de bi-nad delkonad yâd ju-ni ju-ni ju-ni ju-ni  
 ây ju-ni dar-dat be-ju-nom ju-ni

### بند اول

|                                    |                                 |
|------------------------------------|---------------------------------|
| که هر چه دیده بیند دل کند یاد جونى | زدست دیده و دل هر دو فریاد جونى |
| دردت بجوم جونى                     | جونى جونى جونى آى جونى          |

### بند دوم

|                                  |                               |
|----------------------------------|-------------------------------|
| زنم بر دیده تا دل گردد آزاد جونى | بسازم خنجری نیشش ز فولاد جونى |
| دردت بجوم جونى                   | جونى جونى جونى آى جونى        |

نقل از دفتر اول آهنگهای محلی از انتشارات اداره کل هنرهای کشور

## حاجیانی ، بید گانی ، دشتی شیرازی

این ترانه که معرف دشتی شیراز است به حاجیانی یا بید کونی مشهور است . ترانه ایست کاملاً ضربی و تقریباً میشود گفت پیش در آمد دشتی شیراز است با این فرق که اشعاری هم با این پیشدر آمد خوانده میشود و در بین هر بیت هم يك جمله كوچك ضربی بطوریکه ملاحظه میشود نواخته میگردد و پس از آن آواز دشتی شیراز که در قسمت آوازهای محلی نوشته شده خوانده میشود ، این ترانه را با اشعار دوبیتی مخصوصاً دوبیتی های بابا طاهر خوانده میشود .

Moderto

Harân bâqi ke bâ-rec sar-be-dar bid ey-vel,  
 mo-dâmeçbâqe-bân xu-nin je-gar bid ey vel *Fin*

هر آن باغی که بارش سربدر بید ای ول (۱) مدامش باغبان خونین جگر بید ای ول  
 بیاید کندنش از بیخ و از بن ای ول اگر بارش همه لعل و کهر بید ای ول



## لالائی شیراز

در بین لالائی‌های شیراز از این نمونه بیشتر معمول است و حتی در صفحات بختیاری

و قشقائی هم متداول است و قدیمی تر از سایر لالائی‌هاست.

♩ Moderato

Lâ-lâ-i gu—ya mat xâ—bet be-gi—re .

Lâ-lâ-i gu—ya mat dar-dat na-gi—re .

شعر زبان محلی

لالائی کویمت خوابت بگیره      لالائی میکنم دردت بگیره

نقل از دفتر اول آهنگهای محلی از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

## لالائی

لالا لالا گل آبشن کاکام رفته چشم (۱) روشن  
 لالا لالا گل خشخاش کاکام رفته خدا همراهش  
 لالا لالا گل زیره بچم (۲) آروم (۳) نمیگیره

لالا لالا گل راجونه من بکن کفش و بیا در خونه من  
 بکن کفش و بیا در روی قالی بده دستمال دستت یاد کاری  
 بده دستمال دستت تا بشویم بآب زمزم و صابون لاری

گل سرخ منی شاله (۴) بمونی ز عشقت میکنم من باغبونی  
 تو که تا غنچه ای بوئی نداری همی که وا شدی با دیگرونی  
 لالایت میگم (۵) و خوابت نمیداد بزرگت میکنم یادت نمیداد  
 عزیز کوچکم رفته بازی بیای نازکش بنشسته خاری  
 بمنقاش طلا خارش در آرید بدستمال حر بر رویش به بندید

## واسونک

واسونک ترانه مبارکباد شیراز بهاست که مواقع عروسی میخوانند و غالباً هم بوسیله زنها دست جمعی خوانده میشود در موقع خواندن هم معمولاً کل (صدای مخصوصی است با دهن) میزنند این واسونک در مایه بیات اصفهان میباشد و اشعار آنهم بسیار عامیانه ساخته شده است.

Moderato

Ye ha-mu mi sit . be-sâ-zom çel so-tun  
 çel pan-je-re. ci-ro dâ-mâd tuç na-ci-  
 -ne bâ te-les-mo sel-se le. Yek ha-mu  
 mi si-to sa-zom ha-mu-me hâ-ji re-zâ  
 ge-lec az gel-ku be-yâ-rom â-bec-az e-mâm  
 re-zâ ây mo-bâ-rak bâ-dâ e-câ-lâ mo-bâ-rak bâ-dâ

یک حمومی سیت ۱ بسازم چل ۲ ستون چل پنجره

شیر داماد توش نشینه با طلسم و سلسله

یک حمومی سیت بسازم حموم حاجی رضا

کلش از کل کوه ۳ بیارم آبش از امام رضا

انشاء الله مبارک بادا

آی مبارک بادا

۱- برای تو ۲- چهل ۳- نام محلی است در جنوب شهر شیراز که از آنجا گل زرد آورند  
 نقل از دفتر اول آهنگهای محلی از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

## ترانه شیرازی

این ترانه که در مایه افشاری میباشد در شیراز زیاد خوانده میشود ولی تصور نمیرود که حتماً شیرازی باشد در هر حال از نظر آهنگ بسیار زیباست و همین زیبایی و لربائی باعث شده که در تمام ایران معمول و متداول گردد.

Moderato

be ci-râz raf-ta-net râ-zi na-bu-dam ây ri-ze  
 ze ri-ze yâr qer mi-ri-ze çec-mâ-ne mas-tetxo-dâ  
 xey-li a-zi-ze

بشیراز رفتنت راضی نبودم      چرا که تیر عشقت خورده بودم  
 آی ریزه ریزه یار قومیریزه      چشمان مستت خدا خیلی تمیزه

(دو مرتبه)

## لی لی

این ترانه در شیراز معمول است ولی کویا مربوط بصفحات جنوب باشد. در هر حال فعلا در تمام صفحات جنوب معمول و خوانده میشود. نوای این ترانه از دو جمله کوچک تشکیل شده و میتوان آنرا در مایه دشتی شیراز محسوب داشت. این ترانه در شیراز بسیار رایج است.

Moderato

A zin kuçe-go-zar kardi ba-ray çe bâ-bâm ley ley  
ley ley

|                            |                                |
|----------------------------|--------------------------------|
| دل تنگم خبر کردی برای چه   | از این کوچه گذر کردی برای چه   |
| دل تنگت خبر کردم دلم خواست | از این کوچه گذر کردم دلم خواست |
| جونم لی لی لی لی           | با بام لی لی لی لی             |

## داغ گل

این ترانه را که یکی از زیبا ترین ترانه های صفحات جنوب ایران میباشد به  
 بوبر احمدها نسبت میدهند در شیراز و اطراف آن خوانده میشود از لحاظ تنالیته و  
 آهنگ بسیار قابل توجه میباشد.

Moderato

Yek go-li sâ-ye ça-man tâ-ze cekof te xo-dâ tâ-ze ce-kof  
 -te- ni nâynâyninâynâydaqegolo gu-ceye delom bi bi bi

یک کلی سایه چمن تازه شکفته نینای تازه شکفته

نترم (۱) دستش زخم نه خود میفته خدا نه خود میفته

نینای نای نینای نای داغ گل و گوشه دلم بی بی بی

۱- نتوانم

نقل از دفتر اول آهنگهای محلی از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

## ترانه جهرمی

این ترانه در جهرم و توابع آن معمول است و هم در اطراف شیراز شنیده میشود.  
 نوای آن در مایه بیات اصفهان است. اشعار این ترانه بسیار عامیانه است و بوزن  
 دو بیتی خوانده میشود.

چون ترانه جهرمی در شیراز بانواع و اقسام زیاد رایج است آنرا نقل میکنیم:

Moderato (♩ = 80)

Xe-yâre nô-ba-re jahromdarâmadazi-zomxabarazyâ-re ci-ra-zi nayu  
 mad a-zi-zomrahnada-rom be jahrommordamaz das-te mor-dom.

خبر از یار شیرازی نیومد، عزیزم

مردم از دست مردم

خیار نوبر جهرم در آمد، عزیزم

ره ندارم بجهرم

دوبیتی‌های زیر که با فواصل و ترجیع بند‌های زیبا با آهنگ ترانه‌های جهرمی خوانده  
 میشود در شیراز از قدیم خیلی معمول بوده و امروز نیز همچنان معمولست. با اینکه  
 اشعار آن عامیانه است ولی آهنگ آن جذاب و دلنشین میباشد و لطف خاص دارد.

کسی که با کسی دل داد و دل بست

میون شمع خوبان شاهی ای ول

نازنینم، مه جبینم

بیا دلبر بزن دوشت بدوشم

خودت کفتی طریقم جز وفانیست

خدا بلاللم، خدا بلاللم

بیا دختر دو چشم زاغ داری

سبد بر دست و میل باغ ما کن

نازنینم، مه جبینم

کل‌تر کس بودم خوارم تو کردی

فدای پیرهن آبت بگردم

نازنینم، مه جبینم

مکن منع دلم منع زبونم

سیاه چشمی که در خالار دیدم

نازنینم، مه جبینم

چرا امروز و فردا می‌کنی تو

دلم خون شد چرا رحمی نداری

نازنینم، مه جبینم

با سونی نمیتونه کشه دست

همه چون اختر و تو ماهی ای ول

بخوابم بلکه در خوابت ببینم

بکن حلقه غلامیت بگو شوم

شکستن عهد و پیمان رسم مانیتست

تور و نه سفری من بی قرارم

سبد در دست و میل باغ داری

سرم بشکن ولی دردم دوا کن

بخوابم بلکه در خوابت ببینم

بدست خود گرفتارم تو کردی

فدای رنگ مهتابیت بگردم

بخوابم بلکه در خوابت ببینم

سیاه چشمی زده آتش بجونم

نه در شیراز نه در بلغار دیدم

بخوابم بلکه در خوابت ببینم

چرا خون در دل ما می‌کنی تو

مگر يك جو وفا بر دل نداری

بخوابم بلکه در خوابت ببینم



اگر چشم بدوزند من تومیخوام      اگر عالم بسوزند من تومیخوام  
اگر باغم برید برچیدن گل      کلی هم رنگ وهم بوی تومیخوام  
نازنینم، مه چینم      بخوابم بلکه در خوابت به بینم

این دوبیتی‌ها و تک بیتی‌ها باهنگ ترانه های جهرمی و فسائی در شیراز خوانده میشود. این ترانه‌ها همه عامیانه‌است و از ساخته‌های مردم شیراز و دهات و قصبات اطراف آنست که از قدیم معمول بوده و همگی لطف خاص در بردارند :

درو زارم درو کن تا بینم      تو پر بگذار که من خوشش بچینم  
اگر پشت سرت خوشه نباشه      دو زلفت سا به کن تا من بشینم  
عجب باغ کلی یارم خریده      درش قفل و کلیدش کس ندیده  
بیایید گوش کنید این صنعت نو      گلش نشکفته و میوش رسیده  
بیا تا من و تو باغبون باغ شیم      در باغ بسته از دیوار تا شیم  
بچینیم یکسری سرو گل ناز      سلام گل کنیم از باغ بدرشیم  
شب مهتاب کنار یار خوبه      نشستن پهلوی دلدار خوبه  
نشستن در کنار یار شیرین      کنار یار بی آزار خوبه  
بشب نالم بشب شبگیر نالم      کهی از بخت بی تدبیر نالم  
بنالم چون پلنگ تیز دندان      کهی چون شیر در زنجیر نالم  
دگرشب شده که این جانم بسوزد      گر بیان تا بدامانم بسوزد  
برای نازنینی سرو قامت      از آن ترسم که ایمانم بسوزد

ستاره آسمون شمع زمينه برادر غم مخور دنيا همينه  
 برادر غم مخور دنيا نمونه كه دولت سايه صبح و پسينه  
 نمى چينم گلى كه خار داره نمى گيرم ولى كه يار داره  
 نمى چينم گلى غير از شب انبو (۱) شب انبو بوى زلف يار داره  
 نمى خونم كه خونم ميكنه جوش نمى گويم كه همسايه كنه كوش  
 نمى گويم كه كوين وايه داره (۲) نظر با دختر همسايه داره  
 شبنم اومد كه مهتابم نيومد نشستم تا سحر خوابم نيومد  
 نشستم تا سحر كريون و نالون همون يار وفا دارم نيومد  
 نمك شوره بزخم تازه ننداز مرا كشتى بشهر آوازه ننداز  
 اكر خواهى كه خون پامال كردد بكش نعشم دم دروازه ننداز  
 سر راحت نشينم خسته خسته كل نر كس بچينم دسته دسته  
 كل نر كس كه بد بوئى نداره دل من طاقت دورى نداره  
 من و تو كندم يك خوشه بوديم من و تو بسته بوديم عهد و پيمان  
 من و تو آب يك رودخونه بوديم كدام ناكس ترا كرده پشيمان  
 غلط كردم كه نارنج بوى كردم غلط كردم كه دادم آشنائى  
 غلط كردم كه دادم آشنائى نترسيدم ز امروز جدائى  
 دل من كه نشسته روى بينه بزلفش ميزند هر لحظه شونه  
 اكر يك تال موى او بريزد شوم بلبل بچينم دونه دونه

بقر بون انار دونه میشم  
 همه گویند که ترک بار خود کن  
 بقر بون ول چار شونه میشم  
 اگر ترکش کنم دیونه میشم  
 دو سه روزه که بوی گل نمیداد  
 برید از باغبون گل پیرسید  
 صدای چهچه بلبل نمیداد  
 چرا بلبل بسیل (۱) گل نمیداد  
 چه سازم که زمانه مفلسم کرد  
 نداشتم که قبای نو بیوشم  
 قباى کهنه خار مجلسم کرد  
 لب بون او مدی کردی اشاره  
 بامید خدا چنگت میارم  
 جگر بندم تو کردی پاره پاره  
 اگر در آسمون کردی ستاره  
 رفیق از من جدا شد وای بر من  
 بغربت آشنا شد وای بر من  
 سر راهم دو تا شد وای بر من  
 رفیق از من جدا شد رفت بغربت  
 زمین در زیر پا می بینم امروز  
 ترا از خود جدا می بینم امروز  
 کبوتر در هوا می بینم امروز  
 همان خواب پریشونی که دیدم  
 شبی که بی تو بودم یاد از آن شب  
 شبی که لیلی از مجنون جدا شد  
 شبی که بی تو بودم داد از آن شب  
 فغان و ناله و فریاد از آن شب  
 دل از دلبس جدا کردیم و رفتیم  
 تو کل بر خدا کردیم و رفتیم  
 پسینی الوداع کردیم و رفتیم  
 نداشتم توشه راه بیا بون  
 در شیراز دویتی های فایز دشتستانی فوق العاده رایج است و کسی نیست که از آهنگ  
 ومضامین سوزناک عاشقانه این دویتی ها متأثر نشود. اینک چند نمونه از آنها:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| از این ره میروی رویت بمن کن  | جوانی کشته ای فکر کفن کن    |
| تو فایز کشته ای با تیر مژگان | بنه لب بر لب و جانم بتن کن  |
| اگر آهی کشم افلاک سوزد       | در و دشت و بیابان پاک سوزد  |
| اگر آهی کشد فایز از این دل   | یقین دارم گل نمناک سوزد     |
| خبر آمد که دشتستان بهاره     | زمین از خون فایز لاله زاره  |
| خبر بر دلبر زارش رسانید      | که فایز یکتن و دشمن هزاره   |
| بطلعت مظهر لطف خدائی         | بقامت دلفریب و جان فزائی    |
| تو با این قامت و حسن خداداد  | هزار افسوس ای مه بیوفائی    |
| بقرآنی که آیه اش بشماره      | بان شاهی که تیغش ذوالفقاره  |
| سراز بالین عشقت بر ندارم     | که تا دین محمد(ص) بر قراره  |
| بتی کز ناز پا بر دل گذارد    | ستم باشد که پا بر گل گذارد  |
| نمائنی که دارد یار فایز      | بچشم ما قدم مشکل گذارد      |
| بتیرم زد کمان افکند در پشت   | که یعنی من ندانم کی ترا کشت |
| خودت اقرار کردی پیش فایز     | بخونم کرده ای رنگین سرانگشت |
| بدشتی آمدم بینم جمالت        | زیارت آمدم دیدم جمالت       |
| تو رفتی و نبردی یار فایز     | الهی تیسر باره بر مزارت     |
| بگو تا دلبر حورم بیاید       | سفید و نازک و بورم بیاید    |
| دمیکه میروم تا بوی فایز      | بگو تا بر لب کورم بیاید     |

|                                 |                               |
|---------------------------------|-------------------------------|
| بهار آمد زمین فیروزه کون شد     | بعزم سیر دلدارم برون شد       |
| مقابل شد بگلشن یار فایز         | کل از خجالت تمامی سرنگون شد   |
| بیا جانا که دنیا را وفا نیست    | جوی راحت درین محنت سرانیدست   |
| در این ره هر چه فایز دیده بگشود | ز همراهان دگر جز نقش پانیدست  |
| بمژگان خار چینم زین گذرگاه      | که شاید بگذرد دلبر از این راه |
| به آب دیده نم پاشید فایز        | که کرد راه نشیند بر آن ماه    |
| بیا دلبر بغل تنگت بگیرم         | نخی از موی شبرنگت بگیرم       |
| نخی از موی شبرنگت نه چندون      | دو بوسه از لب قندت بگیرم      |
| چه سازم که جوانیم هدر رفت       | درخت شادمانیم بسر رفت         |
| درخت شادمانیم بود فایز          | سر شام آمد و بانگ سحر رفت     |
| خودت شمع و مرا پروانه کردی      | ز خون ناحقم پروا نکردی        |
| تو فایز دام صیدش دیده بودی      | چرا از مرغ دل پروا نکردی      |
| خروس عرش دیشب التجا کرد         | برای عاشق مسکین دعا کرد       |
| الهی خیر از عمرش نبیند          | هر آنکس یار از فایز جدا کرد   |
| دلم تنگه چو مینای شکسته         | که یارم با رفیق بد نشسته      |
| همه کوبند فایز تار بردار        | صدا کی میدهد تار شکسته        |
| دل من عادت پروانه دارد          | ز آتش سوختن پروا ندارد        |
| دل فایز چو مرغ پر شکسته         | بهر جا اوفتد پروا ندارد       |

## یادی از شیدای شیرازی

شاعر و تصنیف ساز معروف

علی اکبر شیرازی متخلص بشیدا یکی از شعرای حساس و تصنیف ساز با ذوق بود که بعقیده هنرمند بزرگوار آقای روح الله خالقی (۱) مبتکر و پایه گذار تصانیف جدید ایران بوده است.

شیدا در حدود سال ۱۲۶۴ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد از آنجا که خط خوبی داشت منشی صاحب دیوان شد و سپس بطهران رفت و در دفتر میرزا علی اصغر خان امین السلطان مشغول کار گردید.

شیدا ابتدا جزء فقراء نعمة اللهی بود و بعد که بخدمت صفی علی شاه رسید دست ارادت باو داد و پس از وفات آن پیر مراد به جانشینش مرحوم ظهیر الدوله ارادت ورزید.

شیدا در طریقت لقب مسرور علی داشت ،

بیشتر عمر شیدا در عشق و سوز و کداز گذشته و اشعار و تصنیفاتش نیز پر شور و

هیجان آور و دل انگیز است .

آقای روح الله خالقی در کتاب سرگذشت موسیقی ایران درباره او چنین نوشته اند:

« شیدا مبتکر تصانیف جدید ایران است و کسی است که مرحوم عارف قزوینی او را ستوده است و بر خود مقدم دانسته ، شیدا تنها شاعر تصنیف ساز است که قبل از عارف می شناسیم، شیدا مردی درویش و وارسته بود و مختصر ستاری میزد و خط نسخ تعلیق را هم خوب مینوشت ، آهنگها و اشعارش بسیار مطلوب و دلنشین است بیچاره روئی داشت نازبا و قلبی پراز مهر و وفا که همواره بکمند عشق مه رویان گرفتار بوده و این نغمه ها آثار راز و نیاز دل شیدائی اوست که شبها در عالم تنهایی با خود زمزمه



الا ساقیا ز راه وفا بشیدای خود جفا کم نما  
 که سلطان ز لطف ترحم کند بحال کدا  
 چو اردیبهشت جهان گشت باز - تو ای سرو ناز بیستان خرام بصد عزو ناز  
 که شد چهره ات چمن را طراز

ایکه پیش قامتت سرو چمن خجل شده ای جانم ای بیم  
 سوسن و گل به پیش تو غنچه منفعل شده ای جانم ای بیم  
 تا بکی ز غمت گدازم سوزم و سازم و بسازم  
 حبیبم طبیبم بسوزم و بسازم از عشقت در گدازم  
 نه دلم بردی تو نه غمم خوردی تو دلم آزرده  
 نا دیدن رویت می کشدم آن سنبل مویت می کشدم

### غزل

عالم عشق و محبت چه صفائی دارد شاه باشد اگر این رتبه گدائی دارد  
 ساقیا چند شتابی بخرابی دلم آخر این خانه ویرانه خدائی دارد  
 همچونی بالب شیرین تودم سازم و جفت بند بندم ز غمت ساز و نوائی دارد  
 تا بمضرب غمت چنگ صفت میزنیم دل اگر ناله کند از تو جفائی دارد  
 میروم از پی این قافله سرگشته ز راه کاین بیابان فنا راه بجائی دارد  
 ظل ممدود توای دلبر خورشید جمال گر فتد بر سر ما فر همائی دارد  
 تا نوای غم عشقت بجهان فتنه فکند همه ذرات جهان از تو صدائی دارد  
 حسن و خال و خط خوبان نریاید دل ما حال و دل برخی جانش که وفائی دارد  
 هر که شد از دل و جان در ره عشق توفنا از ازل تا به ابد ملک بقائی دارد



جان طلب در ره جانانه تو از عاشق زار      سیم و زر از نظر پست بهائی دارد  
 گر چه شد بیسر و پا در ره عشقت شیدا      سر عشق تو نه هر بیسر و پائی دارد

### تصنیف در ماهیه افشار

دوش - دوش - دوش      که آن مه لقا - بی وفا - خوش ادا - با صفا  
 از دم آمد و بنشست      برده دل و دینم از دست  
 آتش اندر دلم زد      (جانم سر زد بیم سرزد)  
 ز آن رخ همچو آذر زد      (جانم سر زد بیم سرزد)  
 سوخت همه خرمم      یکسره جان و تنم      کشته عشقت منم  
 ای صنم بد مکن      بیش از این ظلم بیحد مکن

### تصنیف شور با وزن سنگین سه ضریبی:

چشم بیسر مه - آی بیسر مه - سیاهش نگرید (سیاهش نگرید)  
 روی ناشسته - آی ناشسته - چو ماهش نگرید (چو ماهش نگرید)  
 کفتم که غمخوارم شوی (شوی) در روز جدائی  
 شمع شب تارم شوی (شوی) ترسم که نیائی

### شاهد ارباب نیاز

تا تو پر بچهره بناز آمدی      شاهد ارباب نیاز آمدی  
 کشته خود را نگر از مرحمت      جلوه کنان بهر نماز آمدی  
 دل ره امید ز هر سو بست      از در جان چون توفراز آمدی  
 سر مرا فاش نمودی و باز      همدم دل محرم راز آمدی  
 عقده کشای دل پر حسرتم      ز آن خم کیسوی دراز آمدی  
 در بر نیاز تو نیاز همه      وه که چه زبنده ناز آمدی  
 از رخ ساقی دل شیدا که برد      خود ز حقیقت بمجاز آمدی

## \* (بخش نهم) \*

# ضرب المثلهما واصطلاحات مردم شیراز

ضرب المثلهما واصطلاحات درست آئینه تمام نمای افکار و احساسات مردم است. چه بسا که با ذکر يك ضرب المثل و یا اظهار يك اصطلاح بموقع بسی نزاعهای بین افراد برطرف میشود و گاهی ذكر يك ضرب المثل و یا يك اصطلاح پر معنی چنان سخن گوینده را دلنشین و نمکین و مؤثر میکند که خواهی نخواهی در قلب و روح شنوندگان نفوذ مییابد.

در بین مردم شیراز ضرب المثلهما واصطلاحات فراوان متداول است و بعضی از آنها در اثر مرادده با سایر مردم در سایر نقاط نیز معمول شده بطوریکه تشخیص اینکه این ضرب المثلهما اصولاً از کجا و چه نقطه‌ای سرچشمه گرفته کار مشکلی است. همانطوریکه در بخشهای گذشته گفتیم مردم شیراز اهل ذوق و نشاط هستند و هنگام سخن گفتن اغلب با اظهار یکی دو تا از ضرب المثلهما محلی صحبت خود را شیرین و نمکین مینمایند.

نگارنده بیش از سه هزار از ضرب المثلهما واصطلاحات مخصوص شیراز را جمع آوری کرده و بصورت مجموعه‌ای در آورده و آماده چاپ کرده است، اینک تعدادی از آنها را بدون تفکیک ضرب المثلهما از اصطلاحات در این باب نقل مینماید:

- آب راه خود را باز میکند .
- آب که از سر رفت چه يك کله چه صد کله
- آب نمی بینه و الا شنا کر قابلیه .
- آخر عشق رسوائیه .
- آدم تا کوچکی نکند بزرگ نمیشود .
- آدم ترسو همیشه سالم است .
- آدم دست پاچه کار را دو بار میکند .
- آدم که پا بسن گذاشت خرف میشود .
- آشپز که دو تا شد غذا شور میشود یا بی نمک .
- آغا مبارك (کاکا سیاه) چه خوب بود که آبله هم در آورد .
- آفتابه خرج لولین (لولهنگ) مکن .
- آفتاب زیر حصیر پنهان نمی ماند .
- از آب گل آلود ماهی میگیرد .
- از آدم لئیم حاجت مطلب .
- از این اما مزاده مرادی حاصل نیست .
- از این دم بریده هر چه بگوئی بر میآید .
- از پر خوری آدم بجائی نمیرسد .
- اجاق ظالم تا صبح نمیسوزد .
- از چاه در آمد تو چُبه (کودال) افتاد .
- از دیوانه میپرسند شب چهار شبه کیه .
- از سر شب تا صبح برایش قصه لیلی و مجنون میگفتم، صبح گفت لیلی زن بود یا مرد .
- از کدا باج نمیگیرند .
- از کدا چه يك نان بگیري چه يك نان بدهی .

از کرما خر تب میکند .  
 از کشنگی روده کوچکو بزرگو را خورد .  
 از کشنگی نان پشت شیشه میمالد .  
 از نو کیسه قرض مکن اگر کردی خرج مکن .  
 اسب پیش کشی دندانش را نمی شمارند .  
 اگر بیضا اینجا نیست ولی هفت تا خرش هست (بیضانام محلی است در ۷ فرسنگی شمال شیراز)  
 اگر خوب بودی تو ناخوشی رفته بودی .  
 اگر علی ساربان است میداند شتر را کجا بخواباند .  
 اگر گاه از خودت نیست کاهدون که از خودت هست .  
 اگر نان کندم نخورده ایم ولی روی دست مردم دیده ایم .  
 او شریک دزد و رفیق قافله است .  
 اولاد خلف دهد مرادت ، و ر ناخلفه دهد بیادت .  
 او مثل بوقلمون هر ساعتی رنگی میزند .  
 انقدر سنگ بیانداز تا کتت باز بشود .  
 اهل کجا هستی؟ اهل تلخدشت (نام دهی است در نزدیکی شیراز)  
 با خدا داد کان ستیزه مکن .  
 باد آورده را باد میبرد .  
 بادنجان بد آفت ندارد .  
 با کل آفتاب را نمیشود اندود .  
 با یک دست دو هندوانه نمیشود برداشت .  
 بیبرسوک (چلچله) گفتند چرا زمستان بیرون نمی آئی؟ گفت تابستان چه حرمتی بمن  
 گذاشتند که زمستان بگذارند .

بچه اگر شیر خواست خودش گریه میکند .

بچه حلال زاده رو پدرش میره یا رو دائی یا عموش .

بچه نا اهل مثل انگشت ششم است که اورا همیشه ببرند و همیشه بگذارند .

بخت که بر میگردد پالوده دندان میشکند .

بخت میآید در خانه آدم ولی آدم خانه نیست .

بخدا کردی باین افشره نمیشینه (نوعی شربت که سرفره میکذارند و باغذا میآشامند)

بخیاالش علی آباد دهیه .

برادریت ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن .

برای کسی بمیر که برایت تب کند .

برای يك دستمال دست قیصریه را آتش میزند .

بره را دست کرک و گوشت دست کر به مده .

بزك نمیر بهار میآید هندوانه با خیار میآید .

بزرگیش بنواب هندی برده و کدائیش بعباس دوس .

بمرک بگیر تا به تب راضی بشود .

بیدی مباحث که از این بادها بلرزی .

بیک گل بهار نمیشود .

بی گدار بآب مزن .

پرسان پرسان بهند میروند .

پنج انگشت برادرند ولی برابر نیستند

پول مستش کرده هیچ حالیش نیست .

پیری و هزار عیب شرعی .

تا تر اگر حقه ای توش نبود شب نشان نمیدادند

تا پا روی دم سگ نگذارند صدا نمیکند

تا توانی با سه کس سودا مکن - ریش کوس (کوسج) و چشم زاغ و قدخپل (کوتاه)  
تا کور یراق کند عیش تمامه .  
تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیزها .  
تا نخورد چوب تر فرمان نبرد گاو نر .  
تخم دزد شتر دزد هم میشود .  
ترس برادر مرک است .  
ترش پاله (چلو صافی) بکفگیر میگوید برو نه تا سوراخی .  
ترك اگر ملك باشد ورد زبانش چرك باشد .  
توبه كرك مر كه .  
تو (میان) پیغمبرها جر جیس پیدا کرده .  
تنبل مرو و سایه ، سایه خودش میآیه .  
جائی رفت که عرب نی انداخت .  
جر (جنگ) اول بهتر از صلح آخره .  
جمال بتبی ، مال بشبی .  
جنگ با خدا فتح نداره .  
جوانی است و هزار چم و خم .  
چوجه را آخر پائیز می شمارند .  
جیر، جیره بکشی دراز میشه و لش کنی جمع میشود .  
چوب استاد گله هر که نخوره غله (آدم احمق و کول)  
چوب خدا صدا نداره اگر کسی بخوره دوا نداره .  
چوب را که بردارند کربه دزد فرار میکنند .  
چوب بی ادبان همیشه در آست .

چک نقد بعض حلوی نسیه است .  
 چشم همیشه خمش همیشه روش نمیشه .  
 حرف باد بزن جگر است .  
 حرف حساب دهان قاضی را می بندد .  
 حرف خودت را کجا شنیدی همانجا که حرف مردم را شنیدی .  
 حرف مرد بک کلمه است .  
 حرف من وقتی گل میکند که بگوئی رفیقہ ای والله .  
 حرمت امامزاده بمتولیش است .  
 حساب حسابہ ، کا کا برادر .  
 حق هیچوقت از بین نمیرود .  
 حکیم حاکم است و مرک مفاجا .  
 حلوی آهک میشود پخت ولی نمیشود خورد .  
 حوضی که آب نداره قورباغه لازم ندارد .  
 خدا برای کورتلیت (ترید) میکند (نانی که در آبکوشت خیسانده باشند)  
 خدا درو تخته را بهم جور کرده  
 خر رفت و رسن برد .  
 خدا نکند کسی نان کدائی را بخورد .  
 خر را لب آخره میندند .  
 خرس را واداشته اند باهنگری .  
 خر که یکبار پاش تو سوراخ رفت دیگر از آنجا نمیگذرد .  
 خر نخریده افسارش را نبند .  
 خر وا مانده و معطل هست .  
 خر همان خره ولی پالانش عوض شده .

خر یکشاهی پالون هفت قرآن و دهشاهی .  
 خوشا چاهی که آب از خود بر آرد .  
 خوشا خونی که یک شب ازش بگذرد .  
 خوش از باغی که توره ازش قهر کند .  
 خوش پیشواز وید بدرقه مباش .  
 خوشه یک سر دارد .  
 خیار خوب نصیب گفتار میشود .  
 دراین معامله سر می رود یا کلاه .  
 در باغ رزی و در کله بزی .  
 در خانهات را به بند و همسایهات را دزد مکن .  
 درخت کردکان با این بلندی ، درخت خربزه الله اکبر !  
 در دعوا حلوا پخش نمیکند .  
 در همیشه بیک پاشنه نمیگرده .  
 دریا بدن سگ نجس نمیشود .  
 دزد حاضر بز حاضر .  
 دزد که از دزد بزنه شاه دزده .  
 دزد دنبال بازار آشفته میگردد .  
 دزد ناشی بگاهدان میزند .  
 دزد نگرفته پادشاست .  
 دست پیش زوال ندارد ،  
 دست شکسته و بال کرد نه .  
 دعا کن بابات بمیره این آخوند «معلم» نشد آخوند دیگر .  
 دلال حال مرده شور را داره ، مرده را می شوره میخواد بهشت بره میخواد جهنم .



دل بدریا زن هر آنچه بادا باد .  
 دندانی که درد میکند بکش بیانداز دور .  
 دنیا تکش درازه .  
 دنیا دیدن بعض (بهتر) ندیدن است .  
 دوست مرا یاد کند گر همه یک حل یو کی باشد .  
 دوست میگوید کفتمت دشمن میگوید میخواستم بگویم .  
 دولت رو دولت میره نکبت رو نکبت .  
 دهاتی طمع خام است .  
 دیوار موش دارد موش گوش دارد .  
 دیوانه زبان نمی فهمد .  
 راه دزد زده امن است .  
 رزق میهمان پیش از خودش میرسد .  
 رفتن کبک را یاد نگر رفتن رفتن خودش هم یادش رفت .  
 روز اول نازی، روز دوم نازی، روز سوم چوب درازی .  
 روغن ریخته را نذر شاه چراغ نکن .  
 رویت سفید مثل ته تابه .  
 روش دیدی داغش را نمیتوانی ببینی .  
 ریک تو جو نشو .  
 زبان زبان میآورد .  
 زبان قبان خداست .  
 زمستان رفت رو سیاهی بزغال ماند .  
 زورش بخر نمیرسد پای کره خررا میشکند،

- سر بسر آدم دیوانه نمیگذارند .
- سر بیگناه پای دار میره ولی بالای دار نمیره .
- سر کچل شونه نمیخواد .
- سر کلافه که از دست رفت تا بدست بیاید آب میطلبد .
- سر کربه را سر حجله باید برید .
- سر مار را تا جان نگرفته باید کوفت .
- سر و جان فدای شکم .
- سفره نیانداخته بوی مشک میدهد .
- سگ خانه صاحبش را بلده .
- سگ در خانه خودش هاره .
- سگ زرد برادر شغاله .
- سگ وفاش بهتر از آدمیزاده .
- سلام لر بی طمع نیست .
- سوار شتر شدن کتی کتی (دولا دولا) نمیشود رفت .
- سواره خبر از پیاده نداره .
- سنگ بزرگ علامت نزدن است .
- سیاهی با سفیدی نقش بندد - سیاه گر سرخ پوشد خر بخندد .
- سیب سرخ برای دست چلاق خوبه .
- شاه میبخشد شیخعلی خان نمی بخشد .
- شب اول قبر نمی گویند نامت کیست میگویند عملت چیست ؟
- شب دراز است و قلندر بیکار .
- شب کربه سمور مینماید .
- شراب باد مستان آورد .

شريك اگر خوب بود خدا برای خودش درست میگرد .  
 شکم دام بلاست .  
 صاحب دیوان خرت را برون چکار داری بنرخ نون .  
 سنار (صدینار) جگرک سفره قلمکار نمیخواد .  
 صورت خود را با سیلی سرخ نگهداشته .  
 عشق از شکم سیر پیدا میشه .  
 عقل هر چیز بهتر از آدمیزاده .  
 علف بدهن بز شیرینه .  
 عمر پیر آفتاب لب بام است .  
 عمر سفر کوتا هست .  
 فردا همه دريك وجب خاک میخوابیم .  
 فرزند عزیز نور دیده، از دبه (وادنگ) کسی زبان ندیده .  
 فلانی آبش کرزه آخره .  
 فلفل مبین چه ریزه بشکن بین چه تیزه .  
 فرمان خدا ولطف بنده، کلنجار (خرچنگ) آمده ترمه بنده .  
 قربان برم خدا را يك بام و دو هوا را .  
 قربون خدا رحم کاسه پشت، شاه پری آمد ماه پری را کشت .  
 قد دراز مثل سد دزدها میمانه .  
 قسمت کننده همیشه مغبون است .  
 کاجی بعض هیچی .  
 کار دیو بر عکسه .  
 کارد مسه (دسته) خودش را نمی بره .

- کاسه‌ای دارم آراك برك تو پر کنی من پر ترك .  
 کاشکی را کاشتند سبز نشد .  
 کاکا را جای کاکا نمی‌کشند .  
 کدخدا را به‌بین ده را بچاپ .  
 کرم پنیر از خود پنیر است .  
 کس نگوید که دوغ من ترش است .  
 کسی که پالوده میخوره پای لرزش هم می‌ایستد .  
 کسی که یا علی گفت یا عمر نمی‌گوید .  
 کور شود دکانداری که مشتری خودش را نشناسد .  
 کور کور را پیدا میکند آب کودال را .  
 کوزه گر کوزه‌اش کله .  
 کربه دستش بگوشت نمی‌رسد می‌گوید پیف پیف !  
 کربه‌را ازهر جا ولش کنی چارچنگلی (چهار دست و پا) می‌آید روی زمین .  
 کزنکرده پاره نکن .  
 کفتی باور کردم، اصرار کردی شك کردم، قسم خوردی یقین کردم که دروغ می‌گوئی .  
 کل پشت ورو نداره، تاپو پشت ورو نداره .  
 لیلی را ازدریچه چشم مجنون باید دید .  
 مار ازبوندك بدش می‌آید درسوراخس سبز میشود .  
 مال نخورم برای بخورم .  
 مال بد بیخ ریش صاحبش .  
 مالی که بصاحب نبره خوردنیه .  
 ماماچه که دو تا شد سر بچه کج میشود .  
 ماه همیشه زیر ابر نمی‌ماند .  
 ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه‌است .

محبت محبت می آورد .  
 مرد چهل سالگی اول چل و لیش است .  
 مرغ يك پا دارد .  
 مرگ خوبست ولی برای همسایه .  
 مرگ شتری است که در خانه همه خوابیده .  
 مرگ که رسید ازت نمی پرسد که کی هستی .  
 مرده شوی این طشت طلا را ببرد که موش مرده در آنست .  
 مرید خر مثل شمشیر دو دم می ماند .  
 مسجد هم محراب داره هم منجلاب  
 مشک خالی پرهیز نداره .  
 مغنی تا دولش تره نون داره .  
 مغنی همیشه ته چاه است .  
 مکوبان دری را که کوبند درت را یا خواهرت را با مادرت را .  
 مگر اهل برده هستی ؟ (برده دهیست نزدیک شیراز که مردمش بکنند زنی و ممسکی معروفند)  
 مگر نشنیده ای که برده ای چه گفت ؟ (ظالم ظالمی میکند هر که کرده خودش را بشناسد)  
 موقع شکار قضای حاجتش می گیره .  
 موقع نقل و نواله نه جای خاله ، موقع گریه وزاری برید خاله را بیارید .  
 موی از خرس کندن شتله .  
 مهتاب نرخ ماست را میشکند .  
 مهمان اگر يك روز باشد برایش گاو می کشند .  
 مهمان خر صاحبخانه است .  
 مهمان نمیخولهی آب زیر پاش کن .  
 نان جو ، گوش خو .

نخودچی میخوره پشت دستش را می لیسد .  
 نك نك (نق نق) خوشی مرگ میآره یا درویشی .  
 نوکر بی جیره و مواجب تاج سر آقاست .  
 نمك که خوردی نمکدان مشکن .  
 نو که آمد ببازار کهنه میشه دل آزار .  
 نه آب داره نه آبادی نه کلبانگ مسلمانی .  
 نه خود خوره نه کس دهد کنده کنه بسگ دهه .  
 نه دل توشه برمیداره نه چشم تماشا .  
 هر جا آشه کچلك فراشه .  
 هر جای ضرر را که بگیري نفع است .  
 هر چه رشته بود پنبه شد .  
 هر چه سنگه برای پای لنگه .  
 هر کسی در شهر خودش پادشاست .  
 هر که از اصل افتاد از نسل نمی افتد .  
 هر که بامید همسایه نشست سر بی شام زمین میگذارد .  
 هر که بفکر خویشه کوسه (کوسج) بفکر ریشه .  
 هر که حساب خود را نکند مردم حسابش را میکنند .  
 هر که همه جا هیچ جا هر که یکجا همه جا .  
 هر که هالو نه هالو .  
 هر کنده خری يك کنده خوری لازم داره .  
 هزار من قول و غزل پیش کرده حیرانست .  
 هزار من گوشت آهو بيك تس تانتری نمی ارزد .  
 هزار فکر بدل میهمان میآید که یکیش از دل صاحبخانه رد نمیشه .

همه کاره و هیچ کاره .

هنوز دود از کنده بلند میشود .

هنوز غوره نشده میخواهد مویز بشود .

هنوز نمیداند یکمن آرد چقدر پر سوم میبرد .

هیچکس از دو متر کرباس بیشتر با خود نمیبرد .

هیچکس نه و ستاره کورک .

یا اگر اهله زندگی سله .

یا مرغ باش تخم بگذار یا خروس بشو بانگ بگو .

یک حمام چند تا بینه دار میخواهد .

یک دیوانه سنگی بچاه میاندازد که هزار عاقل نمیتوانند در بیاورند

یک شب هزار شب نمیشود .

یک مرید خر به از یک ملک شش دانگه .

یکی میمیره از کشنگی یکی میتر که از سیری .

☆ (بخش دهم) ☆

## فرهنگ عامیانه شیراز

تهیه فرهنگ آنهم فرهنگ عامیانه يك محل ، کاری بس دشوار و طاقت فرساست زیرا کسی که میخواهد ضبط لغات عامیانه مردم يك محل بپردازد باید همه وقت با هوش و دقت زیاد هر کلمه‌ای را که میشنود و بنظرش عامیانه میرسد ، بنویسد و معنی اصلی و ریشه آنرا پیدا کند و آنگاه ضبط کرده مرتب نماید . اینکار آشنائی بکتاب لغت لازم دارد و هم حوصله و دقت زیاد میخواهد .

نگارنده از مدت‌ها پیش برای تهیه فرهنگ عامیانه مردم شیراز اقدام کرده و در حدود دوهزار لغت مخصوص که در شیراز و حومه آن رایجست ضبط کرده و با تحقیق در ریشه و اصل آنها فرهنگی تدوین نموده است که متأسفانه تا کنون بچاپ نرسیده ، چون تحقیق درباره ریشه لغاتی که در این بخش چاپ شده حجم کتاب را زیاد میکرد و سخن را بدرازا میکشاند فقط بدکر معدودی از آنها بدون شرح و بسط ، بسنده کرد . تذکر این نکته لازم است که بعضی از لغات محلی شیراز فارسی پهلوی است و در نقاط دیگر ایران کمتر استعمال میشود و اگر استعمال شود شاید در دهات دور افتاده باشد ، پاره‌ای از کلمات ترکی و عربی و هندی و اروپائی بمناسبت رفت و آمد قبائل و ارتباط بخارج ، بین مردم معمول شده که ترکیب و تلفظ آنها مشخص و معین است . اغلب کلمات فارسی که در بین مردم شیراز و حومه آن رایجست ، در فرهنگها



ضبط نشده و اگر بدقت همه آنها جمع آوری شود و علمای زبان شناس بتحقیق ریشه و اصل آنها بپردازند کمک گرانبهائی بفرهنگ فارسی خواهند کرد.

بعضی کلمات اصیل فارسی چون: **بختار**، **بختمک**، **توار**، **کبز**، **گُدار**، **کُواره**، **گُرم**، **سیراته**، **کُت**، **کُترُم** و غیره نه در فرهنگهای فارسی ضبط شده و نه در سایر نقاط ایران استعمال میشود. از وضع ظاهری کلمه چنین استنباط میشود که این کلمات بهمان شکل اولیه باقی مانده و کمتر دستخوش تغییر و تحریف شده است.

بهر حال ما برای اینکه نمونه ای از فرهنگ عامیانه مردم شیراز را بدست بدهیم اینک معدودی از لغات متداول در میان مردم شیراز و حومه آنها در اینجا مینگاریم و ضمناً متذکر میشویم که پاره ای از این لغات اصلاً ترکی و عربی و هندیست که تشخیص آنها بعهده خوانندگان محترم خواهد بود.

### «الف»

|                                        |                                    |
|----------------------------------------|------------------------------------|
| آبکش کسیکه شغلش آبکشیدن از چاه باشد    | آبدست - لباده، نوعی لباس بلند      |
| آب لَمَبو - میوه ای که کمی له شده باشد | آب دندان - نوعی کلابی              |
| بطوریکه دست روی پوست آن گذارند         | آب رو - محل عبور آب                |
| فرو رود                                | آب رون - آبمال                     |
| آبمال - کسیکه آبراه هدایت میکند        | آبرک - دوبند بهم پیوسته آویزان است |
| آب و راری - سال پر آبی                 | که در آن مینشینند و مانند گهواره   |
| آچار - نخودچی شور                      | جنبان میشوند                       |
| آخ ننه - نوعی شیشه زودشکن که از آن     | آب کاسی - سال کم آبی               |
| میل برای زینت دست زنان درست کنند       | آبریس - آب گرمی که از روی برنج     |
| آدم شطاح - آدم پر رو و بد دهن          | تازه پخته ودانه در رفته گیرند      |

اجاق - محل آتش کردن  
 اجاق کوری - کنایه از کسیکه اولاد  
 پیدا نمیکند  
 اُخت - جور  
 اُخت آمدن - جور آمدن  
 اُخت کردن - جور کردن  
 اَرخلاق - نوعی لباس بلند که دهاتیها میپوشند  
 اُردنگ - پشت کردنی  
 اُرسی - کفش چرمی، نوعی کربدور  
 اَرغه - آدم تودار و مردرند  
 اُریف - اریب، کج، مورب  
 اَسَم - کفگیر  
 اُشتو - شتاب، عجله  
 اُفت - ازور رفتن  
 اُفت کردن - از روبردن، کم شدن چیزی  
 از لحاظ تبخیر  
 اُشُرِه - نوعی شربت که با غذا یا پشت  
 غذا میخورند  
 اُقر - احوالپرسی  
 اقر بخیر - احوالپرسی کردن مخصوصاً  
 در هنگام عزیمت کسی

آرمِه - آرمان، آرزو، خواسته  
 زن آبستن  
 آرزگار - روزگار  
 آسک - آسیای کوچک، سنگ گردی  
 که روی سنگ کرد دیگر میچرخد و  
 دانههای حبوبات را آرد میکند.  
 آسونک - آسانی  
 آش روروك - آش خیلی رقیق، کنایه  
 از آدم سبک  
 آش شله قلمکار - آش همه آجیل، کنایه  
 از آدم درهم برهم و نامنظم  
 آفتابی - ظاهری  
 آفتابی - کشمش  
 آفتابی شدن - ظاهر شدن  
 آل - غول موهومی که زنان آبستن از آن  
 میترسند، اگر زن زائو را آل زد  
 سرزا میروند و میمیرد  
 آلونک - لانه کوچک کنایه از کلبه و  
 خانه کوچک  
 آوردنک - نوعی بازی  
 آی و وایه - سرگردان و بلان

|                                    |                                      |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| آنک مسخره                          | آگره - عمله                          |
| آنک کردن - مسخره کردن              | آل - مسخره                           |
| انگار - تصور کردن، گمان کردن       | الاخون و ولاخون - ویلان و سرگردان    |
| انگاره - اندازه                    | الله بختمی - بختنه                   |
| انگاشتن - گمان کردن                | آلشتمکی - زشت و بد منظر              |
| آنجل - طفیلی                       | آلک - غربال کوچک که آرد و امثال      |
| آنجل - دست رسانیدن                 | آنرا بان میبیزند                     |
| آنجل کردن - معطل کردن              | آلکی - کشکی، اتفاقی                  |
| آنجل کردن - تحریک کردن             | آلک - چوبی که سر آن پارچه یا استخوان |
| اُورج - برابر و مرتب کردن          | سرخر گذارند و در مزارع برای ترس      |
| اُورک - آبرک                       | پرنده کان گذارند                     |
| اُوسار - افسار                     | آلنگو - میل دست که برای زینت دست     |
| اُوسی - چوب بلندی که سر آن بشکل    | زنان بکار برند                       |
| پنجه است و در درو کردن گندم و غیره | آلو - آتش                            |
| بکار میبرند                        | آلومت - زشت، علم                     |
| اوشا - خیاط خانه                   | آما - نوعی مرض                       |
| اهم و تلمب - پر مدعائی             | آنچوچک - دانه ایست که آنرا از هسته   |
| ایلوی - هر جائی                    | به درست کنند و با آجیل و تخمک خورند  |

## «ب»

|                                          |                             |
|------------------------------------------|-----------------------------|
| بادالو - باد آور، کنایه از آدم پرافاده   | باقلی - چشم از حدقه در آمده |
| بادکور - باد خوردن حامله در موقع زاینیدن | باچی - لقب احترامی بخانمها  |

باد قُبَيْكٌ - شكوفه نشكافته

باقله غَرْمَكٌ - باقله پخته

باكٌ - ملال

باكٌ داشتن - ملال داشتن

بال داشتن - قبول داشتن

بالشتكٌ - بالشك مار - نوعی حشره است

که در پشت آن پوست سیاه چین خورده

کاسه شکلی است

بامبول - آدم حقه باز

بامبول بازی - حقه بازی کردن

ببخار - هیكل، اندام

بُدْهٌ - آدم احمق و بی مغز

بلقور - نوعی خوراك چارپایان

بلقور کردن - پیش خود حرفی را تمرین

کردن

بَلِيَّتٌ - آدم احمق و بی عقل

بَلَوْبُرِيٌّ - رفتن ریش سفیدان و بزرگتران

بخانه عروس و مذاکره مهر و کابین و

شرائط ازدواج کردن

بُنْجَالٌ - چیزهای بی بهاء

بُنْجَاقٌ - قباله

بُنْكَتٌ - پاچال، محل کسب و کاسبی

بُنْكَدَارٌ - کاسب عمده فروش مخصوصاً

فروشنده حبوبات و اجناس بقالی و غیره

بور - کول

بوری - کول خوردن

بورگندی - کندیده

بهاردوسی - لقب احترامی که عروس

بزنان خویش نزدیک شوهر گذارد

بَهْ بَهْ - بچه، کودك

بَخْتَكٌ - کابوس

بُخْتُونٌ - تهمت، بهتان

بُجُورَكٌ - بادام کوهی

بَدُوٌ - بد شده

بِرَارٌ - برادر

بِرْمٌ - منتهای استفاده (فالان کس برمش

را بسته و رفت)

بِرْمٌ - چشمه وسیعی که بصورت بر که باشد

مانند برم دلک در دو فرسنگی شیراز

بِرْمٌ - نیهائیکه بر روی تیر پوشش اندازند

بِرْمٌ بسقن - منتهای استفاده کردن از

چیزی و شغلی، تأمین آئینه کردن

|                                   |                                     |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| بیچه - پیرزن جهود که حجامت میکند  | بُشه - رخ بام چوبی که روی چینہ باغ  |
| بی رگ - آدم بی غیرت               | و قلعه درست کنند                    |
| بیلک - بیل کوچک که کلکارها بآن کل | بُچه - سفره ای که در آن لباس بپچند  |
| را جا بجا میکنند                  | بُچه کارو - سفره کوچکی که پارچه های |
| بی نمازی - قاعدگی زنان            | لازم و قباله وغیره در آن گذارند     |
| بینہ حمام - رخت کن حمام           | بُرونه - سیب آدم                    |
|                                   | بی بی - مادر بزرگ                   |

## «پ»

|                                         |                                      |
|-----------------------------------------|--------------------------------------|
| پاتیلک - پاتیل کوچک                     | پا اندازی کردن - رفتن داماد بجلوعروس |
| پاچنبری - کسیکه پایش پیچ خورده و        | شب عروس هنگامیکه عروس را بخانه       |
| کج شده                                  | داماد آوردند                         |
| پاچه - دهن شلوار                        | پاپیچ - عکس العمل کار زشت            |
| پاچه تنگ - بی جامه، زیرشلواری بلند      | پاپیچ شدن - عکس العمل کار زشت نسبت   |
| پاچه ورمالیده - آدم بد دهن و زیر و زرنک | بآدم بد کار                          |
| پادرهوا - آدم کیچ                       | پاپی - دنبال                         |
| پادو کسیکه برای دیگری بسرعت کار میکند   | پاپی شدن - دنبال کاری کردن           |
| پاردم سائیده - آدم رند و حقه باز        | پاتال - پیرو فرتوت                   |
| پارسنگ - وزن کردن اجناس                 | پاتیل - نوعی ظرف مسین که در آن حلوا  |
| پاسوز - کسیکه بخاطر دیگری و چیزی        | و نشاسته پزند                        |
| زحمت میکشد                              | پاتیل شدن - بخانه کسی که مورد علاقه  |
| پاسوز شدن - بخاطر کسی یا چیزی منافع     | هست مرتب رفتن                        |

در آن اسباب و ائاثیه لازم ریزند  
 پُشتک - محفظه تاریکی که در بالای پستو  
 درست کنند و در موقع غارت اسباب  
 لازم را در آن ریزند و در آنرا اندود کنند  
 پُشتک زدن - وارو زدن  
 پَق - چشم کشاد  
 پُک (لُک و پُک) - درشت  
 پُک - نفس به چپق و سیگار زدن  
 پُکّه - ارغه  
 پُلیکیدن - دور خود گردش کردن  
 پُل پزیدن - زمینه چیدن  
 پُل پختن - زمینه فراهم کردن  
 پُشت - پلید و مردار و چرکین  
 پُلو ز (سوز و پلو ز) - سوختن  
 پُلیز - بوی سوختن بشم و پنبه و فرش  
 پُلیزیدن - سوختن  
 پورمک - رنگ آبی که روی نان مانده  
 شده زده میشود  
 پوزار - پای افزار، کفش  
 پوزه - چانه  
 پوش - لباس، رختخواب و سایر پوششها

مادی و یا معنوی را از دست دادن  
 پاشنه - عقب کف پا  
 پاشنه باند - ارسی عقب بلند  
 پاکار - آدم فضول، کلانتر محل  
 پاکو - نام دهی است در اطراف شیراز  
 پاورچین - یواش یواش و بی صد راه رفتن  
 پاورمال - آهسته و قدم، قدم راه رفتن  
 پتی - برهنه  
 پتیاره - زن هر جائی  
 پیچ کردن - منحرف کردن، فریب دادن  
 پُخلمه - آدم احمق و کند ذهن  
 پُرت - اسباب و ائاثیه خرده  
 پُرت شدن - افتادن ناگهانی  
 پُرخوردن - تاب خوردن  
 پُرک - دندانان  
 پُرکی - دنداندار  
 پُرنده - پاره و کهنه (شونده پرنده)  
 پُره - دندانان، نوعی شفتالو خشک شده  
 پُسی دست، پُسی دستک - کسیکه در نهانی  
 کار برای دیگری کند  
 پُستو - اطاق کوچک پشت اطاق دیگر که

|                                    |                                       |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| پیزی - نشین                        | پلیسکه - طعنه و پولکه                 |
| پیش بون - لب بام                   | پیر سوک - پرستو                       |
| پیشتو - نوعی اسلحه ، هفت تیر       | پیرک - پیرمانند                       |
| پیش لنگ - لنگی که در حمام بندند    | پیرک شدن - ورم پوست پا در اثر رطوبت   |
| پیش لنگ - پا جلو پای کسی انداختن و | آب و حمام و غیره                      |
| او را بزمین زدن                    | پیرونه - غش اطفال در نتیجه طبیعت کردن |

## «ت»

|                                            |                                           |
|--------------------------------------------|-------------------------------------------|
| تخت شلنگ - قدم بلند برداشتن                | تاب - مقاومت ، پیچ ، بر                   |
| تُر یزه - تریچه                            | تاب خوردن - بر خوردن                      |
| تُر د - شکننده                             | تاو - ظرف بزرگ کلمی که در آن غلات و       |
| تُر دست - زبردست ، ماهر                    | حبوبات مخصوصاً آرد ریزند                  |
| تِر زهره - ترسو                            | تاتی - آهسته راه رفتن بچه                 |
| تِر و - آدم ترسو                           | تاسه کباب - نوعی غذای گرم که با گوشت      |
| تِر شیدن - مانده شده و ترش کرده            | و آب و پیاز و حبوبات و سیب زمینی میپزند   |
| تَرَک - شکاف                               | تاییدن - برشته شدن، کمی سیاه شدن          |
| تِر کیدن - پاره شدن، شکاف برداشتن          | تاییده - کمی سیاه شده                     |
| تُریدن - چرخ خوردن روی زمین                | تاو ل - آماس در نتیجه جراحت               |
| تَشَر - تهدید کردن بزبان                   | تاوان - عوض گرفتن                         |
| تَغَار - ظرف کلمی لعاب دار و بی لعاب که در | تاو ندن - گول زدن                         |
| آن دوغ و آبلیمو و غیره ریزند               | تایه - دایه                               |
| تَقاص - انتقام گرفتن                       | تپ و توله - کنایه از بچه و فرزند زیاد است |

تَنَكَّة - شورت زنان  
 تَنَك - آغوش، جای فشرده شده  
 تَنَك - سفت  
 تَنَك - ظرف چینی و بلوریکه در آن شربت  
 و آب و غیره ریزند  
 تَنگیدن - پریدن  
 تَنوره - چاهی و گودالی که در آن آب  
 جریان دارد  
 تُوَار - خرچینیکه که آسیابرها روی یابو  
 گذارند  
 تُوَبره - خورجینیکه روی الاغ گذارند  
 تودار - آدم مرموز  
 تودل برو - آدم خوشگل نمکی  
 تورو نه - نوعی فلاخن، قلاب سنک، قلوه سنک  
 تیجیر - دیوار نئی که باز بسته شود

تفاص پس دادن - انتقام پس دادن  
 تَنَك - تنها، یکی  
 تَنَك پُران - زنی که در غیاب شوهر بمرد  
 دیگری رابطه نامشروع پیدا کند  
 تَلَف - انگور ترشیده که سر که از آن گیرند  
 تَلکه - رشوه  
 تَلکه کردن - استفاده نامشروع  
 تَلَنگ - بانگشت وسطی و شست به چیزی زدن  
 تَلَنگ در رفتن - افتادن و دوپا بالا رفتن  
 تَلوَارِه - چوب بست مخصوص درخت انگور  
 تلواره بستن - چوب بست درخت مو  
 تلیت (تربید) - آبگوشتی که در آن نان  
 خمیر شده  
 تَنَابنده - کس - آدم  
 تَن تَنانی - نوعی حلوا

## «ج»

جانك - آدم مسخره  
 جانكشیده - آدم بی تربیت و فضول  
 جانماز - فرشیکه در روی آن نماز خوانده  
 جَدَبَه - قیافه ترس آور، کیرا، کشش  
 جُر بزه - لیاقت و عرضه

جار - صدا  
 جاشیر - نوعی گیاه است که از آن ترشی  
 درست کنند، جاشیر خوراک حیوانات  
 نیز هست  
 جانماز - مال فروش، چارپا فروش



|                                                                            |                                              |
|----------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------|
| جَل جَلَكِي - تند تند باران آمدن                                           | جَرَّخَر - آدمیکه طالب معامله جردار باشد     |
| جَلَكْ - پارچه ایکه سردبگرا بآن گیرند                                      | جَرَزْدَن - حاشا کردن                        |
| جَلْمَبِر - آدم ارغه سمج                                                   | جُرِه - تنها                                 |
| جَنگ - شدید. تند، دوست جنگ                                                 | جَرِيدَن - پاره شدن، چاک خوردن               |
| جَنگ - شیشه ای که در آن مایع خوردنی ریزند، جام، بیاضیکه در آن اشعار نویسند | جَزَلْوَه - کریه کردن از روی ترس و استیصال   |
| جَوَال - ظرف موئین که در آن غلات ریزند                                     | جَزَوِ پَلْوَز - سوختن                       |
| جَوَال رَفْتَن - پاپی کسی شدن                                              | جَزَوِ وِوز - سوختن با صدا                   |
| جَوَالدُوَز - نوعی سوزن درشت است که جوال بدان دوزند                        | جَزِيدَن - سوختن با صدا                      |
| جود خبیری - کتابه از یهودی سمج است                                         | جَعْد دَاشْتَن - جوع داشتن و خوردن بی اندازه |
| جَوْقَن - هاون سنگی بزرگ                                                   | کسیکه جفند دارد هر چه بخورد سیر نمیشود       |
| جیر جیرك - صدای گنجشک                                                      | جَفْتَكْ - جهیدن باد و پا                    |
| جیزه - صدای روغن سوخته و گرم شده                                           | جِفْلَه - کودک، بچه، نابالغ                  |
| جیقو - آدمیکه مرتب جیق میکشد                                               | جِفیدَن - جهیدن                              |
| جیق وواق - داد و فریاد و صدا                                               | جِگَرِي - سر زنش کردن بکسی، مخفف             |
| جَنگَلَكْ - نوعی بازی در آوردن و دبه کردن                                  | جِگَر بَائِن آمدن                            |
| جیمبو - حاشا زدن (خود را بدره جیمبوزدن)                                    | جِگَر - سپرز، خطاب دل انگیز بکودکان          |
| جینگَلَو - آدم دبه در آرد                                                  | جُل - پارچه ایکه زیر پالون اندازند           |
|                                                                            | جَلَب - آدم با چیز ظاهری که باطن خوب ندارد   |
|                                                                            | جَل خُونِي - آدم سمج                         |
|                                                                            | جَلْد - تند                                  |

«چ»

چائیمان - سر ما خوردگی

چائیدن - سر ما خوردن

که چشم را باز کردند باید مخفی شد کان  
را پیدا نماید

چشم روی هم گذاشتن - بدون ملاحظه  
کار کردن

چشمک زدن - با اشاره چشم دل کسی را  
بردن، مطلبی را بدیگری فهماندن

چُقلی - شکایت کردن

چَفور پَفور - نوعی خوراک که از جگر سفید  
وقلوه و دل بره درست کننده

چَک - توگوشی، سیلی

چَکَر - سبزه نمکدار، تو دل برو، لعبت،  
فتان، شوخ طناز

چکماره - جواب عتاب آمیز بسؤال چی؟

چِکَنه - چسبناک

چَک و پوز - زنج، چانه

چَک و چونه - چانه زدن، چون و چرا

چَک و چیل - زنج، چانه

چَکَه - چکیده، آبی که از سقف در اثر  
نفوذ باران چکد

چَکی - یکبارگی معامله تمام کردن بدون  
چون و چرا

چاچول - آدم حقه باز، دروغگو

چاخان - آدم زبان باز

چارُق - نوعی کفش که از پوست بز درست کنند

چارَقَد - پارچه‌ای که چهار تا کرده زنان

بسر بندند

چاق - آدم فربه

چاقچور - نوعی شلوار کشاد پاشنه تنگ

که سابقاً زنان میپوشیدند

چال - سوراخ

چال گنجشک - لانه گنجشک

چَبری - تند و جلد

چپر خانه - چاپارخانه، پست خانه قدیم

چَندهور - آدم چشم چپ

چَر به - سرشیر

چَر تَک - چرت کم

چِر وک - جین

چِر و کیدن - بهم چین انداختن

چِر و کیده - چین دار شده

چشم بگیرک - نوعی بازی است که یکی

دست بروی چشم دیگری مخفیانه گذاشته

وعده‌ای از همبازیان مخفی میشوند بعد

|                                        |                                             |
|----------------------------------------|---------------------------------------------|
| چنبره - حلقه                           | چالاق - آدم لنگ                             |
| چُنَبَك زدن - دوزانو نشستن و سر را روی | چَلچَلَك - پرستو، چلچله                     |
| دودست خم کردن                          | چَلَسْمَه شَكْسَتَن - تخمه شکستن            |
| چَنَدَر - گوشت سخت کم قطر              | چَلْفُوز - مدفوع طیور                       |
| چو نه گرفتن - بمشت اندازه گرفتن خمیر   | چَلَك - چوب کوتاهی که در بازی الك و         |
| برای تهیه نان                          | دولك بكار ميبرند (الك)                      |
| چونه زدن - چون و چرا کردن              | چَل كَچَلَك - دعائی است که برای بند آمدن    |
| چَهْرَك - دستگاهی دستی که بدان پشم را  | بازان پیاپی نوشته وزیر ناودان گذارند        |
| تبدیل به نخ کنند، پشم ریزی             | و آنرا در قبله دعا نیز خوانند               |
| چَهْرَك ریسیدن - پشم را نخ کردن        | چَلَم - کثیف                                |
| چَهْرَك ریس - کسیکه پشم را بوسیله      | چَلَه - چهلمین روز در گذشت                  |
| دستگاه مخصوص نخ کند                    | چَلَه نَشْتَن - ریاضت کشیدن ۴۰ روز و        |
| چیل - دوطرف دهن                        | نخوردن غذاهای حیوانی، روزه گرفتن            |
| چینه باغ - دیوار باغ که از گل سازند    | ۴۰ روز درویشان بمنظور تزکیه نفس             |
| چینه مرغ - چینه دان                    | چُنْبَا تَمَه - دوزانو نشستن و سر را روی دو |
|                                        | دست خم کردن                                 |

## «ح»

|                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| مخصوصاً زیبایی صورت را وصف کردن       | حاجی بادام - نوعی نان شیرینی است که |
| حِق حَق کردن - کربیه کردن بانوعی صدای | بصورت قرص روی کاغذ چسبانند، شیرینی  |
| گرفته                                 | که از بادام و شکر درست کنند         |
| حُقَه کردن - اماله کردن               | حُسُن شماری - خوبیهایی کسی را گفتن، |

حوضك - حوض كوچك

| حيز - آدم چشم چران

«خ»

خاڪه - خورده ذغال

خُر آتش - يك تكه آتش

خاڪ - تخم مرغ

خر مرد رند - آدم ارغه و مرد رند

خاگينه - تخم مرغ نيم رو

خر مگس - مگس بزرگ

خانباچي - لقب (خانم باچي) پير زنان هم بسته

خزوك - نوعي حشره است كه در حمامهاي

مانند خاله پير وغيره

قديم پيدا شود و آنرا كدو نيز گويند

خانه زاد - كسيكه از كودكي در خانه

خَلج - خوران (زبان خورا خَلج ميفهمد)

ديگري بزرگ شود و محرم اسرار آنها

خَم كردن - تا كردن، خميدن

باشد مانند نوكر خانه زاد

خُم - خمره، ظرف آبي از سفال

خبر آرد - خبر بر - قاصد

خنج - خاراندن بوسيله ناخن هاي تيز ،

خپل - قد کوتاه

حمله بوسيله ناخنهاي انگشتان

خبرت پرت - اسباب كهنه و زائد زندگي

خنج و پلنج - خاراندن با ناخنهاي انگشتان

خَر خَرَك - مرضي است در كلو

خَنِس و مَنِس - مغمغه كردن، بكندي كاري

خَر خَره - قسمتي از كلو

را انجام دادن

خَرَك - خرماي نرسيده خشك كرده كه

خَنگ - آدم دَب و لجباز

آنرا بياويزند

خَنگ - قالي رورفته، قالي خواب رفته و نازك شده

خَرَك خدا - نوعي كرم خاكي

خوانچه - ظرف تخته اي كه در آن شيريني

خر كريم نعل كردن - كتابه از رشوهدادن

ميچينند و براي عروس ميبرند

خَرَكِي - مثل خر

خود خور - كسيكه زياد ميخورد، كسيكه

خَرَكِي - يا خَرَك، تف آتش

غم ميخورد و غم خود را اظهار نميکند

خَوْرِگ - سوراخ بخاری در پشت بام  
خوش نشین - کسیکه در خانه اجاره ای  
زندگی میکند  
خوشکَلک - قشنگ و خوشگل

«د»

دَشت - وجهی را که کاسب در اول صبح با شب  
از فروش اولین جنس خود دریافت میکند  
دِق دِلّی - تلافی کردن  
دِک کردن - رها کردن، زیربای کسی را رفتن  
دِکِه - محل کاسبی و ملاقات و جائیکه شخص  
معمولاً اغلب روزها آنجا بسر میبرد  
دِک پا - فوزک پا  
دِگِیر شدن - دلتنگ و دلخور شدن  
دِل واپس - در انتظار بودن باترس و وحشت  
دَلّی - حلبی نفتی، ظرف نفتی  
دِلّی دِلّی - آواز سرشوق و خوشحالی  
دِماغ چاق - کسیکه کار و بارش خوبست  
دَمپخت - نوعی خوراک است که با برنج و  
عدس و ماش درست کنند  
دَم چیر کو - دادن دم تیر  
دَمدمه - هیبت و شوکت

داچی - برادر بزرگتر  
دارغه - داروغه  
داریه - دف  
دَب - آدم لیج باز حرف نشنو  
دَبه - ظرف روغنی  
دبه در آوردن - معامله ای را واپس  
خواندن برای زیاد کردن قیمت  
دِیش - ترشی و تلخی زبان گیر  
دَبوری - سیاه تیره  
دَدِه - زن سیاه، خواهر  
دَرک - در کوچک وسط یا جلو عمارت که  
میتوان آنرا بالا و پائین کرد  
دروش - درفش پینه دوزی  
دست کج - دزد آشنا  
دستگیرک - آنچه بدست گیرند و همراه برند  
دستون - محلیکه در آن اشیاء خانه ریزند

دوشاب - شیره انگور  
 دوئی - چیزی را بصورت تکه بزرگ  
 خوردن بطوریکه دولپ (کونه و طرف  
 دهان) در موقع خوردن باد کند  
 دُولک - ظرف پارچه‌ای که در آن سوزن  
 وانگشته و چرخه ریسمان گذارند  
 دُونک شدن - کبیج شدن  
 ده پا ۱۴ - نام دهی است نزدیک اردکان شیراز  
 دهن ولی - بد دهنی  
 دلهره - ترس و وحشت  
 دیرک - چوب صافی که عمودی زیر چادر زنند  
 دیزی - ظرفیست که در آن گوشت بار کنند  
 دیگ بر - نوعی دیگ کوچک با کفگیر است  
 دِیلق - بروزن بیرق، آدم دراز  
 دیلم - میله آهنی است که بوسیله آن سنگ  
 را سوراخ کنند  
 دیوارک زدن - پشت اطاق را بامشت زدن

دَمَدَمی - ساعت وقتی، کسیکه هر ساعت  
 تصمیمی میگیرد  
 دَم‌زا - زن حامله نزدیک وضع حمل  
 دَم‌کشک - پارچه ضخیمی که روی سر  
 دیک گذارند تا عرق در دیک نرود  
 دنده پهن - آدم خون سرد  
 دوزانو - نشستن روی دو پا طوریکه ساقها  
 مماس بر زمین باشد، دوزانو بزمین گذاشتن  
 دَنگ - کیف  
 دَنگ - التی است که بآن برنج کوبند،  
 میوه نارس  
 دَنگ - سه‌م، دانگ  
 دُول دادن - عقب انداختن و کشاندن  
 دُول - ظرف آبیکه از پوست نرم درست کنند  
 دُولچه - ظرف آبیکه از پوست نرم درست  
 و بر روی سه پایه چوبی است  
 دوستکامی - ظرف مسین است که در آن  
 شربت درست کنند

«ر»

رُک‌گو - کسیکه صراحت لهجه دارد  
 رُمبیدن - خراب شدن دیوار

رشت - زباله  
 رُفت‌وریز - بریز و پشاش

|                                                                            |                                          |
|----------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------|
| رُودان - رواج دادن                                                         | رِنج - کوچک، ریز                         |
| رورفتن - اسبی که روی دست بیفتد                                             | رِنجک - خیلی ریز                         |
| ریچال - از لورک و زرد چوبه و موسیر و سیاه دانه درست کنند صحیح آن ریواس است | رِوال - روش                              |
| ریچال گتتن - یاوه گفتن                                                     | رود - فرزندی                             |
| ریواس - ریواس                                                              | رودان - بی اعتنائی بکسی بطوریکه شیرک شود |

## «ز»

|                                                                          |                                                       |
|--------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------|
| زنگله - زنگ لِرزان که بدهن اسب و شتر و غیره بندند                        | زبان بسته - آدم کم حرف و کم رو، مظلوم                 |
| زوار در رفته - آدم بی حال، بی عرضه، خسته                                 | زبونک - زبان از دهان خارج کردن                        |
| زیر جامه - بی جامه                                                       | زبون توقپ - روال سخن را پیچیدن                        |
| زیر جلمکی - نهانی کاری را انجام دادن                                     | زبونه - قسمتی از چوب است که در داخل چوب دیگری جفت شود |
| زیر زبان کشیدن - کسی را بوسیله سؤال و جواب بحرف آوردن و مقصودش را فهمیدن | زردنبو - زرد رنگ                                      |
|                                                                          | زل ز ا - زائیدن                                       |
|                                                                          | زل وول - آدم سر نشاط                                  |

## «س»

|                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| سرخوردن - وازده شده، بیزار شده      | سِجاف - گوشه                     |
| سرداری - کوت                        | سید - نردبان                     |
| سردل - رودل                         | سید دزدها - کنایه از آدم قد بلند |
| سر سپرده - فرمانبردار از روی ایمان  | سِدک - پشت سر هم چیدن            |
| سر که سال - کنایه از چیز کم نام است | سرینه - سردخانه و رخت کن حمام    |

سوز - حسد

سوزنی - نوعی از پارچه‌های قیمتی که

برای رفتن حمام بکار برند

سوزوی - آدم حسود

سیب دان - باغ سیب ، قسمتی از باغ که

فقط در آن درخت سیب است

سیلانی - محل و باغیکه عمومی باشد

سیل - بروزن دیر ، دیدن ، تماشا

سیه چرده - سبزه نمکین

سُکُتْکَه - در کلو گرفتن ، چیزی پس

ملاذ رفتن

سَلَنْدَر - سرگردان

سُله - آدم احمق و ساده

سُمیل - آدم سمج ، طفیلی

سِنْرَک - سفت

سور - مهمانی

سور چَران - طفیلی

سُرولو - دماغ سوخته

سوری - زنانیکه عقب عروس میروند

«ش»

شَداب - شاداب ، پر آب

شکمه - شکم ودل بره

شکمو - آدم پر خور و حریص

شُل - سست (شل وول)

شَلپ یا چَلپ - صدای دست خوردن مکرر

در آب

شَلتِه - تنبان چین دار و بزرگ زنان دهاتی

شَلنک تَخْتِه - قدم بلند برداشتن

شَلَه قَلَمکار - کنایه از کار در هم و بر هم

شور - سست

شاف - کنایه از آدم مرد درندوار غه، دوای چشم

شافتک - صوت

شاه باجی - لقب احترامی و خطاب خواهر

شاه و یزویزک - نوعی زنبور ، عهد قدیم

شب چره - آجیل و خوراکیهای شب

شب کار - کسیکه در شب کار میکند

شبرو - کنایه از دزد است

شپکی - آدم کم حوصله و بی نظم

شپلاق - چک وسیلی

شَت - پارچه آتش دار



|                                                                   |                                          |
|-------------------------------------------------------------------|------------------------------------------|
| شیر ه مالیدن سر کسی - حقه و کول زدن<br>شیرین جق - طعم شیرین داشتن | شیت کردن - تکه تکه کردن<br>شیر ه - عصاره |
|-------------------------------------------------------------------|------------------------------------------|

«ض»

ضعف قلبان - کنایه از ناشتا

«ع»

|                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                            |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| علم شننگه راه انداختن - جار و جنجال برپا<br>کردن، غوغا با افراشتن بیرقهای چوبی<br>علی و رجقک - یک نوع اسباب بازی بچه‌ها<br>عیر تی - عاریتی | عباسی - نوعی کلابی<br>عزیز دُر دانه - عزیز ناز پرورده<br>عزیز نازی - فرزندی که بناز پرورش دهند<br>علم شننگه - بیرقهاییکه از پارچه باچوب<br>باسر شاخه درخت یا خار درست کنند |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

«غ»

|                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                              |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| غلونی - کاریفایده کردن<br>غمسور - غم خورده و از بین رفته<br>غمش - ناز و غمزه<br>غنده - لنده<br>غولک - کنایه از آدم دراز | غراب - کشتی<br>غره طراق - رعد و برق<br>غرچه - بهم خوردن دندانهای بالا بدن دندانهای<br>پائین بواسطه لرز از سرما و نوبه<br>غشو - آدمیکه گاهگام بیهوش میشود<br>غش غریو - جار جنجال، داد و فریاد |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

«ف»

|                                                                                                              |                                                                           |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|
| فکسنی - اصلا فقیه حسنی بوده که آن نام<br>طایفه‌ای از اعراب بادیه نشین جنوب فارس<br>است کنایه از آدم شل و سست | فزرتی - آدم سست زوار در رفته<br>فزونات - زوار در رفته<br>فسقلی - کوچک ریز |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|

قوت - فن، راه، دمیدن بادهن  
قوت فوتك - اسم یکنوع اسباب بازی

فَلَمْلَمِي - ریز و تند، شلغم پخته  
فَوَاق - صدای دهان در اثر امتلا معدة

«ق»

قَد كَشَك - دوبرسرلگن خاسره

قَد يَفِه - حوله حمام

قِس حَلَوِ اِي سَوْن - بد بده پرداختن

قَلْبِي - سرهم بندی

قَلْبُه - قلوه

قُلْبُه - گرداب، شتر گلوی آسیا

قَلْوُشَه - فلاش، کلاش

قُلُوهُ سَنَك - فلاخن

قِم - آلتی است مخروطی شکل که بوسیله

آن مایعات را در شیشه و ظرف مخصوص ریزند

قُمْب - گمب - بر که مانند قمپ آتشکده

قُنْبَه - لنده دادن از ته دل

قُنَّارَه - چنگک قصابی

قُنْدَك - قندته نشین و متبلور شده در شیشه

قُنْدَرَه - پاشنه

قُنْدُوئِنْد - ناله کردن

قُوَز - بر آمدگی در پشت

قُوَزَك - بر آمدگی دو طرف انتهای ساق یا

قائِم شدن - پنهان شدن

قَابِض - آدم فضول

قاپ - استخوان بندهای بز است که بوسیله

آن قمار بازی کنند

قاپ قمار باز - کنایه از آدم رند و ارغه

قاپ بیچاندن - منحرف کردن، گول زدن

قاپ زدن - گول زدن

قاپیدن - چیزی را ناگهانی از کسی گرفتن

قاز قَلَنَك - نام مرغی است معروف، کنایه

از آدم دراز و لاغر

قَيَك - شکوفه

قُبَه - کنبه

قَرابَه - ظرف بزرگ شیشه‌ای که در آن

سرکه و شراب و عرقیات کنند

قِرَاق خورْدَن - گول خوردن

قُرُق - خالی کردن حمام، خانه، باغ از اغیار

قِرْوَقْنِيْلَه - ناز و غمزه

قَدْبَنْد - کمر بند

قوزی - آدمیکه در پشت برآمدگی دارد  
قُولُوقْک - ظرفی که در آن پول ذخیره  
کنند و معمولاً سر آن بسته است

«ك»

|                                                                    |                                                                                  |
|--------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|
| کَپَه کردن - نصف کردن                                              | کاریدن - کاشتن                                                                   |
| کَپیدن - خوابیدن                                                   | کاسه پشت - لاک پشت                                                               |
| کُت - سوراخ بزرگ کلی و غیره ، نقب                                  | کاسه لبس - آدم طفیلی و متملق                                                     |
| کُتْرُم - از شدت درد سر راری زانو گذاشتن                           | کَبَادَه - آلتی است آهنی و فولادی که در<br>زورخانه‌ها با آن ورزش میکنند          |
| کَترَه - بیمطالعه ، بدون فکر                                       | کَباده کشیدن - کنایه از با تشریفات و دیدبانه<br>زندگی کردن ، با تشریفات بسر بردن |
| کَت و کول - شانه                                                   | کَبوده - نهال درخت سفیددار واعر                                                  |
| کَت و کُنده - خیلی بزرگ ، درشت                                     | کَپَر - اطابقه از چوب و برک برای<br>محافظت محمول سازند                           |
| کُتَل - کرده مرتفع ، الومت که در جلو<br>سینه زنها حرکت دهند        | کَپْک - غشائی که روی مریا و غیره بسته شود                                        |
| کِل - نوعی صدای زنان که در هنگام شادی<br>و عروسی از خود بر وز دهند | کَپَه گذاردن - خواب گذاردن                                                       |
| کَل - گوشه دیوار شکسته ، کچل (۱)                                   | کَپَه سرورندارون - کنایه از خوابیدن و<br>دیگر بلند نشدن ، مردن                   |
| کَل پَک - مارمولک                                                  |                                                                                  |
| کَل جوش - آب پیازک با تخم مرغ                                      |                                                                                  |

۱- دور شیر از سابقاً حصار بوده و هر جا که حصار شکسته بود کل میگفتند و مردم از آن عبور میکردند  
با اینکه حصار شهر از بین رفته ولی بعضی جاها بنام کل باقی مانده  
از آن جمله است: کل مشیر، کل شیخ ابو ذرعه، کل تیموری (دروازه سعدی نزدیک کود شاهزاده منصور  
شاید از زمان تیمورشکست شاه منصور باین اسم نامیده شده باشد) ، کل شاهزاده قاسم و غیره.

کَناک - کنایه از آدم کنس، گردوی گرفته  
 کَنجکوی - کاوش کردن  
 کَنز - کلنگ  
 کَنتره - تار تنیده شده عنکبوت  
 کُنده - تنه پائین درخت  
 کَنس - آدم خسیس  
 کُواری - هوای گرفته ابری در تابستان  
 بطوریکه تنفس را مشکل کند  
 کُواره - کوزه شکسته گلین  
 کُوت تراش - آلتیکه بان خیار خرد کنند  
 کوچه در نو - بن بست  
 کور مال - راه رفتن کور با دست کشیدن  
 روی دیوار و غیره  
 کور منجله - کسیکه دارای چشمهای ریز  
 و پلکهای متورم باشد  
 کوش - یکنوع بازی که افراد از روی  
 پشت یکدیگر میجهند  
 کول - شانه، کتف  
 کوله - بروزن حوله کج  
 کوله - بروزن خوره، شانه، کتف  
 کوله بار - باریکه روی کول حمل شود

کنونی - نوعی زردآلوی شیرین  
 کُرپه - کله بزغال و کوسفندان تازه بدنیا آمده  
 کچه - چانه  
 کچه - سنگر مخصوص شکارچیان که در آن  
 بانتظار آمدن شکار هستند  
 کر - سوراخ، درز  
 کراندن - خاراندن  
 کُرک - مرغیکه از تخم میافتد  
 کُرکری - نوعی زنبیل که مرغ و خروس  
 در آن کنند  
 کُرنجی - حلقه حلقهای  
 کفگیر بهره - فاشق پهنی که بان برنج در  
 ظرف کنند  
 کارچاق کن - دلال  
 کاجی - نوعی حلواست که از بابونه و آرد  
 و روغن درست کنند  
 کله - سله مرغی  
 کَمچه - آلتی است که ریگ تنوردکان نان  
 سنگکی را با آن صاف کنند  
 کَمخته - چرک  
 کَملاهار - آدم شکمو، حریص

|                                                                                                                                                                                                             |                                                                                                                                                                                                                                        |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>کَویدن - جستجو کردن ، کاوش نمودن<br/>         کُهِ شُر - سنگهائیکه از کومه سر ازیر میشود<br/>         بواسطه ریختن آب باران<br/>         کِهَه - بروزن یخه ، فک پائین<br/>         کِیالک - زال زالک</p> | <p>کوله پشتی - اسبابیکه حملها در پشت<br/>         بندند و روی آن بار گذارند<br/>         کُولی - بروزن دوری، غربال بندها، غربتیها<br/>         کوم کردن - حالت کوفتگی است که در<br/>         اثر نرسیدن سیگار و توتون بآدم دست دهد</p> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

«۴»

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>گَر به نوروزی - نوعی گرم سیاه و قرمز که<br/>         ایام نوروز در کوههای شمالی شیراز پیدا شود<br/>         گَرده - پشت<br/>         گَرده مشتمل - مشتمل محکم<br/>         گَرَن - کره<br/>         گَرَنک - کره کوچک<br/>         گَلباجی - گلدوسی - لقب احترامی که<br/>         بزنان یاران داماد گذارند<br/>         گَل و گَشاد - پهن<br/>         گَل هَم هَم - کنایه از چیز کمیاب<br/>         گَمَک - نوعی برنج شهری پخته خشک<br/>         گَمَب - قنب - برکه ای که آب از آن<br/>         بجوشد ، قپ ، گونه<br/>         گَمَب گَل - گونه سرخ</p> | <p>گابره - کسیکه گل بار خر کند، خوران<br/>         گازر - رختشوی<br/>         گال - سوراخ<br/>         گاله - توپره خرباربری<br/>         گاو بندی کردن - خوبشاوندی پیدا کردن<br/>         در اثر ازدواج یکی از افراد فامیل<br/>         گَبَرک - طفل رشد نموده<br/>         گَبَرگَه - آلتی که پهلوانان قدیم بکار میبردند<br/>         گَبَه - نوعی فرش پشمی<br/>         گَب زدن - وراجی کردن<br/>         گُت و گُنده - بزرگ<br/>         گُدار - محل عبور گاهی نزدیک آب<br/>         گُر گُر فتن - تند آتش گرفتن<br/>         گِر اِه گُر فتن - بهانه گرفتن<br/>         گُر به روی سوراخیکه گربه از آن عبور کند</p> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

گوشك - گوش گرفتن نهانی

گوش كر گنك - گل نوعی نی

گوشواره - اطاق كوچك طرفین بالاخانه

وحلقه زینت گوش زنان

گوك - گند - بر آمدگی دانه هائی پشت دست

گند - جای ریسمان در پارچه که بوسیله

سوزن انجام گیرد

گنده سنی - آدم بزرگ

گنگو - شکسته بندی

گوده - چاله

«ل»

گوشه مثلث لچك نیز اطلاق شود

اغوه - آدم سگتة کرده و رعشه دار، رنجور

لق - آبکی، شل

لقیدن - لرزیدن، آبکی شده، شل و ول شده

لك نمك - نمك درشت، آدم مقبول نمك دار

لمبر - لنگر

لمپرخی - بیمطالعه کاری انجام دادن

لم دادن - تکیه کردن؛ آرام گرفتن

لمیدن - آرمیدن

لنبون - نیهائیکه برای پوشش اطاقها و

دیوارها بکار میبرند

لنج آویخته - لب پائین آویزان شده از

روی عدم موفقیت

لندهور - آدم غول پیکر

لنگ - وسط دو پا

لا - میان، بین (لای در)

لاجون - لاغر

لاسیده - پژمرده شده

لب - چاق، زبده

لب تخت - پیش دستی

لبدی - کسیکه در لباس مسخرگی درآید

لبو - چغندر قرمز پخته

لبه - کنار

لبری - کتندة بی تناسب و زمخت

لته - کهنه، فالیز، زمین خیار و خربزه و غیره

لجمار - لاغر و بی قوه

لچگیر آوردن - بر که پیدا کردن

لچك - پارچه نازك گوشه ای که زنان

بسر بندند و زیر گلو گره زنند

لچکی - پارچه و زمین سه گوشه ای

لُودِه - بروزن بُرده ، کیره انگور، ظرفی  
که از تخته سازند و در آن انگور ریخته  
بار الاغ نمایند  
لُورَك - نوعی از لبنیات  
لُولین - لولهنگ، آفتابه کلین  
له شدن - خرد و پامال شدن  
لِیز خوردن - سریدن  
لیم لیمک - آهسته آهسته ، ملایم

لُنگ - پارچه ای که در حمام دور خود میپینند  
لُنگ - آدم شل  
لُنگ کردن - معطل کردن  
لُنگه - نام بندری است در خلیج فارس .  
یک بار ، یک نیمه  
لُنگه لُنگه - یکی یکی  
لُودادن - ناکهانی انداختن ، کسی را  
به نیرنگ تحویل دادن

## «م»

مَهْمَه - مسامحه، بتانی کاری را انجام دادن  
مَدْمَق - آدم کیچ و متکبر  
مرغ آمین - مرغی است خیالی که دعا و  
نفرینش کیر است  
مرغ حق دوست - شباهنگ  
مَدَنی - لیموشیرین  
مَرده غریبک - خود را بمردن زدن  
مُر و اُزدن - پیش بینی و تغافل زدن  
مُر تکی - زدن بحد مردن  
مُر و ک - در کمین  
مُز و ره - خوراک مریض که از برنج ساده  
پخته شود

مَاتَك زدن - بهت زدن  
ماتك بردن - حیرت کردن  
ماهی تابه - ظرف مسین و روئی که در آن  
گوشت و ماهی و امثال آن سرخ کنند  
مبال - مستراح  
مَعْنَه - چرکی و کثافت  
مَتَلَك - سخنان کنایه و افسانه تمسخر آمیز  
مَجری - نوعی جعبه است که اسباب خانه  
در آن گذارند  
مُجَّ غیر آوردن - راز کسی را کشف کردن  
بَلِگه دزدی را پیدا کردن ، رسوا کردن  
مُچنه - بهم پیچیده شده

|                                      |                                              |
|--------------------------------------|----------------------------------------------|
| مِنَادِاشْتَن - حال و توانائی داشتن  | مَزِدَهْدَهْن فَهْمِیدَن - خیال و اندیشه کسی |
| مَنْقَرِ کَرْدَن - معطل و مسخره کردن | رَا دَرِ یَافْتَن                            |
| مَنْ دَرِ آوَرْد - نوظهور            | مُسَّه - دسته                                |
| مَنْگَ - زنگ، منگک روی مس و آهن      | مَسْتُورَه - نمونه                           |
| مور مور - درد ملایم                  | مَشْت - غلیظ                                 |
| موچول - کوچولو                       | مُکِسْ - آدم خسیس                            |
| موله مولا - آدم مرد درند             | مُل کَلَفَت - کردن کلفت                      |
| مهتابی - نوعی سکو                    | ملاسآوی - نوعی چوب سرپهن                     |
| میده - میوه رسیده و مانده شده        | مَلْکِی - نوعی گیوه                          |
|                                      | مَلُوس - قشنگ                                |

«ن»

|                                      |                                 |
|--------------------------------------|---------------------------------|
| نشونه - نشانی                        | نا تو - آدم بدجنس، ماجراجو      |
| نقل چوچو - نقل پیرمزن، ذرت بوداده    | نا جور - نامتناسب               |
| نقلی - کرد، ریزه، جوان، بچه شکم اول  | ناخن خشک - آدم ممسک             |
| نقه کردن - ناله از روی پرمدعائی کردن | ناز بالشت - متکا                |
| نک نک کردن - نقه دادن                | ناز نازو - آدم عزیزنازای        |
| نم پس ندادن - کنایه از ممسک بودن     | نا لشمون - ناله کردن ملایم      |
| نمناک - تراوش                        | نچی - شیرینی برای بچه           |
| نمَسار - مرطوب                       | نرُوک - نازاد                   |
| نم نمک - آهسته باران آمدن            | نشت کردن - تراوش کردن، چکه کردن |
| ننر - لوس                            | نَشْکَن - چیزیکه شکسته نمیشود   |



|                              |                                                           |
|------------------------------|-----------------------------------------------------------|
| نیاب - نی قلیان              | ننه - مادر، دایه                                          |
| نیمدار - کهنه                | ننه لَنج آویخته - کنایه از کسیکه همیشه غمخور و ناراضی است |
| نی لبک - نوعی فلوت           | ننه من غریبم - شارلاتان بازی در آوردن                     |
| نیمسوز - هیزم سوخته سیاه شده | ننی - کهواره                                              |

«و»

|                                                      |                                                        |
|------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| وروره جادو - کنایه از آدم پرحرف                      | واُبر کردن - قطع کردن                                  |
| وسمه - رنگ آبی که زنان سابقاً برای آرایش بابر میزدند | وارسی کردن - بازرسی کردن                               |
| وسمه پزک - ظرف وسمه پزی                              | واز - باز                                              |
| وُك کردن - کسی را چشم زدن                            | واسونك - اشعار مخصوص که با آهنک مخصوصی شب عروسی خوانند |
| ول - رها، یار، دلبر                                  | واکفتیدن - پس ملاذ رفتن                                |
| ولامون - سرگردان                                     | واگوشك - نهانی بسخن دیگران گوش دادن                    |
| ولم - زیاد، پر                                       | وای وایک - در جواب وای کشیدن گویند                     |
| ولنگار - آدم بی نظم                                  | وراج - پرحرف                                           |
| ولنگ وواز - کشاد و وسیع                              | ورانداز کردن - بدقت بسرپای دیگری نگاه کردن             |
| ولو - آدم سرگردان هر جائی                            | وروره - نوعی دوک، پرپرک، بیشتو                         |
| ولیمه - سورخانه خریدن و امثال آن                     |                                                        |
| ونج و نَجک - خارش مانند                              |                                                        |

«ه»

|                                          |                          |
|------------------------------------------|--------------------------|
| هاکله - در جواب «ها» از روی خشم گفته شود | ها تون ها تون - حالاحالا |
| هاونگ - هاون                             | هاکک - دهن دره           |

هالو - آدم احمق

هم بیاله - رفیق همراه

هپونی - توسری

هم دندان - همسال

هرت - نام شهر آشفته ، درهم برهم

همروس - هم عروس ، زن برادرشوهر

همزاد - پری

هردمبیل - درهم برهم

هنگ و هنگ - صدای نفس

هرس - چوب مستقیم و صاف

هرهری - بی اعتقاد ، لامذهب

هنگه - نفس زدن

هشتی - دالان بشکل کثیرالاضلاع

هواحیر جیر - نوعی بازی دادن بچه

هل دادن - کسی را بزور پیش راندن

هواگرگومیش - وقت بعد از اذان صبح

هلدون - هلقدون - زندان

هو و قیه - هو و جنجال

هل و هل - آدم بی نظم احمق ، درهم برهم

هیبره - جانور ، آدم درنده وحشی

هم پالکی - کنایه از رفیق راه

هیمه - هیزم

«ی»

بقچه و امثال آن در آن گذارند

یا بو بار اسبری - یا بویی که گندم باسیا میبرد

یخنی - آبگوشت با حبوبات مانند عدس

یاردانقلی - آدم نکره نخراشیده و نتراشیده

ونخود و امثال آن

یاق کردن - کره زدن

یرد - چادریبانان کردها ، خانه ایلی

یتیم چار و ادار - کسیکه با قافله مرتب

یل - کت زنان که اغلب از مخمل درست کنند

رفت و آمد میکند

یخ ترشی - مخفف یقه ترشی

یخدون - جعبه بزرگ چوبی که لباس و

شرحی مربوط بصفحه ۱۸

## در باب پیدایش کلمه شیراز

در شماره سوم سال ۱۲ خرداد ۳۸ مجله یغما آقای جمشید سروشیان مقاله‌ای تحت عنوان « اشتقاق نامهای برخی از شهرهای ایران » در باره کلمه شیراز چنین نوشته اند :

شیر بمعنی شهر چنانچه در کلمه خستر (۱) توضیح داده شده . راز ، در زبان اوستائی رازا RAZA و در پهلوی و فارسی راز بمعنی اسرار و انزوا میباشد و چون طبق اصول دستوری از دو حرف هم جنس پهلوی هم یکی حذف میشود شیراز، شیراز شده است ، بمعنی شهر راز و چنانکه گفته اند این شهر محل اسناد سلطنتی و کتابخانه بوده است ... »

---

۱- « X Sathra » « ه - ی » شهر - شیر بمعنی حکومت ، قدرت ، شهر یا بلد است . بعضی از X «خ» های اوستائی در فارسی حذف گردیده که همانند آن بسیار است مانند شهر یا شیر شده است . در دیگر زبانهای آریائی اروپائی همانند دارد چنانکه شب در انگلیسی نیست «Night» نوشته میشود ولیکن X آن خوانده نمیشود اما در آلمانی X آن خوانده شده ناخت گویند ، بنابراین خستر اوستائی که بمعنی سلطه و قدرت و حکومت شهر یا بلد است در زبان فارسی X آن حذف و حرف Th آنها مبدل به «ه» یا «ی» گردیده که شهر و شیر گوئیم ، شیردرنده معروف هم بواسطه قدرت و چست و چالاکی تنی آن بدین نام خوانده شده بنابراین معنی بسی از شهرها مانند شیراز و سیرجان و برد سیر و بو شهر و نرماشیر و کواشیر که مرکز استان کرمان در بارینه بدین نام خوانده میشده هویدا و معلومت ... »

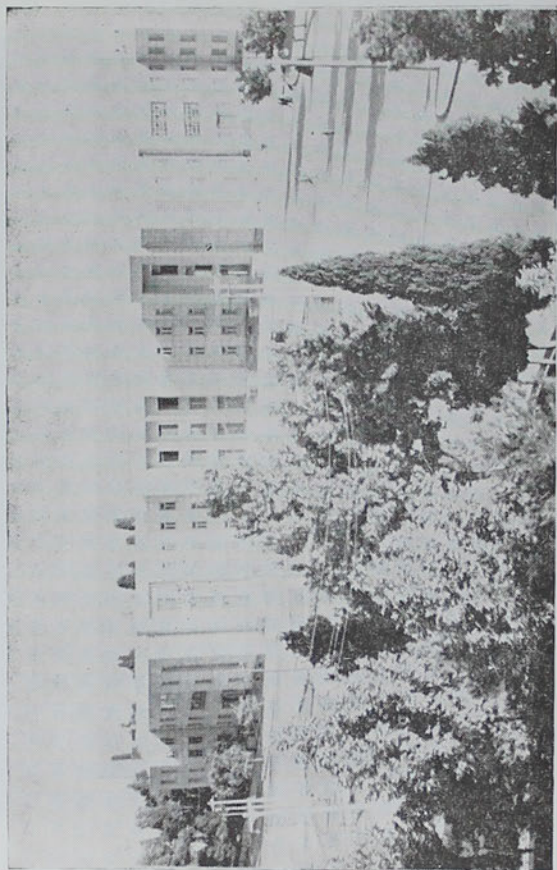
## تشکر و سپاسگزاری

اکنون که بیماری خدا این کتاب پایان مییابد. نگارنده اعتراف مینماید که این مجموعه آنطور که شایسته است، نتوانسته شهرتربانگیز و هنر خیز شیراز را معرفی کند ولی بمصداق «المعروف بقدر المعرفة» آنچه در خور استعداد و شناسائی نگارنده بود نگارش یافت امیداست که اهل فضل و دانش بزلاتش ننگرند و بتکمیلش همت گمارند. نگارنده از صمیم قلب از خوانندگان عزیز تمنا دارد که اگر اشتباه و تقصی در آن ببینند، کریمانه او را بیاگاهند، تا انشاء الله در چاپهای بعد نسبت بر رفع آنها اقدام نماید. قبلا از لطف و عواطف پاک این قبیل خوانندگان صاحب نظر سپاسگزاری مینماید. اکنون وظیفه خود میدانم که از کمک و راهنمائیهای آقای نوریزاده مدیر دانشمند و وارسته کتابخانه احمدی در تصحیح کتاب صمیمانه تشکر کند و از آقای حسین معرفت مدیر فعال و پاک سرشت کتابفروشی معرفت و سایر اعضاء اتحادیه مطبوعاتی فارس که در راه انتشار این کتاب کمکهای گرانبهایی کرده اند سپاسگزاری نماید و توفیق همگی آقایان محترم را در راه انتشار کتابهای مفید و توسعه فرهنگ میهن عزیز از خداوند خواستار است و از روی صمیم قلب و صفای ضمیر با سعیدی بلبل دستان سرای شیراز هم آواز شده و میگوید:

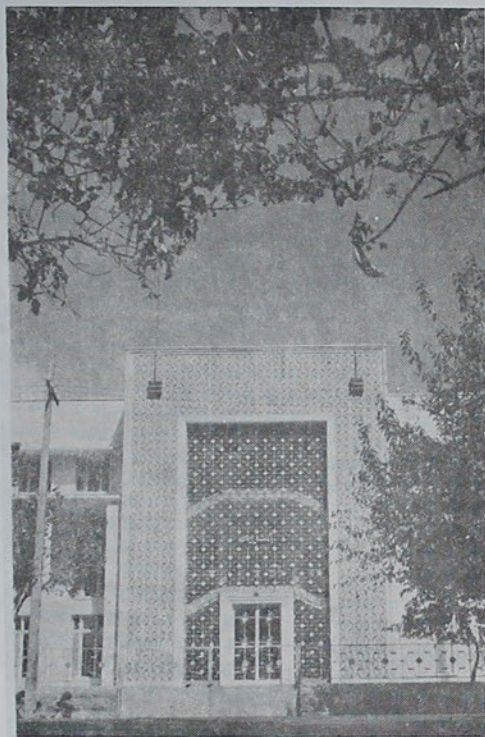
بذکر و فکر و عبادت بروح شیخ کبیر      بحق روز بهان و بحق پنج نماز  
که گوش دار تو این شهر نیکمردان را      ز دست کافر و بددین و ظالم و غماز

حسن امداد

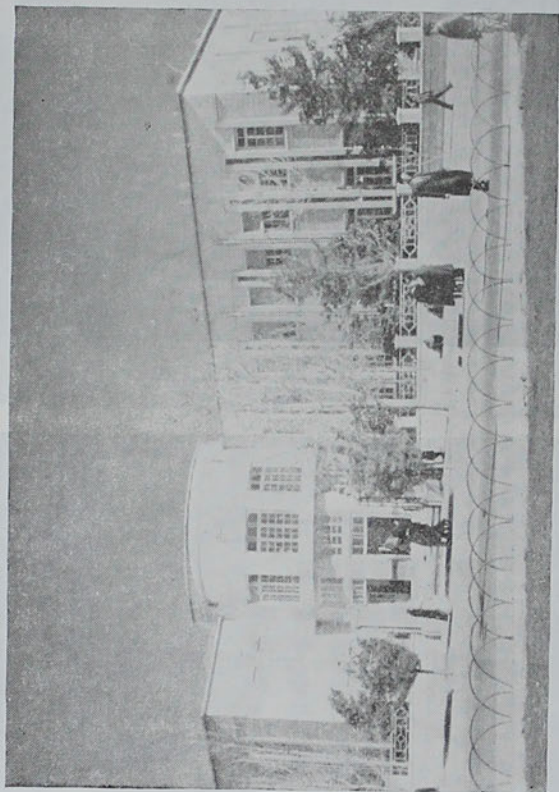
شیراز - آبان ۱۳۳۹



کاخ داد گستری شیراز



بانك ملی شیراز



شهرداری شیراز



آرامگاه حضرت علی بن حمزه

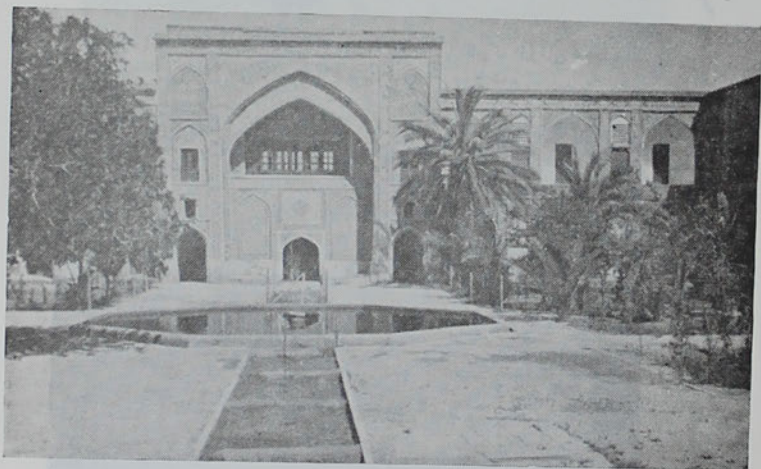


باغ زیبای دلکشا در زهر برف

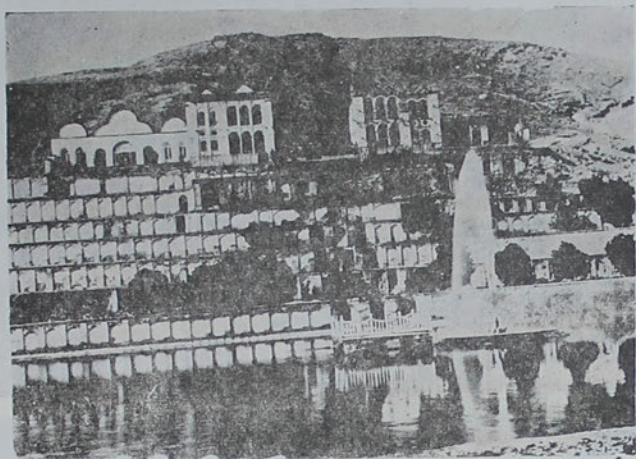




مسجد جامع نو از بناهای اتابکان در قرن هفتم هجری

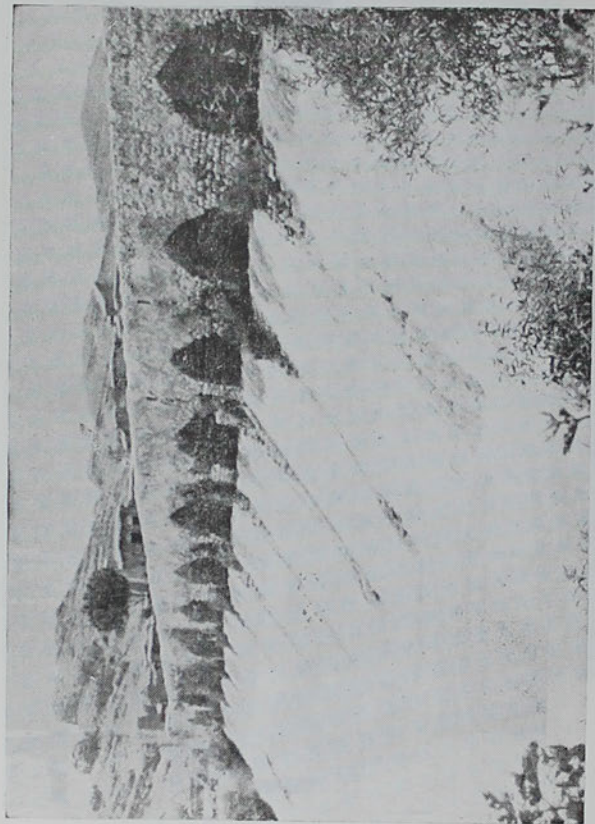


منظره‌ای از صحن مدرسه خان



دومنظره از عمارت باغ تخت قراچه متعلق بدوره اتابکان که در زمان فتحعلیشاه  
تعمیر کلی یافته و بیابان تخت قاجار موسوم شده

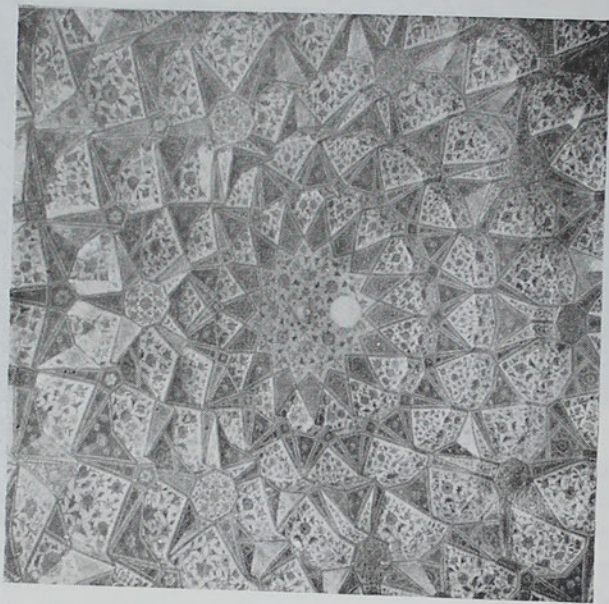




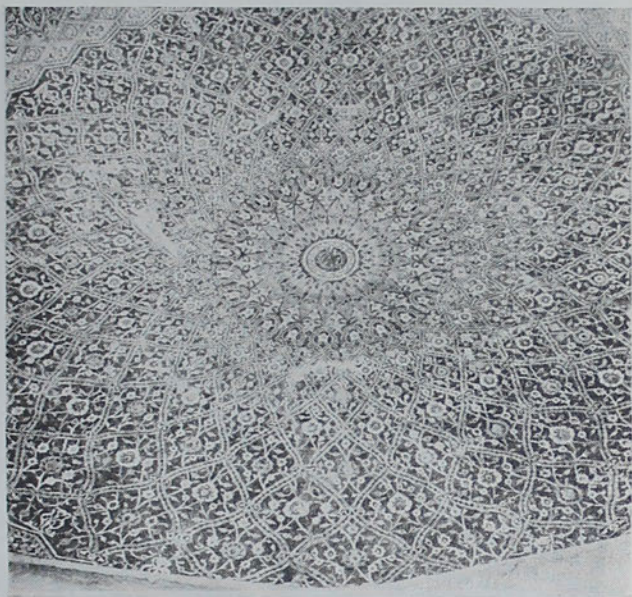
پل امیر پروی رود کر اذینهای عبداللوه دبلی واقع درهفت ترستگی شمال شیراز



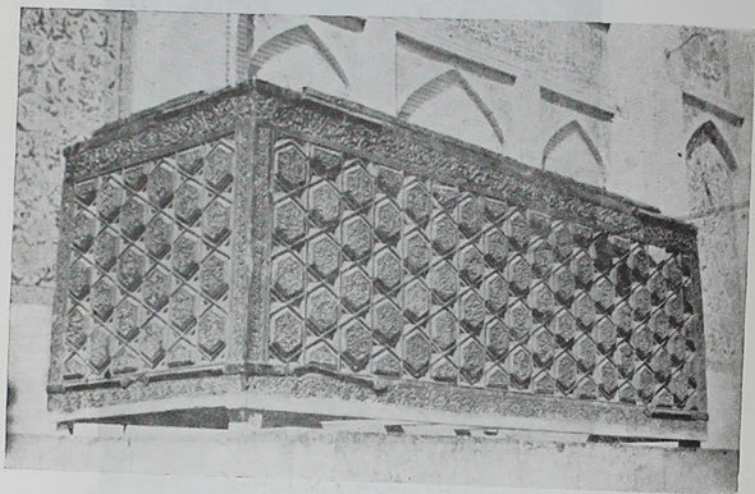
میرزا حسین خان نظام الدوله معروف بصاحب اختیار  
حاکم آبادانی طلب دوره ناصری - آورنده آب شش پیر بشیراز



سقف یکی از طاق‌های مدرسه خان از بناهای عهد شاه عباس صفوی



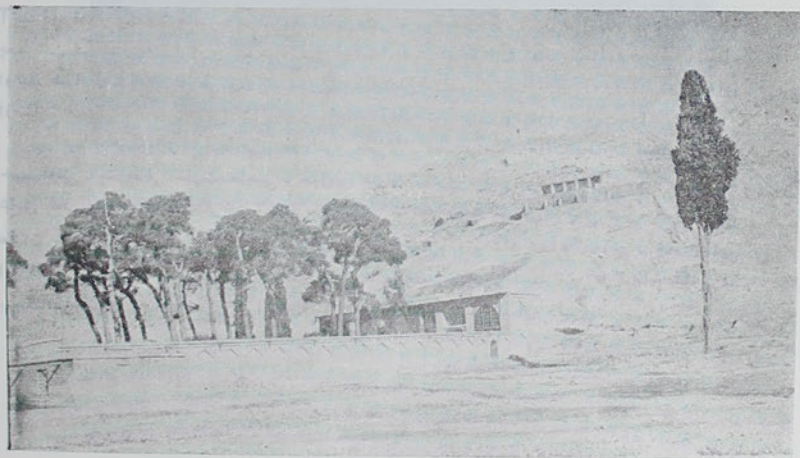
سقف کاشی کاری مدرسه خان متعلق بدوره شاه عباس صفوی



آنچه دورادور صندوق منصوبه برضریح مطهر حضرت سید میرمحمد بن موسی الکاظم علیه السلام  
 بخط ثلث نگاشته و منبت کاری شده عبارتست از اسما، مبارکه دوازده امام علیه السلام باضافه اسما،  
 اولیا، عظام که بشرح زیر در طرفین آن صندوق بر بها با کمال استادی از تخته بیرون آورده اند که نمونه ای  
 از صنایع مستظرفه زمان سابق بشمار میرود (جناب آقای نوریزاده آنها را بزرگوار خوانده اند)  
 ابراهیم ادھیم - بایزید بسطامی - ذوالنون مصری - محمد واسع - مالک دینار - فضیل عیاض -  
 حبیب عجمی - بشرحافی حارث محاسبی - سهل بن عبدالله تستری - فتح موصلی - ابوتراب نخشبی -  
 شفیق بلخی - شیخ معروف کرخی - شیخ سری سقطی - شیخ جنید بغدادی - شیخ عمار یاسر - شیخ  
 عبدالله خفیف - ابو حفص حداد - داود طائی - احمد خسرویه - شاه شجاع کرمانی - محمد اسلم -  
 ابو الفریب خاکی - محمد سنمار - احمد طائی - یوسف خراز - احمد قرن - عبدالله شازل -  
 یوسف برجسی - صفین شعری - احمد قصار - حسن العبیدی - سلیمان دلیری .



کریمخان و کیل و جعفرخان زند



عمارت هفت تنان از بناهای کریمخان زند





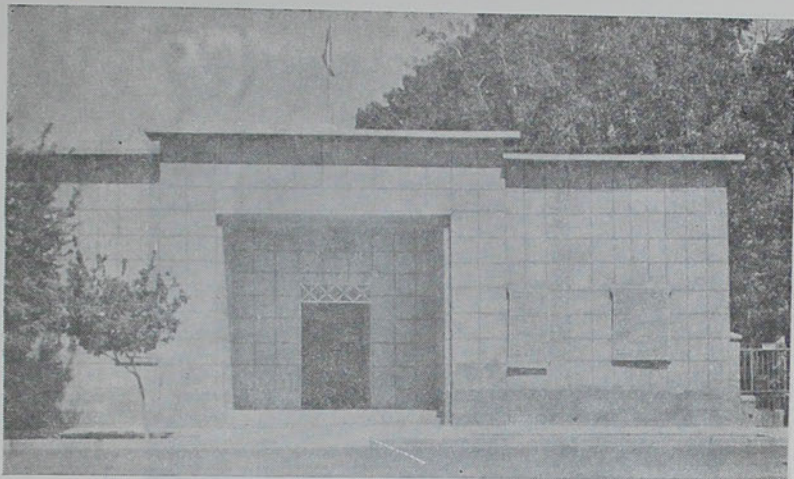
ساعت شاهچراغ از بناهای زیبای دوره قاجار



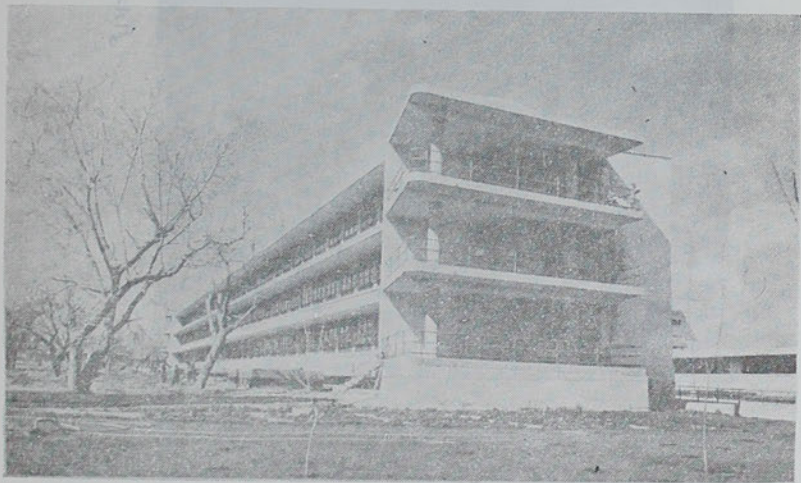
کنید زیبای حضرت سید میرمحمد «ع»



عبارت اداره دادائی



کتابخانه ملی فارس



بیمارستان نمازی بکی از مجهزترین بیمارستانهای خاورمیانه



احمد غزالی - ۴۷۳  
 احمد میرمنشی قمی - ۱۶۱  
 احمد بن موسی - ۱۸۱، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۷  
 ادوارد برون - ۵۳، ۵۹، ۶۲، ۸۱  
 ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۶  
 ۱۲۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۹، ۲۳۱  
 ۴۶۷  
 ارسطو - ۳۴۳  
 اردشیر بابکان - ۲۵، ۵۶  
 ارغون - ۲۹۸  
 اسحاق کوکبی - ۲۱۸  
 اسماعیل - ۱۷۱  
 استاد غیاث شیرازی - ۶۶  
 استخر (محمد حسین) - ۸۸  
 استورا - ۶۴  
 اسعدالدین حمیری - ۱۷۷  
 اسکندر - ۱۸۲-۳۱۶  
 اشرف افغان - ۳۶، ۱۰۱  
 اشکانیان - ۱۱۶  
 اصطخری - ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۱۳۲  
 اعتماد التولیه - ۸۴  
 افلاطون - ۳۴۴  
 افغانها - ۳۶  
 اقلیدس - ۴۲  
 اکبر شاه - ۲۳۸  
 اکتای قاآن - ۳۴۹

ابوعلی رودبادی - ۴۷۳  
 ابوعلی سینا - ۲۷، ۱۰۹، ۳۰۱، ۳۴۳  
 ۳۸۸، ۴۰۵، ۴۴۰  
 ابوعلی فارسی - ۳۲۳  
 ابوعلی کاتب - ۴۷۳  
 ابو عمر الهاشمی - ۴۷۵  
 ابو غنیم - ۱۳۲  
 ابو الفتح مجدالدین - ۱۸۵  
 ابو الفتح رازی - ۳۵۹  
 ابو الفرج بن جوزی - ۳۰۵  
 ابو القاسم راز - ۴۷۴  
 ابو القاسم گورکانی - ۴۷۳  
 ابو محمد روبیم - ۴۷۶  
 ابوالمظفر بهرامشاهی - ۲۹۵  
 ابوالمعالی - ۱۷۵، ۲۹۴، ۲۹۵  
 ابو نصر - ۱۹  
 آبش خانون - ۴۷، ۱۴۶، ۱۴۷  
 ابی غانم - ۱۳۰  
 اتابکان - ۲۹، ۴۹، ۵۱، ۱۳۴، ۱۴۶، ۲۹۶  
 ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶  
 اتابک ابوبکر بن سعد - ۲۹، ۳۰، ۳۱  
 ۱۴۱، ۱۴۶، ۳۲۵  
 اتابک سعد - ۳۶۱  
 اتابک سلجوقیان - ۳۰۶  
 اتابک سنقر بن مودود - ۳۵  
 اتابک قراجه - ۱۰۴  
 اتابک مظفرالدین زنگی - ۱۵  
 احمد بن محمد لاهیجی - ۲۲۰

- اہلی - ۲۳۸، ۲۳۷، ۳۳۶، ۳۳۵  
 ایاز - ۳۵۲  
 ایکار (حسین) - ۲۷۶، ۱۹۴  
 ایلخانان معلول - ۳۱، ۴۹، ۶۴  
 ب  
 باباقفانی - ۳۴۱، ۳۴۲  
 باباکوہی و باباکویہ - ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲  
 ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵  
 بارتولد - ۱۹، ۲۲، ۲۷، ۳۳، ۱۰۹، ۱۶۱  
 ۱۲۸، ۱۳۲  
 بایزید بسطامی - ۴۷۲  
 بتول - ۳۹۴  
 بخاری - ۳۲۷، ۵۰۶  
 برسابہ - ۱۱۹، ۴۸  
 بسمل - ۳۸۸  
 بلاذری - ۲۲  
 بلقیس - ۴۷، ۱۴۷  
 بوستانی - ۸۸  
 بہاء الدین عبدالصمد - ۱۷۷، ۱۷۸  
 بہاء الدین محمود - ۱۸۵  
 بہروزی (جواد) - ۴۷۰، ۴۷۱  
 بہروزی (علینقی) - ۸۶، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶  
 ۲۸۷، ۴۰۴، ۴۶۸  
 بیزاروس - ۱۱۹، ۴۸  
 بیضاوی - ۳۱۴  
 پ  
 بادشاہ زند - ۴۲  
 پارسی - ۵۱، ۵۲

- اللہ وردیخان - ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۱۴۹  
 الجایتو - ۱۴۷، ۲۱۶، ۲۹۸  
 امام جعفر صادق - ۱۳۴، ۴۷۲، ۵۱۲  
 امام الدین عبدالرحمن - ۳۲۷، ۳۲۸  
 امام سجاد - ۵۱۰  
 امام ضیاء الدین مسعود - ۲۹۵، ۲۹۶  
 امام فخر الدین رازی - ۲۹۵، ۲۹۷  
 امام قلی خان - ۳۵، ۱۰۱، ۱۳۴  
 امام موسیٰ بن جعفر - ۱۴۴  
 امانت خان - ۶۶  
 ام عبداللہ - ۲۱۵  
 ام کلثوم - ۲۱۸  
 امیر ابو کالنجان - ۲۸، ۵۲  
 امیر احمد - ۳۹  
 امیر تیمور - ۳۴، ۳۵، ۶۳، ۹۵، ۱۵۰  
 ۱۵۱، ۲۱۶، ۳۲۸  
 امیر خسروی - ۳۳۸  
 امیر شیخ حسن ایلخانی - ۱۸۴  
 امیر صدر الدین محمد - ۲۱۹، ۲۲۰  
 امیر مبارز الدین - ۳۲، ۱۵۰، ۱۷۵، ۱۷۶  
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 امیر غیاث الدین منصور دشتکی - ۲۱۹، ۳۳۴  
 امیری - ۲۲۰  
 امین السلطان - ۵۳۰  
 انوری - ۳۵۰، ۳۶۱  
 انوشیروان - ۵۶، ۲۹۹  
 اوژن فلاندن - ۵۹، ۱۱۹، ۱۵۲، ۱۶۶

جلال الدین مسمود - ۴۸  
 جم - ۴۲، ۱۶۳، ۳۲۰، ۳۹۰  
 جنید بغدادی - ۴۷۳، ۴۷۵  
 جنید شیرازی - ۳۲۳، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷  
 جهان نما (محمد حسین) - ۸۸  
 ح  
 حاتم زراوندی - ۴۷۳  
 حاتم طائی - ۳۱۱، ۳۱۲  
 حاج آقا محمد نعمت‌اللهی - ۵۰۸  
 حاج اکبر نواب - ۲۱۷  
 حاج سید نورالدین الحسینی - ۲، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵  
 حاج شیخ عبدالحمید - ۴۸۳  
 حاج علی آقا نعمت‌اللهی - ۵۰۸  
 حاج محمد حسن شیرازی - ۳۶۶  
 حاج محمد حسن معمار - ۱۰۷  
 حاج محمد نمازی - ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۲  
 حاج ملاهادی سبزواری - ۳۶۶  
 حاج نصیر الملک - ۱۰۷، ۲۱۳  
 حاجی قوام‌الدین حسن تمغاچر - ۳۲  
 حافظ - ۱۵، ۳۱، ۳۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳  
 ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۱۱۸، ۱۶۹  
 ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷  
 ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱  
 ۲۱۸، ۲۲۶، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۱۶  
 ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱  
 ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۴۳  
 ۳۵۴، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۹۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷  
 ۴۷۴، ۴۸۵، ۴۹۵، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۱۳

بازار گاد (بهاء‌الدین) ۸۶، ۹۴  
 بازار گادیها - ۵۱  
 پرستوس (ژ.ح.د) - ۶۴  
 پرسفور د. برت - ۱۲۹  
 پرویز - ۱۲۹  
 پریشان (رجوع شود بهشمتهی)  
 بزشکی (کاظم) ۸۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱  
 ۴۲۳، ۴۲۲  
 بزوه (احمد) ۴۶۷  
 پیر یحیی جمالی - ۱۴۳  
 ت  
 تاج‌الدین احمد عراقی - ۱۸۵  
 تاج‌الدین تباکانی - ۴۷۳  
 تاشی خاتون - ۱۴۱، ۱۴۲  
 تاورنیه - ۵۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱  
 ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۶۶، ۲۴۹  
 تقی‌خان - ۳۶، ۱۰۲  
 توحید - ۳۶۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۲  
 توللی (فریدون) ۴۵۱، ۴۵۳  
 تومانسکی - ۱۲۸  
 ث  
 تقی (محمد بن یوسف) - ۲۳  
 ج  
 جامی (عبدالرحمن) ۲۲۰، ۳۶۶، ۴۸۲، ۴۸۷  
 جاوید (هاشم) ۴۵۶  
 جعفر بن فضل -  
 جلال‌الدین احمد - ۳۰۲  
 جلال‌الدین طبیب - ۳۳۴



- خضر - ۳۶۵  
 خواجو - ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۲۶  
 خواجه رشیدالدین فضل‌الله - ۲۹۸، ۲۹۹  
 خواجه عبدالله انصاری - ۴۸۲، ۵۱۲  
 خواجه عمیدالدین اسمعق فارسی - ۲۹، ۳۰  
 خواجه غیاث‌الدین - ۳۰۳  
 خواجه نصیرالدین طوسی - ۳۰۱  
 خیام - ۴۰۵
- د
- داذوبه - ۲۸۹  
 دارا - ۱۸۲  
 داربوش کبیر - ۱۸، ۲۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹  
 ۱۳۷، ۲۶۶، ۲۸۲  
 داور (وزیرداد گسترتری اسبق) - ۴۵۰  
 داور (شیخ مفید) - ۱۰۵، ۳۹۳، ۵۰۶، ۵۰۷  
 داود - ۴۰۹  
 داوری - ۴۳، ۴۵، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰  
 دبیر سیاقی - ۱۴۹  
 درویش محمدکار ندهی - ۴۷۳  
 دکتر بهمن کریمی - ۱۰۰، ۱۱۶  
 دکتر بازارگاد - ۴۱۷، ۴۱۸  
 دکتر تراب بصیری - ۸۷  
 دکتر حمیدی (مهدی) - ۸۷، ۳۹۰، ۴۲۲، ۴۳۷  
 دکتر رضا زاده شفق - ۱۸۵، ۳۵۰  
 دکتر صدیق - ۶۶  
 دکتر صورتگر - ۶۲، ۸۶، ۱۶۴، ۳۵۴، ۴۰۹  
 دکتر عبدالرسول عظیمی - ۸۶

- حاج حیدر (حاج محمد علی) - ۵۱۲  
 حبیب - ۱۸۲  
 حجاج - ۲۳، ۵۶  
 حدائق (حاج ابن یوسف) - ۴۲۵  
 حدائق (حاج شیخ یوسف) - ۴۲۵  
 حسام‌الاطباء - ۴۱۷  
 حسین بن احمد - ۲۱۸  
 حسین بن علی - ۵۷  
 حسین بن علی بن حسین - ۲۱۵  
 حسین بن منصور حلاج - ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶  
 حسین نور صادقی - ۵۹  
 حشمت‌زاده (احمد) - ۴۶۳، ۴۶۴  
 حشمتی (احمد) - ۴۶۴  
 حکیم بن العاص - ۲۱  
 حکمت (علی اصغر) - ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۵  
 ۱۶۹، ۳۳۱، ۳۵۹، ۴۰۵، ۴۰۶  
 ۴۰۷، ۴۰۸  
 حکیم - ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۷۲  
 حکیم (حاج محمد علی) - ۴۲۴  
 حمدالله مستوفی - ۲۱، ۳۴، ۵۵، ۵۸، ۹۱  
 ۹۲، ۹۳  
 حیدر کرار - ۴۹۷
- ح
- خاقان چین - ۱۲۹  
 خاقانی - ۱۸۳، ۳۵۰، ۳۶۱  
 خالصی (روح‌الله) - ۵۳۰  
 خجسته (مصطفی) - ۸۸  
 خشایار شا - ۱۸، ۲۰، ۹۴، ۱۳۷

رکن الدین حسن دیلمی - ۱۵، ۳۵، ۱۸۸

روح الدین ابوطاهر - ۳۲۵، ۳۲۶

روحانی (وصال) - ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۹

۴۰۰، ۴۰۱، ۴۴۴

رودکی - ۴۱۱

روز بهان - ۱۲۶، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸

۴۸۹، ۴۹۰

روزبه (ابن مقفع) - ۲۸۹

ز

زلیخا - ۳۳۹، ۳۴۹، ۳۷۷

زید بن حسین - ۱۴۵

ژ

ژنرال سرپرسی ساکس - ۱۳۲

س

ساسانیان - ۴۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹

۱۳۱، ۱۳۲

سالک - ۴۲۸، ۴۲۹ (رجوع شود بآدمیت)

سامانی - ۳۸۵

سامی (علی) - ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۲

۱۷۵، ۲۰۵، ۴۴۹

سراج الدین ابوحنس - ۳۰۴

سراج الدین محمود - ۴۸۶

سرتوماس براون - ۹۵

سرتوماس هربرت - ۶۵، ۹۶

سراشکر ریاضی - ۱۶۹

سبزویشان (شیخ ابواسحاق) - ۲۲۴

سعدالدین تفتازانی - ۲۱۶

سعدوقاص - ۱۲۹

دکرقاسم زاده - ۴۸۰، ۴۹۰

دکتر قربان - ۷۹

دکتر مؤده - ۴۴۰، ۴۴۴

دکتر معین - ۱۷۶، ۳۱۹

دکتر نیرسینا - ۵۳۱

دکتر وصال - ۴۴۴

دولت‌شاه سمرقندی - ۶۳، ۳۲۸، ۳۳۴

دهخدا - ۸۲، ۸۳

دهمان - ۲۱

دیلمی - ۱۸۱

دیلمیان - ۵۵، ۱۳۱

دیولافوا (مادام) - ۱۹، ۶۳، ۹۵، ۱۱۹

۱۲۰، ۱۶۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۳

۱۶۸، ۲۰۰

ذ

ذوالریاستین (حاج عبدالعزیز) - ۵۰۸

ر

رائق - ۲۹۰

راز (آقا میرزا آقا بابا) - ۵۱۲

الراضی بالله - ۲۹۰

ربرت شرلی - ۶۵

رجامی (محمدخلیل) - ۴۶۷

رسول‌الله - ۵۵، ۲۸۸

رشیدالدین بیدآوازی - ۴۷۳

رضا (امام‌رضا) - ۳۴۲، ۳۷۴

رضاشاه پهلوی - ۳۷، ۷۷، ۸۶، ۹۱، ۱۶۹

۲۰۶، ۴۶۷

رضی‌الدین علی لالا - ۴۷۳

سلیمان - ۱۴۷  
 سنائی - ۵۱۰  
 سید ابوالوفا - ۲۱۷، ۲۱۸، ۵۰۰  
 سید آقا شیرازی - ۸۱، ۸۲  
 سید جلال الدین تهرانی - ۱۲۸  
 سید حسن کیا - ۲۱۷  
 سید شرف الدین ابراهیم - ۱۴۶، ۴۷  
 سید شریف زید اسود - ۱۴۶  
 سید الشهداء - ۳۶۶، ۲۱۹، ۴۶  
 سید علاء الدین حسین - ۱۴۴  
 سید عبداللہ برزش آبادی - ۵۱۲  
 سید قطب الدین محمد - ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۱۲  
 سید مراد خان زند - ۱۴۶  
 سید محمد کاظم طباطبائی - ۴۰۳  
 سید معصوم علیشاہ - ۱۷۱  
 سید محمد نور بخش - ۲۲۰  
 سید میر احمد بن موسی (شاہ چراغ) - ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳  
 سید میر محمد - ۳۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۳۷۶  
 ۳۸۸، ۳۸۲  
 سہیلی خونساری (احمد) - ۱۸۵، ۱۸۶، ۳۵۵  
 سیبویہ - ۹۳، ۲۸۹  
 شاپور ذوالکف - ۱۲۸، ۱۲۹  
 شاردن - ۳۵، ۴۸، ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۸  
 ۱۲۴، ۱۳۲  
 شاہ اسماعیل - ۱۴۴  
 شاہ داعی الی اللہ - ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۱۸  
 ۳۲۸، ۳۳۰، ۴۹۹، ۵۰۰  
 شاہ سلطان حسین صفوی - ۱۴۱، ۵۰۱، ۵۰۴

سعد بن زنگی - ۱۴۰  
 سعد الدین محمد - ۲۹۷  
 سعدی - ۱۵، ۱۹، ۳۱، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۹، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۲۶، ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۹۰، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۲۶، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۵، ۴۹۴، ۵۱۳، ۵۱۴  
 سعید نفیسی - ۸۳، ۴۹۴، ۴۹۵  
 سکاکی - ۳۰۱، ۳۱۴  
 سکوت (میرزا ابوالقاسم) - ۳۶۰، ۵۰۵  
 سلجوقیان - ۲۹  
 سلطان ابراهیم بن شاهرخ - ۱۳۴، ۱۹۳  
 سلطان ابو سعید - ۳۰۳  
 سلطان احمد - ۱۵۰  
 سلطان احمد جلایر - ۱۷۷  
 سلطان اویس - ۱۷۷  
 سلطان خلیل - ۱۴۴، ۱۴۵  
 سلطان زین العابدین - ۱۵۰  
 سلطان محمد خوارزمشاہ - ۳۰  
 سلفری - ۲۹، ۳۵، ۴۷، ۱۴۶، ۱۸۱، ۲۹۸، ۳۰۵  
 سلمان ساوجی - ۱۸۳، ۳۳۵  
 سلوکیدہا - ۱۱۶

شهاب‌الدین سهروردی - ۲۹۶، ۲۹۷

۳۰۱، ۳۰۵، ۴۷۳، ۴۸۶، ۴۹۸

شهر بانویه - ۵۷

شیخ ابواسحاق اطعمه -

(رجوع شود با ابواسحاق حلاج)

شیخ ابواسحاق کازرونی - ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۲۴

شیخ ابوالحسن بن احمد سالیبه - ۲۹۳

شیخ ابوصائب بن اسحاق - ۲۲۱

شیخ ابوسعید بن المیشم - ۲۱۷

شیخ ابوسعید ساوجی - ۲۱۸

شیخ ابوعبدالله (علی بابا کوهی)

شیخ احمد بن حسین - ۲۱۸

شیخ ابو زرعه - ۲۲۰، ۲۲۲

شیخ ابوشجاع المعارضی - ۲۹۴

شیخ اقطع - ۲۲۳

شیخ امین‌الدین - ۳۱

شیخ امین‌الدین کازرونی - ۱۸۳، ۱۸۵

شیخ باهلیه - ۲۲۲

شیخ بهامی - ۳۴۳

شیخ جمال‌الدین حسین بوشکانی - ۲۱۸

شیخ روزبهان - (رجوع شود بر روزبهان)

شیخ سلم بن عبدالله - ۲۲۱

شیخ صدرالدین ابوالعالی - ۲۹۶، ۲۹۷

شیخ ضیاءالدین عراقی - ۴۰۳

شیخ علاءالدوله سمنانی - ۲۲۰

شیخ عبدالرحمن بن محمد اقلیدی - ۲۱۸

شیخ عطار - ۴۹۱

شیخ عمادالدین ابوطاهر - ۳۰۳

شیخ فخرالدین شیخ شرف‌الدین معروف

بشیخ بدل، ۲۱۹

شاه شجاع - ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳

۲۱۶، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۳۴، ۴۹۸

شاه‌شیخ ابواسحاق - ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۳۳

۱۴۱، ۱۴۳، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱

۱۲۶، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۱۵

شاه عباس - ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۶۵، ۹۹

۱۰۱، ۱۳۴، ۱۴۹، ۲۸۵، ۳۶۶

شاه عباس دوم - ۴۸، ۴۸

شاه علی اسفرائینی - ۴۷۳

شاه محمود - ۱۷۶، ۱۷۷

شاه منصور - ۶۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۸۴

۱۸۶، ۲۲۶، ۳۱۴، ۳۱۵

شاه منذر بن عبدالله - ۲۲۲

شاه میرعلی بن حمزه - ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۶

شاهرخ - ۶۶

شاهزاده کردوچین - ۱۴۷

شاه نعمه الله ولی - ۱۷۲، ۲۱۸، ۳۲۸

۳۳۰، ۴۹۹

شایسته (صدرالدین) - ۴۳۳

شبللی - ۱۷۷

شجاع‌السلطنه (حسینعلی) - ۳۴۹

شرف‌الدین علی یزدی - ۳۴

شرفی (فضل‌الله) - ۸۷

شمس‌الدین ابوالفاخر - ۲۹۷

شمس‌الدین سمنانی - ۱۵۲

شمس‌الدین محمد صامی - ۱۸۵

شیخ صنعان - ۱۷۱

شوریده - ۱۴۵، ۱۵۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲

شهاب‌الدین ابوالخیر - ۲۹۴

طباطباتمی نائینی (مرتضی قزو) ۳۵۶  
 طبری - ۲۱  
 طوبی (رجوع شود بحکیم) ۳۷۱  
 ظ  
 ظل السلطان - ۱۷۰  
 ظهیر الدوله - ۵۳۰، ۵۳۱  
 ع  
 عادل آقا - ۱۷۷  
 عارف قزوینی - ۵۳۰  
 عباس اقبال - ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۵۱، ۳۰۱  
 ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶  
 عباسیان - ۱۴۵، ۲۸۹  
 عبدالله مبارک - ۲۱۶  
 عبدالرحمن اسفرائینی - ۴۷۳  
 عبدالرحمن سلمی - ۴۸۰  
 عبدالصمد لله باشی - ۱۷۰  
 عبدالقیوم بن العسینی - ۱۲۸  
 عبدالحسین - ۸۵  
 عبدالملک - ۲۱، ۲۳، ۲۵  
 عبدالوهاب نائینی - ۵۰۵  
 عبید زاکانی - ۳۱، ۱۸۳  
 عنقه - ۱۳۵  
 عثمان - ۲۱، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۷۵  
 عرفان (محمود) - ۴۵۰  
 عرفی - ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۵۱، ۳۵۱  
 عضدالدوله دیلمی - ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸  
 ۲۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰  
 ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۲۳  
 ۴۷۶

شیخ مصلح - ۳۴۳، ۳۴۵  
 شیخ مفید - ۱۰۵  
 شیخ نوربخش - ۲۱۹  
 شیدا - ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳  
 شیراز بن فارس بن طه، ورث - ۱۷، ۱۹  
 شیرین - ۳۳۹  
 شیرویه - ۱۲۹  
 ص  
 صائب - ۳۵۰  
 صابر - ۳۵۹  
 صاحب اختیار (محمد حسین خان نظام الدوله)  
 ۴۰، ۱۱۳، ۲۴۱  
 صاحب بن عباد - ۲۹۱  
 صاحب دیوان - ۱۰۶، ۵۳۰  
 صالح - ۱۵۲  
 صدرالدین محمد بن ابراهیم - ۳۳۴، ۳۳۵  
 صدرالدین معلاتی - ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۴۲۴  
 ۴۲۵، ۴۸۷، ۴۸۸  
 صدیقی (ابوالحسن) ۱۶۳، ۱۶۴  
 صدر المتألهین (رجوع شود بملاصدرا)  
 صفویه - ۳۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۸۹، ۱۰۰  
 ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۳۳۸  
 ۳۴۳، ۳۴۷  
 صمصام الدوله - ۲۸  
 صوفی آبنابارشا - ۸۴  
 صفی الدین ابوالخیر - ۳۲۴  
 صفی الدین اردبیلی - ۴۹۸، ۵۱۲  
 صفی الدین علیشاه - ۵۳۰  
 ط

عیسی بن مریم - ۱۶۱؛ ۴۲۹؛ ۴۳۰

غ

غازان خان - ۳۱، ۲۹۸

غلامعلی نیشابوری - ۴۷۳

غیاث الدین منصور دشتکی - ۳۴۷

ف

فارس الدینوری - ۴۷۵

فتحعلیخان صبای کاشی - ۳۸

فتحعلیشاه - ۶۶، ۹۶، ۱۹۱، ۳۵۰

فرخی - ۳۵۰

فردوسی - ۴۰۵

فرشید (عباس) - ۸۷

فرصت - ۵۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸

۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۳

۱۴۴، ۱۴۸، ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۰۰

۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹

۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴

۲۴۳، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۴۸، ۳۹۳

۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸

۴۳۳، ۴۶۷، ۴۷۹، ۴۹۵، ۵۰۶، ۵۰۸

فضل الله ایبجو - ۳۱۶

فرمانقرا (حسینعلی میرزا) - ۱۴۶، ۱۹۱

۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۵

فروغی بسطامی - ۳۵۰

فرهاد - ۳۳۹

فرهاد میرزا - ۱۲۰

فرهنگ - ۱۴۳، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۸۱

۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴

فروهوشی (مترجم همايون) - ۱۲۰

فنا خسرو - ۲۶

عضد الدین حسینی - ۱۴۲

عظیمی (محمدعلی) - ۸۶

علاءالدوله سمنانی - ۴۷۳؛ ۵۱۲

علامه تفتازانی - ۳۱۶

علامه حلی - ۵۰۷

علامه دوانی - ۲۲۰

علامه رازی - ۲۱۶

علامه قزوینی (محمد) - ۱۲۷؛ ۲۹۱؛ ۲۹۳

۲۹۴؛ ۳۰۴؛ ۳۲۳؛ ۳۲۵

علامه قطب الدین - ۴۹

علامه قطب الدین محمود - ۳۰۱

علویان - ۱۴۵

علی بن ابی طالب - ۱۳۴؛ ۱۷۵؛ ۲۹۶

۳۴۰؛ ۳۵۶؛ ۳۵۷؛ ۳۸۲

۳۹۴؛ ۴۷۲؛ ۵۱۰

علی بن الحسین - ۵۷؛ ۱۳۴؛ ۴۷۲

علی بن محمد بن علی الجین - ۲۱۶

علی بن موسی الرضا - ۴۷۳

علینقی اصطهباناتی - ۴۷۳

عماد الدوله - ۲۶؛ ۱۳۰؛ ۲۱۸

عماد الدین عبدالکریم - ۳۲۶؛ ۳۲۷

عماد الدین محمود - ۱۸۲؛ ۱۹۱

عماد فقیه - ۱۷۷؛ ۱۸۳؛ ۳۱۷

عمار یاسر - ۴۷۳

عمر - ۲۱؛ ۲۲؛ ۱۷۵

عمر بن عبدالعزیز - ۲۳

عمرولیث - ۲۵؛ ۱۳۳؛ ۱۳۵؛ ۱۳۶؛ ۲۲۶

عمید الدین اسعد ابرزی - ۳۲۴؛ ۳۲۵

عیسی بن جنید - ۴۹۵

ک

- کاتبی ترشیزی - ۳۳۱  
 کریمخان زند - ۱۴، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۹۰،  
 ۹۱، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۶۷، ۱۶۹،  
 ۱۷۰، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰،  
 کعب - ۴۱۱  
 کمال الملک - ۴۳۳  
 کمیل بن زیاد - ۴۷۲، ۵۱۰  
 کنتس دونوای - ۱۰۶  
 کوچکعلیشاه - ۴۸۵، ۴۸۶  
 کوروش - ۵۶، ۹۴، ۹۵  
 کیخسرو - ۱۶۳  
 کیومرث - ۴۱

گ

- گدار - ۱۶۹  
 گز نفون - ۹۴  
 گلستان - ۸۸  
 گلندام (محمد) - ۳۱۴  
 گوته - ۴۳۰

ل

- لاکهارت - ۵۹، ۵۴، ۱۹  
 ارد کردن - ۹۸، ۹۹  
 لسترنج - ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۳  
 لطفعلی خان زند -  
 لطفعلی صورتگر - ۶۶  
 لیزراند - ۹۴  
 لیلی - ۳۹۷

م

- مأمون - ۱۴۱

ق

- قآنی - ۴۱، ۴۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲  
 ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷  
 ۳۵۹، ۳۸۱، ۳۸۵  
 قاضی تبریزی - ۸۲  
 قاضی بیضاوی - ۴۹، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۲۵  
 قاضی عضدالدین ایچی - ۳۱، ۳۰۳  
 قاضی مجدالدین اسماعیل بن محمد بن خداداد  
 ۳۲  
 قاضی نورالله - ۲۲۰  
 القاهر بالله - ۲۹۰  
 قتلغ - ۴۹۸  
 قدسی - ۵۰۶، ۵۰۷  
 قریب (میرزا عبدالعظیم خان گرکانی) - ۲۹۴  
 قریب المعجم - ۵۷  
 قزوینی (محمد) رجوع شود به علاء قزوینی  
 قشقایی - ۵۳  
 قطب‌الدین رازی - ۳۱۴  
 قطب‌الدین محمد بن ابی‌الغیر - ۳۲۴، ۳۲۵  
 قطب‌الدین محمد نیریزی - ۴۷۴  
 قوام‌الدین ابوالبقاء - ۳۰۴  
 قوام‌الدین حسن - ۳۴۳  
 قوام‌الدین عبدالله - ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۴  
 قوام‌الدین گلباری - ۳۳۴  
 قوام‌الملک (علیمحمد) - ۲۴۵  
 < (محمدرضا) - ۲۴۵  
 < (میرزا رضا) - ۲۴۵  
 < (میرزا محمدعلی) - ۱۰۸  
 قیس عامری - ۳۹۷

- مالک اشتر -  
 مبشرهمايون - ۴۶۷  
 مجاهد (محمد حسين) ۸۸  
 مجد الاشرف - ۴۷۴، ۵۱۰، ۵۱۲  
 مجدالدین اسماعیل - ۳۲۶  
 مجدالدین بغدادی ۴۷۳  
 مجنون - ۳۹۷  
 محتسب - ۱۷۶، ۳۱۷، ۳۱۸ رجوع شود  
 بامير مبارزالدین  
 محمد (ص) ۱۴۵، ۱۷۵، ۳۹۴، ۴۱۵  
 محمد بن احمد - ۱۲۸  
 محمد بن حسن - ۲۱۷  
 محمد بن يوسف ثقفی - ۲۳، ۲۴  
 محمد بن يحيى بن علی التجیلانی - ۲۲۰  
 محمد تقی شیرازی - ۸۵  
 محمد خوبوشانی - ۴۷۳  
 محمد حسین شیرازی - ۶۶  
 محمد حسین قزوینی - ۵۰۵  
 محمد خلیل خلیلی - ۱۰۷  
 محمد رضای شیرازی - ۶۵  
 محمد زکی خان - ۱۴۶  
 محمد زید بن حسن علوی - ۲۱۸  
 محمد شاه - ۳۹، ۴۱، ۱۰۴، ۳۵۰  
 محمد علی مؤذن خراسانی - ۴۷۳  
 محمد عوفی - ۲۹۴  
 محمد قلیخان ایلخانی ۱۰۷، ۲۱۵  
 محمد لوی عباسی - ۸۳  
 محمد هاشم - ۵۰۴  
 محمد هاشم درویش شیرازی - ۴۷۴
- محلاتی (میرزا ابوالفضل) ۴۲۶  
 محمود دهندار - ۲۲۱، ۲۲۶  
 محمود مزدقانی - ۴۷۳  
 محمود شاه - ۴۱۵، ۴۹۸  
 محمود شاه والی دکن - ۳۱۶  
 مدرس صادقی - ۴۴۰  
 مرتاض علی - ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۲  
 مرتضی علی - ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۷۲، ۱۷۳  
 مرضیه - ۵۳۱  
 مروان - ۲۳  
 مریم - ۴۲۹  
 مزارعی (سید علی) ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱  
 مسعود بن مصلح کازرونی - ۳۰۱  
 مشرقی - ۱۸۴، ۱۹۱  
 مشیر الملک - ۱۰۸، ۲۴۵، ۲۱۱، ۲۱۲  
 ۳۹۰، ۳۹۱  
 مظفر - ۴۰۴  
 مظفر بن امیر مبارزالدین - ۱۵۰  
 مظفرالدین شاه - ۱۶۹  
 مظفری - ۱۵۰  
 معتمد الدوله فرهاد میرزا - ۱۴۵  
 معرفت - ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۵۵، ۴۸۳  
 معروف کرخی - ۴۷۳، ۴۷۴  
 معز الملک - ۳۹۰  
 معیر - ۱۷۴  
 مغول - ۲۹، ۳۰، ۴۹، ۵۱، ۱۱۰، ۲۱۶  
 ۲۹۸، ۳۰۵  
 مفتون (حاج فتح الله) ۸۵، ۱۴۶، ۱۴۷  
 المقتدر بالله - ۲۹۰



میرزا تقی خان امیر کبیر - ۳۵۰  
 میرزا جلیل محمد قلی زاده - ۸۳  
 میرزا حبیب اصفهانی - ۳۳۰  
 میرزا حسن فسائی - ۴۸  
 میرزا طاهر - ۳۸۵  
 میرزا علی - ۱۴۴  
 میرزا محمد تقی شیرازی - ۴۰۳  
 میرزا محمد علی گلشن - ۲۴۹  
 میرزا محمد کلانتر - ۱۰۱، ۳۶  
 میرزا ملکم خان - ۸۳  
 میرزا نظام - ۲۴۷  
 میرزا نظام الملک - ۱۴۵  
 میرزا نصیر - ۲۴۷  
 میرداماد - ۳۴۴، ۳۴۳  
 میرسید شریف علامه جرجانی - ۲۱۶  
 میرعبدالله برزش آبادی - ۴۷۳  
 میرعماد حسنی - ۵۰۷  
 مینو (علی اکبر) - ۸۷  
 ن  
 نادر - ۱۰۲، ۱۰۱، ۵۳، ۳۶  
 ناصرالدینشاه - ۱۴۹، ۶۶، ۱۶۹، ۳۵۰  
 ۳۸۷، ۳۷۶، ۳۵۶  
 نجفی (عبدالرحیم یزدی) - ۸۵  
 نجم الدین کبری - ۴۷۳  
 نجم الدین محمود - ۳۰۵، ۳۰۲  
 نجیب الدین بزغش - ۴۹۸  
 نجیب الدین رضا تبریزی - ۴۷۳، ۵۱۲  
 نشاط (معتدالدوله) - ۳۸۸  
 نصر بن علی - ۳۲۳

مقدسی - ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۱۰۹، ۱۱۰  
 مقرب الدین مسعود - ۱۴۱  
 مکتبی - ۲۲۶، ۳۴۶  
 ملاحسن فیض - ۳۴۵  
 ملاصدر (صدرالمتألهین) - ۴۹، ۱۴۹، ۳۴۳  
 ۳۸۸، ۳۴۵، ۳۴۴  
 ملاعبدالرزاق لاهیجی - ۳۴۵  
 ملک - ۳۵۳  
 ملک اشرف - ۴۸  
 ملک زاده (محمد) - ۲۲۴  
 ملک الشعراء بهار - ۲۲۴، ۳۵۴  
 مندر بن قیس - ۲۲۲  
 منصف - ۳۴۷  
 منصور حلاج - ۳۳۹ رجوع شود بحسین بن  
 منصور حلاج  
 منکو تیمور - ۱۴۶  
 منوچهری - ۳۵۰، ۴۳۶  
 مولانا بهاء الدین - ۴۹۸  
 مولانا جلال الدین - ۳۰۱، ۳۶۱  
 مؤیدالدوله طهماسب میرزا - ۱۴۶  
 موحد - ۴۷۷  
 موسی عمرانی - ۴۱، ۳۶۵  
 مونس (حاج ذوالریاستین) - ۵۰۸  
 مهجور - ۳۶۰ رجوع شود بوصول  
 مهستی - ۴۱۱  
 مهندس احمد نیکخواه - ۲۴۱  
 میر - ۱۷۰  
 میرزا احمد عبدالحی (وحیدالاولیاء) - ۴۷۴  
 رجوع شود بوحدالاولیاء

وکیل - ۴۲، ۱۹۵ رجوع شود بکر یمخان زیند  
 ویکتور هوگو - ۴۰  
 ویکتور باسکوویل - ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹  
 ویشوفسکی - ۲۸۵  
 ه

هارون - ۲۱۷  
 هلاکو - ۱۴۶، ۱۴۷  
 هخامنشیان - ۵۱، ۶۴، ۹۴، ۱۱۶، ۱۲۰  
 ۱۳۷، ۲۸۲، ۲۸۶  
 هدایت (رضا قلیخان) - ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۸۸  
 ۴۷۵، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲

هرازی - ۶۴  
 هر دوت - ۵۱؛ ۵۶  
 هزلتین (خانم) - ۶۵  
 همام - ۶۲، ۶۳  
 همگر - (مجدالدین) - ۲۹۹

### ی

یاقوت حموی - ۲۹۲، ۲۹۳  
 یحیی الجمالی - ۴۱۵  
 یزدانی - ۱۴۳، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۷۵  
 ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۰۰  
 یزدجرد - ۵۷، ۱۲۹، ۱۴۰  
 یغمای (حبیب) - ۱۸۰  
 یوسف - ۳۲۹، ۳۴۹، ۳۷۷

نصیر الشعراء (علی اصغر شیرازی) - ۸۵

نصیر کاتب شیرازی - ۶۵  
 نظام الدوله - ۱۰۳ (رجوع شود بصاحب  
 اختیار)

نظام الملك دکنی - ۳۷۱  
 نظامی گنجوی - ۱۸۳، ۱۸۵، ۳۶۱، ۴۰۶  
 نمازی (مهدی) - ۴۶۱  
 نمازی (حاج محمد) - ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۲  
 نواب - ۱۰۸  
 نوبخت (حبیب الله) - ۴۲۱  
 نورزاده - ۵۱۰

### و

وائق (عبدالحی) - ۵۰۷  
 واجد - ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷  
 وامبری - ۱۸۹  
 وایلی - ۸  
 وحیدالاولیاء (رجوع شود باقا میرزا احمد  
 ۴۷۴، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲  
 و صاف - ۴۷، ۴۹، ۱۲۳، ۱۴۷، ۱۷۱،  
 ۲۹۸، ۲۹۹  
 وصال - ۲۸، ۴۳، ۶۶؛ ۱۴۳، ۳۵۰،  
 ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷  
 ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۷۴، ۵۰۵  
 و قار - ۴۱، ۴۲؛ ۴۳، ۳۶۲، ۳۶۵،  
 ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۸۲، ۵۰۵

## فهرست اماکن

- آبادان - ۲۲۷، ۲۸۴، ۲۸۷  
 آباءه - ۲۸۳  
 آب انبار و کیل - ۱۹۵، ۲۰۹  
 آب پرده - ۲۵۹  
 آب شش پیر - ۳۹  
 آذر بايجان - ۴۹  
 آرامگاه امامزاده ابراهیم - ۲۱۶  
 آرامگاه بی بی دختران - ۲۱۵، ۲۱۶  
 آرامگاه خواجو - ۱۸۲  
 آرامگاه سید ابوالوفا - ۲۱۷  
 آرامگاه سید تاج الدین غریب - ۲۱۷  
 آرامگاه سید حسن کیا - ۲۱۷  
 آرامگاه شاهداعی الی الله - ۱۴۸  
 شاه مندر بن عبدالله - ۲۲۲  
 شیخ بدل - ۲۱۹  
 علمدار - ۲۱۷  
 علی بن ز - ۱۹۵  
 عماد الدین محمود - ۱۸۲  
 محمود دهمدار - ۲۲۱  
 آستارا - ۲۸۳  
 آستانه سید علاء الدین حسین - ۴۹۸  
 آسیا سستانی - ۱۱۴، ۲۲۵  
 آلمان - ۷۰  
 آمل - ۲۳۸  
 آموزشگاه عالی پرستاری -  
 آموزشگاه حرفه ای - ۷۸  
 آندلس - ۴۷۳  
 ابرقو - ۱۷۶  
 ابیوردی - ۵۴  
 اتنا - ۴۶۹  
 اخم کینه - ۲۸۵  
 اداره آمار و ثبت احوال - ۲۲۸، ۷۷  
 « استانداری - ۷۷  
 « اوقاف - ۷۷، ۴۱۴  
 « باستانشناسی - ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۹  
 « بهداری - ۷۷  
 « بست و تلگراف - ۷۷، ۲۸۶  
 « ثبت اسناد و املاک - ۷۷  
 « دادگستری - ۷۷  
 « دارایی - ۷۷  
 « رادیو و انتشارات - ۷۷  
 « راه - ۷۷  
 « شهر بانی - ۷۷، ۲۰۹  
 « فرهنگ - ۷۷، ۱۱۰، ۲۰۴  
 « کار - ۷۷  
 « کشاورزی - ۷۷، ۲۴۵، ۲۶۷، ۲۷۵  
 « کل هنرهای زیبای کشور - ۵۱۳، ۵۱۴  
 اراک - ۲۸۳  
 ارجان - ۲۵، ۲۶  
 اردبیل - ۲۸۳، ۵۱۰  
 اردشیر خورده - ۲۵، ۱۲۳  
 اردکان - ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۸۲، ۲۸۶  
 ارگ کریمخانیه - ۱۰۲، ۱۹۵، ۲۰۲  
 ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹

- ایوآن مدائن - ۳۲  
 ب  
 باباحاجی (گردنه) ۱۲  
 باباکوهی - ۹، ۱۰، ۱۱، ۹۵  
 باب البرید دمشق - ۳۳  
 بابل - ۹۵، ۲۸۲  
 بابله - ۲۸۳  
 باجگاه - ۱۱  
 باجگیران - ۲۸۳  
 بازار آقا - ۳۵  
 بازار بین الحرمین - ۱۴۰  
 بازار مرغ - ۳۵  
 بازار وکیل - ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲  
 بازرگان - ۲۸۳  
 باغ ابوالفتح خانی - ۱۰۳  
 باغ ارم - ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷  
 « ایلخانی - ۱۰۳  
 « بالیوز - ۱۰۳  
 « بهجت آباد - ۱۰۳  
 « بیگلر بیگی - ۱۰۳  
 « بست و تلگراف - ۲، ۱۰۱، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۹  
 « تخت فاجار - ۹۶  
 « تخت قراچه - ۲۹، ۳۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷  
 « ۱۰۳، ۱۰۵  
 « جهان نما - ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۹۱، ۱۹۵  
 « حاج میرزا کریم صرف - ۱۰۳  
 « حبیب آباد - ۱۰۳
- اروپا - ۱۰۱  
 استانبول - ۲۹۳، ۳۳۰  
 استان هفتم - ۲۸۷  
 استخر - ۱۱، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۵، ۵۱، ۱۳۷، ۲۸۲، ۲۸۸  
 اسکندریه - ۴۸۶  
 اشکنوان - ۳۲۴، ۳۲۵  
 اصطهبانات - ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۳، ۵۱۴  
 اصفهان - ۱۰، ۲۲، ۳۶، ۷۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۹، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷  
 ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۸۸، ۴۲۵، ۵۰۵، ۵۰۷  
 اقیانوس اطلس - ۱۶  
 اکادمی علوم شوروی - ۱۲۸  
 امامزاده زنجیری - ۲۱۴  
 امیری - ۲۵۶  
 انجمن آثار ملی ایران - ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴  
 انجمن زردشتیان تهران - ۴۶۷  
 اندیمشک - ۲۸۳  
 انگلستان - ۸۱، ۸۲، ۱۰۸، ۱۷۴، ۲۲۷، ۴۰۹  
 اهواز - ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۸۷، ۴۲۷، ۴۷۵  
 ایتالیا - ۴۶۹  
 ایران - ۱۶، ۳۶، ۳۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۷، ۱۵۱، ۲۲۷، ۲۶۴، ۲۷۳، ۴۲۸  
 ایرانشهر - ۲۸۳  
 ایزدخواست - ۲۵۸

باغ خلیلی - ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸  
 < دلگشا - ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۰۱، ۱۰۵  
 < رشک بهشت - ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵  
 < زعفرانی - ۱۰۳، ۱۰۴  
 < زکی خانی - ۱۰۲  
 < سالاری - ۹۹  
 باغشاه - ۳۶، ۹۹، ۱۰۱  
 باغشاهی - ۱۰۱  
 باغ شیخ - ۹۸، ۱۰۲  
 باغ صفا - ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸  
 < عطاء الدوله - ۱۰۳  
 < فردوس - ۳۶، ۹۹، ۱۰۱  
 < فتح آباد - ۱۰۲  
 < قتلغ - ۹۸  
 < قلعه شاهزاده بیگم - ۱۰۳  
 < قوام - ۱۰۲  
 < کشمیری - ۱۰۳، ۱۰۴  
 < کلانتری - ۱۰۳، ۱۰۴  
 < ملی - ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰  
 < نشاط - ۱۰۲  
 < موزه (نظر) - ۱۰۲، ۱۰۴  
 < میرزا آقاخان - ۱۰۳  
 < میرزا محمد رضا - ۱۰۳  
 < نظر (موزه) - ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۰۴  
 ۲۰۰، ۲۰۹  
 < ناری - ۱۰۳  
 < نو - ۹۹، ۱۱۴، ۱۹۱، ۴۹۸  
 < نوشمیری - ۱۰۳، ۳۹۰

باغ نوایی - ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸  
 < وحش - ۱۰۰  
 باکو - ۸۳  
 بانک بازرگانی - ۷۶  
 < پارس - ۷۶  
 < رهنی - ۷۶  
 < سپه - ۷۶  
 < صادرات - ۷۶  
 < کشاورزی - ۷۶  
 < ملی - ۷۶، ۲۰۸، ۲۱۹  
 بجنورد - ۲۸۳  
 بخارا - ۱۰۹  
 بختگان (دریاچه) - ۳  
 برازجان - ۴۱۴  
 برج اولیاء - ۴۹  
 برقی (کوه) - ۶  
 برکان - ۲۵۳  
 برلین - ۲۹۳  
 برم دلك - ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۲۴۵  
 بروجرد - ۲۸۳  
 بریتانیا - ۸۴  
 بریتیش موزیم - ۸۱  
 بزین - ۲۵۱  
 بغداد - ۲۲، ۱۴۶، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۷  
 ۳۰۰، ۳۰۶، ۴۷۴، ۴۷۶  
 بلوک شبانکاره - ۳۰۳  
 بم - ۲۸۳  
 بمبئی - ۳۷۱، ۳۹۴  
 بمو - ۱، ۱۱

بارك هتل - ۷۶  
 پاریس - ۴۰۵  
 پاسارگاد - ۲۸۲، ۵۱  
 پرس پلیس - ۱۳۷، ۱۲۰، ۲۵، ۲۱، ۲۰  
 پشت مله - ۲۵۱  
 بطرزبورگ - ۱۲۸  
 بل فسا - ۱۵۱، ۱۴، ۱۲، ۶  
 پل کریمخانی (دروازه اصفهان) - ۲۰۹  
 پلوار - ۱۲  
 بودنک - ۲۵۴، ۱۰۳  
 پیر بناب - ۲۲۳، ۱۰۱، ۱۴، ۱۳

## ت

تاج محل - ۶۶  
 تابیاد - ۶۶  
 تبریز - ۲۸۳، ۱۸۳  
 تبنان - ۲۲۳  
 تخت جمشید - ۱۱۹، ۱۱۶، ۲۲، ۱۷، ۱۲  
 ۴۴۹، ۱۸۱، ۱۳۱  
 تخت سلیمان - ۴۷  
 تخت ضرابی - ۱۷۴  
 تخت قراجه - ۱۰۴  
 تخت مادر سلیمان - ۱۲۳  
 تختگاه سلیمان - ۴۸  
 ترکستان - ۳۴  
 تفلیس - ۸۳  
 تل خدشت - ۵۳۶  
 تل خسروی - ۲۸۲، ۲۴۷  
 تنگ الله اکبر - ۱۹، ۱۵، ۱۱، ۱۰، ۹، ۳  
 ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۳، ۲۸

بند امیر - ۶۷، ۲۷، ۱۲  
 بندر (قلعه بندر) - ۱۹، ۱۰  
 بندر پهلوی - ۴۵۸، ۲۸۲  
 بندر سلاوات - ۴۷۸  
 شاه - ۲۸۳  
 عباس - ۲۸۵، ۲۸۳، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۲۷  
 بوشهر - ۲۷۷، ۲۲۷، ۷۰، ۱۳، ۶، ۱  
 ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۷۸  
 ۴۲۸، ۴۲۷  
 بویراحمدی - ۵۱۴  
 بیت اللطف - ۳۴  
 بیت المصحف - ۱۳۳، ۳۳  
 بیدخت - ۲۸۳  
 بیرجند - ۲۸۳  
 بیضا - ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۴۷، ۹۲، ۱۱، ۶  
 ۵۳۶، ۴۷۴، ۲۹۸  
 بیمارستان سعدی - ۷۶  
 مرسلین - ۷۶  
 نمازی - ۲۲۵، ۷۹، ۷۶، ۷۵  
 بین النهرین - ۲۲

## پ

پارت - ۲۸۲  
 پارس - ۹۴، ۵۷، ۵۲، ۵۱، ۴۷، ۴۶، ۴۵  
 ۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۲۵، ۱۱۱  
 ۲۸۶، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۳، ۲۷۱  
 ۴۲۷، ۲۹۴، ۳۱۷، ۳۱۴، ۳۰۵، ۲۸۸  
 ۴۹۴، ۴۲۸  
 پارسواش - ۵۱  
 بارک سعدی - ۷۶

چابخانه جهان نما - ۸۹  
 < فرهنگ - ۸۹  
 < مصطفوی - ۸۹  
 < موسوی - ۸۹  
 < مهرگان - ۸۹  
 < نور - ۸۹  
 < هنرستان - ۸۹

چالوس - ۲۸۳  
 چاه بهار - ۲۸۳  
 چاه مرتاض علی - ۱۹۰  
 چرنداب - ۱۴۷  
 چشمه برقون - ۲۴۳  
 چشمه زنگی - ۲۲۰  
 چنارراه دار - ۸

چهارباغ - ۱۰۱، ۳۶  
 چهل مقام - ۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷۹  
 چهل تنان - ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۷۱، ۱۹۱  
 ۱۹۰، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱

ح

حاجی آباد - ۱۶  
 حافظیه - ۹۹، ۱۰۲، ۱۶۶؛ ۱۷۱، ۱۹۱  
 ۱۹۰، ۳۱۶  
 حجاز - ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۹۷، ۳۰۰، ۴۸۶  
 حدائق معلقه - ۹۰  
 حین آباد - ۲۴۴  
 حسینیه مشیرالملک - ۲۱۲  
 حظیرة المشایخ - ۳۲۳  
 حمام باقر آباد - ۲۰۱  
 حمام و کیل - ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۹

۱۸۴؛ ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰؛ ۲۲۰؛

۲۸۲؛ ۲۸۶

تنگ زه - ۶

ت

تنگستان - ۴۲۸

تنگ سعیدی - ۹، ۲۱، ۱۲۷

توج - ۲۱

تودج - ۲۲۳

تهران - ۱، ۱۰، ۱۰؛ ۶۲، ۷۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶؛

۸۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۷۵؛ ۲۷۷، ۲۸۲؛

۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۴۹، ۳۵۹؛

۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۸؛ ۳۸۰، ۴۰۹؛ ۴۱۸؛

۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۵؛ ۴۴۰، ۴۵۰؛

۴۵۵، ۴۶۴، ۴۶۷، ۵۰۸، ۵۱۰؛ ۵۳۰

تیتیس - ۱

ج

جعفرآباد - ۳۶، ۱۰۱، ۲۵۶، ۲۸۷

جلفا - ۲۸۳

جمکان - ۱۵

جنت - ۴۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸

جنکان - ۱۵

جوشک - ۱۴، ۲۵، ۱۱۲، ۲۴۵

جویم - ۲۵

جوین - ۲۵

جهرم - ۱۲، ۷۰، ۲۸۵، ۳۴۸، ۵۱۳، ۵۲۳

جیهون - ۳۱۶

چ

چابخانه احمدی ۸۹

< بهار ایران ۸۹

خوارزم - ۳۰  
 خوزستان - ۸۵  
 خوی - ۲۸۳  
 خیابان زند - ۲۰۷  
 ۵  
 داراب - ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۴  
 دارابجرد - ۱۲۰، ۲۴  
 دارالسلام - ۲۶، ۹۲، ۱۴۸، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷  
 ۵۰۷  
 دارالشفا - ۲۱۶  
 دارالعلم - ۴۸، ۴۹  
 دارالفضل - ۵۰  
 دارالفنون - ۳۸۵، ۴۵۰  
 دارالملک - ۴۶، ۴۷  
 داریان - ۲۵۷  
 دالین - ۲۴۲  
 دامغان - ۲۸۳  
 دانشسرای عالی - ۴۱۴، ۴۶۴، ۴۷۰  
 دانشسرای عشائری - ۷۸  
 دانشسرای کشاورزی - ۷۸  
 دانشسرای مقدماتی - ۷۸  
 دانشگاه آزاد کلکته - ۴۴۹  
 دانشگاه پاریس - ۴۰۵  
 دانشگاه تهران - ۱۶۴  
 دانشگاه شیراز - ۷۹  
 دانشکده ادبیات تهران - ۴۴۰، ۴۴۴  
 ۴۷۰، ۴۵۱  
 دانشکده ادبیات شیراز - ۷۹، ۴۰۹  
 ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۶۷

حیدرآباد دکن - ۸۱  
 حیدریخانه - ۹۳  
 خ  
 خاتون قیامت - ۱۴۷، ۲۱۸  
 خاش - ۲۸۳  
 خانه کعبه - ۱۳۷، ۱۳۸  
 خانقاه نوریه - ۲۲۰  
 خانه زینب - ۱۳  
 خاورمیانه - ۷۵  
 خدایخانه - ۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷  
 خراسان - ۴۷، ۴۹، ۶۶، ۱۵۰، ۳۴۲، ۳۴۹  
 ۳۵۵، ۴۱۱  
 خرامه - ۲۸  
 خرچول - ۲۵۸  
 خرگاه سرتراشان - ۳۵  
 خرگرد - ۶۶  
 خرم آباد - ۲۸۳  
 خرم دره - ۱۲، ۳۷، ۲۰۹  
 خرمشهر - ۲۸۳  
 خسروی - ۲۸۳، ۲۸۶  
 خفر - ۲۴۷  
 خفرک - ۲۴۷  
 خلار - ۱، ۱۱، ۱۶، ۵۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹  
 خلخانی - ۱۰۱، ۳۶  
 خلدبرین - ۱۰۱، ۳۶  
 خلعت پوشان - ۱۹۵  
 خلیج فارس - ۲، ۱۶، ۲۴۲، ۲۸۲، ۲۸۷  
 خنبد آتشکده - ۲۲۳  
 خواجو (آرامگاه خواجو) - ۹، ۱۰



- دروازه فیندژ- ۲۵: ۹۱، ۹۲
- فنا - ۳۴، ۹۱
- قرآن - ۱۸۴، ۱۹۳
- قصابخانه - ۹۲، ۲۱۸، ۴۹۲
- کوار - ۲۵، ۹۱، ۹۲
- گازرگا - ۹۲
- گازرون - ۳۴، ۹۱
- مندرود - ۲۵، ۹۱، ۹۳
- نو - ۳۴، ۹۱
- دز آشوب - ۳۵۶
- دزفول - ۲۸۳
- دست خضر - ۲۵۲
- دشتار - ۵۴
- دشت ارژن - ۱۳
- دشتستان - ۵۲۷
- دشتی - ۵۱۴
- دکن - ۸۲
- دلیجان - ۲۸۳
- دمشق - ۳۳
- ده بید - ۲۷۵
- ده پاگا - ۵۴
- ده پیاله - ۲۵۴
- ده شیخ - ۲۵۳
- دهران - ۲۸۷
- ده کره - ۱۰۳
- دیدالو - ۲۵۷
- دینکان - ۲۵۶
- دیوان عالی کشور - ۵۰

ر

- دانشکده پزشکی - ۷۹
- حقوق - ۴۵۶
- علوم - ۷۹
- کشاورزی - ۷۹
- معقول و منقول - ۴۱۴، ۴۲۴
- ۴۳۶، ۴۲۵
- دبستانها - ۷۸
- دبیرستانها - ۷۸
- دبیرستان حرفه ای نمازی - ۲۰۴، ۲۰۶
- ۴۶۱
- سلطانی - ۴۱۷
- شاپور - ۲۰۹، ۲۱۹، ۴۱۷، ۴۷۶
- دراک - ۱، ۱۱، ۳۵، ۹۱، ۹۲
- درکی - ۱۰۳
- دروازه اصطخر - ۲۵، ۹۱، ۹۲، ۱۴۵، ۲۱۰
- اصفهان - ۹۲
- باغشاه - ۹۲؛ ۱۰۳
- بند آستانه - ۲۵، ۹۱، ۹۳
- بیضا - ۳۴، ۹۱، ۹۲
- دراک - ۳۴، ۹۱، ۹۳
- دولت - ۳۴، ۹۱
- سعادت - ۳۳، ۹۲
- سعدی - ۹۲، ۲۱۶
- سلم - ۲۵، ۳۴، ۹۱، ۹۲، ۱۳۰
- ۴۹۹
- شاه داعی - ۹۲، ۲۲۱
- شوستر - ۲۵، ۹۱، ۹۲
- غسان - ۲۵، ۹۱، ۹۳
- فسا - ۹۲

سعدیه - ۹، ۱۰، ۱۰۲، ۱۹۵  
 سرانندیب - ۴۷۷  
 سرخ (کوه) ۱۱، ۱۴  
 سرخه کلات - ۱  
 سروستان - ۶، ۱۱، ۲۴۷  
 سقز - ۲۸۳  
 سلطان آباد - ۱۶، ۱۰۳  
 سلطانیه - ۱۷۷، ۲۹۸  
 سمرقند - ۳۴، ۶۳، ۲۱۶، ۲۲۶  
 سمنان - ۲۸۳  
 سند - ۲۸۲  
 سنندج - ۲۸۴  
 سورمق - ۲۸۴  
 سوق الامیر - ۲۶  
 سهل آباد - ۲۵۵  
 سیبک - ۲۴۷  
 سیرجان - ۲۸۴  
 سیلان - ۴۷۷  
 سیوند - ۳

## ش

شاپورخره - ۲۴  
 شاپورکازرون - ۲، ۲۵  
 شام - ۴۸۶  
 شاه آباد - ۲۸۴  
 شاه بسند - ۲۸۴  
 شاه چراغ - ۳۶۳  
 شاهرود - ۲۸۴  
 شاه مؤبد - ۱۹  
 شاهی - ۲۸۴

رامجرد - ۱۱، ۲۴۷  
 رامسر - ۲۸۳  
 رامشکن - ۱  
 رحمت آباد - ۱۰۳  
 رشت - ۸۵، ۲۸۳  
 رکن آباد - ۱، ۱۰، ۳۳، ۳۵، ۶۲، ۱۵۲  
 ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۵  
 روئین دژ - ۴۱  
 روسیه - ۷۰، ۸۱، ۸۲  
 رود مند - ۹۳  
 روم - ۳۰۱، ۳۰۵  
 ری - ۱۱۰

## ز

زابل - ۲۸۳  
 زاگرس - ۲  
 زاهدان - ۲۸۳  
 زایشگاه شیروخورشید - ۷۶  
 زرقان - ۶، ۱۱، ۳۶، ۱۰۱، ۲۴۷  
 زنجان - ۲۸۳  
 زندان اسکندر - ۳۱۶

## س

سار کرش - ۵۴  
 ساری - ۲۸۳  
 سبزویشان - ۱، ۱۲، ۱۳  
 سبزواری - ۲۸۳  
 سپاهان - ۱۸۴  
 سختویه - ۲۶۹  
 سد رودخانه خشک - ۱۹۵، ۲۰۹  
 سد عضدی - ۲۷

طبرک (قلعه) ۱۷۶

طور - ۳۴۲

ع

عراق - ۱۷۶، ۷۰، ۱۸۳، ۳۰۳، ۳۰۵

۴۸۱، ۳۶۶

عربستان - ۸۵

عرفات - ۴۶

علی آباد - ۵۳۷

علی آباد چهرک - ۲۵۵

ف

فارس - ۱، ۲، ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴

۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۴۵، ۴۹، ۵۶، ۶۴

۷۶، ۸۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱

۱۳۳، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۲۴، ۲۲۷

۲۳۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶

۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹

۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۹۴

۴۲۷، ۴۲۸، ۴۹۴

فاهندر (رجوع شود به فهندز)

فنج آباد - ۳۶

فرآشند - ۲۸۵

فسا - ۶، ۶۰، ۹۲، ۱۵۰، ۲۷۸، ۲۸۴

۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۴۸۶، ۵۱۴

فهلیمان - ۱۳۳

فهندز - ۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۲، ۱۰۶

۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰

۱۳۲، ۱۵۶

فیروز آباد - ۱۲، ۲۸۵

فیروز کوه - ۲۸۴

شاهبجان - ۲۵۴

شرکت آبیاری فارس - ۲۴۳

شریف آباد - ۲۵۳

شش پیر - ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۲۴۱، ۲۴۲

۲۴۳

شمیران - ۳۵۶

شوش - ۲۵۶

شوشتر - ۹۲، ۱۵۰، ۲۸۳

شول - ۱، ۱۱

شهر باکدلان - ۵۰

شهرداری - ۲۰۱

شهرزنده دلان - ۵۰

شهر سبز سلیمان - ۴۸

شهر نیکمردان - ۵۰

شیب بازار - ۲۷

شیخ علی چوبان - ۲۵۲

شیکا کو - ۱۷

ص

صاحبقرانیه - ۳۵۶

صبوی - ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۱۰۷، ۱۷۹، ۱۸۲

۴۸۳، ۴۸۱

صحرای آقا باباخان - ۲۸۷

صفه تربیت - ۲۲۱

صومعه سلیمان - ۴۸

ط

طاق بستان - ۱۳۳

طاق قرآن - ۱۹۴، ۲۱۰

طایبات - ۲۸۴

طیس - ۲۸۴

- قلعه کاشی - ۸  
 قلعه نو - ۱۳  
 قلعه هری - ۳۸۷  
 قلعه - ۳۳  
 قم - ۴۸۵، ۲۸۴  
 قنات بکت سمدی - ۲۴۵، ۳۵، ۱۴  
 قنات بندر - ۳۵  
 قنات حاج شمس - ۱۱۲، ۱۱۱  
 قنات خیرات - ۲۴۵، ۱۱۲، ۱۱۱  
 قنات رکن آباد - ۲۴۵، ۱۸۲، ۱۵  
 قنات زنگی آباد - ۲۴۵، ۱۸۲، ۱۵  
 قنات علی مرادخانی - ۲۴۴  
 قنات قوامی - ۲۴۵  
 قنات کاظم آباد - ۲۴۴  
 قنات طاهرخانی - ۲۴۴  
 قوچان - ۲۸۴  
 قیصریه - ۵۳۷

## ک

- کارخانه آرد سازی - ۲۷۴  
 برق - ۲۷۳  
 پارچه بافی ایگار - ۲۷۶  
 پترسن - ۱۱۴  
 پنبه پاک کنی - ۲۷۵  
 روغنگیری - ۲۷۴  
 ریسندگی - ۲۷۴  
 سیمان - ۲۴۷  
 شرکت خلار - ۲۷۴  
 شرکت نوشانه - ۲۷۴  
 قد - ۲۷۵

- قادرآباد - ۳  
 قادسیه - ۱۲۹  
 قرآقچ - ۱۲، ۲  
 قبرستان ام کلثوم - ۴۹۳  
 باغ نو - ۴۹۳  
 باهلیه - ۴۹  
 جامع عتیق - ۴۹۳، ۱۴۰  
 دارالعلم - ۴۹۳  
 شیخ کبیر - ۴۹۳  
 مصلی - ۴۹۳  
 قبه الاسلام - ۵۰  
 قرآن - ۹  
 قره باغ - ۲۴۷، ۱۲  
 قره میری (کوه) - ۱۴، ۱  
 قره بابا ابورسیاخ - ۳۵  
 قزوین - ۲۸۴  
 قصر ابونصر - ۱، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۴۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۹  
 قصر الدشت - ۲۲۵، ۴۱، ۴۰  
 قصر شهریار - ۲۵۱  
 قصر شیرین - ۲۸۴  
 قصر قمشه - ۲۵۷، ۱۴  
 قلات - ۲۵۰، ۲۴۹، ۵۵، ۵۳، ۱۶  
 قلعه بندر - ۱۲۷، ۱۳۲  
 قلعه سفیدفارس - ۱۷۶  
 قلعه شاهزاده بیگم - ۲۵۹  
 قلعه شه مویذ - ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲  
 قلعه طبرک - ۱۷۶

- کود کستانها - ٧٧
- کودیان - ٢٥٨
- کوره قباد - ٢٤
- کوشک بی بیچه - ٢٥٧، ١
- کوشک مولا - ٢٥٨
- کوشک - ٢٥٩
- کوفه - ٢٢
- کوه رحمت - ١٣١
- کوه قره پیری - ٢٤٥
- کوهمره - ١٢، ١٣، ٢٤٧
- کوهنجان - ١١
- کویت - ٢٨٧

س

- کدون - ٦
- کرد فنا خسرو - ٢٦، ٢٧
- کرگان - ٢٨٤
- کشته کوه - ١١
- کلچهره (گردنه) - ٦
- کلشن - ١٠٣، ١٠٦، ١٠٨
- کل کوه - ٥١٩
- کنبد عضد - ١٧٨، ١٧٩
- کود مریم - ٢٤٤
- کود (جور) - ٢٨٩
- کوبیم - ١١٦، ١٣٣
- کپواره دید - ١٧٣، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠
- ١٨٢، ١٩٥، ٢١٠، ٢٨٦

ل

- لا بومی - ١١
- لاز - ١٢، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٤٠٤

- کارخانه نساجی - ٢٧٤
- « بیخ سازی - ٢٧٥
- کاروانسرای امامیه - ٣٥
- کارون - ٤٥١
- کازرون - ١٣، ٩٢، ١٣٣، ٢٧٨، ٢٨٤
- کاشان - ٢٨٤
- کاشمر - ٣٨٥
- کاکان - ٢٤٧
- کامفیروز - ٢٤٧
- کانون معرفت - ١٤٩
- کتابخانه مجلس شورای ملی - ٤٢٨
- کتابخانه ملی پارس - ٢٠٤، ٢٠٧
- کنس پس - ٢٥٢، ٥٤
- کُر (کوه) - ١١، ٦
- کُر (رود) - ١٢، ٢٧، ٦٧
- کرپال - ١١، ٢٨، ٢٤٧
- کرپلا - ٣٦٣
- کرمان - ١٥٠، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٢، ١٨٣
- ٢٧٥، ٢٨٤، ٢٨٦، ٣٤٩
- کرمانشاه - ١٣٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٥٠٨
- کشن - ١٠٨، ٢٥٥
- کلاسه فرنگی - ١٠٢، ٢٠٢
- کلمستان - ١١، ٢٨، ٢٤٩
- کل شیخ ابوزرعه - ٤٩٢
- کلکته - ٤٤٩
- کینیا - ٥٥
- کوار - ١٢، ٥٤، ٩٢، ٢٤٧
- کوثر - ١٨١
- کوچه شببانی - ٩٠

مدنیه - ١٤٤  
 مراند - ٢٨٤  
 مرو - ١١٠  
 مرودشت - ١١٠٦، ١١٠٧، ١١٣٢، ١١٣٣  
 ٢٤٧، ٢٧٨  
 مسجد بردی - ٤٠، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٣  
 ١٠٨، ١١٢، ٣٤٦  
 مسجد جامع عتیق - ٢٠، ٢٥، ٢٣، ٦٧  
 ١٣٣، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٨، ١٣٩، ١٤١  
 ٢١٧، ٢٢١، ٣٠٤، ٤١٤  
 مسجد حاج باقر - ٤٩٥  
 مسجد جامع نو - ٣٨، ١٤٠، ٥٠٨  
 مسجد سلیمان - ١٢٩  
 مسجد سنقر - ٣٥  
 مسجد شاه - ١٩٩  
 مسجد شیخ اطف الله - ١٤٩، ١٩٩  
 مسجد گوهر شاد - ٦٦  
 مسجد مشیر الملک - ٢١١  
 مسجد نصیر الملک - ٦٧، ١٠٧، ١١٣، ٢١٤  
 مسجد نور - ٤٠٢  
 مسجد وکیل - ٦٧، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧  
 ١٩٩، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢١٧، ٤١٤  
 مشرقی - ١٠  
 مشهد - ٦٦، ٢٨٤  
 مشهد امام النبی - ٢٤٧  
 مصر - ٥٣  
 مصلی - ٢٨، ٣٦، ١٠١، ١٦٦، ١٦٨  
 ١٧٧، ١٩١، ٣١٦، ٣٢٣، ٣٢٥  
 ٣٢٧، ٣٢٦

لای پیشه و تربیز - ٢٥٦  
 لنگه (بندر) ٢٢٧، ٢٨٣، ٢٨٥

م

مادر سلیمان - ١١٩، ٤٨  
 ماهاتو - ١٥، ٩٧  
 ماملو - ١٥  
 ماملویه - ١٥، ٣٥  
 ماهیار - ١٥١  
 متروپلیتن - ١١٦، ١٢٣، ٢٧  
 محله اسماعق بیگ - ٢١٣، ٩٣  
 < بازار مرغ - ٩٣  
 < بالا کفد - ٩٣  
 < دروازه کازرون - ٩٣، ٢١٧  
 < سر باغ - ٩٣  
 < سردزک - ٢١٩، ٢٢٢، ٢٢٣، ٤٩٥  
 < سنک سیاه - ٩٣، ٢٩٠  
 < در شاهزاده - ٩٣، ١٤٩  
 < در شیخ - ٩٣  
 < کلدسته - ٩٣  
 < لب آب - ٩٣، ٢١٦، ٢١٧  
 < میدان شاه - ٩٣، ٢٥١  
 < یهودیان - ٩٣  
 محمود آباد - ٣٦  
 مدرسه امامیه - ٣٥  
 مدرسه خان - ٤٩، ١٤٩، ٤١٤  
 مدرسه مجدیه - ٣٢  
 مدرسه منصوریه - ٤٨  
 مدرسه نظامیه - ٣٠٥  
 مدرسه وکیل با آقا باباخان - ١٩٩، ٢٠٠

نقش سهراب بهرام - ۱۳۳  
 نهاوند - ۴۸۲  
 نهر اعظم - ۱۴، ۲۴۴  
 نهر خانی - ۲۴۲  
 نهر سلطانی - ۴۲  
 نی ریز - ۳، ۲۸۵، ۲۸۵، ۵۱۴  
 نیشابور - ۱۱۰، ۲۸۴، ۴۸۰  
 و  
 واسط - ۲۲  
 وزارت فرهنگ - ۱۶۹  
 وزیر آباد - ۲۵۳  
 ه  
 هاگاتون - ۵۴  
 هتل بالاس - ۷۶  
 هرات - ۳۸۵  
 هرمز - ۸، ۳۱۶  
 هفت تنان - ۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۷۱، ۱۷۴،  
 ۱۹۱، ۱۹۵، ۵۰۹  
 هفت موله - ۲۸۵  
 همایجان - ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷  
 همدان - ۲۷۵، ۲۸۴  
 هندوستان - ۶۶، ۲۲۷، ۳۰۵، ۳۱۶،  
 ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۰۰، ۴۶۷، ۵۱۰، ۵۲۷  
 هندیان - ۲  
 هندبجان (رود) - ۲۴۲  
 هنرستان - ۱۶۶  
 ی  
 یزد - ۴۸، ۵۶، ۷۰، ۱۵۰، ۱۷۶، ۱۸۰،  
 ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶

مطبع احمدی - ۵۱۰  
 معز آباد - ۲۵۶  
 المعلی لذر من معی و ذکر من قبلی - ۳۰۴  
 مقسم اعلی - ۲۴۵  
 مکه - ۱۸۶، ۳۰۴، ۴۸۷  
 ملک سلیمان - ۴۷، ۴۸، ۱۴۷، ۱۹۱، ۳۱۶  
 ملکی - ۱۱  
 ملو - ۱۲، ۱۳  
 مند - ۲  
 منصور آباد - ۱، ۹، ۱۴  
 منصوریه - ۲۱۹  
 موزه پارس - ۱۴۳، ۱۹۳، ۱۹۵  
 موله میان - ۱۱  
 مهارلو - ۱، ۶، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۹۷  
 مهما نخانه سعدی - ۷۶  
 مه فیروزان - ۲۵۴  
 میانه - ۲۸۴  
 میدان توپخانه - ۲۰۸، ۲۱۹  
 میدان سعادت - ۳۲  
 میدان شاه اصفهان - ۲۰۸  
 میرجاوه - ۲۸۴  
 ن  
 نایین - ۲۸۴، ۵۰۵  
 نارنجستان قوام - ۹۹  
 نجف - ۴۰۲، ۴۲۵  
 نعمتی خانه - ۹۳  
 نقاره خانه - ۲۰۹  
 نقش برم دلك - ۱۳۳  
 نقش بهرام - ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۳  
 نقش رستم - ۱۲۷، ۱۳۳

## فهرست کتابها

- اسدیہ - ۳۶۶
- اسرار الشهود - ۲۲۰
- اسفار - ۳۴۴، ۳۸۸
- اسکندرنامه - ۱۸۵
- اسلام وجهان امروز - ۴۰۴
- اسوة الکسوه - ۴۹۹
- اشارات - ۳۸۸
- الاشارات الالیه - ۲۹۳
- اشارات الواصلین - ۲۹۶
- اشاره الثقال - ۱۴۸
- اشعار نقر - ۴۶۸
- اشکال المیزان - ۳۹۶
- اشک معشوق - ۴۳۶
- اصول آدمیت - ۴۲۸
- اصلاح الالفاظ - ۵۰۶
- اصول پرورش بپش آهنگی - ۴۱۸
- علم اقتصاد و تجارت - ۴۰۹
- الفقه - ۴۰۴
- اضاءة الشمس - ۳۲۸
- اطلس تاریخ اسلامی - ۴۵۰
- اطواق الذهب - ۳۶۶
- الاعانه - ۴۷۹
- الاعتقادات - ۴۰۴
- الاعراب فی الاعراب - ۳۲۵
- اغلاط مشهوره - ۴۲۸
- الفصاح فی شرح الابضاح - ۳۲۴
- الف
- آمین نامه های تربیت بدنی و مسابقه ها - ۴۱۹
- آثار عجم - ۵۰، ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۴۴، ۳۱۶، ۳۴۸، ۳۳۱، ۲۹۳، ۳۹۶، ۴۷۹، ۵۰۷، ۵۰۶، ۴۹۵
- ۵۰۸
- آداب المریدین - ۴۷۹
- آمار دانشگاه - ۷۹
- آمار فرهنگ (نشریه ۲) - ۷۷
- آمار فعالیت های صنعتی و معدنی کشور - ۲۸۱
- اثبات الواجب - ۳۳۴
- اخبار دانشگاه (شماره نهم) - ۷۹
- الاختلاف الناس فی الروح - ۴۷۹
- اخلاق الوزیرین - ۲۹۲
- ادبیات ایران در عصر استیلا تانار - ۳۳۱
- ادلة الحق علی الباطل - ۲۹۶
- اربعین در شرح چهل حدیث - ۵۰۷
- ارتنگ - ۱۸۲
- الارشاد - ۴۸۹
- از سعیدی تاجامی - ۳۳۱؛ ۴۰۶
- اساس الصحه - ۳۴۹
- اساس الکمال - ۵۰۷
- الاستدراج والاندراج - ۴۷۹
- استدکار - ۴۷۹



بینوایان هوگو - ۴۰۰

## پ

پارس در عهد باستان - ۴۴۹

پارسی نغز - ۴۰۶

پاسارگاد - ۴۴۹

پرشان قآنی - ۳۵۵، ۳۵۰

پس از یکسال - ۴۲۶

پنج حکایت - ۴۰۶

پهلوی نامه - ۴۲۱

پیام بازارگاد بمردم فارس - ۴۱۸

پیش آهنگی ایران - ۴۱۸

پیش آهنگی چیست؟ - ۴۱۸

## ت

تاج نامه - ۴۹۹

تاریخ ابن خلکان - ۳۲۳

تاریخ ادبیات انگلیسی - ۴۰۹

تاریخ ادبیات ایران - ۳۵۰

تاریخ تصوف در اسلام - ۴۸۰، ۴۹۰

تاریخ تمدن هخامنشی - ۴۵۰

تاریخ پیدایش خط - ۴۴۹

تاریخ جهانگشا - ۳۹۸

تاریخ چهارده تن - ۳۶۵

تاریخ تشکیلات پیش آهنگی دختران در

جهان - ۴۱۸

تاریخچه جامع عنیق - ۴۶۸

تاریخ ساسانی - ۴۵۰

تاریخ فرشته - ۳۱۶

تاریخ فرضیه سیاسی - ۴۱۹

تاریخ فلسفه سیاسی - ۴۱۹

الاقتصاد - ۴۷۹

امثال قرآن - ۴۰۶

اندروز نامه - ۳۸۸

انقلاب ایران - ۴۶۹

انجمن دانش - ۳۶۵

انوارالتحقیق - ۵۱۲

انوارالتنزیل و اسرار التاویل - ۲۹۸، ۳۱۴

انوار الهدایه - ۵۰۲

انهار جاریه - ۵۱۰، ۵۱۱

انیس القلوب - ۲۹۷

اوصاف المقربین - ۵۱۲

اولین مسابقه قهرمانی کشور - ۴۱۹

ایلیاد - ۴۵۰

آینده باختر - ۴۱۹

## ب

بعر اللثالی - ۳۸۸

بحور الالهام - ۳۹۶

بدایع الجمال - ۱۸۵

برگهای براکنده - ۴۰۹

بزم وصال - ۳۶۱

البسط - ۳۰۵

بسوی اصفهان - ۲۸۴

بهشت سخن - ۴۳۶

البصائر والنخائر - ۲۹۴

بنفشه و یادبود یاران - ۴۷۰

بوستان سعدی - ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰

بهرام و بهروز - ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۹، ۴۸۵

بهرام و بهروز - ۳۶۵

بیان و عیان - ۱۴۸؛ ۴۹۹

- تعلیقات برالهیات شفا - ٣٣٧  
 تعلیمات درجه دویش آهنگی پسران - ٤١٨  
 < < < < < - ٤١٨  
 < < < < < - ٤١٨  
 < < < < < - ٤١٨  
 تعلیم وتر بیت پیش آهنگی - ٤١٩  
 التفصیل - ٤٥١  
 تفسیر بیضاوی - ٢٩٧  
 تفسیر جامع - ٤٠٤  
 تفسیر سوره والعصر - ٤٢٦  
 تفسیر صافی - ٣٤٤  
 تفسیر ملاصدرا (سوره یوسف) - ٣٤٤  
 تفسیر قرآن - ٣٨٨  
 تفسیر یک آیه از قرآن - ٣٦٦  
 التقریب فی التفسیر - ٣٢٤  
 تقریظ الجاحظ - ٢٩٤  
 تلخیص الازکار - ٣٢٧  
 تلخیص البیان - ٢٩٧  
 تلخیص سلاح المؤمن - ٣٢٧  
 تنقیح الکشاف - ٣٢٤  
 توضیح الحاوی فی الفقه - ٣٢٤  
 توضیح السبیل فی الجرح والتمذیل - ٢٩٦  
 تهذیب الکشاف - ٣٢٤  
 ث  
 ثمره العجب - ٤٩٩  
 ثمره الخرقه فی شجرة الخرقه - ٢٩٧  
 ج  
 جامع الارشاد - ٤٧٩  
 جامع الدعوات - ٤٧٩

- تاریخ گیتی - ٤٧٠  
 تاریخ گیتی گشا - ٥٠  
 تاریخ مطبوعات وادبیات ایران - ٨١، ٨٣  
 تاریخ مغول - ٢٩، ٣٠، ٣١، ١٥١، ٣٠١  
 تاریخ و صاف - ٢٩٨  
 تبصیر الملوك - ٢٩٦  
 تجارب الامم - ٢٩٢  
 تجریدخواجه نصیر الدین طوسی - ٣٤٥  
 تحلیل ماده وقوه - ٤١٨  
 تحفة الاحرار - ١٩٧  
 تحفة الحسنیه فی الفوائد السنیه - ٣٢٨  
 تحفة السلطان فی مناقب السلطان - ٣٣٧  
 تحفه شاهی - ٣٠٢  
 تحفة العشاق - ١٤٨  
 تحفة الکرام - ٢٩٦  
 تحفة المحبین - ٤٨٥  
 تذکره آتشکده آذر - ٢٩٩  
 تذکره الاولیاء - ٥١٢، ٤٩١  
 تذکره التوحید - ٢٩٤  
 تذکره دولتشاه سمرقندی - ٦٣، ٣٢٨، ٣٣٤  
 تذکره دلگشا - ٣٨٨  
 تذکره لباب الالباب - ٢٩٤، ٢٩٥  
 تذکره المحدثین - ٢٩٧  
 تذکره هفت اقلیم - ٢٩٤  
 ترجمه منظومه حاج ملاهادی سبزواری - ٣٦٦  
 ترجمه مواهب الشریعه - ٣٢٧  
 ترجمه و بیان زبده شیخ بهائی - ٣٦٦  
 تصنیفات برمدارک شرایع - ٣٨٨  
 تعلیقات براسفار - ٤٦٧

- حلیه الافاضل وزینة المعاجل - ۲۹۶  
 حواشی بر شرح نهج المسترشدین - ۵۰۷  
 حواشی الصحیحین و بعض الکتب السبعة - ۳۲۷  
 حواشی الکشف - ۳۲۷

## خ

- خدا بنامک - ۲۸۹  
 خسرو شیرین نظامی - ۳۳۸، ۳۷۶  
 خسرو شیرین وحشی - ۳۶۱  
 خیر الزاد - ۴۹۹

## د

- داستان آفرینش انسان - ۴۶۷  
 داستان حمله مغول - ۳۶۹  
 دارالسلام فی مدارالاسلام - ۲۹۷  
 دارالعلم شیراز - ۴۷، ۵۰، ۴۲۶  
 دانشمندان و سخن سرایان فارس - ۳۳۷  
 ۳۸۵؛ ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۱۸، ۴۲۴؛ ۴۲۷

- دبستان الفرصة - ۳۹۶  
 درة التاج لعزة الدبیاج - ۳۰۲  
 درسی از دیوان حافظ - ۴۰۶  
 دریای کبیر - ۳۹۶  
 دریای گوهر - ۳۹۰، ۴۳۶؛ ۴۵۸  
 دستور بازی رینگبال - ۴۱۹  
 دفتر آهنگهای محلی - ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶؛  
 ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲

## ه

- دلیران تنگستانی - ۴۲۸  
 دم دروازه خاور - ۴۱۸  
 دوره فلسفه اولی - ۴۰۴  
 دهزار میل در ایران - ۱۳۲

- جام کبیتی نما - ۳۴۸  
 الجندر الاصح - ۳۳۴  
 جشنهای یزدی - ۴۶۸  
 جغرافیای تاریخی ایران - ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۳۲  
 جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی  
 ۲۲، ۳۴، ۴۵۰

- جغرافیای مفصل کازرون - ۴۷۰  
 جمع المسائل - ۵۰۷  
 الجمع والتفرقة - ۴۷۹  
 جواهر الکنوز - ۱۴۸

## ح

- حاشیه تفسیر الوصول الی جامع الاصول - ۳۳۴  
 « تجرید قوشچی قدیم و جدید - ۳۳۴  
 « براسفار اربعه - ۴۲۴  
 « بر تفسیر قاضی بیضاوی - ۳۸۸  
 « بر فقه - ۴۲۴  
 « شرح مختصر الاصول عضدی - ۳۳۵  
 « شرح مطالع - ۳۳۵  
 « شبهه قطب الدین رازی - ۳۳۴  
 « کشف زمخشری - ۳۳۵  
 « مطول - ۳۳۵  
 « العاوی فی علم التداوی - ۳۲۰  
 حافظ شیرین سخن - ۱۷۶، ۳۱۹  
 حبیب السیر - ۳۳۴  
 الحج العقلی - ۲۹۴  
 حدود العالم - ۵۶، ۴۶، ۱۲۸  
 حدیقة الشعراء - ۳۵۵  
 حظایر القدس - ۵۰۷  
 حقایق الاخبار - ۴۸۹  
 حل النقویم - ۳۴۹

- رسالة الانس في روح القدس - ٤٨٩  
 رسالة الباديه - ١٨٦  
 رساله بغداديه - ١٨٦  
 رسالة التسلية - ٣٢٧  
 رسالة الجمعة - ٣٢٧  
 رساله درباب اثباب واجب - ٣٨٨  
 < درباب امير عليشير نوائي - ٤٠٦  
 < درباب ثبوت - ٣٨٨  
 < در تجريد - ٣٦٦  
 < در حکمت - ٣٦١  
 < در مشکلات قانون بوعلی سینا - ٣٤٩  
 < در موسیقی - ٣٤٩  
 < در فن عروض - ٣٦٩  
 < در گفتار حکیم فارابی در علم موسیقی  
 ٣٦١  
 < الدعوة والترغيب - ٣٢٧  
 < زلات القهواء - ٢٩٤  
 < سفینه در تفسیر احادیث - ٣٦١  
 < فی اخبار الصوفیه - ٢٩٤  
 < قدسی - ٥١٢  
 < رشف النصایح - ٢٩٦  
 < رضائیه - ١٤٨  
 < رمز الاشارة - ٣٦٥  
 < روانشناسی عملی - ٤١٩  
 < روحیه القدسیه - ٥١٢  
 < روزنامه آئینه فارس - ٨٧؛ ٤٢٩  
 < آدمیت = ٤٢٨  
 < آفاق = ٨٤  
 < آموزگار - ٨٥
- دیباجه جمال و کمال - ٤٩٩  
 دیوان اهلی - ٣٣٧  
 < بابا کوهی - ٤٨٣  
 < بسمل - ٣٨٨  
 < جنید - ٤٩٤، ٤٩٦  
 < خواجو - ١٨٥  
 < داور - ٥٠٧  
 < داوری - ٣٦٩  
 < سیدعلی مجتهد کازرونی - ٤٦٨  
 < شاهداعی - ٤٩٩  
 < فرصت - ٣٩٦  
 < فرهنگ - ٣٨١  
 < گلبن - ٤٦٨  
 < مظفر - ٤٦٨  
 دیوان المعارف - ٤٨٩  
 دیوان وصال - ٣٦١  
 ذ  
 ذاهبه الادب - ٣٦٦  
 ذهبی - ٢٩٣  
 ذخیره العباد لیوم المعاد - ٣٠٤  
 ذم الوزیرین - ٢٩٢  
 ر  
 راهنمای آثار تاریخی شیراز - ١٠٠، ١١٦  
 رباعیات گنجینه - ٣٣٧  
 رجال و درایه - ٤٠٤  
 الرد علی بن السالم - ٤٧٩  
 رسائل هشتگانه ملا صدرا - ٣٤٤  
 رساله ادبیات و قوانین عروض - ٣٦١  
 < اصطلاحات - ٤٩٩

- ریحانة الادب - ۳۶۶  
 ز  
 زبدة الاخلاق - ۳۳۷  
 زبدة الادراك - ۲۹۷  
 زبدة التوحيد - ۲۹۷  
 الزبده فی التصوف - ۳۲۶  
 الزلقة - ۲۹۴  
 زندگی جامی - ۴۰۶  
 زندگی شما در ۳۶۵ روز سال چگونه باید  
 باشد؟ - ۴۱۹  
 س  
 سالهای سیاه - ۴۳۶  
 سالنامه - ۱۸۵  
 سبع المثانی - ۵۱۲  
 سچنجل - ۲۲۲  
 سخن سنجی - ۴۰۹  
 سده قآنی - ۳۵۴، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۸۷، ۴۶۸  
 سرالارواح - ۴۸۹  
 سرالحقیقه - ۳۳۷  
 سرالخلافه - ۲۱۹  
 سرزمین هند - ۴۰۶  
 سرگذشت موسیقی ایران - ۵۳۰  
 سرگذشتی از سرود و ترانه در ایران - ۵۳۱  
 سرودهای مدارس - ۴۱۹  
 سعدسلیمان - ۴۱۱  
 سفرنامه ابن بطوطه - ۳۲، ۳۳، ۱۳۶  
 ۱۴۱، ۱۵۱، ۳۲۶، ۴۷۷، ۴۷۸  
 سفرنامه اوژن فلاندن - ۵۹، ۱۱۹  
 سفرنامه تاورنیه - ۵۸، ۱۱۸، ۱۳۱  
 سفرنامه شاردن - ۴۸، ۱۰۰، ۱۱۸

- روزنامه اجتماع ملی - ۸۸  
 < احیاء - ۸۵  
 < استخر - ۸۸  
 < افق شیراز - ۸۷  
 < اقیانوس - ۸۷  
 < بهار ایران - ۸۸  
 < بهارستان - ۴۲۱  
 < پارس - ۸۷، ۸۸  
 < پیغام - ۸۶  
 < پیغام امروز - ۸۶  
 < بیک خجسته - ۸۸  
 < جهان نما - ۸۸  
 < حکایت جانگداز و قایم یزدالی شیراز  
 ۸۵  
 < حیات - ۸۴  
 < دارالعلم - ۸۴  
 < دستاویز - ۴۶۸  
 < زمان وصال - ۸۵  
 < عصر آزادی - ۸۶  
 < فارس - ۳۹۴  
 < گلستان - ۸۸  
 < مشعل فارس - ۸۷  
 < میرزا محمد کلانتر - ۱۰۱، ۳۶  
 < نسیم شمال - ۳۵۶  
 < نقش جهان - ۵۹  
 روش نوین در تعلیمات دبیرستانها - ۴۱۹  
 روضة الانوار - ۱۸۵  
 رها - ۴۵۱  
 ریاض العارفین - ۲۹۴، ۳۴۲، ۳۸۸، ۴۷۵  
 ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۲

- شرح اللباب - ٣٢٤  
 < اصول کافی کلینی - ٣٤٤  
 < بارع - ٣٨١  
 < براسفار - ٤٠٤  
 < برحدیث ام زرع - ٥٠٦  
 < برتجریدالاعتقاد علامه - ٤٠٤  
 < برشرح فصوص الحکم قیصری - ٤٠٤  
 < برمثنوی موای - ١٤٨  
 < بعضی از اشعار شیخ عطار - ١٤٨  
 < بر بعضی کلمات محی الدین - ١٤٨  
 < برگلشن راز - ١٤٨، ٣٤٥  
 < تبصره علامه حلی - ٤٠٤  
 < تخت جمشید بزبان انگلیسی - ٤٤٩  
 < برحدیث کمیل - ٥٠٦  
 < التوضیح له - ٣٢٤  
 < حدائق السحر - ٣٨١  
 < الحجب والاسرار - ٤٨٩  
 < حکمة الاشراف - ٣٠١، ٣٤٤  
 < زیارت عاشورا - ٥٠٧  
 < سی فضل خواجه نصیر الدین طوسی - ٣٨٨  
 < الطواسین - ٤٨٩  
 < عقاید عضد الدین - ٤٩٨  
 < غایة القصوی - ٣٢٥  
 < الفصول البقرات - ٣٠٢  
 < الفضائل - ٤٧٩  
 < قانون ابوعلی سینا - ٣٠١  
 < قصیده امرؤ القیس - ٥٠٦  
 < القصیده المعبودیه - ٣٢٤  
 < کامل آثار باسارگاد - ٤٤٩

- سفرنامه دیولافوا - ٦٣، ١١٩، ١٢٠؛  
 ١٣٥، ١٤١؛ ٢٠٠  
 سفرنامه وامبری - ١٨٩  
 سفینه النجاه - ٣٨٨  
 سلوة القلوب - ٤٩٩  
 سندالابرار - ٥٠  
 سنن ابن ماجه - ٣٢٧  
 سنن ابی داود سجستانی - ٣٢٧  
 سنن ترمذی - ٣٢٧  
 سنن دارمی - ٣٢٧  
 سنن نسائی - ٣٢٧  
 سوره توحید - ٣٧٨  
 سیاحت نامه از شیراز تا بمبئی - ٣٦٦  
 سیدالانخبار - ٨١، ٨٢  
 سیدالکتب - ٥٠٧  
 سیزده مهاجر نشین - ٤٧٠  
 ش  
 شأن نزول آیات قرآن - ٤٢٦  
 شاعر در آسمان - ٤٣٦  
 شاهکارهای فردوسی - ٤٣٦  
 شاهنامه - ٣٦٨، ٤٢١  
 شدالازار - ١٣٤، ١٣٥، ٢٢٢، ٢٩٢،  
 ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٣٠٢،  
 ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦  
 ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٤٨٧، ٤٨٩، ٤٩١،  
 ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٨  
 الشد متعلقه بالعد - ١٤٨  
 شرح آثار تاریخی جلگه مرودشت - ٤٤٩  
 < آثار شیراز - ٤٤٩

صوراسرافیل - ۸۲، ۸۳

## ط

طاسین الازل - ۴۷۵

طب اللیله - ۳۸۱

طراز الاباله - ۱۴۸

طلسم شکسته - ۴۳۶

## ع

عالم آرای عباسی - ۴۲

عیره المناظرین - ۳۵۵

عیبر العاشقین - ۴۸۹، ۴۹۰

عرایس البیان - ۴۸۹

العرفان فی خلق الانسان - ۴۸۹

عشره کامله - ۵۰۶

عشق در بدر - ۴۳۶

عشقنامه - ۴۹۹

العقاید - ۴۸۹

عقد الجواهر - ۲۹۷

علم البقا - ۴۷۵

علم درخانه وجامعه - ۴۱۸

عوارف المعارف - ۲۹۷، ۲۹۸

عیون التصوف - ۳۲۳

## غ

غایه الایجاز - ۲۹۶

غایه القصوی - ۳۲۵

غرر النکات - ۲۹۶

غلطات السالکین - ۲۸۹

غوغای جوانی - ۴۷۰

## ف

فارسنامه ابن باخی - ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۲۴۸

شرح کلمات علمی بن مسکویه - ۴۰۴

« کلشن راز توسط لاهیجی - ۳۴۵

« مختصر ابن حاجب - ۳۰۳

« المختصر فی الاصول لابن العجاج - ۳۲۶

« مطالع - ۳۱۴

« مقالات زمخشری - ۳۶۱

شرف الفقراء علی الاغنیاء - ۴۷۹

شقاء الاسقام - ۳۴۹

شمس الحکمه - ۵۰۲

شطر نجیه - ۳۹۶

شوارق - ۳۴۵

شواهد ربوبیه - ۳۴۴

شهرهای نامی ایران - ۵۹، ۵۴

شیراز امروز - ۴۴۰

شیراز بزبان انگلیسی - ۴۴۹

شیراز خال رخ هفت کشور - ۸۶، ۶۸

شیراز شهر سعدی و حافظ - ۱۱۸، ۱۲۵

شیراز نامه - ۴۷، ۴۸، ۱۳۱، ۱۹۰، ۲۹۳، ۴۴۹، ۱۷۵، ۱۵۲، ۱۳۳، ۲۰۵

۴۹۸، ۳۲۴

## ص

## ص

صبح وصال - ۳۶۱

صبحاح سیمه - ۳۲۷

صبحیح بخاری - ۳۲۷

صبحیح مسلم - ۴۲۷

صفوة الصفا - ۵۱۲

صلوة العاشقین - ۴۸۹

صلوه القلوب - ۴۸۹

صنایع الکمال - ۱۸۵

## ق

- قرآن - ١٦٣، ١٤٩، ١٨١، ١٩٣، ٢٢٦، ٣١٣، ٣١٤، ٣٦٦، ٣٦٦، ٣٨٨، ٣٨١، ٤٠٧، ٤٢٥، ٤٨٩
- قصائد مصنوعه اهلی - ٣٣٧
- قصیده اشکنوانیه - ٣٢٤
- قلب وروح - ١٤٨
- قواعد ومقررات بازی هوکی - ٤١٩
- قوانین منطق - ١٧٨، ٤٩٨
- ك
- كاروان - ٤٥١
- كامیابی در ورزشهای میدانی - ٤١٩
- الکتاب - ٢٨٩
- کتاب الاتباع والمؤانسه - ٢٩٣
- کتاب الاربعین عن الشیوخ الاربعین - ٢٩٧
- کتاب الاسرار الایمانیه - ٢٩٦
- کتاب اسرار النکاح - ٣٠٢
- کتاب الاطراق فی اشراق الاطراف - ٣٠٤
- کتاب الاغذیه والاشربه - ٣٠٢
- کتاب التشریح - ٣٠٢
- کتاب التلویح فی شرح المصابیح - ٢٩٦
- کتاب التوحید - ٤٧٥
- کتاب الدرر المنثوره فی السنن المأثوره - ٣٠٤
- کتاب الرساله التلجیه - ٣٠٢
- کتاب الرشیدیه - ٣٠٢
- کتاب الزکیه - ٣٢٦
- کتاب الصداقه والتصدیق - ٢٩٣
- کتاب القناعه - ٢٩٦
- کتاب المحصل فی شرح المفصل - ٢٩٧

- فارسانامه ناصری - ٣٥؛ ٣٦؛ ٤٧؛ ٤٨؛ ١٠١؛ ١٠٤
- ٢١٤، ٤٣٦
- فارس وجنگ بین المللی - ٤٢٨
- فتوحات مکیه - ٤٨٧
- فدراسیون جهانی جیست ٢ - ٤١٩
- فردوس الکمال - ٥٠٧
- فرشتگان زمین - ٤٣٦
- فرهنگ اندراج - ٢٤٧
- فرهنگ ترکی - ٣٦٩
- فرهنگ فرهنگ - ٣٨١
- فرهنگ لغات محلی - ٤٦٨
- فصل التصوف - ٤٧٩
- فصل الخطاب - ٥٠٣
- فصل المساجد وشرف المساجد - ٣٠٦
- الفصول فی الاصول - ٤٧٩
- الفقه الکبیر - ٣٢٦
- فلسفه عالی - ٣٤٣، ٣٤٥
- فلسفه نوین تاریخ - ٤١٩
- فن الاجتماع - ٤٠٤
- فن اوژونیک - ٤١٨
- فن شنا و نجات غریق - ٤١٨
- فوائد غیاثیه - ٣٠٣
- القوائد فی نقل العقاید - ١٤٨
- فولکور فارس - ٤٦٨
- فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی
- ٤٢٥
- فهرست کتب خطی کتابخانه مدرسه عالی
- سپهسالار - ٤٢٥



کلشن وصال - ۳۸، ۴۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۴،  
 ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۸،  
 ۳۸۱، ۳۸۲، ۵۰۵  
 کل ونوروز - ۱۸۵  
 کمشده‌ها - ۴۲۵  
 کنجروان - ۴۹۹  
 کنج مراد وخرینه رشاد - ۵۰۶  
 کنجینه قرآن - ۶۵  
 گوهر نامه - ۱۸۵

## ل

لابراتوار شیمی عمومی - ۴۱۸  
 اباب الالباب - ۲۹۴، ۲۹۵  
 ابس المرقعات - ۴۷۹  
 لطائف البیان فی تفسیر القرآن - ۴۸۹  
 لطائف راه روشن - ۴۹۹  
 لطائف العرفان - ۴۲۴  
 لغزها - ۴۸۰  
 اللوامع - ۴۷۹  
 لوامع التوحید - ۴۸۹  
 لعمه - ۱۴۸  
 لیلی و مجنون مکتبی - ۳۴۶

## م

مبدء ومعاد - ۳۴۴  
 مثالب الوزیرین - ۲۹۲  
 مثنوی بهاریه - ۳۴۹  
 چشمه زندگی - ۱۴۸  
 چهارچمن - ۱۴۸  
 چهل صباح - ۱۴۸  
 سحر حلال - ۳۳۶، ۳۳۵

کتاب المدخل فی النجوم - ۲۹۷

کتاب المقابسات - ۲۹۳

کتاب النجاة - ۲۱۹

کتاب الوسائل لنیل الفضائل - ۳۰۴

کتاب الهدایه ملاصدرا - ۳۴۴

کتاب الیقین - ۴۷۵

کثیر الاخبار - ۲۱۹

کسر کسروی - ۴۰۴

کشف زمخشری - ۳۰۴

کشف الاسرار ومکاتبات الانوار - ۴۸۹

کشف الظنون - ۳۲۳

کشف الکشاف - ۳۰۴، ۳۰۵

کشف المرتب - ۱۴۸

الکشف والبیان فی تفسیر القرآن - ۳۲۳

کفایة المؤمنین - ۵۱۲

کلمات باقیه - ۴۹۹

کلمات واصطلاحات جدید - ۴۲۸

کتابیه ودمنه - ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۵

کمال نامه - ۱۸۵

کمالیه - ۵۱۲

کنز الحکمه - ۵۰۳

## ک

گزارش کاوشهای علمی بازار گاد - ۴۴۹

گزارشهای باستان شناسی - ۴۴۹، ۴۵۰

گلستان سمدی - ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰

۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۵۰، ۳۶۱

گلستان هنر - ۱۶۱، ۳۰۵

گلشکر - ۴۶۸

کلشن راز - ۲۲۰، ۳۳۸

- ١٤٨ - مرشد الرموز -  
 ٤٢٤ - مرام الحكمة -  
 المرموذات المعشرين - ٢٩٦  
 مسائل الخلاف المستخرجه من الكتب الاشراف  
 ٢٩٦  
 مسائل علي بن سهل - ٤٧٩  
 مسالك التوحيد - ٤٨٩  
 مشاعر - ٣٤٤  
 مشاهد - ٤٩٩  
 مشرب الارواح - ٤٨٩  
 مشيخه - مقارضي - ٢٩٤  
 مصباح ذوالالباب - ٢١٩  
 مصباح الشريعه - ٥١٢  
 مطابقه رمثو و ژوايت با ليلي و مجنون  
 نظامي - ٤٠٦  
 معاني و بيان داودي - ٣٦٩  
 المعتقد الكبير والصغير - ٤٧٩  
 معجم الادبا - ٢٩٣  
 المعراج - ٤٧٩  
 معرفة النفس - ٤٩٩  
 معرفت و خواص و قيمت آنها - ٣٣٥  
 معلقات - ٣٢٥  
 مفاتيح الاعجاز - ٢٢٠  
 مفاتيح الغيب - ٣٤٤  
 مفاتيح القلوب - ١٨٦  
 مفتاح الامال في اصلاح الاعمال - ٣٢٧  
 مفتاح العلوم - ٤١٤  
 المفردات - ٤٧٩  
 مقالات علمي وسياسي فرصت - ٣٩٦
- مثنوي شاكو تالا - ٤٠٦  
 عشق نامه - ١٤٨  
 گنجروان - ١٤٨  
 مشاهد - ١٤٨  
 مولوي - ٣٧١، ٥٠٠  
 مثنويات سته - ١٤٨  
 مجالس السنه - ٣٦٦  
 مجالس النفايس - ٤٠٦  
 مجله آينده - ٤٥٠  
 ارمغان - ٣٥٤  
 اطلاعات ماهانه - ١٠٦  
 ترکي ملانصر الدين - ٨٣  
 خورشيد ايران - ٤١٧، ٤١٨، ٨٦  
 دانشکده ادبيات شيراز - ٤٢٦؛ ٤٦٧  
 سپيده دم - ٨٦  
 مهر - ٣٥٤  
 يفا - ١٨٠  
 مجمع البحرين - ٣٣٧  
 مجمع الفصحا - ٣٣٠، ٣٨٧  
 مجموعه انصاف - ٤٢٤  
 مجموعه مقالات فرهنگي و روا شناسي  
 بازار گاد - ٤١٩  
 المحاضرات و المناظرات - ٢٩٤  
 محاضرات السير في احوال خير البشر - ١٤٨، ٤٩٩  
 مخزن الاسرار - ١٨٥، ٣٢٨  
 مخزن المعاني - ٣٣٧  
 مرآت الحقيقه - ٣٤٩  
 مرآت الوجود - ١٤٨  
 مزارات - ١٣٤، ١٢٥، ١٤٠، ١٤٥

- مقالات بانوویکتوریا باسکویل در باره  
 باغهای ایران - ۹۴  
 المقامات - ۲۹۴  
 مقتل سیدالشهداء - ۳۶۵  
 مقدمه فی الاعراب - ۳۲۷  
 مکارم الشیعه - ۱۷۸  
 مکتبهای سیاسی - ۴۱۹  
 مکتوبات عبدالله قطب - ۵۱۲  
 مکتوبون الحدیث - ۴۸۹  
 ملتسم الاحباء خالصاً من الریاء - ۴۹۵  
 رجوع شود بهزارمزار  
 مناخ السنی وفضائح المشبهی - ۲۹۶  
 مناظره شمس و سحاب - ۱۸۶  
 المناهج - ۴۸۹  
 مناهج السنه - ۲۹۶  
 مناهج انوار المعرفه - ۵۱۲  
 منتخبات ایران شهر - ۴۲۸  
 منتخب برهان قاطع - ۴۲۸  
 منتخب الفر فی التقاط الدرر - ۲۹۶  
 المنتقى فی الشواذ - ۳۲۳  
 منتقد الاخبار - ۲۹۶  
 منتهی الاصول - ۳۰۳  
 منتهی المطالب فی معرفه امیر المؤمنین  
 علی علیه السلام - ۲۹۶  
 منشآت آدمیت - ۴۲۸  
 منشآت فرصت - ۳۹۶  
 منطق الاسرار - ۴۸۹  
 منظومه ای در احکام شرعیه - ۵۰۶  
 < در کلام - ۵۰۶
- منظومه الکافیہ فی النحو - ۳۲۸  
 منهاج الاریب - ۲۹۷  
 منهاج المریدین - ۲۹۶  
 المنهج فی الفقه - ۴۷۹  
 مواقف - ۳۰۳، ۳۱  
 الموشح فی المذاهب الاربعه - ۴۸۹  
 الموضوع فی علل القراءات - ۳۲۳  
 مونس الاحباب - ۲۹۷  
 مهنامه کفتار نیک - ۴۶۷  
 میراث ایران - ۶۴، ۶۵، ۹۴  
 میکر سکوب و میکر سکوبی - ۴۱۸
- ن  
 نزهة القلوب - ۳۴، ۲۱، ۵۵، ۵۸، ۹۱  
 ۹۳، ۹۲  
 نزهة الکرام - ۲۹۷  
 النظائر والقبتسات - ۴۲۵  
 نظام التواریح - ۲۹۸  
 نظام و سرانجام - ۱۴۸  
 نظریات سیاسی فلسفه غرب - ۴۱۹  
 نفعات الانس - ۴۸۲، ۴۸۷  
 نفسه - ۳۳۸  
 نوادر - ۴۶۸  
 نوروزیه، ۳۶۶  
 نور الهدایه، ۵۱۲  
 نور الیقین، ۵۰۶  
 نهاية الادراك، ۳۰۲  
 نهج البلاغه چیست؟؛ ۴۲۵  
 و  
 ولایه، ۱۴۸

|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| همای وهمایون - ۱۸۵              | الود والافه - ۴۷۹              |
| هنر ایرانی در دوره اسلامی - ۶۴  | ه                              |
| ی                               | هجر نامه - ۳۹۶                 |
| یکسال در میان ایرانیان - ۵۳، ۵۹ | هدایه - ۳۹۶                    |
| ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۷۳، ۱۷۹         | هزار مرز - ۴۹۵ رجوع شود بملتمس |
| ۱۸۰، ۱۸۹                        | الاحباء                        |

## منابع و ماخذ

| نام مؤلف                           | نام کتاب                             |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| فرصة الدوله                        | آثار عجم                             |
| دانشگاه شیراز                      | آمار دانشگاه شیراز                   |
| اداره فرهنگ فارس                   | آمار فرهنگ (نشریه ۲)                 |
| وزارت صنایع و معادن                | آمار فعالیتهای صنعتی و معدنی کشور    |
| دانشگاه شیراز                      | اخبار دانشگاه                        |
| آقای دکتر لطفعلی صورتگر            | برگهای پراکنده                       |
| پیرلوتی                            | بسوی اصفهان                          |
| سعدی                               | بوستان سعدی                          |
| دکتر رضا زاده شفق                  | تاریخ ادبیات ایران                   |
| ادوارد برون                        | تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران         |
| عباس اقبال                         | تاریخ مغول                           |
| وصاف الحضرة                        | تاریخ و صاف                          |
| آذریبیکدلی                         | تذکره آتشکده آذر                     |
| محمد عوفی                          | تذکره لباب الالباب                   |
| بارتولد ترجمه آقای حمزه سردادور    | جغرافیای تاریخی ایران                |
| لستر نچ ترجمه آقای محمود عرفان     | جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی |
| آقای دکتر معین استاد دانشگاه تهران | حافظ شیرین سخن                       |
| آقای صدرالدین محلاتی               | دارالعلم                             |
| آقای رکن زاده آدمیت                | دانشمندان و سخن سرايان فارس          |

## نام کتاب

دبستان الفرسه  
 در پای گوهر  
 دفتر آهنگهای محلی  
 ده هزار میل در ایران  
 دیوان اهلی  
 < جنید  
 < خواجو  
 < شاهدای  
 < فرصت  
 < مظفر  
 < وصال  
 راهنمای آثار تاریخی شیراز  
 رها  
 ریاض العارفین  
 ساختمان جنوب آسیا  
 سده قآنی  
 سرگذشت موسیقی ایران  
 سرگذشتی از سرود و ترانه در ایران  
 سفرنامه ابن بطوطه  
 سفرنامه اوژن فلاندن  
 سفرنامه تاورنیه  
 سفرنامه شاردن  
 سفرنامه مادام دیولا فوا  
 شد الازار  
 شهرهای نامی ایران  
 شیراز شهر سمدی و حافظ  
 شیراز نامه  
 فارسنامه ابن بلخی  
 فارسنامه نصری  
 کلبه و دمنه بهرامشاهی

## نام مؤلف

فرصه الدوله  
 آقای دکتر مهدی حمیدی استاد دانشگاه  
 اداره کل هنرهای زیبا  
 ژنرال سرپرسی ساکس  
 اهلی شیرازی  
 جنید شیرازی بتصحیح استاد سعید نفیسی  
 خواجو کرمانی  
 شاهدای  
 فرصه الدوله  
 مظفر شیرازی  
 وصال شیرازی  
 آقای دکتر بهمن کریمی  
 آقای فریدون توالی  
 رضا قلی خان هدایت  
 W. J. کریگوری  
 آقای هلینقی بهروزی  
 آقای روح الله خالقی  
 آقای دکتر نیرسینا  
 ابن بطوطه ترجمه آقای موحد  
 اوژن فلاندن  
 تاورنیه  
 شاردن  
 مادام دیولا فوا  
 معین الدین جنید شیرازی  
 لا کهارت ترجمه آقای جلال الدین تهرانی  
 آقای علی سامی  
 ابوالعباس احمد بن زرکوب شیرازی  
 ابن بلخی  
 میرزا حسن فسامی شیرازی  
 ابوالعالی بتصحیح استاد قریب

## نام کتاب

## نام مؤلف

گلشن وصال

روحانی وصال

کنجینه قرآن

آقای دکتر بیانی

لباب الالباب

م. ه. عوفی

مجله اطلاعات ماهیانه

آقای عباس مسعودی

مجله دانشکده ادبیات شیراز

دانشکده ادبیات شیراز

مجموعه الفصحا

رضا قلی خان هدایت

مقالات بانو ویکتور با باسکو و پل دوباره باغهای ایران

بانو ویکتور با باسکو و پل دوباره باغهای ایران

میراث ایران

عده‌ای از مستشرقین اروپا

نزهة القلوب

حمدالله مستوفی

نفحات الانس

ملا عبدالرحمن جامی

هزارمزار

عیسی بن جنید

هنر ایرانی در دوره اسلامی

پرفسور د برت

یکسال در میان ایرانیان

ادوارد برون

در خاتمه مناسب دید که هیأت اتحادیه مطبوعاتی فارس را شرح زیر معرفی نموده ناطا لیتین

این کتاب ، بهر کجا که مایل باشند مراجعه نمایند :

۱- کتاب روشی احمدی

بمدیریت

آقای نوریزاده

خیابان زند

۲- معرفت

آقای معرفت

&lt;

۳- شفیمی

آقای شفیمی

&lt;

۴- شاپور

آقای کتابی

بازار وکیل

۵- داد آیین

آقای داد آیین

رو بروی مدرسه خان

۶- محمدی

آقای محمدی

خیابان لطفعلی خان زند

۷- هاشمی

آقای زمان ثانی

خیابان لطفعلی خان زند

۸- نمایندگی گیهان

آقای بوستدار فرد

خیابان زند

۹- فلسفی

آقای فلسفی

بازار وکیل

۱۰- شفیمخانی

آقای شفیمخانی

خیابان پهلوی

در صفحه ۲۷۵ نام کارخانه سیمان که یکی از معظم ترین کارخانجات شیراز است از قلم  
افتاده. ساختمان کارخانه سیمان در سال ۱۳۲۹ شمسی شروع شده و از ۱۳۳۲ از آن بهره برداری  
گردیده و اکنون روزانه ۲۸۰ تن سیمان محصول میدهد.

## غلطنامه

| صفحه | سطر | غلط        | صحیح         | صفحه | سطر | غلط           | صحیح          |
|------|-----|------------|--------------|------|-----|---------------|---------------|
| ۱    | ۱۸  | مژزه       | مژزه         | ۲۹۳  | ۶   | کما بیش       | کما بیش       |
| ۱۹   | ۶   | لاکپات     | لاکپارت      | ۳۳۰  | ۱۱  | اکدما         | اقتفاء        |
| ۲۰   | ۱۰  | سهر        | شهر          | ۳۳۰  | ۱۳  | سید در جواب   | شیخ در جواب   |
| ۳۱   | ۱   | ولی        | وی           | ۳۳۴  | ۱۶  | دست باز دید   | دست باز بد    |
| ۵۴   | ۱۰  | افعال      | افعال مضارع  | ۳۵۰  | ۱۳  | بطهور         | ظهور          |
| ۶۲   | ۷   | خوش نسیم   | مشکبیز       | ۳۵۸  | ۲۱  | باله          | باله          |
| ۱۲۳  | ۱۵  | ابو        | ابو          | ۳۷۰  | ۱۰  | آموست         | آموتخت        |
| ۱۴۱  | ۱۱  | موسی الرضا | موسی         | ۳۷۳  | ۴   | خوابم         | خوانم         |
| ۱۴۸  | ۱۷  | تسه        | سته          | ۴۰۷  | ۱۷  | خبر ندارم     | خبر نباشد     |
| ۱۵۷  | ۱۹  | وضع        | وسع          | ۴۰۸  | ۱۲  | بدشام         | بهرشام        |
| ۱۶۹  | ۱۲  | معجری      | معجری        | ۴۰۸  | ۱۸  | دهکده ماست    | رهگذر ماست    |
| ۱۷۰  | ۷   | لله باشی   | لله باشی     | ۴۱۰  | ۳   | فرتوت         | فرتوت         |
| ۱۷۰  | ۹   | بمقراض     | بمقراض       | ۴۱۰  | ۱۰  | بقرقدان       | بقرقدان       |
| ۱۹۰  | ۱   | محفوظ      | محفوظ        | ۴۲۲  | ۱۳  | خداوندگار     | خداوندگار     |
| ۱۹۰  | ۱۵  | مین        | زمین         | ۴۲۷  | ۶   | میفشاریم      | میشانیم       |
| ۱۹۱  | ۱۵  | قمزی       | قمزی         | ۴۴۶  | ۲   | بیرهن         | برنیان        |
| ۱۹۱  | ۱۹  | فیون       | افیون        | ۴۴۶  | ۵   | که            | که            |
| ۱۹۹  | ۱۵  | بارفروش    | بارفروشی     | ۴۵۱  | ۱۵  | کارون         | کاروان        |
| ۲۱۷  | ۶   | ازاین      | از آن        | ۴۶۳  | ۱۳  | ازغزلان       | ای غزالان     |
| ۲۳۹  | ۱۱  | جنوب       | مغرب         | ۴۷۳  | ۹   | کردیه         | کرویه         |
| ۲۳۹  | ۱۸  | بشکل محور  | میله ای بشکل | ۴۸۰  | ۱۸  | رقت           | رفت           |
| ۲۴۸  | ۱۸  | میبرده     | میبرند       | ۴۹۸  | ۱۸  | مکارم الشریفه | مکارم الشریفه |
| ۲۵۶  | ۱۲  | صاصل       | حاصل         | ۵۰۵  | ۲۲  | قلک           | فلك           |
| ۲۶۰  | ۵   | ۹۵۰ کیلو   | ۹۵۰ عدد      | ۵۴۶  | ۲۱  | من قول و غزل  | شعر و غزل     |
| ۲۹۲  | ۴   | قلم اجر    | قلم اجر      | ۵۴۶  | ۳۲  | تازی          | تازی          |
|      |     |            |              | ۵۵۴  | ۲۰  | پوزه          | پوز           |

# SHIRAZ

## PAST AND PRESENT

By

H. Emdad

KASHMIR UNIVERSITY  
LIBRARY

Acc. No ... 8.9.2.13.....

Date ... 2.4.2007.....



